

روش زندگی مسلمان

ترجمہ: منہاج المسلم

مؤلف:

ابوبکر جابر الجزائری

(مدرس مسجد النبی و دانشگاه اسلامی مدینہ منورہ)

مترجم:

نذیر احمد سلامی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۵
باب اول: عقیده.....	۱۷
فصل اول: ایمان به خداوند متعال.....	۱۷
فصل دوم: ایمان به ربوبیت حضرت حق.....	۲۳
فصل سوم: ایمان به اینکه معبود گذشتگان و آیندگان، خداوند است.....	۳۲
فصل چهارم: ایمان به نامها و صفات خداوند متعال.....	۳۵
فصل پنجم: ایمان به فرشتگان خدا.....	۳۹
فصل ششم: ایمان به کتاب‌های آسمانی.....	۴۴
فصل هفتم: ایمان به قرآن کریم.....	۴۷
فصل هشتم: ایمان به پیامبران خدا.....	۵۲
فصل نهم: ایمان به رسالت محمد ﷺ.....	۵۷
فصل دهم: ایمان به روز قیامت.....	۶۹
فصل یازدهم: عذاب قبر و نعمت‌های آن.....	۸۰
فصل دوازدهم: ایمان به قضا و قدر الهی.....	۸۳
فصل سیزدهم: توحید در عبادت.....	۸۸
فصل چهاردهم: توسل.....	۹۲
فصل پانزدهم: اولیاء الله و کرامات آنان و شیطان و گمراهی او.....	۹۸
اولیاء خدا.....	۹۸

اولیاء شیطان:.....	۱۰۵
فصل شانزدهم: ایمان به وجوب امر به معروف و نهی از منکر	۱۱۰
آداب و روش امر به معروف و نهی از منکر:.....	۱۱۵
فصل هفدهم: وجوب ایمان به اصحاب و تجلیل از ائمه و وجوب اطاعت از	
أولی الأمر.....	۱۱۷
احترام ائمه دین و سلف صالح:.....	۱۲۲
حرف شنوی از دولت مردان مسلمان:.....	۱۲۵
باب دوم: آداب	۱۲۹
فصل اول: آداب نیت	۱۲۹
فصل دوم: آداب عبادت و بندگی خداوند.....	۱۳۲
فصل سوم: آداب قراءت قرآن.....	۱۳۷
فصل چهارم: آداب دوستی و پیروی از رسول مکرم اسلام ص	۱۴۱
فصل پنجم: آداب پرداختن به خود	۱۴۶
توبه:.....	۱۴۸
مراقبه:.....	۱۴۹
محاسبه:.....	۱۵۲
مجاهده:.....	۱۵۴
فصل ششم: آداب معاشرت و همزیستی	۱۵۷
الف) والدین:.....	۱۵۷
ب) فرزندان:.....	۱۶۰
ج) اخوت:.....	۱۶۲
د) حقوق زناشوئی:.....	۱۶۳

۱۶۵.....	حقوق زن بر شوهر:.....
۱۶۸.....	حقوق شوهر بر همسر:.....
۱۷۰.....	آداب معاشرت با خویشاوندان و صله رحم:.....
۱۷۲.....	آداب معاشرت با همسایگان:.....
۱۷۳.....	دو نکته مهم:.....
۱۷۴.....	حقوق و احترام مسلمان بر مسلمان دیگر:.....
۱۸۵.....	آداب معاشرت با کفار:.....
۱۸۹.....	آداب رفتار با حیوانات:.....
۱۹۲.....	فصل هفتم: پیرامون دوستی و دشمنی بخاطر خداوند.....
۱۹۴.....	حقوق دوستی و برادری در راه خدا:.....
۱۹۷.....	فصل هشتم: آداب مجالست و همنشینی.....
۲۰۱.....	فصل نهم: آداب خوردن و آشامیدن.....
۲۰۱.....	نکاتی که قبل از خوردن و آشامیدن باید رعایت شوند:.....
۲۰۲.....	نکاتی که در حال غذا خوردن باید رعایت شوند:.....
۲۰۵.....	نکاتی که بعد از خوردن غذا رعایت شوند:.....
۲۰۶.....	فصل دهم: آداب ضیافت و مهمانداری.....
۲۰۷.....	آداب پذیرفتن دعوت:.....
۲۰۸.....	آداب حضور در جلسه مهمانی:.....
۲۰۹.....	فصل یازدهم: آداب مسافرت.....
۲۰۹.....	احکام سفر:.....
۲۱۱.....	آداب سفر:.....
۲۱۵.....	فصل دوازدهم: آداب پوشیدن لباس.....

فصل سیزدهم: خصال و سنت‌های فطری	۲۱۸
فصل چهاردهم: آداب خواب	۲۲۰
باب سوم: اخلاق	۲۲۵
فصل اول: پیرامون اخلاق حسنه	۲۲۵
دیدگاه پیشینیان درباره اخلاق خوب:	۲۲۷
فصل دوم: صبر و تحمل ناملايمات در راه خداوند	۲۲۷
فصل سوم: توکل به خدا و اعتماد به نفس	۲۳۲
فصل چهارم: ایثار و خیرخواهی	۲۳۷
نمونه‌هایی از ایثار و همدردی:	۲۳۹
فصل پنجم: عدل و میانه‌روی	۲۴۱
جلوه‌های گوناگون عدل:	۲۴۲
نمونه‌های بارز و والایی از عدل در قضاوت:	۲۴۳
نتیجه شیرین عدل:	۲۴۴
فصل ششم: مهربانی و عطوفت	۲۴۵
فصل هفتم: حیاء و پاکدامنی	۲۴۸
فصل هشتم: احسان	۲۵۲
فصل نهم: صداقت و راستی	۲۵۵
نمونه‌های آشکار صداقت و درستی:	۲۵۸
فصل دهم: بخشنده‌گی و سخاوت	۲۶۰
نمونه‌های بارز سخاوت بشرح زیراند:	۲۶۲
فصل یازدهم: فروتنی و مذمت کبر	۲۶۳
نمونه‌های والایی از فروتنی:	۲۶۶

فصل دوازدهم: خصلت‌های زشت و ناپسند	۲۶۷
۱- ظلم:	۲۶۷
ب) حسادت:	۲۶۹
ج) فریب:	۲۷۱
د) ریاء:	۲۷۳
ه) غرور و خودپسندی:	۲۷۴
و) ناتوانی و تنبلی:	۲۷۷
باب چهارم: عبادات	۲۸۱
فصل اول: طهارت	۲۸۱
ماده اول: طهارت	۲۸۱
ماده دوم: طهارت بوسیله چه چیزی تحقق پیدا می‌کند؟	۲۸۲
ماده سوم: نجاسات:	۲۸۳
فصل دوم: آداب قضای حاجت	۲۸۳
ماده اول: در مورد مسائلی که قبل از رفتن به توالت باید رعایت کرده شوند.....	۲۸۳
ماده دوم: استنجاء و استجمار:	۲۸۵
ماده سوم: در بیان نکاتی که بعد از فارغ شدن از بیت الخلاء باید رعایت شود:	۲۸۶
فصل سوم: بیان وضو	۲۸۶
۱- مشروع بودن وضو:	۲۸۶
۲- فضیلت وضو:	۲۸۶
ماده دوم: فرایض، سنن و مکروهات وضو:	۲۸۷
ماده سوم: در باره کیفیت و چگونگی وضو و آن بشرح زیر است:	۲۹۱
ماده چهارم: نواقض وضو:	۲۹۲

۲۹۳.....	فصل چهارم: غسل
۲۹۳.....	ماده اول: مشروعیت و بیان وجوب غسل:
۲۹۵.....	ماده دوم: فرایض، سنن و مکروهات غسل:
۲۹۶.....	ماده سوم: کیفیت غسل:
۲۹۷.....	ماده چهارم: آنچه در حال جنابت ممنوع است:
۲۹۸.....	فصل پنجم: تیمم
۲۹۸.....	ماده اول: مشروعیت تیمم:
۲۹۹.....	ماده دوم: فرایض تیمم:
۲۹۹.....	ماده سوم: نواقض تیمم و آنچه که بوسیله تیمم مباح می گردد:
۳۰۰.....	ماده چهارم: کیفیت تیمم:
۳۰۰.....	فصل ششم: مسح بر خفین و جبیره (باند)
۳۰۰.....	ماده اول: درباره مشروعیت مسح بر خفین و جبیره:
۳۰۱.....	ماده دوم: شرایط مسح:
۳۰۲.....	ماده سوم: درباره کیفیت مسح:
۳۰۳.....	فصل هفتم: مسائل حیض و نفاس
۳۰۳.....	ماده اول: تعریف حیض:
۳۰۶.....	ماده دوم: شناختن علامات طهر:
۳۰۶.....	ماده سوم: ممنوعات و مباحات حیض و نفاس:
۳۰۷.....	فصل هشتم: احکام نماز
۳۰۷.....	ماده اول: در بیان حکم، حکمت و فضیلت نماز:
۳۰۹.....	ماده دوم: تقسیم نماز به فرض، سنن و نفل:
۳۱۰.....	ماده سوم: شرایط نماز:
۳۱۲.....	ماده چهارم: در بیان فرایض، سنن، مباح، مکروهات، مبطلات نماز:

۳۲۵.....	ماده پنجم: سجده سهو:
۳۲۶.....	ماده ششم: کیفیت نماز:
۳۲۸.....	ماده هفتم: بحث نماز جماعت، امامت و مسبوق:
۳۴۲.....	ماده هشتم: بحث اذان و اقامه:
۳۴۵.....	ماده نهم: بحث قصر، جمع، نماز بیمار و نماز خوف:
۳۵۱.....	ماده دهم: بحث نماز جمعه:
۳۵۸.....	ماده یازدهم: وتر، سنت فجر و دیگر سنن مؤکده و نوافل:
۳۶۵.....	ماده دوازدهم: بحث نماز عیدین:
۳۶۹.....	ماده سیزدهم: بحث نماز کسوف:
۳۷۱.....	ماده چهاردهم: بحث نماز باران:
۳۷۳.....	فصل نهم: بحث جنایز.....
۳۷۳.....	ماده اول: آنچه که مربوط است از وقت بیماری تا وفات.....
۳۷۸.....	ماده دوم: مسئولیت‌های بعد از وفات:
۳۸۷.....	ماده سوم: اعمال بعد از دفن:
۳۹۳.....	فصل دهم: بحث زکات.....
۳۹۳.....	ماده اول: حکم، حکمت زکات و حکم مانعین زکات.....
۳۹۵.....	ماده دوم: اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد:
۳۹۸.....	ماده سوم: شرایط مقدار نصاب:
۴۰۵.....	ماده چهارم: مصارف زکات:
۴۱۰.....	ماده پنجم: بحث صدقه فطر:
۴۱۳.....	فصل یازدهم: بحث روزه.....
۴۱۳.....	ماده اول: تعریف و تاریخ فرضیت روزه:
۴۱۳.....	ماده دوم: فضیلت و فوائد روزه:

- ماده سوم: بحث روزه‌های مستحب، مکروه و حرام: ۴۱۵.....
- ماده چهارم: بحث وجوب روزه رمضان و فضیلت رمضان: ۴۱۹.....
- ماده پنجم: فضیلت نیکی و احسان در رمضان: ۴۲۰.....
- ماده ششم: رؤیت هلال رمضان: ۴۲۲.....
- ماده هفتم: شروط روزه، روزه مسافر، بیمار، شیخ کبیر و زن شیر دهنده: ۴۲۳.....
- ماده هشتم: ارکان، سنن و مکروهات روزه: ۴۲۶.....
- ماده نهم: مبطلات روزه: ۴۲۹.....
- ماده دهم: کفاره روزه و فلسفه آن: ۴۳۲.....
- فصل دوازدهم: بحث حج و عمره ۴۳۳
- ماده اول: حج و عمره و فلسفه آن ۴۳۳
- ماده دوم: شرایط وجوب حج و عمره: ۴۳۴
- ماده سوم: تشویق به انجام حج و عمره و مجازات ترک آن: ۴۳۵
- ماده چهارم: ارکان حج و عمره: ۴۳۶
- ماده پنجم: بحث رکن دوم (طواف): ۴۴۰
- ماده ششم: درباره رکن سوم، سعی: ۴۴۳
- ماده هفتم: رکن چهارم (وقوف در عرفه): ۴۴۵
- ماده هشتم: احصار (ممنوع شدن): ۴۴۸
- ماده نهم: طواف وداع: ۴۴۹
- ماده دهم: نحوه انجام حج و عمره: ۴۴۹
- فصل سیزدهم: زیارت مسجد النبی و سلام بر پیامبر ﷺ ۴۵۵
- ماده اول: فضایل مدینه و اهل مدینه و مسجد نبوی: ۴۵۵
- ماده دوم: زیارت مسجد النبی و سلام و درود گفتن به رسول خدا ﷺ: ۴۵۹
- ماده سوم: زیارت مکان‌های مقدس در مدینه منوره: ۴۶۰

فصل چهاردهم: قربانی و عقیقه	۴۶۱
ماده اول: قربانی	۴۶۱
ماده دوم: بحث عقیقه:	۴۶۶
باب پنجم: معاملات و دیگر مسائل اجتماعی	۴۶۹
فصل اول: بحث جهاد	۴۶۹
ماده اول: حکم، انواع و حکمت جهاد	۴۶۹
ماده دوم: فضیلت جهاد:	۴۷۱
ماده سوم: مرزبانی، حکم و فضیلت آن:	۴۷۳
ماده چهارم: لزوم آمادگی برای جهاد:	۴۷۴
ماده پنجم: ارکان جهاد:	۴۷۶
ماده ششم: لوازمات داخل شدن در معرکه:	۴۷۷
ماده هفتم: آداب جهاد:	۴۷۹
ماده هشتم: عقد ذمه و احکام آن:	۴۸۱
ماده نهم: معاهده و صلح و آتش‌بس:	۴۸۳
ماده دهم: تقسیم غنیمت، فئی، خراج، جزیه و نفل:	۴۸۴
ماده یازدهم: اسیران جنگی:	۴۸۷
فصل دوم: مسابقه، تیراندازی، ورزش و تمرین‌های بدنی و هوشی	۴۸۸
ماده اول: اهداف، این گونه ورزش‌ها:	۴۸۸
ماده دوم: ورزش‌هایی که تعیین جایزه، در برد و باخت آنها جایز یا ناجایز است:	۴۸۹
ماده سوم: نحوه اعلام جوایز در مسابقه و تیراندازی:	۴۹۰
ماده چهارم: نحوه مسابقه (اسب سواری) تیراندازی:	۴۹۱
ماده پنجم: مواردی که مسابقه، همراه با جایزه یا بدون جایزه روا نیست:	۴۹۳

فصل سوم: بحث بیوع.....	۴۹۴
ماده اول: حکمت و ارکان بیع:.....	۴۹۴
ماده دوم: شروط جایز و ناجایز بیع:.....	۴۹۵
ماده سوم: حکم شرط خیار در بیع:.....	۴۹۶
ماده چهارم: برخی معاملات ممنوعه:.....	۴۹۸
ماده پنجم: فروختن درخت‌های میوه‌دار:.....	۵۰۴
ماده ششم: بحث صراف‌ی و ربا:.....	۵۰۵
ماده هفتم: بحث سَلَم:.....	۵۱۳
ماده هشتم: بحث شفعه و احکام آن:.....	۵۱۶
ماده نهم: بحث اقاله (فسخ بیع):.....	۵۱۸
فصل چهارم: بحث سایر عقود.....	۵۱۹
ماده اول: بحث شرکت:.....	۵۱۹
ماده دوم: بحث مضاربه:.....	۵۲۲
ماده سوم: مساقات و مزارعه:.....	۵۲۴
ماده چهارم: بحث اجاره:.....	۵۲۷
ماده پنجم: بحث جایزه:.....	۵۳۰
ماده ششم: بحث حواله:.....	۵۳۲
ماده هفتم: بحث ضمانت، کفالت، رهن، وکالت و صلح:.....	۵۳۳
ماده هشتم: احیای موات (زمین‌های بایر)، آب زائد، واگذاری زمین و چراگاه‌ها:.....	۵۴۴
فصل پنجم: سایر احکام.....	۵۴۹
ماده اول: قرض و وام:.....	۵۴۹
ماده دوم: ودیعت و امانت:.....	۵۵۱

ماده سوم: عاریت:	۵۵۳
ماده چهارم: بحث غصب:	۵۵۵
ماده پنجم: لقطه و لقیط (چیز یا شخص گم شده):	۵۵۷
ماده ششم: سلب تصرفات و مفلس قرار دادن کسی:	۵۶۱
ماده هفتم: بحث وصیت:	۵۶۴
ماده هشتم: بحث وقف:	۵۶۸
ماده نهم: هبه، عمری و رقبی:	۵۷۱
فصل ششم: نکاح، طلاق، رجعت، خلع، لعان، ایلاء،ظهار، عده، نفقه و حضانت	
	۵۷۵
ماده اول: بحث نکاح:	۵۷۵
ماده دوم: بحث طلاق:	۵۹۷
ماده سوم: بحث خلع:	۶۰۵
ماده چهارم: بحث ایلاء:	۶۰۶
ماده پنجم: بحثظهار:	۶۰۸
ماده ششم: بحث لعان:	۶۱۰
ماده هفتم: بحث عدت:	۶۱۳
ماده هشتم: نفقات (مخارج):	۶۱۸
ماده نهم: حضانت (سرپرستی):	۶۲۱
فصل هفتم: بحث میراث و احکام آن	۶۲۴
ماده اول: در بیان حکم توارث:	۶۲۴
ماده دوم: اسباب، موانع و شرایط ارث:	۶۲۵
ماده سوم: در بیان کسانی که میراث می‌برند:	۶۲۷
ماده چهارم: فروض (سهامی که در قرآن ذکر شده‌اند):	۶۲۸

- ۶۳۱..... ماده پنجم: تعصیب:
- ۶۳۳..... ماده ششم: حجب (موانع میراث):
- ۶۳۷..... ماده هفتم: احوال پدر بزرگ:
- ۶۳۹..... ماده هشتم: تصحیح فرایض:
- ۶۴۸..... ماده نهم: ختنی مشکل:
- ۶۵۰..... ماده دهم: میراث جنین، مفقود و غریق:
- ۶۵۳..... ماده یازدهم: ذوی الأرحام:
- ۶۶۰..... فصل هشتم: سوگند و نذر
- ۶۶۰..... ماده اول: یمین:
- ۶۶۴..... ماده دوم: نذر:
- ۶۶۷..... فصل نهم: ذبح، شکار، طعام و نوشیدنی
- ۶۶۷..... ماده اول: ذکات (ذبح):
- ۶۷۰..... ماده دوم: بحث شکار:
- ۶۷۳..... ماده سوم: خوردنی ها و نوشیدنی ها:
- ۶۷۹..... فصل دهم : بحث جنایات و احکام آن
- ۶۷۹..... ماده اول: جنایت بر نفس و جان:
- ۶۸۱..... ماده دوم: احکام جنایات:
- ۶۸۴..... ماده سوم: بحث جنایت بر اطراف و اعضاء:
- ۶۸۵..... ماده چهارم: بحث دیه (خون بهاء):
- ۶۹۳..... فصل یازدهم: بحث حدود
- ۶۹۳..... ماده اول: بحث حد شراب:
- ۶۹۵..... ماده دوم: بحث حد قذف:
- ۶۹۶..... ماده سوم: بحث حد زنا:

ماده چهارم: حد سرقت (دزدی):	۷۰۱
ماده پنجم: بحث حد محارب:	۷۰۴
ماده ششم: بحث باغیان:	۷۰۶
ماده هفتم: چه کسانی تحت عنوان حد کشته می شوند؟:	۷۰۷
ماده هشتم: بحث تعزیر:	۷۱۱
فصل دوازدهم: بحث قضاء و شهادت و گواهی	۷۱۲
ماده اول: بحث قضاء:	۷۱۲
ماده دوم: گواهی دادن:	۷۱۹
ماده سوم: بحث اقرار:	۷۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين وصلاة الله على محمد وآله وأصحابه أجمعين
در سفری که بنده از کشورهای اسلامی مغرب دیدن می‌کردم و در شهر «وجد»
برخی از برادران وقتی متوجه شدند که من به پیروی کتاب و سنت پیامبر، بعنوان تنها راه
نجات دعوت می‌دهم، از من خواستند کتابی جمع‌آوری کنم که برای هر فرد مسلمان
بعنوان منهج عقیده، آداب و احکام به کار آید. و در ضمن مباحث کاملاً برگرفته از کتاب
خدا و سنت پیامبر باشد.

بنابراین، بنده در بازگشت به دیار خویش (سعودی) به کمک خدا، دست به کار شدم
و در مدت دو سال موفق به گردآوری کتاب حاضر شدم. کتابی که برای هر مسلمان در
هرجا و مکان داشتن آن لازم و ضروری است.

در باب اعتقاد سعی نموده‌ام عقیده سلف صالح را بیاورم زیرا به اتفاق همه علمای
اسلام و محدثین، این عقیده سالم از هرگونه بدعت و خرافات مانده است.
و در بحث احکام، بدون تعصب به مذهب یا رأی شخص معینی آنچه را که از آراء و
اثمه اربعه، ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد رحمهم الله در روشنی کتاب خدا و سنت
پیامبر صحیح‌تر و قوی‌تر تشخیص داده‌ام، بیان نموده‌ام.

خداوند می‌داند که بنده سعی بالغ نموده‌ام که چه عمدا و چه غیرعمدا از دایره کتاب
خدا و سنت پیامبر و مذهب اهل سنت بیرون نروم و هدفی جز تحقق وحدت واقعی امت
پس از اینهمه تفرقه و جدایی، ندارم.

وصل اللهم على محمد وآله وصحبه وسلم.

ابوبکر جابر الجزائری

مدینه منوره

باب اول: عقیده

فصل اول: ایمان به خداوند متعال

بحث ایمان بلحاظ اهمیتی که دارد، مقدم بر سایر مباحث است. زیرا ایمان محور زندگی مسلمان است و زندگی هر مسلمان در سایه ایمانش شکل می‌گیرد. پس باید گفت که ایمان در تمام ابعاد زندگی فرد مسلمان، جایگاه کلیدی داشته و نقش بسیار موثری ایفا می‌کند.

مسلمان به خدا ایمان دارد یعنی او وجود پروردگاری را می‌پذیرد که آفریدگار زمین و آسمان است. دانای پیدا و پنهانی است. مالک هر چیز و پرورش‌دهنده آن است. معبودی سوای او وجود ندارد، او تنها پروردگار متصف به جمیع صفات کمالیه است. از هر عیب و نقص منزّه است، این عقیده و باور مؤمن، نخست ملهم از راهنمایی و هدایت تکوینی خداوند است، که می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَيْنَا اللَّهَ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«اگر لطف خدا نبود (و توسط پیامبران) توفیق نصیب ما نمی‌کرد، هدایت نمی‌شدیم».

ثانیا متکی به دلایل عقلی و نقلی دیگری است که ذیلاً بدان اشاره خواهد شد.

۱- خداوند متعال در باره وجود، صفت ربوبیت و اسماء و سایر صفات خود در قرآن کریم، این کامل‌ترین و ارزنده‌ترین کتاب آسمانی خود در آیه ۵۴ سوره اعراف چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (مرحله) خلق کرد،

و بعد بر عرش، استقرار یافت (سپس به اداره جهان هستی پرداخت) با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند، و شب، شتابان بدنبال روز، روان است، خورشید و ماه و ستارگان را آفریده و تنها او فرمان می‌دهد، او پاک و منزّه و پروردگار جهانیان است».

در آیه ۳۰ سوره قصص، آنگاه که خدا، پیامبر خود حضرت موسی علیه السلام را مورد خطاب قرار داد، چنین فرمود:

﴿يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [القصص: ۳۰].

«ای موسی! من خدا و پروردگار جهانیان هستم».

و در آیات ۲۲ تا ۲۴ سوره حشر در تجلیل از خود و ذکر اسماء و صفات خویش چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٤﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٥﴾﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴].

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی وجود ندارد. دانای پیدا و پنهان است. بخشنده و مهربان است (رحمت او در دنیا شامل حال همه و در آخرت شامل حال مؤمنان است) اوست معبود بر حق که جز او معبودی وجود ندارد. او پادشاه مقتدر، منزّه، بی‌عیب و نقص، امان دهنده محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، والا مقام و پاک و منزّه است از هر چیزی که برای او شریک سازند. او آفریدگار، هستی بخش و صورت‌گر (همه موجودات) است. نام‌های زیبا از آن او هستند. همه موجودات آسمان‌ها و زمین او را به پاکی یاد می‌کنند (به تسبیح و ستایش او مشغولند) و او خدای غالب و دانا است».

در آیات ۱-۲ سوره فاتحه درباره توصیف خود می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾﴾ [الفاتحه: ۱-۲].

«تمام تعریف‌ها شایسته ذاتی است که پروردگار جهانیان است. بخشنده و مهربان است (در دنیا برای همه و در آخرت برای مؤمنان)».

و در آیه ۹۲ سوره انبیاء، خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲].

«شما مسلمانان امت واحدی هستید و من پروردگار شما هستم. پس تنها مرا عبادت کنید».

و در آیه ۵۲ سوره مؤمنون می‌فرماید:

﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ [المؤمنون: ۵۲].

«من پروردگار شما هستم. (باید از معصیت و نافرمانی) من بپرهیزید».

در آیه ۲۲ سوره انبیاء پیرامون نفی هرگونه رب و معبودی سوای ذات یگانه‌اش

می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا

يَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان‌ها و زمین به جز خدای یکتا، خدایان دیگری وجود می‌داشتند و امور جهان

را می‌چرخانیدند نظم عالم هستی بهم می‌خورد. (زیرا چندین مرکز تصمیم‌گیری باعث بهم

خوردن نظم جامعه و جهان می‌شود) پس اوست مالک عرش و از هرچه که کفار درباره او

می‌گویند پاک و منزّه است».

۲- حدود یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر درباره وجود و ربوبیت او سخن گفته و

او را بعنوان تنها آفریننده و مالک کل کاینات معرفی نموده‌اند، و پیرامون اسماء و صفات

خدا، با مخاطبین خود سخن گفته‌اند، و هیچ پیامبری نیامده که خدا با وی سخن نگفته، یا

فرشته‌ای بسوی او نفرستاده، یا مطالب را به او الهام نکرده باشد. و چون این الهام و القاء

همراه با شواهد و قراینی بوده است، بدین جهت مخاطبین آنها صددرصد یقین کرده و

اذعان نموده‌اند که آنچه او (پیامبر) می‌گوید، از جانب پروردگار است.

خبر دادن این جمعیت انبوه که از برگزیدگان خلق و بهترین انسان‌ها بوده‌اند، حاکی از

این است که مطمئناً گفته آنان صحیح است. و عقل انسان هم نمی‌تواند آنها را تکذیب

کند، همانطور که توافق آنان بر خبری که برای آنها مجهول باشد، از محالات عقلی است.

زیرا توافق یقینی و تحقیق در مورد صحت مطلبی که پایه و اساسی نداشته‌باشد، از

پیامبران که برگزیده‌ترین و منزّه‌ترین فرزندان آدم هستند، و از نظر عقل، دانایانتر از همه و در سخن، راستگوتر از همه می‌باشند، محال است.

۳- ایمان و اعتقاد میلیاردها انسان بر وجود و هستی خداوند، و عبادت و طاعت آنها از وی: بشر عادتاً سخنی را که بوسیله یک یا دو نفر بیان شود، می‌پذیرد و آنرا قبول می‌کند، تا چه رسد به خبر یا اخباری که بوسیله جمع کثیری که از بهترین افراد روی زمین بوده و تعدادشان از حد شمار بیشتر است، بیان شود. علاوه بر این، عقل و فطرت نیز صحت ایمان آنها را به ذات یگانه‌ای که از وجود او خبر داده و او را اطاعت و عبادت کرده و بسوی او تقرب جست‌ه‌اند، تأیید می‌کند.

۴- میلیون‌ها عالم از وجود، صفات، اسماء و اینکه تنها او آفریننده و پرورش دهنده هر چیز است و بر هر کاری قدرت و توانایی دارد، سخن گفته‌اند، و بخاطر همین ویژگی‌ها او را عبادت و اطاعت کرده‌اند و بخاطر همین ویژگی‌ها با دوستانش دوستی، و با دشمنانش، دشمنی و رزیده‌اند.

دلایل عقلی:

۱- وجود جهان هستی و تنوع موجودات و آفریده‌های گوناگون آن، حکایت از وجود آفریدگاری توانا و قدرتمند دارد که همان خداوندست. زیرا غیر از او (خدا) کسی دیگر ادعای ایجاد و آفریدن عالم هستی را نکرده است.

آری! عقل انسان نیز وجود پدیده را بدون پدید آورنده، محال می‌داند، حتی آفرینش ساده‌ترین موجود را بدون موجد (پدید آورنده) محال و ممتنع می‌داند، مثلاً غذای پخته را بدون آشپز و پهن شدن فرش را بدون فراش محال می‌داند. تا چه رسد به جهانی با این عظمت و بزرگی، با آسمان و زمین و آفتاب و مهتاب و ستارگان و کهکشانها که هر کدام حجم بسیار بزرگ و متفاوتی با دیگران دارد.

بویژه زمین و آنچه که در آن آفریده شده است مانند انسان‌ها، جن‌ها و میلیون‌ها موجود زنده خشکی و دریا، و تفاوت‌هایی که میان همه موجودات وجود دارد. بگونه‌ای

که هیچ دو موجود عالم هستی، مانند هم نیستند. و اختلافاتی که میان انسان‌ها از لحاظ رنگ، زبان، درک و فهم و سایر خصوصیات و نشانه‌ها دیده می‌شود، وجود منابع و معادن گوناگون در دل زمین، که دارای فواید و منافع متعدّدند.

و دریا‌هایی که دو سوم خشکی زمین را احاطه کرده‌اند و میلیون‌ها موجود زنده در آنها زیست می‌کنند.

و رودخانه و نهرهایی که بر روی زمین جاری است و حیات و زندگی انسان‌ها و انواع موجودات دیگر در پرتوی آن امکان پذیر است.

همچنین جنگل‌ها و درختان و گیاهان گوناگونی که در آن رویده است. و هر کدام دارای میوه‌های خاصی هستند که از لحاظ رنگ و بو و طعم و سایر خصوصیات، با یکدیگر متفاوتند، و...

۲- وجود کتابی مانند قرآن، قرآن مجید که کلام خداست و در اختیار ما انسان‌ها قرار گرفته تا آنرا بخوانیم و معنی و مفهوم آنرا درک کنیم. این کتاب عظیم‌الشان دلیلی است آشکار بر وجود خداوند توانا و با عظمت، زیرا وجود کلام بدون متکلم و سخن بدون سخنگو، محال است.

بنابراین کلام خداوند متعال حکایت از وجود او، دارد بخاطر اینکه کلام او مشتمل بر معتبرترین شریعتی است که بشر تا کنون آنرا شناخته است و با ارزش‌ترین قانونی است که نفع و سود زیادی برای بشریت به ارمغان آورده است. همانگونه که شامل صحیح‌ترین دیدگاه‌های علمی و امور غیبی و بسیاری از حوادث تاریخی است.

و با صداقت و درستی کامل، مطالب و دیدگاه‌های مذکور را ارائه نموده است. بگونه‌ای که در طول تاریخ و با وجود اختلاف در زمان و مکان، حتی یک حکم از احکام شرعی آن خالی از فواید نیست، و کوچکترین نظریه علمی‌اش هنوز نقض نشده و اندک تخلفی در هیچ یک از پیش‌بینی‌ها و امور غیبی‌ای که از وجود آنها خبر داده، مشاهده نشده و هیچ مورخی بخود جرأت نداده که حتی کوتاه‌ترین قصه‌ای از قصه‌های متعدد

آنها نقض یا تکذیب کند، یا حادثه‌ای از حوادث تاریخی را که به آن اشاره نموده یا پیرامون آن به تفصیل سخن گفته است، نفی نماید.

آری! عقل بشر، انتساب چنین کلامی را به انسان، محال می‌داند. زیرا سخن قرآن، برتر از قدرت بشر و سطح معارف اوست، پس چون این مطلب که قرآن سخن بشر است، محال و متنفی است، باید بیدرنگ بگوییم که قرآن کلام خدا و کلام آفریدگار انسان است. وجود چنین کلامی، حکایت از وجود ازلی و ابدی، علم، قدرت و حکمت متکلم دانا و توانای آن دارد.

۳- وجود این نظم بسیار پیچیده، مظهر قوانین و سنت‌های هستی در آفرینش و رشد و دگرگونی‌های موجودات عالم می‌باشد. زیرا تمام کاینات ناگزیر از تبعیت این قوانین و سنن هستند. و در هیچ شرایطی قادر به خروج از این سنت‌ها نمی‌باشند. بعنوان مثال: انسان پس از انعقاد نطفه، نخست بصورت پاره گوشتی در رحم مادر بوجود می‌آید. سپس بمرور زمان تحولات و دگرگونی‌های شگفتی بر آن طاری می‌شود. و سوای ذات یگانه حضرت حق، احدی در این تحولات و دگرگونی‌ها، نقشی ندارد. تا اینکه سرانجام بصورت یک انسان کامل به صحنه گیتی قدم می‌گذارد. این تحولات، مربوط به مرحله آفرینش و تکوین اوست. و تحولات مشابه دیگری نیز در مراحل مختلف رشد و بزرگ شدن او از کودکی تا پیری بوقوع می‌پیوندند.

این قوانین و سنت‌های فراگیر نه تنها حاکم بر زندگی انسان‌هاست بلکه در عالم حیوانات و گیاهان و افلاک و اجرام سماوی نیز بصورت یکنواخت تسلط دارند. همه و همه، مرتبط به این سنن و قوانین فطری هستند و نمی‌توانند سرمویی از آنها تخطی کنند. مثلاً اگر ستاره یا ستارگانی از محور گردش خود منحرف شوند، نظم عالم هستی بهم خورده و حیات و زندگی همه، نابود خواهد شد. بنابر دلایل یادشده یعنی عقلی و منطقی و نقلی و سمعی، مسلمان به وجود خداوند ایمان آورده و او را پروردگار همه موجودات عالم می‌داند و بعنوان معبود اول و آخر می‌شناسند و سرانجام زندگی مسلمان در تمام

ابعاد، بر اساس همین ایمان و باور شکل می‌گیرد.

فصل دوم: ایمان به ربوبیت حضرت حق

مسلمان اعتقاد دارد که خداوند، رب و پرورش دهنده همه موجودات است. او در تربیت و پرورش کلیه موجودات جهان هستی، یگانه است و شریکی ندارد. این باور و ایمان نخست ملهم از رهنمودهای حضرت حق و بعد حاصل دلایل عقلی و نقلی گوناگونی است که بشرح آن می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- در آیه ۲ سوره فاتحه، خداوند پیرامون ربوبیت خود، چنین سخن می‌گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحه: ۲].

«حمد و ثنا، شایسته خدایی است که پروردگار (مربی) جهانیان است».

در آیه ۱۶ سوره رعد، در مقام تاکید و تثبیت ربوبیت خود می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ﴾ [الرعد: ۱۶].

«بگو (ای رسول)! (از این مشرکان بپرس) پروردگار و آفریننده آسمان‌ها و زمین کیست؟

(اگر جواب ندادند) بگو: پروردگار آنها الله است».

در آیات ۷ و ۸ سوره دخان، درباره ربوبیت و معبودیت خود چنین می‌فرماید:

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ

رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿[الدخان: ۷-۸].

«(او) پروردگار زمین و آسمان‌هاست، پروردگار تمام موجودات میان زمین و آسمان‌هاست،

اگر شما باور ندارید. سوای او معبودی وجود ندارد. او زنده می‌کند و می‌میراند. او پروردگار

شما و پروردگار پدران و نیاکان گذشته شما است».

در آیه ۱۷۲ سوره اعراف بار دیگر عهد و پیمان ازلی ما را بیاد می‌آورد. یعنی زمانی که

فرزندان آدم در صلب پدران خود بودند، خداوند ذریه آنها را جمع کرد و از آنها پیمان

گرفت، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ [الأعراف: ۱۷۲].

«ای پیامبر، بیاد آور) زمانی را که خدای تو از صلب فرزندان آدم ذریه آنها را بر گرفت و آنان را بر خود گواه ساخت (پرسید) من پروردگار شما نیستم؟ همه در جواب گفتند. آری. ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم (شاهد این عهد و پیمان هستیم)».

در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون پیرامون اقامه دلیل، علیه مشرکین می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [المؤمنون: ۸۶-۸۷].

«ای پیامبر) به آنها بگو: پروردگار و آفریننده هفت آسمان و عرش عظیم، چه کسی است؟ البته جواب خواهند داد که، خداست. پس بگو: چرا متقی و خدا ترس نمی‌شوید».

۲- تمام پیامبران درباره ربوبیت او سخن گفته و گواهی داده و به آن اعتراف کرده‌اند. مثلاً: زمانی که حضرت آدم علیه السلام و همسرش دست دعا به سوی خدا برداشتند. گفتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].
«پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم. اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود».

حضرت نوح علیه السلام وقتی شکایت خود از قومش را، تقدیم حضرت حق نمود، فرمود:
﴿رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ [نوح: ۲۱].
«پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و اولادشان جز زیان و ضرر (چیز دیگری) بر آنان نیفزودند».

در آیات ۱۱۷-۱۱۸ سوره شعراء می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْ وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾﴾ [الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸]. «پروردگارا! قوم من مرا دروغگو می‌داند (دعوتم را

نپذیرفتند) (اکنون که هیچ راهی برای این ستمگران باقی نمانده است) میان من و ایشان خودت داوری کن. (کافران و مشرکان را نابود فرما) و من و مؤمنانی را که با من هستند، نجات ده».

حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه ۳۵ سوره ابراهیم، در دعای خود برای مکه مکرمه (این حرم الهی) و فرزندان خود، چنین فرمود:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵].

«پروردگارا! این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار بده، و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور بدار».

حضرت یوسف علیه السلام در آیه ۱۰۱ سوره یوسف در توصیف خداوند و دعا بدرگاه وی، چنین فرمود:

﴿رَبِّ قَدْ عَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«پروردگارا! تو بمن سلطنت و عزت عطا کردی و تعبیر خواب را بمن آموختی. ای پروردگار آسمانها و زمین! تو سرپرست من (کارگشای من) در دنیا و آخرت هستی، (همه امور خود را بتو واگذار می‌کنم و به تو پناه می‌برم) مرا مسلمان بمیران و با نیکان ملحق بگردان».

حضرت موسی علیه السلام در یکی از دعاهاى خود، چنین فرمود:

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۝ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ۝ يَفْقَهُوا قَوْلِي ۝ وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ [طه: ۲۵-۲۹].

«پروردگارا! سینه‌ام را فراخ و گشاده دار. کار (رسالت) مرا بر من آسان بگردان، لکنت زبانم را بر طرف ساز، تا اینکه (مردم) سخنان مرا بفهمند (دقیقا متوجه مقصود من بشنوند) و یار و یابوری (مددکاری) از خاندانم بمن عطا فرما».

حضرت هارون علیه السلام خطاب به بنی‌اسرائیل چنین فرمود: ﴿وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ [طه: ۹۰]. «همانا پروردگار و خالق شما، خداوند مهربان است، پس از من تبعیت نموده و از دستورات (فرمان) من اطاعت کنید».

در آیه ۴ سوره مریم، حضرت زکریا علیه السلام درباره طلب رحمت از خداوند چنین فرموده است: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴]. «پروردگارا! (در اثر پیری و کهن سالی) استخوان‌های بدنم سست شده و موهای سرم سفید شده‌اند. خداوند! من هرگز در دعا‌هایی که کرده‌ام، (از درگاه تو) نا امید باز نگشته‌ام (اکنون نیز مرا دریاب)».

در آیه ۸۹ سوره انبیاء (حضرت زکریا) در دعایش فرمود: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹]. «پروردگارا! مرا تنها نگذار (و فرزندی به من عطا کن که در زندگی یار و یاور من باشد و پس از مرگ، برنامه تبلیغ را پیگیری کند و اگر هم فرزندی وارث من نشد، باکی نیست چرا که) تو بهترین وارث هستی».

حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ به سؤال حضرت حق فرمود: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷]. «پروردگارا! من به آنها هرگز چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی که، پروردگار من و پروردگار شماست، عبادت کنید».

و در آیه ۷۲ سوره مائده خطاب به بنی اسرائیل فرمود: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار و آفریننده من و شماست، عبادت کنید، همانا هر کس با خدا (کسی را) شریک سازد، خداوند بهشت را برایش حرام می‌گرداند و جای او در دوزخ خواهد بود و ستمکاران یار و یآوری نخواهند داشت».

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در لحظات غم و اندوه چنین می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۱. «سواي الله (خداوند) بزرگ و بردبار، معبودی وجود

۱- مسلم فی باب دعاء الكرب.

ندارد، آفریننده آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش عظیم، معبودی وجود ندارد»، کلیه پیامبرانی که در سطور بالا اسامی آنان ذکر شد و نیز سایر پیامبران خدا ﷺ، همه معتقد و معترف به ربوبیت خداوند بوده‌اند، و در سایه این اعتقاد، در پیشگاه خدا دعا و نیایش کرده‌اند، در حالی که آنان از لحاظ علم و عرفان از همه داناتر و از لحاظ عقل از همه کامل‌تر و از لحاظ سخن از همه راستگوتر و نسبت به ذات و صفات حضرت حق از همه آگاه‌تر بوده‌اند.

۳- میلیون‌ها نفر از علماء و دانشمندان و فرزندان ایمان داشتند که خداوند، رب و آفریننده آنان و آفریننده تمام موجودات است و به ربوبیت او اعتقاد و خلل ناپذیر داشته‌اند.

۴- میلیاردها نفر از خردمندان و صاحبان عقل و منطق و انسان‌های پاک و شایسته ایمان داشته و بر این باور بوده‌اند که خداوند، رب و آفریننده کل کاینات است.

دلایل عقلی:

اینک به شرح دلایل عقلی و منطقی درباره ربوبیت حق تعالی می‌پردازیم.

۱- خداوند به تنهایی آفریدگار هر چیز است و به تعبیری خلق موجودات، منحصر به ذات یگانه اوست. زیرا این واقعیت نزد تمام انسان‌ها پذیرفته شده است که سوای خداوند متعال هیچ کسی مدعی ابداع و آفرینش نشده و توان آنرا ندارد. یعنی سوای خداوند، کسی حتی توان آفریدن کوچک‌ترین موجود عالم، مانند یک تار مو از بدن انسان یا حیوان یا یک پر کوچک پرنده یا یک برگ درخت را ندارد. تا چه رسد به آفریدن یک جسم کامل یا موجود زنده‌ای که دارای جسم باشد یا جرمی از اجرام کوچک و بزرگ عالم هستی. خداوند متعال درباره اینکه آفرینش و ابداع بطور مطلق از آن اوست، چنین سخن گفته است: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. او خداوند با برکت و پروردگار جهانیان است». و در آیه ۹۶ سوره صافات چنین فرموده است:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶]. «خداوند آفریدگار شما و اعمال شماست». و در آیه ۱ سوره انعام در مقام توصیف از خالقیت خود، چنین فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱]. «حمد و ثنا شایسته خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی و روشنی را ایجاد کرد». و در آیه ۲۷ سوره روم می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷].

«خداوند کسی است که ابتدا، همه موجودات عالم هستی را آفریده است و پس از مرگ، دوباره آنها را زنده می‌کند، (این کار) دوباره زنده کردن آنها برایش خیلی سهل و آسان است (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت اعاده آنرا نیز دارد) بالاترین وصف در آسمان‌ها و زمین، متعلق به خداست و او توانا و فرزانه است».

آیا اینکه خداوند خالق و آفریدگار هر چیزی است، دلیل بر وجود، هستی و ربوبیت او نیست؟

آری! این امر واضح‌ترین دلیل بر وجود، هستی و ربوبیت اوست، پروردگارا! ما گواه این مدعا هستیم.

۲- دومین دلیل عقلی بر وجود و ربوبیت خداوند متعال، این است که او یگانه روزی دهنده همه موجودات زنده است. هیچ موجود خزنده و جهنده‌ای در خشکی و دریا و یا موجود پنهانی در شکم‌ها، نیست مگر اینکه خدا روزی‌اش را می‌رساند.

آری! خداست که راههای بدست آوردن روزی را به آنها می‌آموزد و چگونگی بهره‌وری از روزی بدست آمده را به آنها نشان می‌دهد، از موریانه بسیار کوچک و حقیر گرفته تا انسان که شریف‌ترین و کامل‌ترین نوع موجودات است، همه و همه در وجود، تکوین و تغذیه خود محتاج و نیازمند ذات یگانه پروردگار هستند.

زیرا خداوند به تنهایی آنها را آفریده و به آنها روزی می‌رساند.

آری! آیات کتاب خداوند نیز مؤید و مؤکد این مطلب‌اند خداوند در آیات ۲۴ تا ۳۰ سوره عبس، می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ۲۴﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۚ ۲۵ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۚ ۲۶ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۚ ۲۷ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ۚ ۲۸ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۚ ۲۹ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۚ ۳۰ وَفُكْهَةً وَأَبَّا ۚ ۳۱﴾ [عبس: ۲۴-۳۱]. «انسان باید به غذای خود به چشم خود بنگرد و درباره آن بیندیشد ما آب را از آسمان بگونه شگفتی می‌بارانیم، سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم و در آن دانه‌ها را می‌رویانیم (که مایه اصلی خوراک انسان است) و (درختان) انگور و گیاهان خوردنی را و درختان زیتون و خرما و باغ‌های پر درخت و انبوه و میوه و چراگاه‌ها را (برای استفاده چارپایان شما) می‌رویانیم».

و در آیات ۵۳ و ۵۴ سوره طه می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى ۚ ۵۳ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُم ۚ ۵۴﴾ [طه: ۵۳-۵۴]. «(خداوند) آب را از آسمان فرو فرستاده، بوسیله آن انواع گیاهان را رویانیدیم، (ای انسان‌ها! از این فراورده‌های گیاهی هم خودتان بخورید و هم چارپایان خود را (در آن) بچرانید».

در آیه ۲۲ سوره حجر، می‌فرماید: ﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ۚ﴾ [الحجر: ۲۲]. «و از (ابره‌ای بهم پیوسته) آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌کنیم و شما قادر به ذخیره سازی و نگهداری آن (در فضا و زمین) نیستید».

و در آیه ۶ سوره هود می‌فرماید: ﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ﴾ [هود: ۶]. «هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهده الله است (خدا روزی مناسب هر یک را در دریا و خشکی می‌رساند) و محل زیست (دوران حیات) و محل دفن (پس از مرگ) او را می‌داند».

آری! وقتی بدون هیچ اختلاف و مجادله‌ای ثابت شد که روزی دهنده‌ای جز ذات یگانه او وجود ندارد، این خود دلیل آن است که او یگانه آفریدگار و پروردگار مخلوقات خود نیز می‌باشد.

۳- فطرت سالم بشر خود بخود شاهد و گواه ربوبیت حق تعالی است. و با فریادی

رسا، این حقیقت را به انسان‌ها گوشزد می‌کند، زیرا هر انسانی که دارای فطرت سالم بوده و از فساد و انحراف فطرت محفوظ و مصون مانده باشد، بیدرنگ در برابر خداوند قدرتمند و توانا و بی‌نیاز، احساس ضعف و ناتوانی می‌کند، و خود را مطیع تصرفات و تدابیر او می‌داند و بدون هیچ تردید و واهمه‌ای با صدای بلند، ندا سر می‌دهد که آن ذات مستغنی و قدرتمند، همان الله است که رب او و رب هر موجود دیگر می‌باشد.

هر چند که این واقعیت، مسلم و پذیرفته شده است، و هر کسی که دارای فطرت سالم بوده و اندک بهره‌ای از خود برده باشد، در مورد آن اختلاف نظر پیدا نمی‌کند، ولی باز هم برای روشن شدن بیشتر مطلب، آیاتی از قرآن کریم که حامل اعترافات مشرکان و بت پرستان است، در اینجا ذکر می‌گردد. در آیه ۹ سوره زخرف، حق تعالی چنین می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝۹﴾ [الزخرف: ۹]. «ای رسول! اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: خداوند توانا و دانا آنها را آفریده است.» در آیه ۶۱ سوره عنکبوت آمده است: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۝﴾ [العنکبوت: ۶۱]. «اگر از آنان (مشرکان) سوال کنی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ و خورشید و ماه مسخر فرمان کیست؟ بی‌یقین خواهند گفت: الله آنها را آفریده است.»

در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره مؤمنون می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۝۸۶ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝۸۷﴾ [المؤمنون: ۸۶-۸۷]. «ای پیامبر! بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و صاحب عرش عظیم، چه کسی است؟ البته جواب خواهند داد که الله است.»

۴- دلیل چهارم ربوبیت حق تعالی، این است که مالکیت و تصرف مطلق در هر چیز و تدبیر تمام امور عالم، منحصر به ذات یگانه اوست. زیرا همه انسانها این واقعیت انکار ناپذیر را می‌دانند که بشر مانند سایر موجودات زنده، در این جهان بمعنی واقعی کلمه،

مالک هیچ چیز نیست.

زیرا نخستین بار که قدم به جهان هستی گذاشته، با بدن لخت و عریان آمده و هیچ چیز همراهش نبوده است. و زمانی که دنیا را ترک می‌کند، جز کفن چیز دیگری از متاع و کالای دنیا نیز همراه خود نمی‌برد.

با این وصف چگونه می‌توان گفت که: انسان به معنی واقعی کلمه در این جهان هستی مالک چیزی است؟

وقتی انسان که اشرف مخلوقات عالم است، در این جهان مالکیتی ندارد، این سؤال پیش می‌آید که در واقع مالک چه کسی است؟ در پاسخ باید گفت: بی‌گمان مالک واقعی فقط خداست. و در این مورد جایی هیچ تردید و سخنی وجود ندارد. همانگونه که مالکیت جهان هستی، منحصر به ذات یگانه حضرت حق است، پس تصرف و تدبیر در کلیه شئون کاینات نیز خاص خداست. سوگند به ذات یگانه خداوند که صفات ربوبیت هم، همین‌هاست. یعنی خلق، رزق مالکیت، تصرف و تدبیر. در دوره باستان هم حتی بت‌پرستان به این صفات حق تعالی معترف بودند و به تعبیر دیگر، ربوبیت خدا را قبول داشتند. این مطلب در چندین سوره قرآن ذکر شده است. از جمله در آیات ۳۱ سوره یونس در این باره چنین می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾ [یونس: ۳۱].

«ای پیامبر از مشرکان) سؤال کن: چه کسی از آسمان (بوسیله نور خورشید و باران) و از زمین (بوسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی مالک چشم و گوش‌هاست (به آنها نیروی بینایی و شنوایی می‌دهد)؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (حیات و ممات دست کیست)؟ و چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد که) خداوند است. آنگاه به آنان

بگو: (پس) چرا از معصیت خداوند نمی ترسید؟ چنین خدایی پروردگار بحق شماس. (پس آیا) بعد از حق، سوای گمراهی چیزی وجود دارد؟».

فصل سوم: ایمان به اینکه معبود گذشتگان و آیندگان، خداوند است

مسلمان بر این باور است که معبود گذشتگان و آیندگان، خداوند است. که سوای او اله و معبود بحقی وجود ندارد، این باور و عقیده مسلمان نخست ملهم از هدایت تکوینی حضرت حق است که نصیب آنان ساخته است، زیرا هدایت یافته واقعی کسی است که خداوند او را هدایت کرده باشد، همانطور که فرمود:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ [الأعراف: ۱۷۸]. همچنین نشأت گرفته از دلایل عقلی و نقلی است، که به شرح آنها می پردازیم.

دلایل نقلی:

- ۱- گواهی دادن فرشتگان، علماء و دانشمندان و قبل از همه شهادت خود خداوند متعال است، در آیه ۱۸ سوره آل عمران می فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند به یکتایی خود گواهی می دهد که جز ذات او خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان و علمای با انصاف نیز گواهی می دهند که او یگانه معبود بر حق و توانا و فرزانه است».
- ۲- خداوند، در قرآن کریم چندین جا درباره الوهیت خود سخن گفته است، در آیه ۲۵۵ سوره بقره می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «خدایی بجز الله وجود ندارد، او زنده و پایدار و نگهدارنده (جهان هستی) است، او را چرتی و خوابی فرا نمی گیرد (همواره بیدار است و سستی و رخوت، بدو راه ندارد)».

در آیه ۱۶۳ سوره بقره، چنین فرموده است: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]. «خداوند شما، خدای یکتا و یگانه است، هیچ خدایی جز

او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد». در آیه ۱۴ سوره طه، خطاب به حضرت موسی علیه السلام فرموده: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ [طه: ۱۴]. «همانا من، الله هستم، معبودی سواى من وجود ندارد، پس (تنها) مرا عبادت کن».

در آیه ۱۹ سوره محمد، خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]. «بدان که قطعا هیچ معبودی جز الله، وجود ندارد».

در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حشر، در این مورد می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلَمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۲-۲۳]. «او خدایی است که غیر از او خدایی وجود ندارد، دانای پیدا و پنهان است، بخشنده و مهربان است (دارای رحمت عام در دنیا و خاص در آخرت می‌باشد) او خدایی است که غیر از او خدایی وجود ندارد، او پادشاه و پاک است».

۳- تمام پیامبران درباره الوهیت خداوند سخن گفته و امت‌های خود را به پذیرفتن الوهیت او دعوت کرده‌اند، پیامبران در دعوت خود، تنها او را بعنوان معبود بر حق معرفی کرده‌اند، در آیه ۵۹ سوره اعراف، حضرت نوح علیه السلام چنین گفته‌اند: ﴿يَقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «ای قوم من! خدا را عبادت کنید، (زیرا) جز او شما خدایی ندارید».

هیچ پیامبری نیامده مگر مانند نوح، هود، صالح و شعیب این ندا را که ﴿يَقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. سر نداده باشد، وقتی بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام، در خواست کردند که بتی را برای عبادت آنان معرفی کند، آن حضرت در پاسخ ایشان در آیه ۱۴۰ سوره اعراف، چنین فرمودند: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ أَبْغِئَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۰]. «آیا جز خدا (که آفریدگار همه کاینات است) معبود دیگری برای شما جستجو کنم؟! حال آنکه او شما را بر جهانیان برتری داده‌است». در آیه ۸۷ سوره انبیا، حضرت یونس در خلال نیایش و تسبیح خود، چنین فرمود: ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ [الأنبياء: ۸۷]. «پروردگارا! سوای تو معبودی وجود ندارد، تو پاک و منزّه هستی، همانا من از ستمکاران بوده‌ام».

رسول گرامی اسلام ﷺ در تشهد نماز، چنین فرموده است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» «گواهی می‌دهم که سوای او (الله) معبودی وجود ندارد، او یگانه و بی‌همتا است».

دلایل عقلی:

ربوبیت پذیرفته شده و متفق علیه خدا، مستلزم الوهیت او نیز هست، پس همان رب و پروردگاری که زنده می‌کند و می‌میراند، می‌دهد و می‌ستاند و مالک نفع و ضرر می‌باشد، شایسته است که عبادت شود و معبود خلق قرار گیرد.

در قالب محبت، به او تعظیم و تقدیس کنند و از او اطاعت نمایند، شایسته است که مردم او را دوست داشته و از نافرمانی و معصیت او هراس داشته باشند.

۲- وقتی ثابت شد که هر موجودی از موجودات عالم، تحت پرورش و تربیت خدا قرار دارد، و هم اوست که همه کاینات را آفریده و به آنها روزی می‌رساند، و مدبر تمام امور و مالک تصرف در کلیه اوضاع و احوال آنها نیز می‌باشد، پس چگونه می‌توان دیگران را که در واقع مخلوق همین خدا هستند، و محتاج او می‌باشند، بعنوان اله و معبود پذیرفت؟ وقتی اله بودن هر مخلوقی، باطل است و بطلان آن به ثبوت رسیده است، پس بیدرنگ خالق آنان به عنوان اله بر حق و معبود راستین، پذیرفته می‌شود.

۳- تنها خدای عزّوجلّ، متصف به صفات والا و کمال مطلق است، و دارای صفاتی مانند قوی، قدیر، دانا، برتر، شنوا بینا، مهربان، باریک بین، آگاه و... می‌باشد.

وجود این همه صفات کمالیه، باعث می‌شوند که دل‌های بندگان در قالب محبت و تجلیل و اعضا و جوارح آنان، در قالب اطاعت و انقیاد، او را بندگی کنند.

فصل چهارم: ایمان به نامها و صفات خداوند متعال

مسلمان به اسماء حسنی و صفات والای خداوند متعال ایمان دارد و غیر خدا را در این اسماء و صفات شریک نمی‌داند، و آنها را توجیه و تاویل نمی‌کند تا از مفهوم حقیقی خود جدا شوند، و نیز صفات حق تعالی را با صفات موجودات فناپذیر، تشبیه نمی‌کند. مؤمن، به اثبات صفاتی که خدا و پیامبر از آنها سخن گفته و در مورد خدا ثابت نموده‌اند، می‌پردازد و صفاتی را که خدا و پیامبر، آنها را از ذات حق، سلب کرده‌اند، نفی می‌کند. این عقیده و باور مؤمن در پرتوی دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

خداوند، خودش درباره اسماء و صفات خود در آیه ۱۸۰ سوره اعراف، چنین می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خداوند، نام‌های زیبایی دارد. با همان نام‌ها، او را بخوانید. و کسانی که در نام‌های خدا تحریف می‌کنند، رها سازید. (زیرا در آینده نزدیک) آنها برای این کار خود مجازات خواهند شد».

و در آیه ۱۱۰ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الاسراء: ۱۱۰]. «خدا را با (نام) الله یا رحمن یاد کنید (فرقی نمی‌کند شما می‌توانید او را با نام‌ها و صفات متعدد یاد کنید. این کار مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حسنی) بخوانید (مانعی ندارد) او دارای نام‌های زیباست».

خداوند، خودش نام‌هایی مانند سمیع، بصیر، کلیم، قوی، عزیز، لطیف، خبیر، شکور، حلیم، غفور، رحیم را برای خود برگزیده است. یا آمده است که: او با موسی علیه السلام سخن گفته است. او بر عرش خود مستقر شده است. او با دست‌های خود آفریده است. او نیکوکاران را دوست دارد او اهل ایمان را می‌پسندد. علاوه بر اینها، خداوند صفات ذاتی و فعلی دیگری مانند محبت‌کردن، نازل شدن و آمدن، دارد که هم قرآن و هم رسول

خدا ﷻ از آنها سخن گفته‌اند.

۲- بر اساس احادیث صحیح و روشن، آنحضرت ﷺ در مورد برخی از صفات خدا، سخن گفته است. مثلاً در بخاری و مسلم چنین آمده است: «يُضْحِكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَفْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ كَلَاهُمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» «خداوند به دو مرد که یکی دیگری را کشته و هر دو وارد بهشت می‌شوند، می‌خندد (یکی در حالت کفر دیگری را شهید کرده سپس بعد از مدتی مسلمان شده و شهید شده است)».

در حدیثی دیگر، آمده است: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَصَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا رَجُلَهُ. وَفِي رَوَايَةِ قَدَمَهُ» «همواره (افراد مجرم) در دوزخ انداخته می‌شوند. دوزخ می‌گوید: کسی دیگر هست که بفرستید. من خواهان بیشتر اینگونه افراد هستم. سرانجام پروردگار، قدم خود را روی آن می‌گذارد، آنگاه که فضای خالی دوزخ پر می‌شود، آنگاه دوزخ می‌گوید: کافی است». (متفق علیه).

در حدیثی دیگر، رسول اکرم ﷺ فرموده است: «يُنْزِلُ رَبُّنَا كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ وَمَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ وَمَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» «پروردگار ما، همه شب پس از اینکه دوسوم از شب بگذرد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند، تا او را اجابت کنم، چه کسی از من می‌خواهد تا به او عطا کنم؟ چه کسی از من آمرزش می‌خواهد تا او را ببامرزم؟». (متفق علیه).

در حدیثی دیگر آمده است: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدٍ يَجِدُ رَاحِلَتَهُ». (مسلم). «خداوند هنگام توبه بنده‌اش بمراتب بیشتر خوشحال می‌شود از کسی که مرکب گمشده‌اش را پیدا کند».

همچنین گفته‌اند: در زمان رسول اکرم ﷺ شخصی مرتکب گناهی شده بود که باید برای آن کفاره می‌داد. برای این منظور همراه کنیز خود بحضور آنحضرت ﷺ شرفیاب شد. رسول اکرم ﷺ از آن کنیز پرسید: «خداوند کجاست؟» گفت: (خداوند در آسمان است) رسول اکرم ﷺ پرسید: من کی هستم؟ گفت: تو رسول خدا هستی، پیامبر

اکرم عليه السلام به صاحب کنیز گفت: او را آزاد کن، او مؤمن است.
در حدیثی دیگر، آنحضرت عليه السلام فرمود: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلْكُ الْأَرْضِ؟» «روز قیامت، خداوند در حالی که زمین را در قبضه گرفته و آسمان را که مانند طوماری پیچیده شده، در دست راست خود دارد، می‌فرماید: (امروز) من پادشاه هستم. کجایند پادشاهان زمین؟!». (بخاری).

۳- تمام سلف صالح (صحابه، تابعین و ائمه اربعه) رضوان الله عليهم أجمعين، صفات خدا را بدون هیچگونه تاویل یا رد و نفی‌ای پذیرفته‌اند، کوچک‌ترین دلیلی وجود ندارد که آنها این صفات را رد یا بر غیر معنی ظاهری آن حمل کرده باشند، بلکه همه آن صفات را بر ظاهر آن حمل نموده و به معنی و مفهوم آن اعتقاد داشته‌اند، آنها می‌دانستند که صفات خدا با صفات سایر موجودات فناپذیر، تفاوت دارند.

از حضرت امام شافعی، درباره ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. سوال شد، فرمود:

نفس استوا (مستقر شدن بر عرش) معلوم است، اما کیفیت آن، مشخص نیست و هرگونه تفکر درباره آن، باعث گمراهی می‌شود.

همچنین فرمود: به خدا و هر چه از سوی اوست، مطابق مشیت خدا، ایمان آورده‌ام. بر پیامبر و هر چه از سوی او آمده یا گفته شده است، مطابق خواست او ایمان آورده‌ام.
امام احمد، درباره این سخنان پیامبر عليه السلام که فرمود: «خداوند بر آسمان دنیا فرود می‌آید، خداوند روز قیامت دیده می‌شود، خداوند تعجب می‌کند، می‌خندد، خشم می‌گیرد، خشنود می‌شود، می‌پسندد و...». گفت: بدون کم و کیف، به همه این مطالب ایمان دارم و صحت آنها را می‌پذیرم. یعنی ایمان دارم که خداوند، فرود می‌آید و او بر عرش مستوی است و با همه مخلوقات تفاوت دارد. اما کیفیت فرود آمدن و رویت و استوی و معنی حقیقی آنها را نمی‌دانم. و علم صحیح این مقوله‌ها را به خدا واگذار می‌کنم که گوینده آنهاست. و قول رسول خدا عليه السلام را رد نمی‌کنم. و خدا را بیش از آنچه

که پیامبر اکرم ﷺ و خداوند، خودش وصف کرده توصیف نمی‌کنم. باوجود این، همه می‌دانیم که هیچ چیزی مانند خدا وجود ندارد و او شنوا و بیناست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^ط وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

دلایل عقلی:

۱- خداوند متعال خویشتن را به صفات و نام‌هایی نامیده است، و ما را از توصیفش به وسیله آنها برحذر نداشته و به تأویل و تفسیرشان برخلاف معنی ظاهریشان دستور نفرموده است. آیا معقول است گفته شود که: اگر خداوند را با آن نامها نام ببریم و به آن صفات‌ها بستاییم، در واقع او را به آفریده‌هایش تشبیه کرده‌ایم، و به همین دلیل باید آنها را تأویل نموده و بر غیر معنی ظاهریشان حمل نماییم؟ هر چند در عمل صفات خداوند را تعطیل و نفی نموده؟ و در مورد اسماء و صفاتش به بیراهه رفته باشیم. در حالی که خداوند متعال در مورد کسانی که راجع به اسماء او به انحراف رفته‌اند می‌فرماید:

﴿وَذَرُوا إِلَیَّ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و آنهايي را که در مورد اسماء او به بیراهه می‌روند، ترک کنید. آنان کيفر کار خود را خواهند دید».

۲- کسی که بخاطر دچار نگردیدن به تشبیه صفتی از صفات خداوند را انکار می‌کند، بدین معنی که پیشتر یکی از آن صفات را به صفات مخلوقات تشبیه نموده و برای فرار از آن، دچار نفی و تعطیل آن صفات گردیده است، و در عمل صفاتی را که برای خداوند پذیرفته بود، تعطیل و بی‌معنی گردانیده، و در واقع دچار دو گناه بزرگ شده است، یکی گناه «تشبیه» و دیگری گناه «تعطیل»؟

در این صورت آیا بهتر آن نیست که خداوند متعال با همان اسماء و صفاتی که خود و پیامبرش بیان فرموده‌اند توصیف شود، البته همراه با این باور که صفات او هیچ مشابهتی با صفات آفریده‌هایش ندارد و ذات او با ماهیت مخلوقاتش همسان نیست؟

۳- در واقع ایمان به صفات خداوند و توصیفش به آن صفات به معنی تشبیه او به

صفات پدیده‌ها و آفریده‌ها نمی‌باشد، زیرا عقل و اندیشه انسان برخوردار بودن خداوند از صفاتی را که هیچگونه مشابهتی با صفات مخلوقات نداشته، و تنها در اسم و نامگذاری همخوانی داشته باشند، محال نمی‌شمارد، بدین معنی که خداوند دارای صفاتی خاص خود باشد، و مخلوقات نیز صفات ویژه خود را دارا باشند.

به همین خاطر انسان مسلمان به صفات خداوند متعال باور دارد، و او را با آن صفات می‌شناسد، و در عین حال هیچگاه بر این باور نیست و به ذهن او خطور نمی‌کند که دست خداوند «ید الله» -بجز درنام و لغت- با دست مخلوقات مشابهت دارد، زیرا خداوند در ذات و صفات و افعالش هیچگونه مشابهتی با مخلوقات ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز همانند خداوند نیست و او شنوا و بیناست».

فصل پنجم: ایمان به فرشتگان خدا

مسلمان به فرشتگان خدا ایمان دارد و آنها را از جمله بهترین مخلوقات خدا می‌داند، و اعتقاد دارد که فرشتگان، بندگان مکرم خدا هستند، و خداوند آنها را از نور آفریده است، همانطور که انسان را از خاک و جن‌ها را از شعله بدون دود و صاف آتش، آفریده است، مسلمان بر این باور است که خدا فرشتگان را موظف به انجام امور مهمی کرده است.

بعضی بعنوان (حفظه) مسئول حراست و نگهبانی از بندگان خدا هستند، عده‌ای هم کارشان ثبت اعمال بندگان است، برخی مسولیت بهشت و نعمت‌های آنرا بعهده دارند. بعضی مامور دوزخ (و عذاب دادن گناهکاران) هستند، گروهی در شبانه‌روز خدا را به پاکی یاد می‌کنند و هرگز احساس خستگی نمی‌نمایند، خداوند بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌است مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که فرشتگان مقرب دربار

الهی هستند، و برخی دیگر از فرشتگان از درجه و رتبه کمتری برخوردارند. این عقیده و باور مؤمن، نخست بر گرفته از رهنمودهای خود حضرت حق و سپس متکی به دلایل عقلی و نقلی است که به شرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند در آیه ۱۳۶ سوره نساء از وجود آنان (فرشتگان) سخن گفته و امر فرموده است که به آنها ایمان داشته باشیم. ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶]. «هر کس خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت را باور نداشته باشد، از راه راست خیلی دور افتاده و سخت گمراه می‌باشد».

در آیه ۹۸ سوره بقره می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]. «هر کس با خدا و فرشتگانش و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل دشمنی کند (کافر است) و خدا هم دشمن کافران خواهد بود».

در آیه ۱۷۲ سوره نساء می‌فرماید: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ [النساء: ۱۷۲]. «عیسی مسیح و فرشتگان مقرب او از بندگی و عبادت خداوند استنکاف نمی‌ورزند».

در آیه ۱۷ سوره الحاقة می‌فرماید: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ [الحاقة: ۱۷]. «در آن روز، هشت تن از فرشتگان، حامل عرش خداوند خواهند بود».

در آیه ۲۱ سوره مدثر می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ [المدثر: ۲۱]. «نگهبانان و ماموران دوزخ را فقط از میان فرشتگان برگزیده‌ایم». و در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره رعد می‌فرماید:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴]. «فرشتگان از هر سویی (دری) بر آنان (اهل بهشت) وارد می‌شوند (و می‌گویند) سلام و

درود بر شما که در راه دین خدا از خود صبر و بردباری نشان دادید.

در آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [البقرة: ۳۰]. «(بیادآور) زمانی را که پروردگارت در مورد آفرینش انسان (جانشین خود بر روی زمین) از فرشتگان نظر خواهی کرد. آنها در جواب گفتند: آیا موجودی را در زمین می‌آفرینی که فساد کند و خونریزی نماید؟! حال آنکه ما تو را به پاکی یاد می‌کنیم و تسبیح می‌گوئیم. خداوند فرمود: من حقایقی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۲- رسول اکرم ﷺ در دعای شب از وجود فرشتگان خبر داده چنین فرموده است: «اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «خداوند! تو پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیلی، تو آفریدگار زمین و آسمانی، تو دانای پیدا و پنهانی، تو در امور مختلف، میان بندگانت قضاوت می‌کنی. پس در اختلاف پیرامون حق، مرا راهنمایی کن. همانا تو هر که را خواسته باشی، به راه راست هدایت می‌کنی» (مسلم).

در روایتی از ابی حاتم چنین آمده است: «أَطَلَتِ السَّمَاءُ وَحَقَّ لَهَا أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ» «آسمان به آه و فغان در آمد، و باید که به آه و فغان در آید، زیرا جایی به اندازه چهار انگشت در آن پیدا نمی‌کنی که فرشته‌ای در آنجا سجده نکند». در حدیثی دیگر آمده است: «إِنَّ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ثُمَّ لَا يَعُودُونَ» «روزانه هفتاد هزار فرشته وارد بیت المعمور می‌شوند که هرگز برای بار دوم به آنها نوبت ورود به آنجا نمی‌رسد». (أصله في الصحيحين).

در حدیثی دیگر آمده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَلَا أَوَّلَ فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوُّوا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» «روز جمعه بر هر دری از درهای مسجد فرشتگانی حضور پیدا می‌کنند و نام کسانی را

که وارد مسجد می‌شوند، بترتیب ورود آنها، در دفاتر خود می‌نویسند، و زمانی پرونده‌های خود را می‌بندند که امام شروع بخواندن خطبه کند، آنگاه فرشتگان می‌نشینند و به خطبه گوش فرا می‌دهند». (رواه مالك وهو صحيح).

در بخاری آمده است: «يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ أَحْيَانًا رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْي مَا يَقُولُ» رسول اکرم ﷺ فرمودند: «گاهی فرشته وحی بصورت انسان بر من ظاهر می‌شود و با من سخن می‌گوید و من هم آن مطلب را بخاطر می‌سپارم».

۳- در جنگ بدر تعداد زیادی از صحابه، فرشتگانی را که به کمک آنها آمده بودند، رویت کردند.

همچنین گروهی از آنان، جبرئیل علیه السلام را که حامل وحی بود و گاهی بصورت و لباس حضرت دحیه کلبی آشکار می‌شد، دیده‌اند. از معروفترین روایاتی که در این مورد ذکر شده، می‌توان از حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه نام برد، این حدیث در صحیح مسلم آمده و از این قرار است.

روزی آنحضرت ﷺ خطاب به عمر رضی الله عنه و سایر صحابه فرمودند: آیا می‌دانید این سائل چه کسی بود؟ گفتند: خیر، خدا و رسولش بهتر می‌دانند، آنحضرت ﷺ فرمودند: «او جبرئیل بود، و آمده بود تا احکام اسلام را به شما بیاموزاند».

۴- میلیون‌ها نفر از پیروان پیامبران پیشین، به وجود ملائکه ایمان آورده‌اند و آنچه را که پیامبرانشان درباره فرشتگان گفته‌اند، باور کرده‌اند.

دلایل عقلی:

عقل انسان وجود فرشتگان را نفی نمی‌کند و آنرا محال نمی‌داند، بلکه عقل آنچه را که مستلزم اجتماع ضدین مانند وجود و عدم یک شیء در آن واحد یا مستلزم اجتماع نقیضین باشد مانند جمع شدن روشنی و تاریکی، را محال می‌داند و آنرا نفی می‌کند، در حالی که ایمان به وجود فرشتگان، مستلزم چنین چیزی نیست.

۲- این امر نزد تمام اندیشمندان عالم، مسلم و پذیرفته شده است که آثار شیء، دال بر

وجود آن شیء می‌باشد، و فرشتگان آثار زیادی دارند که وجود آنها را ثابت می‌کند آن آثار عبارتند از:

۱- رسیدن وحی به انبیاء و پیامبران الهی توسط روح الامین (جبرئیل) زیرا تمام امور مربوط به وحی به ایشان محول شده بود، این اثر، اثری است پیدا و غیر قابل انکار، که وجود ملائکه را تایید و تثبیت می‌کند.

۲- مردن موجودات زنده و قبض روح آنان بوسیله فرشتگان، این اثر نیز از جمله آثار وجود فرشته مرگ و معاونین اوست.

خداوند در آیه ۱۱ سوره سجده می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ [السجدة: ۱۱]. «فرشته مرگ که مأمور قبض روح شما است، شما را می‌میراند».

۳- محافظت کردن انسان‌ها در برابر اذیت و آزار رسانیدن جن‌ها و شیاطین در طول زندگی، باید گفت انسان در دسترس جن و شیطان قرار دارد، آنها او را می‌بینند ولی انسان آنها را نمی‌بیند.

در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: ﴿لَهُ مُعَقِّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الرعد: ۱۱]. «برای انسان محافظین از پیش رو و پشت سر گماشته شده که به امر خدا از او نگهداری می‌کنند».

۴- ندیدن یک چیز دلیل ضعف چشم یا عدم توان لازم برای دیدن آن، منافاتی با وجود آن چیز ندارد، و بگفته معروف، عدم ادراک، نمی‌تواند دلیل عدم وجود شیء باشد. بسیاری از موجودات عالم، با چشم غیر مسلح قابل رویت نیستند ولی همانها با ذره‌بین‌های قوی، براحتی دیده می‌شوند.

فصل ششم: ایمان به کتاب‌های آسمانی

مسلمان به تمام کتاب‌هایی که خداوند بر بعضی از پیامبران نازل کرده، ایمان دارد، و یقین دارد که آنها کلام خدا هستند، خداوند آنها را به پیامبران خود وحی کرده تا آنها توسط آن (کتاب) دین و احکام خدا را بمردم برسانند.

مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از تورات که بر حضرت موسی علیه السلام و زبور که بر حضرت داود علیه السلام و انجیل که بر حضرت عیسی علیه السلام و قرآن کریم که بر ختمی مرتبت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده‌اند. همچنین هر مسلمان ایمان دارد که از میان این چهار کتاب آسمانی، قرآن بزرگ‌ترین آنها و محافظ خطوط اصلی آنها است. با نازل شدن قرآن، تمام ادیان گذشته منسوخ شدند، قرآن هم ناسخ و هم محافظ خطوط اصلی آنهاست. این ایمان و باور مسلمان برگرفته از دلایل نقلی و عقلی است که به شرح و بسط آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند در آیه ۱۳۶ سوره نساء درباره ایمان آوردن به کتاب‌های مذکور، امر فرموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾ [النساء: ۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبرش نازل کرده (قرآن) و به کتاب‌هایی که جلوتر (از قرآن) نازل کرده، ایمان بیاورید».

۲- خداوند در آیات ۲ تا ۴ سوره آل عمران، از وجود این کتب، خبر داده و فرموده است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۝ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۝ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ [آل عمران: ۲-۴]. «جزالله، معبودی وجود ندارد. او زنده و پاینده و متصرف (در امور عالم) است. او (کسی است که) قرآن را بر تو (ای محمد) نازل کرده است که مشتمل بر حق است. قرآن کتاب‌های (آسمانی) قبل از خودش را تصدیق می‌کند. خداوند، قبل از قرآن (کتاب‌های) تورات و انجیل را

برای هدایت مردم فرستاده است. و (چون منحرف شوند)، قرآن (جداکننده حق از باطل) را فرو فرستاده است.»

و در آیه ۴۸ سوره مائده می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «(ای پیامبر) بر تو کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق و تصدیق کننده کتابهای پیشین و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (مسایل اصولی) آنهاست.»

و در آیه ۱۶۳ سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَعَاثَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳]. «و به حضرت داوود کتاب (آسمانی) زبور را عطا کردیم.»

در آیات ۱۹۶-۱۹۲ سوره الشعراء می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا لَهُ لَنَزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾ وَإِنَّا لَهُ لَنُفِئُ الرُّبُورَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۹۶﴾ [الشعراء: ۱۹۶-۱۹۲]. «همانا قرآن از جانب پروردگار جهان فرو فرستاده شده است حضرت جبرئیل آنرا، بر قلب تو نازل کرده است. تا تو از بیم دهندگان باشی. که بزبان عربی روشن می‌باشد (وصف) این قرآن در کتب پیشینیان (تورات و انجیل) موجود است.» و در آیات ۱۸-۱۹ سوره اعلی آمده است: ﴿إِنَّ هَذَا لَنُفِی الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ ﴿۱۸﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿۱۹﴾ [الأعلى: ۱۸-۱۹]. «این گفتار (سخنان قرآن) در کتب پیامبران پیشین مانند صحف ابراهیم و تورات موسی ذکر شده است.»

۳- در احادیث و روایات بسیاری که از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده، از وجود این کتب سخن گفته است. در روایتی از بخاری چنین آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به یارانش فرمود: «مدت زمان بقای شما مسلمانان (در پایبندی به احکام دین) نسبت به مدت زمان امت‌های گذشته به اندازه وقت نماز عصر تا مغرب است. برای یهود تورات نازل شد، آنها تا نیمه روز به آن (دستورات و احکام آن) عمل کردند. بعد از آن اظهار عجز نمودند. بهر کدام از آنها (یهودیان) یک قیراط پاداش داده شد. و به نصرانی‌ها انجیل عطا شد. آنها از نیمه روز (ظهر) تا پایان نماز عصر، به آن عمل کردند بعد ناتوان

شدند. بهر کدام یک قیراط پاداش داده شد. برای شما مسلمانان قرآن نازل شد. بعد از عصر تا غروب آفتاب، برآن عمل کردید ولی بهر کدام از شما دو قیراط پاداش داده شد. اهل کتاب (یهود و نصاری) اعتراض کردند و گفتند: مسلمانان از ما مدت کمتری عمل کردند، چرا پاداش بیشتری دریافت کردند؟ خداوند فرمود: آیا با شما ظلم شده است؟ گفتند: خیر. خداوند فرمود: این فضل و کرم من است. بهر کدام که خواسته باشم می‌دهم. در حدیثی دیگر از بخاری، چنین آمده است: «حُقِّفَ عَلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقُرْآنُ، فَكَانَ يَأْمُرُ بِدَوَابِّهِ فَنُتْرَجُ، فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ (التوراة والزبور) قَبْلَ أَنْ تُسْرَجَ دَوَابُّهُ، وَلَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» «در قرائت زبور به داوود تخفیف داده شد. او همواره دستور می‌داد که اسب‌هایش را ماساژ دهند و در آن فاصله زمانی شروع بخواندن زبور می‌کرد و قبل از آنکه کار ماساژ دادن اسب‌ها به پایان رسد، او تلاوت تورات یا زبور را به پایان می‌رسانید».

در حدیثی دیگر از بخاری چنین آمده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ...» «سوی دو شخص، کسی دیگر ارزش آنرا ندارد که بر او حسد برده شود. یکی شخصی که خداوند به او علم قرآن عنایت فرموده و او صبح و شب آن را تلاوت می‌کند و...». در حدیثی دیگر، آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ رَسُولِهِ» «من دو چیز را در میان شما می‌گذارم. اگر بعد از من به آنها عمل کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری سنت رسول اکرم ﷺ».

(حاکم در مستدرک این حدیث را نقل کرده، این حدیث صحیح است و امام مالک هم آنرا روایت کرده است). بخاری در حدیثی دیگر روایت می‌کند: «قال رسول الله ﷺ: لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ، وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

«رسول اکرم ﷺ فرمودند: اهل کتاب را نه تصدیق نمایید و نه تکذیب کنید. (بلکه) بگوئید ما به قرآن که بسوی ما نازل شده و آنچه که بر شما نازل شده است، (به همه) ایمان داریم.

معبود ما و شما یکی است و ما مطیع اوامر او هستیم».

۴- میلیون‌ها عالم و فرزانه و اهل ایمان در هر عصر و زمان اعتقاد کامل داشته و دارند که خداوند کتاب‌هایی برای پیامبران خود، یعنی بهترین فرزندان آدم فرستاده و بسیاری از صفات، اخبار غیب، احکام دینی و وعده و وعید خود را در آنها بیان کرده است.

دلایل عقلی:

۱- ناتوانی انسان و نیاز او به اصلاح جسم و روح اقتضا می‌کند که کتاب‌هایی مشتمل بر احکام خداوند و قوانینی که تحقق‌بخش هنر و زیبایی انسان هستند و راه تأمین نیازهای دنیا و آخرت را به او می‌آموزند، برایش فرستاده شود.

۲- از آنجا که پیامبران واسطه بین خدا و بندگان او هستند و مانند سایر انسان‌ها عمری محدود دارند و روزی باید زندگی را بدرود حیات گویند، اگر رسالت و مأموریت آنان در قالب داشتن کتاب نباشد، پس از رحلت آنان، احکامی را که مأمور تبلیغ آن بودند، از بین خواهند رفت. و مردم، بدون واسطه خواهند ماند. و هدف اصلی وحی و رسالت از دست خواهد رفت. پس بدون کوچک‌ترین تردیدی باید گفت وضعیت یاد شده اقتضا می‌کند که کتب (آسمانی) باید در میان انسان‌ها وجود داشته باشد تا با مراجعه به آن منشورهای آسمانی، راههای حصول به سعادت را دریابند.

۳- اگر پیامبری که مردم را به‌سوی خدا دعوت می‌کند، حامل کتاب آسمانی که در برگیرنده احکام و هدایت و رهنمودهای متعالی است، نباشد، تکذیب و انکار رسالتش برای مردم آسان خواهد بود. پس این وضعیت، یعنی اتمام حجت برای مردم (از سوی خدا) مقتضی وجود کتب آسمانی در میان آنها می‌باشد.

فصل هفتم: ایمان به قرآن کریم

مسلمان اعتقاد دارد که قرآن کریم کتاب خداست که بر بهترین فرزند آدم و افضل پیامبران، حضرت محمد ﷺ نازل شده است. همانطور که قبل از او برای سایر پیامبران کتب دیگری از جانب خداوند، نازل شده است.

مسلمان معتقد است که قرآن کریم تمام کتب گذشته (احکام آنها) را منسوخ کرده و به مشروعیت آنها خاتمه داده است. همانطور که بوسیله رسالت ختمی مرتبت ﷺ رسالت تمام پیامبران گذشته نیز پایان پذیرفته است. مسلمان عقیده دارد که قرآن، حامل ارزنده‌ترین احکام الهی است و خداوند که نازل کننده آن است، سعادت دینی و دنیوی کسی را که به آن عمل کند، بیمه کرده است. و کسی را که از آن رو بگرداند و به اوامر و نواهی آن توجه نداشته باشد، تهدید به شقاوت در دنیا و آخرت نموده است. همچنین فرد مسلمان ایمان دارد که قرآن تنها کتابی است که خداوند، آن را از هر تغییر و تحول بیمه کرده و دوام و بقای آن را تا آخرین لحظات پایانی جهان، به عهده گرفته و فرموده است که در پایان آن را به سوی خود، به آسمانها خواهد برد.

این عقیده و باور مسلمان، برگرفته از دلایل عقلی و نقلی است که به شرح و بسط ان می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

خداوند در آیه ۱ سوره فرقان از وجوب ایمان به قرآن خبر داده و فرموده است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۝۱﴾ [الفرقان: ۱]. «بسیار بابرکت و بزرگواری است آن خدایی که قرآن (جداکننده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است. تا جهانیان را بوسیله آن بیم دهد. (و آنرا بگوش جهانیان برساند)».

و در آیه ۳ سوره یوسف می‌فرماید:

﴿فَخُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝۳﴾ [یوسف: ۳].

«ما از طریق وحی این قرآن، بهترین داستانها را برای تو بازگو می‌کنیم (تو را بر آنها مطلع می‌گردانیم) زیرا تو قبل از بیان آنها (از احوال گذشتگان) بی‌خبر بودی».

در آیه ۱۰۵ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ

خَصِيمًا ﴿١٥﴾ [النساء: ۱۰۵].

«ما کتاب قرآن را (که بیانگر هر چیز حق است) بحق بر تو نازل کرده‌ایم تا تو طبق رهنمودهای خدا، میان مردم قضاوت کنی و هرگز مدافع خیانتکاران نباشی».

و در آیات ۱۵-۱۶ سوره مائده می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶].

«ای اهل کتاب (یهود و نصارا)! پیامبر ما (محمد) بسوی شما آمده، تا بسیاری از احکام کتب شما (تورات و انجیل) را که پنهان نموده‌اید، برایتان روشن سازد و از بسیاری چیزها (که پنهان ساخته‌اید و فعلاً مورد نیاز نیست) صرف نظر نماید».

از سوی خدا نوری (که پیغمبر است) و کتاب روشنگری (که قرآن است) نزد شما آمده است. خداوند به آن (کتاب) کسانی را که طالب خشنودی او هستند، هدایت می‌کند. و آنان را از تاریکی‌ها (جهل و نادانی) بیرون، و به سوی نور (ایمان و علم) می‌برد و ایشان را به راه راست هدایت می‌کند. و در آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید:

﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾﴾ [طه: ۱۲۳-۱۲۴].

«هر کس از هدایت و رهنمودهای من پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هر کس از یاد من روی بگرداند، (از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند) زندگی او (در دنیا) سخت و ناملاطم خواهد شد و روز قیامت (هم) او را نابینا محسوس خواهیم کرد».

و در آیات ۴۱-۴۲ سوره فصلت می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطُلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

«قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است. هیچ‌گونه باطلی از هیچ جهتی متوجه آن نخواهد

شد. قرآن از جانب خداوند با حکمت و ستوده نازل شده است.»

و در آیه ۹ سوره حجر می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و خود ما از آن پاسداری می‌کنیم (تا روز قیامت آن را از دستبرد دشمنان آن را محافظت می‌کنیم)».

۲- رسول خدا ﷺ درباره وجوب ایمان به قرآن، خبر داده است. حدیثی که از لحاظ سند، حسن است در ابوداود، و ترمذی و ابن ماجه چنین می‌گوید: «أَلَا إِنِّي أُتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» «ای مردم! آگاه باشید که (خداوند) کتاب (قرآن) و مطالبی مانند آن را به من عطا کرده است».

در حدیثی دیگر، آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «غبطه و حسد بردن روا نیست مگر درباره دو شخص. یکی آن کسی که خداوند به او توفیق داده که صبح و شب قرآن تلاوت کند. دوم کسی که خدا به او ثروت داده و او صبح و شب ثروتش را در راه خدا انفاق می‌کند» (بخاری).

در حدیث دیگری که در صحیح مسلم آمده، می‌فرماید: «خداوند به هر کدام از پیامبران گذشته معجزاتی داده بود که مردم با دیدن آن معجزات، به رسالت آنها ایمان می‌آوردند. اما معجزه‌ای که به من عطا شد، همان وحی خداوند است. و من بر این باورم که در روز قیامت پیروان من از همه بیشتر خواهند بود».

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اگر موسی و عیسی ﷺ زنده بودند، چاره‌ای نداشتند جز این که از من پیروی کنند».

۳- میلیون‌ها انسان (در عصر حاضر) عقیده دارند که قرآن کتاب خداست و آن را برای پیامبرش (حضرت محمد) فرستاده است. و میلیون‌ها نفر هر روز آن را تلاوت می‌کنند و آیات آن را حفظ می‌نمایند و به اوامر و نواهی آن عمل می‌کنند.

دلایل عقلی:

۱- قرآن حاوی علوم مختلف و گوناگون است، حال آنکه رسول خدا ﷺ که قرآن بر وی نازل شده فردی امی و بیسواد بوده است و مطلقاً خواندن و نوشتن، یاد نداشته و حتی سابقه حضور در هیچ مکتب و نزد هیچ استادی نداشته است. می‌توان گفت قرآن در برگیرنده علوم زیر است:

۱- علوم طبیعی

۲- علوم تاریخی

۳- علوم تشریعی و متعلق به قوانین دینی

۴- علوم نظامی و سیاسی

وجود علوم یاد شده در قرآن، خود دلیل مستند و معتبری است که قرآن کتاب وحی الهی است. زیرا عقل انسان، صدور این همه علم را از جانب یک فرد بی‌سواد و کسی که با خواندن و نوشتن ارتباطی نداشته، بعید و محال می‌داند.

۲- خداوند که نازل کننده قرآن است، تمام جن‌ها و انسان‌ها را برای ارائه کتابی مانند آن (قرآن) و حتی آوردن یک سوره مانند آن، به مبارزه طلبیده است. همانگونه که تمام دانشمندان و سخنوران عرب را به مبارزه طلبید. ولی باید گفت همه کسانی را که قرآن، دعوت به مبارزه کرد، ناتوان شدند و از آوردن حتی یک سوره مانند آن، عاجز ماندند.

در آیه ۸۸ سوره اسراء در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّیْنَ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَیْ أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا﴾ [الاسراء: ۸۸].

«ای پیامبر! بگو اگر همه انسان‌ها و جن‌ها متحد شوند که کتابی مانند این قرآن بیاورند، هرگز نمی‌توانند. هر چند که همه پشتیبان یکدیگر باشند».

این تحدی (دعوت به مبارزه) قرآن، از یکسو و ناتوان ماندن مخالفین از سوی دیگر،

دلیل بسیار مستند و محکمی است که قرآن کلام خداست نه کلام بشر.

۳- قرآن، خیلی زیاد از اخبار غیب خبر داده است. و تا کنون بسیاری از آن حوادث، مطابق پیش‌بینی‌های قرآن، بدون کم و کاست، تحقق پیدا کرده است.

۴- اگر تورات و انجیل از جانب خدا بر موسی و عیسی نازل شده‌اند، و همه صحبت آن را قبول دارند، پس چه کسی می‌تواند منکر نزول قرآن از سوی خدا شود؟ قرآن هم مانند سایر کتب گذشته از جانب خدا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. عقل انسان هم نمی‌تواند منکر نزول آن شود بلکه بالعکس، نزول قرآن را حتمی و واجب می‌داند.

۵- تمام پیش‌بینی‌های قرآن، بویژه اخبار غیبی‌ای که از وجود آنها خبر داده، یک به یک تحقق پیدا کرده‌اند همانطور که احکام و قوانین آن نیز در بوته آزمایش قرار گرفته و رفتاری که باعث عزت و کرامت و شرف انسان می‌شوند، در پرتوی احکام و قوانین آن، جنبه عینی به خود گرفته‌اند. دوران حکومت خلفای راشدین، بهترین گواه این مدعاست.

بعد از این اسناد و مدارک زنده و جاودان، دال بر آن که قرآن، کلام خداست که آن را بر بهترین فرزند آدم فرستاده است، نیازی به دلیل دیگر وجود ندارد.

فصل هشتم: ایمان به پیامبران خدا

مسلمان اعتقاد دارد که خداوند از میان مردم، پیامبرانی برگزیده و شرایع خود را به آنان وحی کرده است و به خاطر اتمام حجت انسان‌ها در روز قیامت، از پیامبران خود تعهد گرفته است تا احکام او را به مرم ابلاغ کنند. خداوند پیامبران خود را همراه با دلیل فرستاده و به وسیله معجزه، آنان را تأیید کرده است. نبوت همراه با رسالت، از زمان حضرت نوح آغاز شده و با رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتمه یافته است. اگر چه پیامبران خدا، بشر بودند و مانند سایر مردم، می‌خوردند، می‌نوشیدند، مریض می‌شدند، صحت می‌یافتند، بیاد می‌آوردند، فراموش می‌کردند، می‌زیستند و می‌مردند، در عین حال از کامل‌ترین و بهترین مخلوقات خدا بودند و بدون استثناء از بهترین بندگان او بشمار می‌رفتند. ایمان هیچ مسلمانی، بدون ایمان داشتن به حقانیت آنان، تمام و کامل نمی‌شود.

ایمان اجمالی به همه آنها و ایمان تفصیلی نسبت به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برای مؤمن شدن، ضروری است. این باور و عقیده مؤمن برگرفته از دلایل عقلی و نقلی است که به شرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند در آیه ۳۶ سوره نحل، از وجود پیامبران و بعثت و رسالت آنان سخن گفته و فرموده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«برای هر امتی، پیامبری فرستادیم و به آنان گفتیم که خدا را بندگی کنند و از بندگی شیطان دوری گزینند».

و در آیه ۷۵ سوره حج می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵].

«خداوند از میان فرشتگان و انسانها، رسولانی (مأمورانی) برمی‌گزیند و به‌سوی مردم می‌فرستد. همانا خداوند شنوا و بینا است».

و در آیات ۱۶۳-۱۶۵ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۖ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ۖ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵-۱۶۳].

«ما به تو (ای پیامبر: قرآن و شریعت را) وحی کردیم. همانگونه که پیش از تو به نوح و پیامبران بعد از وی، وحی کردیم و (همانگونه که) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگانش (که بعضی از آنها پیامبر بودند) و عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی فرستادیم و به حضرت داوود صحیفه زبور را دادیم. اینها رسولانی هستند که شرح قصه‌های آنها

را در گذشته، برای تو بیان کردیم. و پیامبران دیگری نیز وجود داشتند که حکایت آنها را بیان نکردیم.

(و شیوه وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقتاً (از پشت پرده بدون واسطه) با موسی سخن گفت. ما پیامبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب بشارت دهند) و (کافران را به عقاب) بیم دهنده باشند. و بعد از آمدن پیامبران، حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیامبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم) و خدا چیره حکیم است (کارهایش از روی قدرت و حکمت انجام می‌پذرد).

در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الأنبياء: ۸۳].

«ما پیامبران خود را همراه با دلایل روشن (به میان مردم) فرستادیم و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت را) نازل کردیم تا مردم (مطابق آن) با عدالت رفتار کنند».

در آیه ۸۳ سوره انبیاء می‌فرماید:

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَلَيْسَ لِي بِمَرْسِيٍّ﴾ [الأنبياء: ۸۳].

«ای پیامبر! ایوب را یاد کن. زمانی که (بیماری او را از پای در آورده بود و در آن وقت) پروردگار خود را به فریاد خواند (و عاجزانه گفت: پروردگارا!) بیماری بمن روی آورده است (با ضرر جانی مواجهه شده‌ام) و تو مهربانتر از همه مهربانان هستی (به این بنده ضعیف رحم کن)».

در آیه ۲۰ فرقان می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ﴾ [الفرقان: ۲۰].

«ما هیچیک از پیامبران را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه (همه آنان از جنس بشر بودند) غذا می‌خوردند و در بازارها (برای تهیه نیازمندی‌های خود) راه می‌رفتند».

در آیات ۷-۸ سوره احزاب می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ

مَرِّمٌ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ [الأحزاب: ۷-۸].

«(بیاد آر) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، (آری) از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم (که در ادای مسئولیت تبلیغ رسالت، دعوت مردم به خداشناسی و یکتاپرستی، کوتاهی نکنند) (هدف این است که خداوند) از راستکرداری افراد راستگو پرسش کند و (پاداش آنان را بدهد) و خداوند عذاب دردناک برای کافران مهیا ساخته است».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره خود و سایر پیامبران، خبر داده‌است، حدیثی در بخاری و مسلم در این باره می‌گوید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، الْمَسِيحَ الدَّجَالَ» «خداوند، هیچ پیامبری نفرستاده مگر اینکه آن پیامبر، قومش را از دجال (کثر چشم و دروغگو) برحذر داشته است».

حدیثی دیگر در صحیحین با تعبیری متفاوت چنین می‌فرماید: «لَا تُخَيِّرُوا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ» «بین پیامبران تفاوتی قایل نباشید (یکی را از دیگری برتر ندانید)».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به سوال ابوذر درباره تعداد پیامبران خدا، فرمود: «مِائَةُ وَعِشْرُونَ أَلْفًا وَالْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ» (ابن حبان فی صحیحه). آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: بنا به روایتی تعداد پیامبران ۱۲۰ هزار نفر است و پیامبرانی که صاحب کتاب (یعنی رسول) بوده‌اند، تعدادشان ۱۱۳ نفر می‌باشد. حدیث دیگری را بیهقی و احمد چنین روایت کرده‌اند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ مُوسَى كَانَ حَيًّا مَا وَسَعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي» «بخدا سوگند! اگر حضرت موسی زنده بود، چاره‌ای نداشت جز اینکه از من تبعیت کند». همچنین در مورد حضرت یونس فرمود: «مَا كَانَ لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ إِنْني خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى» «هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید که من از یونس بن متی بهتر هستم».

علاوه بر این، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حوادث شب اسراء (معراج) و تجمع انبیاء در مسجد الأقصى و امامت نماز برای آنها، خبر داده است، همچنین از ملاقات خود با یحیی،

عیسی، یوسف، ادريس، هارون، موسی و ابراهيم که در شب معراج و در آسمانها صورت گرفته، سخن گفته است.

و نیز درباره حضرت داود عليه السلام فرمودند: «وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» «پیامبر خدا داوود از دسترنج خود استفاده می کرده است».

۳- میلیون ها انسان اعم از مسلمان و اهل کتاب و یهودی و نصارا، همه به وجود پیامبران خدا ایمان دارند، و رسالت آنها را می پذیرند و به کمال و نبوغ آنها معترفند و یقین دارند که آنها برگزیدگان خدا هستند.

دلایل عقلی:

۱- ربوبیت و مهربانی خداوند اقتضاء می کند که پیامبرانی برای هدایت بشر بفرستد تا از یکسو خدا را به نحو شایسته ای به مردم معرفی کنند و از سوی دیگر انسان ها را برای رسیدن به کمال و سعادت دین و دنیا هدایت نمایند.

۲- خداوند هدف آفرینش انسان را (عبادت کردن) معرفی نموده است و این هدف والا می طلبد که خداوند پیامبرانی را که از جنس بشرند، بسوی آنها بفرستد تا کیفیت عبادت کردن را به آنها بیاموزند و شیوه اطاعت خدا را برای مردم توضیح دهند، زیرا انسان همانطور که قرآن گفته است برای این هدف مهم یعنی عبادت پروردگار آفریده شده است.

۳- پاداش و کیفر در برابر طاعت و معصیت نفس، و تطهیر و آلوده کردن آن، اقتضاء می کند که خداوند پیامبرانی برای انسان ها مبعوث کند، تا در روز قیامت نگویند که خداوند! ما شیوه عبادت و بندگی را نمی دانستیم و یاد نداشتیم که چگونه تو را بندگی کنیم، گناه و معصیت را تشخیص نمی دادیم تا از آن دروی کنیم، بنابراین دلیلی ندارد که ما را عذاب دهی.

در چنین حالتی است که مردم علیه خدا اتمام حجت خواهند کرد. برای آنکه مردم در روز قیامت چنین بهانه هایی نداشته باشند، مقتضی است که خداوند، پیامبرانی برای ارشاد

و هدایت آنها بفرستد تا مانع بهانه جویی‌های آنها شود، خداوند خود در این خصوص می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵]. «ما پیامبران را فرستادیم تا (به مؤمنان) بشارت دهند و (کافران را) بترسانند، و بعد از آمدن پیامبران، حجت و دلیلی بر خدا برای مردم باقی نمانده و (نگویند که اگر پیغمبری بسوی ما می‌فرستادی ایمان می‌آوردیم و عبادت می‌کردیم) خداوند، مقتدر و کارهایش از روی حکمت است».

فصل نهم: ایمان به رسالت محمد ﷺ

مسلمان، ایمان دارد که محمد بن عبدالله ﷺ از نژاد و تبار اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام می‌باشد، او بنده خدا و فرستاده اوست، که برای هدایت همه بندگان، اعم از سفید و سیاه و سرخ و زرد و غیره، فرستاده شده و سلسله وحی و نبوت، توسط آنحضرت ﷺ به پایان رسیده است، او خاتم پیامبران است که بعد از او پیامبری نخواهد آمد، خداوند، او را بوسیله معجزات فراوان، مؤید و منصور گردانید و بر سایر پیامبران برتری داد و نیز خداوند، محبت و اطاعتش را بر ما فرض گردانید و لازم قرار داد، و ویژگی‌های منحصر بفردی مانند، کوثر، مقام محمود، وسیله و حوض به ایشان عنایت فرمود، این عقیده و باور مؤمن، بر گرفته از دلایل نقلی و عقلی است که به شرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- در آیه ۱۶۶ سوره نساء، خدا و فرشتگانش در مورد بعثت حضرت محمد ﷺ گواهی داده‌اند.

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلْ إِلَيْكَ أَنْزَلُهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَكُ يَشْهَدُونَ﴾ [النساء: ۱۶۶].

«خدا، به آنچه که بر تو نازل شده (قرآن) گواهی می‌دهد، این خداست که آنرا با دانش خویش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، (و صحت نبوت تو را تصدیق می‌کنند)».

۲- خداوند، در آیه ۱۷۰ سوره نساء درباره نبوت و رسالت جهانی و فراگیر ایشان و وجوب اطاعت و محبت وی و خاتم النبیین بودن آنحضرت ﷺ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۰].

«ای مردم! پیامبر (محمد)، از جانب خدا بسوی شما آمده و دین حق را برایتان آورده است، پس (به رسالت او) ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت بشمارید) این کار، به سود شماست».

در آیه ۱۹ سوره مائده می فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ [المائدة: ۱۹].

«ای اهل کتاب! پیغمبر ما (محمد) بسوی شما آمده است و بدنبال انقطاع مدت زمانی که میان پیامبران بوده است، (حقایق را بار دیگر) بیان می کند، تا اینکه (در روز رستاخیز) نگویند مژده دهنده و بیم دهنده ای (از پیغمبران) به سوی ما نیامده است (که فرمان خدا را به ما برساند، هم اینکه پیغمبر) مژده دهنده و بیم دهنده ای بسوی شما آمده است».

در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«(ای پیامبر!) ما تو را بعنوان رحمت، برای جهانیان فرستاده ایم».

و در آیه ۲ سوره جمعه می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

«خدایی که از میان افراد بیسواد، پیامبری مبعوث کرد و به سويشان گسيل داشت، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند و آنانرا پاک بگرداند، او به ایشان کتاب (قرآن) و شریعت (خدا) را می آموزد، (در حالی که) آنان پیش از آن تاریخ، واقعا در گمراهی آشکار بسر می بردند».

در آیه ۲۹ سوره فتح، می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد رسول خداست».

در آیه ۱ سوره فرقان، می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

«بسیار با برکت است آن خدایی که فرقان (جدا کننده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا اینکه جهانیان را (بدان) بیم دهد، (و آنرا بگوش آنها برساند)».

در آیه ۴۰ سوره احزاب، می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر (نبی) هیچیک از مردان شما نبوده، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبران است».

در آیه ۱ سوره قمر، می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ [القمر: ۱].

«قیامت فرا رسید و ماه دو نیم گردید».

و در آیه ۱ کوثر، می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱].

«همانا ما به تو کوثر داده‌ایم».

در آیه ۵ سوره الضحی، می‌فرماید:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ [الضحی: ۵].

«خداوند در آینده نزدیک به تو پیروزی و نعمت و قدرت) عطا خواهد کرد. و تو خشنود خواهی شد».

در آیه ۷۹ سوره اسراء، می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹].

«به زودی خداوند، تو را به مقام محمود (مکان بر جسته‌ای در دنیا و آخرت) می‌رساند».

در آیه ۵۹ سوره نساء، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر (محمد) اطاعت کنید».

در آیه ۲۴ سوره توبه، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ [التوبة: ۲۴].

«ای پیامبر! بگو، اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی که
بدست آورده‌اید و تجارتی که از بی رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه شماست، اینها
در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند
کارش را می‌کند (عذاب خودش را برای شما فرو می‌فرستد)».

در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که برای هدایت مردم، آفریده شده‌اید».

در آیه ۱۴۳ سوره بقره، می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ
شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«بی‌گمان شما را ملت میانه روی کرده‌ایم (افراط و تفریط نمی‌کنید) تا شما گواه مردم باشید،
و رسول خدا (محمد) گواه شما باشد».

در آیه ۳۱ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].
«ای پیامبر! بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و
گناهانتان را ببخشد».

۳- رسول اکرم ﷺ خود درباره نبوت خویش سخن گفته که او خاتم پیامبران است و
رسالتش جهانی و فراگیر می‌باشد و اطاعت از آنحضرت ﷺ ضروری است.

در بخاری و مسلم، می‌فرماید: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» «من پیامبر

خدا هستم، این ادعا، دروغ نیست، و من فرزند عبدالمطلب هستم».

در حدیثی دیگر که بخاری و دیگران نقل کرده‌اند، می‌فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ آدَمَ...» «زمانی که آدم میان آب و گل قرار داشته، من رسول خدا، و خاتم پیامبران بوده‌ام».

روایت دیگر که بخاری و مسلم، آنرا نقل کرده‌اند، می‌فرماید: مثال من در مقایسه با پیامبران گذشته، مانند این است که شخصی خانه‌ای زیبا ساخته باشد که تمام کارهای ساختمانی آن به پایان رسیده باشد، و فقط جای یک خشت خالی مانده باشد، مردم، اطراف آن دور بزنند و از دیدن آن وضعیت شگفت زده شوند و بگویند: چرا جای این یک خشت خالی است؟ چرا این خشت سرجایش، گذاشته نشده‌است؟ من همان آخرین خشت ساختمان هستم که خاتم پیامبران نیز می‌باشم.

در حدیثی دیگر که بخاری و دیگران نقل کرده‌اند، می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «سوگند به خدا! هیچکدام از شما حقیقتاً مؤمن نخواهد شد تا من (پیامبر) نزد او محبوب‌تر از پدر، فرزند، و تمام مردم، نباشم» در حدیثی دیگر می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي، قَالُوا: وَمَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي» «فقط شخص منکر، وارد بهشت نمی‌شود، پرسیدند، منکر چه کسی است؟ فرمود: کسی که از دستورات من سرپیچی کند، او منکر است».

در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الرِّسَالَةَ وَالتَّبَوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيٍّ» «همانا رسالت و نبوت، منقطع شده است، بعد از من هیچ رسول یا پیامبر صاحب کتابی، نخواهد آمد».

در حدیثی که مسلم و ترمذی، آنرا نقل کرده‌اند، می‌فرماید: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ» «حضرت ﷺ فرمودند: در شش امتیاز، بر سایر انبیاء برتری دارم، کلمات کوتاه و پر معنی بمن عطا شده است. با مرعوب

شدن دشمنان، یاری شده‌ام، مال غنیمت برایم حلال شده است، زمین برای من مسجد و مایه طهارت می‌باشد. رسالت من فراگیر و برای تمام مردم جهان است. و سلسله پیامبران بوسیله من به پایان رسیده است».

در حدیثی دیگر در بخاری می‌فرماید: هر کس از من اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است، و هر کس از من نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است، و هر کس از حاکم من نافرمانی کند، از من نافرمانی کرده است.

در دارقطنی حدیثی که به لحاظ سند، حسن است، می‌فرماید: تا من وارد بهشت نشوم، بهشت برای سایر پیامبران حرام است، و تا امت من وارد بهشت نشوند، بهشت برای سایر امت‌ها نیز حرام می‌باشد.

در حدیثی که ترمذی، ابن ماجه و احمد، نقل کرده‌اند، می‌فرماید: روز قیامت، من پیشوا و خطیب پیامبران خواهم بود، شفاعت می‌کنم و (برای این نعمتی که خدا به من ارزانی داشته) فخر و مباهاتی بر دیگران نخواهم کرد.

در حدیثی که مسلم روایت کرده، می‌فرماید: روز قیامت، من سالار فرزندان آدم خواهم بود، و اولین کسی می‌باشم که قبرش شکافته می‌شود. همچنین اولین شفاعت کننده‌ای خواهم بود که شفاعتش پذیرفته می‌شود.

۴- تورات و انجیل، درباره رسالت و نبوت رسول اکرم ﷺ سخن گفته‌اند و حضرت موسی و عیسی ﷺ هر کدام جدا گانه، بعثت آنحضرت ﷺ را بمردم مژده داده‌اند. قرآن کریم در مقام حکایت و نقل قول از حضرت عیسی ﷺ در آیه ۶ سوره صف، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶].

«(خاطر نشان ساز، زمانی را که) عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شمایم و توراتی را که پیش از من آمده است، تصدیق می‌کنم و شما را به پیامبری که بعد

از من خواهد آمد و نام او احمد است، مژده می‌دهم».

خداوند در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«(رحمت خود را اختصاص می‌دهیم به) کسانی که پیروی کنند از پیامبری (که خواندن و نوشتن نمی‌داند) و ذکرش در تورات و انجیل آمده، او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد، و از کار زشت باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را برای آنها حرام می‌سازد». در تورات چنین آمده است: (خداوند به موسی گفت) در آینده نزدیک، پیامبری مانند تو از میان برادران آنها، مبعوث خواهم کرد و سخنانم را بر زبان او جاری خواهم ساخت. هرچه به او امر کنم، همانها را خواهد گفت هر کس از سخنان او که در واقع سخنان من می‌باشند، اطاعت نکند، از او انتقام خواهم گرفت.

این بشارت تورات، حکایت از صحت نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که اطاعت از او را لازم و ضروری می‌داند، این بیانیه تورات، دلیل بسیار محکمی علیه یهود است، هر چند که آنان این بشارت را تاویل یا انکار کنند، این گفته تورات «اقم لهم نبیا» بدون تردید شاهد زنده و گویای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، مخاطب، در این آیه تورات، حضرت موسی علیه السلام است و چون حضرت موسی پیامبر و رسول خداست، هر کس که مانند او باشد، او نیز پیامبر و رسول خدا، خواهد بود.

این جمله تورات «من بین إخوانهم» به صراحت اشاره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، و این آیه تورات «اجعل كلامي في فيه» سوای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر کسی دیگر قابل اطلاق نیست، زیرا اوست که کلام خدا را تلاوت و حفظ می‌کند، و آن، قرآن کریم است، این گفته تورات «يكلّمهم بكل شيء» گواه این مدعاست، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون غیب (حوادث گذشته و آینده) سخنانی فرموده‌اند که هیچ پیامبر دیگر در مورد آنها سخن نگفته است.

در تورات چنین آمده است: ای پیامبر! همانا ما ترا بعنوان بشیر و نذیر «مژده دهنده و ترساننده» فرستاده‌ایم، تو بنده و رسول من هستی، تو محافظ و مراقب بیسوادان و درس نخواندگانی، من تو را متوکل (کسی که به خدا اعتماد کند) نام نهاده‌ام، تو خشین و تند خو نیستی و در بازارها سر و صدا راه نمی‌اندازی، بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی بلکه آنرا می‌بخشی و از آن در می‌گذری، تا زمانی که ملت گمراه را هدایت نکنی و آنها به یگانگی خدا شهادت ندهند، خداوند تو را از میان بر نمی‌دارد، و (نیز) خداوند بوسیله تو چشم‌های نابینا را روشن می‌کند و گوش‌های کر را شنوا می‌سازد و دل‌های بسته را باز می‌کند.

و نیز در تورات آمده است: «هم أغارونی بغیر الله واغضبونی بمعبوداتهم الباطلة وأنا أغیرهم بغیر شعب وبشعب جاهل أغضبهم» «آنان بوسیله عبادت غیر خدا، احساسات مرا تحریک کردند و با معبودهای باطل خود، مرا به خشم آوردند، من با غیرت‌ترین آنها هستم و آنها را بوسیله گروهی نادان به خشم در می‌آورم».

و بدون اینکه توده مردم پشت سر من باشند، بوسیله عده‌ای جاهل می‌توانم آنها را مورد خشم خود قرار دهم.

این جمله «وشعب جاهل» به صراحت، اشاره به توده مردم عرب دارد، زیرا آنها قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ جاهل بودند، و یهودیان، آنها را بیسواد یا امی صدا می‌زدند، همانطور که در تورات آمده است:

«فلا يزول القضيبي من يهوذا والمدير من فخذة حتى يجيء الذي له الكل وإياه تنظر الأمم». آن فرد، چه کسی بود که امتها منتظر آمدنش بودند؟ باید گفت غیر از پیامبر اکرم ﷺ نمی‌توانست کسی دیگر باشد، بویژه که یهودیان (بنا به اعتراف خود) بیش از دیگران منتظر آمدنش بودند، اما پس از بعثت رسول اکرم ﷺ یهودیان بعثت حسادتی که داشتند، به آنحضرت ﷺ ایمان نیاوردند و از او اطاعت نکردند (زیرا رسول اکرم ﷺ) از قوم بنی اسرائیل نبود).

قرآن در آیه ۸۹ سوره بقره می‌فرماید:

﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۸۹].

«یهودیان قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ می‌گفتند که خدا ما را با فرستادن آخرین پیامبر (محمد) یاری خواهد کرد، اما وقتی دیدند که او از میان بنی اسرائیل مبعوث نشد، کتابش را نپذیرفتند و منکر او شدند، لعنت خدا بر کافران باد».

در انجیل نیز بشارت‌هایی پیرامون بعثت رسول اکرم ﷺ آمده است.

۱- در همین روزها یوحنا ی معمدان نزد یهود آمد و درباره بعثت پیامبری به مردم بشارت داد و گفت: توبه کنید، بی‌گمان ملکوت آسمانها نزدیک شده است، جمله «قد اقترب ملکوت السماوات». اشاره به رسول اکرم ﷺ و نزدیک شدن بعثت اوست، زیرا ایشان آمد و براساس قوانین آسمانی، قضاوت کرد.

۲- انجیل در مثالی دیگر، چنین می‌گوید: ملکوت آسمانها شبیه یک دانه ارزن است که کسی آنرا برداشته و در مزرعه خود کاشته باشد، این دانه، کوچک‌تر از تمام بذرهاست، اما وقتی که رشد کند، بصورت مزرعه و بوستان بزرگی در خواهد آمد، این عبارت انجیل را، عینا قرآن نقل کرده و فرموده است:

﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹].

«وصف حال آنها در انجیل آمده است، مثل حالشان مانند دانه‌ای است که چون نخست سر از خاک بر آرد، شاخه‌ای نازک وضعیف باشد، پس از آن، قوت یابد تا آنکه قوی گردد و بر ساقه خود، راست و محکم بایستد، که دهقانان از تماشای آن حیران بمانند».

منظور از این مثال که در انجیل آمده، محمد ﷺ و یاران او هستند.

۳- انجیل در جای دیگر، چنین می‌گوید: «أَنْطَلِقُ لِأَنِّي إِن لَّمْ أَنْطَلِقْ لَمْ يَأْتِكُمْ (البار قلیط) فَأَمَّا إِن أَنْطَلَقْتُ أَرْسَلْتَهُ إِلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ ذَاكَ يُوْبِحُ الْعَالَمَ عَلَىٰ خَطِيئَةٍ». «من باید

(بار قلیط یعنی ستوده شده که مترادف با محمد و احمد است) بروم، اگر چنین نکنم، بار قلیط (محمد) نزد شما نمی آید، ولی اگر بروم او را می فرستم، هر گاه او بیاید».

دنیا را در برابر خطاهایش مجازات خواهد کرد، آیا این جمله انجیل، بشارت روشنی درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست؟

بار قلیط (فرو فرستاده شده) اگر محمد نباشد، پس چه کسی است؟ سوای محمد چه کسی دنیا را در برابر خطاهایش تنبیه کرده است؟!.

آری! زمانی که مردم دنیا در دریای متلاطم فتنه و فساد شناور بودند، محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد، در آن زمان، بت پرستی سراسر دنیا را فراگرفته و طناب های خیمه خویش را همه جا، محکم نصب کرده بود، و حتی در جوامع اهل کتاب هم ریشه دوانیده بود.

بنابراین، چه کسی غیر از محمد صلی الله علیه و آله پس از رفتن عیسی علیه السلام به آسمانها، مردم را به سوی خدا دعوت کرد؟

دلایل عقلی:

۱- چرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد؟

(چه مانعی وجود داشت؟) در حالی که قبل از او، صدها رسول و دهها هزار نبی مبعوث شده بود. اگر هیچگونه مانع عقلی و شرعی وجود نداشت، پس چه دلیلی وجود دارد که رسالت محمد صلی الله علیه و آله انکار شود و نبوت او بسوی تمام مردم، پذیرفته نشود.

۲- شرایط حاکم در جامعه عربستان، در زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقتضی آمدن رسول و بعثت او بود. تا بار دیگر مردم را بسوی خدا فرا خواند و یاد او را در دلها زنده گرداند. و دستوراتش را که بفراموشی سپرده شده بود، بیاد مردم اندازد.

۳- راستگویی و صداقت و صلاحیت و آثار مقدماتی آن که زمینه را برای مبعوث شدن او آماده می کرد، گویای این واقعیت اند که آن مقدمات نیز از جانب خدا فراهم شده بود که صاحب آن صفات، پیامبر و رسول است.

۴- عقل انسان، صدور معجزه و کارهای خارق‌العاده را که از آنحضرت ﷺ بروز کرده، از فرد غیر نبی و پیامبر، محال می‌داند. اینک به ذکر چند نمونه از معجزات آنحضرت ﷺ که در حدیث صحیح و متواتر بیان شده، می‌پردازیم:

۱- شق القمر یا دو نیم شدن ماه: عده‌ای از کفار که در رأس آنها ولید بن مغیره، قرار داشت، نزد رسول اکرم ﷺ رفتند و از او خواستار معجزه شدند. آنحضرت ﷺ با سر انگشت مبارک خود بسوی ماه اشاره کرد، در نتیجه ماه دو نیم شد. یک نصف آن، بالای کوه و نصف دیگر آن در دامنه کوه ابوقیس افتاد. سپس آنحضرت ﷺ فرمود: «ای مردم! شما گواه باشید» بعضی گفته‌اند که ماه را در میان دو کوه مشاهده کرده‌اند. قریش از مردم سایر شهرها پرسیدند که آیا آنها هم دو نیم شدن ماه را دیده‌اند یا خیر؟ و آنان طبق مشاهدات خود، آنچه را که دیده بودند، بیان کردند. سپس خداوند، این آیه را نازل فرمود:

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَانْ يَرَوْا آيَةً يُعَرِّضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۚ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ۝﴾ [القمر: ۱-۳].

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافت. و اگر [کافران] نشانه‌ای [از نشانه‌های خداوند] را ببینند روی گردانند و گویند: جادویی مؤثر است. و دروغ انگاشتند و از خواسته‌های [نفسانی] خود پیروی کردند و هر کاری به غایتی [همخوان با خود] می‌انجامد».

۲- در جنگ احد، چشم یکی از اصحاب، بنام قتاده، از حذقه بیرون آمد. و بر رخسارش آویزان گشت. رسول اکرم ﷺ با دست مبارکش، آنرا سر جایش قرار داد. چشم کنده شده نه تنها بحال اول برگشت، بلکه از اول آن هم روشنتر شد.

۳- روز فتح خیبر، حضرت علی علیه السلام چشم درد شدید داشت رسول اکرم ﷺ در چشم‌های او دمید، چشم‌های حضرت علی علیه السلام چنان سالم شد که گویی اصلاً دردی نداشته است.

۴- در غزه بدر، پای یکی از اصحاب، بنام ابن الحکم شکست. رسول اکرم ﷺ بر پای شکسته او دمید. بلافاصله پای شکسته‌اش بهبود یافت.

۵- سخن گفتن درخت با رسول اکرم ﷺ:

روزی یک عرب بادیه‌نشین، نزد پیامبر ﷺ آمد. آنحضرت ﷺ پرسید، کجا می‌روی؟ گفت: بخانه می‌روم. پیامبر ﷺ فرمود: دوست داری که نفع و سودی به تو برسد؟ مرد روستایی گفت: آری. آن چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» مرد روستایی گفت: غیر از من چه کسی برای تو، شهادت می‌دهد؟ رسول اکرم ﷺ بسوی درختی که در کنار رودخانه قرار داشت، اشاره کرد و فرمود: این درخت. درخت زمین را شکافت و آرام آرام نزد پیامبر آمد و در برابر او ایستاد رسول اکرم ﷺ سه بار از او خواست که شهادت بیاورد. و درخت نیز همانطور که رسول اکرم ﷺ فرموده بود، شهادت آورد.

۶- گریستن تنه خشک درخت خرما (استن حنانه) از هجر رسول اکرم ﷺ: نقل است که پیامبر اکرم ﷺ ابتدا در مسجد نبوی، برای نشستن و تبلیغ مردم، از تنه خشک درخت خرمایی استفاده می‌کرد. بعد که منبر جدیدی برای آنحضرت ﷺ ساختند، آن تنه خشک درخت، مورد استفاده قرار نگرفت. بدین جهت شروع به نالیدن و گریستن کرد. صدای گریه‌اش شبیه صدای شتر حامله‌ای بود که ده ماه از مدت حملش گذشته باشد. کم کم صدای گریه‌اش آنچنان آشکار شد که پیر و جوان آنرا شنیدند. یاران پیامبر در حیرت فرو رفتند. آنگاه رسول اکرم ﷺ نزد آن رفت و دست مبارکش را روی آن کشید. از آن پس، گریه‌اش خاتمه یافت.

۷- نفرین کردن پیامبر اکرم ﷺ کسری را و نابود شدن پادشاهی و سلطنت او.

۸- دعای خیر آنحضرت ﷺ در مورد ابن عباس: پیامبر اکرم ﷺ برای ابن عباس رضی الله عنه دعا کرد که خداوند، فقه و بینش دینی‌اش را بیفزاید: در اثر آن بود که ابن عباس رضی الله عنه یکی از بزرگ‌ترین فقهای امت اسلام شد.

۹- زیاد شدن طعام. چنانکه دو کیلوآرد جو برای بیش از هشتاد نفر کفایت کرد.

۱۰- فواره زدن آب از سر انگشت‌های مبارک آنحضرت ﷺ: روز صلح حدیبیه،

اصحاب نزد رسول خدا ﷺ از بی‌آبی شکایت کردند و گفتند: هیچ آبی جز آب این ظرف که در اختیار شماست و با آن وضو می‌گیرید، وجود ندارد.

رسول اکرم ﷺ دست مبارکش را داخل آب فرو برد آب از سر انگشت‌های آنحضرت ﷺ مانند چشمه آب فواره زد. تمام مردم که تعدادشان حدود ۱۵۰۰ تن بود از آن آب، نوشیدند و وضو گرفتند و همه را کفایت کرد.

۱۱- معراج آنحضرت ﷺ از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى و از آنجا به آسمان هفتم، تا سدرةالمنتهی و ملاقات پروردگار و مراجعت او به خوابگاهش قبل از فرا رسیدن صبح.

۱۲- بزرگ‌ترین معجزه رسول اکرم ﷺ قرآن کریم است. این کتاب مقدس، حوادث گذشتگان و آیندگان و رویدادهای بین گذشته و آینده را بررسی نموده است و حاوی هدایت و روشنی است. و دلیل گویای بر صدق و حقانیت نبوت رسول اکرم ﷺ می‌باشد. و تا دنیا دنیاست، باقی خواهد ماند.

رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرُهُمْ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «به هر پیامبری معجزه‌ای عطا شده که مردم با دیدن آن معجزه به رسالت او ایمان می‌آوردند. ولی آنچه به من عنایت شده وحی الهی می‌باشد که بر من نازل شده است. بدین جهت، توقع دارم که پیروان من در روز قیامت، از همه بیشتر باشند». (اغلب این معجزات، در صحیحین آمده است، و اگر در صحیحین نباشد، در بقیه کتب حدیث یعنی در سنن ذکر شده‌اند).

فصل دهم: ایمان به روز قیامت

مسلمان ایمان دارد که زندگی دنیا روزی به پایان می‌رسد، که بعد از آن خورشید طلوع نخواهد کرد. آنگاه زندگی بعدی انسان در سرای آخرت آغاز می‌شود، خداوند، در

آن روز تمام مخلوقاتش را دوباره زنده می‌کند و برای محاسبه اعمال آنها، همه را در میدان محشر گرد می‌آورد، نیکان را با نعمت‌های سروری در بهشت، پاداش می‌دهد و بدان را با عذاب توهین آمیز، در دوزخ کیفر خواهد داد.

قبل از فرا رسیدن آن روز، علایم و نشانه‌هایی بروز خواهند کرد مانند ظهور دجال، آمدن یاجوج و ماجوج، نازل شدن حضرت عیسی علیه السلام، خروج دابة الأرض، طلوع خورشید از غروب و...

بعد از آن، صور فناء دمیده می‌شود و تمام موجودات زنده بیهوش شده و می‌میرند، سپس صور دوم که صور بعث و زنده شدن نام دارد، دمیده می‌شود، آنگاه همه موجوداتی که از آغاز خلقت جهان تا پایان آن، روزگاری در این عالم زندگی کرده‌اند، دوباره زنده می‌شوند و در محضر پروردگار حضور بهم می‌رسانند، بعد نامه‌های اعمال و پرونده‌های هر کدام، به آنها داده می‌شود، برخی پرونده‌های خود را به دست راست، و بعضی دیگر به دست چپ تحویل می‌گیرند، ترازوی عدالت الهی شروع بکار می‌کند.

و محاسبه انسان‌ها، آغاز می‌گردد، پل صراط را بر روی دوزخ نصب می‌کنند. و سرانجام، این معرکه بسیار مهم، با ورود بهشتیان به بهشت، و دوزخیان به دوزخ، خاتمه خواهد یافت.

این عقیده و باور مؤمن نشأت گرفته از دلایل عقلی و نقلی بی‌شماری است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره الرحمن در این باره چنین فرموده است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۝﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. «غیر از ذات یگانه خداوند، همه موجودات عالم (زنده و غیر زنده) روی زمین، از بین خواهند رفت» در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره انبیاء می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ۝﴾ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ ۖ

وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾ [الأنبياء: ۳۴-۳۵]. «ای پیامبر! ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار نداده‌ایم، (آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را پایان یافته می‌دانند) اگر تو بمیری، ایشان جاودانه می‌مانند؟! هر کسی (موجود زنده‌ای) مزه مرگ را می‌چشد، ما شما را با سود و زیان و خوبی و بدی (در زندگی دنیا) کاملاً آزمایش می‌کنیم، و سرانجام به‌سوی ما بر گردانیده می‌شوید (کیفر و پاداش اعمال خود را می‌بینید)».

در آیه ۷ سوره تغابن می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: ۷]. «کافران پنداشته‌اند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند شد، ای پیامبر! بگو: سوگند به ذات پروردگارم که شما زنده و برانگیخته خواهید شد. و از اعمالی که انجام داده‌اید، با خبرتان خواهند کرد، این کار برای خدا ساده و آسان است».

در آیات ۴-۶ سوره مطففین می‌فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾ [المطففین: ۴-۶]. «آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌شوند در روز بسیار بزرگ و هولناکی (بنام قیامت)؟ همان روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) سر از قبرها بیرون می‌آوردند».

در آیه ۷ سوره شوری، می‌فرماید: ﴿وَنُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ [الشوری: ۷]. «و (مردم را) از گردهمایی (روز قیامت) که هیچ تردیدی در وقوع آن نیست، بیم دهی، (در آن روز مردم دو گروه بیش نیستند) گروهی در بهشت بسر می‌برند و گروهی در آتش سوزان دوزخ».

در سوره زلزال، می‌فرماید: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۱-۸]. «هنگامی که زمین، سخت به لرزه در انداخته شود (از هم می‌شکافد و دینه‌ها و مرده‌ها) و همه سنگینی‌های خود را بیرون می‌اندازد، انسان می‌گوید: زمین را چه شده

است؟ در آن روز (که آغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند (حوادثی را که بر او گذشته شرح می‌دهد) و این بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می‌دهد (که چه بشود و چه بگوید) در آن روز مردم (از قبرهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند (و رهسپار صحرای محشر می‌شوند) تا کارهایشان به آنها نشان داده شود (نتیجه اعمالشان را ببینند) پس هر کس به اندازه ذره غباری کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید (پاداشش را خواهد گرفت) و هر کس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آنرا خواهد دید (سزایش را خواهد چشید)».

در آیه ۱۵۸ سوره انعام، می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. «(قبلا دلایل لازم بر وجوب ایمان بیان گردید، پس چرا ایمان نمی‌آورند؟ آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟ یا اینکه پروردگارت (خودش) به‌سوی آنها بیاید؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت برای آنها نمودار شود؟ روزی پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌کند) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن، ایمان نیاورده‌اند یا اینکه با وجود ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند) سودی بحالشان نخواهد داشت».

و در آیه ۸۲ سوره النمل می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲].

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا رسد، (از جمله نشانه‌های آن یکی این است که) جانوری از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید (از جمله با کسانی که) به آیات خدا ایمان نیاورده‌اند (می‌گوید: اکنون با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبانگیر شما میگردد و پشیمانی سودی ندارد)».

در آیات ۹۶-۹۷ سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿حَقَّ إِذَا فَتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [۹۶-۹۷]. ﴿وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [الأنبياء: ۹۶-۹۷]. «وقتی (درها) برای آمدن یاجوج و ماجوج گشوده شوند، آنها شتابان از هر بلندی و ارتفاعی

می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند)، (در آن هنگام) وعده راستین (خدا که روز قیامت است) نزدیک می‌شود، و بناگاه (چنان وحشتی سراسر وجود کافران را فرا می‌گیرد که) چشمهایشان از حرکت باز می‌ایستد».

در آیات ۵۷-۶۱ سوره زخرف، می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا ءَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۱]. «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند. و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او. [آن مثل را] برای تو جز از روی جدال نزدند حق این است که آنان گروهی ستیزه جویند. او (عیسی علیه السلام) جز بنده‌ای نیست که بر او انعام کرده‌ایم و او را برای بنی اسرائیل مایه عبرتی گردانیدیم. و اگر می‌خواستیم به جای شما فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین جانشین شوند. و به یقین او (حضرت عیسی) نشانه‌ای برای قیامت است پس هرگز درباره آن (قیامت) شک نکنید و از من پیروی کنید. راه راست این است».

در آیات ۶۸-۷۰ سوره زمر، می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [الزمر: ۶۸-۷۰]. «در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد (آنانرا تا زمانی دیگر زنده بدارد) سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، بناگاه همگی (جان می‌گیرند) و به پا می‌خیزند و می‌نگرند، زمین (محشر) با نور (تجلی) خداوند روشن می‌شود و کتاب (نامه اعمال هر کسی بدستش) نهاده می‌شود، و پیامبران و گواهان حاضر می‌شوند، و راست و درست در میان مردم داوری می‌گردد، و اندک ستمی در حق کسی نخواهد شد، و خدا (از هر کس دیگری) بهتر می‌داند که آنان چه کارهایی کرده‌اند».

و در آیه ۴۷ سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷].
 «و ما ترازوی عدل و داد را در رزو قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً بهیچ کسی ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته باشد) آنرا حاضر و آماده می‌سازیم (و کیفر و پاداش آنرا می‌دهیم) و ما برای محاسبه اعمال (گفتار و کردار) شما کافی خواهیم بود».

در آیات ۱۳-۳۴ سوره الحاقه، می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۖ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۖ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۖ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۖ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ۖ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۖ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَبِيمِينِهِ ۖ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَا أَقْرَبُوا ۖ كِتَابِيهِ ۖ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ ۖ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۖ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۖ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۖ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ ۖ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ ۖ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۖ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي ۖ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ۖ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۖ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۖ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۖ وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۖ﴾ [الحاقه: ۱۳-۳۴]. «هرگاه برای اولین بار در صور دمیده شود، زمین و کوهها از جا کنده شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی می‌شوند. در آن هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت در جهان) رخ می‌دهد و آسمان از هم می‌شکافد و می‌پراکند و سست و نا استوار می‌گردد، و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (آن روزی) قرار می‌گیرند، و در آن روز، هشت فرشته عرش پروردگارت را بر فراز سر خود، بر می‌دارند (حمل می‌کنند). در آن روز، شما در پیشگاه خداوند (برای رسیدگی به اعمالتان) حاضر می‌شوید و چیزی از کارهای مخفی و پنهان شما، پوشیده نمی‌ماند، و اما هر کسی که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد) و می‌گوید: ای مردم! نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید، من (در دنیا) یقین داشتم که (در این روز) با حساب و کتاب اعمال خود روبرو می‌شوم، پس او در

زندگی رضایت بخشی خواهد بود، در این باغ و الای بهشت بسر خواهند برد که میوه‌های آن در دسترس است، (به آنها گفته خواهد شد) در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (در دنیا) انجام داده‌اید، بخورید و بنوشید، گوارایتان باد، و اما کسی که نامه اعمالش بدست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم بمن داده نمی‌شد، و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست، ای کاش! همان مرگ پایان بخش عمرم می‌بود. دارایی من نه سودی بحالم بخشید و به درد (بیچارگی امروزم) نخورد، قدرتم از دستم رفت، (آن وقت است که خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می‌دهد که) او را بگیرید و به غل زنجیرش کشید، سپس او را در دوزخ بیندازید، آنگاه او را با زنجیری آهنی که ۷۰ ذراع (متر) طول دارد، ببندید، چرا که او به خداوند بزرگ، ایمان نیاورده بود و مردم را به دادن خوراک به افراد بینوا، تشویق نمی‌کرد.

سرانجام، در آیات ۶۸-۷۱ سوره مریم درباره احوال معاد و جهان آخرت، می‌فرماید:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۖ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَنتَ حَاشِدٌ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ۖ ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۖ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۖ ﴿٧١﴾﴾ [مریم: ۶۸-۷۱]. «ای محمد! سوگند به ذات پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم، سپس ایشان را (اطراف) دوزخ با خواری و ذلت حاضر می‌کنیم، بعد کسانی را که در برابر خدا سرکش‌تر از دیگران بوده‌اند، جدا می‌کنیم، بعد از آن، ما می‌دانیم که چه کسانی از میان آنها بیشتر برای سوختن در آتش، اولویت دارند، (دقیقا افراد گستاخ را انتخاب می‌کنیم، و در این گزینش هیچگونه اشتباهی رخ نخواهد داد) همه شما انسانها (بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید، (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن) این امر حتمی است و فرمان قطعی خداوند می‌باشد».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره احوال قیامت، سخن گفته است. در روایتی که امام احمد و بخاری و مسلم، نقل کرده‌اند، می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولَ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَكَانَهُ». «قیامت نخواهد آمد مگر زمانی که یک شخص هنگام عبور از کنار قبر شخص دیگر، آرزو کند. ای کاش صاحب این قبر من می‌بودم». و در روایتی دیگر که امام مسلم آن را ذکر کرده است، می‌فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّىٰ تَكُونَ

عَشْرُ آيَاتٍ خَسَفَ بِالْمَشْرِقِ وَخَسَفَ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَالْدُّخَانُ وَالْذَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَيَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ فُجْرَةٍ عَدَنِ تَرَحَّلُ النَّاسَ وَنُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» «تا زمانی که ده علامت، آشکار نشود، قیامت نخواهد آمد، خسوف در مشرق، خسوف در مغرب، خسوف در جزیره العرب، دود فراگیری که همه عالم را تیره و تار خواهد کرد، آمدن دجال، خروج دابة الأرض، طلوع آفتاب از غرب، آتشی که از اقصا نقاط عدن می آید و مردم با دیدن آن، از جایی به جای دیگر کوچ می کنند، و نازل شدن حضرت عیسی علیه السلام».

در حدیثی دیگر که در صحیح مسلم آمده، چنین می فرماید: «دجال در میان امت من ظاهر می شود و بمدت چهل (روز یا ماه یا سال) می ماند، بعد خداوند، عیسی بن مریم را که شبیه عروه بن مسعود رضی الله عنه است می فرستد، آن حضرت با دجال مبارزه می کند و او را از میان می برد، سپس مردم بمدت چهل سال طوری زندگی می کنند که بین دو نفر از آنها کوچکترین برخوردی که موجب رنجش آنها از یکدیگر شود، روی نمی دهد، بعد به خواست خدا، باد سردی از جانب شام خواهد وزید، در اثر آن کلیه کسانی که یک ذره ایمان یا خیر خواهی در دل هایشان وجود داشته باشد، می میرند، و اگر کسی برای نجات خود در شکاف کوهی پنهان شود، آن باد او را تعقیب می کند، و از بین می برد، فقط مردم شرور و بی ارزش و درنده خوئی که خوبی و بدی برایشان یکسان است، باقی می مانند، آنگاه شیطان در برابر آنها ظاهر می شود و می گوید: به سخنان من گوش کنید، مردم می گویند: تو از ما چه می خواهی؟ شیطان آنها را به پرستش بتها دعوت می کند، و آنها مدتی را در عیش و عشرت بسر می برند، بعد از آن، صور دمیده می شود، هر کس که صدای آنرا بشنود، بسوی آن توجه می کند، اولین کسی که صدای صور را می شنود، شخصی است که مشغول تمیز کردن حوض شتر خود می باشد، او بیهوش می شود و بعد تمام مردم با شنیدن آن بیهوش می شوند (می میرند) بعد باران آرامی مانند شبنم می بارد، در اثر آن اجساد متلاشی شده انسانها بحالت اولیه خود بر می گردند.

بعد صور دوم که صور بعث (یا زنده شدن) نام دارد، بصدا در می‌آید، آنگاه مردم سراز قبرها بیرون می‌آورند و پریشان به اطراف خود نگاه می‌کنند، سپس فرمان می‌رسد که مردم در صحرای محشر در پیشگاه خداوند حاضر شوند، و چگونگی به انجام رسانیدن مسولیت خود را بیان کنند، بعد ندا می‌رسد که دوزخیان جدا شوند، می‌پرسند، دوزخیان چه کسانی و چه تعدادی هستند؟ پاسخ می‌آید که از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر اهل دوزخ‌اند، آن روز، چنان سهمگین و خطرناک است که زنان، حامله سقط جنین می‌کنند و کودکان از ترس، پیر می‌شوند، و در آن روز، همه اسرار نهان، آشکار می‌شود.

در حدیثی دیگر که مسلم روایت کرده، می‌فرماید: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر روزی که همه مرد، شرور باشند».

در حدیثی دیگر، می‌فرماید: «میان دمیدن دو صور، چهل (روز یا هفته یا ماه یا سال) فاصله وجود دارد، بعد بارانی می‌بارد و انسانهای مرده مانند سبزیجات از زمین می‌رویند (از قبرها بیرون می‌آیند) تمام بدن انسان جز قسمت آخر ستون فقراتش، می‌پوسد، آفرینش دوباره انسان، روز قیامت از همان قسمت باقی مانده ستون فقراتش، صورت می‌گیرد». (مسلم).

نقل است که روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله در حال ایراد خطبه، خطاب به حاضران، فرمودند: «ای مردم! روز قیامت شما سر لخت و پا لخت حشر می‌شوید، نخستین کسی که لباس می‌پوشد، حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد.

عده‌ای از افراد امت مرا حاضر می‌کنند و در سمت چپ نگاه می‌دارند. من می‌گویم: پروردگارا! آنان از یاران من بودند. بمن می‌گویند: تو نمی‌دانی که بعد از رفتن تو، آنها دست به چه اعمالی زدند!». (مسلم). در حدیثی دیگر که درباره شرح حال روز قیامت است، می‌فرماید: «روز قیامت هیچ بنده‌ای مادام که به چهار سؤال، جواب ندهد، اجازه تکان خوردن و رفتن ندارد.

۱- عمرش را چگونه و در انجام دادن چه کارهایی گذرانده است؟

۲- به علمی که داشته، چقدر عمل کرده است؟

۳- مالش را از چه راهی بدست آورده و صرف چه راهی کرده است؟

۴- بدنش را در انجام چه کارهایی پیر و فرسوده کرده است؟. (ترمذی و مسلم).

در حدیثی دیگر، درباره حوض کوثر که از جریانات قیامت است، می‌فرماید: «بزرگی حوض کوثر (حوض من) به اندازه مسافت یک ماه است. آبش از شیر، سفیدتر و از مشک و گلاب، خوشبوتر است. پیاله‌های آن، در کثرت مانند ستاره‌های آسمان‌اند. هر کس یکبار از آن آب بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد». (بخاری، مسلم، ابن ماجه).

در روایتی دیگر آمده است «که روزی عایشه صدیقه رضی الله عنها گریست. آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسید چرا گریه می‌کنی؟ گفت: بیاد دوزخ افتادم، گریه‌ام گرفت. بعد از آن حضرت سؤال کرد آیا شما در آن روز بیاد همسرانتان می‌افتید؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بلی. غیر از سه جا که در آن احوال، هیچکس بیاد کسی دیگر نمی‌افتد.

۱- هنگامی که پرونده اعمال انسانها توزیع می‌شود.

۲- جایی که اعمال انسان محاسبه می‌شود، هر کس در این فکر است که آیا اعمال نیکش بر اعمال بدش می‌چربد یا خیر.

۳- زمانی که پل صراط بر متن دوزخ نصب می‌شود تا زمان عبور کردن و گذشتن از آن.

(ابو داوود). در روایتی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر پیامبری یک دعای مستجاب دارد. هر کدام از پیامبران پیشین، دعای خود را در حق امتش از خدا، خواسته است. اما من دعای خود را برای شفاعت اتمم در روز قیامت، نگهداشته‌ام».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من سالار فرزندان آدم هستم. روز قیامت، قبل از همه از قبر بیرون می‌آیم. و نخستین شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته می‌شود خواهم بود. و نیز پرچم حمد و ستایش پروردگار در روز قیامت، در دست من خواهد بود. با وجود این، بر هیچ کس فخر فروشی نمی‌کنم».

در روایت دیگر، آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس روزی سه بار بهشت را از خدا بخواهد، بهشت می‌گوید: خداوندا! او را داخل بهشت گردان. و هر کس روزی سه بار از دوزخ پناه جوید، دوزخ می‌گوید: خداوندا! او را از دوزخ پناه بده».

دلایل عقلی:

۱- خداوند توانایی دوباره زنده کردن انسان‌ها را در روز قیامت به نحو شایسته‌ای داراست. زیرا کسی که بار اول بدون هیچگونه الگویی انسان را آفریده است، نه تنها توانایی دوباره زنده کردن آنها دارد، بلکه این کار برایش از خلق اولیه آن بمراتب آسان‌تر است.

۲- در داشتن اعتقاد به معاد و حساب و کتاب روز قیامت، هیچ مشکل عقلی وجود ندارد. زیرا عقل انسان، فقط برخی از پدیده‌ها مانند اجتماع ضدین یا نقیضین را محال می‌داند. در حالی که اعتقاد به معاد و محاسبه اعمال، به دور از اجتماع ضدین و التقای نقیضین می‌باشد.

۳- حکمت آشکار الهی در مورد دخل تصرف در مخلوقاتش در تمام عرصه‌های زندگی، نداشتن عقیده به زندگی بعد از مرگ را محال می‌داند. زیرا حکمت الهی، جهت برقراری عدل، اقتضا می‌کند که پس از مرگ، باید حیاتی دیگر وجود داشته باشد تا در پرتوی آن، انسان نتایج اعمال خوب و بد خود را ببیند.

۴- وجود زندگی دنیا و سعادت و شقاوتهای آن، دلیل گویایی بر وجود و حقانیت زندگی دیگری است که در آن خیر و عدل و کمال و سعادت باشد. زیرا سعادت و شقاوت زندگی دنیا، نمونه بسیار کوچکی از سعادت و شقاوت زندگی آخرت است. و تفاوت آن با دنیای آخرت، مانند تفاوت نقشه ساختمان، با یک ساختمان بسیار زیبا و مجلل که ساخته شده است، می‌باشد.

فصل یازدهم: عذاب قبر و نعمت‌های آن:

مسلمان ایمان دارد که عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر، حق است. این عقیده نیز در پرتوی دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند در کلام پاکش در آیات ۵۰-۵۱ سوره انفال در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبِرُوهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ۝﴾ [الأنفال: ۵۰-۵۱].

«ای پیامبر! اگر (هول و هراسی را که به کفار دست می‌دهد) ببینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند، و به سر و صورت و پشت و روی آنان (از هر طرف) می‌زنند، و (به آنها می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بچشید. (از مشاهده این همه درد و رنج، دچار شگفتی می‌شوی) و این عذاب بخاطر کارهایی است که پیش از آن انجام داده‌اند. و خداوند، کمترین ستمی در حق بندگان خود روا نمی‌دارد».

و در آیات ۹۳-۹۴ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ ۚ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ ءَايَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ۝ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ۚ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝﴾ [الأنعام: ۹۳-۹۴].

«ای پیامبر! اگر حال ستمگران را ببینی، (میدانی که چه وضع نابهنجاری دارند، مخصوصاً زمانی که در شدايد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان مرگ دست‌های خود را (بسوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان صورتی و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و به آنها می‌گویند): اگر می‌توانید خود را از این عذاب خوارکننده و ذلت بار برهانید. این عذاب بخاطر آن است که به خدا دروغ نسبت می‌دادید و از پذیرش آیات او سرپیچی می‌کردید. (و در روز قیامت خداوند، بمردم

می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها (بدور از خویشان و یاران و مال دنیا) سوی ما برگشته‌اید همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم. هر چه به شما داده بودیم همه را گذاشتید (و دست خالی به اینجا آمدید) و کسانی را که خیال می‌کردید برای شما سفارش (و پارتی بازی) می‌کنند امروز نخواهید دید. پیوند شما با آنان قطع شده است. (روابط خویشی و دوستی و پدری و فرزندی و فرمانبری و فرماندهی، کلاً از بین رفته) و تمام پندارها و تکیه گاهها و چیزهاییکه گمان می‌بردید (که کاری از آنها ساخته است) از (دید) شما گم و ناپدید گشته است».

در آیه ۱۰۱ سوره توبه، می‌فرماید:

﴿سُعِدْبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۱].

«آنان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم و سپس روانه عذاب بزرگی می‌گردند (در دوزخ گرفتار می‌شوند)».

در آیه ۲۷ سوره ابراهیم، می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهيم: ۲۷].

«خداوند، مؤمنان را بخاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر ظواهر فریبنده دنیا و بهم و هراس مشکلات مادی محفوظ نگاه می‌دارد) و هم در جهان آخرت (ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایای بی پایان و جاودان خود) ماندگار می‌سازد، ولی کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد و خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره عذاب قبر، سخن گفته و از آن خبر داده‌است، از جمله می‌فرماید: «وقتی انسان را در لحد می‌گذارند و دوستانش بر می‌گردند، او صدای برگشتن پاهای آنها را می‌شنود، بعد دو فرشته نزد او می‌آیند، او را می‌نشانند و از او درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله سوال می‌کنند و می‌گویند: تو در باره این مرد چه می‌دانی؟ اگر آن شخص، مؤمن باشد، می‌گوید: گواهی می‌دهم که او بنده و فرستاده خداست، بعد آنها مسکن او را در دوزخ به او نشان می‌دهند و می‌گویند: این منزل تو در دوزخ بود، اما اکنون خداوند بجای آن، منزلی دیگر در بهشت برای تو تدارک دیده است، اینگونه وی

هر دو منزل خود را می‌بیند. ولی اگر آن شخص، منافق یا کافر باشد، در پاسخ این سوال فرشتگان می‌گوید: من او را نمی‌شناسم، آنچه که دیگران در مورد او گفته‌اند من هم می‌گویم.

فرشته‌ها می‌گویند: نه تو او را می‌شناسی و نه از او پیروی کرده‌ای، بدین جهت او را با چکش‌های آهنی مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند، آن بیچاره آنقدر آه و ناله می‌کند که سوای جن و انس، همه موجودات دیگر صدای ناله و شیونش را می‌شنوند.

در حدیثی دیگر، آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بخاری).

«پس از مرگ انسان، فرشتگان صبح و شب جایگاهش را به او نشان می‌دهند، و اگر دوزخی باشد، جایگاهش را در دوزخ می‌بیند، یعنی هر روز، در قبر جایگاه همیشگی‌اش را در قیامت، به او نشان می‌دهند و این عمل، تا روزی که خداوند دوباره مردگان را برای حساب و کتاب زنده می‌کند، بطور مستمر تکرار می‌شود».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» «پروردگارا! من از عذاب قبر و عذاب دوزخ و فتنه مرگ و زندگی و فتنه دجال، به تو پناه می‌برم».

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر می‌گذشت، فرمود: «صاحبان این دو قبر در عذاب هستند، البته در مورد کاری که اجتناب از آن، مشکل نبوده است، بعد فرمود: یکی از آنها سخن چین بوده و دیگری هنگام ادرار کردن مراعات نمی‌کرده (ترشحات ادرار بر روی لباسش می‌ریخته است)».

۳- میلیون‌ها نفر از علماء و دانشمندان بر جسته اسلام و مؤمنان و نیکان امت محمد صلی الله علیه و آله و امت‌های گذشته، معتقد به عذاب قبر و نعمت‌های آن بوده و هستند.

دلایل عقلی:

۱- ایمان به خدا و فرشتگان و معاد، مستلزم ایمان به عذاب قبر و نعمت‌های آن و تمام جریاناتی است که در قبر بروز خواهند کرد، زیرا همه این پدیده‌ها و حوادث، امور غیبی هستند، هر کس که به بعضی از آنها ایمان بیاورد، عقلاً لازم و ضروری است که به اعتقادات دیگر هم ایمان بیاورد.

۲- عذاب قبر و سوال منکر و نکیر، از اموری نیستند که عقل آنها را نفی کند، بلکه هر عقل سلیمی آنها را می‌پذیرد و وجود آنها را تایید می‌کند.

۳- انسان در خواب، صحنه‌های زیادی می‌بیند، گاهی آن صحنه‌ها، بسیار مهیب و خطرناکند که از دیدن آنها می‌ترسد و دچار وحشت می‌شود. ولی گاهی آن صحنه‌ها، بسیار زیبا و دیدنی هستند که باعث شادی و انبساط خاطرش می‌شوند، مسلماً این غم‌ها و شادی‌ها در عالم خواب، از طریق روح ادراک می‌شوند و روح است که تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرد، و چون روح برای ما محسوس و قابل رویت نیست، کسی نمی‌تواند آنها را نفی کند، پس چگونه می‌توان عذاب یا نعمتهای قبر را نفی کرد، حال آنکه اینها نیز عیناً شبیه صحنه‌های عالم رویا هستند.

فصل دوازدهم: ایمان به قضا و قدر الهی

قضاء: یعنی حکم ازلی خداوند بر وجود یا عدم شیء.

قدر: یعنی ایجاد کردن خداوند چیزی را با کیفیت خاص و در وقت معین.

مسلمان به قضا و قدر الهی و حکمت و مشیت او ایمان دارد.

همچنین اعتقاد دارد که هیچ امری حتی افعال اختیاری انسان تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه در علم خدا موجودند، و خداوند قبل از آفرینش آنها، آن اعمال را مقدر کرده است، و نیز بر این باور است که قضا و قدر الهی کاملاً مطابق و هماهنگ با موازین عدل و انصاف است.

خداوند در تصرفات خودش، حکیم است یعنی هیچ تصرفی از سوی او خالی از نفع و سود برای بنده‌اش نمی‌باشد، حکمت او تابع مشیت اوست، آنچه را که بخواهد، بوجود می‌آید و آنچه را نخواهد، تحقق پیدا نمی‌کند.

هیچ بازدارنده‌ای از بدیها و هیچ توفیق دهنده‌ای به نیکی‌ها غیر از خدا، وجود ندارد، «لا حول ولا قوة إلا بالله» این عقیده مسلمان درباره قضا و قدر الهی نیز بر گرفته از دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند درباره قضا و قدر خود، در آیه ۴۹ سوره قمر چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

«ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظم آفریده‌ایم».

و در آیه ۲۱ سوره حجر، می‌فرماید:

﴿وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ [الحجر: ۲۱].

«و چیزی وجود ندارد مگر اینکه گنجینه‌های آن نزد ماست، و جز به اندازه معین و مشخص (که حکمت، اقتضاء میکند) آنرا فرو نمی‌فرستیم».

در آیه ۲۲ سوره حدید، می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ دَلِيلَكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲].

«هیچ ضرر مالی و جانی به شما نمی‌رسد مگر آنکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (لوح محفوظ) ثبت و ضبط بوده است. این کار برای خدا ساده و آسان است».

در آیه ۱۱ سوره تغابن، می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [التغابن: ۱۱].

«بدون فرمان و اجازه خدا، هیچ مصیبتی به شما وارد نمی‌شود».

در آیه ۱۳ سوره اسراء، می‌فرماید:

﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَبْعَهُ فِي عُقْبِهِ﴾ [الإسراء: ۱۳].

«ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم، (او را عهده‌دار رفتارش قرار دادیم)».

در آیه ۵۱ سوره توبه، می‌فرماید:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱].

«ای پیامبر! بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد مگر آنچه خدا برای ما مقدور کرده باشد. او مولا و سرپرست ما است و مؤمنان باید تنها به خدا توکل کنند».

در آیه ۵۹ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹].

«گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خداست و کسی جز او از آنها آگاه نیست و خداوند از آنچه در خشکی و دریاست آگاه است و هیچ برگ‌ی (از گیاه و درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه خدا از آن با خبر است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های (درون) زمین و هیچ چیز تر یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر اینکه (خدا از آن آگاه و در علم او موجود است و) در لوح محفوظ ثبت و ضبط است».

در آیه ۲۹ سوره تکویر، می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹].

«و شما نمی‌توانید بخواهید، جز چیزهایی که خداوند جهانیان بخواهد».

در آیه ۱۰۱ سوره الانبیا، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۱].

«آنان که (در قضا و قدر الهی، بخاطر ایمان و اعمال نیک) قبلاً به آنها وعده عاقبت نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاهداشته می‌شوند».

در آیه ۳۹ سوره کهف، می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الکھف: ۳۹].

«ای کاش وقتی وارد باغ خود می‌شدی (و آنهمه نعمت خدا را می‌دید) می‌گفتی: ما شاء الله (این نعمت‌ها نتیجه لطف خداست) و قدرتی جز قدرت خدا، وجود ندارد».

در آیه ۴۳ سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«اگر خداوند ما را راهنمایی نمی‌کرد، هدایت نصیب ما نمی‌شد».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره صحت قضا و قدر الهی سخن گفته است، از جمله در حدیثی که امام مسلم روایت کرده، می‌فرماید: «سوگند به خدا که سوای او معبودی وجود ندارد، بعضی از مردم همواره اعمال نیک (اعمال اهل بهشت) را انجام می‌دهند تا جایی که بین آنها و بهشت فاصله چندانی باقی نمی‌ماند، در این میان قضا و قدر الهی در حق آنها سبقت می‌گیرد و عمل بدی (عمل اهل دوزخ) از آنها سر می‌زند، و متأسفانه وارد دوزخ می‌شوند، همچنین بعضی از مردم همیشه اعمال بد (اعمال اهل دوزخ) را انجام می‌دهند تا جایی که بین آنها و دوزخ فاصله چندانی باقی نمی‌ماند (تا نزدیک مرگ خود آن کارها را انجام می‌دهند) سرانجام قضا و قدر الهی در حق آنها سبقت می‌گیرد و عملی از اعمال اهل بهشت (عمل نیک) انجام می‌دهند و وارد بهشت می‌شوند».

در حدیثی دیگر که ترمذی نقل کرده، آنحضرت صلی الله علیه و آله خطاب به عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «ای پسر! چند اندرز به تو می‌دهم، خدا را یاد کن تا همواره کمک و نصرت او را با خود ببینی، هر وقت چیزی خواستی، از خدا بخواه، هر وقت نیاز به کمک داشتی، از خدا کمک بخواه و بدان که اگر تمام مردم دنیا با هم متحد شوند و بخواهند سودی بیشتر از آنچه خدا در قضا و قدر برایت تعیین کرده، بتو برسانند نمی‌توانند، و اگر همه آنها در صدد بر آیند تا به تو ضرری برسانند سوای آنچه خدا برایت خواسته است، باز هم نمی‌توانند، قلم‌ها جمع شده و جوهر صحیفه‌ها خشک شده است، (یعنی همه چیز قبل از

پیدایش موجودات، در تقدیر آنها نوشته شده است».

در حدیثی دیگر، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «نخستین موجودی که خداوند آن را خلق کرده، قلم است، خداوند به او امر کرد تا بنویسد، قلم عرض کرد: خدایا! چه بنویسم؟ خداوند فرمود: مقدار و سر نوشت همه موجودات را تا قیامت».

در حدیثی دیگر که درباره احتجاج آدم و موسی از رسول اکرم ﷺ روایت شده، معنی و مفهوم قضا و قدر خدا به روشنی بیان شده است، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «موسی به آدم گفت: تو پدر ما بودی، چرا ما را از بهشت محروم کردی و بیرون راندی؟ آدم ﷺ گفت: فرزندم! تو موسی‌ای و خداوند تو را بعنوان کلیم الله (کسی که بی‌واسطه با خدا سخن می‌گوید) انتخاب کرد و تورات را با دست قدرت خود برای تو نوشت، چرا مرا در باره کاری ملامت می‌کنی که خداوند، چهل سال، قبل از خلق من آنرا برایم مقدر کرده بود؟ و اینگونه آدم بر موسی پیروز شد». (مسلم).

در روایتی دیگر، رسول اکرم ﷺ در تعریف ایمان می‌فرماید: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» «ایمان یعنی اینکه انسان، به خدا، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، روز قیامت و خوب و بد تقدیر، یقین و باور داشته باشد». (بخشی از حدیث جبرئیل در صحیح مسلم)

و در حدیثی دیگر، آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «عمل کنید، زیرا هر کسی به انجام کارهایی موفق می‌شود که بخاطر آن، آفریده شده است».

و در روایتی دیگر آمده که: «همانا نذر و نیاز، قضای الهی را تغییر نمی‌دهد».

و در حدیثی دیگر، رسول اکرم ﷺ خطاب به عبدالله بن قیس فرمود: «آیا دوست داری که سخنی از گنجینه‌های بهشت برایت بگویم؟ عبدالله گفت: بلی، ای رسول خدا ﷺ. آن حضرت ﷺ فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». عبدالله گفت: «ما شاء الله وَشِئْتَ» یعنی: «آنچه خدا و تو بخواهید». رسول اکرم ﷺ فرمود: فقط بگو: «ما شاء الله». زیرا در تمام کارها فقط مشیت خدا و اراده او مؤثر است نه خواست و اراده دیگران».

۳- صدها میلیون نفر از علما و دانشمندان و نیکان امت محمد ﷺ به قضا و قدر الهی و حکمت و مشیت او ایمان دارند، و بر این باورند که هر چیزی قبل از بوجود آمدنش، در علم خدا هست. قضا و قدر الهی در مورد او به اجرا در آمده است. در حیطه فرمانروایی و قدرت او، هیچ چیزی غیر از آنچه او بخواهد، انجام نمی‌گیرد، هر چه او بخواهد، می‌شود. و هر چه او نخواهد، نمی‌شود، قلم و تقدیر الهی در مورد تمام آنچه باید تا قیامت انجام گیرد، کار خود را کرده است.

دلایل عقلی:

۱- هیچیک از مسایل قضا و قدر، مشیت و حکمت الهی، اراده و تدبیر او منافی با عقل و موازین عقلی نیست، بلکه عقل، همه این موارد را واجب و ضروری می‌داند. زیرا مظاهر و مصادیق انکار ناپذیر آنها در جهان هستی هویدا است.

۲- ایمان به خدا مستلزم ایمان به قضا و قدر و اراده و مشیت او می‌باشد.

۳- وقتی که مهندس، نقشه ساختمانی را بر روی کاغذ رسم می‌کند، مدت زمان ساختن آنرا نیز تعیین (پیش بینی) می‌کند، بعد شروع به ساختن آن می‌نماید، و تقریباً در مدت زمان تعیین شده، ساختمان مورد نظر، بدون کم و کاست و مطابق نقشه خود، ساخته شده و تجسم عینی بخود می‌گیرد.

با توجه به این مثال، چگونه می‌توان در مورد قضا و قدر الهی که مقیاس و اندازه هر چیزی را از قبل مشخص نموده، تردید کرد؟

آری! بدلیل کمال قدرت و علم خداوند، جهان هستی مطابق آنچه که خدا در نظر داشته تجسم عینی یافته است و کوچک‌ترین قصوری در آن دیده نمی‌شود.

فصل سیزدهم: توحید در عبادت

مسلمان بر این باور است که خداوند، اولین و آخرین معبود عالم و پروردگار جهانیان است، و سوای او معبود و پروردگار دیگری وجود ندارد.

بدین جهت، مسلمان تمام عبادات خود را به خدا اختصاص می‌دهد، و هیچ عبادتی را برای غیر خدا انجام نمی‌دهد، اگر یاری بطلبد از خدا می‌طلبد، اگر چیزی بخواهد از او می‌خواهد، اگر نذر کند، فقط برای خدا نذر می‌کند، خلاصه تمام اعمال ظاهرش مانند، نماز، روزه، حج، جهاد و زکات و اعمال باطنی‌اش مانند بیم، امید، رجوع، محبت، تعظیم و توکل، همه را بخاطر خدا و خشنودی او انجام می‌دهد، این باور مؤمن بر گرفته از دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

۱- خداوند بندگان را به توحید در عبادت خود فرا خوانده است، بدین جهت در آیه ۱۴ سوره طه می‌فرماید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ [طه: ۱۴].

«غیر از من، معبودی وجود ندارد، پس فقط مرا عبادت کنید».

در آیات ۲۱-۲۲ سوره بقره، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم! خدای خود را بپرستید، آنکه شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، آفریده است، تا (بدینوسیله یعنی عبادت خدا) به تقوا دست یابید. خدای شما کسی است که زمین را برای شما گسترد (برای سکونت شما مساعد کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان آن مانند) کاخی بیافرید، و از آسمان آب (باران) فرو فرستاد، و با آن انواع (گیاهان و درختان و) میوه‌ها را بوجود آورد و روزی شما گردانید، پس کسی را با خدا شریک نکنید، در حالی که شما (فطرتاً) می‌دانید (که این کار درست نیست)».

در آیه ۴۰ سوره بقره، می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ [البقرة: ۴۰].

«تنها از من بترسید (نه از کسی دیگر)».

در آیه ۱۹ سوره محمد، می فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد».

در آیه ۳۶ سوره فصلت، می فرماید:

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶].

«به خدا، پناه ببر، همانا او شنوا و دانا است».

در آیه ۱۳ سوره تغابن، می فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التغابن: ۱۳].

«مؤمنان فقط باید به خدا توکل کنند».

۲- همچنین خداوند از توحید در عبادت خود، در آیه ۳۶ سوره نحل، می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«ما برای هر ملتی، پیامبری فرستاده‌ایم (و سخن همه پیامبران این بوده است که) خدا را پرستید، و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید».

در آیه ۲۵۶ سوره بقره، می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ

بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«هر کس که بخدا ایمان آورد و منکر طاغوت (شیطان) شود، به محکم‌ترین دست‌آویز، متوسل شده که هرگز گسسته نمی‌شود».

در آیه ۲۵ سوره انبیاء، می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم، مگر به او وحی کرده‌ایم که معبودی جز من وجود ندارد، پس فقط مرا عبادت کنید».

در آیه ۶۴ سوره زمر، می فرماید:

﴿قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ تَأْمُرُوْنَ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ [الزمر: ۶۴].

«ای پیامبر! به کفار) بگو: ای نادانان! آیا بمن دستور می دهید که غیر خدا را پرستم؟!».

در آیه ۵ سوره فاتحه، می فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵].

«تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می طلبیم».

در آیه ۲ سوره نحل، می فرماید:

﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲].

«خداوند، فرشتگان خود را همراه با وحی بر هر یک از بندگان (انبیاء) که بخواهد، نازل می کند (تا به مردم بیاموزند) که جز من خدایی نیست، پس (با کار نیک) از (غضب و عذاب) من بپرهیزید».

۳- رسول خدا ﷺ نیز درباره توحید در عبادت خدا، سخن گفته است، آن حضرت ﷺ هنگام فرستادن معاذ به یمن، خطاب به ایشان فرمودند: «نخستین چیزی که باید مردم را به سوی آن دعوت کنی، توحید و یکتاپرستی خداست».

همچنین فرمود: «ای معاذ! می دانی که حق خدا بر بندگان چیست؟» معاذ گفت: خدا و رسولش بهتر می دانند، رسول اکرم ﷺ فرمود: «حق خدا بر بندگان این است که آنان فقط خدا را عبادت کنند و کسی را در عبادت او شریک ن سازند».

به عبدالله بن عباس رضی الله عنه نیز چنین فرمود: «هر وقت چیزی می خواهی، از خدا بخواه و هر وقت نیاز به کمک داشتی، از خدا کمک بخواه».

و در حدیثی دیگر، آنحضرت ﷺ فرمود: «آنچه که من از آن خیلی می ترسم، شرک خفی است. پرسیدند آن کدام است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: ریا. زیرا خداوند، روز قیامت هنگامی که مردم را در برابر اعمالشان مجازات می کند، می فرماید: بروید نزد کسانی که در دنیا کارهای خود را بخاطر آنها انجام داده اید و پاداش خود را از آنها بگیرید». (مسند

احمد).

در حدیثی دیگر که امام ترمذی روایت کرده، آنحضرت ﷺ خطاب به عدی بن حاتم فرمودند: «مگر اربابان و راهبان شما، حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام نکردند و شما از آنها تبعیت نکردید؟» عدی بن حاتم گفت: بلی. رسول خدا ﷺ فرمود: «همین کار، عبادت کردن آنهاست».

نقل است که یکی از منافقان، اصحاب رسول خدا را آزار می‌داد، اصحاب، با دیدن رسول خدا ﷺ بیکدیگر گفتند: برویم و برای نابودی این منافق، از رسول خدا استغاثه کنیم، آنحضرت ﷺ با شنیدن سخنان آنها، فرمود: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ» «از من کمک نخواهید، بلکه کمک فقط باید از خدا خواسته شود».

در حدیث حسن دیگری که ترمذی روایت کرده، آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «هر کس به نام غیر الله سوگند یاد کند، مرتکب شرک شده است». (احمد، ابوداود و غیره و حدیث حسن است).

دلایل عقلی:

- ۱- تنها بودن خدا در آفریدن، روزی دادن و تصرف و تدبیر، عبادت را مختص او قرار داده‌است. زیرا معبود، کسی است که آفریننده، روزی دهنده، تدبیر و تصرف کننده باشد. و چون خدا در این امور، منحصر به فرد است، پس عبادت نیز مختص ذات اوست.
- ۲- غیر از خدا، همه موجودات عالم، آفریده و نیازمند او هستند، پس هیچکدام از آنها شایستگی معبود بودن را ندارند.

فصل چهاردهم: توسل

مسلمان بر این باور است که خداوند از میان اعمال انسان، شایسته ترین آنها و از میان افعال او، پاک ترین آنها را می‌پسندد، و از میان بندگان نیکان را دوست دارد. خداوند از بندگان خواهسته است تا به او نزدیک شوند و به او محبت کنند و توسل

جویند. بنده نیز خواهان تقرب به خداست و بوسیله عبادات و اعمال نیک، خود را به خدایش نزدیک می‌کند، همواره از او می‌خواهد و بوسیله اسماء حسنی و صفات والای او و نیز ایمان و محبت به خدا و رسول، به او توسل می‌جوید.

یعنی از یکسو با ادای نماز و روزه و پرداخت زکات‌های فرضی و نفلی و از سوی دیگر با اجتناب از محرّمات و منهیات، خود را به خدا نزدیک می‌کند.

مسلمان نه تنها وجهه هیچ مخلوقی را وسیله خواستن از خدا قرار نمی‌دهد، بلکه هیچیک از بندگان خدا را نیز وسیله تقرب به او نمی‌داند.

زیرا ارزش صاحب وجهه و عمل او، متعلق به خود آن فرد است نه شخص دیگر، تا بتواند آنرا وسیله خواستن از خدا قرار دهد، خداوند به بندگان اجازه نداده که بوسیله اعمال دیگران به او توسل و تقرب جویند. بلکه فرموده که ایمان و عمل صالح را وسیله قرار دهید، زیرا تنها در سایه آن است که روح و باطن انسان، پاک می‌شود و شایسته تقرب به خدا می‌گردد.

این عقیده مؤمن بر گرفته از دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

خداوند در خصوص این عقیده (توسل) در آیات متعدد قرآن سخن گفته و آنرا روشن ساخته است، از جمله در آیه ۱۰ سوره فاطر، می‌فرماید:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«سخن پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (صعود می‌کند) و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد».

در آیه ۵۱ سوره مؤمنون، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱].

«ای پیامبران! روزی حلال بخورید و کارهای شایسته انجام دهید».

در آیه ۳۵ سوره مائده، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵].

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله بجوید».

در آیه ۵۷ سوره اسراء می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ [الاسراء: ۵۷].

«کسانی را که شما با فریاد، صدا می‌زنید (یعنی از آنها کمک می‌خواهید که مشکل شما را بر طرف سازند) خود آنها برای تقرب به پروردگارشان، وسیله می‌جویند (عبادت و طاعت می‌کنند)».

در آیه ۳۱ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«ای پیامبر! به مردم) بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، از من (پیامبر) پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد».

در آیه ۵۳ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳].

«پروردگارا! ما به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آورده‌ایم و از پیامبر تو پیروی نموده‌ایم، پس ما را از زمره گواهان قرار بده».

در آیه ۱۹۳ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

«پروردگارا! ما (از پیامبر بزرگوار تو) شنیدیم که (مردم را) به ایمان آوردن به خدا، فرا می‌خواند، ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبیک گفتیم) خداوند! گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بپوشان و ما را همراه با نیکان بمیران».

در آیه ۱۸۰ سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«خداوند دارای نام‌های زیباییست. او را با همان نام‌های یاد کنید، و از کسانی که نام‌های خدا را تحریف می‌کنند، اجتناب ورزید. (زیرا) آنان در آینده نزدیک کیفر کار (بد) خود را خواهند دید».

در آیه ۱۹ سوره علق، می‌فرماید:

﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [علق: ۱۹].

«خدا را سجده کن و (بدین وسیله) به پروردگارت نزدیک شو».

۲- رسول خدا ﷺ نیز از تقرب به خدا بوسیله عبادات و اعمال صالح، سخن گفته است: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ فَلَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» «خداوند پاک است و غیر از پاکی چیز دیگری را نمی‌پذیرد». (مسلم، ترمذی و احمد).

در حدیثی دیگر، می‌فرماید: «تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ» «خدا را هنگام آسایش و خوشحالی بشناس تا او تو را در وقت مصیبت و گرفتاری، بشناسد». (ترمذی، حدیث حسن).

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَلَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أَحْبَبَهُ» «بهترین وسیله تقرب بنده با من ادای فریضه است. بنده همواره با انجام عبادات نفلی (عباداتی که واجب نیست) خودش را با من نزدیک می‌کند و سرانجام محبوب من قرار می‌گیرد». (بخاری و مسلم).

در حدیث قدسی دیگر، خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمِشِي أَتَيْتُهُ هَرُولَةً» «اگر بنده، یک وجب به سوی من بیاید، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم. و اگر یک ذراع به سوی من بیاید، من چندین برابر آن، به او نزدیک می‌شوم، و اگر آرام آرام به سوی من بیاید، من دوان، دوان، به سوی او خواهم رفت». (بخاری و مسلم).

برای روشن شدن بیشتر مسأله توسل، در اینجا به حدیث اصحاب غار اشاره می‌کنیم،

نقل است که سه جوان وارد غاری شدند، ناگهان غار بوسیله سنگی که از بالا بر دهانه آن افتاد، مسدود شد و آنها در آن غار گرفتار شدند. هر چه کوشش کردند که آنرا از در غار بردارند، نتوانستند. بیکدیگر گفتند: فقط یک راه وجود دارد، که هر کدام به اعمال شایسته خود نگاه کنید و بواسطه یکی از خالص‌ترین آنها از خدا بخواهید تا این مشکل را بر طرف سازد، بدین جهت دست بدعا شدند و هر کدام از آنها به عمل صالحی که انجام داده بود، متوسل شد و از خدا خواست تا آنها را نجات دهد.

یکی از آنها به کار نیکی (خدمتی) که برای پدر و مادر خود انجام داده بود متوسل شد.

دیگری به ترک آنچه که خدا برایش حرام کرده بود، متوسل شد.

سومی به گردانیدن حق، صاحب حقی پس از اینکه آنرا نگهداری کرده و رشد داده بود، متوسل شد. پس از آن، بدستور خدا صخره از در غار برداشته شد و آن سه نفر جان سالم بدر بردند. (بخاری و مسلم).

حدیثی دیگر در مسلم و بعضی کتب حدیث چنین ذکر شده: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ» «نزدیک‌ترین حالت بنده با خدا، حالت سجده است».

در مسند امام احمد، در باب دعا حدیثی به این مضمون آمده است: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي وَعَمِّي». «پروردگارا! بوسیله هر اسمی که تو بر خود نهاده‌ای، یا در کتاب خود آنرا نازل کرده‌ای، یا آنرا به یکی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آنرا بصورت غیبی برای خود برگزیده‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن عظیم را باعث شادابی دل من، و روشنی سینه‌ام و زدودن غم و اندوه و پریشانی من، قرار دهی».

و در حدیثی دیگر، آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ سَأَلَ هَذَا بِاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي مَا سُئِلَ بِهِ إِلَّا أُعْطِيَ وَمَا دُعِيَ بِهِ إِلَّا أَجَابَ» «او خدا را توسط اسم اعظم خواند که هر

کس او را با این نام بخواند خواسته‌اش برآورده می‌شود و دعایش قبول می‌گردد».

۳- توسل تمام پیامبران خدا که در قرآن ذکری از آنها بمیان آمده، یا بوسیله اسماء و صفات خدا بوده و یا بوسیله ایمان و عمل صالح صورت گرفته است. هیچ پیامبری غیر از اسماء و صفات خداوند، و ایمان و عمل صالح، هرگز به چیز دیگری، توسل نجسته است.

حضرت یونس علیه السلام در دعای توسل خود که در آیه ۸۷ سوره انبیاء آمده، می‌فرماید:

﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«خداوند! غیر از تو، معبودی وجود ندارد، تو پاک و منزهی، همانا من جز ستمکاران بوده‌ام».

در جای دیگر، می‌فرماید:

﴿إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ [غافر: ۲۷ و الدخان: ۲۰].

«من به ذاتی که پروردگار من و شماست، پناه می‌برم».

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، در دعای توسل خود که در آیه ۱۲۷ سوره بقره آمده، چنین فرمودند:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷].

«پروردگارا! از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا هستی».

حضرت آدم و حوا علیهم السلام نیز در دعای توسل خود که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده، چنین فرمودند: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کرده‌ایم، اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، قطعاً ما از زیان‌کاران خواهیم بود».

دلایل عقلی:

۱- بی‌نیازی پروردگار، از یکسو و نیازمند بودن بندگان از سوی دیگر، اقتضا می‌کند که بندگان به پروردگار خود متوسل شوند، تا از این رهگذر، بتوانند از آنچه که می‌ترسند، نجات یابند و به آنچه که دوست دارند، دسترسی پیدا کنند.

۲- عدم آشنایی بنده به رفتار و کرداری که موجب رضایت یا عدم رضایت خدا می‌شود، لازم است که وسیله، محدود در گفتار و کرداری باشد که خداوند آنها را جایز گردانیده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را تبیین نموده است، بنابراین باید به اعمال صالح و گفتار نیک، توسل جست، و از اعمال بد و سخن زشت، پرهیز نمود.

۳- چون جایگاه و عزت شخص حاصل زحمات او نیست بلکه یک امر غیر کسبی می‌باشد، به اقتضای عقل و خرد، این عزت و کرامت دیگران نباید وسیله‌ای برای خواستن از خدا قرار گیرد، زیرا جاه و عزت یک فرد (اگر چه فرد بسیار با عظمت و کرامتی باشد) نمی‌تواند وسیله تقرب برای دیگران قرار گیرد.

فصل پانزدهم: اولیاء الله و کرامات آنان و شیطان و گمراهی او

اولیاء خدا

از جمله باورها و ایمان مسلمان یکی این است که خداوند در میان بندگانش دوستانی دارد که آنها را برای عبادت خود برگزیده و خالص گردانیده است. و با محبت خود، آنان را مشرف، و از کرامت خود بهره‌مند ساخته است.

خداوند ولی آنان است، آنها را دوست دارد و به خود نزدیک می‌کند، و آنها نیز بندگان و اولیای او هستند، و خدا را به عظمت می‌شناسند و دوست دارند، از دستوراتش اطاعت می‌کنند، و اوامر و نواهی‌اش را مد نظر قرار می‌دهند.

با دوستانش (دوستان خدا) دوستی می‌کنند و با دشمنانش دشمنی می‌ورزند، این (اولیای خدا) هر وقت چیزی از خدا بخواهند، به آنها عطا می‌کند، و هر وقت از او یاری بطلبند، آنها را یاری می‌کند. و اگر از خدا پناه جویند، به آنها پناه می‌دهد، آنها صاحب

ایمان و تقوا و کرامت و بشارت در دنیا و آخرت هستند.

باید گفت هر مؤمن پرهیزگار، ولی خداست، با وجود این، بین اولیای خدا، از نظر مقام، تفاوت وجود دارد. و این تفاوت درجه، ناشی از تفاوت در اعمال و تقوای آنان است.

یعنی هر کس که بهره بیشتری از تقوا و ایمان برده باشد، مقامش نزد خدا بیشتر و کرامتش کامل تر است.

بدین ترتیب، پیامبران، سرور و سالار اولیاءاند و پس از آنها، دیگر مؤمنان واقعی. خداوند، کراماتی را بوسیله اولیای خود آشکار می‌کند، مانند غرق نشدن در آب دریا و نسوختن در آتش و ازدیاد غذای کم، و شفای بیماران و پدیده‌های دیگر. همه این کرامات از جنس معجزه هستند، ولی یک تفاوت بین آنها (معجزه و کرامت) وجود دارد.

زیرا معجزه همراه با تحدی و مبارزه طلبی است ولی کرامت فاقد تحدی می‌باشد، تحدی یعنی اینکه پیامبری به امتش بگوید: اگر بعد از دیدن معجزه، ایمان نیاورید، عذاب خدا بر شما نازل می‌شود، در حالی که کرامت، چنین نیست. بزرگ‌ترین کرامت مؤمن صبر و استقامت در اطاعت و بندگی خداست که مستلزم انجام کارهای نیک و اجتناب از کارهای بد می‌باشد.

این عقیده مؤمن، بر گرفته از دلایل عقلی و نقلی است که بشرح آنها می‌پردازیم.

دلایل نقلی:

خداوند درباره اولیاء و کرامات آنان در قرآن سخن گفته است، از جمله در آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس چنین می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۚ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝﴾ [یونس: ۶۲-۶۴]. «آگاه باشید! که دوستان خدا ترسی (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) ندارند. (برای از دست رفتن مال و منال دنیا) غمگین

نمی‌شوند، (اولیای خدا) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوا را پیشه خود ساخته‌اند، برای آنان در دنیا (هنگام مرگ) و در آخرت (هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکی) است، وعده خدا تخلف ناپذیر است، این است سعادت و پیروزی بزرگ».

در آیه ۲۵۷ سوره بقره، در این مورد می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند ولی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. خداوند، آنان را از تاریکیهای (گمراهی) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان) می‌برد».

در آیه ۳۴ سوره انفال، می‌فرماید:

﴿إِن أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ [الأنفال: ۳۴].

«همانا اولیای خدا تنها افراد پرهیزگار می‌باشند».

در آیه ۱۹۶ سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۶].

«همانا دوستان خدا کسانی هستند که کتاب (قرآن) بر آنان نازل شده است، خداوند ولایت نیکان را بعهده گرفته است».

در آیه ۲۴ سوره یوسف، می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴].

«(خداوند می‌فرماید:) ما چنین کردیم (و در حفظ یوسف در همه مراحل کوشیدیم) تا زشتی و فحشا را از او دور بسازیم، زیرا او از بندگان مخلص ما بود».

در آیه ۶۵ سوره اسراء، می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ﴾ [الإسراء: ۶۵].

«همانا تو (شیطان) بر بندگان (مؤمن و مخلص) من، هیچگونه سلطه‌ای نداری».

در آیه ۳۷ سوره آل عمران، می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمُ إِنِّي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴿[آل عمران: ۳۷].

«هر وقت که زکریا، وارد عبادتگاه مریم می‌شد، پیش او غذا (و میوه) می‌دید، به مریم گفت: این (غذاها) از کجا برای تو می‌آید؟ مریم گفت از جانب خدا».

در آیات ۱۳۹-۱۴۴ سوره الصافات، می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾﴾ [الصافات: ۱۳۹-۱۴۴].

«یونس هم از زمره پیامبران بود. وقتی بسوی کشتی حامل کالا (پراز مسافر و بار) گریخت، قرعه کشی شد، قرعه بنام یونس در آمد (او را بدریا انداختند) ماهی (بزرگی) او را بلعید، اگر او قبلا از زمره پرستشگران نمی‌بود، در شکم ماهی تا روز قیامت می‌ماند».

در آیات ۲۴-۲۶ سوره مریم، می‌فرماید:

﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا ۖ فَمَا تَرِينَ ۚ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾﴾ [مریم: ۲۴-۲۶].

«(جبرئیل) از زیر درخت، مریم را صدا زد (و گفت:) غمگین مباش، پروردگارت پائین (از تو) چشمه آبی پدید آورده است (جاری ساخته است) تنه درخت خرما را بتکان تا برای تو خرماي تازه بیندازد. پس (از این خرماي تازه) بخور و (از آن آب گوارا) بنوش و (به این فرزند خود که معجزه خداوند است) چشم روشن دار. (شادباش)».

در آیات ۶۹-۷۰ سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿قُلْنَا يَنَّاوُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾﴾ [الأنبياء: ۶۹-۷۰].

«ما (به آتشی که برای ابراهیم افروختند و او را در آن انداختند) دستور دادیم که ای آتش! برای ابراهیم سرد و سالم شو. آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند. ولی ما آنها را زیانبارترین مردم کردیم (زیرا نیرنگ آنها سبب ذلت نمرود و نمرودیان شد و باعث ایمان

آوردن سایر مردم گشت)».

در آیات ۹-۱۲ سوره کهف، می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۚ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ۝ فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ۝ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ۝﴾ [الكهف: ۹-۱۲].

«آیا گمان می‌بری که (خواب چندین ساله) اصحاب کهف و رقیم در میان عجایب و غرایب (پراکنده در گستره هستی ما) چیز شگفتی است؟ (یاد آورشو) آنگاه که این جوانان به غار پناه بردند (و رو به درگاه خدا آوردند) و گفتند: پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند ساز و راه نجاتی برای ما فراهم کن، پس (دعای ایشان را اجابت کردیم) و چندین سال آنها را به خواب فرو بردیم، پس از آن، ایشان را دوباره برانگیختیم (بیدار کردیم)».

۲- رسول گرامی اسلام ﷺ درباره اولیا و کرامات آنان سخن گفته است، از جمله در یک حدیث قدسی، چنین می‌فرماید: «هر کس با اولیای من دشمنی کند، من با او می‌جنگم. بهترین کاری که بنده من بوسیله آن بمن نزدیک می‌شود، ادای فرایض و واجبات است. و نیز بنده من همواره با انجام عبادات نفلی بمن نزدیک می‌شود و مورد محبتم قرار می‌گیرد، وقتی که مورد محبتم قرار گرفت، من گوش او می‌شوم تا بوسیله آن بشنود، و چشم او می‌شوم تا بوسیله آن ببیند، و دست او می‌شوم تا بوسیله آن اشیاء را بگیرد. و پای او می‌شوم تا بوسیله آن، راه برود اگر از من چیزی بخواهد، حتما به او می‌دهم، و اگر در پناه من بیاید، به او پناه می‌دهم».

در حدیث قدسی دیگر، خداوند می‌فرماید: «من انتقام دوستانم را می‌گیرم، همانطور که شیرجنگجو انتقام خود را می‌گیرد».

در حدیثی دیگر، آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «همانا خداوند، مردان پاکی دارد که اگر بنام خدا سوگند یاد کنند، خداوند آنها را تبرئه خواهد کرد» (متفق علیه).

در روایتی دیگر، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «در امت‌های گذشته، افرادی وجود

داشت که حوادث و پدیده‌های مختلف، از سوی خدا به آنان الهام می‌شد، و اگر در امت من، چنین کسی باشد، آن یکی، عمر بن خطاب است» (متفق علیه).
در حدیثی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زنی در حال شیردادن پسرش بود که در آن هنگام مرد اسب سواری از کنار او گذشت. زن گفت: پروردگارا! فرزند مرا مانند این اسب سوار بگردان، آن کودک نوزاد در حالی که پستان در دهانش بود، بسوی آن اسب سوار نگاه کرد و گفت: خدایا! مرا مانند او مکن. سخن گفتن نوزاد از جمله کرامات او و والدینش بود». (متفق علیه).

نقل است که شخصی بنام جریج و مادرش، عابده بودند، مادرش که از او رنجیده شده بود، او را نفرین کرده و گفته بود که پروردگارا! تا پسر، جریج زن زانیه را نبیند، او را نمیران. خداوند، دعای مادر جریج را که عابده بود، پذیرفت، پذیرفته شدن دعایش از جمله کرامات او بود. می‌گویند: پس از مدتی، جریج متهم به زنا شد و مردم گفتند که: این ولد زنا از نطفه جریج است. در آن لحظه جریج خطاب به نوزاد یک روزه، از او پرسید: پدر تو کیست؟

نوزاد گفت: فلان چوپان، سخن گفتن این نوزاد نیز از جمله کرامات جریج عابد بود.
در حدیثی دیگر که معروف به حدیث اصحاب غار است، آمده است که سه نفر وارد غاری شدند. ناگهان در غار بوسیله سنگی بزرگ و سنگین مسدود شد، هرچه تلاش کردند که آنها را از سر راه خود بردارند، موفق نشدند، بعد متوسل به اعمال صالح خود شدند و دعا کردند و از خدا خواستند تا آن را از دهانه غار بردارد. خداوند دعای آنان را اجابت کرد، و سنگ را از دهانه غار کنار زد. این نیز از کرامات اصحاب غار بود، این جریان در احادیث صحیح آمده که قبلاً بدان اشاره شد.

نمونه دیگری از کرامات اولیا، جریان راهب و پسر است در آنجا آمده که آن پسر، حیوانی را که راه را بر مردم مسدود کرده بود، پرتاب سنگی به‌سوی آن از پای در آورد، در نتیجه معبر باز شد و مردم از آنجا عبور کردند. این کار در واقع از کرامات آن پسر

بود.

در ادامه حدیث آمده که پادشاه وقت، برای نابودی آن پسر، متوسل به حیل‌های متعدد شد تا او را از پای در آورد، برای این منظور، ابتدا او را از بالای کوه به پایین پرت کرد، ولی او نمرد، بار دیگر او را بدریا انداخت، این بار هم سالم از دریا بیرون آمد. اینها از کرامات آن پسر صالح و نیکوکار بود.

۳- هزاران نفر از علما و انسان‌های پاک، اولیای خدا را دیده و کرامات نامحدود آنها را مشاهده کرده‌اند، مثلاً در روایات آمده که فرشتگان، به عمران ابن حصین سلام می‌دادند، یا سلمان فارسی و ابودردا در یک کاسه غذا می‌خوردند، آن کاسه یا غذا، تسبیح می‌گفت.

۴- هنگامی که خبیب در مکه نزد مشرکین زندان بود، برایش انگور می‌رسید، حال آنکه در آن فصل، در مکه انگوری وجود نداشت.

۵- براء بن عازب رضی الله عنه هر وقت برای انجام کاری، به نام خدا سوگند یاد می‌کرد، خداوند به سوگند او پاسخ مثبت می‌داد.

براء در جریان جنگ قادسیه سوگند یاد کرده بود که خداوند، مسلمانان را در برابر کفار پیروز می‌کند، و نیز دعا کرد که او در آن جنگ، نخستین شهید باشد، سرانجام مسلمانان پیروز شدند و او اولین کسی بود که از میان سپاهیان اسلام به فیض شهادت نایل آمد.

در حادثه‌ای دیگر، حضرت عمر رضی الله عنه در مدینه مشغول ایراد خطبه بود، که ناگهان ندا سرداد: «يَا سَارِيَةَ الْجَبَلِ يَا سَارِيَةَ الْجَبَلِ» و اینگونه ساریه را که فرمانده لشکر مسلمانان بود و چندین هزار کیلومتر از او فاصله داشت، از خطر آگاه ساخت، ساریه نیز صدای عمر رضی الله عنه را شنید و لشکر را بسوی کوه هدایت کرد. و در جنگی که بین آنها و دشمن در گرفت، مسلمانان پیروز شدند، ساریه پس از برگشتن از جبهه، حضرت عمر رضی الله عنه و مسلمانان را از آنچه که شنیده بود آگاه کرد.

علاء بن الحضرمی در دعایش می‌فرمود: «يَا عَلِيُّمُ يَا حَكِيمُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ» و خداوند دعایش را مستجاب می‌کرد، بعنوان مثال، در یک مورد مشاهده شد که سپاهیان او از دریا عبور کردند، ولی حتی زین اسب‌هایشان تر نشد. حسن بصری، علیه شخصی که خیلی او را اذیت می‌کرد، دعا کرد، بلافاصله آن شخص افتاد و مرد.

شخصی از قبیله نخع با الاغی به مسافرت رفت، الاغش در مسیر راه مرد، آن شخص نخعی وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. خداوند الاغش را زنده کرد، او بار دیگر زاد و سفر و کالاهایش را روی او نهاد و به سفرش ادامه داد. علاوه بر اینها، کرامات بیشمار دیگری نیز از اولیای خدا بروز کرده، که هزاران نفر از مردم، آنها را دیده‌اند.

اولیاء شیطان:

شیطان نیز در میان فرزندان آدم، دوستانی دارد که بر آنها غلبه کرده و آنها را از یاد خدا غافل می‌سازد او فتنه و فساد را برای دوستان خود به ارمغان می‌آورد، و زشتی‌ها را در دل آنها زیبا جلوه می‌دهد، تا جایی که گوش‌های آنان را از شنیدن سخن حق کر می‌کند و چشم‌های آنان را از دیدن راه راست و مشاهده دلایل حق، نابینا می‌سازد در نتیجه، آنان تابع شیطان می‌شوند و از دستورات او تبعیت می‌کنند. شیطان آنها را برای انجام هر کار زشتی آماده می‌کند و با زیبا جلوه دادن فساد، آنان را بسوی فساد می‌کشانند، یعنی در نظر آنان خوب را بد و زشت را زیبا، نشان می‌دهد، در نتیجه این همکاریها با شیطان است که، دشمن اولیای خدا و محارب با آنها بار می‌آیند، و کاملاً در جهت خلاف آنها گام بر می‌دارند، اولیای خدا، خدا را دوست دارند و در صدد خشنودی او هستند ولی اینها خدا را می‌رنجانند و زمینه خشم و غضب او را فراهم می‌سازند. اینها (اولیاء شیطان) مورد لعن و نفرین خدا قرار دارند، اگر چه کارهای خارق‌العاده‌ای مانند پرواز کردن در هوا یا راه

رفتن بر روی آب، مشاهده شود. این کارها در واقع نوعی استداراج هستند که خداوند، دشمنان خود را گرفتار چنین حالاتی می‌کند یا اینکه نوعی کمک و همیاری از سوی شیطان است که در حق دوستانش انجام می‌گیرد. این باور مؤمن برگرفته از دلایلی است که در زیر به آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- خداوند در مورد اولیای شیطان در آیه ۲۵۷ سوره بقره چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الظُّلُمُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیطان) ولی و سرپرست آنان است، و آنان را از نور (ایمان) به سوی تاریکی‌های (کفر و فساد) می‌کشاند، اینان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن جاودانه می‌مانند».

در آیه ۱۲۱ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجْدِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«شیاطین دوستان خود را وسوسه می‌کنند تا با شما منازعه و جدال کنند، اگر شما از آنان اطاعت کنید، بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود».

در آیه ۱۲۸ سوره انعام، می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجَنِّ قَدْ اسْتَكْرَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَائُهُمُ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَلُكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۸].

«و (بیاد بیاور آن) روزی را که همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوییم:) ای گروه جنیان! شما افراد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید. (در آن هنگام) دوستان شیطان که از انسان‌ها هستند، می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود برده‌ایم. (جنیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره بردند، و ما انسان‌ها به

وسوسه ایشان دچار شهوات زودگذر شدیم، تا وقتی که عمر ما به پایان رسید) و گرفتار مرگی شدیم که برای ما مقدر فرموده بودی. خداوند فرمود: دوزخ جایگاه شماسست، و همیشه در آن ماندگارید. تا مدت زمانی که خدا بخواهد».

در آیات ۳۶-۳۷ سوره زخرف، می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُوَ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ وَاقِرٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۷].

«هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم و چنین اهریمنی، همواره همدم او می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد) شیاطین، این گروه را از راه (خدا) باز می‌دارند. و (طوری گمراهی را در نظرشان می‌آریند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند».

در آیه ۲۷ سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۲۷].

«ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند، (یعنی شیاطین تنها بر غیر مؤمنان تسلط دارند و بس)».

در آیه ۳۰ سوره اعراف، می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۳۰].

«آنها به جای خدا، شیاطین را به دوستی و سروری خود برگزیده‌اند و خود را هدایت یافته می‌پندارند».

در آیه ۲۵ سوره فصلت، می‌فرماید:

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ [فصلت: ۲۵].

«ما برای آنان، دوستان و همنشینانی (از جن و انس) ترتیب داده‌ایم (این دوستان تبه‌کار) ایشان را از هر سو احاطه می‌کنند و (کارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه می‌دهند)».

در آیه ۵۰ سوره کهف، می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ

رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ﴿٥٠﴾ [الكهف: ٥٠].

«ای پیامبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آنگاه که ما به فرشتگان گفتیم، آدم را سجده کنید، آنان جملگی سجده کردند مگر شیطان که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. آیا شما شیطان و ذریه او را که دشمنان شما هستند، بجای من سرپرست و ولی خود انتخاب می‌کنید».

۲- رسول اکرم ﷺ نیز درباره اولیای شیطان سخن گفته‌اند از آن جمله در حدیثی آمده است، شبی رسول اکرم ﷺ ستاره‌ای را دید که روشن شد و از جای خودش بسرعت دور گشت. آنحضرت ﷺ به یارانش فرمود: «شما در دوره جاهلیت، در مورد این ستارگان که به آنها (شهاب ثاقب) می‌گویند، چه نظر داشتید؟» یاران عرض کردند، ما عقید داشتیم که بخاطر بدنیا آمدن یا مردن شخصیتی بزرگ، چنین اتفاقی می‌افتد، رسول اکرم ﷺ فرمود: «خیر، چنین نیست. بلکه واقعیت این است که هر وقت پروردگار عالم برای انجام کاری تصمیم می‌گیرد، حاملین عرش تسبیح می‌گویند، بعد اهالی آسمان هفتم تسبیح می‌گویند، تا اینکه نوبت به اهالی آسمان دنیا می‌رسد، بعد اهالی آسمان هفتم، از حاملین عرش می‌پرسند که پروردگار ما چه فرموده است؟ حاملان عرش اهالی آسمان را از تصمیم پروردگار با خبر می‌سازند، بعد اهالی هر آسمان دیگر کسب خبر می‌کنند تا نوبت به آسمان دنیا می‌رسد. در این هنگام، شیاطین در صدد استراق سمع برمی‌آیند، آنگاه بوسیله این ستارگان رانده می‌شوند. شیاطین، سخنانی را که شنیده‌اند برای دوستان خود می‌برند. اگر این سخنان، بدون کم و کاست گفته شوند، حق‌اند. اما شیاطین از جانب خود مطالبی را به آنها اضافه می‌کنند». (مسلم و احمد).

در حدیثی دیگر که بخاری روایت کرده، می‌فرماید: هنگامی که از رسول اکرم ﷺ درباره سخنان افراد کاهن پرسیدند، فرمود: سخن کاهن، واقعیت ندارد. مردم عرض کردند، ولی آنها گاهی سخنانی می‌گویند که واقعیت دارند. آنحضرت ﷺ فرمود: «آنها در واقع همان سخنان حقی است که جن‌ها و شیاطین استراق سمع نموده و به اطلاع آنها

رسانیده‌اند البته همراه با صد تا دورغ».

در حدیثی دیگر که در صحیح مسلم آمده است می‌فرماید: «همراه هر کدام از شما یک (جن یا شیطان) وجود دارد. (که موکل شماست)» و در حدیثی دیگر آمده است: «همانا شیطان، مانند جریان خون در رگ‌های فرزندان آدم، جاری است. با گرفتن روزه راه را بر شیاطین تنگ کنید (ببندید)». (در صحیحین با الفاظی دیگر وارد شده است).

۳- صدها نفر از انسان‌ها، حوادث شگفت‌انگیز شیاطین را در هر زمان و مکان دیده‌اند، که اینک چند نمونه از آنها را در زیر بیان می‌کنیم.

۱- شیاطین، برای دوستان خود، انواع خوردنی و نوشیدنی‌ها را آورده‌اند.

۲- نیاز بعضی از دوستان خود را بر طرف ساخته‌اند.

۳- امور غیبی و پنهان را به اطلاع دوستان خود رسانیده‌اند.

۴- شیاطین، دوستان خود را در برابر انواع سلاح، بیمه کرده‌اند بگونه‌ای که هیچ سلاحی در مورد آنان کارگر نیفتاده است.

۵- شیاطین، گاهی بصورت انسانهای پاک و صالح در برابر دوستان خود آشکار شده‌اند، تا ایشان را از راه راست منحرف کنند و به شرک و گناه آلوده سازند.

۶- شیاطین، گاهی دوستان خود را در مدت کوتاهی، به مناطق دور دست برده یا افرادی را از فواصل دور، نزد آنها آورده‌اند. تا نیازشان را برآورده سازند.

و سایر کارهای دیگری که شیاطین و جن‌های سرکش، توانایی انجام آنها را داشته و دارند.

این پدیده‌های شیطانی در نتیجه خیانت و ناپاکی روح انسان در اثر انجام بعضی شرارت‌ها و معصیت‌ها تحقق پیدا می‌کنند، این شر، فساد و خبثت در انسان‌ها گاهی چنان به اوج می‌رسد که آنان با شیاطین متحد می‌شوند، اینجاست که ولایت و دوستی بین او و شیاطین به کمال خود می‌رسد و بعضی به بعضی دیگر مسائل مختلف را الهام کرده و بیکدیگر خدمت می‌کنند و به همین خاطر روز قیامت جن‌ها مورد خطاب قرار

می گیرند. ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ﴾ [الأنعام: ۱۲۸]. «ای جن ها بسیاری از مردم را همراه کردید»، آنگاه دوستان شیاطین که از انسان ها هستند، می گویند: ﴿رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۱۲۸]. «پروردگارا! ما از همدیگر بهره برده ایم».

البته تفاوت میان کرامات اولیاء الله و اولیاء شیطان در رفتار و احوال خود انسان ها ظاهر می شود. شخصی که احوال و پدیده های فوق العاده از او صادر می شود، اگر انسان با خدا، پای بند سنت رسول اکرم ﷺ و اهل ایمان و تقوی باشد، این گونه احوال و پدیده ها یقیناً کرامت هایی هستند که از جانب پروردگار باو عنایت شده اند. و اگر انسان بد باطن، خبیث، شرور، غرق در معصیت و بدور از ایمان و تقوی است، آنگاه پدیده های خلاف عادت که از وی صادر می شوند، از نوع خدمات و مساعدت هایی هستند که شیاطین برای دوستان خود انجام می دهند یا استدراج نامیده می شوند.

فصل شانزدهم: ایمان به وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مسلمان ایمان دارد که امر به معروف و نهی از منکر بر هر مسلمان عاقل و بالغ واجب است. یعنی هر مسلمانی که معروف (کار خیر) را می شناسد ولی آن را در جامعه متروک می بیند و می بیند که مردم آن را انجام نمی دهند و یا منکر (کار زشت) را تشخیص می دهد و می داند که مردم در حال انجام دادن آن هستند، بر او واجب است که بوسیله دست یا زبان در جهت تغییر آن اقدام کند. مهم ترین وظیفه مسلمان بعد از ایمان به خدا امر به معروف و نهی از منکر می باشد. زیرا خداوند متعال در کلام پاکش آن را در ردیف ایمان به خدا ذکر کرده و فرموده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما مسلمانان بهترین امتی هستید که برای هدایت مردم آفریده شده اید. چون شما مردم را به کارهای خوب امر می کنید و از بدی ها منع می کنید و به خدا ایمان دارید».

این عقیده مسلمان برگرفته از دلائل نقلی، عقلی، سمعی و منطقی است که ذیلاً به شرح آنها پرداخته می‌شود.

دلائل نقلی:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«گروهی از میان شما باید کار امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده بگیرد. اینانند راستگاران».

می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الحج: ۴۱].

«آن مؤمنانی که خداوند به آنها وعده یاری و پیروزی داده است، کسانی هستند که هر گاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را چنانچه باید می‌گذارند و زکات را می‌پردازند و از خداوند و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند».

و به نقل از لقمان می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْ اَقِيْمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ ۖ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ﴾ [لقمان: ۱۷]. «ای پسر! نماز را چنانکه شایسته است بخوان به کار نیک

دستور بده و از کار بد نهی کن و در برابر مصیبتی که بتو می‌رسد، شکیباً باش اینها از کارهایی است که باید بر انجام آن عزم را جزم کنی».

و می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹].

«حضرت داود و عیسی بن مریم کافران بنی اسرائیل را لعن و نفرین می‌کردند این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و در ظلم و فساد از حد می‌گذشتند. آنها از کار زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌آمدند و همدیگر را نهی نمی‌کردند و چه کار بدی می‌کردند».

خداوند در جای دیگر قرآن، در ضمن بیان اینکه او کسانی را که امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اند، نجات داده و تارکین امر به معروف و نهی از منکر را به نابودی کشانده است، می‌فرماید:

﴿أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵].

«آنانی را که از بدی‌ها منع کرده‌اند، نجات دادیم و کسانی را که (بوسیله ترک امر به معروف و نهی از منکر) بر خود ستم کرده‌اند، مواخذه کردیم. زیرا آنان از حد و مرز قانون خداوند پا را فراتر گذشته بودند».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد امر به معروف و نهی از منکر امر کرده و فرموده است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» «هر کس از شما کار زشتی را در حال انجام گرفتن مشاهده کند، باید با قدرت دست جلوی آن را بگیرد، اگر نتوانست با دست جلوی آنرا بگیرد، بازبان، یعنی پند و اندرز دادن مانع انجام آن شود، و اگر توانایی این کار را هم نداشت، حداقل قلباً از انجام آن منکر اظهار ناخشنودی کند، این احساس ناخشنودی ضعیف‌ترین درجه ایمان است» (مسلم).

در حدیثی دیگر که امام ترمذی آن را در سنن خود آورده است، می‌فرماید: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ» «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه این خطر وجود دارد که بزودی خداوند از جانب خود عذابی را بر شما مسلط گرداند، آنگاه اگر خدا را بخوانید، بخواسته شما هیچ توجهی نخواهد کرد».

۴- همچنین آن حضرت ﷺ فرموده است: «اگر در میان قومی کار منکری انجام بگیرد و کسانی که توان جلوگیری آن را دارند، ساکت و خاموش بنشینند، با احتمال زیاد خداوند یک عذاب فراگیر بر آنان مسلط می‌کند، یعنی عذابی که گناهکار و بیگناه را در بر می‌گیرد».

در حدیثی خطاب به ابی ثعلبه که درباره ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵]. سوال کرد، فرمود: ای ثعلبه به نیکی‌ها امر کن، جلوی بدی‌ها را بگیر، هرگاه از خواسته‌های نفس پیروی شد و دنیا بر آخرت ترجیح داده شد و دیدی که هر صاحب عقل و خرد، به خرد خود می‌نازد، آنگاه تو مواظب خود باش و در فکر توده مردم خود را دچار نگرانی نکن، همانا پشت سر شما فتنه‌هایی مانند تاریکی شب سیاه می‌آید، کسی که در این فتنه به آنچه متمسک شود که شما متمسک شده‌اید، پنجاه برابر پاداش باو داده می‌شود. (ابو داود ترمذی و ابن ماجه).

در حدیثی دیگر آمده است: «هر پیامبری که پیش از من مبعوث شده است، از میان امت خود دوستان و مخلصانی داشته است، این یاران و مخلصان از روش و شیوه‌های پیامبر خود تبعیت کرده‌اند، فرمان او را بجا آورده‌اند. بعد کسانی جانشین آنان شده‌اند که بر گفته‌های خود عمل نمی‌کردند و آنچه را که مأمور به انجام آن نبودند، انجام می‌دادند. هر کس با این گونه اشخاص با دست خود جهاد کند، مؤمن است، هر کس با زبان و با قلب با آنان جهاد کند مؤمن است، بعد از این ذره برابر ایمان وجود ندارد». (مسلم).

رسول اکرم ﷺ در پاسخ به این سوال که کدام جهاد بهتر است، فرمود: «بهترین جهاد

گفتن حرف حق در برابر حکام ستمگر است». (ابن ماجه).

دلایل عقلی:

۱- تجربه و مشاهده ثابت کرده است، هر گاه مرض و بیماری مورد توجه قرار نگیرد و فکری برای از بین بردن آن برداشته نشود، در تمام جسم سرایت کرده و علاج آن محال می‌شود. بدی‌ها و منکرات عینا چنین حالتی دارند. هرگاه مورد توجه قرار نگیرد و مصلحان در صدد تغییر آن نباشند، مردم با دیده خوش بسوی آنها می‌نگرند و بزرگ و کوچک مرتکب آنها می‌شوند، آن‌گاه تغییر دادن و از بین بردن آنها فوق العاده دشوار می‌شود، آن روز است که مرتکب آنها مستوجب عذاب الهی قرار می‌گیرد، عذابی که در هیچ حالتی بر نمی‌گردد، زیرا نعمت و عذاب الهی پای بند سنن و شیوه‌هایی هستند که هرگز از آن تخلف نمی‌شود و اندک تأخیر و تغییری در آن بوجود نمی‌آید.

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ [فاطر: ۴۳] «هیچگونه تغییر و تحولی را در سنت‌های الهی مشاهده نخواهید کرد».

۲- تجربه و مشاهده، دو گواه گویای این مطلب‌اند که هرگاه خانه‌ای متروکه شود و در موعد مقرر جاروب زده نشود، آشغال و زباله‌ها بیرون کرده نشود و نظافت آن مورد توجه نباشد، شایستگی سکونت را از دست می‌دهد، بوی آن متعفن و فضای آن آلوده و مسموم می‌شود. میکروب‌ها و عوامل بیماری‌های واگیر بدلیل تراکم آلودگی‌ها در آنجا شیوع پیدا می‌کنند. درست بهمین صورت، هرگاه جماعت مؤمنان مغلوب منکر و فحشاء شوند و هر کسی در صدد تغییر و ازاله بدی‌ها و اشاعه نیکی‌ها نباشد، دیری نمی‌گذرد که خباثت روح و روان و شرارت باطن آنان را مغلوب خود می‌کند، آنگاه آنان قادر به تشخیص میان کارهای نیک و زشت نمی‌شوند یا این تشخیص را از دست می‌دهند، در نتیجه فاقد ارزش زندگی می‌شوند و خداوند با هر ابزاری که صلاح بداند آنان را به نابودی می‌کشاند و از بین می‌برد. بنابراین آگاه باشید که گرفت پروردگار بسیار سخت است و خداوند توانا و منتقم است.

۳- مشاهده و تجربه ثابت کرده است که نفس و روان بشر معتاد به انجام فحشاء و ارتکاب منکرات است. منکرات و زشتی‌ها را، زشت نمی‌داند. نفس بشر با بدی‌ها خو گرفته است. بدی در سرشت و مزاج او داخل می‌شود. اینجا است که امر به معروف و نهی از منکر تن نمی‌دهد و آن را نمی‌پسندد. هرگاه خوبی ترک شود و به انجام و احیای آن امر نشود، دیری نمی‌گذرد که ترک آن عادت می‌گردد و مردم معتاد به ترک آن می‌شوند. همچنین اگر به ازاله و اصلاح منکر مبادرت نشود، به سرعت فزونی می‌گیرد و پخش می‌شود، پسندیده و معتاد قرار می‌گیرد حتی کسیکه مرتکب آن است، آنرا زشت نمی‌داند، بلکه عین معروف و نیک می‌پندارد، این کیفیت، فقدان بصیرت و مسخ فکری نام دارد. (خداوند همه را از فقدان بصیرت و مسخ فکر و اندیشه نجات دهد) با توجه به اهمیت مذکور، خداوند متعال و رسول گرامیش صلی الله علیه و آله امر به معروف و نهی از منکر را نخستین وظیفه مسلمان بعد از ایمان معرفی فرموده‌اند. تا آنان پاکیزگی ظاهر و باطن و شایستگی خود را تداوم بخشیده و جایگاه و مجد و کرامت خود را در برابر سائر امت‌ها و توده‌ها حفظ کنند.

آداب و روش امر به معروف و نهی از منکر:

۱- کسیکه امر بمعروف می‌کند باید درباره آنچه که بدان امر می‌کند، علم و آگاهی کامل داشته باشد و اذعان کند که از کارهای خیر و معروف است و عملاً ترک شده است، درباره منکری که در صدد تغییر آن بر آمده است نیز چنین علم و آگاهی لازم است، یعنی اذعان و یقین داشته باشد که این عمل زشت و از آن نهی شده است و از دیدگاه شرع حرام و معصیت است.

۲- شخص داعی باید فرد با تقوایی باشد، آنچه را که منع می‌کند، مرتکب نشود و آنچه را که امر می‌کند ترک نکند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾ [الصف: ۲-۳]. «ای مؤمنان آنچه را که خودتان انجام نمی‌دهید چرا به دیگران امر می‌کنید تا انجام دهند، این عمل از دیدگاه خداوند گناه بس بزرگی است».

در آیه ۲۴ سوره بقره آمده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [البقرة: ۲۴].

«آیا به مردم امر می‌کنید تا نیکی کنند و خودتان را بدست فراموشی می‌سپارید، حال آنکه شما کتاب خدا را تلاوت می‌کنید، پس چرا اندکی نمی‌اندیشید؟».

۳- داعی باید اخلاق نیکو داشته باشد، بردبار باشد، بدور از هرگونه خشونت و تند خوئی امر و نهی کند اگر از کسانی که آنان را از ارتکاب گناه منع می‌کند، بدبینند و ناسزا بشنود، خشم نکند، اگر از ناحیه کسانی که آنان را امر به معروف می‌کند، مورد آزار قرار گیرد، خشونت نشان ندهد بلکه صبر را پیشه کرده عفو و اغماض کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷]. «امر به معروف و نهی از منکر کن، درکار دین اگر با مشکلات مواجه شدی، صبر و شکیبائی را اختیار کن، همانا این عمل از جمله کارهای بسیار مهم و ارزنده است».

۴- بوسیله تجسس در صدد آشنائی و کسب اطلاع از منکر نباشد، زیرا شایسته نیست که بمنظور آگاهی و کسب اطلاع از منکر، در خانه‌های مردم تجسس شود، یا اینکه لباس و چادر کسی برداشته شود تا معلوم شود که در زیر آن چه نهفته است، یا اینکه پرده را بردارد تابداند که در کاسه چه هست؟ می‌دانید که شارع درباره پنهان کردن عیوب مردم تاکید کرده است و از هرگونه تجسس و مخبری علیه مردم منع کرده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ [الحجرات: ۱۲]. «تجسس نکنید»، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «هر کس عیب مسلمانی را پنهان کند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را پنهان می‌کند». (بخاری).

۵- قبل از امر به معروف مخاطب را درباره معروف آشنا کند، زیرا ترک معروف گاه

وقتی بخاطر این صورت می‌گیرد که شخص نمی‌داند که این کار معروف و مأمور به است. همچنین کسانی را که از منکر منع می‌کند، معنی و مفهوم منکر بودن را برای مخاطب توضیح دهد، ممکن است مخاطب بدلیل بی‌اطلاعی از منکر، مرتکب آن شود.

۶- با شیوه‌های معروف و پسندیده امر و نهی کند، اگر مخاطب حرف او را گوش نکند، او را با مژده و بیان ثواب و عذاب، بگونه‌ای که در سنت رسول الله ﷺ آمده است، نصیحت کند تا گوش کند، اگر نتیجه‌ای مرتب نشد آنگاه در سخن اندکی خشونت نشان داده شود، اگر این روش مفید واقع نشود، منکر را با قدرت دست تغییر دهد و جلو آن را بگیرد، اگر توان این را ندارد از دولت مردان و از برادران دینی یاری طلبد.

۷- اگر تغییر منکر و جلوگیری از آن بوسیله دست و زبان برایش خطر دارد یا آبرو و مالش را مواجه با خطر می‌کند و ایشان توان صبر در برابر خطر را ندارد، قلباً منکر را بد بداند و از انجام آن احساس ناراحتی کند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَيَقْلِبْهُ».

فصل هفدهم: وجوب ایمان به اصحاب و تجلیل از ائمه و وجوب اطاعت از اولی‌الأمر

مسلمان به وجوب تبعیت از اهل بیت و اصحاب رسول الله و افضل بودن آنان، از دیگران ایمان دارد و این از معتقدات او است. اصحاب و اهل بیت رسول الله ﷺ از دیگر مسلمانان و مؤمنان بهتر و برتراند ولی به لحاظ رتبه میان خود آنان، تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت و علو درجه مبتنی بر تفاوت به لحاظ تقدم در اسلام و فداکاری برای رسول الله ﷺ، اسلام و مسلمین است.

با توجه به اصل مذکور، افضل و بهترین آنان خلفاء راشدین هستند. ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم بعد بقیه عشره مبشره (یعنی ده نفری که رسول الله ﷺ بهشتی بودن آنان را اعلام کرده است) و آنان عبارتند از: خلفاء اربعه، طلحه بن عبدالله، زبیر بن العوام، سعد

بن ابی وقاص، سعید بن زید، ابو عبیده، عامر بن الجراح و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم بعد از عشره مبشره، اهل بدر و بعد از اهل بدر آنانی که بهشتی بودنشان توسط رسول الله اعلام گردیده ولی غیر از آن ده نفری هستند که پیشتر بدانها اشاره شده است، مانند: فاطمه زهراء، حسن و حسین رضی الله عنهم بعد کسانی که به عنوان اهل بیعت رضوان شناخته می شوند و آنان ۱۴۰۰ هزار و چهارصدتن از یاران گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله بودند.

آری تقدیر و تجلیل از ائمه اسلام، احترام نسبت به آنان و ذکر نام آنان توام با ادب و احترام، از جمله باور، ایمان و عقیده هر مسلمان است. زیرا ائمه اسلام در واقع ائمه دین و سرمایه هدایت مسلمانان هستند. قاریان قرآن، فقهاء، محدثین و مفسرین قرن دوم و سوم یعنی قرن تابعین و تبع تابعین رحمهم الله نیز جزو سلف صالح این امت به شمار می آیند.

وجوب اطاعت و فرمانبرداری از دولت مردانی که مسلمان هستند، تجلیل و تقدیر از آنان، جهاد در رکاب آنان و حرمت خروج یا بغاوت علیه آنان نیز از جمله باور، ایمان و عقیده هر مسلمان است. روی این حساب مسلمان رعایت ادب و احترام نسبت به همه این بزرگان دینی و حکومتی را بر خود لازم می داند. محبت با اهل بیت و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله؟

۱- مسلمان بخاطر محبت و دوستی الله و رسول الله صلی الله علیه و آله با آنان محبت می ورزد. چون خداوند آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را محبوب خود می دانند. خداوند می فرماید:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ [المائدة: ۵۴].

«در آینده نزدیک خداوند کسانی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند آنان در برابر مؤمنان بسیار فروتن و در برابر کفار بسیار قدرتمنداند. بخاطر خشنودی الله جهاد می کنند و از ملامت، ملامت گران نمی هراسند».

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «در باره اصحاب من از خداوند بترسید. بعد از من آنان را نشانه ایرادات و اشکالات قرار ندهید. هر کس با آنان دوستی کند بخاطر محبت با من است و هر کس با آنان کینه توزی و بدرفتاری کند، او در واقع با من چنین کرده است. هر کس آنان را برنجانند، مرا رنجانده است، هر کس مرا برنجانند خدا را رنجانده است و هر کس خدا را برنجانند خدا او را مؤاخذه می‌کند».

۲- مسلمان به افضل بودن اهل بیت و اصحاب رسول الله ﷺ سایر مؤمنان، ایمان دارد. زیرا خداوند در وصف آنان چنین فرموده است: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]. «پیش گامان از مهاجرین و انصار آنانی که به بهترین وجه از رسول الله تبعیت کردند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از او خشنود هستند. خداوند برای آنان باغهایی که زیر درختان آنها نهرها جریان دارد تدارک دیده است. آنان برای همیشه در این باغها خواهند بود. و این است پیروزی بزرگ». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «به اصحاب من بد و بیراه نگوئید. زیرا شما اگر باندازه کوه احد طلا در راه الله انفاق کنید، باندازه یک مثقال یا نصف آن که اصحاب من انفاق کردند، برابری نمی‌کند».

۳- انسان مسلمان (سنی) معتقد به این است که از میان اصحاب رسول الله ﷺ ابوبکر ﷺ مطلقاً بهتر و افضل از دیگران است و آنانی که در فضل و برتری نزدیک با حضرت ابوبکر ﷺ هستند عبارت‌اند از: عمر، عثمان، علی ﷺ این باور و عقیده مسلمان برگرفته از دلائل زیر است: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا لَكِنَّ أَخِي وَصَاحِبِي». «اگر قرار می‌بود که از میان امت کسی را به عنوان دوست برگزینم، ابوبکر را برمی‌گزیدم ولی او برادر و رفیق دینی من است». (بخاری). از حضرت عمر بن عبدالله رضی الله عنه مروی است، می‌گوید: در زمان حیات رسول الله ﷺ ما چنین می‌گفتیم بعد از رسول الله ﷺ ابوبکر ﷺ، بعد از وی عمر ﷺ، بعد از وی

عثمان رضی الله عنه و بعد از وی علی رضی الله عنه این سخن به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و آن را رد نکرد. (بخاری).

روایتی از حضرت علی رضی الله عنه مروی است، می فرماید: بهترین این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و بعد از وی عمر رضی الله عنه است، اگر قرار باشد بعد از اینها کسی را نام ببرم عثمان رضی الله عنه است.

۴- مسلمان به مزایا و مناقب اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله اعتراف می کند. همانطور که درباره مناقب ابوبکر، عمر، و عثمان رضی الله عنهم آمده است. روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله، ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم بالای کوه احد بودند، احد به لرزه درآمد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای احد آرام باش بر تو یک رسول، یک صدیق و دو شهید ایستاده است. در حدیثی دیگر خطاب به حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: «أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» «ای علی! تو راضی نیستی که نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی باشی؟؟» درباره حضرت زهراء می فرماید: «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «فاطمه سردار بانوان بهشت است». درباره زبیر بن عوام رضی الله عنه می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَإِنَّ حَوَارِيَّ الزَّبِيرِ بْنِ الْعَوَّامِ» «همانا هر پیامبری پیروان مخلص و دوستان با وفائی دارد و شخص مخلص و دوست با وفای من زبیر بن عوام است». درباره حضرت امام حسن و حسین رضی الله عنهم می فرماید: «اللَّهُمَّ أَحِبَّهُمَا فَإِنِّي أُحِبُّهُمَا» «پروردگارا! حسن و حسین را مورد محبت خود قرار بده، آنان محبوب من هستند».

درباره عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ» «همانا عبدالله مرد شایسته‌ای است». درباره زید بن حارثه می فرماید: «أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا» «تو برادر و دوست ما هستی». درباره جعفر بن ابی طالب می فرماید: «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي» «تو در سیرت و صورت مشابه من هستی». درباره بلال بن رباح می فرماید: «سَمِعْتُ دُفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ» «صدای راه رفتن پاهای تو را در بهشت شنیدم». درباره سالم مولای حذیفه، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و معاذ بن جبل می فرماید: «قرآن را از این چهار نفر بیاموزید».

درباره حضرت عایشه، ام المومنین می‌فرماید: «فضل و برتری عایشه در برابر سایر زنان، مانند فضیلت و برتری ثرید، (ثرید: نان که با خورش آمیخته شود) است در برابر سایر خوردنی‌ها». درباره انصار می‌فرماید: «اگر انصار بسوی یک وادی یا دره بروند، من از آن وادی یا دره خواهم رفت. اگر هجرت نبود من نیز فردی از انصار می‌بودم». و می‌فرماید: «با انصار محبت نمی‌کنند مگر مؤمنان و با آنها دشمنی نمی‌کنند مگر منافقان» می‌فرماید: «هر کس با انصار محبت کند، خداوند با وی محبت می‌کند، هر کس با انصار کینه‌توزی کند، مبعوض خداوند است». درباره سعد بن معاذ می‌فرماید: «عرش الهی بخاطر موت سعد بن معاذ به لرزه در آمده است». درباره اسید بن خضیر آمده است که: «او و یکی دیگر از اصحاب رسول الله ﷺ در خانه رسول الله ﷺ بودند. شب بسیار تاریک بود وقتی آن دو از خانه رسول الله بیرون شدند، روشنی در جلو خود دیدند و در پرتو آن راه می‌رفتند. وقتی از هم جدا شدند آن روشنی نیز به دو نصف تقسیم شد». در باره ابی بن کعب می‌فرماید: «خداوند به من امر کرده تا سوره «بینه» را برای تو تلاوت کنم. ابی گفت: خداوند از من نام برده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری! ابی بن کعب از فرط خوشی به گریه افتاد». درباره خالد بن ولید می‌فرماید: «شمشیری است از شمشیرهای برهنه خداوند». درباره حضرت حسن می‌فرماید: «این فرزند من سیدی است، ممکن است در آینده بسیار نزدیک خداوند بوسیله او میان دو فریق از مسلمانان صلح و آشتی برقرار خواهد کرد»، درباره ابوعبیده می‌فرماید: «هر امت امین و امانتداری دارد، امین امت من ابوعبیده بن جراح است». (بخاری).

۵- هر مسلمان از ذکر و پخش خطاها و لغزش‌های اصحاب و اهل بیت رسول الله ﷺ اجتناب می‌کند و درباره اختلاف و مشاجراتی که میان آنان رخ داده است، سکوت را بر سخن ترجیح می‌دهد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «به اصحاب من بد نگوئید و از آنان بدگوئی نکنید» می‌فرماید: «بعد از من اصحاب مرا نشانه قرار ندهید، هر کس آنان را آزار دهد، مرا آزرده است، هر کس خدا را بیازارد، مورد موآخذه خداوند قرار خواهد

گرفت».

۶- هر مسلمان به احترام ازواج مطهرات رسول الله ﷺ ایمان دارد، و آنان را پاک و عقیقه می‌داند، آنان را مورد پسند رسول الله ﷺ می‌داند و بر این باور است که بهترین و افضل‌ترین آنان حضرت خدیجه بنت خویلد و عایشه دختر حضرت ابوبکر ﷺ هستند و این عقیده مسلمان از قرآن و سنت نشأت گرفته است، قرآن می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر در حق مؤمنان از خود آنان نزدیک‌تر است و همسران گرامی او مادر مؤمنان هستند».

احترام ائمه دین و سلف صالح:

۱- انسان مسلمان با پیشوایان دین، قاریان، فقهاء و محدثان محبت می‌ورزد، بر آنان ترحم دارد، در حق آنان دعای مغفرت می‌کند، به بزرگی و مجد آنان اعتراف دارد، زیرا در کلام خداوند درباره آنان چنین آمده است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«آنانی که بوجه احسن از رسول الله ﷺ پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا رضایت دارند».

در حدیث از ائمه دین چنین یاد شده است، «بهترین شما کسانی هستند که در زمان من وجود دارند، بعد آنانی که با اصحاب من نزدیک هستند بعد آنانی که با اصحاب، اصحاب من نزدیک‌اند». (بخاری و مسلم). اغلب قاریان، محدثان و فقهاء کسانی بودند که در سه قرن اول زیسته‌اند، رسول الله ﷺ درباره برتری و فضیلت سه قرن اول گواهی داده‌است، خداوند کسانی را که برای سابقین و پیشگامان اسلام، دعای مغفرت می‌کنند، ستوده است، می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰]. «پروردگارا! ما را و

برادران ما را که در اسلام پیشگام بودند، مغفرت بفرما».

۲- انسان مسلمان ائمه دین را همواره به خوبی یاد می‌کند، از آنان غیبت و بدگوئی نمی‌کند، نه بوسیله حرف و سخن از آنان بدگوئی می‌کند و نه توسط فکر و اندیشه آنان را بد می‌داند، مسلمان می‌داند که آنان مجتهد و مخلص بوده‌اند از اینجهت، به خوبی و احترام از آنان یاد می‌کند، دیدگاه آنان را از دیدگاه کسانی که بعد از آنان زیسته‌اند ترجیح می‌دهد، قول و گفته آنان را ترک نمی‌کند، مگر وقتی که گفته آنان معارض با گفته رسول الله ﷺ یا معارض با گفته صحابه باشد.

۳- مسلمان براین باور است، آنچه را از مسائل فقه دین و شریعت که ائمه اربعه: مالک، احمد و شافعی و ابوحنیفه تدوین کرده و روا داشته‌اند، بر گرفته از کتاب الله و سنت رسول الله هستند، تمام فتاوی و گفته‌های آنان از ظاهر نصوص یا از اشارات و دلالت نصوص می‌باشند.

۴- هر مسلمان بر این باور است که پیروی از مسائل دینی که ائمه بزرگ و علماء دین گفته‌اند، جایز است و عمل کردن به آنها عمل بشریعت مطهره تلقی می‌شود تا مادام که معارض با نص صریح قرآن و سنت نباشد و هر که سخنش معارض با قرآن و سنت است، هر کسی که باشد و هر جایگاهی که داشته باشد، سخنش در برابر قرآن و سنت مردود است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱]. «ای مؤمنان در دینداری از خداوند و رسولش پا را فراتر نگذارید».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه را که پیامبر ﷺ به شما امر می‌کند اطاعت کنید و از آنچه که شما را منع می‌کند، دوری جوئید».

می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هرگاه خداوند و رسول او قضاوتی کرده باشند، هیچ مرد مسلمان و

زن مسلمانی در برابر آن اختیاری ندارد».

رسول الله می‌فرماید: «هر کس عملی را انجام دهد که ما دستور انجام آن را نداده‌ایم، مردود است».

۵- انسان مسلمان عقیده دارد که ائمه و بزرگان دین بشر بوده‌اند و جائز الخطا بوده‌اند، هر کدام از آنان ممکن است در برخی مسائل خطا کنند اما این خطاء قصدی و عمدی نبوده بلکه از سهو نسیان و عدم احاطه نشأت گرفته است، مسلمان نسبت به رای کسی (جز پیامبر خدا) تعصب نشان نمی‌دهد، بلکه در عمل از آرای یکی از ائمه مجتهدین پیروی می‌کند رای دیگران را رد نمی‌کند مگر در صورتی که متعارض با قرآن و سنت باشد.

۶- انسان مسلمان ائمه را بخاطر اینکه در برخی مسائل فرعی با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند، معذور می‌داند و اختلاف آنان را ناشی از جهل و تعصب نمی‌داند، و در جایی که سخن یکی از آنان مخالف با حدیث صحیح باشد اینطور می‌اندیشد:

۱- شاید حدیث مورد نظر به ایشان نرسیده باشد.

۲- یا شاید این حدیث در نظرش منسوخ شده یا حدیثی دیگر معارض آن بوده و ایشان حدیث دیگر را به دلائلی که در نظر او معتبر هستند، ترجیح داده است یا اینکه از این حدیث برداشتی متفاوت از برداشت دیگران داشته است و مسلم است که اختلاف برداشت درباره مفهوم و مدلول الفاظ بسیار محتمل است و هر مجتهد الفاظ را طبق درک و فهم ویژه خودش بر معنایی حمل می‌کند، بعنوان مثال: امام شافعی؛ از آیه: ﴿أَوْ لَمْ يَسْتُمْ﴾ [النساء: ۴۳]. مس بوسیله دست را، یعنی دست زدن را فهمیده است و «مس المرأة». یعنی دست زدن به زن را موجب نقض وضوء می‌داند و دیگران الفاظ مذکور ﴿أَوْ لَمْ يَسْتُمْ﴾ [النساء: ۴۳]. را حمل بر جماع نمودند و دست زدن به زن را ناقض وضوء نمی‌دانند بلکه دست زدن را در صورتی ناقض وضوء می‌داند که همراه با حصول لذت باشد.

ممکن است بعضی‌ها بگویند: چرا امام شافعی؛ بخاطر وحدت و ازبین رفتن اختلاف از موضع خود عقب‌نشینی نکرده است؟

جواب: قطعاً برای او چنین چیزی جایز نخواهد بود که مطلبی را فهمیده و در آن هیچ دغدغه‌ای ندارد، صرفاً بخاطر موافقت با رای دیگران از موضع خود عقب‌نشینی کرده و در نتیجه از قول مردم تبعیت کند، چنین عملی نزد الله از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌گردد، البته اگر برداشت و قرأت او معارض با نص صریح قرآن یا سنت می‌بود، آنگاه بایستی به نص صریح عمل می‌کرد و برداشت خود از مفهوم و مدلول لفظ را رها می‌کرد، چون برداشت، نص صریح و ظاهر نیست، اگر دلالت لفظ بر معنی و مفهومی که او بر داشت کرده است، قطعی می‌بود، هرگز دیگران باوی اختلاف پیدا نمی‌کردند.

حرف شنوی از دولت مردان مسلمان:

۱- انسان مسلمان معتقد به وجوب اطاعت از دولت مردان و حکام مسلمان است، بدلیل اینکه:

۱- در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مؤمنان از خداوند و رسولش و دولت مردانی که مسلمان هستند پیروی کنید».

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بشنوید و اطاعت کنید ولو اینکه امیر شما یک غلام حبشی که کله‌اش باندازه دانه کشمش است، باشد».

در حدیثی دیگر آمده است: «هر کس از من پیروی کند از خداوند اطاعت کرده است و هر کس از امیر و حاکم من اطاعت کند، از من اطاعت کرده است، هر کس از امیر من نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است».

البته انسان مسلمان پیروی از دولت مردان را در نافرمانی از خداوند و رسول صلی الله علیه و آله او، جایز نمی‌داند، زیرا خشنود ساختن خداوند از خشنود ساختن دولت مردان مقدم است،

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ [الممتحنة: ۱۲]. «در هیچ کار نیکی تو را معصیت نکنند»، در حدیث آمده است: «إِثْمَا الطَّاعَةُ فِي مَعْرُوفٍ» (بخاری). «همانا طاعت و پیروی در کارهای نیک و معروف است»، در حدیثی دیگر آمده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «از هیچ مخلوقی در نافرمانی خداوند اطاعت نشود»، «وَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» «طاعت در نافرمانی الله هیچگونه مجوزی ندارد». در روایتی دیگر می‌فرماید: «مسلمان مادام که مامور به انجام گناه نشود از دولت مردان باید اطاعت کند، دوست داشته باشد یا دوست نداشته باشد اما در صورت مامور شدن به انجام گناه حرف شنوی از دولت مردان جایز نیست». (متفق علیه).

۲- انسان مسلمان بغاوت علیه حکام مسلمان و اعلام نافرمانی از آنان را حرام می‌داند، زیرا بغاوت و اعلام مخالفت و شورانیدن مردم علیه دولت مردان ناجایز است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيُضِرْ فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» «هر کس از حاکم و سلطان چیز ناپسندی را مشاهده کرد، باید صبر کند، هر کس به مقیاس یک وجب از اطاعت حاکم مسلمان بیرون رود به مرگ جاهلی خواهد مرد». و می‌فرماید: «مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ اللَّهُ» «هر کس موجب اهانت سلطان شود، خداوند او را اهانت می‌کند». (ترمذی وقال: حسن).

۳- مسلمان باید برای حکام و دولت مردان مؤمن و مسلمان دعا کند، دعای خیر و سلامتی، دعای توفیق و دعای نجات از بدی‌ها و خطاها، زیرا صلاح امت در صلاح دولت مردان و فساد امت در فساد دولت مردان نهفته است، مسلمان باید حکام و دولت مردان را نصیحت کند، البته نصیحت در قالب حفظ احترام و ملاحظه مقام و رتبه ایشان. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرُسُلِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» «دین، یعنی خیر خواهی و نصیحت، پرسیدند: در مورد چه کسانی؟ فرمود: برای خداوند، برای کتاب خداوند و برای پیامبر او و برای دولت مردان و توده مردم». (مسلم).

۴- بر مسلمان واجب است که به حمایت از دولت مردان و دولت اسلامی جهاد کند، پشت سر آنان نماز خواند، ولو اینکه آنان فاسق و مرتکب حرام باشند، البته حرامی که در حد کفر نرسیده باشد، رسول الله ﷺ در پاسخ به جواب شخصی که درباره پیروی از حکام سوال کرد، فرمود: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ» «بشنوید و اطاعت کنید، آنان (حکام) پاسخگوی مسئولیت‌های خود هستند و شما مسئول اموری هستید که به شما محول شده است».

حضرت عباد بن صامت می‌گوید: به دست رسول الله ﷺ بیعت کردیم تا در هر شرایطی از وی پیروی کنیم و به رسول الله ﷺ وعده داده‌ایم که با حکام و اولی الامر اختلاف نکنیم، مگر زمانی که حکام دستور کفر صریح را داده باشند.

باب دوم: آداب

فصل اول: آداب نیت

مسلمان نسبت به اهمیت نیت در تمام امور دینی و دنیوی ایمان دارد. تمام اعمال در اثر نیت شکل می گیرند و بر حسب نیت به آنها پاداش داده می شود. صحت و سقم، قوت و ضعف اعمال منوط به نیت است. عقیده مسلمان دایر بر اینکه نیت برای تمام اعمال ضروری است، مستفاد از دلائل زیر است:

۱- ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: ۵].

«به آنان امر نشده جز اینکه خداوند را با اخلاص دعوت کنند».

۲- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۱۱].

«ای پیامبر! بگو: به من امر شده تا خدا را با اخلاص عبادت کنم».

در حدیث درباره نیت نیز سخن گفته شده است. می فرماید: همانا پاداش اعمال به نیت بستگی دارد و برای انسان هست آنچه که او نیت کرده است. (متفق علیه).

و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» (متفق علیه).

«خداوند به سر و صورت تان نگاه نمی کند بلکه اعمال و دل های شما را می بیند (یعنی ملاک فضیلت و برتری نزد الله ظاهر و صورت شما نیست بلکه نیت قلبی و اعمال تان هستند)».

منظور از نگاه کردن به دل ها، نگاه کردن به نیت ها است زیرا نیت است که انسان را بر عمل وا می دارد. رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ» «هر کس قصد انجام عمل نیکی کند و موفق به انجام آن نشود، نیکی در نامه اعمالش ثبت می گردد».

آری به محض قصد و نیت پاک، عمل پاک و شایسته می‌گردد و در برابر آن ثواب می‌رسد و لو اینکه موفق به عمل نشود. این اجر و پاداش مسلماً بیانگر ارزش و اهمیت نیت است. در حدیثی درباره ارزش و اهمیت نیت آمده است: «مردم به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- شخصی که خداوند باو علم و مال داده است، او بر اساس علم خود از ثروت و مالش استفاده می‌کند و مطابق با علم خود، ثروتش را در راه الله انفاق می‌کند.

۲- شخص دیگری که این علم و ثروت را ندارد ولی می‌گوید: اگر خداوند به من می‌داد. آنطور که به فلانی داده‌است، من نیز مانند او عمل می‌کردم. این هر دو در اجر و پاداش با هم برابراند.

۳- کسی که خداوند باو مال داده اما علم نداده است. او مالش را در راه غیر مشروع انفاق می‌کند، شخصی دیگر می‌گوید: اگر خداوند به من مال می‌داد، همانطور که به فلانی داده است، من نیز مانند او مال را در راه‌های نامشروع خرج می‌کردم. این هر دو در گناه برابر و شریک‌اند. (ابن ماجه). آری، کسی که نیت عمل صالح را کرده است، باو اجر و ثواب عمل صالح داده می‌شود و کسی که نیت عمل بد را کرده باشد، پاداش عمل بد باو داده می‌شود. ملاک این اجر و ثواب، عذاب و عقاب نیت است.

در حدیثی دیگر آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی که در تبوک بود، فرمود: «کسانی در مدینه هستند که در ثواب جهاد با ما شریک‌اند، هر چند که آنان در مدینه نشسته‌اند. ما هیچ مسافتی را طی نمی‌کنیم، هیچ مالی را انفاق نمی‌کنیم و هیچ زحمت و مشکلی را متحمل نمی‌شویم مگر اینکه آنان در اجر و ثواب یکسان با ما شریک‌اند. ولو اینکه آنان در مدینه هستند». سوال شد چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: «آنان نیت شرکت در جهاد را داشتند اما بدلیل اینکه معذور بودند نتوانستند شرکت کنند ولی بخاطر نیت پاک‌شان شریک اجر هستند». (ابوداود و بخاری).

آری، صفا و پاکی نیت است که شخص غیر مجاهد و نمازی را در اجر و ثواب برابر

مجاهد و نمازی قرار داده است در حدیثی دیگر در این باره آمده است: «وقتی مسلمانان با شمشیر و اسلحه بر یکدیگر حمله‌آور شوند، قاتل و مقتول هر دو در دوزخ هستند، سوال شد یا رسول الله، قاتل آری ولی مقتول به چه گناهی به دوزخ می‌رود؟ فرمود: چون او نیت کشتن برادر دینی‌اش را کرده است». آری، نیت فاسد، مقتول را که اگر قصد کشتن برادرش را نمی‌کرد به بهشت می‌رفت، به دوزخ می‌برد و او را در ردیف قاتل قرار می‌دهد. در حدیثی دیگر آمده است: هر کس نکاح کند و قصد پرداخت مهریه را ندارد، زانی محسوب می‌گردد و هر کس پولی را قرض کند و نیت باز پرداخت آن را نداشته باشد، سارق و دزد بحساب می‌آید.

آری می‌بینیم که نیت بد و قصد فاسد چگونه مباح را حرام و جایز را ممنوع قرار داده‌است.

همه اینها، اعتقاد مسلمان نسبت به اهمیت نیت تقویت می‌کنند. اینجا است که مسلمان تمام اعمالش را بر اساس نیت پاک پی‌ریزی می‌کند و تمام سعی و تلاشش را بخرج می‌دهد تا هیچ عملی را بدون نیت یا با نیت بد، انجام ندهد. زیرا نیت، روح و پایه اعمال است، صحت و فساد اعمال بطور کامل منوط به صحت و فساد نیت است، عمل، اگر بدون نیت انجام گیرد، صاحب آن ریاکار، حيله‌گر و مغضوب محسوب می‌گردد.

مسلمان تمام اعمالش را بر اساس نیت پاک پی‌ریزی می‌کند و تمام سعی و تلاشش را بخرج می‌دهد تا هیچ عملی را بدون نیت یا با نیت بد، انجام ندهد. زیرا نیت، روح و پایه اعمال است، صحت و فساد اعمال بطور کامل منوط به صحت و فساد نیت است، عمل، اگر بدون نیت انجام گیرد، صاحب آن ریا کار، حيله‌گر و مغضوب محسوب می‌گردد.

آری! مسلمان بر این باور است که نیت در ابتدا رکن اعمال و باعتبار استمرار، شرط اعمال است، این اعتقاد را نیز دارد که نیت فقط تلفظ این الفاظ (بارالها چنین نیت کرده‌ام) نیت و نه نیت تنها سخن گفتن با خود است، بلکه نیت درست، عبارت است از

تمایل و گرایش قلب بسوی عمل و برای هدف صحیحی، مانند دفع مضرت یا جلب منفعت، در زمان حال یا در زمان آینده، و به تعبیری دیگر نیت عبارت است از: اراده برای انجام کاری بمنظور خشنودی خداوند و امتثال از فرمان وی.

وقتی مسلمان بر این باور و عیده است که تنها عمل مباح، بوسیله نیت تبدیل به طاعت می‌شود و اجر دارد و اینکه: اعمال هرگاه منهای نیت باشند تبدیل به معصیت و موجب عذاب می‌شوند، چنین نمی‌اندیشد که کارگناه و خلاف شرع در اثر نیت پاک، تبدیل به طاعت می‌شود یا نیت حسنه در آن تاثیر مثبت دارد -خیر- در نتیجه، اگر کسی بخاطر خشنودی دیگران، از کسی غیبت می‌کند، او در واقع خدا را نافرمانی کرده است، نیت حسنه که همانا خشنودی دیگران است، سودی برای او ندارد، کسی که با مال حرام مسجد می‌سازد، اجر نمی‌برد، کسی که در مجالس و محافل رقص و سرور، حاضر می‌شود یا کارت‌های قمار را می‌خرد و منظورش تقویت و تائید پروژهای خیریه است یا هدفش کمک به جهاد و مجاهدین است، او در واقع خداوند را معصیت کرده، و گناه کار است. هیچ اجری به وی نمی‌رسد، کسی که روی قبور و مزار صالحان و نیکان گنبد می‌سازد، برای آنان حیوان ذبح می‌کند، یا به قصد محبت صالحان بنام آنان نذر می‌کند، او در واقع خدا را نافرمانی کرده است و در برابر این‌گونه اعمال بجای ثواب گناه به او می‌رسد ولو اینکه نیتش پاک باشد، همانطور که خودش معتقد است. زیرا که جز اعمال مباح عملی دیگری نمی‌تواند بدلیل نیت صالحه، تبدیل به طاعت شود، اعمال حرام به هیچ وجه تبدیل به طاعت نمی‌شوند.

فصل دوم: آداب عبادت و بندگی خداوند

مسلمان همواره نگاهش به نعمت‌های بی‌شمار الهی است. نعمت‌هایی که از زمان بسته شدن نطفه‌اش در رحم مادر، تا زمانی که به دیدار پروردگارش می‌شتابد، شامل حال او می‌باشند. وقتی مسلمان و بنده مؤمن به این نعمت‌ها می‌اندیشد، خدایش را در برابر این نعمت‌ها بوسیله زبان می‌ستاید و ثنا می‌گوید. و با جوارح و اعضای خود او را بندگی

می‌کند. این در واقع نشان‌دهنده ادب و احترام از جانب بنده نسبت به پروردگارش است، زیرا: ناسپاسی و کفران نعمت منعم هیچگونه ارتباط و پیوندی با ادب و احترام ندارد. انکار احسان و نعمت‌های الهی مترادف با بی‌ادبی و بی‌احترامی در شان او است. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ [النحل: ۵۳]. «تمام نعمت‌های شما از جانب پروردگار هستند».

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [النحل: ۱۸].

«نعمت‌های خداوند قابل شمارش نیستند».

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲]. «مرا یاد کنید تا من در فکر شما باشم و از نعمت‌های من سپاسگذاری کنید و کفران نعمت نکنید».

مسلمان می‌داند که خداوند در حق او دانا و آگاه از تمام احوال او می‌باشد، لذا قلبش پر از خوف و روح و روانش پر از احساس وقار و عظمت برای خداوند است. در نتیجه از نافرمانی او خجالت می‌کشد و از مخالفت با وی حیا می‌کند. و سرپیچی از دستورات او را موجب بی‌شرمی می‌داند. این رفتار در واقع نوعی ادب و احترام از جانب بنده نسبت به پروردگارش می‌باشد. زیرا سرپیچی از فرمان آقا هیچگونه ادب و احترامی محسوب نمی‌گردد. این نیز از جمله بی‌احترامی و بی‌ادبی در حق آقا و مولا است که: بنده و غلام در حضور مولا مرتکب اعمالی بشود که از نظر مولا و آقا قبیح و شرم‌آور هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ [نوح: ۱۳-۱۴]. «چه شده شما را که عظمت و وقار خدا را رعایت نمی‌کنید، حال آنکه او شما را به گونه‌های مختلف و متعددی آفریده است».

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ [النحل: ۱۹]. «خداون پنهان شما را می‌داند».

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [يونس: ۶۱].

«و در هیچ کاری نیستی و از [سوی] او هیچ [آیاتی از] قرآن را نمی‌خوانی و هیچ کاری نمی‌کنید مگر آنکه چون در آن [کار] در می‌آیید، بر شما گواهیم و هموزن ذره‌ای در زمین و در آسمان از پروردگارت پوشیده نمی‌ماند. و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن مگر آنکه در کتابی روشن [نوشته شده] است».

مسلمان درباره خداوند چنین می‌اندیشد که او بر من قدرت دارد و من در کنترل او هستم. او بر من اختیار تام دارد و من هیچ جای فرار، جای پناه، سوای دربار او را ندارم. لذا مسلمان بسوی او فرار می‌کند و خود را در جلوی او می‌اندازد و تمام امورش را به او می‌سپارد و بروی توکل می‌کند، این نوعی ادب و احترام از جانب بنده، نسبت به پروردگارش است. زیرا گریز و فرار از کسی که نمی‌توان از وی پنهان ماند، و اعتماد بر کسی که ناتوان است و اتکا بر کسی که توان برگرداندن از نافرمانی و متوجه کردن به اطاعت را ندارد، هیچ گونه ربط و پیوندی با ادب و احترام ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶].

«تمام موجودات جهنده در اختیار او هستند».

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الذاریات: ۵۰]. «فرار کنید بسوی الله، من

از جانب الله بسوی شما بیم دهنده هستم».

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]. «اگر مؤمن بمعنی واقعی کلمه هستید

بر خدا توکل کنید».

مسلمان همواره به الطاف الهی و رحمت‌های فراگیر او نگاه می‌کند و می‌اندیشد و توقع بهره‌مندی بیشتر، از الطاف او را دارد، لذا با تضرع و دعای خالصانه متوجه ذات یگانه او می‌شود و با سخن‌های نیکو و اعمال شایسته توسل جسته، خود را به او نزدیک

می‌کند. این نوعی ادب و احترام از جانب بنده نسبت به مولا و آقايش می‌باشد، زیرا ناامیدی از مزید رحمت‌های فراگیر خداوند هیچگونه ربطی با ادب و احترام ندارد. هم چنین یاس و ناامیدی از احسان خداوند که شامل حال تمام مخلوقات است و از الطافی که عالم را نظم بخشیده است، ربطی با ادب و احترام ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۵۶].

«رحمت من تمام چیزها را فرا گرفته است».

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ [الشوری: ۱۹].

«خداوند در حق بندگانش مهربان است».

﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۷].

«از رحمت‌های خداوند مأیوس نشوید».

﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۵۳].

«از رحمت‌های خداوند ناامید نشوید».

مسلمان با حساسیت نسبت به مواخذه پروردگارش می‌اندیشد، قدرت و قوت انتقام او را همواره در نظر دارد و از سرعت محاسبه او اطلاع دارد. لذا بوسیله اطاعت، از عذاب او خود را نجات می‌دهد و با ترک معصیت و گناه از او تجلیل می‌کند. این در واقع نوعی ادب و احترام از جانب بنده در حق مولایش محسوب می‌گردد. زیرا تعرض و توجه به معصیت از دید خردمندان بدور از ادب و احترام است. ستم بنده ضعیف و ناتوان در حق پروردگاری که قادر و توانا است، هیچگونه سنخیتی با ادب و احترام ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱]. «هرگاه

خداوند نسبت به قومی قصد سوء کند، کسی جلو اراده خدا را نمی‌تواند بگیرد و آنان سوای الله هیچ مددکاری نخواهد داشت».

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ [البروج: ۱۳]. «همانا گرفت و مواخذه پروردگار تو بسیار

سخت است».

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۴]. «خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

مسلمان موقع معصیت و بیرون رفتن از طاعت و بندگی الله، باید چنین بیانید که وعید خدا او را در بر گرفته و عذاب الهی دارد بر وی نازل می شود و او را احاطه کرده است، درست همانطور که به هنگام عبادت و بندگی و پیروی از شریعت باید تصور کند که وعده خودش را به پروردگارش عملی نموده و اکنون خداوند از او خشنود شده و رحمت های الهی او را در بر گرفته است. این یک گونه حسن ظن و گمان نیک بنده نسبت به حق خداوند است و حسن ظن و گمان نیک در حق الله از جمله آداب است. زیرا گمان بد نسبت به الله و معصیت کردن و بیرون رفتن از اطاعت او بدور از ادب و بیانگر این پندار غلط است که خداوند از بنده اش اطلاعی ندارد و او را در برابر گناهانش مؤاخذه نمی کند حال آنکه خداوند می فرماید:

﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَبَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [فصلت: ۲۲-۲۳].

«شما گمان کردید که خداوند بسیاری از اعمال شما را نمی داند، این گمان (باطل) شما است که در حق پروردگارتان چنان می اندیشید. این بدگمانی نسبت به پروردگار، موجب هلاکت است و شما را به نابودی کشانده است، بنابر این شما از جمله ورشکستگان هستید».

این گونه اندیشیدن که، خداوند در برابر اعمال نیک و شایسته، پاداش خوب نمی دهد نیز بی ادبی نسبت به پروردگارت است. خداوند می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [النور: ۵۲].

«هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند و از نافرمانی او خود را نجات دهد، او مسلماً پیروز است».

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۰﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۰]. «هر کس عمل نیک انجام دهد تا ده برابر اجر می برد و هر کس

عمل بد انجام دهد، بهمان اندازه مجازات می‌شود، و هرگز بر آنان ستم نخواهد شد».

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷]. «هر کس عمل شایسته انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، اگر مؤمن است، آنگاه ما او را زندگی پاکیزه خواهیم داد و پاداش اعمالش را بهتر و بیشتر از آنچه که عمل کرده است، در نظر گرفته‌ایم».

خلاصه سخن اینکه، سپاسگذاری بنده از پروردگارش در برابر نعمت‌های او، خود داری کردن بخاطر شرم از وی موقع گرایش به معصیت، توبه و رجوع صادق به جانب او، امیدوار شدن نسبت به رحمت‌های او و هراسیدن از عذاب او، حسن ظن درباره وفا کردن او به وعده و وعیدش در حق کسانی که او خواسته باشد، از جمله ادب بنده نسبت به الله است. و بنده به میزان پای بندی به این ادب و رعایت آن، نزد پروردگار موفق به نیل مراتب علیا می‌گردد، جایگاهش رفیع و احترامش والا خواهد شد، در نتیجه از جمله کسانی در می‌آید که مورد محبت، ولایت و رعایت الله قرار دارند، آری! اینان‌اند که محل نزول رحمت‌ها و نعمت‌های او قرار می‌گیرند. این نهایت آرمان و آرزویی است که مسلمان در طول حیات خود دنبال آن است.

پروردگارا! ولایت خود را نصیب ما بگردان و از رعایت خود، ما را محروم نساز و ما را جز مقربان دربارت قرار بده.

فصل سوم: آداب قرائت قرآن

انسان مسلمان به قداست کلام الله ایمان دارد و آن را از تمام کتب اشرف و افضل می‌داند، مسلمان بر این باور است که قرآن کلام خداوند است، باطل از هیچ گوشه‌ای در آن راه پیدا نمی‌کند، هر کس از زبان قرآن و به حواله قرآن سخن گوید، سخنش راست است و هر کس طبق دستور قرآن قضاوت کند، عادل است، باور مسلمان چنین نیز هست که اهل قرآن، اهل الله هستند، کسانی که به قرآن چنگ زده‌اند رستگار و آنهایی که از قرآن رویگردان‌اند زیانکار هستند.

آنچه درباره شرف و فضیلت قرآن از حضرت محمد ﷺ نقل شده است، ایمان مسلمان را نسبت به عظمت و قداست قرآن تقویت می‌کند، مثلاً رسول اکرم ﷺ فرمودند: «قرآن را بخوانید، همانا قرآن روز قیامت بعنوان شفیع و سفارش کننده برای کسی که آن را خوانده است، می‌آید» و فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و دیگران را با قرآن آشنا می‌سازد» (مسلم). و فرمود: «اهل قرآن بی تردید، اهل الله و خاصان او هستند» (بخاری). فرمود: «همانا دل‌ها مانند آهن زنگ آلود می‌شوند، سوال شد یا رسول الله چه چیز موجب روشنی و زدودن زنگهای دل می‌گردد؟ فرمود: تلاوت قرآن و یاد موت». (نسائی و ابن ماجه و حاکم).

«روزی یکی از دشمنان سر سخت رسول اکرم ﷺ نزد ایشان آمد و گفت: ای محمد! قرآن را برایم بخوان، رسول اکرم ﷺ آیه زیر را برایش تلاوت کرد».

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰]. رسول اکرم ﷺ هنوز از تلاوت این آیه فارغ نشده بود که آن دشمن سر سخت در اثر جلالت الفاظ، قداست معانی چنان بیهوش شده، تحت تاثیر قرار گرفت که خواستار تکرار تلاوت آن گردید و دیری نگذشت که به عظمت و قداست آن معترف شده و اظهار نظر کرد: «بخدا سوگند بسیار شیرین و جذاب و درخشان و پر برگ و پرثمر است و قطعاً این گفته بشر نیست». (ابن جریر طبری، مصداق خصم طبق روایت بیهقی ولیدبن مغیره می‌باشد).

بر مسلمان واجب و لازم است که حلال قرآن را، حلال و حرام آن را حرام بداند، پای بند آداب و اخلاقی باشد که قرآن آن را بیان نموده است. مسلمان موقع تلاوت قرآن به نکات زیر باید توجه داشته باشد.

۱- در بهترین شرایط، یعنی با طهارت کامل، رو به قبله و توام با ادب و وقار، تلاوت کند.

۲- قرآن را با ترتیل تلاوت کند، در تلاوت آن شتاب نکند، در مدت زمان کمتر از سه

شبانۀ روز، قرآن را ختم نکند، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ لَيَالٍ لَمْ يَفْقَهُهُ» «هر کس قرآن را کمتر از سه شبانه روز تمام کند، او قرآن را نفهمیده است». (اصحاب سنن و ترمذی آن را صحیح قرار داده است). علاوه بر این، حضرت رسول اکرم ﷺ به عبدالله بن عمر امر کرده بود که قرآن را در هر هفته یک بار ختم کند. (بخاری و مسلم).

عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان و زید بن ثابت ؓ در هفته یک بار قرآن را ختم می کردند.

۳- موقع تلاوت قرآن پای بند خشوع باشد، اظهار غم و اندۀ کند، بگرید یا شیوه گریه کنندگان را اختیار کند، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «اثْلُو الْقُرْآنَ وَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا» «با گریه قرآن را تلاوت کنید، اگر گریه تان نمی آید، خود را به شکل گریه کنندگان در بیاورید». (احمد ابن ماجه، نسائی و حاکم).

۴- با صدای زیبا تلاوت کند، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» «قرآن را با صداهاى تان زیبا و مزین کنید». فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ» «هر کس که قرآن را با لهجه زیبا نخواند، از ما نیست». فرمود: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لشيءٍ مَا أَذِنَ لِيَتَغَنَّيَ بِالْقُرْآنِ» (متفق علیه). «خداوند بیش از هر چیز دیگر، پیامبران را اجازه داده تا قرآن را با لهجه زیبا و آهنگ خوب تلاوت کنند».

۵- اگر احتمال ابتلاء به ریا و سمعه و تشویش خاطر نماز گذاران وجود دارد، قرآن را در پنهانی، طوری که دیگران مطلع نشوند، تلاوت کند، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «الْجَاهِرُ بِالْقُرْآنِ كَالْجَاهِرِ بِالصَّدَقَةِ» «یعنی کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت می کند، مانند کسی است که صدقه اش را آشکارا پرداخت می کند». و یقیناً پنهان نگاه داشتن صدقه مطلوب و مستحب است، مگر اینکه در ارائه آن هدف و فائده خاصی مورد نظر باشد، مانند تشویق کردن دیگران، تلاوت قرآن نیز همین حکم را دارد.

۶- قرآن همراه با تدبر و تفکر و توأم با تجلیل و تعظیم و استحضار قلب تلاوت شود

و موقع تلاوت سعی شود تا معانی الفاظ فهمیده شوند.

۷- سعی شود تا موقع تلاوت قرآن خود تلاوت کننده غافل از قرآن و مخالف با آن نباشد، زیرا غفلت از آن و مخالفت با آن موجب می‌شود که انسان خودش را لعن و نفرین کند، مثلاً اگر تلاوت کننده خودش کاذب، دروغگو و ظالم، ستمکار باشد، و آیه‌های، ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸]. را تلاوت کند، مثل این است که خودش را لعنت می‌کند، این روایت میزان خطای آنانی را که از قرآن غافل هستند و بدان توجه ندارند، بیان می‌کند، مروی است که در تورات چنین آمده است: خداوند می‌فرماید: «ای بنده من! تو از من شرم و حیا نمی‌کنی، اگر نامه‌ای از طرف بعضی از دوستان تو، به تو برسد و تو در حال راه رفتن هستی، بخاطر آن نامه، خود را کنار می‌زنی رفتن را متوقف می‌کنی، گوشه‌ای می‌نشینی و تمام و کمال آن نامه را می‌خوانی و به الفاظ آن تدبر می‌کنی تا لفظی از آن را از دست نداده باشی، این کلام من است، آن را نازل کردم، ببین، سخنان را چگونه برای تو شرح داده‌ام و بارها آنها را برای تو تکرار کرده‌ام تا تو آنها را مورد دقت قرار بدهی، باز تو داری از آن اعراض می‌کنی، آیا من ارزش بعضی از دوستان و برادران تو را برای تو ندارم؟ ای بنده من! بعضی از دوستان تو نزد تو می‌نشینند، تو با تمام وجود متوجه آنان می‌شوی و به سخنان آنان کاملاً گوش فرا می‌دهی، اگر کسی حرف بزند، یا به نحوی دیگر تو را از شنیدن سخنان او باز دارد و مانع شنیدن شود، بلافاصله اشاره می‌کنی تا او چنین نکند، بشنو، اکنون من متوجه تو هستم و با تو سخن می‌گویم و تو قلباً از من روگردان هستی، آیا تو باندازه برخی از دوستان و برادران برای من ارزش قایل نیستی؟!».

۸- قاری و تلاوت کننده قرآن، سعی کند تا خود را متصف به صفات اهل قرآن که اهل الله و خاصان خدا هستند، گرداند و خوی و خصلت آنان را اختیار کند. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: قاری قرآن باید بوسیله شب بیداری، موقعی که مردم در خواب بسر می‌برند، روزه گرفتن، موقعی که مردم افطار می‌کنند، گریه کردن موقعی که

مردم می‌خندند، دوری کردن از گناهان، موقعی که مردم آمیخته به آن هستند، سکوت و خاموشی وقتی که مردم درباره دیگران مشغول سخن گفتن هستند، خشوع و فروتنی، موقعی که مردم، مبتلا به کبر و غرور هستند و غم و اندوه موقعی که مردم در حال خوشی هستند، شناخته شود.

محمد بن کعب می‌گوید: قاری قرآن را بوسیله زردی رخسارش که حکایت از شب بیداری او می‌کرد، می‌شناختیم، وهیب ابن الورد می‌گوید: از شخصی سوال شد، آیا نمی‌خواهی؟ گفت: شگفتی‌های قرآن، خواب را از چشمانم ربوده است. حضرت ذوالنون چه خوش سروده است:

منع القرآن بوعده ووعیده فقل العیون بلیلها لاتجمع
فهموا عن الملك العظیم کلامه مهما تدل له الرقاب تخضع
ترجمه: «قرآن بوسیله وعده و وعیدهای خود، خواب را از چشم‌ها گرفته است، آنها از ملک عظیم الهی که کلام او است، مطالبی را درک کرده‌اند، که گردن‌ها در برابر عظمت آن خم شده است».

فصل چهارم: آداب دوستی و پیروی از رسول مکرم اسلام ص

مسلمان در باطن خود وجوب احترام نسبت به آنحضرت ﷺ را بدلیل زیر احساس می‌کند:

۱- خداوند، با صراحت و آشکارا ادب و احترام کامل آنحضرت ﷺ را بر هر مؤمن لازم و ضروری قرار داده‌است: می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱]. «ای مؤمنان از خدا و رسول او سبقت نگیرید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]. «ای

مؤمنان، صدای تان را از صدای رسول خدا بلندتر نکنید، آنطور که شما همدیگر را با صدای بلند، صدا می‌زنید، پیامبر را صدا نزنید، (یعنی احترام کامل او را رعایت کنید) و رنه تمام اعمال شما بهدر خواهند رفت، و شما اصلاً احساس هم نمی‌کنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [الحجرات: ۳]. «آنانی که در برابر رسول مکرم اسلام، صداها را خود را پائین می‌گیرند، خداوند از قلوب‌شان امتحان تقوی را گرفته است، یعنی دل‌های‌شان را برای تقوی آزموده است، برای آنان مغفرت و پاداش بسیار زیاد هست».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ [الحجرات: ۴-۵]. «آنانی که از بیرون خانه‌ها تو را صدا می‌کنند، اغلب آنان، بی‌خرد هستند، اگر آنان صبر می‌کردند تا تو بسوی آنان تشریف بیاوری، برای آنان بهتر بود».

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ [النور: ۶۳]. «آنطور که شما همدیگر را صدا می‌کنید، رسول الله را صدا نکنید».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ [النور: ۶۲]. «بدرستی مؤمنان واقعی که بر خدا و رسول او ایمان آورده‌اند، وقتی در یک کار بسیار مهم و انجام آن، همراه رسول الله هستند، بدون اجازه او، از پیش او نمی‌روند. آنان که از تو کسب اجازت می‌کنند، مؤمن به الله و رسول او هستند، هرگاه برای بعضی کارهای‌شان از تو اجازت می‌طلبند، می‌توانی به کسانی که مایل باشی، اجازه دهی».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰتِكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرٌ ۚ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المجادلة: ۱۲]. «ای مؤمنان هرگاه می‌خواهید در خلوت با رسول الله سخن بگوئید، قبل از سخن گفتن اندکی صدقه کنید، این

برای شما بهتر و موجب پاکی شما است، اگر فاقد مال و ثروت هستید و قادر به صدقه نیستید، خداوند بخشنده و مهربان است».

۲- خداوند، پیروی از رسول اکرم ﷺ را بر مؤمنان فرض قرار داده و محبت او را ضروری و لازم دانسته می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [محمد: ۳۳]. «ای مؤمنان از خدا و رسول اطاعت کنید».

همچنین فرموده است:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «آنان که از امر رسول تخلف می‌کنند، بر حذر باشند از اینکه مواجهه فتنه شوند یا عذاب دردناک به آنان برسد».

﴿وَمَا ءَاتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه را که رسول الله به شما امر می‌کند، بدان عمل کنید و از آنچه که منع می‌کند باز بپائید».

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: ای پیامبر، اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من تبعیت کنید، آنگاه خداوند با شما محبت می‌کند و گناهان شما را مورد مغفرت قرار می‌دهد».

هر کس که پیروی از او واجب باشد و مخالفت با وی حرام باشد، رعایت ادب و احترام از وی در هر حال لازم است.

۳- خداوند رسول گرامی‌اش را به عنوان حاکم، پیشوا، و مقتدا معرفی نموده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰۵]. «ای پیامبر قرآن را به حق بر تو فرستادیم، تا تو میان مردم طبق رهنمودهای الله، قضاوت کنی».

﴿وَأِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۹]. «اینکه میان مردم مطابق با حکم خدا قضاوت کنی و از خواسته‌های (باطل) آنان پیروی نکن».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]. «چنین نیست، سوگند به پروردگارتو، آنان هرگز مؤمن گفته نمی‌شوند مادام که در قضایای مختلف فیه تو را حکم و داور قرار ندهند و بعد از حکم صادره از جانب تو، احساس ضیق و ناراحتی نکنند بلکه با تمام وجود تسلیم فرمان تو شوند».

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [الحجرات: ۲۱]. «هر کس از شما که مؤمن به الله و روز قیامت است، رسول الله برای او نمونه خوبی است».

رعایت ادب و احترام نسبت به پیشوا، و حاکم از لحاظ شرع و عقل واجب است و مورد تائید حکماء، فرزندان و خردمندان است.

۴- خداوند محبت رسول الله را بوسیله گفته‌های خود رسول الله واجب و لازم قرار داده است: فرمود: «سوگند به ذات یگانه که روح من در قبضه قدرت او است، تا من (رسول الله) نزد شما محبوب‌تر از پدر، مادر و تمام مردم، نباشم، شما مؤمن واقعی نخواهید شد، پس هر کس که محبتش واجب و لازم باشد، رعایت ادب و احترام از وی نیز، واجب می‌گردد».

۵- خداوند او را حسن سیرت و صورت عنایت کرده است، و او باعتبار ذات و صفات کامل است، او بطور مطلق زیبا ترین و کامل ترین آفریده، آفریدگار است، و کسی که چنین حالتی دارد، چگونه، رعایت ادب و احترام نسبت به وی لازم و ضروری نمی‌باشد؟

این بود شرح بعضی عوامل که به موجب آنها رعایت ادب و احترام نسبت به رسول اکرم ﷺ واجب است، و علاوه بر اینها عوامل دیگری نیز وجود دارد، اما اینکه ادب و احترام از وی چیست؟ و چگونه رعایت شود، بیان این مطلب اینجا لازم و ضروریست:

۱- پیروی کردن از آنحضرت یعنی، دنبال کردن خط مشی او، در تمام امور دینی و

دنیوی.

- ۲- محبت، عظمت و پیروی او را بر محبت، عظمت و پیروی از دیگران مقدم دارد، هیچ کس از مخلوق را در هر لباس و پست و مقامی که باشد، در برابر او ترجیح ندهد.
 - ۳- با کسانی که رسول الله ﷺ دوستی و مولات داشته است، دوستی و مولات کند و با کسانی که با رسول الله عداوت و نفرت داشته‌اند، عداوت کند، و به آنچه که رسول الله خشنود می‌شد، خشنود شود و از آنچه که رسول الله ناراحت می‌شد، ناراحت شود.
 - ۴- از نام گرامی رسول الله ﷺ تجلیل نموده و موقع شنیدن اسم گرامی او درود بفرستد، نسبت به خوی و خصلت‌های رسول اکرم ﷺ احترام قائل شده و از آنها پیروی کند.
 - ۵- در تمام امور دین و امور غیب، امور دنیا و هر آنچه که رسول الله ﷺ درباره آن سخن گفته است، سخنان او را باور کند.
 - ۶- سنت او را احیا کند، شریعت او را آشکار سازد، دعوت او را به دیگران برساند و به توصیه‌های او عمل کند.
 - ۷- هر کس که موفق به زیارت و حضور در مرقد مطهر او شود، صدای خود را در آنجا پائین بگیرد، مبدا حرکتی خلاف ادب و احترام از وی صادر شود.
 - ۸- بخاطر محبت پیامبر ﷺ با بندگان نیک و صالح محبت کند و بخاطر پاسداری از احساسات و گرایشات او، با فاسقان و منحرفان بغض ورزد.
- آری! این بود بعضی از مظاهر محبت با رسول اکرم ﷺ مسلمان همواره سعی و تلاش می‌کند تا این مظاهر بطور کامل رعایت شده و از آنها حفاظت شود، زیرا کمال و سعادت مسلمان منحصر در رعایت کردن آنها است. از خداوند می‌خواهیم تا در رعایت ادب و احترام کامل از رسول گرامی‌اش، ما را موفق و مؤید گرداند، ما را از انصار، پیروان و حامیان او گرداند، طاعت او را نصیب ما کرده، ما را در روز قیامت از شفاعت وی محروم نگرداند، اللهم آمین.

فصل پنجم: آداب پرداختن به خود

مسلمان بر این باور و عقیده است که سعادتش در دنیا و آخرت موقوف به رعایت ادب و احترام، تطهیر و پالایش نفس خود اوست، همانطور که شقاوت او نیز منوط به فساد، آلودگی و خباثت نفس او است. این باور و ایمان مؤمن، بر گرفته از دلایل زیر می‌باشد: خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [الشمس: ۹-۱۰]. «بدرستی رستگار

شد هر کس که نفسش را پالایش داد و به مقصد دست نیافت هر که نفسش را آلوده کرد».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ [۵] لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ [۱۱] وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الأعراف: ۴۰-۴۲]. «همانا آنانی که آیه‌های ما را تکذیب کردند و از عمل کردن بر آنها بخاطر غرور، خود را برتر می‌دانند، درهای رحمت آسمان برای آنان گشوده نمی‌شود و آنان هرگز وارد بهشت نخواهند شد، مجرمین را چنین مجازات خواهیم کرد، بالا و پائین آنان آتش دوزخ است، ستمکاران را چنین مجازات خواهیم کرد. آنانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند ما هیچکس را بیش از توانش موظف به انجام کاری نمی‌کنیم، این گروه اهل بهشت‌اند و برای همیشه در آنجا خواهند بود».

﴿وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ [العصر: ۱-۳]. «تاریخ گواه این مطلب است که تمام انسان‌ها در خساره هستند، سوای کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند و همدیگر را به گفتن و عمل کردن به حق و صبر توصیه کردند».

رسول اکرم ﷺ فرمود: «همه شما داخل بهشت خواهید شد، سوای کسی که انکار کند، سوال شد یا رسول الله! چه کسی انکار می‌کند؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند

داخل بهشت می‌شود و هر کس مرا معصیت کند او انکار کرده است». و فرمود: هر کس در حالی صبح می‌کند که در مورد خود معامله می‌کند، یا خودش را از دوزخ آزاد می‌سازد و یا اینکه خود را گرفتار دوزخ نموده به هلاکت می‌رساند. (مسلم).

مسلمان بر این بارو و عقیده است که تزکیه، تطهیر و پالایش نفس از محاسن ایمان و آلودگی، فساد و خبث نفس از معایب و نواقص و کفر و معصیت است، خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«موقع زوال آفتاب و صبح و شام هم چنین در بخشی از شب نماز را برپا دار، بی‌تردید خوبی‌ها آثار بدی‌ها را از بین خواهند برد».

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴]. «اعمال بد آنان دل‌های آنان را زنگ آلود کرده است».

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر گاه مؤمن مرتکب گناهی شود، لکه سیاهی در دل او پیدا می‌شود، سپس اگر توبه کند، پشیمان شود و دست از گناه بکشد، آن لکه از صفحه قلبش پاک می‌گردد، اگر او به گناهش ادامه دهد آن لکه بیشتر و بیشتر می‌شود تا اینکه دریچه‌های قلبش را مسدود می‌کند» (نسائی و ترمذی). این «لکه سیاه» همان است که در قرآن به ﴿رَانَ﴾ از آن تعبیر شده است. ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم﴾ و فرمود: «هر جا که هستی از نافرمانی خدا بترس، اگر مرتکب بدی شدی، در پی آن نیکی انجام بده، چون نیکی‌ها بدی‌ها را از بین خواهند برد و با مردم با حسن خلق رفتار کن». (احمد، ترمذی و حاکم).

با توجه به آنچه که عرض شد، مسلمان همواره ادب نفس را رعایت نموده و سعی در تزکیه و پالایش آن دارد، زیرا نفس انسان، بهترین کسی است که باید او را ادب آموخت، بنابراین انسان مسلمان باور داشتن نفس خود دور از عقائد، اعمال و اقوال بد و نامطلوب سعی و تلاش به خرج می‌دهد تا از آلودگی مصون بماند. مسلمان شب و روز با نفس

جهاد می‌کند و آن را مورد محاسبه قرار می‌دهد، و بر انجام کارهای نیک و می‌دارد و به اطاعت اجبار می‌کند و جلوی آن را از هر گونه شر و فساد می‌گیرد. موارد ضروری برای پاکیزه نگاه داشتن نفس:

توبه:

منظور از توبه، رها کردن تمام معاصی و گناهان، اظهار ندامت از آنچه که در گذشته انجام داده‌است و تصمیم به عدم ارتکاب گناه درباقیمانده عمر، می‌باشد، این سه عنصر اگر در توبه یافته شود، توبه پذیرفته خواهد شد، خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: ۸]. «ای مؤمنان بسوی الله خالصانه برگردید، آنگاه خداوند، بدیهای تان را نادیده گرفته، شما را به باغ‌هایی وارد می‌کند که پر از درخت هستند و همواره از زیر آنها نهرهای آب جریان دارد».

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]. «با تمام وجود بسوی الله برگردید، ای مؤمنان تا شما پیروز و رستگار شوید».

رسول گرامی اسلام ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «ای مردم توبه کنید و بسوی الله برگردید، همانا من هر روز صد بار بسوی الله بر می‌گردم و توبه می‌کنم» (مسلم). و فرمود: «هر کس قبل از طلوع آفتاب از طرف مغرب، یعنی قبل از مسدود شدن باب توبه، توبه کند، خداوند توبه او را می‌پذیرد». و فرمود: «خداوند دست خو را در شب دراز می‌کند تا خطا کاران روز توبه کنند و دست خود را در شب دراز می‌کند تا خطا کاران شب توبه کنند. این لطف الهی مادام که آفتاب از مغرب طلوع نکرده است، ادامه دارد».

(مسلم). و فرمود: «خداوند از توبه کردن بنده‌اش بیشتر خوشحال می‌شود، تا از کسی که در یک سر زمین خشک و بیابان همراه با سواری‌اش راه می‌رود و سواری‌اش را که حامل زاد و توشه او است گم می‌کند، او مرکبش را دنبال می‌کند، آن را نمی‌بیند، نهایتاً در

حالت یاس و ناامیدی سر بر زمین گذاشته با سختیهای موت دست و پنجه نرم می‌کند، در همین حالت از خواب بیدار می‌شود و سواری‌اش را در جلو خود می‌بیند به زاد، طعام و آب خود دست پیدا می‌کند چقدر خوشحال می‌شود؟ اگر بنده‌ی گناهکار توبه کند، خداوند از این بنده نیز بیشتر خوشحال می‌شود که بعد از ناامیدی و رسیدن به دهانه مرگ، زندگی را دوباره یافته است». (متفق علیه).

امام غزالی، در احیاء علوم الدین، روایتی نقل کرده است که: فرشتگان بخاطر توبه‌ی آدم به ایشان تبریک گفتند.

مراقبه:

نظور از مراقبت این است که مسلمان هر لحظه نفسش را درباره خداوند متعال مواخذه کند و آن را ملزم به تفکر و مراقبه درباره ذات یگانه حضرت حق کند تا یقین پیدا کند که خداوند نسبت به آن آگاه است، از اسرار آن خبر دارد، مراقب و مواظب اعمال آن است، هر کس، هر آنچه که کسب کند، خداوند همه را می‌داند، بدین ترتیب نفس مستغرق در عظمت و جلال خدا می‌شود، با ذکر و یاد او انس می‌گیرد، در طاعت از وی احساس آرامش می‌کند، بسوی او رغبت پیدا می‌کند متوجه او می‌شود و از غیر او خود را منصرف می‌کند. این است، اسلام و چه نیکو در آیه شریفه آمده است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵].

«چه کسی به لحاظ دین بهتر است از او که خود را تسلیم خدا نموده و نیکو عمل می‌کند».

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [لقمان: ۲۲].

«هر کس خود را تسلیم خدا کرده و نیکو عمل کند، بی تردید به حلقه محکمی چنگ زده است».

مراقبه عینا همان چیزی است که در این آیه بیان شده است:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵].

«بدانید که خداوند از باطن و نیت شما آگاه است، از (نافرمانی) او بر حذر باشید...».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«خداوند مراقب اعمال شما است».

رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند را چنان بندگی کن که گویی او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند». (متفق علیه). سلف صالح این امت با پای‌بندی به مراقبه مقرب دربار و پروردگار عالم قرار گرفتند، و اینک چند نمونه از مراقبه‌ی آنان تقدیم می‌گردد:

۱- از حضرت جنید بغدادی سوال شد، در پائین گرفتن نگاه از چه چیز باید کمک گرفت، یعنی چه چیز می‌تواند انسان را از نگاه بد منع کند؟ فرمود: این علم و یقین تو که خداوند تو را می‌بیند قبل از اینکه تو شخص مورد نظر را ببینی.

۲- حضرت سفیان ثوری می‌فرماید: همواره باید مواظب آن ذاتی باشی که هیچ چیز از وی مخفی نیست، و دل نیز به کسی بند که توان ایفاء وعده را دارد و بترس از کسیکه توان مؤاخذه و مجازات را دارد.

۳- حضرت عبدالله بن مبارک، شخصی را نصیحت کرد و فرمود: ای فلانی! خدا را مراقبه کن، آن شخص پرسید: مراقبه چیست؟ فرمود: همواره چنین بیندیش که خداوند تو را می‌بیند.

۴- عبدالله بن دینار می‌گوید: همراه با عمر بن خطاب بسوی مکه می‌رفتیم، در مسیر راه اواخر شب برای استراحت، منزل گرفتیم، چوپانی از قسمت بالای کوه بطرف ما آمد، عمر رضی الله عنه خطاب به چوپان فرمود: ای چوپان گوسفندی از گوسفندان این گله را به ما بفروش، چوپان گفت: گوسفندان مالکی دارند، عمر رضی الله عنه به چوپان گفت: به آقای خود بگو گرگ آن را خورده است. چوپان گفت: پس الله کجاست؟ یعنی اگر این دروغ را بگویم و آقایم را راضی کنم ولی خدا می‌داند که گرگ نیامده است، پس او را که می‌داند، چه جواب بدهم؟ عمر رضی الله عنه شروع به گریه کرد و نزد آقای او رفت، او را خرید و آزادش کرد.

۵- از صالحان نقل شده است، یکی از بندگان پاک الله از کنار گروهی که در تیراندازی با هم مسابقه می‌دادند رد شد، شخصی را دید که از بازی کنندگان فاصله گرفته و در گوشه‌ای نشسته است، این مرد نیک بطرف او رفت و می‌خواست با وی حرف بزند، آن مرد بلافاصله گفت: یاد خدا شیرین‌تر است، از او پرسید، تو تنها هستی؟ گفت: خیر، پروردگار من و دو تا فرشته همراه من هستند. مرد صالح از او پرسید، از میان اینها که مسابقه می‌دهند، چه کسی برنده است؟ گفت: او که خداوند او را مغفرت کند، مرد صالح پرسید، راه به کدام طرف است؟ آن مرد بسوی آسمان اشاره کرد و از جای خودش بلند شد و رفت.

۶- نقل است، وقتی زلیخا با یوسف علیه السلام می‌خواست عمل بد را انجام دهد، بلند شد، بتی که در خانه‌اش بود، روی آن چادری انداخت و آن را در پشت پرده سترکرد، حضرت یوسف علیه السلام فرمود: وقتی که تو از این بت بی‌جان حیا می‌کنی من از خدای آگاه و جبار حیا نکنم؟

شاعری چقدر خوب سروده‌اند:

إذا ما خلوت الدهر يوما فلا تقل خلوت ولكن قل عليّ رقيب
ولا تحسبن الله يغفل ساعة ولا أن ما تخفى عليه يغيب
ألم تر أن اليوم أسرع ذاهب وأن غدا للناظرين قريب

ترجمه: «هر گاه در زندگی روزی تنها شدی، فکر نکن و نگو که تنها هستم، هیچ کس مرا نمی‌بیند. بدان که خداوند یک لحظه از اعمال‌تان غافل نیست و گمان نکن آنچه را که تو از خدا پنهان می‌کنی از او پنهان می‌شود. مگر نمی‌دانی که امروز به سرعت سپری می‌شود و فردا برای بینندگان بسیار نزدیک است».

محاسبه:

محاسبه یعنی هنگامی که مسلمان در دنیا عمل خیر برای سرمایه‌گذاری در آخرت انجام می‌دهد و دنیا بعنوان بهترین فرصت برای آباد کردن قیامت در اختیار او گذاشته شده است، بر وی لازم است که مانند یک تاجر فرایض واجبه را به عنوان رأس المال و نوافل را به عنوان سود آن ارزیابی کند و گناهای و معاصی را به عنوان خسارت در تجارت بنگرد. بعد در پایان هر روز یک ساعت در خلوت نشسته اعمال انجام گرفته در آن روز را مورد محاسبه قرار بدهد. اگر در ادای واجبات کوتاهی را مشاهده کرد، نفسش را مورد نکوهش قرار داده بلافاصله برای جبران آن اقدام کند. اگر کوتاهی قابل جبران است، قضای آن را بجا بیاورد و اگر از نوع دیگر است که قضاء ندارد، بوسیله کثرت نوافل آن را جبران کند. همچنین اگر در نوافل کوتاهی را مشاهده کرد، در تلافی و جبران آن سعی کند. اگر بوسیله ارتکاب گناه خساره‌ای را مشاهده کرد، طلب آمرزش نموده نادم شود، توبه کند و به انجام اعمال خیر که بتواند، خساره‌اش را جبران کند، اقدام نماید. این است هدف محاسبه که، محاسبه بنابر دلایل زیر یکی از راه‌های اصلاح، تزکیه و تادیب نفس بحساب می‌آید: خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الحشر: ۱۸]. «ای مؤمنان از (معصیت) خدا بهراسید و هر کس بیندیشد که برای فردا چه فرستاده است؟ از (نافرمانی) الله بهراسید، مطمئناً خداوند درباره اعمال شما آگاه است».

آری، این گفته پروردگار ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ﴾ «هر کس بیندیشد». در واقع امر به محاسبه نفس، درباره روز قیامت و آنچه که برای آن روز انجام داده‌ایم می‌باشد. و می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]. «ای مؤمنان با تمام وجود بسوی الله برگردید تا رستگار شوید».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «من به پروردگارم رجوع می‌کنم و روزی صد بار از وی

آمزش می‌طلبیم». (مسلم و ابو داود). و حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» «خود را مورد محاسبه قرار دهید، قبل از اینکه (از طرف خداوند) محاسبه شوید». در روایات آمده است: وقتی شب فرا می‌رسید، حضرت عمر رضی الله عنه با شلاق به قدم‌هایش می‌زد و از خود سؤال می‌کرد، امروز چه اعمالی را انجام داده‌ای؟

درباره حضرت ابو طلحه رضی الله عنه آمده است: وقتی باغش او او را از نماز باز داشت و مانع خشوع و خضوع گردید، آن را در راه خداوند صدقه کرد، آری، مطمئناً این صدقه در راستای محاسبه، تادیب و نکوهش نفس بوده است. (صحیح بخاری).

منقول است که احنف بن قیس هر روز نزد چراغ می‌آمد و انگشتش را روی آن می‌گذاشت تا حرارت آتش را لمس کند، بعد از خود سؤال می‌کرد، ای حنیف! چه چیز تو را واداشت تا فلان عمل را در فلان روز انجام دهی؟ این سؤال را بار، بار تکرار می‌کرد.

منقول است که یکی از نیکان و صالحان، از کنار ساختمانی رد شد، و گفت: این ساختمان چه زمانی ساخته شده است؟ بعد خطاب به خودش، پرسید، تو سوال می‌کنی از آنچه که فایده برایت ندارد؟ من با روزه گرفتن یک سال تمام تو را مجازات می‌کنم، بعد به مدت یک سال روزه گرفت. منقول است که یکی از پاکان و انسان‌های شایسته، از کنار یک ریگزار بسیار گرم و سوزان رد شد و خود را در آن غلطانید و خطاب به نفس می‌گفت: «ای مرده‌ی شب و تنبل روز! حرارت این ریگزار گرم را لمس کن و بدان که آتش دوزخ به مراتب گرم‌تر از این است».

منقول است: یکی از صالحان روزی سرش را بسوی سقفی بلند کرد، نگاهش به زن بیگانه‌ای افتاد، بعد سوگند یاد کرد، مادام که زنده است بسوی آسمان نگاه نکند.

آری! وارسته‌گان این امت در برابر کوتاهی و زیادتیه‌ها چنین نفس را محاسبه می‌کردند و آن را ملزم به رعایت تقوی می‌کردند و بخاطر عمل نمودن و تحقق بخشیدن به فرمان خداوند: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ [النازعات: ۴۰-۴۱]. «و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد. [بداند] که بهشت جایگاه [او] ست». از تامین خواسته‌های نامشروع آن جلوگیری می‌کردند.

مجاهده:

مجاهده عبارت است از اینکه انسان مسلمان مطمئناً بداند که بدترین دشمن او نفس او است که درمیان دو پهلوی قرار دارد و او از آن اطاعت می‌کند، نفس‌شان را به انجام بدی‌ها، فرار از نیکی‌ها تشویق نموده و به ارتکاب معاصی و می‌دارد. خداوند به نقل از حضرت یوسف علیه السلام، می‌فرماید:

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ [یوسف: ۵۳]. «من نفسم را تبرئه نمی‌کنم، همانا نفس به انجام بدی‌ها تاکید دارد».

نفس تن پروری و آرامش دائمی را دوست دارد، مایل به بیکاری است، غرق در خواهشات است. لذات زودگذر را می‌طلبد و فریفته آنها است ولو اینکه به موت و بدبختیش منجر گردد.

وقتی مسلمان نسبت به نفس و خواسته‌هایش آشنا شود و نفسش را بشناسد، خودش را برای جهاد با نفس بسیج می‌کند، علیه آن اعلام جنگ می‌کند، بر ضد آن اسلحه می‌کشد و برای مقابله با آلودگی‌های آن، خود را مصمم می‌کند، هرگاه نفس در صدد استراحت برآید، آن را خسته می‌کند، هرگاه نفس مایل به تامین خواسته‌ها شود، آن را محروم می‌سازد، هرگاه نفس در طاعت و انجام خیر کوتاهی کند، آن را مجازات نموده و نکوهش می‌کند و سپس به انجام و جبران کوتاهی‌هایش آن را ملزم می‌کند، چنین آن را تربیت می‌کند و ادب می‌آموزد تا رام گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]. «هر کس در راه ما جهاد کند، ما راه خود را آنان نشان می‌دهیم، بی‌تردید (نصرت و یاری)

خداوند همراه نیکو کاران است».

آری! رسول اکرم صلی الله علیه و آله شب‌ها را زنده‌نگاه می‌داشت و به عبادت می‌پرداخت حتی قدم‌های مبارکش ورم می‌کرد، و در این مورد از وی سوال شد، فرمود: «أفلا أحب أن أكون عبدا شكورا» (بخاری). «می‌خواهم بنده شاکر خدا باشم»، چه مجاهده‌ای برتر و بزرگتر از این می‌تواند باشد؟! حضرت علی رضی الله عنه از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند و می‌فرماید: «هیچکس را مانند یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله ندیده‌ام، آنان در حالی صبح می‌کردند که ژولیده حال بودند، شب‌ها را در حالت قیام و سجده و تلاوت قرآن سپری می‌کردند. گاهی بر قدم‌ها و گاهی بر چهره افتاده بودند، وقتی یاد خدا به میان می‌آمد مانند درختی که باد آن را بلرزاند، می‌لرزیدند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر بود بحدی که بدن‌هایشان خیس می‌شد».

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: «لولا ثلاثة ما أحببت العيش يوما واحدا! الظم لله بالهواجر والسجود له في جوف الليل ومجالسة أقوام ينتقون أطيب الكلام كما ينتقى أطيب الثمر» «اگر این سه چیز نبودند، من حتی برای یک روز زندگی را نمی‌خواستم:

۱- تشنگی بخاطر خشنودی پروردگار در روزهای گرم آفتابی و سوزان.

۲- ناله و نیایش و سجده‌های نیم شب.

۳- صحبت و همنشینی با کسانی که حرف‌های خوب را گل چین می‌کنند و از سخنان زیبا را مانند میوه‌های خوب و سالم تو چینی می‌کنند»، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه خود را در برابر فوت شدن جماعت نماز عصر، نکوهش کرد، مجازات کرد و باغی را که دویست هزار درهم قیمت آن بود بخاطر فوت شدن جماعت نماز عصر، صدقه کرد، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هرگاه نماز جماعت از او فوت می‌شد، تمام شب را عبادت می‌کرد، روزی نماز مغرب را تاخیر کرد، برای جبران این کوتاهی دو کنیز را آزاد کرد، حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «خداوند بحال کسانی رحم کند که مردم آنان را نیک می‌دانند ولی درواقع آنان چنین نیستند».

آری! اندیشیدن از آثار و نشانی‌های مجاهدت با نفس است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بهترین مردم کسانی هستند که عمر طولانی و اعمال نیک دارند». (ترمذی).
حضرت اویس قرنی رضی الله عنه می‌فرمود: این شب، رکوع و قیام است، سپس تمام شب را در یک رکعت سپری می‌کرد وقتی شب بعدی فرا می‌رسید، گفت: این شب شب سجده است، سپس تمام شب را در یک سجده می‌گذراند.

(امام غزالی در احیاء آورده) حضرت ثابت بنانی می‌فرمود: کسانی را دیدم که چنان به کثرت عبادت می‌کردند که به آسانی نمی‌توانستند از محل عبادت به رختخواب برگردند و با حالت افتاده و خیزان به طرف رختخواب و محل استراحت بر می‌گشتند، بعضی‌ها بقدری در نماز می‌ایستادند که پاهای‌شان ورم می‌کرد، در زمستان در هوای سرد و در فضای باز می‌ایستادند تا از شدت سردی خواب نروند یا زیر سقف در هوای بسیار گرم مشغول عبادت می‌شدند تا در اثر گرمی، خواب بر وی حمله نکند و فرصت عبادت را از دست او نگیرد، بسیاری‌ها در حال سجده جان داده‌اند. همسر حضرت مسروق می‌گوید: همواره مسروق را می‌دیدم که پاهایش در اثر عبادت ورم کرده بودند و بخدا سوگند اگر موقعی که او نماز می‌خواند و من پشت‌سر او می‌نشستم دلم بحالش می‌سوخت و مدام گریه می‌کردم.

بسیاری از نیکان و صالحان بعد از چهل سالگی هرگز روی رختخواب نخواستند بلکه زمانی که چهل سال از سن‌شان سپری می‌شد رختخواب را برای همیشه جمع می‌کردند.
نقل شده است که زن صالحه و نیکی از گذشتگان، که عجزه نام داشت، در قسمت‌های پایانی شب با صدای غم‌انگیز خود چنین نیایش می‌کرد: برای رسیدن به تو عبادت گزاران شب‌های تاریک را سپری کردند و خواستار الطاف تو بودند، آمرزش تو را می‌خواستند، بارالها از تو می‌خواهم که مرا در نخستین گروه سابقین قرار بدهی، مرا نزد خود در علین جای بدهی، آنجا که جای مقربان تو است، مرا با بندگان صالح و پاکت ملحق بگردان، تو ارحم الراحمین و بزرگ بزرگان هستی، از همه سخاوت کنندگان،

سخاوت تو بیشتر است، ای سخی، و بعد تا صبح در حال سجده گریه می کرد تا اینکه خورشید طلوع کرد.

فصل ششم: آداب معاشرت و همزیستی

الف) والدین:

(پدر و مادر) آگاهی از حقوق والدین و وجوب اطاعت از آنان و نیکی و احسان نسبت به آنان از جمله واجبات و ایمان هر مسلمان است، نه بخاطر اینکه والدین سبب وجود فرزندان هستند و نه بخاطر اینکه والدین در گذشته برای فرزندان نیکی و احسان کردند و به خاطر فرزندان زحمات را متحمل شده اند و اکنون برای جبران آنهمه احسان و نیکی ها بر فرزندان لازم است که معامله به مثل کنند، بلکه بدلیل اینکه خداوند اطاعت آنان را واجب گردانیده است و هرگونه نیکی و احسان را بر فرزندان فرض قرار داده و احسان نسبت به والدین را در کنار عبادت و توحید خود ذکر کرده است. خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ٢٣﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴]. «پروردگار تو فیصله کرده است که شما سوای او را عبادت نکنید و اینکه در حق والدین احسان و نیکی کنید، هرگاه یکی از والدین یا هر دو به سن پیری رسیدند، هیچگونه سخن ناصواب و تهدید آمیز برای آنان نگوئید بلکه بسیار با ادب برای آنان سخن بگوئید، همواره در حق آنان مطیع و مهربان باشید و بگوئید: پروردگارا! آنطور که آنان در کودکی مرا تربیت کرده اند تو نیز آنان را مورد مرحمت قرار بده». ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [لقمان: ۱۴]. «انسان را درباره (رعایت حقوق) پدر و مادرش توصیه کرده ایم، مادر در انبوه ناتوانی ها او را حمل کرده است، در شکم گرفته است و به مدت دو سال او را از پستان خود شیر می دهد، (به تو امر می شود) که از من و از پدر

و مادر تشکر و سپاسگزاری کن». و رسول اکرم خطاب به شخصی که از وی درباره اینکه چه کسی مستحق احسان او است، سوال کرد، فرمود: در درجه اول، مادرت، این سوال و جواب بعد از اینکه سه بار تکرار شد، رسول اکرم ﷺ در دفعه چهارم فرمود: بعد از مادر، پدر مستحق احسان است. (متفق علیه). در حدیثی دیگر آمده است: خداوند نافرمانی مادران، و زنده در گور کردن دختران را برای شما حرام قرار داده است، و جدال و زیاد سوال کردن و ضایع کردن مال را نیز نمی‌پسندد. (متفق علیه).

در حدیثی دیگر آمده است: آیا درباره بزرگ‌ترین گناهان برای تان سخن نگوییم؟ یاران عرض کردند، چرا فرمود: شریک گرفتن برای خداوند، نافرمانی از والدین و شهادت دروغین، از جمله گناهان بزرگ هستند و براین مطلب که گواهی دروغین از جمله گناهان بزرگ است، بسیار تاکید فرمود.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: آن حضرت بقدری گناهان بزرگ را بهم جلوه می‌داد و درباره اجتناب از آنان تاکید می‌فرمود که ما آرزو می‌کردیم که کاش رسول الله ﷺ خاموش می‌شد و دیگر در این خصوص سخن نمی‌گفت. در حدیثی دیگر آمده است: «هیچ فرزندی نمی‌تواند خدمات پدرش را جبران کند، مگر اینکه پدرش غلام کسی باشد و او پدرش را در برابر بذل مال خرید کرده آزادش کند». (متفق علیه).

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول اکرم ﷺ سوال کردم، کدام عمل نزد خداوند پسندیده‌تر است؟ فرمود: «نیکی در حق والدین، بعد جهاد در راه الله» شخصی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و در باره شرکت در جهاد و رفتن به جنگ علیه کفار کسب اجازه کرد، پیامبر فرمود: آیا پدر و مادر تو در قید حیات هستند؟ عرض کرد، آری، فرمود: جهاد تو همین است که در خدمت آنان باشی. (متفق علیه).

شخصی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و پرسید، بعد از اینکه پدر و مادر من فوت کردند، راهی وجود دارد که بتوانم در حق آنان احسان و نیکی کنم، رسول اکرم ﷺ فرمود: آری، به چهار صورت می‌توانی به آنان نفع برسانی و روح آنان را شاد کنی.

اول: اینکه برای آنان درود بخوانی، دوم اینکه در حق آنان طلب آمرزش کنی. سوم: اینکه وعده‌ای که آنان داشته‌اند یا کرده‌اند، و در حیات آنان عملی نشده است، آن را جامه بپوشانی. چهارم: اینکه به دوستان آنان اکرام کنی و پیوندت را با خویشاوندانی که توسط پدر و مادر به تو نزدیک هستند حفظ کنی.

با این اعمال می‌توانی بعد از درگذشت والدین به آنان نفع برسانی و روح آنان را شاد کنی. (ابودرداء). رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر فرمود: «از بهترین نیکی‌ها این است که شخص با دوستان پدر خود بعد از وفاتش، روابط حسنه داشته باشد و به پاس احترام پدر با آنان دوستی کند». (مسلم). مسلمان هرگاه بمنظور اطاعت از الله این‌گونه حقوق والدین را رعایت کند و بخاطر دستور خداوند بدان پای بند شود، آداب زیر را در حق والدین مورد توجه قرار خواهد داد.

۱- در تمام اوامر و نواهی که خلاف امر خدا و رسول نباشد از آنان اطاعت می‌کند. زیرا هیچ طاعتی به بهای نافرمانی خداوند نباید انجام گیرد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ [لقمان: ۱۵]. «اگر پدر و مادر سعی کردند تا تو با خداوند (کسی یا چیزی) را شریک کنی و درباره آن اطلاع و آگاهی هم نداری، در این صورت از آنان اطاعت نکن، البته در دنیا بخوبی با آنان رفتار کن».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اطاعت در نیکی‌ها است، و هیچ مخلوقی حق چنان اطاعتی ندارد که در آن نافرمانی خالق نهفته باشد.

۲- در حد توان خود نسبت به آنان هر گونه احسان و نیکی را انجام می‌دهد: مانند، دادن لباس، تهیه و تدارک طعام و غذا، علاج و مداوا هنگام بیماری، و سعی و تلاش درباره آسایش آنان و ایثار در حق‌شان.

۳- احترام ظاهری و تجلیل از آنان، فروتنی در برابر آنان و رعایت احترام آنان در رفتار و گفتار، آنها را تهدید نکند، در جلوی آنان صدای خود را بلند ننموده و جلوتر از

آنان راه نرود و همسر و فرزندان را بر والدین ترجیح ندهد و آنها را با نام که دال بر بی ادبی باشد، صدا نکند، و بدون رضایت آنان به مسافرت نرود.

۴- پیوند خود را با تمام خویشاوندانی که از ناحیه آنان باوی (فرزند) قرابت دارند، مستحکم نماید و در حق آنان طلب آمرزش کند، وعده آنان را جامه عمل پوشاند، و از دوستان و آشنایان آنان احترام بعمل آورد.

ب) فرزندان:

مسلمان می پذیرد که فرزندان بر پدرانشان حقی دارند که اداء آن بر پدران واجب است و پدران ملزم به رعایت آنها می باشند، این حقوق و آداب در مقوله های زیر تحقق پیدا می کنند:

نخست اختیار کردن مادری خوب برای فرزندان، گذاشتن نام نیک بر فرزندان، عقیقه کردن در روز هفتم ولادت، ختنه کردن، ترحم و عطوفت نسبت به فرزند، انفاق بر فرزند، تعلیم و تربیت صحیح فرزند، یاد دادن احکام و مسائل اسلامی، آموختن قرآن، آماده کردن فرزند نسبت به اداء فرایض و سنن و مستحبات، ازدواج دادن بعد از وارد شدن به سن بلوغ، اختیار دادن به فرزند درباره اینکه با پدر زندگی کند یا مستقل باشد و امور زندگی را خودش اداره کند.

هر مسلمان بنابر دلائلی که ذیلا ذکر می گردد، خود را در حق فرزندان ملزم به رعایت نکات فوق می داند.

۱- خداوند می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]. «مادرانی که مایل هستند مدت شیرخوارگی را به اتمام برسانند، فرزندان شان را تا دو سال کامل شیر بدهند، و بر پدران فرض است که در این ایام به مادران لباس و نفقه (یعنی هزینه زندگی بپردازند)».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا

مَلِكِكُمْ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ [التحریم: ۶]. «ای مؤمنان خود و اهل و عیال تان را از آتشی که سوخت آن انسانها و سنگها هستند، نجات دهید، فرشتگان تند خو و خشنی بر آن گماشته شده‌اند که از امر خداوند معصیت نمی‌کنند و به هر آنچه که امر شدند، انجام می‌دهند».

مسلم است که نجات از آتش دوزخ منحصر در اطاعت از خداوند است و اطاعت از خداوند مستلزم شناخت مواردی است که خداوند در آن باید اطاعت شود و اطاعت خداوند در آن واجب است این موارد یا این مسایل بدون آموزش و خواندن شناخته نمی‌شوند و از آنجهت که فرزندان شخص از اهل او هستند، آیه مذکور دال بر این مطلب است که تعلیم دادن فرزند، تربیت ارشاد و هدایت او تشویق او بسوی اطاعت از خدا و رسول، دور نگاه داشتن او از معصیت، کفر و فساد و شرارت، از واجبات دینی و اخلاقی هر فرد مسلمان است، تا بدین ترتیب فرزندان را از آتش دوزخ رها سازد.

آیه اولی: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ﴾ دلالت بر این مطلب دارد که نفقه فرزند بر پدر واجب است، زیرا وجوب نفقه زن شیر دهنده بر پدر شیر خوار از آنجهت است که او (زن شیر دهنده) کودک و نوزاد را شیر می‌دهد، و خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ [الإسراء: ۳۱]. یعنی: «از خوف و ترس فقر فرزندان تان را به قتل نرسانید».

۲- رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که در باره بزرگ‌ترین گناهان سوال می‌کرد، فرمود: اینکه کسی را با خدا شریک بدانی حال آنکه او تو را آفریده است، فرزندان را از ترس اینکه در سفره تو شریک شود و با تو غذا خورد، بکشی یا اینکه با همسر همسایهات عمل زشت (زنا) را مرتکب شوی. (متفق علیه).

آری! ممنوع بودن قتل فرزندان مستلزم رحمت، عطف و محافظت از جسم و جان و عقل و روان آنان است. درباره عقیقه رسول اکرم ﷺ فرمود: «فرزند پسر در گرو این است که روز هفتم عقیقه شود، گوسفندی به شکرانه نعمت پروردگار ذبح شود، اسم

گذاری شود و موهای سرش تراشیده شود». (سنن ترمذی).

رسول اکرم ﷺ فرمود: «پنج چیز از امور فطرت هستند، ختنه کردن، ناخن گرفتن، زدودن موهای زائد بدن، کوتاه کردن سیل، و کندن موهای زیر بغل».

در حدیثی دیگر رسول اکرم ﷺ فرمود: فرزندان تان را اکرام کنید، ادب خوب به آنان بیاموزید، زیرا فرزندان تان هدیه الهی هستند که به شما اعطا شدند. (ابن ماجه).

در حدیثی دیگر آمده است، در میان فرزندان تان مساوات را رعایت کنید، یعنی در هدایا و عطایا میان آنان تبعیض روا ندارید، اگر قرار بود کسی را ترجیح بدهم، زنان را ترجیح می‌دادم. و فرمود: «در سن هفت سالگی فرزندان تان را امر به اقامه نماز کنید و در سن ده سالگی در برابر ترک نماز آنان را مورد ضرب قرار دهید و رختخواب آنان را از خود جدا کنید». و در روایات موقوفه آمده است: از جمله حقوق فرزندان بر پدران این است، که آنان را درست تربیت کنند، اسم خوب برای آنان بگذارند. حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرمود: از جمله حقوق فرزند بر پدر این است، که او را نوشتن و تیراندازی یاد بدهد و بوسیله رزق حلال و پاکیزه او را تغذیه کند. در فرازی دیگر فرمود: از خانواده پاک و عقیف ازدواج کنید، همانا خصوصیات زشت خانوادگی تأثیر گذار هستند. یکی از شاعران عرب بر فرزندان از آنجهت منت نهاده است که مادر خوبی برای آنان اختیار کرده بود، می‌گوید:

وأول إحسانی بکم تخیری لما جده العراق باد عفافها
ترجمه: «نخستین احسان من در حق شما این است که مادری با حسب و نسب که عفتش بر همگان آشکار است، برگزیده‌ام».

ج) اخوت:

رعایت حقوق برادران: انسان مسلمان براین باور است که رعایت ادب برادران، همانند رعایت ادب پدران و فرزندان ضروری است. برادران کوچک ملزم به رعایت ادب نسبت

به برادران بزرگ هستند، همانگونه که برادران بزرگ ملزم به رعایت ادب در حق پدران خود هستند. در حدیث آمده است، «حق کبیر الإخوة علی صغیرهم کحق الوالد علی ولده» (بیهقی). «حق برادران بزرگ‌تر بر کوچک‌تر همانند حق پدر بر فرزند است»^۱.

و در حدیثی رسول اکرم ﷺ فرمود: «در حق پدر و مادر نیکی کن، بعد در حق خواهر و برادر، و بعد به ترتیب در حق خویشاوندان نزدیک. (رواه حاکم).

د) حقوق زناشویی:

انسان مسلمان ملزم به رعایت آداب و احترام متقابل میان شوهر و همسر می‌باشد؟ اینها حقوقی هستند که هر کدام آنها را نسبت به دیگری باید رعایت کند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. آیه مذکور بر هر کدام از شوهر و همسر حقوقی را ثابت می‌کند و مردان را به مزیتی از رتبه و به لحاظ بعضی جهات ویژه، برتری داده است. حضرت رسول اکرم ﷺ در خطبه حجة الوداع فرمود: «همانا شما بر همسرانتان و همسرانتان بر شما، حق و حقوقی دارند». (سنن ترمذی). البته بعضی از این حقوق میان شوهر و همسر مشترک هستند و بعضی دیگر مختص به یکی از آنان. حقوق مشترک بشرح زیر هستند:

۱- امانتداری: واجب است که هر کدام از زن و شوهر امین یکدیگر باشند، در هیچ موردی با یکدیگر خیانت نکنند. زندگی زوجین در واقع زندگی دو شریک است، رعایت امانت، ایجاد صدق و صفا و اخلاص در هر زمینه و ابعاد زندگی فردی و جمعی آن دو ضروری می‌باشد.

۲- دوستی و مهربانی: هر کدام از زن و شوهر نسبت به یکدیگر دوست و مهربان باشد، آنان میان خود باید بیشترین دوستی و مهربانی را در طول زندگی داشته باشند و با محبت و همدلی زیسته خود را مصداق و مظهر این آیه کریمه قرار بدهند، ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ

^۱ - شیخ آلبانی این حدیث را ضعیف قرار داده است.

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةَ وَرَحْمَةً [الروم: ۲۱]. «از نشانی‌های قدرت الهی این است که از خود شما (یعنی از انسان‌ها) همسرانی برای شما آفریده است تا شما در صحبت آنان زیسته، سکون و آرامش حاصل کنید، و میان شما دوستی و مهربانی را برقرار کرده است». همچنین این حدیث را مدنظر داشته باشند که فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» «هر کس بر دیگران رحم نکند بر او رحم نخواهد شد». (طبرانی).

۳- اعتماد متقابل: هر کدام بر یکدیگر اعتماد کامل داشته باشد، در صداقت، خیرخواهی و اخلاص یکدیگر اندک شک و تردید بخود راه ندهند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰]. «همانا مؤمنان با هم برادراند»، و رسول اکرم ﷺ فرموده است: «هیچکدام از شما مؤمن نمی‌شود مادام که برای برادرش نپسندد آنچه را که برای خود می‌پسندد پیوند زناشویی نیز همان اخوت دینی و ایمانی را تقویت و تثبیت می‌کند». (متفق علیه).

در صورت رعایت نکات یاد شده هر کدام از شوهر و همسر خود را عین یک دیگری می‌دانند و هرگاه یکی خود را عین دومی تصور کند، لامحاله میان آنان حسن اعتماد و حس خیرخواهی خود بوجود می‌آید، زیرا ممکن نیست که انسان خیرخواه خود نباشد و بر خود اعتماد نکند، به تعبیری، چگونه، انسان خود را فریب می‌دهد.

۴- بطور کلی میان شوهر و همسر باید، آداب و سنن زندگی از قبیل، نرمی در معاملات، کشاده‌رویی، نیکی در گفتار و کردار و احترام متقابل، رعایت گردد، زیرا زندگی بر اساس حسن و خویی که قرآن بدان اشاره کرده است، در رعایت، این آداب تحقق پیدا می‌کند، قرآن می‌گوید: ﴿وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹]. «به خوبی و نیکی با همسرانتان معاشرت کنید». رعایت این آداب همان توصیه به خیر و نیکی است که رسول اکرم ﷺ درباره زنان فرموده است. می‌فرماید: «واستوصوا بالنساء خیرا» (مسلم). «درباره زنان به رعایت نیکی و حقوق آنان توجیه می‌شوید...» این مجموعه‌ای از حقوق مشترک میان

زن شوهر هستند که باید، آن دو باینها توجه داشته و در حق یکدیگر به شدت پای بند آنها باشند و برای رعایت بهتر و بیشتر آنها از یکدیگر عهد و پیمان بعمل آورند، این عینا همان مطلبی است که قرآن بدان اشاره کرده است. ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [النساء: ۲۱]. «چگونه (مهریه‌ای) را که به همسر داده‌اید، آن را پس می‌گیرید، حال آنکه شما زن و شوهر، به یکدیگر نزدیک شده‌اید و مقاربت انجام داده‌اید و همسران از شما تعهد و پیمان مستحکم گرفته‌اند». و به خاطر اطاعت از خداوند نسبت به یکدیگر فیاض باشند و از اغماض و مسامحت استفاده کنند. خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۳۷]. «نسبت به یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید، بی‌تردید، خداوند از اعمال شما خبر دارد».

اما حقوق مخصوص به زن و شوهر که رعایت آنها بر هر کدام نسبت به دیگری واجب است، بشرح زیر، می‌باشند:

حقوق زن بر شوهر:

رعایت نکات زیر برای شوهر در حق همسرش، ضروری می‌باشند:

۱- نخست اینکه شوهر با رفتار و کردار و گفتار نیک با همسرش زندگی کند، یعنی معاشرت و برخورد خوب با او داشته باشد، زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹]. شوهر موظف است همانطور که برای خود غذا تهیه می‌کند برای او نیز تهیه کند، برای خود لباس می‌خرد، برای او نیز لباس تهیه کند، هرگاه شوهر از او احساس سرکشی و نافرمانی کند، او را به تربیتی که خداوند فرموده است، تنبیه کند، یعنی اینکه بدون سب و شتم و بد و بیراه گفتن او را نصیحت کند، اگر باز نیامد، رختخوابش را از خود جدا کند، و اگر باز نیامد، با پرهیز از سر و صورتش می‌تواند او را تنبیه بدنی کند آنهم نه در حدیث که منجر به شکستن و کمبود و یا زخمی شدن جسم او

شود. که این نوع تنبیه شرعا حرام و ناجایز است. ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۳۴]. «همسرانی که شما بیم دارید از اینکه آنان راه نافرمانی و طغیان را اختیار می‌کنند، نخست آنان را نصیحت کنید، در مرحله بعدی رختخواب خود را از آنان جدا کنید، در مرحله بعدی با اندک زدن آنان را تنبیه کنید، اگر از طغیان و سرکشی باز آمدند، شما حق هیچگونه برخورد نامناسب با آنان را ندارید». و رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که از حقوق همسر سوال می‌کرد فرمود: هرگاه خودت غذا می‌خوری به او نیز غذا بده، هرگاه برای خود لباس تهیه می‌کنی، برای او نیز لباس تهیه کن، بر سر و صورت او زن و وی را بد و بیراه نگو و از او قهر نکن مگر در منزل خودت، و فرمود: «خبردار، حق آنان (همسران) بر شما این است که در حق آنان احسان کنید، در طعام و لباس حقوق آنان را رعایت کنید»، و همچنین فرموده است: «هیچ مرد مسلمانی نسبت به زن مسلمانش خشمگین و متغیر نشود اگر یک خصلت از آن را نمی‌پسندد، حتما خصلت دیگری را از وی می‌پسندد» (ابو داود).

۲- اگر زوجه و همسر نسبت به امور دین و مسائل و احکام ضروری علم و آگاهی ندارد، بر شوهر لازم است که مسایل اولیه و احکام ضروری دین را به او یاد بدهد یا به او اجازه بدهد تا در مجالس و محافل علم حضور پیدا کند، زیرا نیاز همسر در رابطه با اصلاح دین و تزکیه روح و پالایش باطن کمتر از نیاز او به نفقه و لباس نیست، وقتی تامین نیازهای دنیوی از قبیل خوردنی، پوشیدنی، غذا و مسکن بر عهده شوهر است تامین نیازهای دینی نیز جز وظایف شوهر می‌باشد. قرآن در این باره می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶]. «خود را و زن و فرزند و اهل خانواده خود را از آتش دوزخ نجات دهید».

همسر شخص نیز جزو اهل او به شمار می‌آید از اینرو نجات دادن او از آتش دوزخ نیز بر عهده شوهر است. رسول اکرم ﷺ فرموده است: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا،

فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ» «مواظب باشید در مورد رعایت حقوق زنان به شما توصیه می‌شود، آنان بدست شما اسیراند»، و از جمله توصیه به خیر این است که مسائل و احکام ضروریه دین را بدانند و تربیت لازم برای اداره کردن و اصلاح شخصیت دینی خود را داشته باشد.

۳- از جمله حقوق زن بر شوهر این است که او را ملزم به فرا گرفتن و رعایت شئون و آداب اسلامی کند و در صورت رعایت نکردن او را مواخذه کند. و تنها از سفر کردن و ظاهر شدن با آرایش و اختلاط با مردان بیگانه منعش نماید، زمینه عفت و حفاظت و صیانت از گناه را برایش فراهم سازد، اجازه ندهد که دست به کارهای خلاف اخلاق و دین بزند. زیرا شوهر عهده‌دار مسئولیت حفاظت و صیانت از وی است و اگر در انجام این رسالتش کوتاهی کند، روز قیامت مورد بازخواست خداوند قرار خواهد گرفت، چون خداوند می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان عهده‌دار امور زنان هستند»، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «هر شخص عهده دار امور خانواده‌اش می‌باشد و در این خصوص در روز قیامت از او سوال خواهد شد». (متفق علیه).

۴- اگر شوهر بیش از یک همسر دارد، میان همسران عدالت را باید رعایت کند، عدالت و تساوی در نفقه، لباس، مسکن و شب‌گذاری نزد هر یک از همسران باید رعایت شود. و در امور یاد شده اندک کوتاهی و تبعیض حرام و مورد ناخشنودی خداوند است. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳]. «در صورتی که عدالت و تساوی رعایت نشود آنگاه بیش از یک همسر اختیار نکنید». و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره همسران توصیه به خیر فرموده است: «خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرٌ لِأَهْلِي» «بهترین شما کسانی‌اند که با اهل و همسران خود خوبی کنند و من نسبت به همسران خودم بسیار خوب عمل می‌کنم و با آنان رفتار پسندیده دارم». (طبرانی با سند حسن).

۵- از جمله حقوق همسر بر شوهر این است، که شوهر نباید راز و اسرار همسرش را

فاش کند و نقص و عیب او را با دیگران یاد آور شود و بیان کند، زیرا شوهر امین و امانت‌دار همسر خویش است. امانت باید رعایت گردد، خیانت نشود و شوهر باید از همسرش دفاع کند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» «بدترین مردم روز قیامت نزد الله، همان شوهری است که با همسرش زندگی می‌کند، همسر با وی راز و نیاز می‌کند و بعد شوهر راز همسرش را پخش می‌کند و با دیگران در میان می‌گذارد». (مسلم).

حقوق شوهر بر همسر:

همسر نیز باید حقوق شوهر را رعایت کرده و به نکات زیر توجه داشته باشد:

۱- زوجه یا همسر باید از شوهرش اطاعت کند، البته اطاعت در اموری که نافرمانی خداوند در آن نباشد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۳۴]. «اگر همسران از شما اطاعت کنند، شما حق هیچگونه تعرض و نکوهش و ملامت را ندارید»، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضَبًا لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» «هرگاه شوهر همسرش را به رختخواب خود دعوت کند و همسر از وی اطاعت نکند و شوهر شب را در حالی سپری کند که از همسرش ناراضی باشد، فرشتگان چنین همسری را لعن و نفرین می‌کنند»، (متفق علیه). و در حدیثی دیگر می‌فرماید: اگر به کسی اجازه سجده غیر خدا را می‌دادم به زن امر می‌کردم شوهرش سجده کند. (ابوداود و ترمذی).

۲- حفاظت، عزت و آبروی شوهر بر همه واجب است. همسر باید مراقب اموال، فرزندان و دیگر شئون خانه شوهر خویش باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿فَالصَّلَاحُ قَلِيلٌ حَفِظْتُ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴]. «همسران نیک و شایسته آنانی هستند که در غیاب شوهران خود از اموال، آبرو، فرزندان و حیثیت آنان آنطور که خداوند دستور داده‌است، حفاظت می‌کنند». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ» «زن در

برابر فرزندان و خانه شوهرش مسئول است». (متفق علیه). و می‌فرماید: «فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ» «حق شما شوهران بر همسرانتان این است که: آنان در محل خواب و استراحت شما کسانی را که شما نمی‌خواهید راه ندهند و نگذارند، کسانی را که شما دوست ندارید، در منزل شما بیایند».

۳- از جمله حقوق شوهر بر گردن همسر این است که، زوجه ملزم به گذراندن اوقات خود در خانه شوهر است و نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. زن باید نگاهش را پائین بگیرد و به مردان نامحرم نگاه نکند، صدایش پائین باشد و دست باعمال ناشایست نزند، از گفتن سخن نازیبا خود داری کند و با خویشاوندان شوهر، رفتار و برخورد نیکو داشته باشد، همانگونه که خود شوهر با آنان رفتار می‌کند. زیرا بدرفتاری با خویشاوندان شوهر و خصوصا با پدر و مادر ایشان در واقع بدرفتاری با خود اوست. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «همسران باید در خانه شما شوهران، بنشینند و مانند دوران جاهلیت با آرایش بیرون نشوند»، و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ [الأحزاب: ۳۲]. «زنان صدا و لهجه گفتار خود را جذاب و شیرین نکنند، زیرا در چنین حالتی بیماران روحی و روانی که دل‌های فاسد دارند طمع گناه می‌کنند». و می‌فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [النساء: ۱۴۸]. «خداوند سخنان نازیبا و صدای بلند را دوست ندارد». و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱]. «ای پیامبر به زنان مؤمنه و با ایمان امر کن تا نگاه خود را پائین بگیرند، عورت خود را حفاظت کنند، و تظاهر به آرایش نکنند و زیورات خود را در معرض دید بیگانگان قرار ندهند، مگر آن مقدار که ظاهر بودن آن احتساب ناپذیر است». و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بهترین همسر و زن آن است که هرگاه شوهر بسوی او نگاه کند، خوشحال شود، و از دستور او اطاعت نماید، و در غیاب شوهر، از جان و مال و آبروی او دفاع کند». و می‌فرماید: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ

وَإِذَا اسْتَأْذَنْتِ امْرَأَةً أَحَدِكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا تَمْنَعَهَا» «کنیزان خدا (زنان مسلمان و مؤمنه) را از رفتن به مسجد خدا منع نکنید، هرگاه همسران می‌خواهد به مسجد برود از رفتن جلوگیری نکنید». (مسلم و احمد). و فرمود: «إِذْذُنُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ» «هنگام شب زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید». (مسلم، احد، ابوداود و ترمذی).

آداب معاشرت با خویشاوندان و صله رحم:

مسلمان خود را ملزم به رعایت ادب نسبت به نزدیکان، و خویشاوندان می‌داند، همانطور که در حق والدین و فرزندان خود، خود را ملزم به رعایت ادب و احترام می‌داند. مسلمان با عمو و عمه و دایی و خاله همان‌گونه رفتار می‌کند که با پدر و مادرش رفتار می‌کند، این‌گونه، رفتار و برخورد را در جمیع مظاهر زندگی، در اطاعت، در نیکی و احسان و غیره بطور یکسان در حق خویشاوندان و والدین و فرزندان خود، رعایت می‌کند. زیرا صله رحم و پیوند خویشاوندی است که همه آنان را از کافر و مؤمن و غیره در یک زنجیر بهم وصل کرده است و حفاظت این خویشاوندی و صله رحمی بر همه لازم است، احترام نسبت به بزرگتران، شفقت بر کوچکتران، عیادت بیماران، غمخواری از غمزدگان و دلجوئی و تسلیت نسبت به مصیبت دیدگان همه و همه از رحم نشأت می‌گیرند. مسلمان خود را با خویشاوندان وصل می‌کند و لو اینکه آنان خود را از وی می‌برند و جدا می‌کنند، مسلمان در برابر خویشاوندان خود را نرم و فروتن می‌داند، و بر خورد عطف‌آمیز می‌کند و لو اینکه آنان با وی بد رفتاری کنند، و خشونت نشان بدهند و در حق او ستم کنند. این رفتار مؤمن بخاطر تحقق بخشیدن به مفاد آیات و روایاتی است که در این خصوص وارد شده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [النساء: ۱]. «بترسید از خدایی که شما او را واسطه نموده نیازهای‌تان را از یکدیگر سوال می‌کنید و از قطع رحم بترسی». و ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۶]. «بر اساس حکم الله بعضی خویشاوندان نسبت به بعضی

نزدیک تراند».

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ [محمد: ۲۲].
 «اگر رو بگردانید، ممکن است مرتکب فساد فی الارض و قطع خویشاوندی و صله رحمی شوید». همچنین فرموده است: ﴿فَقَاتِلْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الروم: ۳۸]. «حق خویشاوندان، مساکین و مسافران را بپرداز، این دادن بهتر است برای کسانی که خواهان خشنودی الله هستند، و همین‌ها یارندگان هستند». و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰]. «خداوند به رعایت عدل، انجام نیکی و رعایت حقوق خویشاوندان امر می‌کند». و ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳۵]. «خدا را عبادت کنید، هیچ چیزی را با خدا شریک قرار ندهید، در حق والدین نیکی کنید. حق خویشاوندان، ایتام، مساکین، همسایه خویشاوند، همسایه خانه و بغل دستی، مسافران (و کارگران) و مستخدمان را بجا بیاورید». و ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۸].
 «هرگاه موقع تقسیم اموال، خویشاوندان و ایتام و مساکین حاضر شوند، به آنان بدهید و با آنان بخوبی حرف بزنید»، یعنی برخورد خوب داشته باشید، و در حدیث آمده است. یکی از یاران، از رسول اکرم ﷺ سوال کرد: با چه کسانی نیکی کنم؟ فرمود: در درجه اول با مادرت نیکی کن. سوال کننده پرسید، بعد از آن، فرمود: با مادرت، دفعه چهارم فرمود: با پدرت و بعد به ترتیب قرابت و خویشاوندی، با خویشاوندانت.

در حدیث آمده، از رسول اکرم ﷺ درباره اعمالی که انسان را به بهشت می‌برند و از دوزخ دور می‌دارند، سوال شد فرمودند: «خدا را عبادت کن و کسی را در عبادت با خدا شریک نگردان، نماز را بر پا دار، زکات بپرداز و پیوند خویشاوندی را حفظ کن» رسول

اکرم عليه السلام درباره «خاله» فرمود: «او بمنزله مادر است». (متفق علیه). حضرت اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنه درباره صله رحمی و احسان و نیکی با مادرش که از مکه به مدینه آمده بود و کافره بود، از آن حضرت کسب تکلیف کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «نَعَمْ صِلِي رَحِمَكَ» «آری! صله رحمی را با ایشان رعایت کن و احترامش را بجا آور.»

آداب معاشرت با همسایگان:

۱- مسلمان حقوق و آداب همسایگی را می‌داند و می‌پذیرد که همسایه بر همسایه حقوقی دارد که باید رعایت گردد، زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ [النساء: ۳۶]. «در حق والدین، خویشاوندان، یتام، مساکین، همسایه‌ای که خویشاوند است و همسایه‌ای که در کنار خانه است، نیکی و احسان کنید». و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جبرائیل همواره درباره رعایت حقوق همسایه مرا وصیت می‌کرد و بحدی تاکید می‌نمود که من فکر می‌کردم همسایه از انسان ارث می‌برد». و می‌فرماید: «هر کس به خدا و معاد ایمان دارد باید همسایه‌اش را اکرام کند». (متفق علیه). در جایی می‌فرماید: «هر کس بر خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را اذیت نکند، و در جایی می‌فرماید: سوگند بخدا مؤمن نیست، سوگند بخدا مؤمن نیست، سوال شد چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسی که همسایه از دست و زبان او در امان نباشد. و درباره زنی که پای بند نماز، روزه و زکات بود ولی همسایه‌اش را آزار می‌داد. فرمود: «هِيَ فِي النَّارِ» «جای این زن در دوزخ است». (اغلب این روایات در صحاح و سنن آمده‌اند).

۲- نیکی کردن در حق همسایه: اگر نیازمند بود به او کمک کند و اگر بیمار شد از او عیادت کند، وقتی خوشحال است او را تبریک گوید، در مصیبت او را تعزیت کند، وقتی او را می‌بیند، به او سلام کند، با او به نرمی سخن گوید، او را در امور دین و دنیا راهنمایی کند. از وی دفاع نماید، در برابر خطاها و لغزش‌ها از وی درگذر کند، در صد

آشکار کردن و اطلاع پیدا کردن به اسرار او نباشد، در امور ساخت و ساز منزل و باز کردن راه و معبر او را مواجهه با مشکلات و موانع نکند، با باز کردن ناودان بسوی منزل او یا با ریختن زباله جلوی منزل او، ایجاد مشکل نکند و به وی آسیب نرساند، رعایت همه این مسایل از باب احسان است که خداوند به اعمال آن امر کرده است. رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «هر کس به خدا و معاد ایمان دارد، باید به همسایه‌اش احسان و نیکی کند». (بخاری).

۳- با فرستادن هدیه و برخورد خوب او را اکرام کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ای زنان مسلمان، هدیه‌ای را که یک زن همسایه برای همسایه دیگر می‌فرستد، آن را دست کم نگیرید و اندک و بی‌ارزش نشمارید ولو اینکه سم گوسفندی باشد». (بخاری). در پاسخ به حضرت عایشه رضی الله عنها که از او سؤال کرده بود کدام یک از همسایه‌ها حقدار به تو هدیه است؟ فرمودند: آنکه خانه‌اش نزدیک‌تر از خانه دیگران است. (متفق علیه).

۴- همسایه باید همسایه را احترام کرده از وی تجلیل کند، او را از گذاشتن، طناب و چوب روی دیوار خود، منع نکند، منزل و زمینی که متصل به خانه و ملک همسایه است، بدون اطلاع او نفروشد، رسول اکرم ﷺ فرموده است: «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَضَعَ خَشَبَةً عَلَى جِدَارِهِ» «همسایه را از گذاشتن چوبش روی دیوارتان منع نکنید» (متفق علیه). و فرموده است: «من كان له جار في حائط أو شريك فلا يعرضه حتى يعرضه عليه» «هر کس همسایه یا شریکی در زمین، دیوار یا باغی دارد، آن را برای فروش به دیگران عرضه نکند تا به همسایه‌اش عرضه نکرده است».

دو نکته مهم:

اول: شخصیت واقعی یک مسلمان باید توسط همسایه‌ها روشن شود. رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که در همین خصوص از وی سوال کرد، فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ يَقُولُونَ قَدْ أَحْسَنْتَ، فَقَدْ أَحْسَنْتَ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ يَقُولُونَ قَدْ أَسَأْتَ، فَقَدْ أَسَأْتَ» (رواه احمد).

«هرگاه همسایگان در حق تو نظر خوب دارند و خوشبین هستند، پس بدان که تو آدم خوبی هستی، و هرگاه آنان در مورد شما نظر بد دارند، بدان که تو آدم بدی هستی».

دوم: هرگاه مسلمان با همسایه بدی مواجه شود باید در برابر اذیت و آزار او صبر کند، اگر صبر کرد از شر او خلاص خواهد شد، شخصی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و از دست همسایه خود شکایت کرد، رسول اکرم ﷺ فرمود: صبر کن، برای بار سوم یا چهار فرمود: اسباب و اثاثیه خود را در معبر بینداز. ایشان تمام اسباب خانه را بیرون ریخت. مردم از آنجا رد می شدند و از او سوال کردند، چه شده است؟ گفت: همسایه ام مرا اذیت کرده است. مردم، همسایه او را لعن و نفرین کردند. همسایه نهایتاً مجبور شد از او معذرت خواهی کند و دوباره او را به خانه برگرداند.

حقوق و احترام مسلمان بر مسلمان دیگر:

مسلمان نسبت به حقوق و وظایف، برادر مسلمانش ایمان دارد، خود را پای بند و ملزم به احترام و ادای حقوق برادر مسلمان می داند. مسلمان بر این باور است که ادای احترام و حقوق برادر مسلمان عبادت و نزدیکی به خدا است، مسلمان را با خدای سبحان نزدیک می کند، زیرا این حقوق و آداب را خداوند واجب کرده است، بنابراین باید بخاطر دستور خدا آنها را رعایت نمود.

این آداب و حقوق بشرح زیر هستند:

۱- موقع ملاقات با برادر مسلمان قبل از هر چیز به او سلام کند و بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله» و باوی مصافحه کند. جواب سلام چنین داده شود. «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا حُیِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]. «هرگاه به شما سلام گفته شد، در جواب آن کلماتی بهتر گفته شود یا بهمان اندازه اکتفا شود». رسول اکرم ﷺ فرمودند: «سوار به پیاده و پیاده بر کسانی که نشسته اند و آنانی که تعدادشان کم تر است، به کسانی که تعدادشان بیشتر است، سلام

گویند». و فرمود: «السلام علیکم بگوئید، به کسانی که آنان را می‌شناسید یا نمی‌شناسید». (متفق علیه). و فرمود: «هرگاه دو مسلمان با هم مصافحه کنند گناهان صغیره ایشان بخشوده می‌شود، قبل از اینکه از هم جدا شوند». (متفق علیه). و فرمود: «من بدأ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ حَتَّى يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ» «هرکس قبل از سلام گفتن شروع به سخن کند، با وی صحبت نکنید». (طبرانی و ابونعیم).

۲- وقتی برادر مسلمانی عطسه می‌زند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید، در جواب عطسه او «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» خداوند بر تو رحم کند، گفته شود و عطسه کننده، در جواب او بگوید: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِي وَلَكَ» یا اینکه «يَهْدِيْكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِالْكُمْ» خداوند مرا و تو را مورد مغفرت قرار بدهد یا اینکه خداوند شما را اصلاح کرده، هدایت‌تان کند. زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما عطسه زند، شنونده برایش، «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» گوید، و وقتی شنونده «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» گفت، عطسه زننده در جواب او «يَهْدِيْكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِالْكُمْ» گوید». (بخاری). از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ هرگاه عطسه می‌زد، دست مبارک یا گوشه چادرش را روی دهن قرار می‌داد و بدینوسیله صدایش را کم می‌کرد. (متفق علیه).

۳- وقتی مسلمانی مریض شود، برادر مسلمان دیگر باید در حق او دعای صحت نموده و عیادتش کند، زیرا در حدیث آمده است: «هر مسلمان بر مسلمان دیگری پنج حق دارد:

۱- جواب دادن سلام،

۲- عیادت بیمار،

۳- تشیع جنازه،

۴- پذیرفتن دعوت،

۵- جواب گفتن به عطسه». (متفق علیه).

حضرت براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ ما را به عیادت بیمار، تشیع

جنازه، جواب دادن عطسه، بری کردن حالف، (نگذارد که در سوگندش حانث شود) یاری رساندن به ستمدیدگان، پذیرفتن دعوت و پخش کردن و به کثرت گفتن «السلام علیکم» امر می‌کرد. و فرمودند: «بیماران را عیادت کنید، گرسنگان را و طعام دهید و در آزادی اسیران بشتابید» (بخاری). از حضرت ام‌المؤمنین، عائشه رضی الله عنها روایت است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای عیادت اعضای فامیلش تشریف می‌برد و دست راستش را روی بیمار می‌مالید و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» (متفق علیه).

«بارالها! ای پروردگار مردم، مشکل را بر طرف کن، شفا و تندرستی بیار، تو شفا دهنده‌ای، جز شفای توشفائی نیست، شفائی که تمام بیماری‌ها را از بین ببرد».

۴- این حق مسلمان بر مسلمان است که به هنگام وفاتش در نماز جنازه و مراسم تکفین و تدفین او شریک شوند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر مسلمان بر مسلمان دیگری پنج حق دارد.

۱- جواب دادن سلام، ۲- عیادت بیمار، ۳- تشییع جنازه، ۴- پذیرفتن دعوت ۵- جواب گفتن به کسی عطسه می‌زند ۵- بری کردن در سوگند، یعنی اینکه مسلمانی سوگند یاد کرد، فلان کار را انجام می‌دهم، اگر عمل خلاف شرع نباشد، بر دیگر مسلمانان لازم است که در جهت تبرئه کسی که سوگند یاد کرده بکوشند تا او حانث نگردد. زیرا در حدیثی که از حضرت براء بن عازب رضی الله عنه نقل شده، آمده است. که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را برای ابراء مقسم (بری کردن حالف) امر می‌کرد.

۶- هرگاه برادر مسلمان از برادر مسلمانش در مورد مسئله‌ای مشوره کند و جویای خیر و صلاح شود، لازم است که راه خیر و صلاح به او گفته شود و دیدگاه‌های مفید برایش ارائه گردد، یعنی آنچه را شخص مورد مشوره برای خود مفید می‌داند، همان را به کسی که جویای مشوره است، ارائه دهد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه برادر مسلمان از شما جویای خیر و مشورت شود، آنچه را که خیر و صلاح می‌دانید، باو ارائه

دهید. و در حدیثی دیگر آمده است: که «دین یعنی خیرخواهی از ایشان سوال شد، خیر خواهی برای چه کسانی؟ فرمود: برای خداوند، برای کتاب او و رسولش، و برای ائمه مسلمانان و توده مردم» (بخاری).

۷- هر آنچه را که مسلمان برای خود می‌پسندد، برای مسلمان دیگر نیز پسندد و هر آنچه را که برای خود دوست ندارد، برای مسلمان دیگر نیز دوست نداشته باشد.

(هر بد که بخود نمی‌پسندی، با کسی مکن ای برادر من (سعدی) مترجم) زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» «مؤمن بودن بطور کامل و بمعنی واقعی کلمه منوط به این است که برای دیگران پسند کنید آنچه را که برای خودتان می‌پسندید، و دوست نداشته باشید برای دیگران آنچه را که برای خودتان دوست نمی‌پسندید». (متفق علیه). در حدیثی دیگر آمده است: مسلمانان در محبت و دوستی، عطوفت و مهربانی، با همدیگر مانند جسد واحد هستند، هرگاه یک عضو از بدن دچار ناراحتی شود، سایر اعضا آن احساس ناراحتی نموده دچار تب می‌شوند. و فرمود:

مؤمن برای (بنی آدم) اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

مؤمن بمنزله ساختمان است که هر بخش آن موجب تقویت بخش دیگر آن است.

۸- بر مسلمان واجب است که مسلمان دیگر را در موقع نیاز و ضرورت کمک کند و او را بی‌یار و مددگار نگذارد. زیرا در حدیث آمده است: «برادرت را یاری کن خواه ستمکار باشد یا ستمدیده» از رسول اکرم ﷺ چگونگی کمک به ستمکار سوال شد فرمود: دست او را بگیر و از ادامه ظلم و ستم او را منع کن. (متفق علیه). و فرمود: «هر مسلمان که مسلمان دیگر را که حرمت و آبرویش در خطر باشد، کمک کند، خداوند در مواردی که او نیاز به کمک داشته باشد، او را کمک و یاری می‌کند». (احمد). و فرمود:

«هر کس از حیثیت و آبروی مسلمان دفاع کند، خداوند روز قیامت آتش دوزخ را از وی دور خواهد کرد». (احمد).

۹- مسلمان نباید مسلمان دیگری را اذیت و آزار برساند از تعرض به مال و حیثیت و آبروی مسلمان جدا خودداری شود، زیرا در حدیث آمده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام و محترم است، خونس، مالش و حیثیت و آبرویش». (مسلم). مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. و فرمود: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگری را دچار رعب و وحشت کند. برای مسلمان جایز نیست که با نگاه قهرآمیز که موجب اذیت و آزار است، بسوی مسلمانی دیگر نگاه کند» (احمد، ابوداود). و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ أَدَى الْمُؤْمِنِ» (احمد). «خداوند اذیت و آزار مؤمنان را نمی‌پسندد». و فرمود: مسلمان بمعنی واقعی کلمه کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. (متفق علیه). و فرمود: مؤمن واقعی کسیست که سایر مؤمنان درباره مال و جان‌های‌شان او را امین بدانند. (احمد، ترمذی و حاکم).

۱۰- انسان مسلمان در برابر مسلمان باید فروتن باشد، و فخر فروشی نکند، جایز نیست که یک مسلمان، مسلمان دیگری را از جای مباحش که از پیش آنجا نشسته و اشغالش کرده است، بلند کند و خود در آنجا بنشیند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [لقمان: ۱۸]. «چهره‌ات را برای مردم عبوس نکن، روی زمین با فخر و غرور راه نرو، خداوند هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد». و رسول اکرم ﷺ فرمود: خداوند به من امر کرده که فروتنی کنید طوری نباشد که بعضی از شما در برابر بعضی دیگر فخر و مباهاات کند. و فرمود: «هر کس بمنظور اطاعت از حکم خداوند فروتنی کند، خداوند او را معزز و محترم خواهد کرد». (ابو داود و ابن ماجه). رسول اکرم ﷺ که سرور و سالار پیامبران بود در برابر تمام مسلمانان فروتنی نشان می‌داد و هرگز از راه رفتن و مجالست با فقراء، مساکین

و بیوه‌ها دوری نمی‌جست و همواره در صدد برآوردن نیازهای آنان بود و چنین دعا می‌کرد: «پروردگارا! مرا مسکین زنده نگاه دار و در حالت مسکینی مرا از دنیا ببر و روز قیامت مرا با مساکین محشور بفرما» (ابن ماجه و حاکم). و فرمود: «هیچ کس دیگری را از جایی که نشسته است بلند نکند. البته برای کسی که تازه وارد مجلس می‌شود. جا باز کنید».

۱۱- برای هیچ مسلمانی شرعا جایز نیست که با برادر مسلمان بیش از سه روز قطع رابطه کند. زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: جایز نیست برای مسلمان اینکه بیش از سه روز با برادر مسلمان قطع رابطه کند، بطوری که موقع ملاقات، از یکدیگر روی گردانند. و از میان دو تن که با هم قهر هستند، کسی بهتر است که شروع به سلام کند و قطع رابطه خاتمه دهد. و فرمود: ای بندگان خدا! برادروار زندگی کنید. (متفق علیه).

۱۲- از مسلمان غیبت و بدگوئی نشود و هیچ مسلمان، مسلمان دیگری را تحقیر نکند، مورد استهزاء قرار ندهد، عیب‌جوئی نکند، با نام و القاب بد کسی را یاد نکند و سخن چینی نکند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲]. «ای مؤمنان، از بسیاری بدگمانی‌ها پرهیزید. همانا بعضی گمان‌ها، گناه‌اند، از تجسس و غیبت و بدگوئی نکنید، آیا می‌پسندید که گوشت برادر مرده خود را بخورید، که چنین چیزی را نمی‌پسندید». و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِّ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۱]. «ای مؤمنان هیچ قومی، قوم دیگری را مورد استهزاء و مسخره قرار ندهد. ممکن است آنان بهتر باشند، زنان نیز زنان دیگر را استهزاء نکنند. چه بسا زنان مورد مسخره از مسخره کنندگان بهتر باشند، یکدیگر را تحقیر نکنید و با القاب ناشایست یکدیگر را یاد نکنید، چسپاندن نام‌های نامطلوب و

برچسب‌ها با شأن مسلمانی شما هماهنگی ندارد. هر کس بعد از این گناهان توبه نکند، آنان از ستمکاران‌اند».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «آیا می‌دانید، غیبت چیست؟ یاران جواب دادند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند فرمود: غیبت این است که برادرت را در غیاب او چنان یاد کنی که او نپسندد سوال شد، اگر آنچه که می‌گوئیم واقعیت باشد، فرمود: غیبت همین است که صفات و نقص و عیب واقعی او را عنوان کنی، اگر عیوبی را که واقعیت ندارد، مطرح کنی، بهتان زده‌ای»، (مسلم). و در جریان حجة الوداع فرمود: «همانا خونها، اموال و آبروی‌تان بسیار محترم هستند، حرمت آنها را پاسداری کنید». (مسلم). و فرمود: «برای بد بودن مسلمان کافی است اینکه برادر مسلمانش را تحقیر کند». (متفق علیه). و فرمود: «کسی که سخن‌چین است، هرگز به بهشت راه نخواهد یافت».

۱۳- هیچ مسلمانی مجاز نیست که به ناحق از مسلمانی دیگر بدگوئی کند. خواه مرده باشد یا زنده. زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: بدگوئی و دشنام دادن مسلمان، فسق یعنی موجب خروج از حد و مرز قانون خدا است و کشتن مسلمانان به ناحق موجب کفر است. و فرمود: هر کس مسلمانی را متهم به کفر یا فسق کند، این کفر و فسق، به خود او بر می‌گردد. (متفق علیه). و فرمود: دو نفر که همدیگر را دشنام می‌دهند، گناه و وبال آن بر کسی است که آغازگر دشنام بوده است. و فرمود: گذشتگان و مردگان را بد و بیراه نگوئید، آنان به پاداش اعمال‌شان رسیده‌اند. (بخاری). و فرمود: «دشنام دادن و ناسزا گفتن والدین از گناهان کبیره است. سوال شد انسان چگونه والدینش را ناسزا می‌گوید؟ فرمود: اگر شما پدر و مادر کسی را ناسزا می‌گوئید آنگاه او پدر و مادر شما را ناسزای گوید پس شما باعث شدید که به پدر و مادرتان ناسزا گفته شد. (متفق علیه).

۱۴- مسلمان مجاز نیست که نسبت به مسلمان دیگر، در دل حسد، بغض، و بدگمانی داشته و از او تجسس کند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [الحجرات: ۱۲]. و

می‌فرماید: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ [النور: ۱۲]. «موقعی که خبر افک (تهمت به عایشه) را شنیدید، چرا در حق همدیگر حسن ظن پیدا نکردید و از آن بهره نبردید.» و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: با همدیگر حسد، رنجش و بغض نکنید و از همدیگر روگردان نباشید و معاملات یکدیگر مداخله نکنید، ای بندگان الله! برادروار زندگی کنید. (مسلم). و می‌فرماید: از گمان بد بر حذر باشید زیرا که ظن و گمان از بی پایه‌ترین سخنان است. (بخاری).

۱۵- مسلمان مجاز نیست که درباره مسلمانی دیگر نیرنگ و فریبکاری کند و در صد گول زدن او باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸]. «آنانی که بی‌جهت مردان و زنان با ایمان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، مطمئناً مرتکب بهتان و گناه بزرگی شده‌اند»، و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۱۲]. «هر کس گناه و خطائی را مرتکب شود و آنرا برگردن دیگری بیندازد، مطمئناً او مرتکب خطا و گناه آشکاری شده است». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس علیه مسلمانی اسلحه بکشد و هر کس در پی فریب و خدعه مسلمانان باشد، از گروه ما مسلمانان نیست». (مسلم).

و می‌فرماید: «با هر کس که داد و ستد کردی بگو که: خیانت روا نیست» (متفق علیه). و می‌فرماید: «هر کس عهده‌دار امور ملتی شود و در حالی بمیرد که ملتش را فریب می‌دهد، خداوند بهشت را برایش حرام کرده است». (متفق علیه). و می‌فرماید: «هر کس همسر یا مستخدم کسی را فاسد کند و فریب دهد، از گروه ما مسلمانان نیست».

۱۶- انسان مسلمان مجاز نیست که با مسلمان دیگر فریبکاری کند، یا او را تکذیب نماید و یا در پرداخت قرض‌هایش تاخیر کند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱]. «ای مؤمنان نسبت به معاملات و عهد و پیمان خودپای

بند باشید»، و می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤُونُ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «بندگان خوب کسانی هستند که نسبت به عهد و پیمان‌های خود تعهد دارند و وفاء به عهد می‌کنند»، و می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴]. «به عهد‌های‌تان وفا کنید، چون درباره آنها از شما سوال خواهد شد». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «چهار خصلت هستند، هر کس یکی از این خصلت‌ها را داشته باشد، یک خصلت از نفاق را دارد، مادام که آن را ترک نداده باشد. آن چهار خصلت بشرح زیر هستند: ۱- خیانت در امانت ۲- دروغ در گفتار ۳- خلف وعده ۴- اینکه در خصومت متوسل به بدزبانی و دشنام شود». (متفق علیه).

رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: سه گروه هستند که روز قیامت، دشمن آنان خواهم بود. ۱- شخصی که با من عهد کرده و پیمان شکنی کند، یعنی به عهدش وفا نکند ۲- شخصی که انسان آزاده‌ای را فروخته و از قیمتش استفاده کند ۳- شخصی که از کارگر کار گرفته و مزدش را نپرداخته است». (بخاری).

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «تاخیر کردن در پرداخت بدهی‌ها از کسی که توان پرداخت را دارد، ستم است، و اگر طلب شما موکول به شخصی گردید که توان پرداخت را دارد، شما طلب‌تان را با حسن خلق از وی مطالبه کنید و بخواهید». (متفق علیه).

۱۷- هر مسلمان موظف است که اخلاق و رفتارش با دیگران نیک باشد، و از هر گونه آزار رسانی به مسلمان دیگر جدا خود داری کند، با چهره‌ای گشاده و خندان همدیگر را ملاقات کنند، نیکی و احسان را از همدیگر بپذیرند و از خطاها و بدی‌ها در گذر کنند و از آنچه که در توان یک مسلمان نیست، از او خواسته نشود، مثلاً علم از جاهل و نطق و سخنوری از کسی که قادر به تکلم نیست، خواسته نشود، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. «عفو را پیشه کن، امر به معروف کن و از جاهلان روگردان باش». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ». «هرجا که هستی

از نافرمانی خدا بپرهیز، بعد از ارتکاب خطا و بدی، نیکی انجام بده، زیرا نیکی آثار بدی را می‌زداید و با اخلاق خوب با مردم رفتار کن». (حاکم و ترمذی).

۱۸- هر انسان مسلمان باید به بزرگتر از خود احترام بگذارد و بر کوچکتر از خود شفقت و مهربانی داشته باشد. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس به بزرگ‌تران احترام نگذارد و به کوچک‌تران رحم نکند، از مانیت». (ابوداود و حاکم). و فرمود: احترام نسبت به مسلمانی که محاسن خود را سفید کرده است، در واقع مترادف با اکرام و اجلال خداوند است و در سیره آنحضرت ﷺ آمده است: نوزادان به خدمت حضرت آورده می‌شدند تا حضرت آنان را اسم گذاشته و برای آنان دعای خیر و برکت کند، آن حضرت نوزادان را که به خدمت او آورده می‌شدند، روی زانوی خود قرار می‌داد، و آنان را در بغل می‌گرفت، بسا اوقات نوزادان روی لباس‌های آن حضرت ادرار می‌کردند، و روایت شده است، هرگاه آنحضرت ﷺ از مسافرت وارد مدینه می‌شد، کودکان در جلوی آنحضرت ﷺ می‌آمدند، آن حضرت توقف می‌کرد و دستور می‌داد که کودکان نزدیک او آورده شوند، آنان را بر می‌داشت و در بغل می‌گرفت و سپس پشت سر خود بر مرکب می‌نشاند و به یاران خود امر می‌کرد تا کودکان را بر دوش بگیرند، همه این رفتارها نشانگر شفقت و مهربانی آنحضرت ﷺ نسبت به کودکان بود.

۱۹- هر مسلمان موظف است که از جانب خود نسبت به سایر مسلمانان عدل و انصاف را رعایت کند و با آنان چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: ایمان انسان به کمال نمی‌رسد مادام که این سه خصلت در او دیده نشود: ۱- انفاق و دوری از بخل، ۲- انصاف از جانب خود در حق دیگران ۳- افشا کردن سلام. و می‌فرماید: هر کس دوست دارد که از دوزخ دور نجات یافته و وارد بهشت شود، باید در حالی از دنیا برود که این کلمه بر زبان او است، «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله» و با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد، با وی رفتار شود. (بخاری). الحرایطی و زین عراقی آن را معتل قرار نداده است.

۲۰- انسان مسلمان باید از لغزش‌های مسلمان دیگر صرف نظر کند و عیوب او را پنهان نماید و در صدد کشف اسرار وی بر نیاید، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [المائدة: ۱۳]. «عفو کن و از آنان در گذر بفرما، همانا خداوند نیکوکاران را می‌پسندد»، و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۱۷۸]. «هر کس از جانب برادر مسلمان‌اش مورد عفو قرار گرفت، او باید به خوبی حقش را دنبال کند و بدهکار نیز با حسن و خوبی، حق صاحب حق را بپردازد»، و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشورى: ۴۰]. «هر کس درگذرد و آشتی کند، پاداش او برعهده خداوند است». و می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۲۲]. «عفو و درگذر کنید، آیا دوست ندارید که خداوند از گناهان شما بگذرد» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عفو و گذشت مطمئناً موجب ازدیاد کرامت و عزت است، و فرمود: هر کس عیب و گناهان بنده را کتمان کند، خداوند روز قیامت گناهان او را پنهان خواهد کرد، و فرمود: ای کسانی که زبان شما کلمه را گفته است ولی ایمان در دلهای‌تان داخل نشده است، از مسلمانان غیبت و بدگوئی نکنید و در صدد کشف عیوب پنهان آنان نباشید، زیرا هر کس در صدد کشف عیوب برادر مسلمان‌اش برآید، خداوند عیوب او را برملا و او را رسوا می‌کند و لو اینکه او در داخل خانه‌اش باشد. و فرمود: هر کس به سخنان قومی گوش فرا دهد و آنها را استماع کند که آنان مایل به چنین چیزی نباشند، روز قیامت در گوش او سرب مذاب ریخته می‌شود». (ترمذی).

۲۱- بر مسلمان واجب است که برادر مسلمان‌اش را در صورت نیاز مساعدت کند و در تامین نیازها و رفع مشکلات او در حد توان سعی و تلاش کند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای خیر و پرهیزگاری همدیگر را مساعدت کنید». و می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾ [النساء: ۸۵].

«هر کس در جهت خیر شفاعت و سفارشی کند، در آن کار خیر نصیب و حصه‌ای دارد».

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس غم و اندوه مسلمانی را در دنیا بر طرف سازد، خداوند، غم و اندوه او را در روز قیامت بر طرف خواهد کرد، هر کس مسلمانی را خوشحال کند، خداوند در دنیا و آخرت او را خوشحال خواهد کرد. خداوند در پی مساعدت بنده‌اش هست مادام که بنده در صدد مساعدت برادر مسلمانش باشد». (مسلم).

و می‌فرماید: «شفاعت کنید بهره خواهید برد». (متفق علیه).

۲۲- هرگاه مسلمانی بنام خدا نزد مسلمانی دیگر پناهنده شود، باید باو پناه داده شود، نام خدا را واسطه کرد و چیزی سوال نمود، به او داده شود. اگر مسلمانی در حق برادر مسلمانش احسان کند، جبران کرده شود و برای او در عوض احسانش دعای خیر کرده شود. زیرا در حدیث آمده است: «هر کس بواسطه نام خدا از شما پناه طلب کند، پناهش دهید، هر کس بواسطه نام خداوند از شما چیزی بخواهد، باو جواب رد ندهید، هر کس شما را دعوت کند، بپذیرید، هر کس در حق شما معروفی را انجام دهد جبرانش کنید، اگر چیزی نداشتید که احسان او را جبران کنید، در حق او دعای خیر کنید تا شما اطمینان پیدا کنید که احسان او را جبران کرده‌اید. (احمد، ابوداود، نسائی و حاکم).

آداب معاشرت با کفار:

مسلمان معتقد است که تمام ادیان بجز دین اسلام باطل و منسوخ هستند و پیروان ادیان دیگر کافر و پیروان دین اسلام مسلمان و پیرو حق می‌باشند، این عقیده بر گرفته از آیات قرآن و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «همانا دین حق نزد خداوند، اسلام است»، و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«هرکس دینی سواى اسلام را پیروی کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او روز قیامت جز زیانکاران خواهد بود»، و می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ

نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را کامل نموده نعمت‌های خود را بر شما اتمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم».

آری! بوسیله این اخبار آسمانی و راستین الهی انسان مسلمان یقین دارد که تمام ادیان قبل از اسلام منسوخ شده‌اند و دین واقعی برای تمام بشر اسلام است، خداوند دینی غیر از اسلام از هیچ کس نمی‌پذیرد و شریعتی غیر از آن را نمی‌پسندد.

۱- به کفر کافر راضی نمی‌شود و آنرا تائید نمی‌کند، زیرا رضایت به کفر، کفر است.
۲- بغض مسلمان نسبت به کافر بخاطر مبعوض بودن او نزد خداوند متعال است. مادام که خداوند کافر را بخاطر کفرش مبعوض می‌داند، مسلمان نیز با وی بغض می‌ورزد.

۳- مسلمان با کافر مودت و پیمان دوستی ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۲۸]. «مؤمنان، مؤمنان را گذاشته باکفار پیمان دوستی بر قرار نکنند»، و می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲]. «نمی‌یابی قومی را که مؤمن به خدا و روز قیات باشند که با دشمنان خدا و رسول مودت و دوستی کنند. ولو اینکه آنها پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان آنان باشند».

۴- اگر کافر از اهل حرب نباشد، مسلمان درباره او عدالت و انصاف را باید رعایت کند و در نفع رسانی باو بخل نورزد. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنة: ۸]. «خداوند از احسان و نیکی و انصاف در حق آن عده از کفار که با شما مسلمانان نمی‌جنگند و شما را از خانه و کاشانه بیرون نمی‌کنند، منع نمی‌کند. همانا خداوند اهل انصاف را می‌پسندد». این آیه کریمه اقساط با کفار را که عبارت است از عدل و انصاف مباح قرار داده و بجز کفار محارب، کسی دیگر را مستثنی نکرده است، درباره

کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند که در اصطلاح قرآن محارب گفته می‌شوند، قوانین و احکام بخصوصی وجود دارد.

۵- انسان مسلمان موظف است بر اساس قانون بشردوستانه با کفار رفتار نماید یعنی اگر گرسنه شد به او غذا بدهد و اگر تشنه بود به او آب دهد، اگر بیمار شود، او را مداوا کند، از موارد هلاکت او را نجات بخشد و بی‌دلیل او را آزار نرساند. زیرا در حدیث آمده است «إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنَ السَّمَاءِ» (طبرانی و حاکم). «بر اهل زمین ترحم کنید تا اهل آسمان بر شما ترحم کنند». و آمده است: «فِي كُلِّ ذِي كَبِدٍ رَّطْبَتُهُ أَجْرٌ» «ترحم به هر موجود زنده موجب پاداش است». (احمد و ابن ماجه).

۶- همچنین مسلمان شرعا مجاز نیست که به کافر غیرحربی کوچک‌ترین آزاری برساند خواه آزار مالی باشد یا جانی و روحی. زیرا در حدیث آمده است، خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من، من هر گونه ظلم و ستم را بر خود حرام قرار داده‌ام و آن را میان شما نیز حرام می‌دانم، لذا بر یکدیگر ستم نکنید». (مسلم). و می‌فرماید: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (رواه الخطیب وهو ضعيف). «هر کس اهل ذمه‌ای را آزار برساند، روز قیامت (من خدا) دشمن او خواهم بود».

۷- هدیه دادن و هدیه گرفتن و خوردن طعام کافر اهل کتاب (یهودی و نصرانی) جایز است. چون در قرآن آمده است: «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» [المائدة: ۵]. «طعام اهل کتاب برای شما حلال است». و از روایات صحیح ثابت است وقتی یهود مدینه رسول اکرم ﷺ را برای طعام دعوت می‌کردند. آن حضرت دعوت آنان را می‌پذیرفت و طعام آنان را تناول می‌فرمود.

۸- انسان مسلمان نکاح زن مسلمان با مرد کافر را ممنوع و نکاح زن کتابیه را برای خود جایز می‌داند. خداوند درباره ممنوع بودن ازدواج زن مسلمان با کافر، می‌فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰]. «زنان مؤمنه برای کفار حلال نیستند و نه

مردان کافر برای زنان مؤمن». و می‌فرماید: «وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا» [البقرة: ۲۲۱]. «با مشرکان ازدواج نکنید و آنان را ازدواج ندهید تا ایمان نیاورده‌اند». خداوند درباره جواز نکاح زن کتابیه می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَحُصْنَيْنِ غَيْرَ مُسْلِفِينَ وَلَا مُمْخِذِي أَحْدَانٍ» [المائدة: ۵]. «حلال است برای شما زنان عقیقه و پاکدامن از اهل کتاب وقتی که شما مهریه آنان را بپردازید، و منظور از نکاح حصول عفت باشد نه شهوت رانی و ایجاد رابطه پنهانی و دوستی مخفیانه».

۹- وقتی کافر عطسه زند و حمد خدا را بگوید، مسلمان باید با این کلمات عطسه او را پاسخ بدهد «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِالْكُفِّ» خداوند شما را هدایت کرده و اصلاح بفرماید: در حدیث آمده است، یکی از یهودیان در خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و عطسه زد، تا رسول الله در حق او «يرحمك الله» گوید، اما رسول اکرم ﷺ بجای «يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ» «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِالْكُفِّ» فرمود.

۱۰- مسلمان وقتی کافر را می‌بیند، ابتدا به سلام نکند و اگر چنانچه کافر، مسلمان را سلام گوید، مسلمان فقط با کلمه «وعلیکم» آن را پاسخ دهد، چون در حدیث آمده است رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا وَعَلَيْكُمْ» «هرگاه اهل کتاب به شما سلام گوید، شما در جواب فقط «وعلیکم» بگوئید». (متفق علیه).

۱۱- مسلمان باید با سنن و شیوه‌های کفار مخالفت کند و در اموری که ضروری نیستند از هرگونه مشابهت با آنان جدا خود داری کند. مثلاً اگر کافر ریش و محاسن خود را تیغ می‌زند، مسلمان باید محاسنش را بگذارد، و اگر کافر محاسن خود را رنگ نمی‌کند، مسلمان باید از رنگ و خضاب استفاده کند، در پوشیدن لباس نیز مسلمان باید با شیوه‌های کفار مخالفت کند، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «هر کس مشابهت با قومی را اختیار کند از آنها محسوب می‌گردد» (متفق علیه). و می‌فرماید:

«با گذاشتن محاسن و کوتاه کردن سیبل‌ها، با کفار مخالفت کنید». و می‌فرماید: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبُغُونَ، فَخَالِفُوهُمْ» یعنی: «یهود و نصاری لحيه و محاسن خود را خضاب نمی‌زنند، شما مسلمانان در این امر با آنان مخالفت کنید»، یعنی محاسن و موهای سر را بارنگ زرد یا سرخ رنگ کنید، و از رنگ سیاه خالص بپرهیزید، زیرا در حدیث آمده است، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «غَيِّرُوا هَذَا (الشعر الأبيض) وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» «رنگ موهای سفید را تغییر دهید، و از رنگ سیاه خالص بپرهیزید».

آداب رفتار با حیوانات:

انسان مسلمان معتقد است که اغلب حیوانات محترم‌اند و بدلیل اینکه خداوند در حق آنها مهربان است، مسلمان نیز بر آنها ترحم دارد و نسبت به آنها خود را ملزم به رعایت نکات زیر می‌داند:

۱- هنگام تشنگی و گرسنگی به آنها کاه و دانه و علف می‌دهد، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فی کل ذات کبد حراء أجر» «خدمت به هر موجود زنده موجب اجر و پاداش است»، و می‌فرماید: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» «هر کس بر دیگران رحم نکند، بر او رحم نخواهد شد» (بخاری). و می‌فرماید: «بر اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان بر شما رحم کنند».

۲- انسان مسلمان باید در حق حیوانات مهربانی و شفقت داشته باشد، زیرا رسول اکرم ﷺ با دیدن افرادی که مرغ اهلی را نشانه گرفته و بسوی آن تیر پرتاب می‌کنند، فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ رُوحٌ غَرَضًا» «لعن و نفرین خداوند بر کسی که موجود زنده را نشانه قرار بدهد»، علاوه بر این در حدیث آمده است که این حکم، شکار کردن را شامل نمی‌شود بلکه مراد حیوان جاندار است که در دسترس باشد. رسول اکرم ﷺ از حبس کردن و بستن حیوان بمنظور آن را قتل کند، منع کرده است. و در حدیثی رسول اکرم ﷺ پرنده‌ای را دید که در حالت اضطراب پرواز می‌کند و می‌نشیند، این پرنده در صد

پیدا کردن جوجه‌های کوچک خود بود که بعضی از یاران رسول الله آنها را گرفته بودند، رسول اکرم ﷺ خطاب به اصحاب فرمود: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ يَوْلِيدَهَا رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا» «چه کسی این پرنده را بخاطر برداشتن جوجه‌هایش ناراحت کرده است، آنها را به لانه‌اش باز گردانید». (ابوداود با سند صحیح).

۳- انسان مسلمان از هرگونه اذیت و آزار به موجودات زنده (و غیر موزی) جدا اجتناب می‌کند، آنها را گرسنه و تشنه نگاه نمی‌دارد، آنها را نمی‌زند، آنها را مجبور به انجام کاری که از توان آنها خارج است، نمی‌کند، دست و پای آنها را زنده قطع نمی‌کند، و زنده آنها را در آتش نمی‌اندازد، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «زنی از امت‌های گذشته بخاطر گربه‌ای که آن را حبس کرده بود و نمی‌گذاشت که غذایی برای خودش تهیه کند و نه خودش آن را تغذیه می‌کرد، به دوزخ رفت». (بخاری).

۴- موقع ذبح کردن حیوان حلال گوشت، سعی می‌کند تا آنرا زیاد اذیت نکند و برای این منظور از کارد تیز استفاده می‌کند، گردنش را فوراً قطع نمی‌کند، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ وَلِيَرِحَ أَحَدُكُمْ ذَبِيحَتَهُ وَلِيَحْدِثَ شَفْرَتَهُ» «موقع ذبح حیوان، آن را بخوبی ذبح کنید، به حیوانی که ذبح می‌شود، آزار نرسانید، باید کاردتان تیز باشد». (مسلم).

در حدیثی دیگر آمده است: رسول اکرم ﷺ روزی از کنار لانه مورچه‌ها رد می‌شد، دید که لانه باتش کشیده شده است، فرمود: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَعْذِبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ» «شایسته نیست که سواي آفریدگار آتش، کس دیگری، بوسیله آتش عذاب دهد». (ابوداود، حدیث صحیح است).

۵- مسلمان معتقد است که شرعاً اجازه دارد حیوانات موزی مانند سگ‌ها، گرگ، مار، کژدم و موش و غیره را به قتل برساند، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «خَمْسٌ قَوَاسِقُ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْحَيَّةُ وَالْغُرَابُ الْأَبْقَعُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْحَدْيَا» «رسول اکرم ﷺ فرمود: پنج گروه از حیوانات موزی هستند، هر جا که دیده شدند، کشته شوند، خواه در

حرم باشند یا بیرون از حرم: مار و کلاغ و موش و سگ هار و باز شکاری». (مسلم)

۶- مسلمان داغ کردن گوش و صورت شتران را بخاطر نشان یا مصلحتی دیگر جایز می‌داند، زیرا روایت شده است که رسول اکرم ﷺ با دست مبارک خود شتران بیت المال را داغ می‌کرد. اما داغ کردن حیوانات دیگر مانند گاو، گوسفند و الاغ، جایز نیست، زیرا در روایات آمده است: رسول اکرم ﷺ الاغی را دید که صورتش داغ داده شده بود، فرمود: «لعن و نفرین خداوند بر کسی که چهره آن را داغ کرده است». (مسلم).

۷- همچنین مسلمان معتقد به پرداخت زکات از حیواناتی است که خداوند به دادن زکات در آن‌ها امر نموده است.

۸- بخاطر خدمت به حیوانات و مشغول شدن با آنها نباید از اطاعت و فرایض خداوند غافل شد، زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» [المنافقون: ۹]. «ای مؤمنان، (مواظب باشید) اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد الهی غافل نکنند».

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اسب‌ها، به سه دسته تقسیم می‌شوند: یکی آنهایی که برای صاحبش موجب اجر هستند، دوم آنهایی که برای صاحبش موجب ستر و پنهان کردن عیوب و گناهان هستند، سوم آنهایی که برای صاحبش مایه گناه‌اند.

کسی که اسب‌ها را بخاطر جهاد در راه خدا نگاه‌داشته است و آنها را به همین منظور آب و علف می‌دهد، این اسب‌ها مایه اجر و ثواب برای صاحب خود هستند، کسی که اسب را بخاطر اینکه نیازمند دیگران نشود و از سوال کردن محفوظ بماند و حق خداوند را درباره آنها نیز فراموش نمی‌کند، این اسب‌ها برای صاحبشان ستر هستند و کسی که اسب‌ها را بمنظور غرور، فخر و بالیدن و عداوت با اهل اسلام نگاه‌داشته است، این اسب‌ها برای صاحبشان مایه عذاب و گناه‌اند». (بخاری).

این‌ها بود مجموعه‌ای از آداب و رفتاری که مسلمان باید در حق حیوانات بخاطر اطاعت و خشنودی الله و بمنظور عمل کردن به شریعت مطهره اسلام آنها را رعایت کند،

بخاطر اینکه شریعت اسلام، شریعت رحمت، و خیر و خوبی فراگیر برای تمام موجودات از انسانها گرفته تا حیوانات می باشد.

فصل هفتم: پیرامون دوستی و دشمنی بخاطر خداوند

انسان مسلمان به مقتضای ایمان خود موظف است که، دوستی و دشمنی را بخاطر خدا انجام دهد. او آنچه را که خداوند می پسندد، پسند می کند و هر آنچه را که خداوند نمی پسندد، پسند نمی کند، بدین ترتیب مسلمان بخاطر محبت خدا و رسولش محبت می کند و بخاطر خدا و رسولش، بغض می ورزد و در این شیوه عمل، به این حدیث رسول اکرم ﷺ استناد می کند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ» «هر کس بخاطر خداوند دوستی کند و بخاطر او دشمنی ورزد و برای خشنودی او چیزی یا از دادن چیزی خودداری کند، ایمان در او تکمیل شده است». (ابوداود).

بنابر همین حدیث، مسلمان با تمام بندگان نیک و صالح خداوند محبت می کند و با تمام بندگان فاسق، فاجر، کافر و کلیه کسانی که پا را فراتر از حد و مرز قانون خداوند می گذارند، عداوت و دشمنی دارد. البته این دوستی و محبت فراگیر مسلمان نسبت به بندگان نیک و شایسته مانع این نمی شود که مسلمان با بعضی از آنان بخاطر ویژگیهای و خصوصیات اخلاقی که دارند، اخوت و محبت بیشتری داشته باشد تا با دیگران، رسول اکرم ﷺ برای برگزیدن چنین دوستان و برادران تشویق کرده است: می فرماید: «الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ» (احمد، طبرانی و حاکم). «مؤمن محل الفت و دوستی است، کسی که با دیگران دوستی نکند و دیگران با وی دوستی نکنند، خالی از هرگونه خیر و خوبی است». و می فرماید: «پیرامون عرش الهی، منبرهایی از نور قرار دارند، افرادی روی آنان نشسته اند که لباسهایشان نورانی و چهره هایشان درخشان است، آنان نه پیامبرانند و نه شهدا ولی پیامبران و شهیدان برای رسیدن به مقام آنان غبطه می خورند، سوال شد، ای رسول گرامی! آنان چه کسانی هستند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: آنان

کسانی هستند که بخاطر خدا با یکدیگر محبت می‌کنند و با یکدیگر می‌نشینند، و بخاطر خدا به زیارت و دیدار همدیگر می‌روند». (نسائی و حدیث صحیح است).

در حدیث دیگری آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند چنین فرموده‌اند: «آنانی که بخاطر خشنودی من به دیدار همدیگر می‌روند و بخاطر خشنودی من همدیگر را مساعدت و یاری می‌کنند، بر من واجب است که با آنها محبت کنم». (احمد و حاکم). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هفت گروه از بندگان پاک و شایسته الله هستند که خداوند روز قیامت روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش او وجود ندارد، آنها را زیر سایه عرش خود جای می‌دهد:

۱- پادشاه عادل، ۲- جوانی که در سایه اطاعت خدا رشد کرده است، ۳- شخصی که دلش وابسته به مسجد است، ۴- دو مسلمان که بخاطر خشنودی خداوند با هم دوست شده‌اند، ملاک و معیار جدا شدن و جمع شدن آنان فقط رضایت خداوند است، ۵- شخصی که در تنهایی و خلوت بیاد خدا می‌افتد و اشک می‌ریزد، ۶- شخصی که زنی زیبا، و دارای پست و مقام او را دعوت به عمل بد کند و آن شخص صرفاً بخاطر خوف خدا دعوت آن زن را اجابت نکند، ۷- شخصی که چنان با اخلاص و بدور از ریا صدقه می‌کند که همراهان و نزدیکانش نیز نمی‌دانند که چقدر و به چه کسانی صدقه کره است». محبتی که برای خشنودی خداوند باشد، مشروط است به اینکه هیچگونه رنگ و بوی دنیا و دلبستگی مادی در آن وجود نداشته باشد، یگانه و عامل آن ایمان به خدای بزرگ و برتر باشد، البته با کسانی این اخوت و دوستی اتخاذ شود که واجد شرایط زیر باشند:

۱- فرد مورد نظر باید، عاقل باشد، زیرا اخوت و دوستی با جاهل بی‌خرد نه اینکه خیری ندارد، بسا اوقات با ضرر و زیان نیز دارد.

۲- دارای اخلاق حسنه باشد، زیرا بداخلاق گرچه عاقل باشد، اما گاه وقتی مغلوب شهوت و محکوم خشم و غضب می‌گردد، در نتیجه در حق برادر دینی و دوستش بجای خوبی، بدی می‌کند.

۳- صاف و پاکدامن باشد، زیرا کسی که خارج از اطاعت و بندگی خداوند باشد، از او هیچگونه امنیتی انتظار نمی‌رود و ممکن است، در حق دوستش مرتکب خیانت شود و کم‌ترین توجهی به آداب و سنن اخوت و دوستی نداشته باشد، چون کسی که از خدا ترس نداشته باشد، از هیچ کس دیگر به هیچ وجه نمی‌ترسد.

۴- فرد مورد نظر برای اخوت ایمانی باید ملزم به رعایت کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ باشد، از هرگونه بدعت و خرافات بدور باشد، زیرا اهل بدعت گاه وقتی دوستش را گرفتار بدعت می‌کند، شرعا نیز با این شخص مبتدع و اهل هوی باید قطع رابطه و بایکوت شود، و نباید با چنین فردی اخوت و دوستی برقرار نمود.

یکی از نیکان و بندگان شایسته الله، این آداب و سنن را طی وصیتی که برای فرزندش نوشته است، بطور مختصر و کوتاه چنین بیان کرده است: ای فرزندم! روزی اگر به دوستی با دیگران نیاز پیدا کردی، کسی را برای دوستی و رفاقت برگزین که اگر برای او خدمتی انجام دادی، تو را مصون بدارد و اگر همراه او شدی، تو را زینت دهد، اگر تاوانی بگردن تو افتاد تو را یاری دهد، هرگاه دستت را برای طلب خیر بسوی او دراز کردی دست تو را بگیرد، اگر از تو نیکی بیند آن را فراموش نکند، اگر بدی بیند، جلو آن را بگیرد، صحبت کسی را اختیار کن که هرگاه از او سوال کنی، بدهد و اگر سکوت اختیار کنی او بدون سوال به سراغ نیازمندیهای تو بیاید، اگر مصیبتی بر تو وارد شود، تو را غمخواری کند، صحبت کسی را اختیار کن، هرگاه سخنی گفتی، سختت را باور کند اگر در مورد چیزی اختلاف پیدا کردید تو را بر خود ترجیح دهد.

حقوق دوستی و برادری در راه خدا:

اینها از جمله حقوق اخوت در راه خدا، هستند:

۱- مواساة و مساعدت مالی: هرگاه یکی از دو برادر دینی نیاز به مال پیدا کرد آن دیگری باید به یاری او بشتابد و چنین احساس کند که او در مال من شریک است.

همانطور که از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است: شخصی نزد او آمد و گفت: می‌خواهم با تو بخاطر خدا پیمان اخوت و دوستی برقرار کنم، ابوهریره گفت: آیا می‌دانی حق این اخوت و برادری چیست؟ آن شخص گفت: خیر، ابوهریره گفت: اینکه تو در مال و درهم و دینار خود بیش از من، حق نداشته باشی، آن شخص گفت: هنوز من به این مرتبه نرسیده‌ام، ابوهریره گفت: پس برو.

۲- هر کدام معاون دیگری باشد، به نیازهای یکدیگر رسیدگی کنند و هر کدام سعی کند آن دیگر را بر خود مقدم بدارد، جویای احوال یکدیگر شوند، هرکدام آن دیگری را از اهل و فرزندان خود ترجیح دهد، حداکثر بعد از گذشت سه روز احوال یکدیگر را جویا شوند، در بیماری به عیادت یکدیگر بروند. در کارها یکدیگر را یاری دهند، در مورد کاری که باید انجام گیرد یکدیگر را یاد دهانی کنند، همدیگر را خوشامد گویند، در مجلس جا را برای یکدیگر باز کنند و به سخنان یکدیگر گوش فرا دهند.

۳- در حق یکدیگر سوای ذکر خیر سخن نگویند، چه در حضور و چه در غیاب از همدیگر بدگوئی نکنند، در پی کشف اسرار یکدیگر نباشند، در پی اطلاع از احوال شخصی و اسرار پنهان یکدیگر را نباشند، در امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر با ملاحظت و نرمی رفتار کنند، در گفتگو جدال نکنند و یکدیگر را نکوهش نکنند.

۴- هر کدام از زبان خود در حق دیگری همان سخنی را بگویند که او بپسندد با بهترین نام‌ها و القاب یکدیگر را صدا کنند، در حضور و غیاب یکدیگر را به خوبی یاد کنند وصف و ستایش مردم را که در حق آنها شده است، به یکدیگر برسانند، هر کدام به حال آن دیگر غبطه کند و از شنیدن توصیفش خوشحال شود. در نصیح و خیر خواهی یکدیگر کوتاهی نکنند از نصیحت کردن در انظار عمومی بپرهیزند. امام شافعی، می‌فرماید: هر کس برادرش را مخفیانه تذکر بدهد او را نصیحت کرده است و اگر آشکارا نصیحت کند او را رسوا معرفی کرده است.

۵- از لغزش‌ها بگذرند و از سخنان زشت یکدیگر چشم‌پوشی کنند، عیوب را پنهان

نگاه دارند و نسبت به همدیگر حسن ظن داشته باشند، اگر یکی از آنان بصورت پیدا یا پنهان مرتکب خطا و معصیتی شود، دیگری بجای قطع رابطه منتظر توبه و برگشت او باشد.

اگر بر انجام معصیت مصر بود نخست او را پند و اندرز دهد اگر باز نیامد بر دوستی و محبتش با وی خاتمه دهد. حضرت ابودرداء رضی الله عنه می‌فرماید: هرگاه دوست و برادر تو تغییر پیدا کرد و راه خطا در پیش گرفت رهایش نکن، زیرا انسان چنین است گاهی کج می‌رود و گاهی راست.

۶- اخوت و برادری را همچنان تا دم موت باید ادامه داد، زیرا قطع رشته‌ی اخوت، اجر آن را به هدر می‌دهد، حتی بعد از مردن، اخوت و دوستی باید به فرزندان و دوستان منتقل گردد تا اخوت حفظ شده و ادامه پیدا کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پیرزنی که پیش او آمد، تقدیر کرد، بعضی‌ها معترض شدند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: او در روزگاری که خدیجه زنده بود نزد ما رفت و آمد می‌کرد و حفظ رابطه و وفا کردن به عهد از جمله امور دین است. (حاکم و حدیث صحیح است).

و نیز باید سعی کند که با دشمن دوست خود دوست نشود. امام شافعی، می‌فرماید: هرگاه دوست تو از دشمن تو اطاعت کند، گویا در دشمنی با تو هر دو شریک هستند.

۷- دوست و برادر دینی خود را مکلف به انجام کاری که برای او مشکل و دشوار باشد نکند، همچنین او را وادار به عملی که دوست ندارد ننماید، از وی، طالب مال و پست و مقام نشود و او را ملزم و مجبور به انجام کار نکند، زیرا این اخوت بر اساس خشنودی خداوند و در راه خدا پی ریزی شده است و شایسته نیست که در راه غیر خدا، مانند جلب منفعت مادی سوق داده شود، همانطور که دوستش را مکلف به این کارها نکند، خودش نیز این گونه کارها را برای وی انجام ندهد، زیرا این‌گونه اعمال، مخل اخوت و موجب نقصان اجر و پاداش می‌گردد.

همچنین از برخورد تکلف‌آمیز با یکدیگر پرهیز کنند چنانکه در آثار نقل شده است:

«من و متقیان امت من از هر گونه تکلف بدور و بری هستیم» و از بعضی از بزرگان نقل شده است: هر کس تکلف را کنار گذارد، الفت و دوستی اش جاودان خواهد بود، هر کس هزینه و نفقه اش اندک باشد، محبت و رفاقتش مستدام است. آثار و علائم بی تکلفی، که موجب انس و از بین رفتن وحشت خواهد بود عبارت‌اند از اینکه: انسان بتواند با برادر دینی اش راحت غذا بخورد با او به خلوت نشیند، با هم نماز بخوانند در کنار یکدیگر استراحت کنند.

با این گونه رفتار، تکلف و تصنع از بین می‌رود، انس و الفت تقویت می‌شود و انبساط و شادمانی حاکم می‌گردد.

۸- همان دعای خیر که در حق خود، فرزندان و اعضای فامیلش می‌کند، در حق برادر دینی خود و فرزندان و فامیل او نیز بکند، چنانکه رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ» (مسلم). «هرگاه مسلمان غائبانه برای برادرش دعا کند، فرشته مستجاب الدعوة می‌گوید: برای تو نیز چنین شود»، بعضی از بزرگان گفته‌اند: چه کسی از نزدیکان می‌تواند با برادر دینی صالح و نیک برابری کند؟ فامیل و فرزندان، شخص بعد از مردن، میراث او را تقسیم می‌کنند و از آنچه مانده است بهره می‌برند اما برادر دینی و نیک تنها رنج رفتن او را می‌کشد و در فکر جبران حق وی بر می‌آید از اینرو همواره در تاریکی شب برای او دعا می‌کند و آمرزش می‌طلبد، و او زیر خروارها خاک خفته و نهفته است.

فصل هشتم: آداب مجالست و همنشینی

شخص مسلمان در تمام شئون زندگی تابع راه و روش اسلام است. اسلامی که کوچک‌ترین مسأله‌ای از مسائل زندگی را رها نکرده است. حتی درباره چگونه نشستن و مجالست با دوستان نیز رهنمودهای لازم را ارائه داده است. بنابراین مسلمان در این زمینه باید نکات زیر را رعایت نماید:

- ۱- نخست به اهل مجلس سلام گوید، سپس هر جا که جای خالی یافت، بنشیند، کسی را از مجلس بلند نمی‌کند تا جایش را اشغال کند، بدون رضایت و کسب اجازه در وسط دو نفر، ننشیند، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هرگز کسی از شما دیگری را از جایش بلند نکند تا جایش را اشغال کند، البته برای کسیکه از بیرون می‌آید جا باز کنند حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما عادتش بر این بود، هرگاه بخاطر او کسی از جایش بلند می‌شد، هرگز آنجا نمی‌نشست». (متفق علیه). حضرت جابر بن سمره رضی الله عنه می‌فرماید: هرگاه در مجلس و محفل رسول اکرم ﷺ می‌آمدیم، هر جا که جا بود، یعنی در آخر مجلس می‌نشستیم، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا» «برای هیچکس جایز نیست که بدون کسب اجازت میان دو نفر که کنار هم نشسته‌اند، فاصله ایجاد کند، یعنی در وسط آنان بنشیند». (ابوداود و ترمذی، ترمذی آن را حسن گفته است).
- ۲- اگر کسی برای ضرورت از مجلس بلند شد و دوباره برگشت، برای نشستن در جای اولش حق تقدم با اوست، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» (مسلم). «هر گاه کسی از مجلس بلند شود و دوباره برگردد، حق تقدم با اوست».
- ۳- در وسط مجلس مردم (یعنی اگر مردم بصورت حلقه‌ای نشسته‌اند) نباید نشست. زیرا از حذیفه مروی است، رسول اکرم ﷺ فرمود: هر کس در وسطه حلقه بنشیند، ملعون است. (ابو داود با سند حسن).
- ۴- انسان مسلمان هرگاه در مجلس می‌نشیند نکات زیر را رعایت خواهد کرد: با وقار و متانت می‌نشیند، انگشت‌ها را تو در تو نمی‌کند، با ریش و انگشت خود بازی نمی‌کند، دندانها را خلال نمی‌کند، انگشت را داخل بینی نمی‌برد، آب دهان و بینی نمی‌ریزد، به کثرت عطسه نمی‌زند و خمیازه نمی‌کشد. آرام می‌نشیند، سخنانش را حساب شده و متین می‌گوید، موقع حرف زدن، در صدد گفتن حق برمی‌آید، از پر حرفی اجتناب می‌کند، از شوخی و جدال پرهیز می‌کند، در مورد فرزندان، خانواده، شغل، حرفه و

صنعت خود با غرور و فخر حرف نمی‌زند، از شعر، تالیف، ادب و تصنیف خود تعریف نمی‌کند، به سخنان دیگران گوش فرا می‌دهد، درباره سخنان شنیده شده افراط نمی‌کند، با شروع سخنان خود، سخن دیگران را قطع نمی‌کند و خواستار و تکرار سخنان نمی‌شود. چون تکرار سخن یا قطع آن برای سخنگو ممکن است ناگوار باشد.

مسلمان بنابراین دو دلیل خود را ملزم به رعایت این آداب می‌داند:

اول اینکه آزار و اذیت مسلمان را حرام می‌داند، زیرا مسلمان واقعی کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشند.

دوم اینکه او در پی جلب محبت برادران دینی و دوستان خود می‌باشد. زیرا خدا و رسولش محبت و همدلی میان مسلمانان را مورد تاکید قرار داده و بدان امر نموده است.

۵- انسان مسلمان هر گاه در معبر و مسیر راه می‌نشیند، به نکات زیر توجه دارد:

۱- نگاهش را پایین می‌گیرد، به زنان نامحرم که از آنجا می‌گذرند و به آنانی که درب منزل‌هایشان ایستاده‌اند و به آنانی که از راه پله‌های منزلشان بالا می‌روند یا از پنجره سر را بیرون می‌آورند، به نگاه شهوت نمی‌نگرد، هم چنین به دیده حسد کسی را نگاه نمی‌کند.

۲- به هیچ کس از عابریین ضرر نمی‌رساند، بوسیله زبان خود از کسی بدگویی نمی‌کند و کسی را دشنام نمی‌دهد، نکوهش نمی‌کند، کسی را نمی‌زند، مال کسی را نمی‌چابد، سد معبر نمی‌کند گردنه‌گیری و راه بندانی نمی‌کند.

۳- سلام را جواب می‌دهد. زیرا پاسخ سلام واجب است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]. هر گاه به شما سلام گفته شود، پاسخ بهتر بدهید یا حداقل همان الفاظ را برگردانید.

۴- در صورت مشاهده کار خلاف، امر به معروف می‌کند، زیرا او در این حال مسئول امر به معروف است، چون امر به معروف وظیفه هر مسلمان است و تا انجام نگیرد، ساقط نمی‌شود. از باب مثال، اگر اذان گفته شود و حاضران اجابت نکنند، بر وی لازم است که آنان را امر به اجابت کند، زیرا در آنصورت معروفی ترک داده می‌شود.

بنابراین بر او واجب است که بدان امر کند. همچنین اگر شخص گرسنه یا کسی که فاقد لباس است از آنجا رد شود، آنان را اطعام کند و لباس بپوشاند و اگر خودش قادر به این امر نیست، دیگران را برای این کار تشویق کند، زیرا تغذیه گرسنگان و لباس پوشاندن به برهنگان از جمله کارهای خیر و معروف است که هر گاه ترک شود، امر کردن بدان واجب می‌گردد.

۵- هرگونه منکری که در جلو او انجام می‌گیرد، آن را منع کند. زیرا تغییر منکر مانند امر به معروف از وظایف مهم هر مسلمان است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس از شما منکری را ببیند، آن را تغییر دهد»، (مسلم). از باب مثال، می‌بیند که کسی علیه کسی دیگر تجاوز می‌کند، او را می‌زند، مالش را می‌برد، بر مسلمان واجب است که در چنین حالتی منکر را تغییر دهد و از مظلوم حمایت کند و در برابر ستم و عدوان در حد توان خود مقاومت نماید.

۶- گم شدگان یا گم کرده راه را هدایت کند. مثلاً اگر کسی آدرس منزل، آدرس راه یا درباره شخصی از وی سوال کند، واجب است که سوال کننده را درباره رسیدن به مقصدش هدایت کند، راه را برایش نشان دهد، فرد مورد نظر را برایش معرفی کند، اینها از آداب نشستن در طریق، مانند: نشستن در جلو منازل، مغازه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، امکانه عمومی، میادین و پارک‌ها، می‌باشند.

در حدیثی در این باره چنین آمده است: از نشستن در معبر و راه‌ها و گذرگاه‌ها خود داری کنید، سوال شد یا رسول الله! ما مجبوریم که در چنین جاهائی بنشینیم، این گونه جاها محل صحبت و اختلاط ما هستند، رسول الله ﷺ فرمود: اگر چاره‌ای ندارید، آنگاه حق نشستن در چنین جاها را باید بجا بیاورید سوال شد، آن حقوق چیستند؟ فرمود: پائین گرفتن نگاه، خودداری کردن از هرگونه اذیت و آزار عابران، جواب دادن سلام، امر به معروف و نهی از منکر، در برخی روایات این کلمات (راهنمایی کردن گم شدگان یا گم کردگان راه) اضافه آمده است.

از جمله آداب نشستن در مجلس این است که در خاتمه و پایان مجلس استغفار گفته شود، چون ممکن است در مجلس خطا و یا مرتکب گناهی انجام گرفته باشد، بنابراین وقت بلند شدن از مجلس این دعا را بخوانند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» درباره این دعا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند، «این کفار گناهان مجلس است».

فصل نهم: آداب خوردن و آشامیدن

مسلمان خوردن و نوشیدن را به عنوان یک وسیله می‌داند نه به عنوان یک هدف. او می‌خورد و می‌نوشد تا بهتر بتواند پروردگارش را عبادت کند، این عبادت او را شایسته کرامت و سعادت اخروی می‌کند، خوردن و نوشیدن مسلمان صرفاً بخاطر سیر کردن شکم و تأمین شهوت نیست. روی این اصل مسلمان تا گرسنه نشود، نمی‌خورد و تا تشنه نشود نمی‌آشامد چنانکه منقول است «ما تا گرسنه نشویم، نمی‌خوریم و هرگاه بخوریم، پرخوری نمی‌کنیم» (مؤلف می‌گوید: راوی این حدیث برای من شناخته شده نیست، ممکن است از آثار صحابه باشد). از اینرو مسلمان در خوردن و نوشیدن خود را ملزم به رعایت نکات زیر می‌داند.

نکاتی که قبل از خوردن و آشامیدن باید رعایت شوند:

- ۱- طعام و شراب مسلمان باید پاک و حلال باشد و از هرگونه شائبه و شبهه حرام باید خالی باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» [البقرة: ۱۷۲]. «ای مؤمنان از رزق پاکیزه و حلالی که به شما داده‌ایم، بخورید».
- نیت و قصدش از خوردن و آشامیدن تقویت جسم بخاطر عبادت بیشتر و رسیدن به کارهای مشروع باشد، بدینوسیله از پاداش اخروی بهره‌مند خواهد شد. زیرا عمل مباح بوسیله نیت عبادت محسوب می‌گردد.
- ۳- قبل از خوردن غذا در صورت نیاز، دست‌ها را می‌شوید.

۴- بهتر است غذایش را روی سفره که بر زمین گذاشته شده است، میل کند نه بر روی میز و صندلی، که در فتوی جایز است ولی خوردن طعام روی سفره‌ای که بر زمین گذاشته باشد، حکایت از فروتنی و تواضع دارد. از حضرت انس رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز روی میز و سینی غذا نخورده است. (سکرجه، دیس عجمی بزرگی است که انواع غذاها در آن گذاشته می‌شود). (بخاری).

۵- روی سفره در حالت تواضع و فروتنی می‌نشیند، یعنی دو زانو می‌نشیند یا اینکه روی پاها و قدم‌ها می‌نشیند، یا پای راستش را بلند کرده روی پای چپ می‌نشیند، همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌نشست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا أَكُلُ مُتَكَيِّئًا إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ، وَأَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ» «در حالی که تکیه زده‌ام غذا نمی‌خورم، چون این حکایت از تکبر و غرور دارد. فرمود: من بنده هستم، همانطور که بنده می‌خورد، من می‌خورم و مثل بندگان می‌نشینم». (بخاری).

۶- از طعام و غذای موجود اظهار رضایت بکند و طعام عیب در نیاورد، اگر مورد پسندش بود بخورد و در غیر این صورت دست بکشد.

۷- همراه با دیگران، یعنی با زن و فرزند و یا با مهمان و خادم غذا بخورد زیرا در حدیث آمده است: «اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ» «دست جمعی غذای‌تان را صرف کنید که برکت در آن می‌آید». (ابوداود و ترمذی).

نکاتی که در حال غذا خوردن باید رعایت شوند:

۱- با «بسم الله» آغاز کند. زیرا در حدیث آمده است: «هرگاه غذا می‌خورید با یاد و نام خدا شروع کنید، اگر در آغاز بسم الله فراموش شد، هر گاه بیاد آمد این کلمات «بسم الله اوله و آخره» را بگوید.

۲- با گفتن کلمه «الحمد لله» به خوردن غذا پایان دهد، در حدیث آمده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بعد از پایان غذا، این کلمات «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا

وَرَزَقْنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ» را بخواند، تمام گناهان گذشته‌اش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

۳- با سه انگشت از انگشت‌های دست غذا بخورد. لقمه را کوچک بردارد و آن را خوب بجود و از پیش خود بخورد. از کناره ظرف غذا بردارد. زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به عمر بن سلمه فرمود: «يَا غُلَامُ، سَمَّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» «ای پسر، با ذکر نام الله و با دست راست غذا بخور و از جلوی خود غذا بردار». (متفق علیه). و فرمود: «برکت در وسط غذا نازل می‌شود، لذا از دو طرف ظرف غذا بر دارید و از وسط آن نخورید». (متفق علیه).

۴- قبل از پاک کردن دست‌ها بوسیله دستمال، کاسه را با انگشت‌ها و انگشت‌ها را بوسیله زبان تمیز و صاف کند یا با آب بشوید، زیرا از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه غذا خوردید تا انگشت‌ها را نشسته‌اید و یا با زبان پاک نکرده‌اید، از حوله استفاده نکنید». (ابوداود و ترمذی). از حضرت جابر روایت است، که رسول اکرم ﷺ درباره صاف کردن انگشت‌ها و کاسه امر کرده و فرمودند: شما نمی‌دانید که خیر و برکت در کدام جزء غذای شما است. (مسلم).

۵- هرگاه غذایی از دستش بر زمین بیفتد، آلودگی را بر طرف نموده باقی غذا را بخورد. زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى وَلْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ» «هرگاه لقمه‌ای از دست کسی بیفتد. آن را برداشته آلودگی را دور کند و بعد بخورد و آن را برای شیطان نگذارد». (مسلم).

۶- غذای گرم را پوف نکند و تا سرد نشده اقدام به خوردن آن نکند و در حال نوشیدن، در آب پوف نکرده و داخل ظرف آب تنفس نکند. آب را در سه وقفه بنوشد. زیرا از حضرت انس رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم ﷺ آب را در سه وقفه می‌نوشید. (متفق علیه). و از حضرت ابی سعید رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم ﷺ، از پوف کردن و نفس کشیدن در داخل ظرف منع فرمودند. (ترمذی).

۷- از پرخوری اجتناب کند. زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «انسان هیچ ظرفی بدتر از شکم را پر نکرده است. چند لقمه که جان و روح را پیوند دهد برای انسان کافی است، اگر بر این مقدار قناعت نمی کند، یک سوم شکمش را برای آب و یک سوم را برای غذا اختصاص داده و یک سوم را خالی بگذارد تا بتواند به تزکیه نفس پردازد». (احمد و ابن ماجه).

۸- تقسیم آب یا غذا را از کسی شروع کند که از لحاظ سن یا رتبه بزرگتر از دیگران بزرگتر باشد سپس از سمت راست او ادامه دهد و خود توزیع کننده در آخر استفاده کند. در حدیث در این خصوص چنین آمده است: «کبر، کبر» یعنی از بزرگتران شروع کن، در حدیثی دیگر آمده است، حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در سمت راست رسول اکرم ﷺ نشسته بود و بزرگان صحابه سمت چپ او، رسول اکرم ﷺ وقتی می خواست به حاضرین در جلسه آب بدهد، برای اینکه از بزرگترها که در سمت چپ بودند شروع کند از ابن عباس کسب اجازت کرد. این کسب اجازت حکایت از آن دارد که حق تقدم در نوشیدن از کسی است که در سمت راست قرار گرفته است. و در حدیثی دیگر آمده است، «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ» «توزیع کننده آب (و تقسیم کننده طعام)، در آخر باید تناول کند».

۹- در صورتی که در مجلس افراد بزرگتری چه از لحاظ سن یا از لحاظ فضل و رتبه علمی حضور دارند، قبل از آنان شروع به خوردن و آشامیدن نکند. زیرا چنین حرکت و عملی مخل ادب است و آز و حرص فاعل آن را می رساند. گوینده چه زیبا گفته است:

وإن مدت الأیدی إلى الزاد لم أکن بأعجلهم جشع القوم اعجل

هر گاه دستها بسوی غذا دراز شوند، از شتاب زدگان نخواهم بود زیرا حریص ترین مردم کسی است که بیش از همه آنان شتاب دارد.

۱۰- با کمال آزادی و بدون تکلف غذا بخورد و رفیق یا میزبان را وادار به اصرار نکند که بگوید، بردار، غذا برایت بریزم و غیر. زیرا این گونه رفتار میزبان را در مضیقه قرار داده و نوعی ریا محسوب می گردد و ریا حرام است.

۱۱- در خوردن رعایت حال همراهان را بکند، در صدد خوردن بیشتر از آنان بر نیاید، بویژه در صورتی که طعام اندک باشد، زیرا چنین حرکتی بمعنی تعرض به حقوق دیگران است.

۱۲- در حال خوردن بسوی دوستان و کسانی که با وی هم سفره هستند نگاه نکند و مراقب خوردن آنان نباشد ممکن است آنان احساس شرمندگی نموده دست از طعام بکشند، بلکه نگاهش را پائین بگیرد.

۱۳- از انجام حرکات مذموم، مانند افشاندن دست‌ها در کاسه و پائین گرفتن سر و نزدیک شدن سفره جدا خوداری شود. این حرکات عرفا غیر مطلوب و ناپسند هستند و ممکن است طی آن لقمه‌ای از دهانش روی سفره بیفتد، موقع خوردن سخنان بی‌نزاکتی که طبع انسان از آنها کراهت دارد، نگوید، زیرا این گونه سخنان گاه موجب اذیت شرکاء می‌گردد و اذیت رساندن به دیگران حرام است.

۱۴- انگیزه شرکت در غذا خوردن با فقرا و مساکین ایثار و همدردی با ثروتمندان انبساط و گشاده روئی و با صاحبان پست و جاه ادب و احترام باشد.

نکاتی که بعد از خوردن غذا رعایت شوند:

۱- به پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از سیر شدن دست از طعام بکشد تا مواجه با بدهضمی یا پر خوری که منافعی با زیرکی و زکاوت است نشود.

۲- نخست دست‌ها را با زبان و سپس بوسیله حوله یا آب تمیز کند. البته شستن و استفاده از آب بهتر است.

۳- غذایی که موقع خوردن روی سفره می‌افتد برداشته شود، در حدیث در این باره تاکید شده است و این از جمله سپاس نعمت‌های خداوند است.

۴- دندان‌ها را خلال نموده دهن را با مسواک و مضمضه تمیز کند تا دهنش بدبو نشود، چرا که ذکر و یاد خداوند بوسیله دهان و زبان انجام می‌گیرد و دیگران مورد

خطاب او هستند، علاوه بر این نظافت و بهداشت دهن و دندان موجب سلامتی و طول عمر دندانها نیز می‌گردد.

۵- در پایان طعام خدا را سپاس گوید و بعد از نوشیدن شیر، این دعا را «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَزِدْنَا مِنْهُ» بگوید، «پروردگارا! در رزق ما برکت عنایت بفرما و این روزی ما را افزون کن». اگر نزد دیگران افطار کند، چنین گوید: «أَفْطَرُ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكُلُ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارَ وَصَلْتُ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةَ» «روزه داران نزد شما افطار کنند، طعام شما را پاکان بخورند و فرشتگان برای شما دعای مغفرت کنند». اگر در دعاء چنین بگوید: پروردگارا در رزق آنان برکت عنایت بفرما، آنان را مورد مرحمت و مغفرت قرار بده، بر سنت عمل کرده است و برای خیر بسیار زیاد دعا کرده است.

فصل دهم: آداب ضیافت و مهمانداری

شخص مسلمان اکرام و تعظیم مهمان را از واجبات می‌داند و احترام لازم او را بجا می‌آورد. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را اکرام کند، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، از مهمان پذیرایی خوب بعمل آورد. سوال شد، پذیرایی او چیست؟ فرمود: یک شب و یک روز است، و مهمانی تا سه روز است، و بیش از این صدقه است». (متفق علیه).

بنابراین مسلمان در ارتباط با مهمان و مهمانداری خود را ملزم به رعایت نکات زیر می‌داند:

۱- برای ضیافت، افراد متقی و خداجو را دعوت می‌کند نه فساق و فجار را، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ» «تنها با اهل ایمان همراهی کن و خوراک تو را باید فقط افراد متقی و پرهیزگار بخورند». (احمد، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و حاکم).

۲- ضیافت و مهمانی به اغنیا و ثروتمندان اختصاص داده نشود، زیرا در حدیث آمده

است. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ، وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ» «بدترین خوراک دعوت ولیمه است که در آن ثروتمندان دعوت شده و فقرا و مساکین ترک داده شوند». (متفق علیه).

۳- انگیزه دعوت و ضیافتش فخر و مباهات و بالیدن نباشد، بلکه قصد تاسی و تبعیت از سنت رسول اکرم ﷺ و سایر پیامبران گذشته مانند، حضرت ابراهیم و غیره باشد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به «أَبِي الضَّيْفَان» پدر مهمانان، شهرت داشت. شاد کردن مؤمنان و رایج کردن این امر خیر در میان برادران از دیگر انگیزه‌های ضیافت‌اند.

۴- کسانی را که حاضر شدن برای آنان در جلسه ضیافت موجب نگرانی و ناراحتی است، دعوت نکند. تا مرتکب اذیت و آزار مؤمنی نشوند که این امر حرام است.

آداب پذیرفتن دعوت:

۱- در اجابت دعوت، بدون عذر رد نکند، عذر مانع از اجابت دعوت، مانند خوف ضرر نسبت به دین یا بدن است. در حدیث در این باره آمده است «مَنْ دَعِيَ فَلْيَجِبْ» «هر کس دعوت شود باید اجابت کند»، (مسلم). و فرمود: «لَوْ دُعِيتَ إِلَى كِرَاعِ شَاةٍ لَاجِبٌ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعُ لُقْبَلْتِ» «اگر برای سم گوسفندی دعوت شوم، می‌پذیرم، اگر دست گوسفندی به من هدیه شود، آن را رد نمی‌کنم». (بخاری).

۲- در اجابت دعوت میان فقیر و غنی تبعیض قائل نشود، زیرا مسترد کردن دعوت فقراء و مساکین موجب دلشکستگی آنان می‌گردد، و این حرکت نشانگر نوعی غرور و تکبر است و تکبر موجب ناخشنودی خداوند است. درباره اجابت دعوت فقرا نقل شده است، که حضرت حسین بن علی (علیه السلام) از کنار عده‌ای فقراء و مساکین رد شد، آنان مقداری از تکه نان‌ها روی زمین گذاشته مشغول خوردن آنها بودند، ندا دادند، ای فرزند دختر رسول خدا بیا همراه ما ناهار بخور، حضرت امام حسین فرمود: آری خداوند متکبران را دوست ندارد، از سواری فرود آمد و همراه با آنان طعام خورد.

- ۳- در اجابت دعوت میان فاصله نزدیک و دور تبعیض قائل نشود. اگر دو نفر همزمان دعوت کردند، اول را پذیرفته و از دومی عذرخواهی کند.
- ۴- بخاطر روزه بودنش از حضور در دعوت خود داری نکند بلکه حضور یابد، اگر میزبان از خوردن خوراک خوشحال می‌شود افطار کند، زیرا خوشحال کردن مؤمن از جمله عبادات است و اگر نه برای آنان دعای خیر کند، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرگاه دعوت شدید، بپذیرید، اگر روزه هستید، دعای مغفرت و برکت کنید و اگر روزه نیستید، بخورید. و در حدیثی دیگر آمده است: «وَتَكَلَّفَ لَكَ أَخُوكَ وَتَقُولُ: إِنِّي صَائِمٌ؟! «برادرت برای تو زحمت کشیده است و تو می‌گویی که من روزه دارم؟!».

آداب حضور در جلسه مهمانی:

- ۱- انتظارش را برای غذا طولانی نکند تا موجب اضطراب و ناراحتی میزبان نگردد، قبل از وقت به محل ضیافت نرود و میزبان را غافل گیر نکند، زیرا این امر موجب اذیت او می‌گردد.
- ۲- وقتی وارد می‌شود، در صدر جلسه ننشیند، بلکه فروتنی را در جلسه رعایت کند، هر جایی را که صاحب منزل برای نشستن راهنمایی کند، بنشیند و آنجا را ترک نکند.
- ۳- میزبان غذا را هرچه زودتر حاضر و آماده کند، این یک نوع احترام به مهمان است و شریعت به اکرام مهمان سفارش کرده است. «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ» «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید از مهمان تجلیل کند».
- ۴- در جمع کردن سفره شتاب نکند، و تا مهمانان دست از خوراک نکشیده‌اند به جمع کردن سفره مبادرت نکند.
- ۵- غذا به مقدار نیاز و ضرورت روی سفره آورده شود، زیرا غذای اندک خلاف مروت و مازاد از مقدار نیاز تضييع و ریاکاری است، هر دو مورد شرعا مورد نکوهش‌اند.
- ۶- بیش از سه روز نزد کسی مهمان نشود مگر اینکه میزبان برای ماندن اصرار کند، و

به هنگام بازگشت، میزبان را مطلع سازد و از او خداحافظی کند.

۷- هنگام برگشتن مهمان، میزبان او را تا درب منزل بدرقه کند، اعمال پیشینیان چنین بوده است و علاوه بر این، بدرقه از جمله تکریم است که شریعت بدان امر کرده است.

۸- مهمان باید ابراز خوشحالی کند هر چند که در حق او نوعی کوتاهی شده باشد، زیرا چنین عملی از اخلاق حسنه محسوب می‌گردد و بنده را به درجه عبادت گذاران می‌رساند.

۹- مسلمان باید سه نوع رختخواب تهیه نماید، یکی برای خودش، یکی برای زن و فرزندان و سومی را برای مهمانان، بیش از این سه نوع ممنوع است. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَفِرَاشٌ لِلْمَرْأَةِ وَفِرَاشٌ لِلضَّيْفِ وَالرَّايِعُ لِلشَّيْطَانِ» منظور اسراف و اندوختن بیش از حد نیاز و ضرورت است. اگر نیاز مقتضی بیش از سه باشد، مانعی ندارد.

فصل یازدهم: آداب مسافرت

مسلمان بخوبی می‌داند که مسافرت از جمله لوازم و ضروریات زندگی است که چاره‌ای از آن نیست. زیرا حج، عمره، جهاد، تحصیل، تجارت، دید و بازدید از دوستان و خویشاوندان که برخی از این امور، فرض و واجب‌اند و مسافرت برای انجام آنها حتمی است. از اینرو شارع در رابطه با احکام و آداب سفر توجه به خصوصی معطوف داشته است و بر مسلمان شایسته و صالح است که نسبت به این آداب و احکام آگاهی حاصل نموده و آنها را رعایت نماید.

احکام سفر:

مسافر علاوه بر سه رکعت فرض مغرب، سایر نمازهای فرض چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، از زمان ترک کردن موطن و شهر خود نمازها را شکسته بخواند تا اینکه دوباره به خانه‌اش برگردد، مگر اینکه در جایی قصد ماندن چهار روز یا بیش از آن را

داشته باشد تا اینکه بقصد مراجعت از محل سکونت خارج شود، تا (در فقه احناف این مدت ۱۵ روز می باشد (مترجم)) نرسیده به موطن و شهر خود، نمازها را در مسیر راه شکسته بخواند.

خداوند در قرآن در این باره چنین می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ [النساء: ۱۰۱]. «وقتی که به مسافرت می روید، مانعی ندارد اینکه نمازهایتان را شکسته بخوانید». و حضرت انس رضی الله عنه می گوید: همراه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه بسوی مکه می رفتیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می خواند تا اینکه دوباره وارد مدینه شدیم. (نسائی، ترمذی).

۲- در مسافرت بجای شستن پاها، مسافر می تواند در حالتی که موزه پوشیده باشد آنها را مسح کند، مدت مسح برای او سه شبانه روز است. از حضرت علی رضی الله عنه در این باره منقول است، می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله مدت مسح موزه را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین فرموده است.

۳- در صورت فقدان آب، مسافر می تواند بجای وضو تیمم کند هم چنین در صورتی که استفاده از آب برایش مشکل باشد یا استفاده از آب برایش مقدور نباشد مگر به قیمت گران، در قرآن در این باره آمده است: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ [النساء: ۴۳]. «یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، آن گاه روی و دستانتان را مسح کنید».

۴- افطار روزه در مسافرت مباح می گردد، خداوند می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، در عوض چند روز دیگر را روزه بگیرد».

۵- نماز نفل روی سواری جایز می گردد، به هر سمت و سویی که برود زیرا ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای نفل را روی سواری می خواند، به هر سمت

و سویی که مرکب او می‌رفت. (متفق علیه).

۶- جمع کردن دو نماز: نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء در یک وقت، اگر شتابی در کار باشد. بصورت جمع تقدیم مثلاً نماز عصر و ظهر را در وقت ظهر، و مغرب و عشاء را در وقت مغرب بخواند یا بصورت جمع تاخیر یعنی عصر و ظهر را در وقت عصر و مغرب و عشاء را در وقت عشاء بخواند، حدیث در این خصوص چنین آمده است: «خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمْعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمْعًا» (متفق علیه).

ترجمه: «حضرت معاذ رضی الله عنه می‌گوید: همراه با رسول اکرم ﷺ برای غزوه به تبوک رفتیم، رسول اکرم ﷺ نماز ظهر و عصر را در یک وقت و نماز مغرب و عشاء را در یک وقت جمع می‌کرد.»

آداب سفر:

۱- اگر در حق کسی ستم روا داشته‌اید یا ودیعه و امانتی را در اختیار دارید، از ستم‌دیده حلالی بخواهید و حقش را برگردانید و امانت را به صاحبش بسپارید، زیرا امکان مردن و هلاک شدن در سفر زیاد است.

۲- زاد و هزینه سفر باید از مال حلال باشد و نفقه کسانی که تحت تکفل هستند به آنان داده شود.

۳- زن و فرزند، دوستان و رفقاء را خداحافظی کرده این دعاء را بگوید: «أَسْتَوِدِعُ اللَّهَ دِينَكُمْ وَأَمَانَتَكُمْ وَخَوَاتِمَ أَعْمَالِكُمْ» «دین، امانت و خاتمه اعمالتان را به خدا می‌سپارم». و آنان که مورد تودیع هستند چنین گویند: «رَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى، وَغَفَرَ ذَنْبَكَ وَوَجَّهَكَ الْخَيْرَ إِلَى جِهَةٍ تَوْجَّهْتَ» «خداوند به تو تقوی عنایت بفرماید، گناهان تو را مورد مغفرت قرار دهد، و هر جا روی خیر و برکت را بدرقه راه تو کند». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَقَمَانٍ چنین گفته است: هر گاه امانتی به خداوند سپرده شود، خداوند آن را

حفاظت خواهد کرد». (نسائی با سند جيد). و رسول اکرم ﷺ هر کسی را که خدا حافظی می‌کرد، چنین می‌فرمود: «أَسْتَوِدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِمَ عَمَلِكَ» «دین، امانت و خاتمه اعمال را به خدا می‌سپارم». (ابو داود).

۴- سه یا چهار تن از جمله کسانی که شایستگی همراهی را دارند، با خود همراه کند، زیرا سفر همانطور که معروف و مشهور است نوعی آزمایش برای مردان است و سفر بدلیل اینکه اخلاق مردان را روشن می‌کند، سفر نام دارد، رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «الرَّاکِبُ شَيْطَانٌ وَالرَّاکِبَانِ شَيْطَانَانِ وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ» (ابوداود، نسائی و ترمذی). «یک نفر شیطان است دو نفر دو شیطان و سه نفر جماعت است»، و می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمَ مَا سَارَ رَاكِبٌ بَلِيلٍ وَحْدَهُ» «اگر مردم در مورد تنهایی می‌دانستند، آنچه را که من می‌دانم، احدی هرگز در شب تنها به مسافرت نمی‌رفت». (بخاری).

۵- یکی را از میان خود به عنوان امیر سفر باید انتخاب نمایند تا او به مشوره آنان امور سفر را عهده‌دار باشد، زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: هرگاه سه تن برای مسافرت می‌روند، یکی را از میان خود باید به عنوان امیر انتخاب کنند».

۶- قبل از آغاز سفر، درباره آن، نماز و دعای استخاره کند، زیرا رسول اکرم ﷺ ضمن تاکید در این خصوص، نماز و دعای استخاره را مانند سوره‌ای از قرآن به مردم یاد می‌داد و قبل از انجام هر کاری برای استخاره پیرامون آن تاکید می‌کرد. (بخاری).

۷- موقع ترک خانه و منزل این دعا را بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» وقتی سوار می‌شود این دعا را گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ، وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ» «سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» [الزخرف: ۱۳]. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا

سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ».

۸- بهتر است سفرش را روز پنجشنبه اول صبح آغاز کند زیرا در حدیث آمده است «اللَّهُمَّ، بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» «پروردگارا اول صبح را برای امت من مبارک بگردان»، و در حدیثی دیگر آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله عموماً روزهای پنجشنبه به مسافرت می‌رفت.

۹- از هر بلندی و گردنه که بالا می‌رود تکبیر گوید، از ابی هریره رضی الله عنه نقل شده است. شخصی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوال کرد، یا رسول الله می‌خواهم به مسافرت بروم، نیاز به راهنمایی دارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ملزم به تقوی باش و موقع بالا رفتن از هر بلندی تکبیر بگو. (ترمذی با سند حسن).

۱۰- در صورت احساس خوف و خطر از بعضی انسان‌ها، این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» «خداوندا تو را در دل‌های آنان قرار داده از شرارت آنان به پناه تو می‌آئیم»، رسول اکرم صلی الله علیه و آله موقع خطر از انسان‌های شرور، همین دعا را خوانده است.

۱۱- در سفر متوجه خداوند شود و خیر دنیا و آخرت را از او بخواهد، زیرا دعا در سفر پذیرفته می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ» (ترمذی با سند حسن). «در پذیرفتن سه دعا هیچگونه تردیدی وجود ندارد. دعای ستم‌دیده، دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزندش».

۱۲- هرگاه جایی قصد سکونت می‌کند، این دعا را بخواند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» «از تمام بدی‌ها مخلوق به صفات تامه خدا پناه می‌جویم»، موقع شب این دعا را گوید: ای زمین! پروردگار من و تو الله است، من از بدی آنچه که در تو نهفته است، از بدی آنچه که روی تو راه می‌رود. از بدی شیرها و سیاهی‌ها، از بدی مار و کژدم و از بدی ساکنان شهرها و از بدی پدران و فرزندان به خدا، پناه می‌جویم. (سنن و

مسلم).

۱۳- هرگاه دچار وحشت شود، این دعا را گوید: «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ، وَالرُّوحِ، جَلَلَتِ السَّمَاوَاتِ، وَالْأَرْضُ بِالْعِزَّةِ، وَالْجَبْرُوتِ»

۱۴- اگر در اول شب می خوابد، بازویش را دارز کند و اگر در آخر شب می خوابد، بازویش را نصب کرده و سرش را روی کف دست خود بگذارد تا خوابش سنگین نشود و نمازش فوت نگردد.

۱۵- وقتی به شهری نزدیک می شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِيهَا قَرَارًا وَارْزُقْنَا فِيهَا رِزْقًا حَلَالًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا» «پروردگارا! این شهر را جای سکونت و آرامش ما قرار ده، و به ما در این شهر روزی حلال عنایت فرما، پروردگارا، من خیر این شهر و خیر آنچه در این شهر هست، از تو می خواهم»، رسول اکرم ﷺ این دعا را گفته است.

۱۶- بعد از انجام کارهای سفر، در مراجعت به خانه و زن و فرزندان خود تاخیر نکند، زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «سفر پاره ای از عذاب است، از خوراک و نوشیدنی ها منع می کند، خواب را می گیرد هرگاه امور سفر به پایان رسید، در مراجعت به خانه تاخیر نشود» (متفق علیه).

۱۷- موقع برگشتن سه بار تکبیر گوید، و این دعا را تکرار کند، «آيُيُونُ، تَائِيُونُ، عَابِدُونُ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» این کلمات را تکرار کند، زیرا رسول اکرم ﷺ چنین کرده است.

۱۸- در برگشتن از سفر بدون اطلاع قبلی شب هنگام وارد خانه نشود بلکه به نحوی اهل خانه را از آمدن خود اطلاع بدهد تا اهل خانه غافل گیر نشوند. رسول اکرم ﷺ چنین راهنمایی کرده است.

۱۹- زن بیش از فاصله یک شبانه روز بدون محرم به مسافرت نرود، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي حَرَمٍ عَلَيْهَا» (متفق علیه).

ترجمه: «برای زن مؤمنه حلال نیست بدون محرم بیش از مسافت یک شب و روز به مسافرت برود».

فصل دوازدهم: آداب پوشیدن لباس

مسلمان به موجب آیه‌های که تقدیم می‌گردد استفاده از لباس را از جمله اوامر و دستورات الهی می‌داند. ﴿يَبْنِيْ عَادَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ۝۳۱﴾ [الأعراف: ۳۱]. ترجمه: «ای فرزندان آدم، موقع هر نماز لباس زینت را بپوشید، بخورید، بیاشامید، اسراف نکنید، بی شک خداوند مسرفان را دوست ندارد». و ﴿يَبْنِيْ عَادَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِيْ سَوْءَتِكُمْ وَرِيشًا ۝۲۶﴾ [الأعراف: ۲۶]. «ای فرزندان آدم، به راستی لباسی را که شرمگاه‌هایتان را بپوشاند و [مایه] زینت شما باشد نازل کردیم، و لباس پرهیزگاری [از همه] بهتر است». ﴿وَجَعَلْ لَّكُمْ سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ [النحل: ۸۱]. «ساختن شلوار را که از مضرات گرمی و از تلفات جنگ شما را نجات می‌دهد»، ﴿وَعَلَّمْنٰهُ صَنْعَةَ لَبُؤْسٍ لَّكُمْ لِيَحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ اَنْتُمْ شٰكِرُوْنَ ۝۸۰﴾ [الأنبياء: ۸۰]. «و زره‌بافی را برای شما به او آموختیم تا شما را از [آسیب] کارزارتان حفظ کند، پس آیا سپاس گزاریده؟» و رسول اکرم ﷺ نیز استفاده از لباس را مورد تاکید قرار داده است. می‌فرماید: «كُلُّوا وَاشْرَبُوا، وَابْسُوا فِيْ غَيْرِ اِسْرَافٍ وَلَا خِيْلَةٍ» «بخورید، بنوشید، بپوشید و صدقه کنید اما از اسراف و غرور بپرهیزید»، علاوه بر این رسول اکرم ﷺ لباس جایز و غیر جایز مستحب و مکروه را نیز بیان فرموده است. بنابراین بر مسلمان لازم است که در ارتباط با لباس نکات زیر را رعایت کند:

- ۱- مرد از استفاده لباس ابریشمی جدا خودداری کند، لباس ابریشمی را در هیچ قالب چه بصورت شال‌گردن، عمامه، جامه، شلوار و کلاه و غیره نپوشد. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لباس ابریشمی نپوشید، هر کس که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت از آن

محروم خواهد شد». (متفق علیه). در حدیثی دیگر آمده است. رسول اکرم ﷺ ابریشمی را در دست راست و طلایی را دست چپ گرفته فرمود: «همانا این دو تا برای مردان امت من حرام هستند» در حدیثی دیگر آمده است: «لباس ابریشمی و طلا برای مردان امت من حرام هستند و برای زنان حلال می‌باشند». (ابوداود با سند حسن).

۲- لباسش چه شلوار، جامه و چادر، و غیره را از کعب قدم پائین‌تر نکند، چرا که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: آنچه از ساق بسوی قدم، پائین‌تر باشد، در دوزخ است. و می‌فرماید: «خداوند به سوی کسی که لباسش را از روی تکبر به زمین کش بدهد، نمی‌نگرد». (متفق علیه).

۳- هر رنگ لباس جایز است و رنگ سفید از سایر رنگ‌ها ترجیح دارد. در حدیث آمده: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا أَظْهَرُ وَأَطْيَبُ وَكَفَّيْنَا فِيهَا مَوْتَاكُمُ» «لباس سفید بپوشید و اموات را نیز در لباس سفید کفن کنید، زیرا رنگ سفید پاک‌تر و جالب‌تر است». و از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که: رسول اکرم ﷺ میانه قد بود و من او را در یک لباس سرخ دیده‌ام، چنان زیبا بنظر می‌رسید که هیچ چیزی را زیباتر از وی ندیده بودم. و علاوه بر این در روایات آمده است که رسول اکرم ﷺ لباس سبز بر تن کرده و همچنین از عمامه سیاه استفاده نموده است. (بخاری).

۴- جامه زن و چادرش چنان دراز باشد که قدمهایش را بپوشاند و با چادرش چهره، گردن و سینه‌اش را ستر نماید. در این خصوص آمده است: «يَأْتِيهَا النَّيُّ قُلْ لِرِزْوَانِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ» [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیامبر به زنان و دختران و تمام زنان مسلمانان بگو تا چادرهایشان را (بر صورت‌ها) آویزان کنند و آن را اندکی پائین بکشند». و می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» [النور: ۳۱]. «آنان، (زنان مؤمنه) باید چادرهایشان را بر سینه‌هایشان آویزان کنند». و حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: خداوند زنان مهاجرات را مورد مرحمت قرار بدهد، آفرین بر آنان، وقتی این آیه: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...» [النور: ۳۱]. نازل شد، محکم‌ترین چادرهایشان را

تکه کرده صورت‌های خودشان را پوشاندند و حضرت ام سلمه رضی الله عنها می‌فرماید: وقتی آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹]. نازل شد، زنان انصار از خانه‌هایشان بیرون شدند و به بسیار آرامی و وقار (راه می‌رفتند) گویی کلاغ در سرشان نشسته بود، و چادرهای سیاه بر سر داشتند. (بخاری).

۵- برای مردان جایز نیست که از انگشتر طلا استفاده کنند، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ابریشم و طلا فرمود: «این دو بر مردان امت من حرام هستند» و می‌فرمود: «لباس ابریشمی و طلا برای مردان امت من حرام و برای زنان حلال قرار داده شده است»، و روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انگشتر طلایی را در دست یکی از مردان دید، آن را بیرون کرد و دور انداخت و فرمود: «آیا بعضی از شماها می‌خواهد پاره آتش در دست خود بگیرد؟»، بعد از اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنجا تشریف برد، یکی از حاضران خطاب به صاحب انگشتر گفت: انگشتر را بردار و از قیمت آن استفاده کن، گفت: هرگز آنچه را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بیرون انداخته است من آنرا بر نمی‌دارم. (مسلم).

۶- اگر مسلمان انگشتر نقره‌ای بپوشد و روی نگین آن نام و مشخصات خود را حکاکی کند و آن را به عنوان مهر برای نامه‌ها و نوشته‌های خود مورد استفاده قرار دهد مانعی ندارد، زیرا از روایات صحیح ثابت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از انگشتر نقره‌ای که کلمه: «محمد رسول الله» بر آن نقش شده بود، استفاده می‌کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انگشتر را در انگشت کوچک دست چپ می‌پوشید. (مسلم).

۷- لباس را طوری بر بدن خود نه پیچد که نتواند، دست‌هایش را از آن بیرون بیاورد. چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چنین چیزی نهی کرده است، با یک کفش راه نرود زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «با یک کفش راه نروید، باید هر دو کفش را بپوشید». (مسلم).

۸- مرد مسلمان لباس زنان را و زن مسلمان لباس مردان را نپوشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردان را از مشابهت با زنان و زنان را با مشابهت با مردان منع کرده است. «لَعَنَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷻ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ» «مردانی که خود را به صورت زنان و زنانی که خود را به صورت مردان در می آورند ملعون اند، هم چنین مردان که خود را مشابه زنان و زنان که خود را مشابه مردان قرار می دهند، ملعون اند». (بخاری).

۹- در پوشیدن کفش از پای راست و در بیرون آوردن از پای چپ شروع کند، در حدیث آمده است: رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ» «در پوشیدن کفش از پای راست و در بیرون آوردن از پای چپ شروع کنید». (مسلم).

۱۰- در لباس پوشیدن از طرف راست شروع کند، از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ فِي تَرْجُلِهِ وَفِي طُحُورِهِ وَفِي نَعْلِهِ» «رسول اکرم ﷺ در تمام کارها شروع از جانب راست را می پسندید، در پوشیدن کفش و لباس و در طهارت».

۱۱- هنگام پوشیدن هرگونه لباس جدید بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» (ابوداود و ترمذی). «خداوندا تو را سپاس می گویم، تو این لباس را به من داده ای، خیر و برکت این لباس را از تو می خواهم، از شر این لباس به تو پناه می آورم».

۱۲- وقتی مسلمانی را می بیند که لباس نوپوشیده است، این دعا را بگوید: «البس واخلق» «پوش و کهنه کن». رسول اکرم ﷺ این دعا را برای ام خالد که لباس جدید پوشیده بود، گفت. (بخاری).

فصل سیزدهم: خصال و سنت های فطری

مسلمان به عنوان مسلمان خود را پایبند کتاب پروردگار و سنت رسول الله ﷺ می داند، در پرتو کتاب و سنت زندگی می کند و جمیع ابعاد حیاتش را مطابق با قرآن و سنت می گذراند، خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ

وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» [الأحزاب: ۳۶]. «هیچ مرد و زن مسلمانی در برابر فیصله و حکم خداوند، اختیاری ندارد»، و می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» [الحشر: ۷]. «آنچه را که رسول الله به شما امر کند بپذیرید و از آنچه که منع می‌کند باز بیایید» و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ، وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (اربعین نووی. ناصرالدین آلبانی آنرا ضعیف قرار داده است). «مؤمن نمی‌شوید مادام که خواسته‌های تان را تابع سنت من نکرده‌اید، هر کس عملی خلاف سنت و حکم من انجام دهد مردود است».

بنابراین مسلمان خود را ملزم به رعایت نکات زیر، می‌داند:

۱- استحداد: منظور از آن تراشیدن و زائل کردن موهای شرمگاه است. این عمل را می‌توان بوسیله آله تیز مانند تیغ و امثال آن انجام داد، استفاده از داروهای زائل کننده موی نیز بلا مانع است.

۲- ختان: منظور از آن قطع پوست روی حشفه است، مناسب این است که ختنه روز هفتم ولادت انجام گیرد، زیرا حضرت حسن و حسین علیهما السلام، فرزندان فاطمه و علی در روز هفتم به دستور رسول اکرم ﷺ ختنه شدند، اگر ختنه تا زمان قبل از بلوغ تاخیر شود، مانعی ندارد. ابراهیم پیامبر خدا در سن هشتاد سالگی ختنه کرد. از رسول اکرم ﷺ روایت است هرگاه کافری بدست او مسلمان می‌شد، می‌فرمود: «أَلْقِ عَنْكَ شَعْرَ الْكُفْرِ وَاخْتَتِنْ» «علامت کفر را از خود بینداز و ختنه کن».

۳- قص الشارب: مسلمان سبیل‌هایش را که روی لبها پوشانده کوتاه می‌کند.

اما ریش و محاسن خود را رها می‌کند تا تمام صورتش را فرا گیرد. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «جُزُّوا الشَّوَارِبَ، وَأَرْحُوا اللَّحَى، وَخَالِفُوا الْمَجُوسَ» «سبیل‌ها را کوتاه و ریش‌ها را رها کنید و در این مورد با مجوس مخالفت کنید»، (مسلم). و می‌فرماید: با کوتاه کردن سبیل‌ها و گذاشتن ریش‌ها با مشرکین مخالفت کنید، اعفاء، بمعنی زیاد کردن آن است، لذا تراشیدن لحيه حرام می‌باشد. از قزع، یعنی تراشیدن یک قسمت و گذاشتن

قسمتی دیگر از موهای سر، بشدت اجتناب شود، زیرا از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از «قزع» منع کرده است، هم چنین از رنگ کردن ریش ها با رنگ سیاه اجتناب شود، در حدیث در این باره آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله موقعی که پدر حضرت ابوبکر در جریان فتح مکه نزد او آورده شد و ریش هایش مانند ثغامه (بوت‌های کاملاً سفید رنگ) بود، خطاب به حاضرین فرمود: «اذهبوا اذهبوا به إلى بعض نسائه، فليغيره، وجنبوه السواد، أما الصبغ بالحناء والكتم، فيستحسن الحضاب بهما» «او را نزد یکی از همسرانش ببرید تا این رنگ سفید موهایش را تغییر دهد، البته از رنگ سیاه اجتناب شود، رنگ حنا و کتم نه اینکه مانعی ندارد، بلکه مطلوب و پسندیده است». (متفق علیه).

مسلمان در صورت گذاشتن موی سر، با استفاده از روغن، شامپو و شانه کردن، به آنها رسیدگی کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ». (ابو داود).

۴- موهای زیر بغل باید کنده شوند، لذا مسلمان این عمل را انجام دهد و اگر قادر به کندن نیست، آنها را بتراشد یا با داروی مخصوص آنها را زائل کند.

۵- کوتاه کردن ناخن. مسلمان ناخنهایش را کوتاه می کند بهتر این است که از دست راست شروع کند، نخست ناخن های دست راستش را کوتاه کند بعد به ناخن های دست چپ پردازد. به همین ترتیب ناخن های پاها، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله شروع از راست را می پسندید. (متفق علیه).

مسلمان همه این اعمال را بمنظور پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله انجام می دهد، تا به سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله عمل نموده و بهره اخروی برده باشد. زیرا ملاک و مناط اعمال نیت است و به هر کس مطابق با نیتش اجر داده می شود.

فصل چهاردهم: آداب خواب

مسلمان بر این باور است که خواب یکی از نعمت های بزرگ خداوند است چنانکه خداوند در قرآن از آن به عنوان یک نعمت یاد کرده است، ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ

الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ [القصص: ۷۳]. «از جمله رحمت و نعمت‌های الهی این است که شب و روز را آفریده است تا در شب استراحت نموده و در روز به کسب معاش بپردازد و بدین ترتیب از نعمت‌های الهی قدردانی کنید». و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۖ﴾ [النبا: ۹]. «خواب را برای شما مایه آرامش قرار داده‌ایم» قطعاً، خواب چند ساعت در شب بعد از کار مداوم روز، موجب تقویت، بقاء و نشاط و شادابی جسم می‌گردد. تا بدینوسیله مسلمان بتواند وظیفه اسلامی خود را که همانا عبادت و بندگی است، ادا کند. لذا شکر این نعمت مستلزم این است که مسلمان در خواب به نکات زیر توجه کند.

۱- برای رفتن به رختخواب بعد از نماز عشاء بدون عذر تأخیر نکند. البته در صورت عذری مانند، بحث و مذاکره مسائل علمی، گفتگو با مهمان و دلجوئی از او یا شوخی و اختلاط با اهل و عیال مانعی ندارد. در این خصوص در حدیث چنین آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا» (متفق علیه). «رسول اکرم ﷺ خواب قبل از نماز عشاء و صحبت کردن بعد از نماز عشاء را نمی‌پسندید».

۲- در صورت امکان بدون وضوء نخواست، زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت براء بن عازب می‌فرماید: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ» (متفق علیه). «هرگاه می‌خواهی به رختخواب بروی، مانند وضوء نماز، وضوء بگیر».

۳- نخست بر پهلوی راست خوابیده دست راستش را زیر سر خود بگذارد، اگر بعد به پهلوی چپ منتقل شود مانعی ندارد. رسول اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَإِذَا أَوَيْتَ عَلَى فَرَشِكَ وَأَنْتَ ظَاهِرٌ فَتَوَسَّدْ يَمِينَكَ» «هرگاه به رختخواب خود رفتی و با وضوء هستی بخواب و دست راست را بالشت خود قرار ده».

۴- روی شکم نخواست، نه در روز و نه در شب رسول اکرم ﷺ چنین خوابیدنی را، خوابیدن اهل دوزخ قرار داده است و فرموده است، خوابیدن روی شکم، خوابی است که

خداوند آن را نمی‌پسندد.

۵- ذکر و ادعیه خواب را که در حدیث آمدند، بگویند و بخوابد، از جمله این دعاها:

۱- ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» گویند: بعد این دعاء را گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت علی و فاطمه علیهم‌السلام که خواستار مستخدمی بودند، فرمود: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرٍ مِّمَّا سَأَلْتُمَا، إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمَا مِنْ خَادِمٍ» (مسلم). «آیا به بهتر از آنچه که سؤال کردید، شما را راهنمایی نکنم؟ و آن اینکه در رفتن به رختخواب، ۳۳ بار «الحمد لله» ۳۳ بار «سبحان الله» و ۳۴ بار «الله أكبر» بگویند، خواندن این کلمات برای شما از یک خدمت گذار، سود و نفع بیشتر می‌رساند».

۲- سوره فاتحه و اول سوره بقره تا مفلحون و آیه کرسی و آیات آخر سوره بقره از ﴿لَلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ تا آخر.. بخواند. در این باره در حدیث تأکید شده است.

۳- در آخرین لحظه دعا گفتن و در پایان همه دعاها، این دعا را که از رسول اکرم ﷺ ثابت است بگویند: «بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتَ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ الصَّالِحِينَ. أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَانُّ ظَهَرِي إِلَيْكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» (أبوداود وغيره). ترجمه: «پروردگارا، بنام تو می‌خوابم و بنام تو بلند می‌شوم، پروردگارا اگر در این خواب مرا موت دادی، مغفرتم بفرما، اگر مرا زنده کردی از من حفاظت بفرما، بگونه‌ای که نیکانت را حفاظت می‌فرمائی، پروردگارا من خودم را به تو سپردم، کارهایم را به تو موکول کردم، بسوی تو رو آوردم، از تو طلب مغفرت کرده، بسوی تو بر می‌گردم، به کتابی که

فرستاده‌ای و به پیامبری که مبعوث کرده‌ای، ایمان آورده‌ام، گناهان اول و آخر مرا مورد مغفرت قرار بده، گناهان پیدا و پنهان مرا معاف بفرما، گناهانی را که آنها را از من بهتر می‌دانی عفو کن، تو اولی و تو آخری، سوای تو معبودی وجود ندارد. پروردگارا، روز رستاخیز بندگان را از عذاب خود نجات بده».

۴- اگر در اثنای خواب بیدار شد، دعای زیر را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و دیگر هر دعائی که مایل باشد بگوید، زیرا پذیرفته خواهد شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس در شب از خواب بیدار شده دعا کند، دعایش پذیرفته می‌شود. اگر بلند شده وضوء گیرد و نماز خواند، نمازش نیز پذیرفته می‌شود. هرگاه در وسط خواب بیدار شود، این دعاء را نیز می‌تواند بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَسْتَغْفِرُكَ لَذَنبِي وَأَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ، اللَّهُمَّ زِدْنِي عِلْمًا وَلَا تَزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» «سوای تو معبودی نیست. تو پاک و منزله‌ای، پروردگارا من درباره گناهانم از تو مغفرت می‌طلبم، خواستار رحمت‌های توام، پروردگارا بر علم من بیفز، بعد از هدایت مرا به راه انحراف سوق مده، از جانب خود برای من رحمت بفرست، همانا تو، بخشنده هستی». (بخاری).

۶- وقتی صبح می‌کند این دعا را بگوید:

۱- بعد از بیدار شدن و قبل از برخاستن از رختخواب این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» «ستایش مر خدایی را که بعد از مرگ ما را زنده ساخت».

۲- وقتی که به قصد تهجد بیدار شد، چشم‌ها را بسوی آسمان بلند کرده و از ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران: ۱۹۰]. ده آیه پایانی سوره آل عمران را بخواند» زیرا ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: شبی را که در خانه خاله‌ام می‌مونه گذراندم رسول اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که نصف شب یا اندکی قبل یا بعد از آن بلند می‌شد، خواب را از چشمانش

می‌زدود بعد ده آیه پایانی آل عمران را قرائت کرد، بعد بسوی مشک آبی که آویزان بود، تشریف برد، خوب و با اطمینان وضو گرفت و به نماز ایستاد. (بخاری).

۳- این کلمات را چهار بار تکرار کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ» رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس دعای مذکور را یک بار بخواند، یک چهارم از دوزخ آزاد می‌شود و هر کس آن را چهار بار بخواند، تمامش آزاد می‌شود. (ابوداود).

۴- وقتی از درب منزل پا را بیرون می‌گذارد و می‌خواهد از خانه بیرون رود، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرگاه بنده این کلمات را بگوید: باو گفته می‌شود، هدایت شدی و تو را کافی است». (ترمذی با تحسین).

۵- وقتی از منزل خارج می‌شود، این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُضِلَّ أَوْ أُضِلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ» حضرت ام سلمه می‌فرماید: هرگاه رسول اکرم ﷺ از خانه بیرون تشریف می‌برد، دعای مذکور را می‌خواند.

باب سوم: اخلاق

فصل اول: پیرامون اخلاق حسنه

اخلاق عبارت است از توان و استعداد محکم در نفس و باطن که اعمال ارادی و اختیاری از آن صادر می‌شوند، اخلاق مصدر اعمال خوب و بد و همچنین زشت و زیبا است. این کیفیت باطنی به لحاظ ماهیت خود پذیرای تاثیر خوب و بد تربیت است. هرگاه این صلاحیت، استعداد و توان بسوی ترجیح دادن فضیلت و حق، محبت با نیکی‌ها، تشویق به خیر سوق داده شود و در جهت دوستی با زیبایی‌ها و نفرت از قبائح و زشتی‌ها از آن کار گرفته شود، ماهیت آن باین اعمال خو گرفته و این اعمال به راحتی از آن صادر می‌گردند. صدور این اعمال بدون احساس ناراحتی اخلاق حسن نام دارند، این اعمال عبارتند از: بردباری شکیبایی، صبر و تحمل، سخاوت و شجاعت، عدل و احسان، و امثال آن متعلق به اخلاق حسنه و کمال نفس هستند.

هرگاه این اعمال ترک داده شوند، نفس شایستگی لازم برای این اعمال را پیدا نکرده و در جهت رشد و پیشرفت اعمال خیر و معروف پنهان در خود آماده نمی‌شود. یا آنکه بد تربیت شده و در اثر آن زشتی‌ها را می‌پسندد و زیبایی‌ها را نمی‌پذیرد. رفتار و گفتارهای پست و خراب براحتی از وی انجام می‌گیرد، به چنین کسی گفته می‌شود: اخلاق بدی دارد، این رفتار و گفتار که براحتی از آن صادر می‌شوند، اخلاق بدنام دارند، اعمال ضد اخلاقی عبارتند از: خیانت، دروغ، خوف، طمع، ستم، خشونت، بدگوئی، عدم رعایت عفت کلام و امثال آن، روی این اساس اسلام به اخلاق حسنه ارزش قایل شده و برای رشد آن در جامعه اسلامی دعوت کرده است و ایمان انسان را بوسیله فضائل شخصی و اسلامش را بوسیله اخلاق حسنه محک زده است و خداوند متعال پیامبرش را بخاطر اخلاق زیبایش ستوده است. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝﴾ [القلم: ۴]. و او را درباره

حسن اخلاق امر کرده است. ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: ۳۴]. «با شیوه بهتر و اخلاق زیبا دفاع کن، آنگاه دشمنان نیز دوست صمیمی می‌گردند» خداوند اخلاق خوب را وسیله‌ای برای حصول سعادت و رسیدن به بهشت قرار داده است. ﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]. ترجمه: «بشتابید بسوی بخشش گناهان از جانب پروردگار و به سوی بهشتی که بزرگی و عرض آن برابر با زمین و آسمان‌ها است و برای پرهیزگاران تدارک دیده شده است. آنانی که در حال خوشحالی و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطاها و اشتباهات مردم، در می‌گذرند، خداوند نیکو کاران را می‌پسندد». رسول اکرم ﷺ برای تکمیل نمودن اخلاق حسنه مبعوث شده است. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» «همانا من برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام». (بخاری در ادب المفرد). رسول اکرم ﷺ در چندین مورد فضیلت مکارم اخلاق را بیان کرده است، می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» «هیچ چیزی در میزان عدل الهی وزن بیشتری از حسن خلق ندارد» و می‌فرماید: «أَلْبَرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ» (بخاری). «نیکی یعنی حسن خلق» و می‌فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (احمد و ابوداود). «کامل‌ترین مؤمن بلحاظ ایمان کسانی هستند که اخلاق زیبا دارند»، و می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا» (بخاری). «روز قیامت کسی از میان شما با من نزدیک‌تر و نزد من محبوب‌تر است که اخلاقش بهتر باشد»، و سوال شد کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ» «بهترین عمل حسن اخلاق است». (ترمذی). و می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتٍ الْآخِرَةِ، وَشَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَإِنَّهُ لَصَعِيفُ الْعِبَادَةِ» «انسان با عبادت اندک و بوسیله اخلاق زیبا درجات عالی بهشت و مسکن و منازل خوب آن را در می‌یابد». (طبرانی).

دیدگاه پیشینیان درباره اخلاق خوب:

حسن بصری، می‌گوید: حسن خلق عبارت است از: گشادگی چهره، همنشینی با دوستان و خودداری از آزار و اذیت دیگران. عبدالله بن مبارک می‌گوید: حسن خلق در سه چیز است: ۱- دوری کردن از محرّمات، ۲- طلب حلال و سخاوت ۳- گشاده دستی نسبت به زن و فرزندان.

یکی دیگر از بزرگان می‌گوید: حسن خلق یعنی با مردم نزدیک شدن و درمیان آنان بیگانه نماندن. بعضی‌ها گفته‌اند: حسن خلق عبارت است از: آزار و نرساندن و بردباری با برادر مؤمن خویش. و بعضی‌ها می‌گویند: اخلاق حسنه یعنی بجز رسیدن به رضایت پروردگار غم و اندوهی داشته نباشی.

همه اینها که بیان گردید بخشی از تعریف حسن اخلاق می‌باشند، اما تعریف حسن اخلاق باعتبار ذات ماهیتش همان است که در شروع این فصل بیان گردید.

در مورد نشانی‌ها و علامات شخصی که دارای اخلاق زیبا است. چنین گفته شده است: بسیار با حیا باشد، اذیت و آزار نرساند، صلاح و شایستگی‌اش زیاد باشد، راستگو باشد، اندک گوید، کم‌تر خطا و لغزش کند، فضول و شرور نباشد، نیک باشد، صله رحمی را رعایت کند، با وقار و با حوصله باشد، قدردان، خشنود و بردبار باشد، به عهد و پیمان خود وفادار و پاک دامن باشد، غیبت نکند، سخن چین و بدگو نباشد، دیگران را لعن و نفرین نکند، شتاب کار نباشد، کینه و حسد نداشته باشد، بخیل نباشد، همواره خوشحال و شادمان باشد، محبت، عداوت، خشنودی و ناراضگی‌اش فقط بخاطر خداوند باشد.

فصل دوم: صبر و تحمل ناملایمات در راه خداوند

از جمله زیبایی‌های اخلاق که مسلمان خود را بدان زینت می‌بخشد، صبر و تحمل ناراحتی‌ها و ناملایمات در راه الله است. صبر عبارت است از ملزم کردن نفس به آنچه

که برای آن مکروه و نامطلوب است یا تحمل زحمات و ناملازمات همراه با نوعی خشنودی و تسلیم برای خدا.

مسلمان خود را ملزم می‌داند و نفسش را پای‌بند اطاعت و بندگی می‌کند هر چند برایش مشکل و دشوار باشد، و بدون اینکه معصیتی را مرتکب شود، کنترلش را در دست می‌گیرد و به خود اجازه نمی‌دهد به گناهان نزدیک شود، هر چند که انجام گناه لذت‌بخش باشد که طبعاً بدان تمایل داشته باشد، همچنین مسلمان در برابر مشکلات و مصیبت‌ها نفسش را کنترل نموده و اجازه نمی‌دهد تا به آه و فغان در آید و بی‌صبری نشان دهد، بی‌صبری نشان دادن در برابر آنچه که از دست رفته است، آفت است و در برابر آنچه که متوقع است، بی‌عقلی و سبکی است و ناراحتی در برابر قضا و قدر و تصمیم الهی، نکوهش از جانب خداوند قهار است و مسلمان در تمام این امور به وعده و نویدهای خداوند و پاداش در برابر طاعت و ثوابی که به اهل طاعت تدارک دیده شده و به وعیدهایی که به نافرمانان و معصیت کاران تعیین گردیده است، کمک می‌جوید و می‌پذیرد که قضا و قدر الهی جاری است، قضای الهی عدل است، حکم او نافذ است چه بنده صبر کند یا بی‌صبری نشان دهد، البته اگر صبر کند اجر اخروی دارد و اگر بی‌صبری نشان دهد گناه دارد.

از آن جهت که صبر و عدم اضطراب از جمله اخلاق کسبی است که با نوعی تمرین و ریاضت و مجاهدت بدست می‌آید، مسلمان نیازمند است که خداوند به او اجر عنایت کند بنابراین از آیات و احادیثی که در مورد اجر و فضیلت صبر وارد شده الهام می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای مؤمنان صبر کنید و دیگران را به صبر توصیه کنید و پیوندتان را با الله مستحکم کنید و از خداوند بترسید تا رستگار شوید». و می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۴۵]. «از صبر و نماز کمک بگیرید» و می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [النحل: ۱۲۷]. «صبر کن و صبر تو فقط بخاطر الله باشد» و

می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷]. «در برابر مصیبت‌ها صبر کن، همانا صبر در برابر آفات از کارهای بسیار مهم است» و می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۖ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝۱۵۶﴾ اُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷]. «ای پیامبر! صبر کنندگان را نوید بده، آنان که هنگام مصیبت، می‌گویند، ما از آن الله هستیم و به‌سوی او است بازگشت ما، برای این گروه از جانب پروردگار مغفرت و رحمت است و اینان هستند هدایت یافتگان». و می‌فرماید: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۹۷]. «اجر صابران را بخاطر بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد» و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۝۲۴﴾ [السجدة: ۲۴].

«وقتی آنان صبر کردند و به آیه‌های ما یقین پیدا کردند، آنان را مقتدا کردیم تا دیگران را مطابق با دستور ما هدایت کنند» و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. «پاداش صابران بیرون از حد حساب بطور کامل پرداخت می‌شود». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الصَّبْرُ ضِيَاءٌ» «صبر نور و روشنی است». (مسلم). و می‌فرماید: «وَمَنْ يَسْتَغْفِرْ يُعْفِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعِزْ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ» (بخاری). «هر کس خواستار عفت باشد خداوند او را عاف می‌کند، هر کس طالب استغنا باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند، هر کس خواستار صبر باشد، خداوند او را صبر می‌دهد، بهتر از صبر هیچگونه عنایتی به کسی نشده است» و می‌فرماید: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ» (مسلم). «شان مؤمن بسیار شگفت‌آور است، همه کار او به سودش می‌انجامد، این وضعیت ویژه حال مؤمن است. اگر خوشحال شود شکر می‌کند، به سود او تمام می‌شود، اگر ضرری متوجه او شود، صبر می‌کند، بازهم به سود او می‌انجامد» یکی از دختران رسول اکرم ﷺ که فرزندش در حال سكرات

بود، نزد رسول خدا ﷺ قاصدی فرستاد و متقاضی شد که آنحضرت ﷺ در خانه او برود رسول اکرم ﷺ به قاصد گفت: باو سلام بده و بگو: که از آن خداوند است، آنچه که می‌گیرد و آن چه را که می‌دهد، هر چیز نزد الله یک مدت مشخص دارد. باید صبر کنی و امید ثواب را داشته باشی. (بخاری). در یک حدیث قدسی آمده است: هرگاه یکی از بندگان من از ناحیه چشمانش مبتلا به آفت شد و صبر کرد، در عوض آن بهشت را باو خواهم داد. (بخاری). و می‌فرماید: هر کس که خداوند درباره او اراده خیر کند، او را مبتلا به آفت می‌کند. (بخاری). و می‌فرماید: «إِنَّ عِظْمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظْمِ الْبَلَاءِ» «یعنی میزان بزرگی پاداش منوط به میزان مصیبتی است که پیش می‌آید»، و می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ» «هرگاه خداوند ملتی را دوست داشته باشد، آنان را به مصیبتی گرفتار خواهد کرد، هر کس راضی شود، خداوند نیز از او راضی می‌شود، هر کس بی صبری کند و ناراض شود، خداوند از او ناراض می‌گردد». (ترمذی و ابن ماجه). و می‌فرماید: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» (ترمذی). «مؤمن و مؤمنه همواره درباره خود، فرزندان و مالش گرفتار آفت و بلاها است. این گرفتاری تا لحظه موت ادامه دارد، و در حالتی می‌میرد که تمام گناهانش از بین رفته‌اند».

تحمل کردن زحمت و مشقت نیز نوعی صبر است ولی از صبر مشکل‌تر و در واقع سرمایه راستگویان و صالحان است. تحمل اذیت عبارت از این است که مسلمان درباره حضرت حق و اعلاء کلمه توحید دچار اذیت شود و صبر کند، تحمل را شیوه خود قرار دهد، بدی را بوسیله خوبی پاسخ گوید، بخاطر شخص خود انتقام نگیرد و مادام که در راه الله است و طالب خشنودی او است در فکر شخصیت خود نباشد. پیامبران و بندگان نیک الله را در تحمل مشکلات و مصائب الگو و نمونه خود قرار دهد. زیرا به ندرت اگر آنان در راه خداوند مورد اذیت قرار نگرفته و در راه رسیدن به الله مواجه با گرفتاری نشده باشند. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: هنوز بخاطر دارم صحنه‌ای که رسول اکرم در

مورد یکی از پیامبران گذشته بیان می‌کرد و فرمود: قومش او را زدند و خون آلودش کردند، ایشان در حالی که خون را از صورتش پاک می‌کرد، می‌فرمود: پروردگارا! قوم مرا ببخش، آنها نمی‌دانند. (متفق علیه).

روزی رسول اکرم ﷺ مالی را تقسیم کرد، یکی از اعراب گفت: در این تقسیم خشنودی خداوند منظور نبوده است. این خبر به رسول اکرم ﷺ رسید، رنگ از چهره‌اش پرید، و با ناراحتی فرمود: «يَرْحَمُ اللَّهُ أَخِي مُوسَى لَقَدْ أُؤْذِيَ بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا فَصَبَرَ» «خداوند به برادرم موسی رحم کند، او بیش از این مورد اذیت قرار گرفت و صبر نمود». (متفق علیه).

خباب بن الارت رضی الله عنه می‌گوید: روزی نزد رسول اکرم ﷺ که در سایه خانه کعبه نشسته بود، شکایت برده و عرض کردیم: یا رسول خدا! برای ما دعا نمی‌کنی و ما را یاری نمی‌دهی، فرمود: «در گذشته کسانی در راه خدا در حفره‌ها انداخته می‌شدند، بعد بدن‌شان از قدم تا فرق سر بوسیله اره به دو نیم تقسیم می‌شد و بوسیله شانه‌های آهنین گوشت بدن‌شان از استخوان شانه می‌شد، اما این همه او را تحمل نموده و ذره‌ای عقب نرفتند». (بخاری).

خداوند در مورد پیامبران چنین بیان می‌کند: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلًا وَلَتَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنُوكَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [ابراهیم: ۱۲]. «چرا ما بر خدا توکل نکنیم، در حالیکه باید خداوند راه‌ها را به ما نشان داده و ما در برابر اذیت و آزاری که بما می‌رسانید، صبر خواهیم کرد و متوکلان باید به خدا توکل کنند». عیسی بن مریم خطاب به بنی اسرائیل می‌فرمود: در گذشته به شما گفته شده بود، در عوض دندان، دندان و در عوض بینی، بینی ولی من برای شما می‌گویم، بدی را به بدی جواب ندهید بلکه هر کس سیلی به گونه راست شما زد، گونه چپ را بسوی او برگردانید، هر کس چادر را از شما بگیرد، ازار را نیز باو بدهید. (غزالی در احیاء العلوم). بعضی از یاران رسول اکرم ﷺ می‌گفتند: ما ایمان کسی را قبول نداشتیم تا اینکه در برابر دشواری‌ها صبر نمی‌کرد.

مسلمان در پرتو این شواهد و قرائن گویا و نمونه‌های زنده صبر و تحمل با صبر، تحمل و شکیبایی زندگی می‌کند، شکایت نمی‌کند و ناراض نمی‌شود، بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه بدی را به خوبی پاسخ می‌دهد، عفو می‌کند، صبر را پیشه می‌گیرد و می‌بخشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [الشوری: ۴۳]. «برای کسانی که صبر کنند و دیگران را مورد بخشش قرار بدهند، این از کارهای بسیار بزرگ است».

فصل سوم: توکل به خدا و اعتماد به نفس

مسلمان تکیه بر خداوند را تنها یک امر فطری نمی‌داند بلکه آن را واجبی دینی و عقیدتی اسلامی می‌داند. زیرا خداوند فرموده است:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳]. «اگر مؤمن واقعی هستید باید بر خداوند توکل داشته باشید» و می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۲]. «مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند». با توجه به این آیات و نصوص دیگر، توکل مطلق بر خداوند بخشی از عقیده و ایمان مؤمن است.

مسلمان هرگاه در قالب توکل و سر سپردگی کامل از خداوند تبعیت کند، قراءت و برداشتی از توکل متفاوت با آنچه که جاهلان دارند، خواهد داشت. انسان‌های جاهل از توکل تنها عبارت چند کلمه که بر زبان‌ها تکرار می‌کنند، چیزی دیگر درک نمی‌کنند، لب‌ها بدان حرکت می‌کند و عقل آنها آنرا درک نمی‌کند. یا اینکه توکل نزد آنان به معنی رها کردن اسباب و ترک عمل و تن دادن به ذلت و خواری و خشنود شدن در برابر قضاء و قدر الهی است، خیر هرگز! بلکه مسلمان برداشت و قراءتش از توکل این است، که توکل بمعنی طاعت از خداوند و استفاده از تمام ابزار است که برای انجام یک کار، ضروری می‌باشند. مسلمان توقع نتیجه خوبی برای چیزی که زمینه‌اش را فراهم نکرده است ندارد، امیدش را به ثمره‌ای که پیشتر از ابزارش کار نگرفته وابسته نمی‌کند. البته

موضوع مثمر شدن و نتیجه مقدمات را به خداوند سبحان موکول می‌کند. چون بجز خداوند کسی دیگر قادر به چنین چیزی نیست. پس توکل از دیدگاه مسلمان عبارت است از عمل و امل (یعنی تلاش و امید) همراه با آرامش قلب و سکون نفس و اعتماد و اذعان به اینکه، آنچه را که خداوند خواسته باشد، محقق خواهد شد و آنچه را که نخواستہ باشد انجام نخواهد گرفت، و خداوند پاداش کسانی را که عمل کنند هرگز ضائع نخواهد کرد.

شخص مسلمان هر گاه به سنن الهی در جهان هستی، اذعان پیدا کند، اسباب و ابزار لازم را برای انجام کارها تدارک می‌بیند و برای فراهم کردن و کامل نمودن آنها تمام سعی و تلاش خود را به خرج می‌دهد. هرگز اسباب و ابزار را به تنهایی برای رسیدن به هدف و نتیجه بسنده نمی‌داند، بلکه استفاده از اسباب و ابزار را بیش از اینکه خداوند، بدان امر کرده است، چیزی دیگر نمی‌داند و هم چنان که در سایر امر و نهی اطاعت از خداوند را واجب می‌داند، در ارتباط با بکار گرفتن اسباب نیز امر خدا را واجب می‌داند و دست یابی به نتایج و تحقق بخشیدن به خواسته‌ها را به خدای بزرگ می‌سپارد، زیرا کسی دیگر قادر به نتایج و تحقق بخشیدن به خواسته‌ها نیست. همان می‌شود که او خواسته باشد. چه بسا انسان‌هایی هستند که ثمره زحمت خود را نمی‌خورند چه بسا کشاورزانی هستند که محصول زراعت خود را برداشت نمی‌کنند.

بنابر آنچه که بیان گردید، این تصور درباره اسباب که آنها به تنهایی عامل پیروزی و دست یابی به اهداف و مقاصد هستند و اصالت دادن و بکارگیری از آنها مؤثر در تحقق بخشیدن به مطلوب می‌باشند کفر و شرک است، همچنین ترک دادن ابزار و اسباب برای کسی که قادر به تدارک و استفاده از آنها است، حرام و معصیت می‌باشد اگر کسی چنین عقیده‌ای دارد باید آن را اصلاح کند و طلب آمرزش نماید.

این تصور و دیدگاه مسلمان در رابطه با اسباب و ابزار بر گرفته از روح اسلام و تعلیمات و رهنمودهای نبی مکرم است که در تمام جنگ‌ها و غزوات بدون تدارک لازم

هرگز وارد صحنه نمی‌شد، تمام ابزار لازم حتی زمان و مکان جنگ را انتخاب می‌فرمود، از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است که در هوای گرم و سوزان هرگز غارت نمی‌برد مگر زمانی که گرمی فروکش کرده و از شدت حرارت بحد کافی کاسته می‌شد، معمولاً برای غارت بردن بر خصم، قسمت‌های پایانی روز را که هوا ملایم می‌شود، انتخاب می‌کرد، قبل از وارد شدن به صحنه جنگ نقشه جنگ را ترسیم می‌کرد، صفوف لشکر را منظم می‌نمود. و در پایان دست به دعا می‌شد و از خداوند چنین می‌خواست: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَ مُجْرِيَ السَّحَابِ وَ هَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْهُمْ وَ انْصُرْنَا عَلَيْهِمْ» (متفق علیه). «بارالها! نازل کننده کتاب و به حرکت درآورنده ابرها و شکنده گروها، تمام گروها را شکست بده و ما را برآنان نصرت و یاری بفرما». آری، رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره برای جمع کردن اسباب مادی و معنوی هدایت می‌کرد. و بعد مسأله پیروزی را به خدای بزرگ موکول می‌کرد.

مثالی دیگر درباره توکل: رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره هجرت به مدینه، بعد از اینکه اکثر اصحابش هجرت کرده بودند، منتظر دستور خدا برای هجرت بود تا اینکه خداوند به ایشان اجازه هجرت داد. اکنون ببینیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هجرت چه ترتیباتی را اتخاذ نمود؟ ترتیبات اتخاذ شده از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر هجرت بشرح زیر می‌باشند:

۱- در نظر گرفتن رفیقی برای سفر که آنحضرت برای این مهم ابوبکر صدیق را انتخاب نمود.

۲- تهیه توشه سفر؛ از آب، نان و غیره که اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها آنرا بسته‌بندی نمود و کیسه محتوی زاد را بوسیله ازار بندش بست و بدین مناسبت به ذات النطاقین ملقب شد.

۳- تهیه و تدارک بهترین مرکب برای انجام این مسافرت طولانی و خسته کننده.

۴- همراه بردن یک کارشناس جغرافیایی و آشنا به مبادی ورودی و خروجی راه‌های صعب العبور و گلوگاه‌های پر خطر تا در این مسافرت بس خطرناک به عنوان راهنما از

خدمات او استفاده شود.

۵- شب هجرت وقتی که آن حضرت می‌خواست از خانه‌ای که دشمن آن را محاصره کرده بود بیرون رود، پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه السلام را در رختخواب خویش خواباند تا دشمن که در انتظار بیرون آمدن آنحضرت بود، همچنان منتظر صبح بماند.

۶- وقتی مشرکین او را تعقیب می‌کردند و بمنظور پیدا کردن او و همراهش ابوبکر رضی الله عنه تلاش می‌کردند، به غار ثور پناه برد، و خود را در آنجا مخفی نمود.

۷- وقتی که ابوبکر رضی الله عنه با اظهار نگرانی به او گفت: هر کس از آنان بسوی قدم‌های خود نگاه کند ما را خواهد دید، فرمود: ای ابوبکر! تو چه می‌اندیشی درباره آن دو کسی که سومی آنان خداوند باشد؟! (صحیح بخاری).

در سایه این جریان که در واقع نمایانگر حقیقت ایمان و توکل است، مشاهده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نه اسباب و ابزار را ترک نمود و نه بر آنها اعتماد کرد، و این مطلب نیز روشن می‌شود که اسباب و ابزار نهائی برای مسلمان این است که خود را تسلیم خداوند نموده و تمام امورش را باو تفویض کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از اینکه تمام اسباب و وسایل نجات را از دست داد و در غاری که مارها و کژدم‌ها در آن زندگی می‌کردند پناه برد باز هم در قالب اعتماد یک مؤمن و یقین یک انسان متوکل به رفیق سفر خویش که با ترس و نگرانی با ایشان سرگوشی می‌کرد فرمود:

«لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، مَا ظَنُّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ بَاثِنِينَ اللَّهَ ثَالِثَهُمَا!». (بخاری). «ای ابوبکر، نگران مباش، خداوند با ماست، ای ابوبکر! تو درباره دو نفری که سومی آنان خدا است چگونه می‌اندیشی؟».

آری، در سایه این رهنمودها و تعلیمات محمدی صلی الله علیه و آله، مسلمان دیدگاهش را در مورد استفاده از اسباب و وسائل اخذ کرده است، این دیدگاه مسلمان دیدگاه نوین و جدیدی نیست بلکه این ایمان و عقیده‌ای است که از رسالت چشمه دارد.

اعتماد به نفس: مسلمان در این باره نیز برداشت و قرأتی متفاوت با قرأت و برداشت

کسانی دارد غرق در معصیت و گناه می‌باشند، کفار و مادیون بر این باوراند که اعتماد به نفس عبارت است از قطع رابطه با خداوند و اینکه بنده خودش خالق اعمال است و تحقق بخشیدن به کسب و سود و زیان کار خود او است و خداوند در این امور هیچگونه نقشی ندارد. خداوند از آنچه که آنها می‌اندیشند، برتر و منزّه است.

مسلمان که بر وجوب اعتماد به نفس در کسب و عمل، ایمان دارد، معنی‌اش این است که او نیازش را بجز نزد خدا برای احدی مطرح نمی‌کند و تنها به محضر او جبین نیاز را می‌ساید و هرگاه شخصا و بوسیله علم و آگاهی خود می‌تواند امورش را اداره کند، آن را به کسی یا کسانی دیگر واگذار نمی‌کند و هر گاه خود قادر به رفع نیازها باشد از دیگران کمک نمی‌طلبد و جز الله از کسی دیگر استعانت نمی‌جوید، زیرا استعانت از غیر خدا حکایت از ارتباط قلب با غیر او دارد و مسلمان هرگز چنین ارتباطی را نمی‌پسندد.

مسلمان هرگاه با چنین اعتقادی از توکل به خدا و اعتماد به نفس زندگی کند، این اعتقاد و خصلت او در اثر توجه نمودن به آیة‌های نورانی و احادیث، هر آن تغذیه و تقویت می‌شود و رشد می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۸۵]. «اعتماد کن به آن هستی جاویدان که موت به سراغش نمی‌رود». و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. «شعارشان این بود که گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین کارساز است». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «بی‌شک خداوند، متوکلین را دوست می‌دارد».

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» (ترمذی). «اگر بمعنی واقعی کلمه بر خداوند توکل می‌کردید، مانند پرندگان به شما روزی داده می‌شد، صبح با شکم خالی می‌روند و شام با شکم پر برمی‌گردند». رسول اکرم ﷺ هر گاه از خانه بیرون می‌رفت، این دعاء را می‌خواند: «بسم الله توكلت على الله ولا حول ولا قوة إلا بالله». و درباره هفتاد هزار با ایمانی که

بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند، فرمود: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَلَا يَكْتُمُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (متفق علیه). «آنها کسانی هستند که رقیه نمی گیرند، داغ نمی دهند، فال نمی گیرند و به خداوند توکل و اعتماد دارند».

فصل چهارم: ایثار و خیرخواهی

یکی از صفات پسندیده هر مسلمان که بر گرفته از تعلیمات دین و زیبایی های اسلام است، ایثار ترجیح دادن و مقدم داشتن دیگران بر خود است.

مسلمان هرگاه فرصتی برای ایثار بیابد، دیگران را بر خودش مقدم می دارد و رفع نیاز و رعایت مصالح دیگران را در برابر نیاز و مصالح خود ترجیح می دهد، خود را گرسنه نگه می دارد تا دیگران سیر شوند، خود را تشنه می کند تا دیگران سیراب شوند، حتی بخاطر زنده نگاه داشتن دیگران به استقبال مرگ می رود این گونه ایثار و فدا کاری از ناحیه یک مسلمان که روح و روانش آراسته از زیبایی های اخلاق و نهادش ممهور به مهر خیر، فضیلت و خوبی ها است، حیرت انگیز و شگفت آور نیست، این صفت در واقع رنگ خدایی دارد، چه رنگی می تواند بهتر از رنگ خدا و دین و ایمان باشد. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ [البقرة: ۱۳۸].

هر مسلمان در ایثار، از نیکان تاسی می کند و بر نقش قدم پیشینیان که خداوند آنها را ستوده است، می رود: خداوند در تعریف از ایثارگران می فرماید: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]. «دیگران را بر خود مقدم می دارند، هر چند که خود محتاج باشند و کسانی که از بخل نفس نجات یافته اند رستگارند».

تمام اخلاق ستوده و خوی نیکوی مسلمان، برگرفته از سرچشمه زلال حکمت محمدی و الهام گرفته از سرچشمه پرفیض رحمت های الهی می باشد، در حدیثی که بخاری و مسلم آن را نقل کرده اند آمده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» «هیچکدام از شما مؤمن واقعی نمی شود تا اینکه برای برادر مسلمانش آنچه را که برای

خود می‌پسندد، پسندد». این حدیث اخلاق مؤمن را جلاء بخشیده و آن را تقویت می‌کند، و هم چنین آیه:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾ [الحشر: ۹]. شعور آگاه و وجدان بیدار، مسلمان، خیر را نسبت به انجام کارهای خیر و ایثارگری و ترجیح دیگران بر نفس خود و خانواده‌ی خویش، تقویت می‌کند.

آری! بنده مسلمان چنان زندگی می‌کند که پیوندش را با پروردگارش حفظ، و زبانش را با ذکر و یاد پروردگار تازه می‌کند و هرگز خسته نمی‌شود، قلبش را همواره متوجه محبت خدا می‌کند، هرگاه به جایگاه بزرگ خداوند نگاه کند میوه عبرت می‌چیند و هرگاه مانند این آیه‌های مزمل و فاطر ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المزمل: ۲۰]. «و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگ‌تر می‌یابید. و از خداوند آمرزش بخواهید. که خداوند آمرزگار مهربان است». و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْرَةً لَّنْ تَبُورَ ۖ لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۲۹-۳۰]. «به راستی آنان که کتاب خدا را می‌خوانند [و به آن عمل می‌کنند] و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که [هرگز] کاستی نمی‌پذیرد. تا پاداش‌های آنان را به تمام [و کمال] بدهد و از فضل خود [پاداشی هم به آنان] افزون دهد. بی‌گمان او آمرزنده قدرشناس است». را بخاطر بسپارد، دنیا را با دیده حقارت می‌نگرد و آخرت را برگزیده و بدان دل می‌بندد.

آری! کسی که چنین وضعیتی داشته باشد، چگونه بذل مال نمی‌کند، چرا نیکی را دوست نداشته باشد و دیگران را ترجیح ندهد؟ هر کس یقین داشته باشد که آنچه از خیر و خوبی که امروز انجام می‌دهد، نتیجه‌اش را فردا بهتر و بیشتر خواهد دید، چرا چنین نکند؟

نمونه‌هایی از ایثار و همدردی:

۱- سران قریش به اتفاق آراء در دارالندوة پیشنهاد قتل و ترور پیامبر که از جانب ابومره ملعون ارائه گردیده بود، امضاء کردند، خبر این توطئه ستمگرانه به رسول اکرم ﷺ رسید، اجازه هجرت باو داده شد و آنحضرت تصمیم به هجرت گرفت و در صدد بر آمد کسی را پیدا کند که شب را در خانه آن حضرت سپری کند و بدین ترتیب توانسته باشد، قریش را که در کمین او بودند اغفال نموده و خانه را ترک گوید. پسر عموی جوان، متدین و شجاعش، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، شایسته این فداکاری عظیم تشخیص داده شد. جریان را برایش شرح داد، علی رضی الله عنه در ترجیح دادن رسول اکرم ﷺ در برابر خود اندک تأمل و تردید نشان نداد. در رختخواب آن حضرت خوابید، در حالیکه هر آن این احتمال وجود داشت که دست‌های چپاولگر او را ربوده بسوی کسانی پرتاب کنند که تشنه خون او بودند تا بتوانند وسیله شمشیرهای خود با او چنان بازی کنند که فوتبالیست‌ها با توپ فوتبال. بهر حال علی رضی الله عنه در رختخواب رسول الله ﷺ خوابید و حیات و نجات رسول الله ﷺ را بر حیات و نجات خود ترجیح داد. این ایثارگری و فداکاری که در سنین جوانی انجام گرفت، زبان زد خاص و عام شد و به عنوان بهترین ضرب‌المثل در قاموس ایثار و از خودگذشتگی ثبت گردید.

آری! مسلمان چنین ایثار و از خودگذشتگی را نشان می‌دهد، حتی زندگی‌اش را فدای دیگران می‌کند، باید گفت ایثار به زندگی و جان دادن برای نجات جان دیگران، آخرین حدّ ایثار و از خودگذشتگی است.

۲- حذیفه عدوی می‌گوید: در جریان جنگ یرموک در حالی که مقدار اندکی آب با خود همراه داشتم برای پیدا کردن پسر عمویم به این سو و آنسوی می‌رفتم و با خود می‌اندیشیدم که اگر حیاتی در او باقی باشد، این آب را باو بدهم و صورتش را خیس کنم، ناگهان نزد او رسیدم، گفتم: تشنه هستی تا بتو آب بدهم؟ با اشاره گفت: آری، بلافاصله مجروحی در کنار او به آه و ناله در آمد، پسر عمویم اشاره کرد تا آب را نزد او

ببرم. نزد او رفتم، ایشان هشام ابن العاص بود، گفتم: تشنه هستی تا بتو آب دهم؟ مجروحی دیگر که در کنار او بود، صدای مرا شنید و به آه و ناله در آمد، هشام به من اشاره کرد تا آب را نزد او ببرم به نزد ایشان رفتم، جان داده بود، بسوی هشام برگشتم او را نیز مرده یافتم بسوی پسرعمویم رفتم او نیز جان سپرده بود، رحمت خدا شامل حال همه‌ی آنان شود.

آری! این سه نفر شهید بزرگوار، در باب ایثار و فداکاری و تقدیم دیگران بر خود، به عنوان ضرب المثل و الگو جاودان مانده‌اند از آنها یاد کرده می‌شود، مسلمان در این دنیا باید چنین باشد.

۳- منقول است که: تعدادی مهمان نزد ابی حسن الانطاکی جمع شدند، آمارشان بیشتر از سی نفر بود، آنان، نان به مقدار کافی نداشتند. نان‌های را ریزه کرده و چراغ روشنایی را خاموش کردند و برای خوردن دور سفره گرد آمدند، وقتی سفره جمع شد، نان‌ها بحالت اولیه بدون اینکه کم شده باشد، باقی ماند، زیرا هیچ یک از آنان دست به طعام نبرده بود. هر یک در این فکر بود تا همراهش سیر بخورد و خودش را گرسنه نگاه دارد، در نتیجه، هیچکدام دست به طعام نبرده بود، بدین ترتیب هر کس خود را گرسنه گذاشته بود تا دیگران سیر بخورند.

۴- در بخاری و مسلم، نقل شده است که مهمانی وارد خانه رسول اکرم ﷺ شد، رسول اکرم ﷺ چیزی برای پذیرایی نداشت. یک مرد انصاری آمد و مهمان رسول خدا را به خانه خود برد، غذا را جلوی مهمان گذاشت و به همسرش امر کرد تا چراغ را خاموش کند و دستش را بسوی غذا دراز کرد تا وانمود کند که غذا می‌خورد ولی او غذا نخورد، چون غذا اندک بود و می‌خواست مهمان از آن استفاده کند، مهمان را بر خود و خانواده‌اش ترجیح داد، وقتی صبح ایشان نزد رسول خدا ﷺ رفت، آن حضرت فرمودند: خداوند رفتار شما را با مهمان دیشبی بسیار پسندیده است و بدنبال آن این آیه نازل شد.

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

۵- روایت است، شخصی نزد بشاربن الحارث آمد و نیازش را مطرح کرد، حضرت که در بستر بیماری و در حال مرگ بود پیراهن خود را از تن بیرون کرد و به ایشان داد و پیراهنی را بطور عاریت گرفت و تا لحظه مرگ از آن استفاده می کرد.

این پنج نمونه، نمونه های زنده و روشنی هستند درباره اخلاق مسلمان و در باب ایثار و از خودگذشتگی و محبت با نیکی ها، آری، مسلمان نخست به وظیفه اسلامی اش عمل می کند چون او قبل از هر چیز خود را مسلمان می داند.

فصل پنجم: عدل و میانه روی

مسلمان، عدل به مفهوم عامش را از اهم واجبات می داند، زیرا که خداوند به رعایت آن امر نموده است و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰]. «خداوند به رعایت عدل و احسان و دادن به خویشاوندان امر می کند». خداوند در کلام پاک خبر داده است که عادلان را دوست دارد و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹]. «بی شک خداوند عدل کنندگان را دوست دارد»، اقساط به معنی عدل، و مقسطون به معنی عدل کنندگان است. خداوند همانطور که در احکام به رعایت عدل امر کرده است، در گفتار نیز رعایت عدل را مورد تاکید قرار داده است، می فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۵۲]. «در سخن گفتن عادل باشید، هر چند که مورد سخن شما خویشاوند باشد»، و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]. «خداوند برای دادن امانت ها به اهل آن در قضاوت میان مردم به قضاوت همراه با عدل، شما را امر می کند». روی این اصل، مسلمان در رفتار و گفتار عدالت را رعایت می کند و در هر چیز در صدد عدل و انصاف برمی آید تا اینکه عدل از جمله اخلاق و خصلت های جدایی ناپذیر او قرار می گیرد و تمام رفتار و گفتارش همراه با عدل و بدور از هرگونه حیف، ستم و تبعیض انجام می گیرند و بدین

ترتیب مسلمان در صف عادلان در آمده بسوی هوس‌ها گرایش پیدا نمی‌کند، دنیا و خواسته‌های نفسانی نمی‌توانند او را به پرتگاه نابودی سوق دهند، و مستحق و مستوجب محبت، خشنودی، انعام و اکرام خداوند قرار می‌گیرد، زیرا خداوند فرموده است: عادلان را دوست دارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از منزلت و جایگاه عادلان خبر داده و فرموده است: «إِنَّ الْمُفْسِدِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوْ» (مسلم). «عادلان نزد خداوند بر روی منابری از نور جای داده می‌شوند. عادل کسی است که در احکام صادره، در رفتار با زن و فرزند و در تمام جوانب زندگی برابری و انصاف را رعایت کند» و می‌فرماید: «هفت کس را خداوند روز قیامت، که بجز سایه او، سایه‌ای وجود ندارد، زیر سایه خود جای می‌دهد که یکی از آنها رهبر و حاکم عادل است.

جلوه‌های گوناگون عدل:

عدل جلوه‌های متعددی دارد:

- ۱- عدل با خداوند متعال: باین معنی که در عبادت و صفات، غیر خدا را با وی شریک نکند، و از خداوند اطاعت کرده و از هر گونه نافرمانی اجتناب گردد، همواره بیاد او زیستن و هیچگاه کفران نعمت و ناشکری سر نزنند.
- ۲- عدل در قضاوت میان مردم: باین معنی که حق به صاحب حق داده شود و اهل حق از حقش محروم نگردد.
- ۳- عدل در میان همسران و فرزندان: هیچکدام از همسران و فرزندان را بر دیگری ترجیح ندهد و میان آنها تبعیض قائل نشود.
- ۴- عدل در سخن و گفتار: باین معنی که گواهی به ناحق ندهد و سخن باطل و دروغ نگوید.
- ۵- عدل در اعتقاد: باین معنی که سوای حق و صدق، اعتقادی دیگر نداشته باشد و آنچه که غیر واقع و خلاف حقیقت است بدان توجه ننماید.

نمونه‌های بارز و والایی از عدل در قضاوت:

روزی خلیفه دوم، عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بود، مردی مصری نزد ایشان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! به تو پناه آورده‌ام، عمر رضی الله عنه فرمود: به کسی پناه آورده‌ای که تو را پناه می‌دهد، جریان چیست؟ آن مرد گفت: در اسب دوانی با یکی از پسران عمرو بن عاص مسابقه دادم و از او سبقت گرفتم، او با شلاق مرا می‌زد و می‌گفت: من پسر، مادر و پدری فوق‌العاده شایسته هستم، یعنی پدر و مادر من از پدر و مادر تو بهتراند، این جریان به پدرش عمرو رسید. او از ترس اینکه من نزد تو آمده شکایت کنم، مرا نزد خود بازداشت کرده است، من از زندان فرار کرده اینک به تو پناه آورده‌ام، عمر بن خطاب رضی الله عنه به عمرو بن عاص که استاندار مصر بود، نوشت: هرگاه نامه من بدست تو رسید، تو و فلان پسر در موسم حج نزد من بیایید، و به مرد مصری گفت: تا آمدن عمرو بن عاص و پسرش، در مدینه بمان، عمرو آمد و در موسم حج شرکت کرد، بعد از انجام مناسک حج، خلیفه در جمع مردم نشسته بود، عمرو بن عاص و فرزندش نیز در کنار خلیفه بودند، آن مرد مصری بلند شد، حضرت عمر رضی الله عنه شلاق را باو داد. مرد مصری شروع به زدن تازیانه کرد و همواره ضربه شلاق را بر وی فرو می‌کوفت تا اینکه حاضرین در جلسه، بخاطر کثرت ضربه‌های شلاق می‌خواستند، زدن متوقف شود، حضرت عمر رضی الله عنه خطاب به آن مرد مصری گفت: فرزند بهترین پدر و مادر را بزنی. مرد مصری در جواب گفت: ای امیرالمؤمنین! انتقام خود را گرفتم. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: اگر همچنان ادامه می‌دادی بخدا سوگند کسی جلو تو را نمی‌گرفت مگر اینکه خودت باز می‌آمدی، بعد خطاب به عمرو گفت: «مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وَلَدْتَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا» «ای عمرو! از کی شما مردم را برده خود قرار داده‌اید حال آنکه آنان آزاد از مادر بدنیا آمده‌اند».

نتیجه شیرین عدل:

از جمله نتیجه شیرین عدل در حکم و قضاوت گسترش اطمینان و آرامش خاطر در میان مردم است. منقول است که قیصر روم سفیری را نزد عمر بن خطاب فرستاد تا اوضاع و احوال خلیفه را مطالعه کند. سفیر رومی وقتی وارد مدینه شد، درباره حضرت جو یا شد و گفت: پادشاه شما کجاست؟ مردم گفتند: ما ملک و پادشاه نداریم، البته امیری داریم که اکنون به حاشیه شهر رفته است. سفیر قیصر برای پیدا کردن امیر به اطراف شهر رفت و امیرالمومنین را دید که روی ریگ‌ها به عصای کوچکی که در دست داشت و بدان امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد تکیه زده و خواب رفته است. وقتی او چنین حالتی دید، دلش به تکان آمد و با خود گفت: مردی است که تمام پادشاهان از هیبت او به لرزه درآمده‌اند! اما تو ای عمر عدل کردی و خواب رفتی و پادشاهان ما ستم می‌کنند، لاجرم همواره می‌ترسند و بیدار می‌مانند.

اما اعتدال و میانه روی، عام‌تر از عدل است و تمام ابعاد زندگی مسلمان را در بر می‌گیرد. منظور از اعتدال و راه میانه، راهی است بین افراط و تفریط، افراط و تفریط دو خصلت نکوهیده هستند، پس اعتدال در عبادت، این است که عبادت، خالی از افراط و تفریط باشد. اعتدال در نفقه و انفاق این است که در میان اسراف و تبذیر باشد، پس «قوام» که در قرآن آمده چیزی است بین اسراف و تقتیر و میانه روی در نفقه چنانکه قرآن می‌گوید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷]. «بندگان پاک و شایسته الله کسانی هستند که در انفاق نه اسراف می‌کنند و نه بخل، بلکه میان این دو راه وسطی را برمی‌گزینند».

اعتدال در لباس: این است که لباس نه بسیار گران قیمت و فاخر و نه کهنه و پینه خورده باشد، اعتدال در منش و رفتار عبارت است از: حد میانی بین خودپسندی، غرور و مسکنت و پستی، اعتدال در هر بعد از ابعاد حیات عبارت است از: یک حد میانی، میان افراط و تفریط.

اعتدال تقریباً شبیه استقامت است و استقامت از برترین خصلت‌های نیکو و اخلاقی است. زیرا استقامت است که انسان را از پایمال کردن حد و مرز قانون الهی باز می‌دارد و برای انجام فرایض و واجبات آماده می‌کند، پس در صورت استقامت و اعتدال، شخص از حدود الهی تجاوز نمی‌کند و در بجای آوردن فرایض دچار ضعف و سستی نمی‌شود. استقامت است که انسان را عفت می‌آموزد و او را در برابر حرام به حلال قانع می‌سازد. و برای شرف و بالندگی صاحب استقامت، این قول خداوندی پسندیده است که می‌فرماید: ﴿وَالْوَلِيُّ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا ۝﴾ [الجن: ۱۶]. «اگر بر راه راست، استقامت نشان می‌دادند، می‌نوشانیدیم آنان را آب گوارا». ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝﴾ [الأحقاف: ۱۳-۱۴]. «و همانا آنانی که می‌گویند: پروردگار ما الله است سپس استقامت می‌کنند نه بیم و خوفی آنان را تهدید می‌کند و نه آنان اندوه‌گین می‌شوند، آنان هستند اهل بهشت، بخاطر اعمالی که انجام داده‌اند همواره در بهشت خواهند ماند».

فصل ششم: مهربانی و عطوفت

مسلمان مهربان است و مهربانی یکی از اخلاق او است، زیرا منشأ رحمت صفای باطن و طهارت روح است، و مسلمان بدلیل انجام دادن کار خیر (اعمال صالح) و دوری از بدی و پرهیز از مفاسد همواره با باطنی پاک و روحی پالایش شده زندگی می‌کند، هر کس چنین حالتی را داشته باشد، عطوفت و مهربانی هرگز از او جدا نمی‌شود. اینجا است که مسلمان مهربانی و عطوفت را دوست دارد و مهربانی می‌کند و دیگران را بدان توصیه می‌نماید، و دعوت می‌دهد و این گفته خدا را تحقق می‌بخشد، ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝﴾ [البلد: ۱۷-۱۸]. «سپس شد از جمله کسانی که ایمان آورده‌اند و پیرامون صبر و ترحم همدیگر را وصیت کرده‌اند و اینان کسانی هستند که پرونده اعمال‌شان به دست راست داده می‌شود».

مسلمان برای تحقق بخشیدن به گفته رسول اکرم ﷺ همواره در صدد ترحم بر دیگران است و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» «همانا خداوند بر بندگان مهربانش، مهربانی می‌کند» و می‌فرماید: «ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ» «بر اهل زمین رحم کنید تا اهل آسمان بر شما رحم کند»، و می‌فرماید: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» «هر کس بر دیگران رحم نکند بر او رحم نخواهد شد»، (طبرانی و حاکم). و می‌فرماید: «لَا تُنَزِّعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ» «مهربانی سلب نمی‌شود مگر از کسیکه سنگدل باشد»، و می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» «مؤمنان در دوستی و مهربانی با همدیگر مانند جسد واحدی هستند، هرگاه یک عضو از آن دچار ناراحتی گردد، تمام اعضاء آن بنحواً ناراحتی مواجه با تب و بی‌خواب می‌شوند».

سعدی این حدیث را در کالبد شعر اینطور سروده است:

بنی آدم اعضای یک دیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

اما رحمت و مهربانی هر چند که ماهیت آن نرم دلی و عطوفت نفس است که مقتضی مغفرت و احسان است، ولی چنین نیست که در دنیای خارج، مظاهر و علائمی نداشته و یک عاطفه مجردی باشد، بلکه، دارای آثار خارجی و مظاهر واقعی است، که در عالم شهادت تجسم پیدا می‌کنند. از جمله آثار و علامت خارجی رحمت، عفو در برابر لغزش‌ها، آموزش در برابر خطاها است، یاری رساندن به بلادیدگان، مساعدت به مستضعفان، تغذیه گرسنگان، پوشانیدن برهنگان، معالجه بیماران، غمخواری غم‌زدگان همه اینها از جمله آثار تجسمی و عینی رحمت هستند. برخی دیگر از نمونه‌های تجسمی و عینی رحمت بشرح زیر هستند: ۱- امام بخاری از حضرت انس رضی الله عنه نقل می‌کند، می‌گوید: همراه با رسول الله ﷺ به خانه ابویوسف آهنگر رفتیم. همسر ابویوسف، ابراهیم، فرزند رسول لله را شیر می‌داد رسول اکرم ﷺ، ابراهیم را در آغوش گرفته، بوسه

زد و بوئید. دفعه بعد، زمانی به خانه او رفتیم که، ابراهیم در حال جان دادن بود. اشک از چشمهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سرازیر شد، عبدالرحمن ابن عوف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد، تو نیز یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جاری شدن اشک، نشانی از رحمت و مهربانی است» بعد فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» «چشم اشک می ریزد، دل اندوهگین است ولی بر زبان نمی آوریم سوای آنچه را که مورد رضایت و خشنودی پروردگار است، ای ابراهیم همانا به جدائی تو غمگین هستم». (بخاری). آری، زیارت کردن رسول الله صلی الله علیه و آله طفل شیرخوار را، در حالی که کودک در خانه دایه اش بود و رسول الله صلی الله علیه و آله او را بوسه گرفت و بوئید و روی زانو نشاند، بعد در حالی که کودک داشت جان می داد، رسول الله صلی الله علیه و آله به عیادتش تشریف برد، بعد اشک های رسول الله صلی الله علیه و آله سرازیر شد، همه اینها حکایت از رقت و رحمتی دارند که در قلب مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.

۲- امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی تشنه شد، داخل چاه رفت و آب نوشید وقتی بیرون آمد، سگی را دید که از فرط تشنگی، خاک های مرطوب را می لیسید. با خود گفت: تشنگی را که من با آن مواجه بودم، این حیوان نیز از آن رنج می برد. جوراب (چرمی) خود را پر از آب کرد و به دهان گرفت، از چاه بیرون آمد و سگ را سیراب کرد و خدا را سپاس گفت، خداوند او را بخاطر همین، مورد مغفرت قرار داد. صحابه عرض کردند، ای پیامبر صلی الله علیه و آله خدا اگر خدمت به چهارپایان نیز موجب اجر و پاداش است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدمت به هر موجود زنده موجب اجر است» پس رفتن شخص در چاه و تحمل زحمت کشیدن آب و آب دادن به سگ تشنه، همه اینها حکایت از عطوفت و مهربانی آن مرد دارد، اگر چنین نبود، ایشان آنهمه زحمت را متحمل نمی شد.

در روایتی دیگر که آنرا نیز بخاری روایت کرده است، پیامبر می فرماید: زنی بخاطر گربه ای دچار عذاب گردید، گربه را حبس کرد، نه به آن آب داد و نه غذا و نه آن را رها

کرد تا از حشرات زمین بخورد، نهایتاً گربه جان داد و آن زن بخاطر همین عمل به دوزخ رفت.

آری، عمل این زن از مظاهر سنگدلی و عدم مهربانی و عطوفت در قلب است، حقا که رحمت سلب نمی‌شود مگر از دل انسانهای سخت‌دل.

۳- بخاری به نقل از قتاده می‌فرماید: رسول اکرم ﷺ می‌فرمود: من گاهی قصد اطاله نماز را دارم، در اثناء نماز صدای گریه کودکی به گوشم می‌رسد، نماز را کوتاه می‌خوانم. زیرا می‌دانم که مادرش در اثر گریه کودکش، مضطرب‌الحال می‌شود.

منصرف شدن رسول اکرم ﷺ از طولانی کردن نمازی که تصمیم به طولانی کردن آن گرفته است، و دلسوزی و غمگین شدن مادر در اثر گریه کودک، سرچشمه از شفقت و رحمتی است که خداوند در دل‌های بندگان مهربانش بودیعت گذاشته است.

۴- روایت است که حضرت زین‌العابدین ؑ داشت به مسجد تشریف می‌برد. شخصی او را ناسزا گفت، خادم‌ان حضرت خواستند او را تنبیه کنند و انتقام گیرند، حضرت زین‌العابدین ؑ بخاطر عطوفت و مهربانی که داشت، آنها را از این اقدام منع کرد. بعد خطاب به آن شخص که به او ناسزا گفته بود، فرمود: ای بنده خدا! من بدتر از آن هستم که تو می‌گویی، آنچه را که تو از من، می‌دانی کمتر است از آنچه که نمی‌دانی، اگر در این ناسزاگویی مطلبی داری، بگو. آن مرد شرم‌منده شد، حضرت امام پیراهن خود را بر تن او کرد و هزار درهم باو عنایت فرمود.

این گذشت و این احسان قطعا از نشانه‌های آشکار رحمت و عطوفتی است که خداوند آن را در دل نواده رسول اکرم گذاشته بود.

فصل هفتم: حیاء و پاکدامنی

مسلمان پاکدامن و باحیاء است، شرم و حیاء جزو خوی مسلمان و از ایمان وی است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ایمان هفتادواندی یا شصت‌واندی اجزاء دارد، بالاترین آنها کلمه لا اله الا الله و کمترین آنها برطرف کردن مانع از سر راه است، حیاء نیز یکی از

شعبه‌های ایمان است. و می‌فرماید: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَاءُ فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ» ترجمه: «حیا و ایمان هردو همراه یکدیگراند هرگاه یکی از آن دو نباشد، دومی نیز نخواهد بود». فلسفه اینکه حیا بخشی از ایمان می‌باشد، این است که هر کدام از این دو، انسان را به سوی خیر دعوت می‌کنند و از بدی باز می‌دارند، پس ایمان مؤمن را به انجام اطاعت و ترک گناهان آماده می‌کند و حیا انسان را از کوتاهی در شکر منعم و از کوتاهی در حق صاحب حق منع می‌کند. همانطور که انسان باحیا از قول و عمل بد اجتناب و دوری می‌کند. روی این اصل حیا از خصلت‌های نیکو است و همواره به خیر می‌انجامد. در حدیث آمده «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» و در روایتی دیگر آمده «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» «حیا همواره به خیر می‌انجامد و حیا سر تا پا خیر است». (بخاری و مسلم).

ضد حیا بذاء است: بذاء بمعنی فحش در گفتار و رفتار و عدم رعایت عفت کلام. انسان مسلمان، فاحش، متفحش، خشن و بیهوده‌گو، یاوه‌گو نمی‌شود. زیرا این گونه صفات از ویژگی‌های اهل دوزخ‌اند. و مسلمان به خواست خدا اهل بهشت است، بنابراین در اخلاق او فحش و بیهوده‌گویی وجود ندارد. چنانکه رسول خدا می‌فرماید: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ» «حیا بخشی از ایمان است و صاحب ایمان در بهشت است، بذاء (بی‌عفتی در سخن و عمل) جفاء است و صاحب جفا در دوزخ است».

الگوی مسلمان در این اخلاق زیبا رسول اکرم ﷺ است. و رسول اکرم ﷺ حیاش از دوشیزه‌ای که در حجاب باشد نیز بیشتر بود. ابن سعید این حدیث را از بخاری نقل کرده و در آن آمده است: آن حضرت ﷺ هرگاه با پدیده نامطلوبی مواجه می‌شدند، آثارش را از چهره مبارکشان درک می‌کردیم.

هرگاه مسلمان به رعایت و حفظ اخلاق زیبا و حیا در میان مردم، دعوت می‌کند، در واقع بسوی خیر دعوت می‌کند و بسوی نیکی هدایت می‌کند، زیرا حیا بخشی از ایمان است و ایمان سر منشأ تمام فضایل و خوبی‌ها است و خمیرمایه تمام مکارم و عظمت‌ها

است. در حدیث صحیح آمده است: رسول اکرم ﷺ از کنار شخصی رد شد که برادرش را درباره حیا نصیحت می‌کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» «بگذار برادرت را زیرا حیا بخشی از ایمان است». رسول اکرم ﷺ با این دستور، امر کرد تا حیا در مسلمان باقی بماند و از زدودن و بر طرف کردن حیا منع می‌کرد. در حدیث آمده است: رسول اکرم ﷺ اگر یکی از یارانش را از وصول بعضی از حقوق منع کرد، بخاطر این بود که ضایع شدن بعضی از حقوق مادی بهتر است از اینکه انسان حیا را که جزء ایمان و امتیاز انسانی است از دست بدهد. چه زیبا گفته است زنی که فرزندش را گم کرده بود و نزد بعضی رفت و از احوال فرزندش جويا شد، یکی از آنان گفت: بسیار شگفت‌آور است، در صدد پیدا کردن فرزند گم شده‌اش بر آمده و نقاب بر چهره دارد، یعنی صورتش را پوشانده است، آن زن متوجه این ایراد شد و بلافاصله گفت: «لَأَنْ أَزْرَأُ فِي وَلَدِي خَيْرٌ مِنْ أَنْ أَزْرَأُ فِي حَيَاتِي أَيُّهَا الرَّجُلُ» «اگر در مورد فرزندم ضرر کنم بهتر است از اینکه درباره حیا ضرر کرده باشم». خصلت حیا، مسلمان را از گفتن حق، طلب کردن علم، امر به معروف و نهی از منکر باز نمی‌دارد، یک دفعه اسامه بن زید، صحابی محبوب رسول الله ﷺ نزد آنحضرت در مورد زنی که مرتکب سرقت شده بود سفارش کرد، اما حیا رسول اکرم ﷺ را منع نکرد از اینکه در حالت خشم به اسامه بگوید: «أَكْشَفُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ يَا أُسَامَةُ؟ وَإِيمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» «ای اسامه تو درباره عدم اجراء حدی از حدود خدا سفارش می‌کنی، بخدا سوگند اگر فاطمه بنت محمد مرتکب سرقت شود، دستش را قطع خواهم کرد».

حیا ام‌سلیم انصاریه را منع نکرد از اینکه از رسول خدا ﷺ چنین سوال کند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ؟» «ای پیامبر خدا! خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند، آیا اگر زن احتلام شود، غسل بر وی واجب می‌شود؟» حیا آنحضرت نیز ایشان را از گفتن حق بازداشت و در جواب فرمود: «نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» «آری، آبی ببیند غسل بر وی واجب می‌گردد». (بخاری).

روزی عمر رضی الله عنه در مورد سنگینی مهریه زنان در خطبه نماز جمعه صحبت کرد. زنی خطاب به او گفت: ای عمر خدا به ما می‌دهد و تو داری حق ما را منع می‌کنی، مگر خداوند نفرموده است: ﴿وَعَاتَيْتُمُ إِيَّاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾ [النساء: ۲۰]. «اگر مال بسیار زیاد به همسران تان داده‌اید، اندکی از آن را پس نگیرید».

آری، حیاء مانع نشد از اینکه این زن صحابه از حقوق زنان دفاع کند، همچنین حیاء عمر رضی الله عنه را بازداشت از اینکه چنین عذرخواهی کند: «كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْكَ يَا عُمَرُ». آری، روزی خلیفه دوم، عمر بن خطاب رضی الله عنه در حالی که دو تا پارچه بر تن داشت، پیرامون سمع و طاعت مشغول سخنرانی بود، یکی از حاضران گفت: ای عمر به سخنان تو گوش نمی‌دهیم و نه به فرمان تو عمل می‌کنیم، تا زمانی که نگویی این پارچه‌ای که به تن داری از کجا آورده‌ای؟ هر کدام از ما یک پارچه دارد و تو دو پارچه داری. حضرت عمر رضی الله عنه با صدای بلند فرمود: ای عبدالله بن عمر! تو را به خدا سوگند، جواب این شخص را بده. عبدالله گفت: یکی از این دو پارچه مال من بوده که من به پدرم هدیه کرده‌ام، آن مرد معترض گفت: ای عمر! حالا به حرف تو گوش می‌کنیم و از فرمان تو اطاعت می‌کنیم.

آری! برادر و خواهر مسلمان دقت بفرما. چگونه حیاء مرد مسلمان را از گفتن حق منع نکرد و چگونه خلیفه را از اعتراف به حق باز نداشت؟!.

انسان مسلمان همانطور که از بندگان خداوند احساس شرم و حیاء می‌کند و عورت خود را در جلو آنان ظاهر نمی‌کند. در اداء حقوقی که بر ذمه او واجب هستند نیز کوتاهی نمی‌کند از دادن هیچ‌گونه خیری به آنان سرباز نمی‌زند، به بدی آنان را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و ضرری به آنان وارد نمی‌کند. پس مسلمان از خالق نیز حیاء می‌کند در بندگی او و سپاس از وی کوتاهی نمی‌کند. زیرا معتقد است که خداوند بر او قدرت دارد و نسبت به تمام اوضاع او آگاه است، از ابن مسعود رضی الله عنه مروی است، فرمود: بمعنی واقعی کلمه از خداوند حیاء کنید، سرتان و آنچه که در آن می‌گنجد، شکم و آنچه

که در آن هست، را حفاظت کنید و مرگ و روز امتحان را بنخاطر داشته باشید. و از رسول اکرم ﷺ روایت است: «خداوند شایسته تر است که از وی حیا شود». (بخاری).

کامل این حدیث چنین است، ابوهیره می گوید: از رسول اکرم ﷺ سوال کردم، عورت ما گاهی کشف می شود، آن حضرت فرمود: شرمگاه تان را حفاظت کنید، مگر از همسر یا کنیزتان، عرض کردم یا رسول الله، هرگاه در جمع دیگران هستیم چگونه؟ فرمود: در حد توان سعی کنید تا نگاه دیگران به شرمگاه تان نیفتد، عرض شد، اگر در خلوت هستیم، چگونه؟ فرمود: خداوند شایسته تر است که از وی حیا شود.

فصل هشتم: احسان

مسلمان تنها از این دید به احسان نمی نگرد که احسان یک خصلت مطلوب است و خو گرفتن به آن از جمله زیبایی های اخلاقی است، بلکه مسلمان احسان را بخشی از عقیده و قسمت عمده اسلام می داند. زیرا دین اسلامی از سه بخش تشکیل یافته است: ایمان، اسلام و احسان، همانطور که این مطلب را رسول اکرم ﷺ در جواب جبرئیل که در مورد ایمان، اسلام و احسان سوال کرد فرمود: و بعد از برگشتن جبرائیل، آنحضرت فرمود: «هَذَا جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ لِيُعَلِّمَكُمْ أُمُورَ دِينِكُمْ» «جبرئیل آمده بود تا مسائل و احکام دین شما را به شما بیاموزد»، رسول اکرم ﷺ ایمان، و اسلام و احسان، هر سه را دین گفت. خداوند در قرآن کریم بیش از چند مورد درباره احسان سخن گفته است: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. «احسان کنید همانا خداوند احسان کنندگان را دوست می دارد». و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰]. «همانا خداوند به رعایت عدل و احسان امر می کند». و می فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳]. «به نیکویی با مردم سخن گوئید»، و می فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ...﴾ [النساء: ۳۶]. «با والدین، خویشاوندان، یتام و مساکین بخوبی رفتار کنید». و در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ

فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحَدِّثْ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» (مسلم). «خداوند احسان را در هر چیز واجب گردانیده است. هرگاه ذبح می‌کنید احسان را در آن رعایت کنید و کاردتان را تیز کنید تا ذبیحه شما به آسانی جان دهد».

احسان در عبادت، این است که عبادت از هر قبیل که باشد، نماز، روزه، زکات و حج و غیره بطور صحیح ادا کرده شود، تمام شرایط، ارکان، سنن و مستحبات مورد توجه قرار داده شوند و این برای هیچ بنده مسلمانی ممکن نیست، مگر اینکه در حال عبادت با تمام وجود و شعوری قوی متوجه ذات یگانه حضرت حق شود، بگونه‌ای که گویا حق تعالی را می‌بیند و مشاهده می‌کند یا اقلاً بخود چنین بقبولاند که خداوند او را می‌بیند و از کلیه حرکات او آگاه است و بر اعمال او کاملاً نظارت دارد. تنها با چنین تصویری می‌توان احسان در عبادت را رعایت نمود و به نحو مطلوب آن را انجام داد و به تکامل رساند، همانطور که در حدیث بدان اشاره شده است، می‌فرماید: «وَالْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (بخاری). «احسان این است که خدا را چنان عبادت کنی، گوئی او را می‌بینی یا اینکه او دارد تو را می‌بیند».

احسان در معاملات و برخورد با دیگران این است که با والدین در چارچوب اطاعت از آنان، نیکی شود، از هرگونه اذیت خود داری و در حق آنان استغفار و دعا خیر کرده و سعی در انفاذ و اجرای عهد و گرامی دوستان آنان شود.

احسان با خویشاوندان بمعنی نکوئی کردن با آنها است، عطوفت، مهربانی، فروتنی و انجام اعمال سودآور در حق آنان و ترک اعمالی که به ضرر آنان باشد از جمله احسان با آنان است.

احسان در حق ایتم، عبارت است، از حفاظت اموال، صیانت حقوق، آموختن ادب، نیکو پرورش دادن، اذیت نکردن و خشم نکردن بر آنان، برخوردکردن با چهره باز و کشیدن دست بر سر و روی آنان از جمله احسان در حق ایتم بشمار می‌آید. احسان در حق مساکین عبارت است از: برطرف کردن گرسنگی، برهنگی، تشویق به اطعام و تغذیه

آنان، پایمال نکردن کرامت آنان. پس مساکین نباید تحقیر شده و دست کم گرفته شوند، نباید مورد آزار و اذیت قرار گرفته و با آنان بدرفتاری شود.

احسان با مسافران، این است که به نیازهای آنان رسیدگی شود، از اموال آنان حفاظت و حرمت آنان حفظ شود، اگر مقصد را گم کرده‌اند بسوی مقصد هدایت شوند.

احسان در حق خدمت‌گزار، کارگر و زیردستان، این است که مزدشان کامل پرداخت شود. در پرداخت مزد و حقوق آنان اندک تاخیر صورت نگیرد، کاری که از توان بیرون است از آنان خواسته نشود و آنان مجبور به انجام کاری که تعهد نکرده‌اند، نشوند، کرامت، و شخصیت آنان حفظ شود. اگر خدمت‌گزار در خانه خدمت می‌کند، از همان غذا و لباس که اهل خانه از آن استفاده می‌کنند او نیز بهره‌مند شود آنان مانند سایر مردم امر به معروف و نهی از منکر شوند، گمراهان آنان راهنمایی شده و به جاهلان علم یاد داده شود، در معاملات با آنان انصاف رعایت شود و حقوق آنان به رسمیت شناخته شود، و به هیچ وجه مورد آزار قرار نگیرند.

احسان در حق حیوانات، این است که به آنها علوفه و دانه داده شود، در صورت بیماری معالجه شوند، بیش از توان از آنها کار گرفته نشود، در حالی که مشغول کار هستند با آنان خشونت صورت نگیرد و در صورت خستگی به آنها زمان استراحت داده شود.

احسان در اعمال بدنی، این است که عمل به نحو احسن و محکم کاری انجام داده شود، فریبی در کارها نباشد، کارها با توجه به این فرموده رسول اکرم ﷺ انجام داده شوند که می‌فرماید: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا» «هر کس با ما نیرنگ و فریب کاری نماید از ما نیست».

حوادث زیر از بارزترین نمونه‌های احسان می‌باشند:

۱- در غزوه احد، مشرکین چه جنایات و خیانت‌هایی را در حق پیامبر و مسلمانان مرتکب نشده بودند، عمویش را به قتل رسانده و او را مثله کردند، دندان‌های مبارک

رسول اکرم ﷺ شهید گردید، صورتش زخمی شده بود، یکی از یاران رسول الله ﷺ از آن حضرت خواست که علیه مشرکین دعای بد کند، پیامبر فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» «پروردگارا! قوم مرا مورد مغفرت قرار بده، زیرا آنان نمی‌دانند».

۲- روزی عمر بن عبدالعزیز به کنیزش امر کرد که پنکه (دستی) را تا زمانی که او خواب نرفته حرکت دهد، کنیز پنکه را همواره حرکت داد تا ایشان به خواب رفت، بعد خواب بر کنیز غلبه کرد، چشم‌های کنیز بسته شدند، عمر بن عبدالعزیز وقتی بیدار شد، پنکه را برای کنیز حرکت داد، وقتی کنیز بیدار شد و دید که حضرت او را زیر پنکه گرفته پنکه را برایش حرکت می‌دهد، ناگهان فریاد زد. حضرت فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ بَشَرٌ مِّثْلِي، أَصَابَكَ مِنَ الْحَرِّ مَا أَصَابَنِي فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَرْوَحَكَ كَمَا رَوَحْتَنِي» «تو مثل من انسانی، حرارتی که مرا اذیت می‌کرد، تو را نیز اذیت می‌کند، دوست دارم همانطور که تو به من راحت رساندی، به تو نیز راحت برسانم».

۳- بزرگی غلامی داشت، روزی غلام بر وی خشم کرد، مولا خواست از او انتقام گیرد. غلام گفت: ﴿وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «بندگان خوب خدا خشم را فرو می‌برند»، آقا گفت: خشم را فرو بردم، غلام گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ اللَّائِسِ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «بندگان خوب خدا، از مردم می‌گذرند»، آقا گفت: تو را عفو کردم، غلام گفت: ﴿وَاللَّهِ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴]. «خداوند نیکوکاران را دوست دارد»، آقا گفت: برو، بخاطر رضای خدا آزادت کردم.

فصل نهم: صداقت و راستی

مسلمان صادق و راست‌کردار است، راستی و صداقت را دوست دارد و در ظاهر و باطن و در گفتار و کردار خود را ملزم به صداقت می‌داند، زیرا صداقت و راستگوئی انسان را بسوی نیکی، و نیکی بسوی بهشت راهنمایی می‌کند و بهشت از والاترین اهداف مسلمان است، دروغ که خلاف صداقت و ضد آن است انسان را بسوی تباهی هدایت

می‌کند و او را دوزخ می‌کشاند، دوزخ از بدترین جاهائی می‌ماند که مسلمان از آن بیم دارد و دوری می‌جوید. مسلمان صداقت را تنها یک اخلاق زیبا که تخلق بدان ضروری است، نمی‌داند بلکه نگاه مسلمان بسیار فراتر از این است. انسان مسلمان بر این عقیده است که صداقت و راستکرداری از ایمان و تکمیل کننده اسلام است، زیرا خداوند بدان امر کرده و متصف به آن را ستوده است، همانطور که رسولش را بدان امر کرده و تشویق نموده است، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای مؤمنان از نافرمانی خداوند بترسید و با راستگویان باشید»، و در مورد اهل صدق می‌فرماید: ﴿رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳]. «انسان‌های مورد تائید و قابل ستایش مردانی هستند که به وعده‌های خود تحقق بخشیده‌اند».

و می‌فرماید: ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ [الأحزاب: ۳۵]. «مردان و زنان راستکردار» و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳]. رسول اکرم ﷺ نیز به رعایت صدق و راستی امر کرده است! می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا» (مسلم). ترجمه: «خود را ملزم به صداقت کنید، همانا صداقت انسان را به نیکی هدایت می‌کند و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند، انسان همواره راست می‌گوید، و راستی را در نظر می‌گیرد تا جز راستگویان نوشته می‌شود، از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ انسان را به‌سوی کارهای بد سوق می‌دهد و کارهای زشت و بد باعث می‌شوند که انسان به دوزخ برده شود. شخصی که همواره دروغ می‌گوید و در پی دروغ می‌باشد نزد الله از در زمره دروغگویان نوشته می‌شود».

آری، صداقت میوه‌های شیرینی دارد که راست‌گویان از آن بهره‌مند می‌شوند که برخی عبارت‌اند از:

۱- آرامش وجدان و تسکین روحی: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْصَّدْقُ طَمَئِنَّةٌ» «راستی موجب آرامش و اطمینان است».

۲- برکت در کسب و کثرت خیر و خوبی: رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» (بخاری). «بایع و مشتری ما دام که از مجلس خود بلند نشده‌اند و از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ بیع را دارند، اگر راست بگویند و عیب کالا را کتمان نکنند، این معامله برای آنان مایه خیر و برکت می‌گردد و اگر کتمان کنند و دروغ گویند، برکت و خیر در معامله آنان از بین خواهد رفت».

۳- نیل مراتب شهداء. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فَرَاشِهِ» (مسلم). «هر کس به صدق و اخلاص از خداوند آرزوی شهادت کند، خداوند او را به جایگاه شهدا، خواهد رساند گرچه بر روی بستر و داخل خانه خود بمیرد».

۴- رستگاری از مشکلات: منقول است که شخصی فراری به یکی از بندگان مخلص خدا پناه برد و گفت: من تحت تعقیب مرا پنهان کن، مرد صالح گفت: اینجا بخواب و سپس تعدادی پوشال درخت خرما روی او گذاشت، وقتی تعقیب کنندگان نزد آن مرد صالح آمدند و از حال شخص فراری جویا شدند، آن مرد گفت: کسی که شما در تعقیب او هستید زیر این پوشالها است، تعقیب کنندگان گمان بردند که این مرد آنان را مسخره می‌کند، محل را رها کرده و از آنجا رفتند، شخص فراری به برکت صداقت آن مرد مؤمن نجات پیدا کرد.

آری! صداقت آثار ظاهری دارد که در آنها جلوه پیدا می‌کند و برخی از آنها بشرح زیر می‌باشند:

۱- صداقت در سخن: مسلمان به هنگام سخن گفتن جز به راستی سخن نمی‌گوید، اگر خبری بدهد، مطابق با واقعیت خبر خواهد داد، زیرا دروغ گفتن نفاق است و نشانی

نفاق. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: نشانه‌های منافق سه چیز است، موقع سخن گفتن دروغ می‌گوید، هرگاه وعده کند، خلاف وعده عمل می‌کند و هرگاه امانتی باو سپرده شود، خیانت می‌کند.

۲- صداقت در معاملات، مسلمان هرگاه با کسی معامله کند در معامله با او راست می‌گوید، فریب کاری نمی‌کند و کتمان نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید و در هیچ حالتی در پی کلاه گذاشتن روی سر دیگران نیست.

۳- صداقت در قصد و اراده: مسلمان هرگاه اراده انجام کار جایز و مناسبی را کرده باشد، در انجام آن شک و تردید بخود راه نمی‌دهد بلکه در عمل قاطع می‌باشد و باین و آن توجه نمی‌کند و نیتش را به مرحله عمل می‌رساند.

۴- صداقت در وعده، مسلمان هرگاه با کسی وعده کند، به وعده‌اش عمل خواهد کرد، زیرا خلاف وعده از آثار نفاق است که در حدیث بدان اشاره شد.

۵- صداقت در روش و منش: ظاهر و باطن انسان مسلمان یکی است، ظاهرش را مخالف باطن جلوه نمی‌دهد لباس دروغین بر تن نمی‌کند، از ریا، تظاهر کار نمی‌گیرد و آنچه را که ندارد وانمود به داشتن آن نمی‌کند. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْمُنْتَشِبُ بِمَا لَمْ يُعْطَ كَلَابِيسَ ثَوْبِي زُورٍ» (مسلم). «آن کس که وانمود کند به داشتن چیزی که در واقع آن را ندارد، مانند کسی است که لباس دروغین بر تن کرده است». به تعبیری دیگر، کسی که خود را مزین و زیبا کند بوسیله آنچه که ندارد تا نشان دهد که او آن را دارد، مانند کسی می‌ماند که پارچه کهنه بر تن کرده و خود را زاهد، معرفی می‌کند ولی در واقع زاهد نیست.

نمونه‌های آشکار صداقت و درستی:

۱- امام ترمذی از عبدالله بن حمساء روایت می‌کند که ایشان گفته است: قبل از بعثت با رسول اکرم ﷺ معامله‌ای انجام کردم و وعده دادم که در فلان روز، در فلان جا خواهم

آمد، بعد فراموش کردم، سه روز بعد از گذشت موعد حاضر شدم، رسول اکرم ﷺ را در آنجا یافتم، فرمود: ای فلانی، کار را برایم بسیار مشکل کردی، مدت سه روز است که من اینجا در انتظار تو نشسته‌ام.

جریان مشابهی برای حضرت اسماعیل علیہ السلام نیز پیش آمده بود. خداوند بدلیل آن، حضرت اسماعیل را در کتاب خود ستوده و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ وَكَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ [مریم: ۵۴]. «به یاد حضرت اسماعیل افتاده از وی الگو بگیرید، او در وعده راست بود و فرستاده و پیامبر بود».

۲- روزی حجاج بن یوسف خطبه خواند و خطبه‌اش را طولانی کرد، یکی از حاضران بلند شد و گفت: وقت نماز فرا رسیده است، نماز در انتظار تو نمی‌نشیند و خداوند عذر تو را نمی‌پذیرد، حجاج دستور داد تا او را راهی زندان کنند، خویشاوندان او آمدند و گفتند که: او دیوانه است حجاج گفت: اگر او به دیوانه بودن خودش اعتراف کند، از زندان آزاد خواهد شد، زندانی گفت: برایم جایز نیست که نعمت‌های خداوند را منکر شوم و خودم را دیوانه خطاب کنم حال آنکه خداوند مرا از دیوانگی نجات داده‌است، وقتی حجاج دید که این مرد راست می‌گوید، او را از زندان رها کرد.

۳- مروی است که امام بخاری برای طلب علم حدیث از وطن خود خارج شد و شخصی را که برای فراگرفتن علم حدیث در نظر گرفته بود، ملاقات کرد، اما او در دنبال اسبش که فرار کرده بود، می‌گشت، و چادرش را طوری در دست گرفته وانمود می‌کرد که در آن مقداری جو دارد، اسب به امید اینکه جو بخورد آمد، و مالک آن را مهار کرد، امام بخاری متوجه شد که آن مرد، دست خالی می‌باشد و به ناحق خود را دارای جو جلوه می‌دهد، با خود گفت: این شخص که با حیوان بی‌زبان به دروغ چنین برخورد می‌کند ممکن است به من نیز به دروغ حدیثی را بیان کند بنابراین شایسته نیست که علم حدیث را از چنین کسی بیاموزم، راهش را گرفت و رفت.

فصل دهم: بخشندگی و سخاوت

سخاوت، بذل و بخشش خصلت انسان مسلمان است، مسلمان تنگ نظر و بخیل نیست، زیرا این دو خصلت نکوهیده و نشأت گرفته از خبث نفس و تاریکی قلب می‌باشند و مسلمان بدلیل ایمانی که دارد نفسش پاک و قلبش روشن است و خوی و خصلت بخل منافی با طهارت نفس و روشنی قلب است. پس مسلمان هرگز بخیل نمی‌شود و دست از انفاق نمی‌دارد.

بخل نوعی بیماری قلبی و فراگیر است که کمتر انسانی از آن ایمن می‌ماند. ولی شخص مسلمان توسط ایمان و اعمال نیکش از قبیل نماز، زکات و ... می‌تواند خود را از مفساد دامن‌گیر این بیماری نجات داده و خود را آماده و رستگاری اخروی کند. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۝ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝﴾ [المعارج: ۱۹-۲۵]. «به راستی که انسان ناشکیبا آفریده شده است. هرگاه به او مصیبت رسد، نگران. و چون آسایشی به او رسد، بخیل. مگر نمازگزاران. همان کسانی که بر نمازشان پی‌گیرند. و کسانی که در مالهایشان حقی معین است. برای گدا و محروم». و می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳]. «از اموالشان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. «هر کس از بخل نفس نجات پیدا کرد آنه رستگارانند».

باید گفت که: اخلاق خوب کسبی است و با نوعی تربیت و تمرین بدست می‌آید از اینرو مسلمان بوسیله مواردی که در شریعت آمده‌است برای رشد و ارتقای اخلاق فاضله سعی و تلاش می‌کند، ترغیب و ترهیب وارده در این خصوص را همواره مورد نظر قرار داده و گام بر می‌دارد. مثلاً بخاطر رشد و ارتقای خصلت سخاوت، قلبش را به تفکر، تدبر و تأمل پیرامون آیه زیر معطوف می‌دارد: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِي

أَحَدَكُمْ أَلْمُوتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ [المنافقون: ۱۰]. «و از آنچه روزیتان کرده‌ایم، پیش از آن انفاق کنید که مرگ به سراغ کسی از شما آید، و بگوید: پروردگارا، ای کاش [سرنوشت] مرا تا مدتی اندک به تأخیر می‌انداختی تا صدقه می‌دادم و از درستکاران می‌شدم» و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿١١﴾﴾ [اللیل: ۵-۱۱]. «هر کس در راه خدا بدهد و تقوی را پیشه کند و به (اسلام) ایمان بیاورد، راه سعادت و سهولت را برایش باز خواهیم کرد، اما هرکس بخیلی کند و خود را از هدایت قرآن بی‌نیاز بداند و حسن (اسلام) را تکذیب کند، راه مشکلات و گرفتاری‌ها را برایش باز خواهیم کرد، و ثروت او هیچگونه سودی برای او نخواهد داشت زمانی که او بسوی هلاکت برود»، و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الحدید: ۱۰]. «و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمانها و زمین از آن خداست»، و می‌فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. «آنچه از خیر انفاق می‌کنید، پاداش آن کاملاً به شما داده خواهد شد و در حق شما کوتاهی نمی‌شود».

و رسول ﷺ می‌فرماید: «خداوند جواد است، جود و سخا را می‌پسندد، مکارم اخلاق، یعنی زیبایی‌های اخلاق را دوست دارد و اخلاق پست و بیهوده را نمی‌پسندد». (طبرانی، بیهقی و حاکم). و می‌فرماید: «حسد (غبطه) روا نیست مگر در مورد دو شخص، ۱- شخصی که خداوند باو مال داده است و مالش را در راه خدا انفاق می‌کند. ۲- شخصی که خداوند باو علم و حکمت داده است، و بوسیله آن میان مردم قضاوت می‌کند و یا آن را به مردم می‌آموزد» (بخاری). و می‌فرمود: چه کسی مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟ گفته شد: ای رسول خدا کسی پیدا نمی‌شود که مال وارثش را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد، فرمود: مال شما آن است که پیشتر از خود آن را فرستاده باشید و مال وارث آن است که آن را انفاق نکرده و ذخیره کرده‌اید» (بخاری). شاعر می‌گوید:

برگ عیشی بگور خویش فرست کسی نیارد ز پس تو پیش فرست
و می‌فرماید: از آتش دوزخ خود را با انفاق کردن نصف خرما که شده نجات دهید.
(بخاری). و می‌فرماید: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته از جانب خداوند
می‌آیند، یکی از آنان می‌گوید: پروردگارا هر کس انفاق می‌کند او را عوض بده و دیگری
گوید: پروردگارا هر کس از انفاق خودداری کند، مالش را ضایع بگردان» (بخاری). و
می‌فرماید: «از بخل بپرهیزید، زیرا بخل پیشیان را هلاک کرده و آنها را وادار به ریختن
خون یکدیگر کرده است. و محارم خود را حلال دانسته‌اند». (مسلم). روزی در خانه
رسول اکرم ﷺ گوسفندی ذبح کرده شد، آنحضرت از عایشه پرسید، چقدر گوشت مانده
است؟ ام‌المؤمنین جواب داد: همه‌اش را صدقه کرده‌ام، جز یک شانه که باقیمانده است،
رسول اکرم ﷺ در جواب فرمود: پس بگو همه‌ی آن باقی است بجز یک شانه. و
می‌فرماید: هر کس از کسب حلال خود اندازه یک دانه خرما صدقه کند، خداوند آن را
می‌پذیرد و بعد آن را برای مالکش پرورش می‌دهد، همانطور که شما بچه اسب خود را
پرورش می‌دهید تا اینکه رشد کرده و به بزرگی کوه برسد.

مظاهر سخاوت عبارت‌اند از:

- ۱- بخشش، صدقه و اهدا بدون اظهار منت.
- ۲- احساس سرور و خوشحال شدن از وجود سائل.
- ۳- انفاق بدون اسراف.
- ۴- انفاق به قدر امکان و با طیب خاطر و چهره باز و سخن شیرین.

نمونه‌های بارز سخاوت بشرح زیراند:

- ۱- مروی است که معاویه رضی الله عنه وجهی به مبلغ یکصد و هشتاد هزار درهم برای ام‌المؤمنین
حضرت عایشه فرستاد، ام‌المؤمنین کل این مبلغ را میان فقراء و مساکین تقسیم کرد، موقع
افطار به کنیزش گفت: افطار مرا بیاور. کنیز نان و اندکی روغن زیتون حاضر کرد و

خطاب به حضرت عایشه گفت: از آنهمه مالی که تقسیم کردی، اندکی برای ما نگه می‌داشتی تا برای افطار مقداری گوشت می‌خریدیم، چه می‌شد؟ ام‌المؤمنین به کنیز گفت: اگر قبلاً می‌گفتی، چنین می‌کردم.

۲- مروی است که عبدالله بن عامر، منزلی را در مکه از خالد بن عقبه بن ابی معیط به قیمت هفتاد هزار درهم خرید، موقع شب عبدالله صدای گریه فرزندان خالد بن عقبه را شنید، دلیل را جویا شد، معلوم شد که آنان بخاطر اینکه منزلشان را از دست داده‌اند، گریه می‌کنند، بلافاصله به غلامش دستور داد تا به خانواده خالد بن عقبه خبر بدهد، که منزل و پولی که به آنان داده‌است مال آنها باشد.

۳- مروی است که حضرت امام شافعی در بیماری و هنگام موت وصیت کرد که فلان شخص او را غسل بدهد، بعد از رحلتش، آن شخص را که طبق وصیت امام بایستی او را غسل می‌داد، طلب کردند، آمد و گفت: وصیت نامه را به من بدهید، وصیت نامه را به او دادند، معلوم شد که امام شافعی مبلغ هفتاد هزار درهم بدهکار است. سپس نوشت که این بدهی از طرف او به صاحبانش داده شود و گفت: همین است غسل دادن من و برگشت.

۴- مروی است، زمانی که رسول اکرم ﷺ برای جنگ تبوک آمادگی می‌کرد و مسلمانان در آن ایام با مشکلات مالی بسیار شدیدی مواجه بودند، حتی آن لشکر به لشکر عسرت نامگذاری شد، حضرت عثمان رضی الله عنه ده هزار درهم، سیصد شتر و پنجاه اسب صدقه کرد، و بدینوسیله نصف لشکر تنها بوسیله اموال حضرت عثمان رضی الله عنه مجهز گردید.

فصل یازدهم: فروتنی و مذمت کبر

انسان مسلمان بدون ذلت و خواری فروتنی می‌کند، فروتنی از ویژگی‌های منحصر به فرد و از صفات والای مسلمان است، همانطور که تکبر با وی پیوندی ندارد و با ایشان مسلمان همخوانی ندارد. مؤمن فروتنی می‌کند تا بزرگ شود و تکبر نمی‌کند که پست شود، زیرا سنت الهی چنین است که فروتنان را رفع درجه می‌دهد و متکبران را ذلیل

می‌کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ مالی از صدقه دادن کم نمی‌شود، هر کس عفو کند خداوند عزت او را می‌افزاید و هیچ کس فروتنی برای خدا نکرده مگر اینکه خداوند درجه او را بالا برده است». (مسلم). و می‌فرماید: «خداوند بر خود واجب کرده است، که هر کس در دنیا تکبر کند او را پست کرده و پائین بیاورد». (بخاری). مسلمان وقتی به این سخنان راستین از کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ گوش جان می‌سپارد، به فضیلت فروتنی و به مذمت کبر و غرور آشنا می‌شود، و می‌بیند که خداوند امر به فروتنی و نهی از تکبر و غرور نموده است، از اینرو فروتن می‌شود و از کبر و غرور پرهیز می‌نماید. خداوند رسول مکرم اسلام را به تواضع امر می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵]. «ای پیامبر در برابر مؤمنانی که از تو تبعیت می‌کنند، فروتن باش». و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ [الإسراء: ۳۷]. «در حالت کبر و غرور روی زمین راه مرو»، و در مورد تعریف از متواضعان می‌فرماید: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴]. «خداوند آنان را دوست دارد و آنان خدا را نیز دوست دارند و آنان در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کفار غالب و توانا هستند»، و می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾ [القصص: ۸۳]. «این سرای آخرت است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین و فساد نیستند مقرر می‌کنیم. و سرانجام نیک برای پرهیزگاران است»، رسول اکرم ﷺ درباره فروتنی می‌فرماید: «خداوند به من وحی کرده است که فروتنی کنید و هیچ کس در برابر دیگری بغاوت نکند» (مسلم). و می‌فرماید: «هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده که گوسفند نه چرانیده باشد، یاران پرسیدند، حتی شما؟ فرمود: آری! من نیز در برابر چند قیراط برای اهالی مکه گوسفند می‌چرانیدم» (بخاری). و می‌فرماید: «اگر برای سم یک گوسفند یا دست آن دعوت شوم اجابت خواهم کرد». (بخاری). و در مورد پرهیز از تکبر می‌فرماید: «شما را درباره اهل دوزخ خبر ندهم؟ هر انسان خشن، تندخو، و متکبر و

مغرور، از اهل دوزخ است». (متفق علیه). و می‌فرماید: «خداوند روز قیامت بسوی ۳ گروه نگاه نمی‌کند، آنان را تزکیه نمی‌کند و برای آنان عذاب دردناک وجود دارد: پیر مرد زانی، پادشاه دروغگو و فقیر متکبر». (مسلم). خداوند می‌فرماید: «قدرت نمائی ازار و کبر چادر من است، هر کس با من دعوی کند یعنی تکبر و قدرت نمائی کند او را عذاب خواهم داد». (مسلم). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شخصی در جامه‌اش می‌بالید و مباحثات می‌کرد، موها را شانه کرده با غرور راه می‌رفت، خداوند ناگهانی او را در زمین فرو برد، او تا روز قیامت همچنان در زمین فرو می‌رود». (متفق علیه).

مظاهر بارز فروتنی بشرح زیر هستند:

- ۱- اگر کسی سعی دارد از هم مثلاًن خود بیشتر جلوه کند متکبر است و اگر عکس آن عمل کند، یعنی هم سن و سالان خود را از خود جلوتر قرار دهد، فروتن و متواضع است.
- ۲- کسی که برای احترام دانشمندی بلند می‌شود و جای خالی می‌کند یا کفش‌های او را مرتب می‌کند و یا او را تا درب منزل بدرقه می‌کند، متواضع و فروتن است.
- ۳- اگر افراد عادی را با چهره خندان و گشاده‌روئی استقبال می‌کند، به نرمی با آنها گفتگو می‌کند، دعوت آنها را می‌پذیرد، برای برآوردن نیازشان تلاش می‌کند و خود را از آنها بهتر نمی‌داند، فروتن است.
- ۴- اگر برای زیارت دیگران که در فضل و کرم از او کمتر یا مساوی‌اند، می‌رود، و همراه با وی کالاهایش را حمل می‌کند و برای برآوردن نیاز او تلاش می‌کند، فروتن است.
- ۵- اگر با فقراء، مساکین، بیماران و آفت زدگان می‌نشیند و دعوت آنان را می‌پذیرد، همراه با آنان می‌خورد و با آنان راه می‌رود، فروتن است.
- ۶- اگر بدون اسراف می‌خورد، می‌نوشد و در راه رفتن نمی‌خرامد، پس متواضع و فروتن است.

نمونه‌های والائی از فروتنی:

۱- مروی است که برای عمر بن عبدالعزیز مهمانی آمد، نزدیک بود که چراغ خاموش شود. مهمان اجازه خواست تا بلند شده چراغ را درست کند، یعنی در آن روغن بریزد، عمر بن عبدالعزیز فرمود: منافی شأن و کرامت انسان است اینکه از مهمانش خدمت بگیرد، مهمان گفت: پس خادم را بیدار می‌کنم؟ عمر بن عبدالعزیز گفت: او تازه خواب رفته است بیدارش نکن، خودش بلند شد، چراغ را روغن کرد. مهمان گفت: امیرالمؤمنین! تو خودت بلند شدی؟ در جواب گفت: آری! وقتی من رفتم چراغ را روغن کردم (عمر) بودم، اکنون نیز (عمر) هستم، هیچ چیزی از من کم نشده است، بهترین مردم کسی است که فروتن باشد.

۲- مروی است که حضرت ابوهریره رضی الله عنه در ایامی که از جانب مروان خلیفه و حاکم مدینه بود، از بازار به خانه بر می‌گشت و کوله باری هیزم را حمل می‌کرد، از هر مکان شلوغی که رد می‌شد اعلام می‌کرد: راه را برای امیر باز کنید، راه را برای امیر باز کنید که هیزم بر دوش دارد.

۳- حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در دوران خلافتش، روزی دیده شد که در دست راستش شلاق است و با دست چپ گوشت را حمل می‌کرد.

۴- روایت است که: حضرت علی رضی الله عنه مقداری گوشت خرید و آن‌ها را در پارچه‌ای پیچید. باو گفته شد، ای امیرالمؤمنین اجازه بده برای شما حمل کنیم؟ فرمود: خیر، پدر فرزندان شایسته‌تر است که گوشت را خودش حمل کند.

۵- حضرت انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: اگر کنیزی از کنیزان مدینه دست رسول الله را می‌گرفت و برای رفع مشکلش به هر جا که می‌خواست، ببرد، می‌رفت. (بخاری).

۶- ابوسلمه می‌گوید: از حضرت ابی سعید خدری سوال کردم، شما در مورد شیوه‌های جدید و مدرن، لباس، غذا، سواری و غیره چه می‌فرمایید؟ فرمود: ای برادر! بخور برای خشنودی خداوند، بنوش برای خشنودی خداوند و بپوش برای خشنودی

خداوند، هرگاه عنصر غرور، ریا، در خوردن نوشیدن و پوشیدن داخل شود، بدان که معصیت است، و همان خدمات را در خانه‌ات انجام بده که رسول اکرم ﷺ در خانه انجام می‌داد. حیوانات را علف می‌داد، شتر را قید می‌کرد، خانه را جارو می‌زد، گوسفند را می‌دوشید، کفش را پنبه می‌زد، لباس را پیوند می‌زد، همراه با خادم غذا می‌خورد، در آرد کردن گندم، اگر خادم خسته می‌شد، او را کمک می‌کرد واز بازار لوازم روزمره را خرید می‌کرد و شرم و حیا او را منع نمی‌کرد از اینکه کالای خرید شده را در دست بگیرد، یا آن را در گوشه چادر خود ببندد و به خانه بر گردد، رسول اکرم ﷺ با ثروتمند و فقیر مصافحه می‌کرد و سعی می‌کرد به بزرگ و کوچک، سیاه و سفید، غلام و آزاده سلام کند.

فصل دوازدهم: خصلت‌های زشت و ناپسند

۱- ظلم:

مسلمان نه ستم می‌کند و نه ستم را می‌پذیرد، از انسان مؤمن و مسلمان در حق احدی ستم نمی‌شود و از کسی ستم را نمی‌پذیرد زیرا ستم با تمام انواع خود در پرتو قرآن و سنت حرام است.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۹]. «نه ستم می‌کنید و نه ستم را می‌پذیرید»، و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَظْلِمْ مِّنْكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۹]. «هر کس از شما ستم کند او را به عذابی بزرگ مبتلا خواهم کرد»، و رسول اکرم ﷺ در حدیث قدسی فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای بندگانم، من ستم را بر خود حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام قرار داده‌ام، پس بر همدیگر ستم نکنید»، (مسلم). و می‌فرماید: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «از ستم بپرهیزید، زیرا ستم روز قیامت موجب گرفتاری و تاریکی‌های زیادی خواهد شد». (مسلم).

و می‌فرماید: «من ظلم قدَرِ شَيْءٍ طَوَّفَهُ اللَّهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ» هر کس باندازه یک وجب

ستم کند، یعنی یک وجب از زمین کسی را به ناحق ببرد، خداوند یک وجب از هفت زمین را بر گردن او قرار می‌دهد، بعد رسول اکرم ﷺ این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲]. «آری! چنین است گرفت و مؤاخذه پروردگار تو، هرگاه اهل قریه‌ها را در حال ستم مؤاخذه کند، همانا مؤاخذه او بسیار سخت است». (متفق علیه).

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «از دعای بد، ستم‌دیدگان پرهیزید، زیرا در میان دعای ستم‌دیده و خداوند، مانع و حجابی وجود ندارد».

اقسام سه گانه ظلم:

۱- ستم بنده در حق پروردگارش

یعنی اینکه بنده کافر و منکر شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۴]. «ستمکاران واقعی کافرانند»، ستم در حق پروردگار این است که بنده با خدای خود شریک گیرد، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «همانا شرک ستم بسیار بزرگی است».

۲- ستم بنده در حق غیر الله

یعنی در حق سایر بندگان و موجودات، باین معنی که در اعراض، ابدان و اموال بدون دلیل آنان را مورد اذیت و آزار قرار دهد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ؛ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدَرٍ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ» (بخاری). «هر کس در حق برادرش ستمی را مرتکب شده است، مثلاً آبرویش را در خطر انداخته یا ضرر دیگری را به او رسانده است، باید امروز از او حلالی بخواهد، قبل از رسیدن روزی که دینار و درهم در آن به کار نخواهد آمد، اگر ستم کار اعمال شایسته و نیکی دارد، بقدر ستمی که مرتکب شده از نیکی‌های او گرفته به ستم‌دیده داده می‌شود. اگر ستمگر نیکی ندارد. بدی‌های ستم‌دیده به حساب او آورده می‌شوند. یعنی ستمگر

با بدی‌های ستم‌دیده به دوزخ می‌رود». و می‌فرماید: «هر کس حق برادر مسلمانش را با سوگند دروغین تصاحب کند، آتش دوزخ بر او واجب و بهشت حرام می‌باشد. شخصی پرسید، حق مسلمان اگرچه اندک باشد؟ فرمود: اگر چه به اندازه یک چوب مسواک باشد»، (مسلم). و می‌فرماید: «مؤمن همواره در وسعت و فراخی که دین بوجود آورده زندگی می‌کند تا زمانی که مرتکب خون ناحق نشده است». (مسلم). و می‌فرماید: «همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام و محترم است؛ خون، مال، آبروی و.... (بخاری).

۳- ستم بنده در حق خود

باین معنی است که خودش را با گناهان و خطاها آلوده کند، از خدا و رسول او نافرمانی کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۰]. «بر ما ستم نکردند لکن بر خود ستم کردند» کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، در واقع بر خود ستم کرده است، زیرا که خویشتن را برای عذاب الهی عرضه داشته است، بدین ترتیب او شایسته لعنت خدا و دوری از رحمت‌های او قرار می‌گیرد.

ب) حسادت:

و تا زمانی که مسلمان در صدد خیر و نفع همگان باشد و دیگران را بر خود مقدم بدارد، نمی‌تواند حسد بورزد، زیرا حسد با خیرخواهی و ایثار منافات دارد. مسلمان از حسد متنفر است و حسد را ملعون می‌داند زیرا حسد در واقع نوعی خورده‌گیری و اعتراض نسبت به تقسیم خداوند می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴]. «آیا بر مردم حسد می‌برید در برابر آنچه که خداوند از فضل و کرم خود به آنان عنایت فرموده است؟» در جای دیگری می‌فرماید: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ [الزخرف: ۳۲]. «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما زیستمایه آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده‌ایم. و در

مرتبت برخی از آنان را بر برخی دیگر برتر گردانده‌ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرد».

حسد بر دو قسم است:

اول: اینکه آنچه از نعمت‌هایی که خداوند به کسی داده است، مانند، مال، علم، عزت و کرامت و قدرت و غیره حاسد آرزوی زوال این نعمت‌ها را در دل و مغز خود پرورانده و تمنا می‌کند که این نعمت‌ها به خود او داده شود.

دوم: که بدتر از آنست، اینکه آرزوی زوال نعمت‌ها را می‌کند بدون اینکه حصول آنها را برای خود خواستار شود. غبطه یعنی آرزوی حصول و دستیابی به نعمت‌هایی که به دیگران داده شده است بدون آرزوی حرمان دیگران. بنابراین غبطه با حسد فرق دارد حتی در برخی موارد مطلوب است. چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: حسد جایز نیست بجز در دو مورد، یکی اینکه شخصی که خداوند باو مال داده و مالش را در راه خدا انفاق می‌کند، دوم کسی که خداوند باو علم و معرفت قرآن داده‌است و او به وسیله علم خود میان مردم قضاوت می‌کند یا اینکه آن را به دیگران می‌آموزد. غبطه کردن به حال این دو شخص مانعی ندارد و حسد که در این حدیث آمده است بمعنی غبطه می‌باشد. منظور از حکمه که در این حدیث آمده است، همان علم قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

هر دو نوع حسد قطعاً حرام می‌باشند. خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴]. «آیا با مردم بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند؟».

و می‌فرماید: ﴿حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾ [البقرة: ۱۰۹]. «از روی حسدی که ریشه در جانهایشان داشت».

و می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵]. «و از شرّ رشک‌ور چون رشک‌ورزد». نکوهش خداوند متعال از این خصلت دال بر حرام بودن آن است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بغض نکنید، حسد نکنید، از همدیگر قهر نباشید و ای بندگان خدا

برادروار زندگی کنید، برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند. و می‌فرماید: از حسد پرهیز کنید زیرا حسد نیکی‌ها را همانطور که آتش هیزم و علف‌های خشک را می‌سوزاند از بین می‌برد.

اگر تصور حسد در ذهن مسلمان خطور کند، با آن مقابله می‌کند و آن را از خود می‌زداید و اجازه نمی‌دهد که حسد بر او چیره گردد و به موجب آن عمل شود یا سخنی گفته شود. اگر چیزی را بپسندد و از آن خوشحال شود، می‌گوید: «لا حول ولا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

ج) فریب:

مسلمان به تبعیت از فرمان خداوند، خود را خیرخواه انسان‌ها می‌داند و با این حس خیرخواهی به زندگی‌اش ادامه می‌دهد. بنابراین کسی را فریب نمی‌دهد، خیانت روا نمی‌دارد و با کسی بدعهدی و خلف وعده نمی‌کند، زیرا همه این خصلت‌ها نکوهیده‌اند، چیزهای نکوهیده و بد نمی‌تواند اخلاق مسلمان باشد. زیرا پاکی نفس مؤمن که برگرفته از ایمان و اعمال نیکوی او است با این گونه خصلت‌ها منافات دارد.

جلوه‌های فریب‌کاری بشرح زیر می‌باشند:

- ۱- کار زشت و بد برای برادر مسلمان زیبا جلوه داده شود تا او گرفتار بدی و فساد گردد.
- ۲- ظاهر و صورت کالا زیبا معرفی شود ولی باطن و نقص و عیوب آن کتمان شود.
- ۳- بمنظور فریب دادن برادر مسلمان، خلاف آنچه که در نیت و باطن است، ظاهر کرده شود.
- ۴- با سخن چینی، مال، فرزند، عیال، دوست و خادم، برادر مسلمان علیه او شورانیده شود.
- ۵- در حفاظت نفس و مال و کتمان سِرِّ با وی عهد و پیمان بندد و بعداً عهدشکنی

نماید.

مسلمان در اجتناب از فریب کاری، بد عهدی و خیانت خود را مطیع حکم خداوند می‌داند. زیرا این هر سه خصلت در پرتو کلام خداوند و سنت رسول الله ﷺ حرام قرار داده شده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸]. «آنان که زنان و مردان مسلمان و مؤمن را بدون دلیل مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، همانا مرتکب بهتان و گناه عظیم شده‌اند». و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ [الفتح: ۱۰]. «هر کس نقض عهد کند، ضرر آن متوجه خود او می‌شود»، و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳]. «ضرر حيله و مکر بد به مکار بر می‌گردد». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «من خیب فلیس منا» «هر کس، همسر، خادم، غلام کسی را علیه او بشوراند و کاری کند که میان آنها دشمنی و عداوت پیدا شود، از ما مسلمانان نیست». و می‌فرماید: چهار خصلت اینطورند که در هر شخص یافته شوند، او به تمام معنی منافق است و اگر در شخصی یک خصلت از آنها دیده شود، در او یک علامت نفاق وجود دارد، مگر اینکه آن را ترک کند. آن چهار خصلت از این قراراند:

- ۱- خیانت در امانت. ۲- دروغ در سخن. ۳- وعده خلافی، ۴- ناسزاگوئی در خصومت. (متفق علیه). در حدیثی آمده است: رسول اکرم ﷺ روزی از کنار توده غله‌ای عبور نمود، دست مبارک را داخل آنها برد، دستش خیس شد. از مالک گندم پرسید، این تری از کجا است؟ مالک گفت: در اثر بارندگی آنها خیس شده‌اند. رسول اکرم ﷺ فرمود: گندم‌های خیس شده را چرا بالا نگذاشتی تا مردم آنها را ببینند؟ و فرمود: هر کس ما را فریب دهد از ما نیست. (مسلم).

(د) ریا:

مسلمان ریاکاری نمی‌کند. زیرا ریا نوعی شرک و نفاق است. و خصلت ریا و نفاق منافعی با ایمان و توحید است. بنابراین مسلمان در هیچ شرایطی منافق و ریاکار نمی‌شود. برای متنفر بودن مسلمان از این خصلت بد، همین قدر کافی است که خدا و رسولش او این دو خصلت (ریاء و نفاق) را دوست ندارند، زیرا خداوند ریا کاران را تهدید کرده و می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۖ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۖ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۖ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۖ﴾ [الماعون: ۴-۷]. «نابودی است برای کسانی که در نمازهایشان سستی و غفلت می‌کنند، آنان کسانی هستند که ریا کاری می‌کنند و از دادن کالاهای خودداری می‌کنند». و از رسول اکرم ﷺ در این خصوص نقل شده است: «مِنْ عَمَلٍ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَهُوَ لَهُ كُلُّهُ وَأَنَا عَنْهُ بَرِيءٌ وَأَنَا أَعْنَى الْأَغْنِيَاءِ عَنِ الشَّرِكِ» (مسلم). «هر کس عملی انجام دهد و دیگری را در آن شریک گرداند، پس من از آن عمل بیزارم و من از تمام شریکان مستغنی‌تر و بی‌نیازتر هستم»، و می‌فرماید: «مَنْ رَأَى رَأْيَا اللَّهِ بِهِ، وَمَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ بِهِ» (مسند البزار). هر کس برای نشان دادن به دیگران عمل کند، خداوند نیز پاداش آن عمل را باو نشان می‌دهد به نحوی که او نمی‌تواند از پاداش عملش بهره‌برد و هر کس برای کسب شهرت و شناندن به دیگران عملی را انجام دهد، خداوند نیز پاداش آن را اعلام می‌دارد ولی آن را به عامل نمی‌دهد. و در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ» قَالُوا: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الرِّيَاءُ يَقُولُ اللَّهُ ﷻ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ أَذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً» (احمد و طبرانی). «بدترین چیزی که از آن بیم دارم، شرک کوچک است، سوال شد یا رسول الله، شرک کوچک چیست؟ فرمود: «ریاء» خداوند روز قیامت وقتی به بندگان پاداش می‌دهد، به ریا کاران می‌گوید: بروید پیش کسانی که شما اعمال‌تان را برای نشان دادن به آنان، انجام داده بودید، ببینید به شما چه پاداشی می‌دهند».

البته اصل ریاء این است که هدف بندگان از عبادت خدا نیک نامی و کسب منزلت و بزرگی در دلهای مردم باشد.

مظاهر ریاء:

- ۱- هرگاه مردم در مورد عبادت او سخن گویند و تحسین کنند بر آن می‌افزاید و اگر چیزی نگویند یا انتقاد کنند آنرا کم کند یا رها نماید.
- ۲- در انظار مردم با نشاط و حوصله عبادت می‌کند و در خلوت و تنهایی همراه با سستی و کسالت عبادتش را انجام می‌دهد.
- ۳- در انظار مردم صدقه‌ای می‌دهد که اگر آنها نبودند آن مقدار را صدقه نمی‌کرد.
- ۴- در عمل به حق و گفتن حرف حق بجز خدا دیگران را نیز ملاک قرار می‌دهد یا اینکه بطور کلی خدا را در نظر نمی‌گیرد، تنها مردم، مورد نظر او می‌باشند.

ه) غرور و خودپسندی:

مسلمان خود را از غرور و خودپسندی بر حذر می‌دارد و سعی دارد که در هیچ شرایطی این خصلت‌ها را در خود ایجاد نکند، زیرا این دو خصلت بزرگترین مانع برای رسیدن به تکامل بحساب می‌آیند و از بزرگ‌ترین عوامل نابودی در حال و آینده می‌باشند. چه بسا نعمت‌ها که در اثر غرور و خودپسندی به زحمت و عذاب تبدیل شده‌اند، چقدر قوت و توان‌ها بودند که در اثر این دو خصلت به ضعف و ناتوانی تبدیل شده‌اند، پس این دو خصلت درد بی‌درمان و برای معذب کردن و از بین بردن انسان نقش بسزایی دارند. روی این حساب مسلمان خود را از آن برحذر می‌دارد. و از آنها می‌هراسد. و بهمین خاطر کتاب خدا و رسولش ﷺ آنها را حرام دانسته و اجتناب از آنها را مورد تاکید قرار داده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَزَّزْتُكُمُ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّكُمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: ۱۴]. «آرزوها شما را فریب داد تا اینکه عذاب خدا آمد در حالی که دنیا شما را نسبت به خداوند فریب داده بود»، و می‌فرماید: ﴿يَنَافِيهَا إِلَّا نَسْنُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ

الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ [الإنفطار: ۶]. «ای انسان چه چیزی تو را نسبت به پروردگارت فریب داده است». و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ [التوبة: ۲۵]. «کثرت شما در غزوه حنین شما را فریب داد. هیچ سودی این کثرت بحال شما نداشت». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ فَشَحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبِعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» (طبرانی و غیره و هوضعیف). «سه خصلت نابودکننده‌اند: بخلی که از آن پیروی شود. خواسته‌های نفسانی که بدان عمل شود و خودپسندی». و می‌فرماید: «هر گاه دیدید که این سه خصلت در یک جامعه وجود دارند، مواظب خود باشید». (ابو داود و ترمذی). و می‌فرماید: «انسان باهوش کسی است که نفسش را تابع خود قرار دهد و برای بعد از موت عمل کند و نادان کسی است که خودش را تابع خواسته‌های نفسانی خود قرار داده و از خدا توقع بی‌جا کند». (بخاری).

نمونه‌های از غرور و خودپسندی:

۱- ابلیس ملعون دچار غرور و خودپسندی شد و بدلیل نژاد خود، خود را فریب داد و گفت: پروردگارا مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل‌ولا، خداوند در اثر غرور او را از رحمت خود محروم کرد.

۲- قوم عاد بدلیل قدرت بدنی که داشت، فریب خورد و گفت: ﴿وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵]. «چه کسانی از ما توان بیشتری دارند». خداوند در اثر غرور، در دنیا و آخرت آنان را ذلیل و رسوا کرد.

۳- باری سلیمان علیهِ السَّلام، فراموش نمود و بدون کلمه، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، گفت: امشب با تمام همسرانم همبستر می‌شوم و هر کدام، مجاهدی به دنیا بیاید. خداوند او را از اراده‌ای که کرده بود محروم ساخت.

۴- اصحاب و یاران رسول اکرم ﷺ در غزوه حنین دچار غرور و خودپسندی شدند و به کثرت تعداد خود بالیدند و گفتند: امروز دیگر، مغلوب دشمن نمی‌شویم! در

نتیجه با شکست بسیار تلخی مواجه شدند، حتی زمین وسیع و عریض خدا برای آنان تنگ شد و از میدان معرکه فرار کردند.

مظاهر غرور:

۱- غرور در علم: گاه وقتی انسان از اینکه عالم و دانشمندی است، فریب می‌خورد، این تصور موجب می‌شود که او بیشتر دنبال علم نرود و استفاده از دیگران را ترک کند، یا موجب می‌شود، که دیگر علماء را تحقیر کند و آنان را کوچک شمارد، که برای نابودی انسان همین تصور کافی است.

۲- غرور در مال: گاه وقتی انسان بدلیل کثرت مال و فراوانی امکانات فریب می‌خورد، اسراف و ویلخرجی می‌کند، در برابر دیگران خود را برتر می‌پندارد و از پذیرفتن حرف حق سر، باز می‌زند و در نتیجه نابود می‌شود.

۳- غرور در قوت و طاقت: گاه وقتی انسان بدلیل قدرت و طاقتی که دارد فریب می‌خورد، دست به ستم و تجاوز می‌زند، و در نتیجه از بین می‌رود.

۴- غرور در شرف جاه: گاه وقتی انسان بخاطر شرف خود فریب می‌خورد و به نژاد و اصل خود می‌بالد و از تحصیل و بدست آوردن مکارم و خوبی‌ها عقب‌نشینی می‌کند و از طلب زیبایی‌ها ضعف و سستی نشان می‌دهد، اعمال او موجب می‌شوند که عقب بیفتد آنگاه نژاد نمی‌تواند او را جلو بیندازد، در جامعه حقیر و کوچک و خورد می‌شود.

۵- غرور در عبادت: گاه وقتی انسان فریب اعمال و طاعتش را می‌خورد، این فریب خوردگی باعث می‌شود که او در برابر پروردگار بنازد و در برابر منعم خود اظهار منت و احسان کند، در نتیجه تمام اعمالش بهدر رفته و در اثر فریب از بین می‌رود و نابود می‌گردد.

راهکار:

چاره‌جویی و مداوای اینگونه بیماریها، ذکر و یاد خداوند است بنابراین انسان باید بخود بقبولاند که آنچه از علم، مال، ثروت، قدرت، مقام و شرف که خداوند به او

داده‌است، در یک لحظه می‌تواند همه آنها را فردا از وی بگیرد، و اینکه عبادت و بندگی هر چند که زیاد باشد با اندک نعمتهای خداوند برابری نمی‌کند، خداوند مصدر هر فضل و بخشندگی و خیر است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هیچ کس بوسیله اعمال خود نجات پیدا نمی‌کند. سؤال شد، شما نیز یا رسول الله؟ فرمود: من نیز، مگر اینکه رحمت‌های خداوند شامل حالم گردد. (بخاری).

(و) ناتوانی و تنبلی:

مسلمان عاجز و درمانده و سست نمی‌شود، بلکه همواره هوشیار و بانشاط است، عمل می‌کند و آرزو دارد، زیرا ناتوانی و کسالت و تنبلی خصلت‌های مذموم و نکوهیده‌ای هستند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اینگونه خصلت‌ها پناه خواسته است. در اغلب اوقات آن حضرت چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ» (متفق علیه). «پروردگارا! من از ناتوان، تنبلی، بزدلی، پیری و بخل به تو پناه می‌آورم». همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره عمل و آرزوی سودمند تاکید فرموده و چنین دعا می‌کرد: «أَحْرِضْ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» (مسلم). «بخواه آنچه را که برای مفید است، از خداوند کمک طلب کن و ناتوانی نشان نده هرگاه به آفتی گرفتار شدی، نگو اگر چنین می‌کردم، چنان می‌شد بلکه بگو: تقدیر الهی چنین بود و آنچه را که خداوند خواسته بود، انجام داد. زیرا کلمه «اگر» دروازه اعمال شیطان را باز می‌کند».

پس مسلمان ناتوان، درمانده، بزدل و بخیل نمی‌شود. چگونه ممکن است مسلمان سهل‌انگاری کند و دنبال کارهای مفید نرود؟ حال آنکه او به نظام اسباب و قوانین حاکم در جهان هستی ایمان دارد؟ با توجه به دعوت خداوند بسوی مبادرت و مسابقت برای رستگاری، چگونه مسلمان سستی نشان می‌دهد یا دنبال کارهای مفید نمی‌رود؟ خداوند

می‌فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الحديد: ۲۱]. «به انجام اعمالی که موجب مغفرت هستند و برای رسیدن به بهشت که طول و عرض آن مانند طول و عرض زمین و آسمان است، بشتابید و از یکدیگر سبقت بگیرید». و امر می‌فرماید: ﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ [المطففين: ۲۹]. «در این میدان باید با همدیگر رقابت کنند». با علم و یقین به قضا و قدر الهی و با اذعان به اینکه آنچه باو رسیده است، ممکن نبود از وی خطا شود و آنچه که باو نرسیده است، ممکن نبود که باو برسد، مسلمان هرگز بزدلی نشان نمی‌دهد و عقب نشینی نمی‌کند و از انجام عمل مفید کوتاهی نمی‌ورزد، حال آنکه او ندای غیبی قرآن را می‌شنود، ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾ [المزمل: ۲۰]. «و هر اعمال خیری را که قبل از خود می‌فرستید آنرا نزد خداوند خواهید یافت».

مظاهر ناتوانی و تبلی:

- ۱- صدای اذان بگوش می‌رسد ولی شنونده بجای اینکه اجابت کند، مشغول به کاری دیگر، از قبیل خواب، سخن و غیره می‌شود تا اینکه وقت نماز می‌گذرد، در پایان بلند می‌شود و نمازش را بدون جماعت می‌خواند.
- ۲- چندین ساعت وقت گرانبهای خود را در کوچه، بازار پارک‌ها، خیابان‌ها سپری می‌کند در حالی که انبوهی از کارهای مهم را باید انجام می‌داد. در انتظار او هستند که باید توسط وی انجام داده شوند.
- ۳- به بهانه‌های واهی، مانند، اینکه: سن من زیاد است، یا من اهل این کار نیستم یا اینکه این کار وقت زیادی را می‌گیرد، کارهای مفید، مانند، تحصیل علم، کشاورزی، ساختن خانه و منزل و غیره را ترک کند، سالها، ماه‌ها و هفته‌ها سپری شوند بدون اینکه کار مفیدی، چه برای دنیا و چه برای آخرت، انجام داده باشد.
- ۴- فرصت انجام کارهای خیر از قبیل، اداء حج، یاری رساندن به آفت زده و... را بدون عذر از دست بدهد یا در ماه مبارک رمضان نتواند بوسیله شب زنده داری از

شب‌های آن تقدیر کند، یا اینکه والدین یا یکی از آنان زنده و در سن ناتوانی باشد و فرزند حق آنان کوتاهی کرده، به نیاز آنان رسیدگی نکند و در حق آنان احسان و نیکی ننماید، این عدم توجه خواه بخاطر بی‌روحي و تنبلی باشد یا بخاطر تنگ چشمی و بخیلی و یا بخاطر معصیت و نافرمانی به هر حال بی‌توجهی به والدین از بزرگ‌ترین مظاهر بی‌روحي و تنبلی است. خداوند پناه بدهد.

۵- اینکه انسان با ذلت و پستی زندگی کند و بدلیل بی‌روحي و تنبلی به شهر و کشوری که بتواند، به احکام دین و شریعت عمل کند و عزت و کرامت خود را حفظ نماید، هجرت نکند.

بارالها! ما را از بی‌روحي، تنبلی، بزدلی و بخیلی نجات ده و از هرگونه اخلاق ناپسندیده و اعمال بی‌فایده‌رهای بی‌بخش. «وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ».

باب چهارم: عبادات

فصل اول: طهارت

و این فصل مشتمل بر سه ماده است

ماده اول: طهارت

۱- حکم طهارت:

طهارت امریست واجب که وجوب آن از قرآن و سنت رسول الله ﷺ ثابت است. خدواند می فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا﴾ [المائدة: ۶]. «هرگاه جنب شدید، طهارت کنید» و می فرماید: ﴿وَتَيَّابُكَ فَطَهِّرْ﴾ [المدثر: ۴]. «ای پیامبر لباس هایت را پاک کن». و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «خدواند توبه کنندگان و کسانی را که علاقمند طهارت هستند دوست دارد». و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ» «پاکی و طهارت کلید نماز است» و «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ» «هیچ نمازی بغیر طهارت پذیرفته نمی شود» و «الطهور شَطْرُ الْإِيمَانِ» (مسلم). «طهارت بخشش از ایمان است».

۲- انواع طهارت:

طهارت بر دو قسم است: طهارت ظاهری و طهارت باطنی. طهارت باطنی عبارت است از: پاک نگه داشتن نفس از آثار گناهان و نافرمانی ها، این طهارت بوسیله توبه راستین از ذنوب و معاصی بدست می آید، هم چنین پاک نگه داشتن دل از آلودگی های شرک، شک، حسد، کینه، خیانت فریب کاری، تکبر، خودپسندی، ریا و شهرت طلبی نیز از باب طهارت باطن می باشند. این طهارت بوسیله اخلاص یقین، علاقه به خیر، حلم، صداقت، فروتنی و اراده خشنودی حضرت حق در هر نیت و هر

عمل نیک بدست خواهد آمد.

طهارت ظاهر عبارت است از: طهارت و پاکی از حدث و خبث. پس طهارت از خبث بوسیله از بین بردن نجاست از بدن و لباس و مکان نماز گزار وبا استفاده از آب بدست می آید. و طهارت حدث عبارت است از وضوء غسل و تیمم.

ماده دوم: طهارت بوسیله چه چیزی تحقق پیدا می کند؟

طهارت با دو چیز متحقق می شود: ۱- آب مطلق: آب مطلق به آبی گفته می شود که بر اصل و اساس خلقت و آفرینش خود باقی بماند، با ماده دیگر و جدایی پذیر، آمیخته نشده باشد. این ماده خارجی خواه پاک باشد یا نجس. آب چاه آب چشمه، آب رودخانه، آب نهرها، آب برف های ذوب شده، آب دریاها، شور، از نمونه های آب مطلق می باشند زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ [الفرقان: ۴۸]. «از آسمان آب پاک کننده فرو فرستادیم»، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْمَاءُ طَهُورٌ إِلَّا إِنْ تَغَيَّرَ رِيحُهُ، أَوْ طَعْمُهُ، أَوْ لَوْنُهُ، بِنَجَاسَةٍ تَحْدُثُ فِيهِ» (بیهقی. ضعیف است ولی اصل صحیحی دارد). «آب پاک کننده است بشرطیکه نجاستی در آن نیفتد که بو، طعم و رنگ آن متغیر شود».

۲- خاک پاک: منظور از (خاک پاک) قسمت بالائی و روی زمین است که شامل خاک، ریگ، سنگ و ریگ های درشت می باشد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا» (احمد و صحیحین). «زمین برای امت من مسجد و مایه طهارت قرار داده شده است»، یعنی در هر جای آن نماز خواندن جایز است و در صورت فقدان یا عدم قدرت بر استفاده از آب، از خاک و سنگ روی زمین می توان بجای وضو و غسل جنابت تیمم کرد.

خاک، سنگ و ریگ در صورت فقدان آب یا ناتوانی از بهره برداری از آب پاک کننده است. خداوند می فرماید: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [النساء: ۴۳]. «اگر آب نیافتید پس قصد خاک پاک کنید» یعنی با خاک و سایر مواد روی زمین تیمم کنید، و در

حدیث آمده است: «إِنَّ الصَّعِيدَ الطَّيِّبَ طُهُورُ الْمُسْلِمِ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيُيَسِّهِ بِشَرَّتِهِ» (ترمذی). «همانا خاک پاک کننده مسلمان است و لو اینکه تا ده سال آب را نیابد، هرگاه آب را یافت با آن بدنش را بشوید»، و هنگامی که عمرو بن عاص رضی الله عنه در شب بسیار سردی از ترس هلاک شدن بجای غسل جنابت، تیمم کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این عمل او را صحیح قرار داد و رد نفرمود. این تأیید از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دال بر صحت تیمم برای غسل جنابت می باشد. (بخاری).

ماده سوم: نجاسات:

نجاسات، جمع نجاست و عبارت است از: آنچه که از دو راه خروجی انسان بیرون می شود، مانند، مدفوع، ادرار، مذی و ودی و منی و همچنین، پیشاب و پساب هر حیوان حرام گوشت خون و قی (استفراغ) اگر به مقدار زیاد باشد نیز از جمله نجاسات محسوب می گردد. تمام اجزاء حیوان خودمردده بجز پوست دباغت شده، نیز حکم نجاست را دارد، البته پوست حیوان مردده بوسیله دباغت پاک می گردد.

چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِعَ فَقَدْ طَهَرَ» (مسلم). «هر پوستی که رنگ کرده شود پاک می گردد».

فصل دوم: آداب قضای حاجت

این فصل مشتمل بر سه ماده است

ماده اول: در مورد مسائلی که قبل از رفتن به توالت باید رعایت کرده شوند.

۱- جایی در خلوت و بدور از انظار مردم باید در نظر گرفته شود، در حدیث آمده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه قصد قضای حاجت می کرد. چنان دور می رفت که از دید مردم پنهان می شد. (ابوداود و ترمذی).

۲- با خود نوشته‌ای که در آن یاد خدا، کلمات قرآن و الفاظ حدیث نوشته شده است، همراه داشته نباشد، زیرا در حدیث آمده است که: رسول اکرم ﷺ انگشتی خود را که بر روی آن «محمد رسول الله» نقش شده بود، به هنگام رفتن به دستشویی بیرون می‌آورد. (ترمذی، صححه).

۳- موقع وارد شدن به بیت الخلا این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الْخَلَاةُ إِلَى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَبَثِ وَالْحَبَائِثِ» و با پای چپ وارد شود. در بخاری آمده است که رسول اکرم ﷺ چنین کرده است.

۴- موقع نشستن، تا ننشسته لباس‌ها را بلند نکند. هرگاه به زمین نزدیک شود، لباس‌ها را بلند کند تا کشف عورت نشود، زیرا ستر عورت از نظر شرع لازم و ضروری است.

۵- برای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نکند. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: برای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نکنید. (متفق علیه).

۶- برای قضای حاجت، در زیر سایه درخت که مورد استفاده مردم است، محل عبور، نزدیک آب و زیر درخت‌های میوه‌دار ننشیند. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «از سه چیز که مستلزم لعنت‌اند بپرهیزید، از قضای حاجت در وسط راه، در سایه‌ای که مورد استفاده است، و نزدیک آب که محل ورود مردم و حیوانات است..» (حاکم بسند صحیح). و در روایاتی دیگر، از قضای حاجت زیر درختان میوه‌دار، نهی شده است.

۷- در موقع قضای حاجت حرف نزنند. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا تَغَوَّظَ الرَّجُلَانِ فَلْيَتَوَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ وَلَا يَتَحَدَّثَا. فَإِنَّ اللَّهَ يَمُتُّ عَلَى ذَلِكَ» (احمد). «هرگاه دو نفر برای قضای حاجت می‌روند، باید از یکدیگر پنهان شوند و با هم حرف نزنند، زیرا چنین عملی باعث خشم خداوند است».

(ناگفته پیداست که برخی از این آداب متعلق به صحرا و بیابان است و در شهرها شرایط فرق می‌کند).

ماده دوم: استنجاء و استجمار:

۱- بوسیله استخوان و مدفوع خشک و منجمد حیوانات استنجاء نشود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا تَسْتَنْجُوا بِالرُّوثِ وَلَا بِالْعِظَامِ فَإِنَّهُ زَادُ إِخْوَانِكُمْ مِنَ الْجَنِّ» (اصل این حدیث در صحیحین است). «بوسیله مدفوع حیوانات و استخوان استنجا نکنید، زیرا استخوان زاد و توشه برادران جنی شما است». و استنجا به چیزهای مفید دیگری مانند پارچه قابل استفاده، یا کاغذ، یا بوسیله اشیاء محترم و با حرمت مانند طعام و سایر اشیاء خوردنی نیز غیر مجاز است. زیرا استنجاء با این اشیاء منجر به تعطل و افساد مصالح آنها است و چنین اقدامی حرام می باشد.

۲- با دست راست استنجاء روا نیست و شرمگاه را نیز نباید در دست راست گرفت. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا يَمَسُّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ» (متفق علیه). «موقع قضای حاجت شرمگاه خود را با دست راست نگیرید و با دست راست خود را پاک نکنید، یعنی با دست راست استنجا نگیرید».

۳- اگر بوسیله سنگ یا کلوخ استنجاء می کند، به عدد فرد اکتفا کند، مثلاً با سه سنگ و اگر طهارت حاصل نشود با پنج و به همین ترتیب تا حصول طهارت متیقن گردد، زیرا از حضرت سلمان فارسی روایت است: «نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقَلِّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ» «رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را از استنجا توسط کمتر از سه سنگ منع می کرد». (مسلم).

۴- اگر با سنگ و آب استنجا می کند، نخست از سنگ و بعد از آن آب، استفاده کند که اکتفا به یکی نیز جایز و استفاده از آب بهتر است. زیرا از عایشه رضی الله عنها روایت است، که: «مُرْنَا أَزْوَاجَكُنَّ أَنْ يَسْتَطِيبُوا بِالْمَاءِ فَإِنِّي أَسْتَحْيِيهِمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَفْعَلُهُ». حضرت عایشه رضی الله عنها خطاب به زنان صحابه می فرماید: «به شوهران تان امر کنید تا با آب استنجا کنند، من که نمی توانم به آنها بگویم و چونکه رسول خدا با آب استنجا می کرد». (ترمذی).

ماده سوم: در بیان نکاتی که بعد از فارغ شدن از بیت الخلاء باید رعایت شود:

۱- موقع بیرون آمدن از بیت الخلاء نخست پای راست را بیرون کند، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین کرده است بگوید: «غُفْرَانُكَ» (ابوداود و ترمذی).

فصل سوم: بیان وضو

در این فصل چهار ماده وجود دارد.

۱- مشروع بودن وضو:

مشروعیت وضو از کتاب الله و سنت رسول الله ثابت است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ [المائدة: ۶]. «ای مؤمنان هر گاه به قصد نماز برخواستید، چهره‌ها و دست‌های‌تان را تا آرنج بشوئید. سرتان را مسح کنید و پاهای (قدمین) تان را تا کعبین (شتالنگ) بشوئید». و در حدیث آمده است: «لا تُقْبَلُ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» «نمازتان بعد از اینکه بی‌وضو شدید تا وضو نگیرید پذیرفته نیست». (بخاری).

۲- فضیلت وضو:

وضو دارای فضیلت بزرگی است چنانکه رسول خدا می‌فرماید: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ» «پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به یاران فرمود: آیا عملی را که خداوند توسط آن گناهان را محو و درجات را بلند می‌فرماید، به شما معرفی نکنم؟ یاران عرض کردند، یا رسول الله معرفی بفرمائید. آن‌حضرت صلی الله علیه و آله فرمود تکمیل ساختن وضو بر ناگواری و به کثرت به مساجد رفتن و

انتظار از نمازی برای نماز دیگر، اینست سنگر آن را محکم بدارید». (مسلم). و در حدیثی می‌فرماید: هر گاه بنده مؤمن و مسلمان وضو می‌سازد، با شستن چهره، تمام گناهای که چشمانش انجام داده آن، با آخرین قطرات آب فرو می‌ریزد، همچنین با بستن دست‌ها گناهایی که توسط دست‌هایش انجام گرفته با آخرین قطرات آب فرو می‌ریزد خلاصه با تکمیل وضو، از گناهان پاک و تمیز می‌شود.

ماده دوم: فرایض، سنن و مکروهات وضو:

۱- فرایض وضو:

(الف) نیت: عبارت است از عزم و اراده قلبی بر انجام عمل وضو بخاطر اطاعت از دستور خدا، بدلیل اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» «عملها به نیتها وابسته است» (متفق علیه).

(ب) شستن صورت: از بالاترین نکته پیشانی تا زیر چانه و از بن این گوش تا بن آن، بدلیل اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ «صورت تان را بشوید».

(ج) غسل یدین: شستن دست‌ها با آرنج، بدلیل اینکه در آیه وضو خداوند فرموده است. ﴿وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ «دست‌هایتان را تا آرنج بشوید».

(د) مسح سر از پیشانی تا پشت گردن، بدلیل اینکه در آیه وضو آمده است: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ «سرهای تان را مسح کنید».

(ه) شستن پاها تا کعبین: بدلیل اینکه در آیه وضو آمده است: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ «پاها را تا شتالنگ بشوید».

(ر) ترتیب میان اعضاء مغسوله، باین صورت که نخست صورت بعد دست‌ها، بعد مسح سر و بعد پاها به ترتیبی که در آیه کریمه آمده است.

(ز) پی در پی وضو گرفتن: یعنی میان شستن اعضاء فاصله ایجاد نشود، بعد از شستن صورت بلافاصله دست‌ها شسته شوند، و هنوز دست خشک نشده است، سر مسح گردد

و... زیرا قطع عبادت بعد از شروع ممنوع است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳]. البته فاصله اندک قابل عفو است، هم چنین اگر تاخیر بخاطر عذری باشد، مثلاً بعد از شستن صورت، آب تمام شد یا به زمین ریخت، پس در این صورت اگر زمانی طولانی بگذرد، اشکالی ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند بیش از توان هیچ کس را مکلف نمی‌کند».

فایده: بعضی از علماء «دلک» یعنی مالیدن را از جمله فرایض یا سنن وضوء می‌دانند اما واقعیت این است که دلک (مالیدن) عمل مستقل و جدا از وضو نیست بلکه مکمل و متمم وضو است.

۲- سنن وضو:

۱- بسم الله گفتن در ابتدای وضو: زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لا وضوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ». (امام احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند، سندش ضعیف است اما بدلیل کثرت طرق، علماء آن را شایسته عمل قرار داده‌اند).

۲- شستن دست‌ها تا مچ، قبل از داخل کردن آنها در ظرف آب: زیرا رسول اکرم می‌فرماید: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ» (متفق علیه). «هرگاه کسی از شما از خواب بیدار می‌شود، دستش را در ظرف آب فرو نبرد، تا سه بار نشسته است، چون نمی‌داند که دستش شب در چه جاهائی گذرانده است». اما اگر از خواب نبوده، بلکه از قبل بیدار بوده است و می‌خواهد وضو بگیرد، در این صورت اگر دست‌ها را داخل ظرف آب کرده و آب بردارد، مانعی ندارد.

۳- مسواک زدن: زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وَضُوءٍ» (مؤطاء امام مالک). «اگر برای امت من گران تمام نمی‌شد، آنان را امر می‌کردم تا برای هر نماز مسواک بزنند».

۴- مضمضه: منظور از مضمضه تحریک آب در دهن است، زیرا رسول اکرم ﷺ

می فرماید: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَمَضْمُضٌ» «در وضو مضمضه کن». (ابوداود با سند صحیح).

۵- استنشاق: یعنی داخل کردن آب در بینی و استنشاق یعنی انداختن آب بعد از داخل کردن، زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «بَالِغٌ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» «در داخل کردن آب در بینی مبالغه کن مگر در حالت که روزه باشی». (احمد، اوداود و ترمذی).

۶- تخلیل اللحية: یعنی خلال کردن ریش، در حدیث آمده است حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه ریش خود را خلال می کرد، کسی او را دید و این عملش را شگفت انگیز دانست، عمار باو گفت: من نباید از خلال کردن ریشهایم خود داری کنم، زیرا رسول اکرم ﷺ را دیدم که ریش مبارکش را خلال می کرد. (احمد و ترمذی).

۷- شستن هر عضو سه بار: زیرا یک بار شستن فرض و سه بار سنت است.

۸- مسح کردن پشت و داخل گوش ها، زیرا رسول اکرم ﷺ چنین کرده است.

۹- خلال کردن انگشت های دست و پا، زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلَّلْ أَصَابِعَ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ» «هرگاه وضوء می گیری، انگشت های دست و پا را خلال کن».

۱۰- تیامن، یعنی در شستن دست و پا از راست شروع کند. چون در حدیث آمده است: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَأَبْدُوا بِمِيَامِنِكُمْ». «هرگاه وضو می گیرید، از جانب راست شروع کنید» (متفق علیه). و از حضرت عایشه رضی الله عنها مروی است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَظُهُورِهِ وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ» (متفق علیه). «رسول اکرم ﷺ شروع از دست راست را پسند می کرد در کفش پوشیدن، شانه زدن و طهارت و در تمام امور».

۱۱- اطالة الغرة والتحجيل: یعنی در شستن هر عضو، از مقدار فرض بگذرد مثلاً از قرص چهره گذشته و صفحه گردن شسته شود از آرنج دست ها و از شتالنگ پا تجاوز نماید بازو و قسمتی از ساق پا را نیز بشوید، زیرا در حدیث آمده است، رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ

يُطِيلَ عُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ» (متفق علیه). «امت من روز قیامت از آثار وضو با دست و پا و چهره‌ای نورانی و سفید، از دور شناخته می‌شوند، پس اگر می‌خواهید درخشندگی و سفیدی بیشتری داشته باشید، آثار وضو را بیشتر کنید».

۱۲- مسح سر را از قسمت جلو شروع کند: یعنی از ابتدای پیشانی شروع کرده و به طرف گردن ببرد، زیرا رسول اکرم ﷺ در مسح سر از قسمت جلو شروع کرده و دست‌ها را به عقب برده و باز برگردانده است. (متفق علیه).

۱۳- بعد از تکمیل وضوء بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» (مسلم). زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس وضو گیرد، وضویش را کامل کند، بعد، دعا مذکور را بخواند، درهای هشتگانه بهشت برای او باز کرده می‌شوند، از هر دری که بخواهد وارد شود.

۳- مکروهات وضو:

۱- وضو گرفتن در جای پلید و نجس، زیرا احتمال دارد که قطره‌های ناپاک به لباس یا بدن شخص اصابت کند.

۲- شستن هر عضو بیش از سه بار: زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَمَنْ زَادَ عَلَى هَذَا أَوْ نَقَصَ فَقَدْ أَسَاءَ وَظَلَمَ» «هر کس بیش از سه بار بشوید یا کم از سه بار، بد کرده و مرتکب ستم شده است». (ابوداود).

۳- اسراف و زیاده روی در بکار بردن آب، زیرا رسول خدا با اندک مقدار از آب وضو می‌ساخت. و اسراف در تمام امور ممنوع و رسول الله ﷺ آن را منع کرده است.

۴- ترک دادن سنت یا سنت‌هایی از وضو، زیرا ترک سنت باعث از دست دادن اجر و ثواب است که نباید فوت شود.

۵- وضو گرفتن از باقیمانده آب وضوی زن: زیرا رسول اکرم ﷺ از وضو گرفتن از چنین آبی منع کرده است. (ترمذی).

(برخی از علماء این عمل را بدلیل اینکه خود آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین کرده است بدون کراهیت جایز می‌دانند).

ماده سوم: در باره کیفیت و چگونگی وضو و آن بشرح زیر است:

در صورتی که از ظرف استفاده می‌کند، ظرف آب را در سمت راست خود بگذارد، بسم الله گفته آب را در کف دست بریزد و نیت وضو را داشته باشد، دست‌ها را تا مچ سه بار بشوید، سپس سه بار مضمضه و استنشاق کند، بعد صورتش را از مبدأ موهای پیشانی تا به زیر چانه و از نرمه گوش تا گوش دیگر سه بار بشوید، سپس دست راست را تا بالای آرنج سه بار سپس دست چپ را نیز تا بالای آرنج سه بار بشوید و انگشت‌ها را خلال کند، آنگاه تمام سر را یکبار مسح کند، از طرف پیشانی شروع کرده تا به پشت گردن ادامه دهد و بعد دست‌ها را از پشت بر گردانده تا جایی که شروع کرده است بیاورد، بعد داخل و بیرون گوش‌ها را مسح کند، برای مسح کردن گوش‌ها می‌تواند از آب جدید استفاده کند و اگر از تری دست که از قبل خیس بودند استفاده شود نیز مانعی ندارد، بعد پاها را بشوید و در خاتمه وضو این دعا:

«أشهد أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم اجعلني من التوابين، واجعلني من المتطهرين» را بخواند.

درباره کیفیت وضو از حضرت علی کرم صلی الله علیه و آله مروی است، ایشان بعد از اینکه وضو گرفت و نخست دست‌ها را شست و تمیز کرد، بعد سه بار مضمضه کرد، سه بار استنشاق کرد، صورتش را سه بار شست، دستها را تا آرنج سه بار شست، سر را یک بار مسح کرد، بعد پاها را تا کعبین شست بعد فرمود: دوست داشتم به شما نشان بدهم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله چگونه وضو گرفته است.

ماده چهارم: نواقض وضو:

نواقض وضو عبارت‌اند از:

- ۱- هر آنچه که از دبر یا قبل بیرون بیاید، مانند، پیشاب مذی، ودی، مدفوع و باد همراه با صدا و بدون صدا حدث نام دارد. چنانکه رسول اکرم ﷺ در حدیث بدان اشاره نموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» (بخاری). «وقتی دچار حالت حدث شدید، تا وضو نگرفته‌اید، خداوند نماز شما را نمی‌پذیرد».
 - ۲- خواب عمیق: در حالتی که شخص دراز کشیده باشد، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَكَاؤُ السَّهِّ الْعَيْنَانِ فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ» (ابوداود). «چشم‌ها محافظ بیداری‌اند، هرگاه کسی خواب رفت وضو گیرد».
 - ۳- از دست عقل و غش کردن و از دست دادن و بیهوشی، جن‌زدگی، زیرا در اینگونه مواقع انسان کنترل اعضای خویش را از دست می‌دهد.
 - ۴- دست زدن شرمگاه بوسیله باطن کف دست و انگشت‌ها، (دست زدن شرمگاه در حالت عادی نزد احناف ناقض وضو نیست مگر اینکه در حال شهوت باشد که معمولاً مذی‌آور است). زیرا در حدیث آمده است: «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلَا يُصَلِّ حَتَّى يَتَوَضَّأَ» (ترمذی و قال صحیح). «هر کس شرمگاهش را دست بزند تا تجدید وضو نکرده نماز نخواند».
 - ۵- مرتد شدن: مثلاً کلمه کفر را بر زبان بیاورد، که در اینصورت وضویش می‌شکند و کلیه اعمال تعبدی به هدر خواهند رفت. چون خداوند می‌فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» [الزمر: ۶۵]. «ای پیامبر! هرگاه مرتکب شرک شدی، اعمالت به هدر خواهند رفت».
 - ۶- خوردن گوشت شتر: بدلیل اینکه یکی از اصحاب از رسول اکرم ﷺ سوال کرد، آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیریم؟ فرمود: اگر دلت خواست، بعد سوال کرد: بعد از خوردن گوشت شتر چی؟ فرمود: آری.
- البته جمهور صحابه معتقد به نقض وضو از خوردن گوشت شتر نیستند و حدیث

مذکور را منسوخ می‌دانند، لذا جمهور صحابه و خلفای راشدین خوردن گوشت شتر را ناقض وضو نمی‌دانستند.

۷- دست زدن زن با شهوت: زیرا قصد و نیت شهوت در نقض وضو مانند وجود شهوت است، چرا که پیامبر ﷺ مس ذکر را ناقض وضو قرار داده‌است، بدلیل اینکه دست زدن به ذکر شهوت‌زا است. و روایتی در مؤطا به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است: «قُبِلَتْ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ وَجَسَّهَا بِيَدِهِ مِنْ الْمَلَامَسَةِ فَمَنْ قَبَلَ امْرَأَتَهُ أَوْ جَسَّهَا بِيَدِهِ فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ» (مؤطا مالک). «بوسیدن زن و دست زدن باو ملامست است، لذا هر کس زنش را بوسه گرفت یا او را دست زد، وضو بگیرد».

فصل چهارم: غسل

این فصل مشتمل بر چهار ماده است:

ماده اول: مشروعیت و بیان وجوب غسل:

الف) مشروعیت غسل:

مشروعیت غسل از کتاب الله و سنت رسول الله ثابت است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطْهَرُوا﴾ [المائدة: ۶]. «اگر جنب هستید پس طهارت کنید»، و می‌فرماید: ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ [النساء: ۴۳]. «و در حال جنابت [نیز] تا آنکه غسل کنید [به نماز نزدیک نشوید] مگر آنکه رهگذر باشید». «و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا جَاوَزَ الْحِثَّانُ الْحِثَّانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ» (ترمذی). «هرگاه شرمگاه مرد از دهانه شرمگاه مرد بگذرد غسل واجب می‌گردد».

ب) موجبات غسل:

۱- جنابت: شامل جماع و همچنین ادخال شرمگاه بدون انزال می‌شود. انزال: شامل خروج منی با لذت چه در خواب و چه در بیداری، از مرد چه از زن، بدلیل اینکه خداوند

می فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا﴾ [المائدة: ۶]. «اگر جنب هستید پس طهارت کنید» و رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا التَّقَى الْخِثَانَانِ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ».

۲- انقطاع دم حیض و نفاس: خداوند می فرماید: ﴿اعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «در ایام حیض از همسران تان دوری کنید و (بقصد جماع) با آنان نزدیک نشوید تا اینکه پاک شوند، هرگاه پاک شدند نزد آنان بروید و با آنان مجامعت کنید از راهی که خداوند به شما دستور داده است». رسول اکرم ﷺ خطاب به زنی که جریان خونس منقطع نمی شد فرمود: «أَمْكِي قَدَرًا مَا كَانَتْ تَحْبِسُكَ حَيْضَتُكَ، ثُمَّ اغْتَسِلِي» (مسلم و ابوداود). «به تعداد روزهای که در آنها، قاعدگی تو را نگه می داشت از عبادت خودداری کن و بعد غسل کن».

۳- دخول در اسلام، زیرا رسول اکرم ﷺ به ثمامه حنفی بعد از اینکه مسلمان شده بود، امر کرد که غسل کند. (حافظ عبدالرزاق).

۴- فرا رسیدن مرگ: هرگاه مسلمان فوت کند، غسل بر او واجب است زیرا رسول اکرم ﷺ امر کرد تا دخترش زینب که فوت کرده بود غسل داده شود. چنانکه که در صحیحین آمده است.

ج) غسل در چه مواردی مستحب است؟

۱- روز جمعه: بدلیل اینکه در حدیث آمده: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» «غسل جمعه برای شخص بالغ ضروری است». (متفق علیه). (برخی از علماء غسل روز جمعه را واجب می دانند). مترجم.

۲- برای احرام: کسی که قصد احرام برای حج یا عمره را دارد، بروی غسل مستحب است. بدلیل اینکه رسول اکرم ﷺ شخصا این عمل را انجام داد و دیگران را بدان امر کرده است.

۳- برای داخل شدن به مکه و برای وقوف عرفه، بدلیل اینکه پیامبر ﷺ در این هر دو مورد غسل کرده است.

۴- برای غسل دادن میت، هر کس میتی را غسل دهد بر وی غسل کردن مستحب است، بدلیل حدیثی که قبلاً بیان گردید.

ماده دوم: فرایض، سنن و مکروهات غسل:

الف) فرایض:

- ۱- نیت: و آن عبارت است از اراده قلبی برای برطرف کردن حدث اکبر بوسیله غسل. در حدیث آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى» (بخاری). «اعمال به نیتها بستگی دارد».
- ۲- تمام بدن را بصورتی باید شست که هیچ ذره‌ای خشک نماند چه با مالیدن دست و چه با ریختن آب جایی که دست نمی‌رسد.
- ۳- خلال کردن انگشت‌ها و موهای سر و غیره، و رسانیدن جاهائی از بدن را که آب بدانجاها به آسانی نمی‌رسد.

ب) سنت‌های غسل:

- ۱- بسم الله گفتن: زیرا بسم الله برای شروع و انجام هر عمل نیک و صالح مشروع و مطلوب است.
- ۲- قبل از ریختن آب بر بدن، دست‌ها تا مچ شسته شوند.
- ۳- نخست نجاست‌های حسی زدوده شوند.
- ۴- بعد از آن وضو گرفته شود.
- ۵- مضمضه، استنشاق و شستن داخل سوراخ گوش.

ج) مکروهات غسل:

- ۱- اسراف در استعمال آب. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یک «صاع» (حدود سه کیلو) آب غسل کرده است.
- ۲- غسل کردن در محل ناپاک. بدلیل اینکه احتمال آلودگی بیشتر وجود دارد.

۳- غسل کردن در انظار مردم، بدون اینکه حائلی مانند پرده و غیره وجود داشته باشد. زیرا در حدیث آمده است، میمونه رضی الله عنها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله آب گذاشتم و او را ستر کردم، ایشان غسل کرد. (بخاری). و در حدیثی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «همانا خداوند عزوجل باحیا است و ستر را می پسندد، هرگاه کسی از شما غسل می کند باید ستر کند». (ابوداود).

۴- غسل کردن با باقیمانده آب غسل زن، بدلیل حدیثی که در مباحث گذشته بیان گردید.

۵- غسل کردن در آب راکد. (آبی که جاری نیست) زیرا در حدیث آمده: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ وَهُوَ جُنُبٌ» «شخص جنب در آب راکد غسل نکند». (مسلم).

ماده سوم: کیفیت غسل:

کیفیت غسل بشرح زیر است:

با نیت به اینکه می خواهد با این غسل جنابت را برطرف کند نخست بسم الله گفته، هر دو دست را تا مچ سه بار بشوید، بعدا استنجااء کند، نجاست ظاهری را از شرمگاه و اطراف آن شسته، سپس وضو بگیرد و شستن پاها را به تاخیر اندازد و در پایان غسل، آنها را بشوید، بعد کف دست را در آب فرو برده موهای سر را خلال کند، سپس سر را همراه با دو گوش سه بار، هر بار با آب جدید بشوید، سپس از جانب راست بدن آب بر جسم خویش بریزد و بمالد، سپس طرف چپ بدن را به همین ترتیب، در اثنای غسل در شستن مواضع پنهان مانند، ناف، زیر بغل و لای زانوها دقت کند. در حدیث در این باره از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه می خواست غسل جنابت انجام دهد، نخست دو دست را قبل از اینکه آنها را داخل ظرف آب کند، شسته و سپس شرمگاه را می شست آنگاه مانند وضوی نماز، وضو می گرفت، سپس موها را خلال می کرد و بعد سه بار آب را بوسیله دستها بر سر می ریخت و تمام بدن را می شست.

(ترمذی).

ماده چهارم: آنچه در حال جنابت ممنوع است:

- ۱- خواندن قرآن: زیرا در حدیث آمده است: «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجُنُبُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا» (ترمذی). «زن حائض و شخص جنب اجازه خواندن قرآن را ندارند»، و از حضرت علی علیه السلام مروی است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله همیشه برای ما قرآن را می‌خواند بجز در حال جنابت. (ترمذی).
- ۲- داخل شدن در مسجد: مگر برای کسانی که ناچار باشند، مثلاً راه عبورشان و گذرشان از مسجد باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» [النساء: ۴۳]. «جنب وارد مسجد نشود مگر اینکه ناچار از آنجا عبور نماید».
- ۳- خواندن نمازهای فرض و نفل: بدلیل آیه کریمه «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» [النساء: ۴۳]. «در حال مستی به نماز نزدیک نشوید و هم چنین در حالتی که جنب هستید، مگر اینکه منظورتان عبور از مسجد باشد، تا اینکه غسل نکرده‌اید».
- ۴- دست زدن به قرآن حتی با چوب و بوسیله چیزی دیگر: بدلیل آیه کریمه، «إِنَّهُ وَلَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾» [الواقعه: ۷۷-۷۹]. «این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است] که جز پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَلَا تَمَسَّ الْقُرْآنَ إِلَّا وَأَنْتَ طَاهِرٌ» (دار قطنی). «دست به قرآن نزن مگر اینکه پاک باشی».

فصل پنجم: تیمم

این فصل مشتمل بر سه ماده است

ماده اول: مشروعیت تیمم:

الف) تیمم برای چه کسانی مشروع است؟

مشروعیت تیمم از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ثابت است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ [النساء: ۴۳]. «و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، آن گاه روی و دستانتان را مسح کنید». و در حدیث گفته شده: «الصَّعِيدُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ» (نسائی و ابن ماجه). «خاک پاک وسیله طهارت مسلمان است حتی اگر تا ده سال آب پیدا نکند».

ب) تیمم برای چه کسانی جایز است؟

برای کلیه کسانی که آب در اختیار نداشته باشند و بعد از جستجوی موفق به یافتن آن نشوند جایز است که تیمم کنند، همچنین برای بیماران بدلیل بیماری یا شدت گرفتن آن یا احتمال به تاخیر افتادن صحت و تندرستی یا اینکه قادر به حرکت کردن نیستند و کسی را که یاری‌شان کند نمی‌یابند، تیمم جایز است.

کسی آب بحد کافی ندارد، از آب موجود برای شستن بعضی اعضاء استفاده کند و بقیه اعضاء را تیمم دهد، بدلیل اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «تا حد توان پرهیزگاری را پیشه سازید».

ماده دوم: فرایض تیمم:

۱- فرایض تیمم بشرح زیر هستند:

(الف) نیت: بدلیل اینکه در حدیث آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى» پس در تیمم پاکی را برای نماز و دیگر عبادات نیت نماید.

(ب) خاک پاک: بدلیل آیه کریمه ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [النساء: ۴۳].

(ج) زدن دست‌ها بر زمین.

(د) مسح صورت و دست‌ها: بدلیل آیه: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ [النساء: ۴۳].

۲- سنت‌های تیمم:

(الف) بسم الله گفتن: زیرا بسم الله در هر عمل نیک و شایسته مشروع می‌باشد.

(ب) زدن دست‌ها بر زمین دفعه دوم: دفعه اول گذاشتن دست‌ها فرض و دفعه دوم سنت است.

۳- مسح کردن ذراعین همراه با مسح کفین: زیرا اگر به مسح کردن کفین اکتفا شود، جایز است ولی احتیاط در این است که ذراعین نیز مسح کرده شوند. زیرا علماء در تفسیر «یدین» که در آیه تیمم آمده است، اختلاف دارند، برخی معتقداند که کلمه «ید» تا میچ دست را می‌گویند و برخی دیگر ذراعین را نیز در آن شامل می‌دانند.

ماده سوم: نواقض تیمم و آنچه که بوسیله تیمم مباح می‌گردد:

نواقض تیمم:

(الف) تمام شکننده‌های وضو، شکننده تیمم نیز می‌باشند.

(ب) یافتن آب برای کسانی که فاقد آن بودند، قبل از شروع نماز یا در اثناء نماز اما اگر بعد از فارغ شدن از نماز کسی آب پیدا کرد، نمازی که با تیمم خوانده است، صحیح است. و نیاز به اعاده ندارد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تُصَلُّوا صَلَاةً فِي يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ» «هیچ نمازی را در یک روز دوبار نخوانید»، البته این حکم مقید است باینکه نماز

دومی دلیلی نداشته باشد، اما اگر شخصی نمازش را منفردا خوانده است و بعد همان نماز را با جماعت بخواند، برایش نفل محسوب می‌گردد.

(ج) آنچه که قبل از تیمم ممنوع بود، مانند: نماز، طواف بیت الله دست زدن به قرآن، خواندن قرآن و ماندن در مسجد، مباح می‌گردند.

ماده چهارم: کیفیت تیمم:

بسم الله گفته آنچه را که بوسیله تیمم مباح می‌گردد، نیت کند بعد دست‌ها (کفین) را بر زمین بزند، یعنی بر خاک، ریگ سنگ و غیره و اگر گرد و خاک را با تکان دادن دست‌ها بیفشاند، مانعی ندارد، سپس یک بار چهره خویش را مسح کند و بعد دست‌ها را بر خاک، ریگ یا سنگ گذاشته، کف دو دست را همراه با ذراعین مسح کند و می‌تواند بر مسح کفین تا مچ دست اکتفا کند.

سوال: آیا با یک تیمم می‌توان چند نماز را خواند؟

جواب: در این مسأله بدلیل اجتهاد اهل علم اختلاف وجود دارد. زیرا نص صریحی که یک جانب را ثابت کرده و جانب آخر را باطل کند وجود ندارد، احتیاط در این است که هر نماز را با تیممی جدا و مستقل بخواند.

فصل ششم: مسح بر خفین و جبیره (باند)

مشمول بر سه ماده است:

ماده اول: درباره مشروعیت مسح بر خفین و جبیره:

مشروعیت مسح بر خفین، جوراب و آنچه که در حکم آنها است از قرآن و حدیث ثابت است. کلمه ﴿وَأَرْجُلَكُمْ﴾ در آیه وضو اگر به کسر لام خوانده شود یعنی عطف بر رؤس باشد، بر مسح خف و جوراب دلالت می‌کند. در حدیث نیز آمده است که پیامبر می‌فرماید:

«إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلَيْسَ خُفَّيْهِ فَلْيُمْسَحْ عَلَيْهِمَا وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا وَلَا يَخْلَعُهُمَا إِنْ شَاءَ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ»

ترجمه: «هرگاه کسی از شما در حالی که خف (موزه) پوشیده است وضوء می‌گیرد، پاهایش را مسح کند و نماز خواند و موزه‌ها را بیرون نیاورد مگر وقتی که جنب می‌شود». (دار قطنی و حاکم، حاکم صحت آن را تأیید کرده است). البته حدیث بعدی مدت مسح را مشخص می‌کند.

مشروعیت مسح بر جبیره (باند) از حدیث رسول الله ﷺ درباره فردی که زخمی بر سرش وارد شده بود و فوت کرد ثابت می‌شود. حدیث بشرح زیر است:

«إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَّمَمَ وَيَعْصِبَ عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ» (ابوداود). و فتوی اکثر علماء بر همین است. ترجمه: «قطعا تیمم برایش کافی بود، یعنی محل زخم را باند پیچی می‌کرد و روی آن مسح می‌کرد و بقیه بدنش را می‌شست».

ماده دوم: شرایط مسح:

رعایت شرایط زیر برای صحت مسح موزه و آنچه که در حکم آنها است ضروری می‌باشد:

موزه‌ها را بعد از طهارت کامل پوشیده باشد، زیرا رسول الله ﷺ خطاب به مغیره بن شعبه وقتی که می‌خواست موزه‌های رسول الله ﷺ را بیرون آورد و پاهای مبارکش را بشوید، فرمود: «دَعَهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» «موزه‌ها را بیرون مکن زیرا من بعد از طهارت آنها را پوشیده‌ام».

۲- موزه‌ها باید قدم‌ها را تا آنجا که باید شسته شوند در بر گرفته و بپوشانند.

۳- بقدری سفت و کلفت باشند که پوست پا دیده نشود.

۴- مدت مسح برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز می‌باشد. از

حضرت علی علیه السلام مروی است که: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا

وَلَيْلَةٌ لِلْمُقِيمِ» «رسول الله ﷺ مدت مسح را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز فرمودند». (مسلم).

۵- بعد از مسح قبل از اتمام مدت آن‌ها را بیرون نیاورد. اگر بیرون آورد، شستن پاها لازم می‌گردد.

۶- مسلماً طهارت قبلی برای صحت مسح بر جبیره (باند) لازم نیست و وقت محدودی نیز ندارد ولی لازم است که باند از محدوده زخم بیشتر نباشد مگر مقداری که برای بستن و گره زدن آن لازم باشد.

هر گاه باند بیفتد یا زخم سالم شود، مسح باطل می‌شود و شستن واجب می‌گردد.

توضیحات:

۱- مسح بر عمامه بخاطر سرد بودن هوا یا در سفر جایز است، زیرا در مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ در مسافرت وضوء گرفت و بر پیشانی و عمامه مسح کرد. بنابراین هنگام مسح عمامه، پیشانی را نیز باید مسح نمود.

۲- در مسح موارد فوق میان مرد و زن فرقی وجود ندارد.

ماده سوم: درباره کیفیت مسح:

بهتر است هر دو دست را خیس نموده با دست راست قسمت بالای موزه و با دست چپ زیر قدم را مسح نماید، اگرچه اکتفا بر مسح ظاهر قدم نیز کافی خواهد بود.

زیرا از حضرت علی رضی الله عنه مروی است که فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ» (ابوداود). «اگر دین و مسائل آن بوسیله عقل تعیین می‌شد، مسح زیر موزه‌ها بهتر بود از مسح کردن پشت آنها».

نحوه مسح بر باند و ضماد، این است که دست را خیس کرده تمام باند را مسح کند.

فصل هفتم: مسائل حیض و نفاس

مشمول بر سه ماده است:

ماده اول: تعریف حیض:

حیض عبارت است از خونی که رحم زن بعد از بلوغ آن را رها می‌کند. هر زن عادت معین و روزهای مشخصی برای قاعدگی دارد. اقل مدت حیض یک شبانه روز و اکثر آن ۱۵ شبانه روز است و غالباً شش الی هفت روز می‌باشد. مدت اقل طهر ۱۳ یا ۱۵ روز است. و مدت اکثر طهر حدی ندارد و غالباً ۲۳ الی ۲۴ روز می‌باشد. زنان در این مسأله به سه دسته تقسیم می‌شوند: مبتدئة، معتاده، مستحاضة و هر کدام احکام جداگانه‌ای دارد.

مبتدئة: به زنی گفته می‌شود که برای نخستین بار مبتلا به عارضه حیض می‌شود. و حکمش این است که به محض رویت خون، نماز، روزه و جماعت را ترک کند و منتظر طهر یعنی اتمام حیض و فرا رسیدن روزهای پاکی باشد. اگر خون تا یک شبانه روز یا بیش از آن تا ۱۵ شبانه روز ادامه پیدا کرد پس از اتمام، غسل نموده نماز بخواند، اگر خونس از ۱۵ روز تجاوز نمود، بعد از آن مستحاضه محسوب می‌گردد و باید به احکام مستحاضه عمل کند، اگر خونس در خلال ۱۵ روز قطع می‌گردد، با این تفصیل که یک روز و دو روز جریان دارد و یک یا دو روز قطع شود، در روزهای قطع شده غسل کرده نماز بخواند و در روزهایی که خون می‌بیند، نماز را ترک نماید.

معتادة: معتاده به زن بالغه‌ای گفته می‌شود که روزهای مشخصی در ماه، مبتلا به جریان خون حیض می‌گردد. حکمش این است که در روزهای عادت روزه، نماز، مجامعت و تلاوت قرآن را ترک گوید. اگر بعد از گذشت ایام عادت، خونی زرد رنگ یا خاکستری رنگ رؤیت شود. بدان توجه نکند، یعنی آن را خون حیض قرار ندهد. زیرا از ام عطیه علیه السلام مروی است که می‌فرماید: «كُنَّا لَا نَعُدُّ الصُّفْرَةَ وَالْكُدْرَةَ بَعْدَ الطُّهْرِ شَيْئًا» یعنی: «ما بعد از اتمام روزهای عادت، مایع زرد رنگ یا خاکستری رنگ را خون حیض

بحساب نمی‌آوردیم». (بخاری). اما اگر این مایع زرد یا خاکستری رنگ در وسط روزهای عادت مشاهده گردد، حیض محسوب می‌شود.

مستحاضه: به زنی گفته می‌شود که جریان خونس قطع نمی‌گردد. حکمش به شرح زیر است: اگر قبل از حالت استحاضه، عادت معینی داشته و ایام عادتش را می‌داند، در هر ماه به تعداد روزهای عادتش از خواندن نماز، گرفتن روزه و غیره خودداری کند. و بعد از گذشت روزهای عادتش غسل نموده نماز بخواند روزه بگیرد و مجامعت کند. اگر عادت مشخصی ندارد یا اینکه دارد ولی تعداد روزها را فراموش کرده است، ببیند.

آیا رنگ خونی که جریان دارد گاهی فرق می‌کند یعنی گاهی سیاه می‌باشد و گاهی قرمز؟ یا اینکه یک رنگ است؟ اگر فرق می‌کند آن‌گاه روزهایی را که سیاه می‌باشد خون حیض به شمار آورده و نماز را ترک کند و بعد از آن غسل نموده و نماز را شروع بکند بشرطیکه از پانزده روز تجاوز نکند. و اگر خونس فرق نمی‌کند بلکه یک رنگ است، آنگاه از هر ماه شش الی هفت روز را حیض بشمار آورده برای هر نماز وضو بگیرد و از نوار بهداشتی استفاده کند، و در غیر ضرورت شدید هم بستری ننماید.

دلایل احکام مستحاضه بشرح زیراند:

۱- ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: درباره زنی که جریان خونس متوقف نمی‌شد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمود: تعداد روزها و شبهایی را که در هر ماه قبل از حالت استحاضه دچار عارضه حیض شده است، در نظر بگیرد، به اندازه آن روزها در ماه نماز را ترک گوید، وقتی این روزها سپری شد غسل نموده و با استفاده از نوارهای بهداشتی نمازش را بخواند. (ابوداود و نسائی).

این حدیث دال بر احکام زن مستحاضه‌ای است که عادت مشخص دارد.

۲- فاطمه دختر ابی حیش دچار استحاضه بود. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود: هرگاه خون حیض بیاید، چون رنگش سیاه است شناخته می‌شود. پس در این حالت از خواندن نماز خودداری کن. و اگر رنگ خون سیاه نباشد، یعنی روزهایی که رنگش سیاه

نیست، بعد از غسل نمودن، نماز بخوان، زیرا این خون، خون رگ است نه خون حیض. (ابوداود، نسائی، ابن حبان صحت آن را تأیید کرده است). این حدیث بر احکام غیر معتاده یا زنی که عادتش را فراموش کرده است، دلالت دارد.

۳- حدیث حمه بنت جحش: ایشان می گوید: دچار حیض و خونریزی شدیدی بودم. نزد رسول الله ﷺ آمدم، فرمود: این ضربه‌ای از جانب شیطان است. شش یا هفت روز را حیض بدان و بعد غسل کن هر گاه رنگ خون صاف شد، به مدت ۲۴ یا ۲۳ روز نماز بخوان و روزه بگیر، در هر ماه به همین شیوه عمل کن همانطور که سایر زنان در ایام حیض عمل می‌کنند. (ترمذی و آن را حسن گفته است).

این حدیث دال بر احکام زن مستحاضه‌ای است که معتاده نباشد و رنگ خونس هم تمیز داده نمی‌شود.

نفاس: نفاس به خونی گفته می‌شود که بعد از ولادت از رحم زن بیرون می‌آید. حد اقلی ندارد هرگاه زن بعد از زایمان خود را پاک دید، یعنی خونس متوقف شد، غسل نموده نماز بخواند، البته وطی و جماع قبل از چهل روز از زایمان مکروه تنزیهی است، زیرا ممکن است موجب ناراحتی زن گردد. و اکثر مدت نفاس چهل روز است. از حضرت ام سلمه رضی الله عنها مروی است می‌فرماید: «كَانَتْ النَّفْسَاءُ تَجْلِسُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» زنان بعد از ولادت چهل روز می‌نشستند. و می‌فرمود: از رسول الله ﷺ پرسیدم، زن بعد از ولادت چند روز بنشیند؟ یعنی نماز و روزه را ترک کند؟ فرمود: «چهل روز، مگر اینکه خونس قبل از آن متوقف شود». (ترمذی، ترمذی آن را معلول و حاکم آن را صحیح قرار داده است). و هر گاه زن بعد از ولادت وارد چهل و یکمین روز شود، غسل نموده، نماز بخواند و روزه گیرد، اگر چه جریان خونس هنوز متوقف نشده است و در صورت متوقف نشدن جریان خون بعد از چهل روز، به احکام مستحاضه عمل کند.

بعضی از علماء گفته‌اند: پنجاه الی شصت روز بعد از ولادت بنشیند که البته چهل روز از نظر احتیاط بهتر است.

ماده دوم: شناختن علامات طهر:

طهر به دو دلیل شناخته می‌شود:

- ۱- بوسيله آب و مایع سفید رنگی که بعد از پاک شدن خارج می‌شود.
- ۲- خشک شدن، که بهتر است بوسيله داخل کردن پنبه‌ای به داخل مهبل آنرا تشخیص بدهد.

ماده سوم: ممنوعات و مباحات حیض و نفاس:

الف) در حالت حیض و نفاس انجام کارهای زیر ممنوع است

- ۱- جماع و مقاربت: بدلیل آیه: ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «تا پاک نشده‌اند با آنان مقاربت نکنید».

۲- نماز و روزه: البته روزه در ایام طهر قضا آورده شود، نمازها ساقط می‌شوند، در حدیثی رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ» «آیا غیر از این است که زن در ایام حیض نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گیرد». (بخاری). و از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است، می‌فرماید: در عصر پیامبر ﷺ وقتی دچار حیض می‌شدیم، پیامبر ما را به قضای روزه حکم می‌کرد ولی به قضای نماز حکم نمی‌فرمود. (بخاری).

۳- تلاوت قرآن: بدلیل اینکه در حدیث آمده است «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجُنُبُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا» (ترمذی). زن حائض و صاحب جنابت حق قرائت قرآن را ندارند.

۴- دخول مسجد: در حدیث آمده است، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا أَجِلُ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا لَجُنُبٍ» «دخول مسجد را برای حائض و جنب حلال نمی‌دانم». (ابوداود).

۵- طلاق: زیرا طلاق در حال حیض جایز نیست بلکه باید در انتظار طهر نشست زیرا در حدیث آمده است که حضرت ابن عمر رضی الله عنهما همسرش را در حال حیض طلاق داد، رسول اکرم او را امر کرد به رجوع نمودن و فرمود: در طهر او را طلاق دهد. البته می‌توان

زنی را که با او هنوز همبستر نشده است در حال حیض طلاق داد.

آنچه که در حالت حیض و نفاس حلال است:

اعمال زیر را در حالت حیض و نفاس می‌توان انجام داد:

۱- مباشرت، یعنی دست زدن و بازی کردن در غیر شرمگاه

۲- ذکر و یاد خداوند در مواردی که نهی نیامده باشد.

۳- احرام، وقوف به عرفه و تمام اعمال حج بجز طواف بیت، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جریان حج وداع خطاب به ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها که دچار قاعدگی شده بود، فرمود: «أَفْعَلِ مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي» (متفق علیه). «تمام اعمال حج را انجام بده بجز طواف بیت الله».

۴- خوردن و نوشیدن با وی: زیرا حضرت عایشه می‌فرماید: در حالت حیض آب می‌نوشیدم و ظرف آب را به رسول الله می‌دادم، ایشان عینا از همانجا که من نوشیده بودم می‌نوشید، (مسلم). حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: در مورد اینکه با زن حائض هم خوراک شوم از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

فصل هشتم: احکام نماز

این فصل مشتمل بر چهارده ماده است:

ماده اول: در بیان حکم، حکمت و فضیلت نماز:

۱- حکم نماز:

نماز فرض است از جانب خداوند بر هر مؤمن. خداوند در آیه‌های متعددی به اقامه آن امر کرده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبَدِّلُ دِينَهُ ۚ وَلَا يَرْضَىٰ لَدَيْهِ الدِّينَ الْمُنْتَحَلُ ۚ﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «نماز را

بر پا دارید، همانا نماز بر مؤمنان در اوقات مخصوص فرض است.

و می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ [البقرة: ۲۳۸]. «بر تمام نمازها و

علی‌الخصوص بر نماز وسطی (عصر) مواظبت کنید».

علاوه بر این رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان دین معرفی نموده و فرموده است، «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحَجَّ الْبَيْتِ وَصَوْمَ رَمَضَانَ» (متفق علیه). «اسلام بر پنج ستون استوار است، شهادت کلمه توحید، نماز، زکات، حج بیت الله و روزه ماه مبارک رمضان». تارک نماز شرعا باید کشته شود و کسی که در ادای آن تنبلی و سستی می‌کند صد درصد فاسق است.

۲- حکمت و فلسفه نماز:

از جمله فلسفه و حکمت مشروعیت نماز این است که نماز موجب پاکی نفس و تزکیه باطن می‌شود و بنده را برای مناجات و راز و نیاز با پروردگار آماده می‌کند و باعث جلوگیری از فحشا و منکر می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. «نماز را بر پا دار، همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد».

فضیلت نماز:

برای بیان فضیلت نماز و عظمت‌شان آن به احادیث ذیل توجه شود.

- ۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةُ سِنَانِهِ الْجِهَادُ» (مسلم). «اساس امر اسلام و ستون آن نماز و قله‌ی آن جهاد در راه خدا است».
- ۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (مسلم). «فرق میان مسلمان و کافر نماز است».

- ۳- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به من امر شده تا با مردم قتال کنم مادام که کلمه توحید را نگفته‌اند، نماز نخوانده‌اند و زکات اموال را نپرداخته‌اند، هرگاه مردم این اعمال را انجام داده باشند، جان و مال آنها مصون خواهد بود بجز اینکه اسلام حکم کند و باطن آنان موکول به خداوند است». (متفق علیه).

۴- از رسول اکرم ﷺ سوال شد، کدام عمل بهتراست؟ فرمود: نماز در اول وقت. (مسلم).

۵- و می‌فرماید: نمازهای پنج‌گانه مانند جوی آبی است که در نزدیکی شما جریان داشته باشد، اگر روزی پنج دفعه در آن غسل کنید، آیا هیچگونه چرکی در بدن‌تان باقی خواهد ماند؟ عرض کردند: خیر، ای رسول خدا! نمازهای پنجگانه نیز گناهان شما را همچنان محو و نابود خواهد کرد. (مسلم).

۶- رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس برای نمازهای پنجگانه درست وضو کند با خشوع و خضوع آنها را بخواند رکوع و سایر آداب آن را رعایت کند، تمام گناهان قبلی او بخشوده خواهند شد مادام که مرتکب گناه کبیره نشده باشد، این فضل و کرم الهی اختصاص به یک زمان ندارد بلکه برای همیشه است.

ماده دوم: تقسیم نماز به فرض، سنت و نفل:

۱- نماز فرض: عبارت‌اند از نمازهای پنجگانه، ظهر عصر، مغرب و عشاء. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا يَحَقِّقَنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»

(دارمی و غیره و هو حسن). «خداوند نمازهای پنجگانه را فرض نموده است، هر کس بطور مداوم و بدون کوتاهی آنها را انجام دهد، خداوند بهشت را برایش بیمه کرده است و هر کس آنها را انجام ندهد خداوند در برابر او هیچگونه تعهدی ندارد، آنرا بخواهد او را عذاب می‌دهد و یا به جنت داخل می‌سازد».

۲- نماز سنت: نمازهای سنت بشرح زیر می‌باشند: وتر، دو رکعت سنت فجر، نماز عید فطر و قربان، نماز کسوف، و نماز باران، اینها نمازهای سنت مؤکده گفته می‌باشند، نمازهای تحية المسجد و سایر سنت‌ها که با فرایض خوانده می‌شوند، دو رکعت بعد از وضو، نماز چاشت، تراویح و نماز تهجد سنت غیر مؤکده هستند.

۳- نمازهای نفل: بجز سنن مؤکده و همچنین سنت‌های اگر کسی نمازی بخواند نفل نامیده می‌شود و چه در روز و چه در شب.

ماده سوم: شرایط نماز:

شرایط وجوب نماز، عبارتند از:

۱- مسلمان بودن: نماز بر کافر واجب نیست، زیرا نخست شهادتین و بعد از آن نماز فرض می‌شود، چنانکه در حدیث آمده است، آنحضرت فرمود: به من امر شده، تا مردم کلمه شهادتین را نگفته و نماز نخوانده‌اند، و زکات اموال‌شان را نپرداخته‌اند، با آنان قتال کنم. همچنین رسول اکرم ﷺ به حضرت معاذ رضی الله عنه فرمود: اگر مردم در امر ایمان و شهادتین از تو اطاعت کردند، آنگاه به آنان بگو: که خداوند شبانه‌روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است.

۲- عاقل بودن: نماز بر مجنون فرض نیست. زیرا رسول اکرم ﷺ فرموده است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنِ الثَّائِمِ حَتَّى يَسْتَقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ» (احمد و حاکم).

۳- بلوغ: نماز بر کودک فرض نیست. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» مستحب است که کودکان امر شوند تا نماز بخوانند. در حدیثی آمده است. «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» (ابوداود). «فرزندان تان را در هفت سالگی امر کنید تا نماز خوانند و در ده سالگی رختخواب آنان را جدا کرده و در برابر ترک نماز تنبیه‌شان کنید».

۴- فرا رسیدن وقت نماز: هیچ نمازی قبل از فرا رسیدن وقتش فرض نمی‌گردد، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳]. «نماز در اوقات معینی بر مؤمنان فرض شده است». چنانکه جبرئیل رضی الله عنه اوقات نماز را به رسول اکرم ﷺ آموخته است. در حدیثی آمده است. جبرئیل به رسول اکرم ﷺ گفت: بلند شو

نماز بخوان، رسول الله نماز ظهر را بعد از زوال آفتاب خواند، بعد وقت نماز عصر فرارسید، جبرائیل خطاب به رسول اکرم ﷺ فرمود: بلند شو نماز بخوان، رسول الله بعد از اینکه سایه هر چیز باندازه یک برابر آن رسیده بود، نماز عصر را خواند، بعد وقت مغرب فرارسید، جبرئیل گفت: بلند شو نماز بخوان، رسول الله ﷺ بلافاصله بعد از غروب آفتاب نماز مغرب را خواند، بعد وقت نماز عشاء فرا رسید، گفت: بلند شو، نماز بخوان. رسول اکرم ﷺ نماز عشاء را بعد از غایب شدن سرخی آفتاب بجا آورد. (شفق احمر کنار آسمان طرف مغرب). بعد وقت فجر فرا رسید، گفت: بلند شو، نماز بخوان رسول اکرم ﷺ بعد از ظاهر شدن سفیدی نور آفتاب در افق نماز فجر را خواند. روز بعد جبرائیل برای تعیین آخر وقت آمد به پیامبر ﷺ امر کرد نماز عصر را بعد از اینکه سایه هر چیز به اندازه دو برابر خودش رسیده بود بخواند، بعد برای نماز مغرب در همان وقت دیروزی آمد و امر به نماز کرد، برای نماز عشاء بعد از سپری شدن نصف شب یا ثلث شب آمد و بعد برای نماز فجر موقعی کاملاً روشن شده بود آمد و امر به صلوة کرد و بعد فرمود: «مَا بَيْنَ هَذَيْنِ وَقْتٌ» یعنی: «اول و آخر وقت هر نماز اینست». (احمد، نسائی و ترمذی).

۵- طهارت از خون حیض و نفاس: نماز بر در حال حیض و نفاس واجب نیست تا اینکه کاملاً پاک نشده است. زیرا رسول اکرم ﷺ فرموده است: «إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَاتْرُكِي الصَّلَاةَ» (نسائی). «هر گاه دچار قاعدگی شدی، نماز را ترک کن».

شرایط صحت نماز:

۱- پاکی از حدث اصغر: یعنی بی وضو بودن و از حدث اکبر، یعنی غسل. و از بین بردن نجاست از بدن، مکان و لباس. زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بَغَيْرِ طَهْوٍ» (مسلم). «خداوند هیچ نمازی را بدون پاکی و طهارت نمی پذیرد».

۲- ستر عورت: زیرا خداوند می فرماید: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعراف:

[۳۱]. «وقت هر نماز لباس تان را بپوشید»، پس هیچ نمازی در حالت کشف و ظاهر بودن عورت صحیح نمی‌شود، چون زینت در لباس این است که عورت ستر شود. عورت مرد از ناف تا زانو است. و تمام بدن زن بجز قرص چهره و دو کف دست عورت است، و باید پوشیده شود. در این خصوص آنحضرت فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِحِمَارٍ» (ابوداود با سند خوب). «خداوند نماز هیچ زنی را بدون پوشش صحیح نمی‌پذیرد»، و وقتی از رسول اکرم ﷺ در باره نماز زن بدون شلوار سوال شد، فرمود: «إِذَا كَانَ الدَّرْعُ سَابِغًا يُغْطِي ظَهْرَ قَدَمَيْهَا» «اگر جامه زن بلند باشد بحدی که پشت قدم را بپوشاند، مانعی ندارد».

۳- استقبال قبله: زیرا نماز بدون قبله صحیح نمی‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴]. «هرجا که هستید به هنگام نماز به مسجد حرام رو بیاورید»، البته کسی که بخاطر خوف و بیماری قادر به استقبال قبله نباشد، شرط قبله از وی ساقط می‌گردد، همانطور که مسافر در نمازهای نفلی بهر سو که خواسته باشد، می‌تواند نماز بخواند، زیرا در روایات داریم که رسول اکرم ﷺ از مکه به مدینه تشریف می‌برد و نمازهای نفل را در حالی که سوار بر مرکب بود به همان جهتی که مرکب به پیش می‌رفت می‌خواند.

ماده چهارم: در بیان فرایض، سنن، مباح، مکروهات، مبطلات نماز:

۱- فرائض نماز:

فرایض نماز بشرح زیر هستند:

۱- ایستادن در نماز فرض برای کسانی که توان ایستادن را دارند. پس نماز در حالت نشسته در حالی که شخص قدرت و توان ایستادن را دارد، صحیح نیست. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]. «برای اطاعت از خداوند در نمازها قیام کنید»، در حدیثی آمده است، رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه می‌فرماید:

در حال ایستاده نماز بخوان، اگر توان ایستادن را نداشتی، پس نشسته نماز بخوان و اگر توان نشستن را نداشتی، در حالی که دراز کشیده‌ای نماز بخوان. (بخاری).

۲- نیت: یعنی تصمیم قلبی برای خواندن نمازی معین، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

۳- تکبیر تحریم با کلمه «الله أكبر» بدلیل اینکه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُّورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ» (ابوداود، و ترمذی و صححه حاکم). «کلید نماز طهارت است، و احرام آن تکبیر یعنی گفتن الله أكبر و احلال و بیرون شدن از آن بوسیله سلام است».

۴- قراءۃ الفاتحه: زیرا در حدیث آمده است، «لَا صَلَوةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» «هر کس که سوره فاتحه را نخواند، نمازش اعتباری ندارد»، (نزد احناف مطلق قرائت فرض و قرائت فاتحه واجب است). البته در نمازهای جهری قرائت فاتحه از مقتدی ساقط می‌شود، (نماز صبح، نماز مغرب، نماز عشاء که با جماعت خوانده شود، مترجم). زیرا مقتدی مأمور به سکوت و گوش دادن به قرائت است چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ [الأعراف: ۲۰۴]. «وقتی قرآن خوانده می‌شود، سکوت را رعایت کرده و گوش فرا دهید». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا كَبَّرَ الْإِمَامُ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا» «وقتی امام تکبیر می‌گوید، تکبیر بگوئید و هرگاه امام می‌خواند، خاموشی را اختیار کنید» ولی در نمازهای سری، مقتدی باید فاتحه را بخواند.

۵- رکوع

۶- بلند شدن از رکوع، رسول اکرم خطاب به شخصی که ارکان نماز را بخوبی انجام نمی‌داد، فرمود: «ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا» (بخاری). «رکوع کن و در حالت رکوع بمان تا رکوعت به اطمینان انجام گیرد، بعد از رکوع بلند شو و در حالت اطمینان بایست تا قومه به آرامی انجام گیرد».

۷- سجده

۸- بلند شدن از سجده، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که ارکان نماز را به درستی انجام نمی‌داد، فرمود: «ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا» «سجده کن تا در حالت سجده آرام گیری بعد سر را از سجده بلند کن و آرام باش تا جلسه به آرامی انجام گیرد». و در قرآن آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾ [الحج: ۷۷]. «ای مؤمنان رکوع و سجده کنید».

۹- حفظ آرامش: در رکوع، سجده، قومه و جلسه. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که نمازش را به درستی انجام نمی‌داد، فرمود: «حَتَّى تَظْمِنَ» یعنی نمازت صحیح نمی‌شود تا رکوع، سجده و قومه و جلسه با اطمینان و سکون کامل انجام نگیرد.

۱۰- سلام گفتن

۱۱- نشسته سلام گفتن. لذا نماز گذار از نماز بیرون نمی‌آید مگر با سلام و سلام اعتبار ندارد مگر اینکه در حال جلوس و نشستن باشد.

۱۲- ترتیب میان ارکان نماز. مثلاً اینکه فاتحه قبل از تکبیر تحریمه خوانده نشود، رکوع قبل از سجده انجام نگیرد. زیرا کیفیت و ترتیب ارکان نماز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است و آن حضرت آن را به صحابه یاد داده و فرموده است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «آنگونه که من نماز خوانده‌ام نماز بخوانید» (بخاری). بنابراین رکن متأخر را مقدم کردن و رکن مقدم را متأخر کردن نماز را باطل می‌سازد.

۲- سنت‌های نماز:

سنن نماز به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- مؤکده مانند واجب ۲- غیر مؤکده مانند مستحب

سنن مؤکده یا واجب:

۱- سوره یا چند آیه، بعد از فاتحه در نماز فجر یا در دو رکعت اول نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء. چون در روایات آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر بعد از فاتحه سوره و در دو رکعت آخر فقط فاتحه را قرائت می‌کرد و احیاناً آیه را

چنان بلند خوانده است که صحابه صدای قرائت آنحضرت را شنیده‌اند.

۲- گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» برای امام و کسیکه تنها نماز می‌خواند و گفتن «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» فقط برای مقتدی. در حدیث از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بلند شدن از رکوع «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و بعد از آن و قبل از رفتن به سجده «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» گفته است. و در حدیث مسلم آمده است: هر گاه امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گوید، شما «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بگوئید.

۳- گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» سه بار به ترتیب در رکوع و سجده. زیرا وقتی که «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این کلمات را در حالت رکوع بگوئید و وقتی که «فَسَبَّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد فرمود: آن را در سجده بخوانید، یعنی در حالت سجده این کلمات را بگوئید. (احمد، ابو داود با سند خوب).

۴- تکبیرات انتقال از قیام به سجده، از سجده به نشستن و از نشستن به ایستادن. دلیل سنت بودن آنها این است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده شده‌اند.

۵- تشهد اول و دوم و نشستن برای هر دو.

۶- خواندن کلمات تشهد، و آن از این قرار است: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«[فرمانروائی، رحمت و برکت و پاکی مخصوص الله است]، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و کلیه بندگان صالح خدا، من گواه می‌دهم که هیچ معبودی بجز الله «بحق» وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست».

۷- به آواز بلند خواندن در نمازهای جهری، بنابر این در دو رکعت مغرب، عشاء و نماز صبح قرائت به آواز بلند و در بقیه نمازها آهسته خوانده شود.

۸- آهسته خواندن در نمازهای سری: و این مخصوص فرایض می‌باشد، اما در نمازهای نفل، سنت این است که در روز آهسته و در شب با آواز بلند خوانده شوند، البته اگر صدای قرائت باعث اذیت و آزار دیگران می‌شود، آنگاه در شب نیز آهسته خواندن بهتر است.

۹- درود فرستادن برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تشهد در قعه دوم، لذا بعد از قرائت تشهد گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

«بار إلهها! بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم، و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی. بار إلهها! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم، و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی».

سنت‌های غیرمؤکده یا مستحبات:

۱- دعای استفتاح: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» (رواه مسلم موقوفا).

۲- خواندن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» در رکعت اول و خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در تمام رکعات با صدای آهسته. بدلیل اینکه خدا می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸]. «پس هر گاه قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه جوی».

۳- بلند کردن دست‌ها تا برابر شانه‌ها بوقت تکبیر تحریمه، رفتن به رکوع، بلند شدن از رکوع، و وقت بلند شدن از دو رکعت اول: زیرا از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله موقع شروع نماز دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بلند کرده بعد تکبیر گفته‌اند و موقع رکوع نیز دست‌ها را تا شانه‌ها بلند کرده‌اند و موقع بلند شدن از رکوع نیز

چنین کرده‌اند و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَرَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» گفته‌اند. (متفق علیه).

۴- گفتن آمین بعد از قرائت فاتحه: زیرا در روایت آمده است، رسول اکرم ﷺ بعد از خواندن ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحه: ۷]. با صدای کشیده آمین گفته است. در روایتی دیگر آمده است: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قُولُوا: (آمین) فَإِنَّ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (بخاری).

وقتی امام ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گوید، شما بگوئید: آمین. هر کس آمین گفتنش موافق با آمین فرشته‌ها باشد، تمام گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهند شد.

۵- طولانی کردن قراءت در نماز فجر و کوتاه کردن در نماز عصر و مغرب و متوسط خواندن در نماز عشاء و ظهر. روایت است که حضرت عمرؓ به حضرت ابوموسی اشعری نوشت: که در نماز فجر از سوره‌های طوال مفصل، و در مغرب از قصار مفصل بخواند. (ترمذی).

۶- خواندن این دعا، «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَاهْدِنِي» میان دو سجده، زیرا در روایت ترمذی آمده است که رسول اکرم ﷺ این دعا را میان دو سجده خوانده است. (ترمذی و نسائی).

۷- خواندن دعای قنوت در رکعت آخر نماز فجر یا در رکعت آخر نماز وتر، بعد از قرائت یا بعد از بلند شدن از رکوع الفاظ و کلمات دعا قنوت که در حدیث آمده است بشرح زیر می‌باشد.

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَإِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزُ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ، اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» «الهی! مرا در زمره کسانی قرار ده که آنها را هدایت کره ای، و مرا جز کسانی قرار ده که به آنها عافیت عطا فرمودی. الهی! مرا جزو کسانی قرار ده که تو یاور آنانی، و هرچه که به من عنایت فرموده‌ای،

مبارکش بگردان، و مرا از قضای بد، حفاظت کن، توئی که حکم می کنی، احدی بر تو حاکمیت ندارد، همانا کسیکه تو او را حمایت کنی، ذلیل و خوار نمی شود، و کسی که تو با او دشمنی کنی هرگز عزت نمی یابد. پروردگارا! تو بابرکت و بلندمرتبه هستی. الهی! از خشم تو به خشنودیت، و از عذاب تو به عفو، پناه می برم، از خشمت به تو پناه می برم. الهی! من نمی توانم تو را آنطور که شایسته ای، مدح کنم، تو آنچنانی که خود را مدح کرده ای».

۸- رعایت نحوه نشستن رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نماز، یعنی افتراش، نشستن روی پاها آنطور که معروف است، در تمام نشستن ها و تورک در قعده اخیره.

افتراش: این است که قدم چپ را پهن نموده و بر آن بنشیند و قدم پای راست را نصب کند.

تورک: این است که بر نشیمنگاه بنشیند و هر دو پا را از قسمت راست بیرون بیاورد، دست چپ را با انگشت های باز روی زانوی چپ قرار دهد و انگشت های دست راست را بسته و با انگشت سبابه اشاره کند و موقع خواندن تشهد آن را حرکت دهد. در روایت آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه برای تشهد می نشست، دست راست را روی زانوی راست و دست چپ را روی زانوی چپ می گذاشت و با انگشت سبابه اشاره می کرد و نگاهش از محل انگشت تجاوز نمی کرد. (مسلم).

۹- گذاشتن دستها روی سینه بطوری که دست راست بالای دست چپ قرار گیرد، از سهیل روایت است که می گوید: مردم امر شدند که در نماز دست راست را روی ذراع چپ بگذارند. (بخاری). و از حضرت جابر رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از کنار شخصی که نماز می خوانده و دست چپش را روی دست راست گذاشته بود، گذشت و دست آن شخص را کشید و دست راستش را روی دست چپ قرار داد. (احمد با سند صحیح).

۱۰- دعا در سجده: زیرا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است: می فرماید: من از خواندن قرآن در حالت رکوع و سجده منع شده ام. در رکوع باید به تعظیم پروردگار پرداخته شود

و در سجده زیاد دعا بخوانید، زیرا دعای سجده اجابت خواهد شد. (مسلم).

۱۱- دعا در تشهد آخر بعد از خواندن درود برای رسول اکرم ﷺ با این کلمات:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

«پروردگارا من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و فتنه‌های زندگی و موت و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».

در حدیثی دیگر آمده: هرگاه از تشهد آخر فارغ شدید از چهار چیز پناه خدا را طلب کنید. از عذاب جهنم... الخ.

۱۲- آغاز سلام از جانب راست.

۱۳- سلام دوم بسوی چپ. در حدیث آمده است که رسول اکرم ﷺ به طرف راست و چپ سلام گفته است، یعنی موقع سلام گفتن چهره را بسوی راست و چپ برگردانده است تا طوری که رخسارش از پشت دیده شده است.

۱۴- بنابر روایات زیر، خواندن ذکر و دعا بعد از سلام نیز مستحب است:

۱- از حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت است بعد از اتمام نماز سه بار استغفرالله گفته است و بعد فرموده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (مسلم).

«الهی تو سلامی، و سلامتی از جانب تو است، تو بسیار بابرکتی، ای صاحب عظمت و بزرگی»

۲- حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ دست مرا گرفته، فرمود: ای معاذ! من تو را دوست دارم، و به تو وصیت می‌کنم که بعد از هر نماز این دعا را فراموش نکن، «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». «بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم».

۳- از حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است: که رسول اکرم ﷺ بعد از هر نماز

فرض این دعا را گفته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». (متفق علیه). «معبودی «بحق» بجز الله، وجود ندارد. شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته‌ی اوست، و او بر هرچیزی توانا است، الهی! آن چه تو بدهی، هیچ کس مانع آن نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ کس نمی‌تواند آنرا بدهد. توانگر، او را ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد، و «تمامی شکوه و» ثروت از آن تو است».

۴- از حضرت ابی امامه رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس بعد از پایان هر نماز آیه الکرسی را سی بار بخواند، بلافاصله بعد از موت وارد بهشت می‌شود. (نسائی و طبرانی).

۵- از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس بعد از نماز سی و سه بار تسبیح و ۳۳ بار تحمید و ۳۳ بار تکبیر گوید و بعد از مجموع این تسبیح، تحمید و تکبیر، بار صدم، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گوید: تمام گناهانش بخشوده خواهند شد ولو اینکه به اندازه کف دریا باشند.

۶- از حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز این کلمات را گفته است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (بخاری). در ادامه روایت آمده است که حضرت سعد بن ابی وقاص، این دعا را به فرزندان خود می‌آموخت.

مکروهات نماز:

۱- التفات با سر و چشم به این طرف و آنطرف: در حدیث آمده است: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» (بخاری). «یعنی نگاه کردن باین سو آنسو نوعی چابیدن است که شیطان آن را از نماز بنده می‌چاپد».

۲- نگاه کردن به سوی آسمان: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» (مسلم). «چیست حال کسانی که چشم‌ها را در نماز بسوی آسمان بلند می‌کنند، آنان از این عمل باز آیند و یا اینکه بینائی چشم آنان ربوده می‌شود».

۳- تخلص، بمعنی گذاشتن دست بر کمر: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه مروی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله منع کرده است از اینکه شخص نماز بخواند و دست بر کمر باشد. (متفق علیه).

۴- جمع کردن لباس یا موهایی که آویزان هستند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَلَا أَكُفَّ ثَوْبًا وَلَا شَعْرًا» (مسلم). «به من امر شده تا روی هفت استخوان سجده کنم و لباس و موها را در نماز جمع و جور نکنم».

۵- داخل کردن انگشت‌ها در یکدیگر یا به صدا در آوردن آنها، در حدیث آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را دید که انگشت‌ها را داخل همدیگر کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله انگشت‌های آن مرد را از هم جدا کرد و فرمود: در حالت نماز انگشت‌ها را به صدا در نیاور. (ابن ماجه با سند ضعیف آن روایت کرده است و این حدیث نزد اکثر اهل علم معمول به است).

۶- کشیدن دست بر سنگریزه‌های محل سجده بیش از یک بار: زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحِ الْحَصَى فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاكِهُ، إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَمَرَّةً وَاحِدَةً» (ترمذی). «هرگاه کسی از شما نماز می‌خواند، سنگریزه‌های (محل نماز یا سجده) را مسح نکند. یعنی روی آنها دست نکشد. چرا که رحمت‌های خداوند در جلو نماز گذار هستند البته اگر دست کشیدن لازمی باشد، پس یک بار روی آنها دست کشیده شود، نه بیشتر».

۷- بازی کردن و هر عملی دیگر که انسان را از نماز غافل کند و مانع خشوع گردد: مانند بازی کردن با ریش، لباس یا نگاه کردن به زیبایی‌های فرش و دیوار مسجد و غیره.

زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ» یعنی: «نماز را با آرامش و سکون انجام دهید».

(در قرآن مجید آمده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۱-۲]. «بدرستی مؤمنینی رستگارانند که در نمازهای خود خشوع دارند» مترجم).

۸- قرائت در رکوع و سجده: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا» «از خواندن قرآن در حالت رکوع و سجده منع شده‌ام». (مسلم).

۹- مبارزه کردن با اخبثین یعنی نماز خواندن در حالت فشار پیشاب و مدفوع. (بهتر است نماز گذار قبل از شروع نماز چنانچه در حالت فشار پیشاب یا مدفوع باشد. ابتدا رفع حاجت نموده وضو بگیرد و پس به نماز بایستد). (مترجم)

۱۰- نماز خواندن موقعی که غذا آماده است و نماز گزار گرسنه باشد، چون در حدیث آمده است: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ» (مسلم). «موقعی که غذا حاضر است یا پیشاب و مدفوع فشار می‌آورد، نماز اعتباری ندارد».

۱۱ و ۱۲- نشستن مانند سگ و گذاشتن بازوها روی زمین، در حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم ﷺ نهی کرده است از نشستن مانند نشستن شیطان و از اینکه بازوها مانند بازوهای درندگان روی زمین گذاشته شوند. (مسلم).

مبطلات نماز:

موارد زیر نماز را باطل می‌کنند:

۱- ترک کردن و بجای نیاوردن رکنی از ارکان نماز: اگر قبل از اتمام، یا اندکی بعد از اتمام، تدارک نشود. زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که نمازش را ناقص انجام داده بود، یعنی آرامش و اعتدال را رعایت نمی‌کرد، فرمود: «إِرْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» «نمازت را اعاده کن زیرا نماز که تو خواندی اعتباری ندارد». (مسلم).

۲- خوردن و نوشیدن، در حدیث آمده است رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ لَشُغْلًا» «همانا نماز اعمال مخصوص خودش را دارد».

۳- حرف زدن بغیر قصد اصلاح نماز، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]. یعنی در نماز ساکت و خاموش باشید. و در حدیث گفته شده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ» (مسلم). «همانا در نماز هیچگونه سخن از سخنان مردم شایستگی ندارد».

اگر سخن برای اصلاح نماز باشد، مثلاً امام سلام گردانیده سپس در باره اتمام نماز از مأمومین سوال می‌کند، اگر مقتدی در جواب او بگوید: «تو نماز را تمام نکرده‌ای» آنگاه امام نمازش را تمام کند، مانعی ندارد. یا اینکه امام در قرائت از مقتدی کمک می‌جوید و مقتدی او را لقمه می‌دهد، (به ادامه قرائت یا اصلاح قرائت راهنمایی می‌کند) (مترجم). این سخنان که به قصد اصلاح نماز هستند مانعی ندارند. زیرا رسول اکرم ﷺ و ذوالیدین (ذوالیدین: صحابی بود که دست‌هایش دراز بودند و بهمین مناسبت او را ذوالیدین می‌گفتند). در نماز حرف زدند و نماز آنان باطل قرار داده نشد، ذوالیدین خطاب به رسول الله ﷺ گفت: «أَتَسِيَتْ أَمْ قُصِرَتِ الصَّلَاةُ؟» در جواب فرمود: «لَمْ أُنْسَ وَلَمْ تُقْصِرْ» (متفق علیه). ذوالیدین پرسید، یا رسول الله فراموش کرده‌ای یا نماز قصر شده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: نه فراموش کردم و نه نماز قصر شده است.

۴- خندیدن با صدای بلند: (یعنی قهقهه نه تبسم) تمام مذاهب اتفاق دارند که خندیدن همراه با قهقهه شکننده نماز است، حتی بعضی از علماء آن را مبطل وضو نیز می‌دانند. از رسول اکرم ﷺ روایت است، «لا يقطع الصلاة الكشر ولكن يقطعها القهقهة» «تبسم نماز را باطل نمی‌کند لکن قهقهه آن را باطل می‌کند». (طبرانی فی الصغیر، سندش اشکالی ندارد).

۵- عمل کثیر: چون عمل زیاد منافی عبادت است و دل و سایر اعضاء را از نماز غافل

و مشغول بخود می‌کند. اما عمل قلیل و اندک، مانند برابر کردن عمامه یا جلو رفتن باندازه یک قدم برای پر کردن جای خالی صف یا دراز کردن دست یا یک حرکت بسوی چیزی شکننده نماز بحساب نمی‌آید. چون از روایات صحیح ثابت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوه‌اش امامه دختر زینب را در حال اقامه نماز بر شانه‌های خود سوار کرده و بعد او را بر زمین گذاشته است.

۶- فراموشی فاحش: مثلاً به اندازه رکعات نماز اضافه بخواند، یعنی نماز ظهر را بجای چهار رکعت هشت رکعت و نماز مغرب را بجای سه رکعت شش رکعت، یا نماز فجر را چهار رکعت بخواند، زیرا که اشتباه بزرگ به نحوی که به اندازه رکعات یک نماز، رکعات اضافی بخواند دلیل بر غفلت و عدم خشوع است. حال آنکه خشوع روح و جوهره اصلی نماز است و هرگاه روح نماز از دست برود، نمازی باقی نخواهد ماند.

۷- بیاد نماز قضا شده بیفتد، مثلاً مشغول نماز عصر است و بیاد می‌افتد که نماز ظهر را نخوانده است، در چنین حالتی نماز عصرش باطل می‌گردد مگر اینکه ابتدا نماز ظهر را بصورت قضا بجای آورد و سپس عصر را بخواند، چون ترتیب میان نمازهای پنجگانه فرض است، زیرا که شارع ترتیب را رعایت کرده و یک بار نیز خلاف آن عمل نکرده است.

آنچه که در نماز مباح است:

(مباح: عملی است که انجام دادنش موجب ثواب و ترکش موجب گناه نیست).

۱- عمل اندک: مانند برابر کردن چادر و غیره، زیرا چنین عمل اندک از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است.

۲- تنحنح: سینه و گلو را صاف کردن و أ ح کردن بوقت ضرورت و نیاز.

۳- اصلاح صف نماز: مثلاً کشیدن او به جلو یا به عقب، یا گرداندن مقتدی از راست به چپ امام، همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابن عباس رضی الله عنه را از طرف چپ به سمت راست خود برگرداند.

- ۴- خمیازه کشیدن و گذاشتن دست روی دهن.
- ۵- لقمه دادن امام (کمک کردن امام برای ادامه قرائت یا تصحیح قرائت وی) و تسبیح خواندن برای این منظور در صورتی که امام مرتکب اشتباه شود، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ تَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ» (متفق علیه). «هر کس در نماز با مشکلی مواجه شود باید سبحان الله گوید».
- ۶- منع کردن کسانی که از جلو نماز رد می شوند: در حدیث آمده است، رسول الله ﷺ می فرماید: هرگاه کسی از جلو نمازگذار رد می شود، باید نمازگذار او را منع کند، اگر باز نیامد با وی گلاویز شود.
- ۷- کشتن مار و کژدم در صورتی که احتمال ضرر از آنها وجود داشته باشد: در حدیث آمده است، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «أَقْتُلُوا الْأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ، الْحَيَّةَ وَالْعَقْرَبَ» «دو موجود موزی، یعنی مار و کژدم را در حالت نماز قتل کنید». (ترمذی).
- ۸- خاراندن بدن با دست: خاراندن با دست عملی اندک و قابل عفو است.
- ۵- اشاره با دست برای کسی که به نمازگذار سلام می گوید، رسول اکرم ﷺ این عمل را انجام داده است. (ترمذی).

ماده پنجم: سجده سهو:

هر کس در نماز مرتکب سهو شود، (سهو: بمعنی انجام اشتباه و غیر عمدی است) مثلاً یک رکعت یا یک سجده اضافه انجام دهد، برای جبران این فراموشی بر وی لازم است که سجده کند، یعنی بعد از اتمام نماز دو سجده کرده و سپس سلام گوید، هرگاه واجبی از نماز ترک شود، لازم است که قبل از سلام دو سجده انجام دهد.

مثال: اگر تشهد وسطی را ترک کرد و بعد از ایستادن برای رکعت سوم بیاد آورد، نباید بسوی تشهد و قعده برگردد بلکه قبل از سلام سجده سهو بجای آورد، هم چنین اگر کسی قبل از اتمام نماز سلام گوید، بلافاصله متوجه اشتباه خود شود، نمازش را کامل

کرده، سجده سهو بجا آورد.

اصل ضابطه در این خصوص قول و عمل رسول اکرم ﷺ است. رسول اکرم ﷺ در پایان دو رکعت سلام گفت، صحابه او را متوجه نسیان و فراموشی کرد، پیامبر نماز را اعاده کرده و بعد از اتمام آن، سجده سهو کردند. (متفق علیه).

در جریانی دیگر رسول اکرم ﷺ بعد از رکعت دوم بدون اینکه تشهد و قعده اولی را انجام دهد بلند شد و در پایان قبل از سلام سجده سهو کرد و فرمود: «هرگاه کسی از شما در نماز دچار شک و تردید شد، نمی‌داند چند خوانده است، سه رکعت یا چهار رکعت، شک را رها کرده و یقین را مبنای عمل قرار دهد و در پایان قبل از سلام دو سجده انجام دهد، اگر قبلاً پنج رکعت خوانده است، این دو سجده آن پنج رکعت را جفت نموده است و اگر چهار تمام خوانده است این دو سجده موجب ذلت و بخاک کشیدن پوزه شیطان می‌شوند.

اگر مقتدی که در نماز از امام اقتدا می‌کند، مرتکب سهو شود نزد اکثر علماء سجده سهو بروی واجب نیست، البته اگر امام سهو کند به تبعیت از امام بر مقتدی نیز سجده سهو واجب می‌گردد زیرا که تبعیت از امام بر وی واجب است و نماز او نیز مرتبط با نماز امام است. وقتی که رسول الله سهو کرد و سجده نمود، اصحاب نیز همراه وی سجده کردند.

ماده ششم: کیفیت نماز:

بعد از داخل شدن وقت نماز، همراه با طهارت و ستر عورت در حالی که رو به قبله ایستاده است الفاظ اقامت را بگوید، بعد از فارغ شدن از الفاظ اقامه دست‌ها را تا برابر گوش‌ها بلند کرده نمازی را که در نظر دارد قصد کند و «الله اکبر» گوید. دست راستش را بالای دست چپ روی سینه بگذارد. ثنا را بخواند و بعد بسم الله الرحمن الرحیم را خوانده سوره فاتحه را تا آخر بخواند، بعد از «وَلَا الضَّالِّينَ» «آمین» گوید. بعد سوره‌ای

کامل یا هر مقدار که برایش مقدور باشد از آیه‌های قرآن تلاوت کند. بعد دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بلند کرده، الله اکبر گوید و به رکوع برود، با کف دو دست زانو‌ها را محکم گرفته، کمرش را خوب راست کند، در حالت رکوع سر را بلند نکند و نه آن را پائین گیرد بلکه برابر با کمرش باشد در رکوع سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» گوید، بعد دست‌ها را بلند کرده با گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» از رکوع بلند شود و بعد از اینکه کاملاً بایستد «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ» گوید، بعد الله اکبر گویان به سجده رود و روی هفت اعضاء که عبارتند از: چهره، کفین، (دو کف دست‌ها) زانو‌ها، قدم‌ها، سجده کند، چهره و بینی‌اش را روی زمین قرار داده حداقل سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» گوید، در سجده، علاوه بر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» ادعیه دیگری را نیز می‌تواند بخواند، سپس «الله اکبر» گویان از سجده بلند شود، طوری بنشیند که بدن را روی پای چپ خود قرار داده و پای راستش را بلند کند، در حالت جلسه میان دو تا سجده این دعا را بخواند: «رب اغفر لی، وارحمنی وعافنی واهدنی وارزقنی» آنگاه دوباره مانند سجده قبلی سجده کند، بعد برای رکعت دوم بلند شود، تمام اعمالی را که در رکعت اول انجام داده بود، در رکعت دوم انجام دهد، (باستثنای خواندن ثناء) (مترجم). بعد برای تشهد بنشیند، اگر نماز دو رکعتی است تشهد و درود را بخواند و سلام گوید: «السلام علیکم ورحمة الله» نخست چهره را به طرف راست و بعد به طرف چپ گردانده «السلام علیکم ورحمة الله» بگوید.

اگر نماز دو رکعتی نیست، بعد از خواندن تشهد، تکبیر گویان بلند شود، نمازش را به پایان رساند، البته در رکعت‌های آخر فقط سوره فاتحه را بخواند، در پایان رکعت چهارم برای تشهد بنشیند و التحیات بخواند و بعد از آن درود خواند و از عذاب دوزخ، عذاب قبر، فتنه‌های زندگی و موت و از فتنه مسیح دجال پناه جوید، در پایان با صدای بلند سلام گفته چهره را بسوی راست و بعد بسوی چپ بگرداند و هر بار «السلام علیکم

ورحمة الله» گوید.

ماده هفتم: بحث نماز جماعت، امامت و مسبوق:

۱- نماز جماعت:

حکم نماز جماعت: نماز جماعت بر هر مسلمان که از حضور در آن عذر نداشته باشد، واجب است. در حدیث آمده است: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ، وَلَا بَدْوٍ، لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ. فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْعَنَمِ الْقَاصِيَةَ» (احمد، ابوداود نسائی و حاکم و حدیث صحیح است). «هرگاه سه نفر خواه در قریه‌ای باشند یا در بیابان، اگر در میان آنان نماز جماعت بر پا نشود، شیطان بر آنان غلبه پیدا می‌کند، لذا شما جماعت را بر خود لازم کنید، زیرا گرگ گوسفندی را شکار می‌کند که تنها و دور از گله بگردد»، و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من تصمیم گرفتیم که انبوهی هیزم جمع کنم و بعد دستور اقامه نماز را صادر کنم و کسی را مأموریت اقامه نماز داده خودم به سراغ کسانی بروم که در نماز جماعت حضور پیدا نمی‌کنند و آنان را پیدا کرده خانه‌هایشان را به آتش کشانم. و در حدیثی دیگر آمده است: شخص نابینائی از رسول اکرم ﷺ اجازه خواست و گفت: من کسی ندارم که مرا به مسجد بیاورد، آیا ممکن است نمازهایم را در خانه بدون جماعت بخوانم؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: آری، وقتی او رفت، رسول اکرم ﷺ او را صدا کرد و فرمود: «هَلْ تَسْمَعُ نِدَاءَ الصَّلَاةِ» «آیا تو صدای اذان را می‌شنوی؟» عرض کرد، آری، رسول اکرم ﷺ فرمود: «أَجِبْ» یعنی چاره نداری، باید اجابت کنی. (مسلم).

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «در زمان پیامبر بجز منافقینی که نفاقشان آشکار بود، کسی دیگر از حضور در جماعت تخلف نمی‌کرد حتی بعضی‌ها که قادر به راه رفتن نبودند، در حالی که دو نفر شانه‌های ایشان را گرفته بود، خود را به جماعت می‌رساندند. (مسلم).

فضیلت نماز جماعت:

نماز با جماعت فضیلت و اجر اخروی بسیار بزرگی دارد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» (بخاری). یعنی: «نماز با جماعت بیست و هفت درجه از نمازی که منفردا خوانده شود، برتری دارد». در حدیثی دیگر آمده است: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ بَضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ» (متفق علیه). «نمازی که با جماعت خوانده شود، بیست و اندی درجه برتر است از نمازی که در خانه یا در بازار خوانده می‌شود، این برتری بجهت آن است که هرگاه یکی از شما وضو کند و وضویش را کامل سازد و فقط بمنظور ادای نماز به مسجد رود، در برابر هر قدم که بسوی مسجد بر می‌دارد درجه‌ای به درجاتش افزوده می‌شود و یکی از گناهانش آمرزیده می‌شود تا اینکه داخل مسجد شود. و وقتی که داخل مسجد شد، مادام که در مسجد است ثواب نماز باو داده می‌شود و فرشتگان برای نماز گذار مادام که در محل نماز است دعای مغفرت کرده می‌گویند: پروردگارا او را مورد مغفرت قرار بده، پروردگارا او را مورد مرحمت قرار بده، و مادام که نماز گذار با طهارت است این دعا برایش گفته می‌شود».

نماز جماعت با چند نفر برگزار می‌شود؟

کم‌ترین تعداد برای برگزاری نماز جماعت دو نفر است امام و یک نفر مقتدی، تعداد نمازگذاران هرچند بیشتر باشد نزد خداوند بهتر است. زیرا در حدیث آمده است: «صَلَاةُ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، وَصَلَاتُهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا كَانَ أَكْثَرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ» (احمد، ابوداود و ابن ماجه). «نماز مرد همراه با مردی دیگر بهتر است از نمازی که تنها خوانده شود و نماز با دو نفر بهتر از نماز با یک نفر است. و آن نماز که با بیشتر از دو خوانده می‌شود او در نزد خداوند محبوب‌تر است».

نماز خواندن در مسجد بهتر است، از خانه و مسجدی که فاصله دارد، نماز خواندن در آن باعث اجر بیشتر است. زیرا که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهِ مَمْشًى» (مسلم). «پاداش کسانی که از فاصله دور به مسجد می‌روند بیشتر است».

حضور بانوان در نماز جماعت:

در صورت امن بودن از فتنه و نبودن اذیت و آزار، بانوان باید در نمازهای جماعت شرکت کنند، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ» «کنیزان خدا (بانوان مسلمان) را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید». و می‌فرماید: «وَلْيُخْرِجَنَّ تَفَلَّاتٍ أَى غَيْرِ مُتَطَيِّبَاتٍ فَإِنْ مَسَّتْ طَيْبًا فَلَا يَحِلُّ لَهَا شُهُودُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ». «زنان در حالی برای نماز جماعت بیرون روند که از خوشبو استفاده نکرده و خود را آرایش نداده باشند در غیر این صورت شرکت در نمازهای جماعت در مساجد برای آنان جایز نیست». زیرا در حدیث آمده است: هر بانویی که از خوشبو استفاده کرده، در نماز با ما شرکت نکند، در صورت آرایش و استفاده از عطر و خوشبو نماز خواندن بانوان در خانه بهتر است. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «بُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ» «خانه‌های آنان برای آنان بهتراند».

رفتن بسوی نماز جماعت:

کسی که از خانه به مسجد می‌رود برایش مستحب است که نخست پای راستش را بیرون کرده این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَزِلَّ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُظْلِمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نُجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا وَاجْعَلْ خَلْفِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا اللَّهُمَّ وَأَعْظِمْ لِي نُورًا» «به نام خدا، بر خدا توکل کردم، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف خدا نیست پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه خودما گمراه شویم، یا بوسیله‌ی دیگری گمراه شویم، و یا اینکه بلغزیم، یا لغزیده شویم، یا ستم کنیم، یا مورد ستم قرار گیریم، یا دچار جهالت شویم، یا با ما به جهالت رفتار شود..... بارالها، از تو می‌خواهم که مرا مورد آمرزش قرار

بدهی همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی بخشد، الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، پشت و مقابل، پشت، و درون مرا، و بالا، و پایین، مرا منور گردان، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان».

شایسته است که نماز گذار با متانت و آرامش بسوی مسجد رود، زیرا در حدیث آمده است: «إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا» «هرگاه برای نماز می‌روید با آرامش و اطمینان بروید، آنچه را که دریافتید، بخوانید و آنچه را که از دست داده‌اید، کامل کنید». وقتی نماز گذار از خانه به مسجد می‌رسد، نخست پای راستش را داخل مسجد کند و این دعا را خواند، «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلِّمْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (احمد و ابن ماجه). «به خداوند بزرگ و روی گرامی [که لایق جلالتش است] و قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم از بدی شیطان رانده شده، بار الها! بر محمد و آل محمد درود بفرست، الهی! گناهانم را ببخش و درهای رحمت خود را بر من بگشا» تا دو رکعت تحية المسجد نخوانده است ننشیند. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ» (مسلم). «هرگاه کسی از شما داخل مسجد شود، تا دو رکعت نخوانده ننشیند». مگر اینکه موقع طلوع آفتاب یا غروب آفتاب باشد، در چنین صورتی بنشیند نماز نخواند، زیرا رسول اکرم ﷺ از خواندن نماز در این دو وقت منع کرده است. (برخی از علماء نمازهای ذوات الأسباب مانند تحية المسجد را در اوقات مکروه جایز می‌دانند). (مترجم)

هرگاه نماز گذار از مسجد بیرون می‌شود، نخست پای چپ را بیرون کند، دعایی را که موقع داخل شدن مسجد خوانده بود بخواند، البته بجای «وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» «إِفْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» گوید.

امامت:

۱- شرایط امامت:

برای امام لازم است که مرد، عادل و فقیه باشد. بنابراین امامت زن برای مردان صحیح نیست. و امامت انسان فاسق که فسقش به درجه شهرت رسیده است نیز صحیح نمی باشد مگر اینکه سلطان و حاکم باشد و مردم از وی احساس خوف و خطر کنند و همچنین امامت جاهل و بی سواد نیز صحیح نیست مگر برای کسانی که مثل او جاهل و بی سواد باشند. در حدیث در این باره آمده است: «وَلَا يُؤَمِّنُ فَاجِرٌ مُّؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقَهَّرَهُ بِسُلْطَانٍ يَخَافُ سَيْفَهُ وَسَوْطَهُ» (ابن ماجه آن را روایت کرده است و ضعیف اسن البته جمهور به مقتضای آن عمل کرده اند). «زن و مرد فاجر مجاز نیستند که مؤمنی را امامت کنند مگر اینکه بر وی غلبه کرده و خوف شلاق یا شمشیر او مردم را تهدید کند». اما درباره صحت امامت زنان، حکم مشروط و مقید است، باینکه مقتدی هایش زنان و فرزندان نابالغ باشند و امامت فاسق نیز محدود به شرایط اضطراری و استثنائی است.

چه کسی برای امامت بهتر است؟

شایسته ترین فرد برای امامت در درجه نخست کسی است که قراءتش بهتر باشد. بعد کسی است که بینش و آگاهی دینی اش بیشتر است. بعد کسی است که از لحاظ تقوی بر دیگران برجستگی داشته باشد و بعد کسی است که از لحاظ سنی بزرگ تر از دیگران باشد. در حدیث در این باره آمده است: «يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَكْبَرُهُمْ سِنًا» (مسلم). کسی که در فن قراءت مهارت بیشتری دارد، شایسته امامت است، اگر به لحاظ قراءت همه یکسانند، کسی که عالم تر به سنت و احکام دین است، بر دیگران حق تقدم دارد. اگر در علم یکسانند، کسی که در هجرت مقدم است، حق تقدم دارد. اگر در هجرت با هم یکی هستند، کسی که سنتش از دیگران بیشتر است، حق تقدم با وی است. سلطان و صاحب منزل بر دیگران حق تقدم دارند. زیرا در حدیث گفته شده

است: «وَلَا يُؤْمَنُ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ وَلَا فِي سُلْطَانِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» در خانه یا در حوزه حکومت فردی بدون اجازه او کسی نباید امامت کند.

امامت نابالغ:

امامت نابالغ در نمازهای غیرفرض مانعی ندارد اما در نمازهای فرض امامت او صحیح نیست. چرا که اقتدای مفترض پشت سر متنفّل، روا نیست و نماز نابالغ نفل است لذا در نمازهای فرض امامت او اعتبار ندارد. در حدیث آمده است: «لَا تَحْتَلِفُوا عَلَى إِمَامِكُمْ» و اقتدای مفترض پشت سر متنفّل یک گونه اختلاف با امام است. (اما اگر نابالغ اهل تشخیص و پایبند به طهارت باشد نماز پشت سر وی اشکالی ندارد، همچنین نزد برخی از علماء نماز فرض پشت سر کسیکه نفل می‌خواند اشکالی ندارد بدلیل حدیث معاذ که ایشان بعد از اینکه نماز فرض عشاء را پشت سر رسول الله می‌خواند، نزد قومش برگشته و برای آنها امامت می‌کرد. و حدیث «لَا تَحْتَلِفُوا...» را حمل بر اختلاف در ارکان دانسته‌اند، زیرا این حدیث را آنحضرت وقتی ارشاد فرمود: که بخاطر بیماری نشسته نماز می‌خواند و مردم پشت سر ایشان ایستاده می‌خواندند (مترجم). اغلب علماء در این مسأله با امام شافعی اختلاف نظر دارند. او اقتدای مفترض پشت سر متنفّل را جایز می‌داند و از روایت عمروبن مسلمة استدلال می‌کند. عمروبن مسلمة می‌گوید: رسول اکرم ﷺ خطاب به قوم من فرمود: «يَوْمُكُمْ أَقْرَأُكُمْ» کسی که در قرائت و فن تجوید مهارت بیشتری دارد، شما را امامت کند. بعد می‌گوید: من قوم خودم را امامت می‌کردم و در آن وقت فقط هفت سال سن داشتم. (بخاری). اما جمهور و اکثریت علماء این روایت را ضعیف تلقی نموده می‌گویند: بر فرض صحت روایت مذکور، این احتمال وجود دارد که رسول الله ﷺ از امام شدن عمروبن مسلمة اطلاع نداشته است چرا که ایشان و قومش در صحراء زندگی کرده‌اند.

امامت زن:

امامت زن برای زنان صحیح است. امام داخل صف اول و در میان مقتدی‌ها بایستد. دلیل جواز امامت زن برای زنان، این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ام ورقه بنت نوفل اجازه داد تا مؤذنی که در خانه برایش اذان گوید، برگزیند و در خانه زنان خانه را برای نماز جماعت امامت کند. (ابوداود حدیث صحیح است).

امامت نابینا:

امامت نابینا مانعی ندارد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله دو دفعه عبد لله ابن ام مکتوم را که فردی نابینا، بود در مدینه جانشین خود قرار داد و ایشان مردم مدینه را در نمازهای پنجگانه امامت می‌کرد. (ابو داود حدیث صحیح است).

امامت مفضول:

امامت مفضول با بودن فردی افضل و بهتر از او جایز است. بدلیل اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پشت سر حضرت ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف نماز خوانده است و مسلماً رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن هر دو بهتر است. (بخاری).

امامت متیم:

امامت متیم (کسی که تیمم نموده) برای کسانی که وضو دارند مانعی ندارد. زیرا عمرو بن عاص رضی الله عنه در یک سریه سپاهیان را امامت می‌کرد. افراد سپاه متوضی (کسی که وضو گرفته است) و خود عمرو بن عاص متیم بود. جریان امامت عمرو بن عاص به رسول لله صلی الله علیه و آله رسید و رسول لله صلی الله علیه و آله امامت عمرو بن عاص را انکار ننمود. (ابو داود حدیث صحیح است).

امامت مسافر:

امامت مسافر برای مقیم مانعی ندارد. البته مقتدیانی که مقیم هستند بعد از فارغ شدن امام نماز خود را باید کامل کنند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهل مکه را امامت می‌کرد. اهل مکه مقیم و آنحضرت صلی الله علیه و آله مسافر بود و فرمود: «یا أَهْلَ مَكَّةَ اَتَمُّوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّا قَوْمٌ

سَفَرٌ». «ای اهل مکه شما نمازتان را کامل کنید، ما مسافریم». (مؤطا امام مالک).
 البته اگر شخص مسافر پشت سر امامی که مقیم است اقتداء نماید. نمازش را کامل
 بخواند. زیرا از حضرت ابن عباس ب در باره اتمام نماز مسافر پشت سر امام مقیم سوال
 شد، فرمود: سنت رسول اکرم ﷺ همین است. (مسلم و احمد).

محل ایستادن مقتدی:

هرگاه مقتدی یک نفر باشد، در جانب راست امام بایستد. و اگر دو زن با هم نماز
 می خواندند، مقتدی در جانب راست امام بایستد. اگر مقتدی دو یا بیش از دو نفر بودند،
 پشت سر امام بایستند. اگر مقتدی ها متشکل از مردان و زنان بودند، صف مردان مقدم از
 صف زنان باید باشد. اگر مقتدی یک نفر مرد و یک نفر زن است. مقتدی مرد ولو اینکه
 پسر نابالغی باشد، پشت سر امام بایستد و زن پشت مقتدی مرد بایستد. بدلیل اینکه در
 حدیث گفته شده است: بهترین صف مردان، صف اول و بدترین صف مردان، صف آخر
 است. بهترین صف زنان، صف آخر و بدترین صف زنان، صف اول است. (مسلم).

عمل رسول اکرم ﷺ نیز مؤید مطلب فوق است. رسول اکرم ﷺ روزی در غزوه ای
 مشغول نماز بود. حضرت جابر رضی الله عنه آمد و طرف چپ رسول الله ﷺ ایستاد رسول الله ﷺ
 دست او را گرفته به طرف راستش هدایت کرد، بعد جابر بن صخر آمد و طرف چپ
 رسول الله ﷺ ایستاد. رسول الله ﷺ با دست های مبارک خود، آن دو را گرفته، پشت سر
 خود قرار دادند. (مسلم) و از حضرت انس رضی الله عنه مروی است، می گوید: رسول اکرم ﷺ مرا
 و مادرم را امامت می کرد. مرا جانب راست خود قرار داد و زن (مادرش) را پشت سر ما
 قرار داد. و در روایتی دیگر حضرت انس رضی الله عنه می گوید: «صَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ
 مِنْ وَرَائِنَا» «من و یتیم پشت سر رسول الله ﷺ صف بستیم و پیرزن پشت سر ما ایستاد».
 (متفق علیه).

ستره امام، ستره مقتدیان است:

اگر امام در پیش روی خود ستره‌ای داشت، مقتدی‌ها نیاز به ستره‌ای دیگر ندارند، زیرا معمولاً نیزه‌ای جلوی آنحضرت به هنگام نماز نصب می‌شد و رسول الله ﷺ رو به آن نماز می‌خواند و هیچ یک از مقتدی‌ها را برای ستره‌ای دیگر امر نکرد. (متفق علیه).

وجوب تبعیت از امام:

لازم و ضروری است که مقتدی از امام تبعیت کند، سبقت گرفتن مقتدی از امام در ارکان نماز حرام است، انجام دادن ارکان نماز همزمان با امام مکروه است. اگر مقتدی در تکبیر تحریمه از امام سبقت گیرد، لازم است که تکبیر تحریمه را اعاده کند چونکه نمازش باطل است، و چنین است حکم سلام گفتن مقتدی از امام و اگر مقتدی در رکوع، سجده یا بلند شدن از رکوع و سجده، از امام سبقت گیرد، واجب است که برگردد تا بعد از رکوع و سجده امام، رکوع و سجده کند. زیرا که در حدیث آمده است: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ» (مسلم). «امام برای این است که از وی تبعیت شود، لذا باوی اختلاف نکنید، هرگاه امام تکبیر گوید، شما نیز تکبیر بگویید، هرگاه امام به رکوع رود، شما نیز رکوع کنید، هرگاه امام سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گوید، شما رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ بگویید، هرگاه امام سجده کند، شما نیز سجده کنید، هرگاه امام نشسته نماز می‌خواند، شما نیز دستجمعی نشسته نماز بخوانید».

در حدیثی دیگر آمده است: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ! أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» (متفق علیه). «آیا شما هنگامیکه قبل از امام سر بلند می‌کنید، احساس خوف و خطر نمی‌کنید از اینکه خداوند، سر یا چهره شما را به سر و چهره الاغی تبدیل کند».

جانشین قرار دادن امام، مأوم را در صورت بروز عذر:

هرگاه امام در اثناء نماز بیاد افتد که بی وضو بوده است یا اینکه در اثنا نماز بی وضو شود یا دچار خون ریزی بینی شود، یا حالتی دست دهد که با بودن آن ادامه نماز غیر ممکن است می تواند یکی از مقتدیان را که بتواند نماز را به اتمام برساند، جانشین خود قرار دهد (البته این استخلاف عملاً باشد نه قولاً، یعنی مقتدی مورد نظر را بر محلی که خودش ایستاده است بیاورد و خودش جا را برای او رها کند) وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه در اثناء نماز مورد ضرب دشمن قرار گرفت، حضرت عبدالرحمن بن عوف را در جایگاه خود قرار داد. (بخاری). حضرت علی رضی الله عنه نیز در اثر خون ریزی بینی اش، یکی از مقتدیان را جانشین خود ساخت. (رواه سعدبن منصور).

امام نماز را کوتاه بخواند:

امام قرائت نمازش را طولانی نکند به استثنای قرائت رکعت اول، تا کسانی که هنوز نرسیده اند، بتوانند در نماز شرکت کنند، چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای همین منظور رکعت اول را طولانی می خواند، در حدیثی در این خصوص آمده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ». (متفق علیه). «هرگاه کسی از شما امام مردم بود باید نماز را مختصر و کوتاه بخواند، زیرا میان مقتدی ها، ناتوان، بیمار، و بزرگ سال وجود دارد. اگر کسی تنها نماز می خواند، طبق میل خودش می تواند نمازش را طولانی بخواند».

امامت کسی که مقتدی ها مایل به امامت او نیستند، مکروه است:

امامت شخص برای کسانی که مایل به امامت او نیستند مکروه است، البته کراهیت در صورتی است که نارضایتی مقتدی ها دلیل شرعی داشته باشد، در حدیث آمده است: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفِعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شَبْرًا رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَرَزُوجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَأَخْوَانٌ مُتَصَارِمَانِ». (ابن ماجه سندش حسن است). «سه نفر، نمازشان باندازه یک وجب از بالای سرشان فراتر نمی رود.

- ۱- کسی که قومی را امامت کند که آنان راضی به امامت او نباشند.
- ۲- زنی که، در حالی که شوهرش از او ناراضی است شب را سپری می‌کند.
- ۳- آن دو برادر دینی که با هم قطع رابطه کرده‌اند.

چه اشخاصی باید پشت سر امام باشند؟

بهتر است که علماء و دانشمندان و اهل خرد به امام از دیگران نزدیک‌تر باشند، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لِيَلِيَنِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَخْلَامِ وَالنَّهْيِ» (مسلم و ترمذی). «باید صاحبان عقل و خرد از من نزدیک باشند» چنانکه برای امام نیز مستحب است که بعد از سلام اندکی از مصلاهی خود به طرف راست منحرف شده و رو به مقتدی‌ها بنشیند همانطور که در ابوداود و ترمذی از قبیصه ابن هلب آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمُنَا فَيَنْصَرِفُ عَلَى جَانِبَيْهِ جَمِيعًا، عَلَى يَمِينِهِ وَعَلَى شِمَالِهِ» «رسول خدا ﷺ بعد از اینکه نماز جماعت را تمام می‌کرد گاهی از طرف راست و گاهی از طرف چپ روی به ما می‌کرد».

راستی صفها:

سنت است که امام و مقتدیان برای راستی صف‌ها تلاش کنند، صف‌های نمازگذاران باید مرتب و منظم و مساوی و میان صف‌ها جای خالی و فاصله نماند، نمازگذاران در صف، کنار یکدیگر نامنظم نایستند و تا صف اول تکمیل نشده است، صف دوم تشکیل نشود، رسول اکرم ﷺ به هنگام تسویه صفوف رو به مردم کرده و می‌فرمود: «اعْتَدِلُوا سَوُوا صُفُوفَكُمْ» «سَوُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» و فرمودند: «لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيَخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ» (متفق علیه). «صف‌های تان را برابر بگیرید و اگر نه خداوند میان دلهای تان اختلاف می‌اندازد»، و فرمودند: «مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خُطْوَةِ مَشَاهَا رَجُلٌ إِلَى فُرْجَةٍ فِي الصَّفِّ فَسَدَّهَا» (بزار، حسن). «گامی بزرگ‌تر از نظر اجر از آن گام وجود ندارد که شخص آن را برای پر کردن جای خالی صف بر می‌دارد».

مسبوق:

(فردی که پس از شروع نماز جماعت به صف نمازگزاران ملحق می‌شود) (مترجم). همراه شدن در اثنای نماز با امام وقتی نمازگذار وارد مسجد شد و امام را در حال اقامه نماز جماعت یافت، با امام همراه شود، خواه امام در حالت رکوع باشد یا سجده، چه در حالت قیام باشد یا تشهد، زیرا در حدیث آمده است: «إِذَا أُنِيَ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ، وَالْإِمَامُ عَلَى حَالٍ فَلْيُصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْإِمَامُ» (ترمذی آن را روایت کرده است، هر چند که این حدیث ضعیف است اما نزد جمهور علما معمول است، زیرا بوسیله روایات تقویت شده است). «هرگاه کسی از شما وارد نماز می‌شود و امام را در حال انجام نماز می‌بیند، به پیروی از امام همان عملی را که امام انجام می‌دهد، انجام دهد».

دریافتن رکعت به دریافتن رکوع:

(ملحق شدن فردی به صف نماز جماعت در حالیکه امام و نمازگزاران در حالت رکوع هستند). هرگاه مقتدی امام را در حال رکوع دریابد و در رکوع با امام شریک شود، آن رکعت را دریافته است، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا جِئْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَنَحْنُ سُجُودٌ فَاسْجُدُوا وَلَا تَعْدُوهَا شَيْئًا وَمَنْ أَدْرَكَ الرَّكْعَةَ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ» (ابوداود).

ترجمه: «هرگاه وارد نماز شدید و ما را در حال سجده یافتید سجده کنید و این سجده را بحساب نیاورید، البته هر کس رکوع را دریابد و قبل از بلند شدن امام در آن شریک شود، نماز یعنی همان رکعت را دریافته است».

قضا آوردن آنچه که فوت شده بعد از سلام امام:

هرگاه امام سلام گوید (اولین سلام سمت راست) (مترجم). مقتدی مسبوق بلند شود و رکعات فوت شده را تکمیل کند، که می‌تواند آنها را رکعات آخر نماز خویش قرار دهد، زیرا در حدیثی آمده است: «مَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا» «آنچه را که گرفتید بخوانید و آنچه مانده است تکمیل کنید» بنابراین اگر یک رکعت نماز مغرب را رسید و دو رکعت فوت شد، بلند شود، دو رکعت را به طوری که توضیح داده می‌شود بخواند،

رکعت اول را پر خواند، یعنی فاتحه و سوره را بخواند، و در رکعت دوم تنها به قرائت فاتحه اکتفا کند، بعد تشهد خوانده سلام گوید، و می‌تواند قسمت فوت شده را اول نماز خود قرار بدهد، زیرا در حدیثی دیگر آمده است: «مَا فَاتَكُمُ فَاقْضُوا» «فوت شده را قضا بیاورید»، مثلاً اگر یک رکعت از مغرب از وی فوت شده است، بعد از سلام امام بلند شده، یک رکعت فوت شده را همراه با فاتحه و سوره به آواز بلند، یعنی همان‌گونه که از وی فوت شده است، بجاه بیاورد، بعد تشهد خوانده سلام گوید.

البته بعضی از علماء و پژوهشگران امور دین بر این باورند که آنچه را که دریافته است، بخش اول نماز خود قرار بدهد، بهتر است.

قرائت مقتدی پشت سر امام:

در نمازهای جهری خواندن قرائت بر مقتدی لازم نیست بلکه سنت است که مقتدی به قرائت امام گوش فرا دهد، و قرائت مقتدی همان قرائت امام است. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ فَقَرَأَهُ الْإِمَامُ لَهُ قِرَاءَةً» (احمد و ابن ماجه). «هر کس از امامی در نماز اقتدا می‌کند، قرائت امام، قرائت او به شمار می‌آید». و در حدیثی دیگر آمده است: «مَا لِي أُنَازِعُ الْقُرْآنَ» «چه شده است که شما در قرائت قرآن با من منازعه می‌کنید»، لذا صحابه از خواندن قرآن یعنی قرائت در نمازهای جهری خود داری کردند و می‌فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا» (ترمذی، مسلم). البته در نماز سری سنت است که مقتدی قرائت بخواند، همانطور که خواندن فاتحه در وقفه‌های امام مستحب است.

در حالی که نماز جماعت برگزار است، نفل خوانده نشود:

بعد از اقامه نماز جماعت، خواندن نماز غیر فرض جایز نیست اگر نماز جماعت شروع شد در حالی که شخص مشغول خواندن نماز نفل است، اگر از رکوع بلند نشده است، نمازش را قطع کرده به جماعت بپیوندد و اگر از رکعت اول بلند شده است آنگاه نمازش را بسیار کوتاه خوانده و به جماعت بپیوندد. زیرا در حدیث آمده است: «إِذَا

أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ» (مسلم). «وقتی که نماز جماعت برگزار شد، دیگر هیچ نمازی بجز نماز فرض خوانده نشود».

اقامه نماز عصر در حضور کسی که نماز ظهرش را نخوانده است:

علماء در باره کسی که نماز عصر در حضورش برگزار شده و نماز ظهرش را نخوانده است، اختلاف نظر دارند، آیا به نیت نماز ظهر پشت سر امام بایستد، و بعد از آن نماز عصر را به تنهایی بخواند؟ یا اینکه به نیت ادای نماز عصر اقتدا کند، و بعد از فارغ شدن نخست نماز ظهر و سپس عصر را بمنظور رعایت ترتیب بخواند اگر، این فرموده رسول الله ﷺ «فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَى الْإِمَامِ» نمی‌بود، گرفتن و پیوستن او به جماعت به نیت ظهر بهتر، می‌بود. بنابراین، احوط این است که به نیت عصر به جماعت بپیوندد و هرگاه که فارغ شود، نخست ظهر و سپس عصر را بخواند، و نمازی که با امام خوانده است نفل محسوب می‌گردد.

(گروه بزرگی از علماء بر آنند که این شخص می‌تواند به نیت نماز ظهر بایستد و حدیث: «لَا تَخْتَلِفُوا...» مطلب دیگری را می‌رساند). (مترجم)

ایستادن به تنهایی پشت صف:

ایستادن یک نفر به تنهایی پشت سر صف نماز گذاران درست نیست، اگر با اختیار یعنی بدون اجبار و اکراه چنین کند، نمازش باطل است، زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که پشت سر صف تنها ایستاده نماز می‌خواند، فرمود: «إِسْتَقْبِلْ صَلَاتَكَ فَلَا صَلَاةَ لِمَنْفَرِدٍ خَلْفَ الصَّفِّ» ترجمه: «نمازت را اعاده کن، زیرا نماز کسی که تنها پشت سر صف بایستد، باطل است». البته اگر سمت راست امام بایستد، مانعی ندارد. (احمد و ابن ماجه).

برتری صف اول:

کوشش برای پیوستن به صف اول یا جانب راست امام مستحب است در حدیث آمده

است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَى الثَّانِي قَالَ وَعَلَى الثَّانِي» (احمد و طبرانی). «خداوند و فرشتگان برای کسانی که در صف اول هستند درود می‌فرستند. سوال شد یا رسول الله! صف دوم چی؟ این سؤال سه مرتبه تکرار شد دفعه سوم فرمود: برای صف دوم نیز». در روایتی آمده: بهترین صف مردان، صف اول و بدترین صف آنان صف آخر است.

فضیلت سمت راست امام آمده: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الَّذِينَ يَصِلُونَ الصُّفُوفَ» (ابوداود). «خدا و فرشتگان به کسانی که سمت راست نماز می‌خوانند، درود می‌فرستند»، در حدیثی دیگر آمده: «تَقَدَّمُوا فَاتَّمُوا بِي وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخِّرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (مسلم). «در صف مقدم باشید و از من تبعیت کنید و آنانی که پشت سر شما هستند اقتدا کنند، بعضی‌ها همواره خود را عقب می‌کشند تا اینکه خداوند آنان را به عقب می‌اندازد».

ماده هشتم: بحث اذان و اقامه:

۱- اذان:

اذان عبارت است از اعلام وقت نماز با الفاظ مخصوص

۲- حکم اذان:

اذان واجب کفائی است برای اهالی شهرها و قریه‌ها. زیرا در حدیث آمده است: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ وَلْيُؤَمِّمْكُمْ أَكْبَرُكُمْ» (نسائی). «با فرا رسیدن وقت نماز باید یکی از شما اذان گوید و کسی که بزرگتر است، شما را امامت کند».

اذان گفتن برای مسافر و صحرائین سنت است. زیرا در حدیث آمده است: «فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ وَبَادِيَتِكَ فَأَذِّنْ بِالصَّلَاةِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالدَّاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنْ وَلَا إِنْشَى وَلَا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بخاری). «هرگاه در صحرا اذان می‌گویی، با آواز بلند اذان بگو. زیرا با شنیدن صدای اذان جن‌ها، انسانها و سایر موجودات، برای

مؤذن روز قیامت گواهی خواهند داد».

صیغه و الفاظ اذان:

حضرت رسول ﷺ کلمات اذان را به ابی محذوره چنین یاد داد.

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

(شهادتین را بار دوم با صدای بلندتر بگویند، این عمل ترجیع نام دارد)

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ».

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ».

برای اذان فجر: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را دو مرتبه اضافه کند.

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

شایسته است که مؤذن خصوصیات زیر را داشته باشد:

امانت‌دار، دارای صدای بلند و آگاه به اوقات نماز باشد. اذان بهتر است که در جائی بلند، مانند، سکو و غیره گفته شود، موقع گفتن کلمات «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» مستحب است که انگشت سبابه، را به داخل گوش‌ها قرار داده، چهره را به ترتیب به طرف راست و چپ بگرداند. در برابر گفتن اذان، حقوق از مردم دریافت نکند. البته گرفتن مزد از بیت‌المال و وزارة اوقاف مانعی ندارد.

اقامه:

حکم اقامه: تکبیر اقامه برای تمام نمازهای پنجگانه واجب و یا سنت است. خواه نماز در وقت خوانده شود یا نماز قضائی باشد. زیرا در حدیث آمده است: هرگاه سه نفر در قریه یا در صحرا با هم باشند و نماز جماعت برگزار نکنند، شیطان بر آنان چیره می‌شود، بنابراین، همگام با جماعت باشید. زیرا گرگ گوسفندی را شکار می‌کند که از گله جدا

می‌چرد. و از انس رضی الله عنه مروی است که رسول الله صلی الله علیه و آله به بلال رضی الله عنه امر کرد تا الفاظ اذان را دو، دو و کلمات اقامه را یک بار بگوید.

کلمات اقامه: در حدیث عبدالله بن زید که کلمات اذان را در خواب دیده بود، کلمات اقامه چنین آمده‌اند: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

توجه: امام درباره اقامت از مؤذن اختیار بیشتری دارد. لذا مؤذن تا امام را نبیند و از وی کسب اجازه نکند شروع به اقامه نکند. در حدیث در این خصوص آمده است: «الْمُؤَذِّنُ أَمْلَكَ بِالْأَذَانِ وَالْإِمَامُ أَمْلَكَ بِالْإِقَامَةِ» (ترمذی). «اختیار اذان با مؤذن و اختیار اقامه با امام است».

در خصوص اذان و اقامه رعایت نکات زیر مستحب است، اذان آرام، آرام و با وقفه گفته شود و کلمات اقامه بصورت حدر یعنی بدون وقفه و با سرعت گفته شوند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به بلال می‌فرماید: «إِذَا أَدَّيْتُمْ فَتَرَسَّلُوا، وَإِذَا أَقَمْتُمْ فَاحْدُرُوا» اذان را با ترسیل (با وقفه) و اقامه را با حدر (بدون وقفه) بگو. (ابوشیخ از ابوهریره سند صحیح).

۲- شنونده اذان و اقامه، همان الفاظ مؤذن و اقامه‌گو را تکرار کند بجز، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» در این دو کلمه از مؤذن و مقیم پیروی نشود. شنونده بجای این دو کلمه، «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را بگوید. هم چنین در کلمه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» نیز از مقیم پیروی نشود. شنونده بجای آن «أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا» را گوید. در حدیث آمده است: وقتی بلال رضی الله عنه شروع به اقامه کرد و به این کلمات: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَقَامَهَا اللَّهُ وَأَدَامَهَا» و در حدیث مسلم آمده است: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَى فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُّوا لِيَ الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْرَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ

أَكُونُ أَنَا هُوَ وَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّقَاعَةُ» (ترمذی). «هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، کلماتی را که مؤذن می‌گوید، بگوئید. بعد بر من درود بفرستید هر کس یک بار درود بخواند خداوند ده بار بر او درود می‌فرستد بعد از درود، وسیله را که منزلی است در بهشت برای من تقاضا کنید. وسیله مخصوص یکی از بندگان خدا است و من امیدوارم که آن یکی من باشم. هر کس از خداوند برای من وسیله را بخواهد، شفاعت من در حق او حلال خواهد شد.»

۳- دعای خیر بعد از اذان. زیرا ترمذی در حدیثی که سندش صحیح است چنین آورده است: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ» «دعای میان اذان و اقامه رد نمی‌شود». و درباره اذان مغرب در حدیث چنین آمده است: «اللَّهُمَّ هَذَا إِقْبَالُ لَيْلِكَ وَإِدْبَارُ نَهَارِكَ وَأَصْوَاتُ دُعَاتِكَ؛ فَاعْفِرْ لِي».

«پروردگارا! این وقت آمدن شب و رفتن روز تو است. وقت آه و فغان بندگان است که از تو می‌خواهند، پس مرا مورد مغفرت قرار بده».

ماده نهم: بحث قصر، جمع، نماز بیمار و نماز خوف:

قصر و معنی آن:

قصر بمعنی خواندن دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی همراه با فاتحه و سوره، و این حکم نمازهای سه رکعتی و دو رکعتی را شامل نمی‌شود.

حکم نماز قصر:

قصر مشروع و مباح است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ [النساء: ۱۰۱]. «هرگاه مسافر شدید، گناهی، بر شما نیست که (نمازهای چهار رکعتی) را دو رکعت بخوانید»، و وقتی در باره قصر از رسول اکرم ﷺ سوال شد، فرمود: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبِلُوا صَدَقَتَهُ» (متفق علیه). «صدقه‌ای است که خداوند آن را به شما صدقه کرده است پس صدقه خدا را بپذیرید».

پای‌بندی رسول ﷺ بر قصر، دلیل بر سنت مؤکد بودن، آن است. رسول اکرم ﷺ و

یاران وی در هر سفر قصر می کردند.

مسافت قصر:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای جواز قصر مقدار مسافت را مشخص فرموده اند، اغلب صحابه، تابعین و ائمه مسافتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای آن قصر کرده است، در نظر گرفته اند، این مسافت را تقریباً چهار برید حدس زده اند، لذا مسافتی که قصر در آن جایز است، عبارت است از چهار برید، یعنی چهل و هشت میل، این مسافت حداقل مسافتی است که هرگاه مسافر قصد آن را کرده باشد، می تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، مشروط بر اینکه سفرش در جهت معصیت و نافرمانی الله نباشد.

مبدأ و منتهای قصر:

مسافر از زمان و مکانی که خانه های شهر خود را ترک می کند، قصر کند، هر چند که مدت مسافرت طولانی باشد تا اینکه به شهر خودش برمی گردد یا اینکه در اثنای مسافرت نیت اقامه چهار روز را در شهری بکند، (البته این مدت نزد احناف ۱۵ روز است) در صورت اقامه چهار روز (یا ۱۵ روز) در شهری، نمازهایش را کامل خواند، قصر در صورت اقامه یا مراجعت به موطن خود جایز نمی باشد. زیرا که نیت اقامه قلق و ناراحتی او را زدوده و خاطرش را آسوده می کند، علت یا دلیلی که قصر بخاطر آن مشروع شده است باقی نمی ماند و آن دلیل همان ناراحتی و پریشانی خاطر او نسبت به مشکلات و اهداف سفر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ده روز در تبوک ماند و نمازهایش را قصر می کرد، اما دلیلش را چنین بیان کرده اند که ایشان هر چند که ده روز ماند ولی نیت اقامه در تبوک را نداشتند.

حکم نمازهای نفل در سفر:

مسلمان در سفر می تواند تمام نوافل، راتبه و غیر راتبه را ترک کند، بجز دو رکعت سنت نماز صبح و سه رکعت نماز وتر، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: اگر بنا بود که من در سفر سنت و نفل بخوانم، پس چرا نماز فرضم را کامل نکنم. (مسلم).

خواندن نوافل در مسافرت نیز بدون کراهیت جایز است مشروط بر اینکه در کار همراهان و سایر مسافران خللی وارد نشود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال سفر هشت رکعت نماز چاشت خوانده است و در روایات داریم که ایشان در مسافرت نمازهای نفل را بر مرکب خویش خوانده است.

هر مسافر می تواند قصر کند:

سنت قصر برای تمام مسافران، خواه، پیاده سفر می کنند یا سوار هستند، سوار بر شتر و الاغ هستند یا سوار بر ماشین و هواپیما و غیره بطور یکسان جایز است. البته ناخدا و کارمندان کشتی که در تمام عمر در دریا زندگی می کنند و در کشتی زن و فرزندان را همراه دارند، آنان مجاز نیستند که نمازها را شکسته بخوانند، بلکه نمازها را کامل کنند چرا که کشتی موطن آنان است.

جمع و حکم آن:

جمع در سفر رخصت و مباح است. البته جمع ظهر و عصر در عرفه و جمع عشاء و مغرب در مزدلفه سنت است و حاجی نمی تواند، ظهر و عصر را در عرفه یا مغرب و عشاء را در مزدلفه جمع نکند. زیرا در احادیث صحیح آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در عرفه و نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با یک اذان و دو اقامه خوانده است. (مسلم).

جمع، یعنی چه؟

جمع عبارت است از اینکه مسافر نماز ظهر و عصرش را در اول وقت ظهر بخواند و آن را جمع تقدیم می گویند. یا اینکه ظهر و عصر را در آخر وقت عصر بخواند، این را جمع تأخیر می گویند. همچنین نماز مغرب و عشاء را بصورت جمع تقدیم، یعنی در اول وقت مغرب یا بصورت جمع تأخیر، یعنی در آخر وقت عشاء می تواند، بخواند، حاصل سخن اینکه ظهر و عصر، مغرب و عشاء را در یک وقت می خواند. دلیل صحت و جواز جمع این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک روزی نمازش را به تأخیر انداخت

آنگاه ظهر و عصر را در یک وقت، و مغرب و عشاء را نیز در یک وقت جمع کرد. در حال اقامت نیز می‌توان به وقت ضرورت و عذر مانند باران تند، سردی بسیار زیاد یا باد شدید که رفتن و برگشتن به مسجد و خانه را مشکل می‌سازد، نماز مغرب و عشاء را در یک وقت بصورت جمع تقدیم یا تأخیر بخوانند. چرا که رسول اکرم ﷺ در شب‌های بارانی چنین کرده است. (بخاری).

افراد بیمار که خواندن نماز در هر وقت برای آنان مشکل است، نیز می‌توانند نمازها را جمع کنند. زیرا که علت و دلیل صحت جمع مشقت است. مشقت خواه در قالب سفر باشد یا در قالب بیماری و باد و باران زمینه را برای جواز جمع فراهم می‌سازد. گاه وقتی مسلمان در حضر و در حالت اقامت نیز دچار مشکلی، مانند: خطر از بین رفتن جان، مال و عرض آبرو می‌شود، در چنین شرایطی نیز می‌تواند نمازها را به گونه‌ای که توضیح داده شد، جمع کند. در روایات صحیح آمده است که رسول اکرم ﷺ یک بار در حضور و بدون باران، جمع کرده است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم ﷺ در مدینه، هفت رکعت، یعنی مغرب و عشاء و هشت رکعت، یعنی ظهر و عصر را، جمع کرده است. (متفق علیه).

نماز بیمار:

هرگاه بیماری توان ایستادن را از دست بدهد، نشسته نماز خواند و اگر توان نشستن را ندارد، بر پهلو خوابیده نماز خواند و اگر توان خفتن بر پهلو را ندارد، بر پشت خوابیده پاها را بسوی قبله دراز کند و با اشاره نماز خواند. بگونه‌ای که سجده را پایین‌تر از رکوع قرار دهد. اگر توان رکوع و سجده را ندارد، اشاره کند ولی به هیچ وجه نماز را ترک نکند. در حدیثی در این خصوص آمده است: عمران بن حصین می‌گوید: بیماری یبوست داشتم، درباره نماز از رسول الله ﷺ پرسیدم؟ فرمود: ایستاده نماز بخوان، اگر توان ایستادن را نداری، نشسته نماز بخوان، اگر توان نشستن را نداری بر پهلو خوابیده نماز بخوان، اگر توان خوابیدن بر پهلو را نداری بر پشت خوابیده نماز بخوان. خداوند هیچ

کس را بیشتر از توانش مأمور به انجام عملی نمی‌کند. (بخاری).

نماز خوف و مشروعیت آن:

نماز خوف بدلیل آیه زیر مشروع است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ [النساء: ۱۰۲]. «و چون [به هنگام خوف] در میان آنان باشی و برای آنان نماز برگزار کنی، باید گروهی از آنها همراه با تو [به نماز] بایستند و باید اسلحه‌شان را بر گیرند. و چون سجده کنند [گروه دیگر] باید پشت سرتان باشند. و باید گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند، بایند و با تو نماز گزارند و باید که احتیاط خود را حفظ و سلاحهای خود را بگیرند».

نحوه برگزاری نماز خوف در سفر:

روش‌های مختلفی برای نماز خوف ذکر شده است. این اختلاف مبتنی بر شدت و ضعف خوفی است که نمازگزاران مواجه آن بوده‌اند. معروف‌ترین شیوه برگزاری نماز خوف در جنگ شدید چنین است: که سپاه اسلام به دو گروه تقسیم شود. یک گروه در برابر دشمن بایستد و گروه دیگر پشت سر امام اقتداء کرده یک رکعت را همراه امام بخواند. بعد از پایان رکعت اول، امام سر جای خود بماند و گروه اول رکعت دوم را خوانده سلام گوید و برود جائی که گروه دیگر بود و جلو آماج دشمن را بگیرد. گروه اول بیاید، یک رکعت را همراه امام بخواند و امام سر جایش بنشیند. این گروه دوم بلند شده، یک رکعت باقیمانده‌اش را بخواند، بعد امام برای این گروه سلام گوید. یعنی گروه دوم بعد از اتمام رکعت دوم سلام نگوید. بلکه امام که در جایگاه خود نشسته و هنوز سلام نگفته است، برای خود و برای این گروه دوم، سلام گوید.

دلیل این روش برگزاری حدیث سهیل ابن خثمه است. در این حدیث آمده است: یک طایفه پشت سر رسول اکرم ﷺ برای اداء نماز صف بست و طایفه دوم در مقابل دشمن ایستاد. رسول اکرم ﷺ با طایفه‌ای که پشت سر او بود، یک رکعت را خواند. بعد سر

جایش ایستاد. گروه اول نمازش را تمام کرد و سلام گفت و بسوی دشمن رفت، گروه دوم آمد رسول خدا ﷺ رکعت باقیمانده خود را با این گروه خواند و بعد سر جای خود نشست. این گروه رکعت باقیمانده خود را تمام کرد، بعد رسول اکرم ﷺ برای این گروه با گفتن سلام نماز را به اتمام رساند. (مسلم).

(البته در حضور آنحضرت یا خلیفه وقت که همه دوست دارند پشت سر ایشان اقتداء کنند، یا اینکه در جمع فقط یک امام باشد حکم این است، و در غیر اینصورت نیازی به اقامه نماز خوف بصورت مذکور نیست بلکه می‌توان در دو جماعت آنرا برگزار نمود. واللّه اعلم). (مترجم).

نحوه برگزاری نماز خوف در حضر:

اگر جنگ با دشمن در حضر، یعنی جایی که نماز را (نمی‌توان کوتاه خواند) پیش آمده است، دسته اول بجای یک رکعت دو رکعت با امام بخوانند و دو رکعت دیگر را تنها بخوانند و امام سر جایش بایستد، دسته دوم بیایند، امام دو رکعت باقیمانده خود را با آنان بخواند و سر جایش بنشیند، سپس دسته دوم، دو رکعت باقیمانده‌اش را تنها بخواند و در پایان امام برای آنان سلام گوید.

هرگاه بدلیل شدت قتال تقسیم سپاه ممکن نباشد:

هرگاه بدلیل شدت تهاجم و حمله دشمن، تقسیم سپاه به چند دسته ممکن نباشد، تمام مجاهدین نمازها را در حالت انفرادی بخوانند، بهر نحو که ممکن باشد، چه در حالت سواری، یا در حالت غیر سواری، رو به جانب قبله یا به هر سوئی دیگر که مقدور باشد، اگر انجام رکوع و سجده مقدور نیست، اشاره کنند، قرآن مجید در این خصوص می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ [البقرة: ۲۳۹]. یعنی، در حالت شدت خوف، پیاده و ایستاده و یا در حالت سواری، می‌توانید نماز را بخوانید. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا» (بخاری). «هرگاه خوف شدید باشد و کارزا نبرد گرم و لشکر اسلام با دشمنان در حال جنگ تن به تن باشند، بهر کیف».

نماز کسی که در تعقیب دشمن است یا دشمن در تعقیب او است:

کسی که در تعقیب دشمن است و این احتمال وجود دارد که اگر توقف نموده نماز بخواند، دشمن از دست او رها خواهد شد یا اینکه دشمن در تعقیب اوست و اگر برای نماز توقف کند دشمن بر وی غلبه می‌یابد، در هر شرایطی که می‌تواند نمازش را بخواند، پیاده یا سواره، رو به قبله یا بسوی غیر قبله، این حکم برای کلیه کسانی است که خطر از بین رفتن جان آنان وجود دارد و در معرض تهدید انسان یا حیوانی قرار گرفته باشند، دلیل این مسأله آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ [البقرة: ۲۳۹]. و عمل عبدالله بن انیس رضی الله عنه مؤید مسئله فوق است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را برای تعقیب و دستگیر کردن هذلی فرستاد، او می‌گوید: هرگاه احتمال دادم که تعقیب او نماز مرا به تاخیر می‌اندازد، پیاده می‌رفتم و در حالت راه رفتن نمازم را با اشاره می‌خواندم و به همان سو که او می‌رفت نماز می‌خواندم. (بخاری).

ماده دهم: بحث نماز جمعه:

نماز جمعه بدلیل آیه نهم سوره جمعه واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]. «ای مؤمنان هرگاه روز جمعه ندا و اذان نماز جمعه را شنیدید، بسوی نماز بشتابید و معامله را ترک کنید». در حدیثی در این خصوص آمده است: «آنان که نماز جمعه را ترک می‌کنند باید از ترک نماز جمعه باز بیایند و اگر نه خداوند بر دل‌های آنان مهر زده، آنگاه آنان در ردیف غافلان قرار خواهند گرفت». (مسلم). و می‌فرماید: «نماز جمعه بر هر مسلمان حقی واجب است بجز بردگان، زنان، کودکان و بیماران». (ابوداود).

فلسفه مشروعیت نماز جمعه:

از جمله فلسفه‌های مشروعیت نماز جمعه، این است که، افراد مکلف و توانمند از میان مسلمانان، در آغاز هر هفته بمنظور پذیرفتن مسئولیت‌ها، در یک محل گرد هم بیایند

تا در جریان تمام مسائل، حوادث و بیانی‌ها و قرار دادهائی، که از طرف خلیفه مسلمانان برای اصلاح دین و دنیای مردم صادر می‌شود قرار داشته باشد.

یکی دیگر از فلسفه‌های مشروعیت نماز جمعه این است که مردم با شنیدن وعده‌ها، وعیدها، ترغیب و ترهیب بهتر بتوانند مسئولیت‌های زندگی را انجام داده و شور و شعور و آگاهی‌های لازم برای اداره امور اجتماعی و فردی خود را در طول هفته حفظ کرده باشند.

کسی که شرایط و ویژگی‌های نماز جمعه را به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار دهد، به آسانی به وجود این حکمت و فلسفه‌ها پی می‌برد، زیرا وجود قریه، جمعیت، بزرگ‌ترین مسجد محل، ایراد خطبه آنهم توسط حاکم محل یا جانشین ایشان و ممنوع بودن سخن در اثنای خطبه از جمله شرایط نماز جمعه می‌باشند، می‌بینم که بردگان، زنان، کودکان و بیماران مکلف به حضور در آن نیستند، زیرا مسئولیت چندانی به دوش آنان نیست.

فضیلت روز جمعه:

روز جمعه، روزی مبارک، بزرگ و از بهترین روزهای هفته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» (مسلم). «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع می‌کند، روز جمعه است. آدم علیه السلام در روز جمعه آفریده شده در روز جمعه داخل بهشت شده و در جمعه از بهشت بیرون کرده شد. قیامت نیز در روز جمعه بر پا می‌شود». شایسته است همانگونه که خداوند جمعه را گرامی داشته، ما نیز آن را گرامی بداریم در روز جمعه اعمال نیک زیاد انجام دهیم و از انجام هرگونه بدی در آن روز، پرهیز کنیم.

آداب و اعمال روز جمعه:

۱- کلیه کسانی که در اجتماع نماز جمعه شرکت می‌کنند، باید غسل کنند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» (متفق علیه). «غسل جمعه بر هر فرد مسلمان و بالغ واجب است».

۲- پوشیدن لباس تمیز و استفاده از خوشبو، زیرا در حدیث آمده است: «عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَلْبَسُ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ وَإِنْ كَانَ لَهُ طِيبٌ مَسَّ مِنْهُ» (ابوداود و احمد). «غسل روز جمعه برای هر مسلمان ضروری است، مسلمان در این روز باید لباس‌های تمیز بپوشد و اگر توان استفاده از عطر و بوی خوش دارد، استفاده کند».

۳- رفتن به محل برگزاری نماز جمعه، قبل از فرا رسیدن وقت نماز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس روز جمعه غسل کرده در اول وقت در محل بر گذاری نماز جمعه حضور یابد، گوئی شتری را در راه خدا قربانی کرده است، هر کس اندکی دیرتر رود، گویا گاوی را، هر کس بعد از آن رود گویا قوچی را و به همین ترتیب هر کس دیرتر برسد مثل این است که مرغی را قربانی کرده است هر کس در ردیف پنجم وارد جمع شود مثل این است که تخم مرغی را در راه خدا صدقه کرده است. بعد از اینکه خطیب جمعه جهت ایراد خطبه بالای منبر می‌رود، فرشتگان الهی پرونده‌ها را بسته و به استماع خطبه می‌پردازند، یعنی کسانی که بعد از شروع خطبه و سخنرانی، وارد جمع می‌شوند، در هیچ ردیفی نام‌شان ثبت نمی‌گردد، فقط فرض از آنها ساقط می‌شود».

۴- خواندن نماز نفل بعد از ورود به مسجد به هر میزان که می‌تواند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: «هر کس روز جمعه غسل کند و تا حد توان طهارت کند خوشبو استعمال کند سپس به مسجد برود و موجب اذیت و آزار نماز گذاران نشود، و بعد آنچه که برایش مقدور است، (نماز نفل) بخواند و به سخنان امام گوش دهد، خداوند تمام گناهان جمعه گذشته تا این جمعه وی را مورد بخشش قرار می‌دهد، بشرط اینکه مرتکب گناه کبیره نشده باشد». (بخاری).

۵- سکوت مطلق و بازی نکردن با لباس و فرشهای مسجد و امثال آن در اثنای خطبه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر گاه روز جمعه بعد از آمدن خطیب و شروع خطبه به بغل دستی خود گفתי: خاموش باش، سخن بیهوده‌ای را بر زبان آورده‌ای و هر کس با فرش یا سنگ ریزه‌ها، بازی کند، کار لغوی انجام داده است و هر کس کار لغو و بیهوده‌ای را انجام دهد، نماز جمعه‌اش اعتباری ندارد». (ابوداود).

همچنین در قرآن مجید برای کسانی که نماز را با خشوع انجام می‌دهند و از انجام بیهوده پرهیز می‌نمایند پاداش رستگاری داده شد، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ ۝۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۝۳﴾ [المؤمنون: ۱-۳]. «به راستی مؤمنان رستگار شوند. همان کسانی که در نمازشان فروتنند. و کسانی که از [کردار و گفتار] بیهوده رویگردانند».

۶- اگر نماز گذار در حالی وارد مسجد شد که امام مشغول ایراد خطبه است، مختصراً دو رکعت تحية المسجد بخواند. چرا که در حدیث چنین آمده است: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُم يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا» (مسلم). «هرگاه وارد مسجد شدی و امام مشغول ایراد خطبه است دو رکعت کوتاه (تحية المسجد) بخوانید».

۷- از روی گردن و شانه‌های مردم عبور نمودن برای پیوستن به صف‌های اول و ایجاد تفرقه و فاصله میان دو نفر که کنار هم نشسته‌اند، مکروه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که چنین می‌کرد، فرمود: «إِجْلِسْ فَقَدْ آذَيْتَ» «بنشین، تو نماز گذاران را اذیت کردی». (ابوداود).

۸- بعد از داخل شدن وقت نماز جمعه، و پس از اذان هرگونه معامله و خرید و فروش حرام است. بدلیل اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]. «هرگاه اذان روز جمعه گفته شد، معامله، را ترک نموده برای حضور در اجتماع جمعه بشتابید».

۹- تلاوت سوره کهف در شب یا روز جمعه مستحب است، چون در حدیثی آمده

است: «هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، تا جمعه آینده نور و روشنی در فرا راه او قرار خواهد گرفت». (حاکم و آن را صحیح قرار داده است).

۱۰- به کثرت درود خواندن: زیرا رسول اکرم ﷺ می فرماید: «أَكْثَرُوا عَلَى الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَافِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بیهقی با سند صحیح). «در شب و روز جمعه بکثرت برای من درود بفرستید، اگر چنین کنید من روز قیامت گواه و شفیع شما خواهم بود».

۱۱- بکثرت دعا کردن: زیرا که در روز جمعه ساعتی است که دعا در آن اجابت می شود، هر کس در آن لحظه دعا کند دعایش قبول خواهد شد و هر آنچه که بخواند خداوند به او خواهد داد، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» (مسند احمد). بعضی ها برآنند که این لحظه اجابت از زمان شروع خطبه تا فارغ شدن از نماز است، بعضی ها می گویند: و وارد شده که آن بین خارج شدن امام تا پایان نماز می باشد، و گفته شده بعد از عصر می باشد.

شرایط وجوب نماز جمعه:

- ۱- مرد بودن: نماز جمعه بر زنان واجب نیست.
- ۲- حریت: آزاد بودن، پس نماز جمعه بر بردگان واجب نیست.
- ۳- بلوغ: رسیدن به سن تکلیف، پس بر کودک نماز جمعه واجب نیست.
- ۴- صحت و تندرستی: لذا بر بیماری که قادر به حضور در محل بر گذاری نماز جمعه نیست، نماز واجب نیست.

۵- مقیم بودن: نماز جمعه بر مسافر واجب نیست، بدلیل این قول پیامبر که فرمود: «الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ» (ابوداود عن طارق بن شهاب). «به هر فرد مسلمان جمعه حق و واجب است مگر به غلام و زن و صبی و بیمار» و «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَمْلُوكٌ» (دارقطنی و بیهقی). «کسی که به خدا و

روز رستاخیز ایمان داشته باشد نماز جمعه به او واجب است، مگر بیمار، مسافر، زن، کودک و غلام»، البته کلیه کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست، اگر در اجتماع جمعه حاضر شده و نماز جمعه را بخوانند، اشکالی ندارد بلکه بهتر است و فرض نماز ظهر از عهده آنان ساقط می‌شود و نیازی نیست که بعد از جمعه نماز ظهر را بخوانند.

شرایط صحت برگزاری نماز جمعه:

۱- قریه و آبادی: لذا نماز جمعه در صحرا یا در سفر جایز نیست، چرا که جمعه در دوران مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط در قریه‌ها و شهرها برگزار می‌شد و رسول الله صلی الله علیه و آله صحرائشینان را مأمور به خواندن نماز جمعه نفرمود. همچنین از آنحضرت ثابت نیست که در مسافرت نماز جمعه اقامه نمایند.

۲- وجود مسجد: پس برگزاری نماز جمعه بیرون از مسجد و صحن مسجد درست نیست. فلسفه شرط بودن مسجد این است که مسلمانان در اثر هوای سرد یا گرم مواجه با مشکل نشوند والله اعلم.

۳- خطبه: نماز جمعه‌ای که در آن خطبه ایراد نشود، پذیرفته نیست، زیرا نماز جمعه بخاطر خطبه مشروع شده است.

آنانی که از محل برگزاری نماز جمعه (قریه و شهر) با فاصله دور زندگی می‌کنند، نماز جمعه بر آنان واجب نیست، مقدار این فاصله که وجوب جمعه را ساقط می‌کند اندکی بیش از سه میل است. در حدیث آمده است: «الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ سَمِعَ التَّدَاء» «نماز جمعه بر کسانی واجب است که صدای اذان به گوششان می‌رسد» (ابوداود و دارقطنی). و عادتاً صدای مؤذن بیش از سه میل چهار و نیم کیلومتر شنیده نمی‌شود. البته این مذهب آن عده از علماء است که میل را مساوی سه هزار ذراع می‌دانند.

کسی که یک رکعت یا کم‌تر از یک رکعت را دریابد:

هرگاه فرد مسبوق (کس که پس از شروع نماز جماعت به صف نماز گزاران می‌پیوندد) یک رکعت از نماز جمعه را دریابد، بعد از سلام امام، رکعت دوم را بخواند.

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِّنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ كُلَّهَا» (متفق علیه). «هر کس یک رکعت از نمازی را در یابد، در واقع کل آن را در یافته است». البته اگر کسی کمتر از یک رکعت، مثلاً یک سجده و امثال آن را دریابد، نماز ظهر را نیت کرده و بعد از سلام امام چهار رکعت را تکمیل کند.

تعدد جمعه در یک شهر:

هرگاه مسجد قدیمی شهر ظرفیت کلیه نماز گذاران را نداشته و توسعه آن نیز ممکن نباشد، بر پاداشتن جماعت دیگر در سایر مساجد شهر بلامانع است، در صورت نیاز، در بیش از دو مسجد نیز می توان نماز جمعه را برگزار نمود.

نحوه برگزاری جمعه:

روش برگزاری نماز جمعه بشرح زیر است:
خطیب جمعه بعد از زوال آفتاب بالای منبر رفته برای حاضرین در جلسه سلام گوید، بعد از قرار گرفتن امام روی منبر، مؤذن، اذان ظهر گوید.
(سخنرانی هائیکه امروزه قبل از اذان ظهر جمعه توسط امام جمعه یا سایر افراد ایراد می شود، حکم خطبه را ندارد. واللّه اعلم. مترجم). سپس امام به ایراد خطبه پردازد، و آنرا با حمد و درود شروع کند، مردم را پند و اندرز دهد، صدایش را نسبتاً بلند نماید، دستورات و منهیات خدا و رسول را برای مردم متذکر شود، ترغیب، ترهیب وعده و وعید شریعت را برای مردم یاد آور شود، سپس اندکی نشسته و مجدداً بلند شود با همان لهجه سابق خطبه اش را ادامه دهد، در هر دو خطبه خطیب صدای خود را مانند صدای فرمانده لشکر در آورد، خطبه را زیاد طولانی نکند.

بعد از فراغت از خطبه مؤذن اقامه گوید، نماز شروع شود، امام دو رکعت نماز برای مردم بخواند، نماز جمعه با صدای بلند خوانده شود، مستحب است که در رکعت اول سوره اعلی و در رکعت دوم، غاشیه و امثال آن (با قرائت بلند) خوانده شود.
(در حدیث مسلم آمده است که خواندن سوره جمعه و منافقین مستحب است).

ماده یازدهم: وتر، سنت فجر و دیگر سنن مؤکده و نوافل:

وتر، حکم و تعریف آن:

وتر سنت مؤکده و واجب است، که نباید ترک داده شود.

به یک رکعت نمازی که در پایان نوافل عشاء خوانده می‌شود، وتر می‌گویند. در حدیث آمده است: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى» (بخاری). «نماز شب دو رکعت دو رکعت خوانده شود، هرگاه خطر وارد شدن وقت صبح باشد، یک رکعت اضافی بخواند و این وتر او محسوب می‌شود». آنچه که قبل از وتر مطلوب است: بهتر است که قبل از نماز وتر از دو رکعت تا ده رکعت نفل خوانده، آنگاه نماز وتر خوانده شود، عمل رسول الله ﷺ بر همین منوال بوده است.

وقت نماز وتر:

وقت نماز وتر از وقت نماز عشاء شروع می‌شود تا اندکی قبل از طلوع فجر ادامه دارد، البته اگر وتر در پایان شب خوانده شود بهتر است. مگر اینکه احتمال خواب رفتن وجود داشته باشد در حدیث آمده است: «مَنْ ظَنَّ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَسْتَيْقِظَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَمَنْ ظَنَّ مِنْكُمْ أَنَّهُ يَسْتَيْقِظُ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَهُ فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مُحْضُورَةٌ وَهِيَ أَفْضَلُ» (احمد). «هر کس احتمال می‌دهد که در آخر شب خواب می‌رود، در اول شب وتر را بخواند، اما اگر احتمال می‌دهد که در پایان شب بیدار می‌شود، وتر را به تأخیر بیندازد، زیرا که آخر شب موقع حضور فرشتگان است و خواندن نماز در پایان شب بهتر است».

اگر کسی خواب رفت و تا صبح وتر نخواند:

اگر شخصی خواب رفت و نماز وترش فوت شد، قبل از نماز فجر آن را قضا بیاورد. در حدیث آمده است: «إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ وَلَمْ يُوتِرْ فَلْيُوتِرْ» (مسلم). «مَنْ نَامَ عَنِ الْوُتْرِ أَوْ نَسِيَ فَلْيُصَلِّ إِذَا أَصْبَحَ أَوْ ذَكَرَ» «هر گاه کسی از شما بدون اینکه وتر را خوانده باشد وارد صبح گردید، وترش را قضا آورد». «هر کس خواب رفت یا وترش را فراموش کرد، هر گاه

بیادش آمد».

قرائت در وتر:

مستحب است که در دو رکعت قبل از وتر، سوره اعلی و سوره کافرون خوانده شوند و در یک رکعت وتر، سوره اخلاص و معوذتین (سوره‌های خلق و ناس) خوانده شوند. (البته بعد از سوره فاتحه)

(حدیث قراءه در وتر را بگونه‌ای که بیان گردید. ابو داود نسائی و احمد روایت کرده‌اند). **کراهیت تعدد وتر:**

بنابر حدیث «لَا وَتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ» بیش از یک بار وتر خواندن در یک شب مکروه است. هر کس وترش را در اول شب خوانده و در پایان شب برای نماز شب و نفل بیدار می‌شود، تنها نفل بخواند و وتر را اعاده نکند.

سنت فجر و حکم آن:

دو رکعت سنت فجر مانند وتر سنت مؤکده می‌باشند. وتر آخرین نماز شب و دو رکعت سنت فجر نخستین نماز روز است، رسول اکرم ﷺ عملاً بر دو رکعت فجر تأکید داشت و هیچگاه آنها را ترک ننمود و در مورد آنها فرموده است: «لَا تَدْعُوا رَكْعَتِي الْفَجْرِ وَإِنْ طَرَدْتُمْ الْخَيْلُ» (احمد و ابوداود). «دو رکعت فجر را ترک نکنید و لو اینکه اسب‌های جنگی دشمن بر شما هجوم بیاورند».

وقت سنت‌های فجر:

وقت سنت‌های فجر، بعد از طلوع فجر و قبل از نماز می‌باشد. اگر کسی خواب رفت یا سنت فجر را فراموش کرد، هر وقت بیاد افتاد آنها را بخواند، البته قبل از زوال آفتاب، اگر تا زوال آفتاب قضا آورده نشدند. ساقط می‌گردند، یعنی بعد از زوال آفتاب خوانده نشود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتِي الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَلْيُصَلِّهُمَا» (مسلم). «هر کس تا طلوع شمس دو رکعت سنت فجر را نخوانده باشد، آنها را قضا بیاورد». علاوه بر این رسول اکرم ﷺ در جریان غزوه‌ای همراه با اصحاب و یارانش

خواب رفتند و تا طلوع آفتاب بیدار نشدند، بعد از طلوع آفتاب از آنجا حرکت کرده و پس از پیمودن فاصله اندکی به حضرت بلال امر کرد تا اذان گوید، بعد از اذان دو رکعت سنت فجر را خوانده و سپس فرض صبح را قضا آوردند.

نحوه خواندن سنت فجر:

دو رکعت سنت فجر مختصر و کوتاه خوانده شود، بعد از فاتحه سوره «الکافرون» و «اخلاص» آهسته خوانده شوند حتی اگر تنها به فاتحه اکتفا کند مانعی ندارد، زیرا از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت فجر را چنان مختصر و کوتاه می خواند که من فکر می کردم حتی سوره فاتحه را کامل نخوانده است. (موطأ امام مالک). و در روایتی دیگر أم المومنین می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دو رکعت سنت فجر سوره «الکافرون» و «اخلاص» را می خواند. (مسلم).

رواتب:

رواتب به سنت هایی گفته می شود که قبل و بعد از فرایض خوانده می شوند، و آنها عبارتند از: دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت قبل از عصر، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت یا چهار رکعت بعد از عشاء. از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: «ده رکعت را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیاد دارم، دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب که اغلب در خانه آنها را می خواند و دو رکعت قبل از صبح» (متفق علیه). و از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَا بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» «میان هر اذان و اقامه نمازی وجود دارد»، (متفق علیه). و می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأًا صَلَّى أَرْبَعًا قَبْلَ الْعَصْرِ» «خداوند بیمارزد کسی که قبل از عصر چهار رکعت می خواند». (ترمذی).

تطوع یا نفل مطلق:

فضائل نفل:

ثواب و اجر معنوی نمازهای نفل بسیار زیاد است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَا

أَذِنَ اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ رُكْعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا وَإِنَّ الْبِرَّ لَيَدْرُ عَلَى رَأْسِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ» (ترمذی). «بهترین هدیه خداوند برای بنده دو رکعت نفل است که آنها را بجا می‌آورد، و تا بنده در حال نماز است رحمت‌های الهی بر او می‌بارد». رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که خواستار همراهی او در بهشت شد، فرمود: «أَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» (مسلم). «مرا یاری کن به کثرت سجده ات (و به من ملحق شو)».

حکمت و فلسفه نمازهای نفل:

از جمله فلسفه نمازهای نفل، این است که کمبودهای موجود در فرائض را جبران می‌کند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ. قَالَ يَقُولُ رَبُّنَا ﷻ لِمَلَائِكَتِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ: انْظُرُوا فِي صَلَاةِ عَبْدِي أَتَمَّهَا أَمْ نَقَصَهَا فَإِنْ كَانَتْ تَامَةً كُتِبَتْ لَهُ تَامَةً وَإِنْ كَانَ انْتَقَصَ مِنْهَا شَيْئًا قَالَ: انْظُرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ قَالَ أَتَمُّوا لِعَبْدِي فَرِيضَتَهُ مِنْ تَطَوُّعِهِ. ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمَالُ عَلَى ذَلِكَ» (ابوداود و هو حسن). «روز قیامت نخستین سوال در باره نماز است خداوند به فرشتگان می‌گوید: ببینید نماز بنده من کامل است یا ناقص؟ اگر کامل باشد، کامل نوشته می‌شود. اما اگر ناقص باشد، می‌فرماید: ببینید بنده‌ی من نوافل دارد اگر در نامه اعمال او نوافل باشد، می‌فرماید: نقص فرائض را بوسیله نوافل جبران کنید، در مورد سایر اعمال نیز چنین عمل می‌شود».

(شاعر شیرین سخن با استعانت از این حدیث شعر زیر را سروده است:

روز محشر که جان گداز بود اولین پرسشش از نماز بود

(مترجم).

وقت نوافل:

بجز پنج وقت در طول تمام شب و روز می‌توان نماز نفل را خواند، و آن پنج وقت عبارت‌اند از:

۱- بعد از فجر تا طلوع شمس

۲- از طلوع شمس تا بلند شدن آفتاب به مقدار یک نيزه

۳- عین موقع استواء شمس یعنی نیمروز

۴- بعد از عصر موقعی که آفتاب به زردی می‌گراید

۵- از زرد شدن آفتاب تا غروب

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عمرو بن عبسه که درباره اوقات نماز سوال کرده بود، فرمود: «نماز صبح را بخوان و بعد تا طلوع آفتاب و مرتفع شدن آن خود داری کن چون خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و خورشیدپرستان آفتاب آنرا می‌پرستند، سپس نماز بخوان، زیرا در این نماز فرشتگان حضور می‌یابند. همچنین پس از ارتفاع خورشید تا استوا وقت نماز است ولی بوقت استوا نمی‌روز نماز نخوان، زیرا که آتش دوزخ در این لحظه شعله‌ور می‌شود، هرگاه سایه جلو می‌آید، نماز بخوان، در نمازی که در این وقت خوانده می‌شود، فرشتگان حضور پیدا می‌کنند، از زوال خورشید گرفته تا نماز عصر وقت نفل است. پایان عصر که آفتاب به زردی می‌گراید تا غروب از خواندن نماز خود داری کن، زیرا که آفتاب میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند، و آفتاب پرستان آن را پرستش می‌کنند.» (مسلم).

نشستن در نمازهای نفل:

خواندن نوافل در حال نشستن جایز است، البته کسی که نوافل را در حال نشستن می‌خواند نصف اجر و پاداش را نسبت به کسی که نفل‌ها را ایستاده می‌خواند می‌برد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صَلَاةُ الرَّجُلِ قَاعِدًا نِصْفُ الصَّلَاةِ» (متفق علیه). «نماز مرد در حال نشسته، نصف نماز است».

اقسام نفل:

۱- تحية المسجد: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ» (الشیخان). «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نخوانده است نشیند».

۲- نماز چاشت: نماز چاشت، چهار الی هشت رکعت می‌باشد، در حدیث قدسی

آمده است، خداوند می فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ، ارْكَعْ لِي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ أَكْفِكَ آخِرَهُ» (احمد، ابوداود و ترمذی). «ای فرزند آدم در ابتدای روز چهار رکعت برای من بخوان، تا پایان روز تو را بیمه خواهم کرد».

۳- تراویح رمضان: رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (بخاری). «هرکس رمضان را بر مبنای ایمان و بخاطر ثواب روزه گیرد، تمام گناهان گذشته اش بخشوده خواهند شد».

۴- دو رکعت بعد از وضوء: رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَيُصَلِّي صَلَاةً إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي تَلِيهَا» (مسلم). «شخص مسلمان هرگاه وضو کند و تمام آداب وضو را رعایت کند، خداوند تمام گناهانی را که از وقت نماز گذشته تا وقت این وضو مرتکب شده است، مورد عفو قرار می دهد».

۵- دو رکعت توبه: رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ» (ترمذی حدیث حسن). «هرگاه بنده ای که مرتکب گناه شده، برخیزد و دو رکعت نماز بخواند و توبه نماید، خداوند گناهان او را خواهد بخشید».

۶- دو رکعت در مسجد محل به هنگام بازگشت از سفر رسول اکرم ﷺ این دو رکعت را می خواند. از حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است می فرماید: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ» (شیخان). «هرگاه رسول اکرم ﷺ از مسافرت بر می گشت، نخست به مسجد می رفت دو رکعت نماز می خواند بعد به خانه می آمد».

۷- دو رکعت نماز قبل از مغرب، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ، صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ» (بخاری). «دو رکعت قبل از مغرب را بخوانید، بعد فرمود: این دو رکعت اختیاری است».

۸- دو رکعت نماز استخاره: رسول اکرم ﷺ می فرماید: هرگاه قصد انجام کاری را کردید، دو رکعت نماز جدا از فرض خوانده و این دعا را بخوانید: پروردگارا من بوسیله

علم و قدرتت از تو طلب خیر دارم، فضل و کرم بی پایان تو را خواستارم، همانا شما توانا و من ناتوانم، شما دانا و من نادانم، شما دانای هر پنهان هستی، پروردگارا! اگر این کار (در اینجا همان کاری را که می‌خواهد انجام می‌دهد نام ببرد) برای دین، دنیا، زندگی و عافیت من خیر و خوبی را همراه دارد، آن را برای من آسان و مقدور بگردان، و اگر برای دین، دنیا، زندگی و آخرت من ضرر و زیانی در بر دارد، آن را از من و مرا از آن منصرف بگردان و آنچه را که به نفع من باشد مقدر کن و از من خشنود باش). (بخاری).

۹- نماز حاجت: نماز حاجت این است، که انسان برآورده شدن نیازش را از خداوند بخواهد، رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يُتِمُّهُمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ مُعْجَلًا أَوْ مُؤَخَّرًا» «هر کس وضویش را کامل سازد، پس دو رکعت نماز نفل بصورت کامل ادا نموده و دست به دعا شود هر چه بخواهد خداوند دیر یا زود به او خواهد داد». (احمد با سند صحیح).

۱۰- نماز تسبیح: نماز تسبیح چهار رکعت است و به ترتیب زیر خوانده می‌شود. در هر رکعت بعد از قرائت ۱۵ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» گوید: در رکوع ۱۰ مرتبه و بعد از رکوع ۱۰ مرتبه، در سجده ۱۰ مرتبه و در میان دو سجده ۱۰ بار همچنین در جلسه استراحت میان دو رکعت ۱۰ بار، کلمات مذکور را بگوید. بدین ترتیب در هر رکعت ۷۵ تسبیح گفته می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عمومیش حضرت عباس رضی الله عنه فرمود: ای عباس! عموجان! آیا به تو چیزی نبخشم ... تا آخر حدیث» رسول الله در این حدیث نحوه خواندن نماز تسبیح را به ایشان آموخت و فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً فَأَفْعَلْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فِي عُمْرِكَ مَرَّةً» «اگر برایت مقدور بود، روزانه یکبار آن را بخوان اگر نتوانستی، هفته‌ای یک بار، و اگر نشد، در سال یک بار و اگر مقدور بود در عمر یک بار بخوان». (ابوداود و غیره).

۱۱- سجده شکر: هرگاه مسلمان به نعمتی دست یابد یا از آفتی نجات پیدا کند،

بخاطر سپاس از خداوند دو رکعت نماز می‌خواند. زیرا رسول اکرم ﷺ هرگاه به نعمتی دست می‌یافت و خبر خوشی به ایشان می‌رسید، بمنظور سپاس از خداوند دو رکعت نماز نفل می‌خواند. روی همین اساس وقتی جبرائیل باو خبر داد، هر کس برای تو یک بار درود بفرستد، خداوند ده بار برای او درود می‌فرستد، به سجده افتاد و دو رکعت نماز شکر ادا کرد. (احمد).

۱۲- سجده تلاوت: این سجده سنت می‌باشد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ اغْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَعَصَيْتُ فَلِيَ النَّارُ» (مسلم). «هرگاه ابن آدم آیه‌ای سجده را بخواند، شیطان از او فاصله گرفته و گریه می‌کند، و می‌گوید: وای بر من، آدم مأموریت یافت که سجده کند، سجده کرد و به بهشت رفت و من مأموریت یافتم که سجده کنم، نافرمانی کردم و به دوزخ رفتم». هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا آن را از دیگری بشنود، باید به سجده رود و به هنگام رفتن به سجده و بلند شدن از آن تکبیر گوید، در سجده این دعا را بخواند «سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوْرَهُ شَقَّ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» بهتر است که سجده کننده با وضو و رو به قبله باشد.

در پانزده آیه در قرآن سجده لازم است، حضرت بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَهُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَجْدَةً فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا ثَلَاثٌ فِي الْمُفَصَّلِ وَفِي سُورَةِ الْحَجِّ سَجْدَتَانِ» (ابوداود). «رسول اکرم ﷺ پانزده سجده را در قرآن خوانده است از آنجمله سه سجده در سوره‌های مفصل و دو در سوره حج وجود دارد».

ماده دوازدهم: بحث نماز عیدین:

حکم و وقت آن:

نماز عید فطر و عید قربان سنت مؤکده و واجب می‌باشند. خداوند بدان امر کرده و فرموده است: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۚ﴾ [الکوثر: ۱-۲]. «همانا ما به

تو حوض کوثر داده‌ایم. پس تو برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی ذبح کن». و رستگاری مؤمن را به اداء نماز و نمازهای عید منوط کرده است، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (۱۴-۱۵). «همانا رستگار شد کسی که خود را تزکیه کرد و به یاد پروردگارش نماز خواند». رسول الله ﷺ نماز عید را خوانده و بر آن مواظبت کرده‌است حتی زنان و کودکان را نیز برای نماز عید بسیج نموده‌اند. نماز عید فطر و عید قربان از جمله شعائر دین و مظاهر ایمان و تقوی هستند.

وقت نماز عیدین:

وقت نماز عید فطر و قربان از بلند شدن آفتاب تا زوال آن است. بهتر این است که نماز عید قربان در اول وقت برگزار شود تا مردم برای ذبح قربانی فرصت پیدا کنند. و نماز عید فطر در آخر وقت خوانده شود تا مردم بتوانند قبل از نماز صدقه فطر را ادا کنند. چنانکه جندب رضی الله عنه می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا الْفِطْرَ وَالشَّمْسُ عَلَى قَيْدِ رَحِمَيْنِ وَالْأَضْحَى عَلَى قَيْدِ رِمَجٍ». «رسول اکرم ﷺ نماز عید فطر را وقتی برگزار می‌کرد که خورشید به اندازه دو نیزه بلند شده بود و عید قربان را زمانی برگزار کرد که خورشید به اندازه یک نیزه بلند شده بود».

آدابی که در نماز عید باید رعایت شوند:

۱- غسل، خوشبوئی استفاده از لباس زیبا. از حضرت انس رضی الله عنه مروی است، می‌فرماید: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْعِيدَيْنِ أَنْ نَلْبَسَ أَجْوَدَ مَا نَحْدُ، وَأَنْ نَتَطَيَّبَ بِأَجْوَدَ مَا نَحْدُ، وَأَنْ نُصْغِيَ بِأَسْمَنِ مَا نَحْدُ» (حاکم). «رسول اکرم ﷺ در عید فطر و عید قربان به ما امر کرد تا بهترین لباس را بپوشیم، از بهترین خشبو استفاده کنیم و چاق‌ترین و گران قیمت‌ترین گوسفند را ذبح کنیم». اضافه می‌کنم می‌گوید: رسول اکرم ﷺ در هر عید از یک چادر کتانی زیبا استفاده می‌کرد.

۲- در عید فطر سنت است که قبل از رفتن به مصلی چیزی خورده شود و در عید قربان بهتر است بعد از نماز از جگر قربانی خویش میل کند، یعنی نخستین خوردنی در

روز عید قربان جگر گوسفند باشد. از حضرت بریده علیه السلام مروی است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَغْدِرُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ وَلَا يَأْكُلَ يَوْمَ الْأَضْحَى حَتَّى يَرْجِعَ فَيَأْكُلَ مِنْ أَضْحِيَّتِهِ» (ترمذی و غیره). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز عید فطر به مصلی نمی رفت تا اینکه چیزی تناول نمی فرمود، و در روز عید قربان تا مراجعت از مصلی چیزی نمی خورد و بعد از برگشتن نخستین چیزی که میل می فرمود، گوشت قربانی بود».

۳- تکبیر گفتن در شب های عید. تکبیر عید قربان تا آخر ایام تشریق یعنی تا ۱۳ عصر ذیحجه و تکبیر عید فطر تا زمانی که امام برای اقامه عید به مصلی می رود باید ادامه پیدا کند.

تکبیرات تشریق عبارت اند از: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ» «موقع خروج از عیدگاه و بعد از نمازهای فرض در سه روز تشریق، تکبیر بگوید. خداوند می فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳]. «در روزهای مشخص، (که همانا روزهای تشریق هستند)، خدا را به کثرت یاد کنید». و می فرماید: ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّ﴾ [الأعلى: ۱۵]. و می فرماید: ﴿وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم﴾ [البقرة: ۱۸۵].

خدا را همانطور که به شما نشان داده است، تکبیر گویند، یعنی به عظمت و بزرگی یاد کنید.

۴- رفتن به مصلی از یک مسیر و برگشتن از مسیری دیگر. چنانکه از جابر رضی الله عنه روایت است، می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ عِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله روز عید از یک مسیر می رفت و از مسیری دیگر بر می گشت.

۵- نماز عیدین در فضای باز خوانده شود، مگر به هنگام نیاز در گرما، سردی و باران می توان نماز عید را در مساجد برگزار کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره نماز عیدین را در فضای باز خوانده است.

۶- تبریک و تهنیت گفتن: مسلمان به برادر مسلمانانش بگوید: «تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَّا وَمِنْكَ» «خداوند از من و تو بپذیرد». (احمد با سند خوب).

۷- در خوردن، نوشیدن، بازی‌ها و سرگرمی‌ها مجاز تنگ نظری به خرج داده نشود. رسول اکرم ﷺ در باره عید قربان می‌فرماید: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ، أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبٍ وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» «روزهای قربانی، روزهای خوردن، نوشیدن و یاد خدا هستند». (مسلم). و از حضرت انس مروی است، می‌فرماید: «قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ: قَدْ أَبْدَلَكُمْ اللَّهُ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ» (ابوداود و نسائی). «وقتی رسول اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، مردم مدینه دو روز داشتند که در آنها بازی می‌کردند و جشن می‌گرفتند رسول اکرم ﷺ فرمود: خداوند بجای این دو روز، دو روز بهتر به شما عنایت کرده است، عید فطر و عید قربان».

نحوه برگزاری نماز عیدین:

مردم تکبیر گویان بسوی عیدگاه بروند، وقتی خورشید چند متر بالا می‌زند، امام بلند شده نماز را بدون اذان و اقامه برگزار کند، در رکعت اول همراه با تکبیر تحریمه امام هفت تکبیر گوید و مردم نیز به پیروی از او تکبیر بگویند، سپس امام فاتحه و سوره اعلی را با صدای بلند بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه و سوره تکبیر گفته به رکوع برود. در رکعت دوم سوره «غاشیه» یا «والشمس» را بخواند، وقتی نماز را تمام کرد سلام گوید و بعد به ایراد خطبه بپردازد. در میان خطبه برای مدت کوتاهی بنشیند. در خطبه مردم را نصیحت کند و احکام و مسائل عید را به مردم یاد بدهد و در خلال خطبه تکبیرات عید را بگوید. خطبه را با حمد و ثنا شروع کند، در خطبه عید فطر مردم را برای پرداختن صدقه فطر تشویق کند و احکام آن را بیان نماید، در خطبه عید قربان مردم را برای بجا آوردن واجب قربانی تشویق کند و سن و سال حیوان قربانی را برای مردم توضیح دهد. بعد از خطبه همراه با مردم به خانه برگردد، روز عید نه قبل از نماز و نه بعد از نماز سنت و نفل خوانده نشود مگر کسی که نماز عید از او فوت شده است. چهار رکعت بخواند،

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «مَنْ قَاتَتْهُ صَلَاةُ الْعِيدِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا» اما کسی که از نماز عید حتی تشهد را دریافته است، بعد از سلام امام همان دو رکعت را تکمیل کند.

ماده سیزدهم: بحث نماز کسوف:

(کسوف، یعنی از بین رفتن روشنی ماه)

۱- احکام و وقت آن:

نماز کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) برای مردان و زنان سنت مؤکده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای خواندن این نماز می فرماید: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَصَلُّوا» (بخاری) «خورشید و ماه، نشانه‌هایی از قدرت خدا می‌باشند. برای موت و زندگی هیچ کس نور خود را از دست نمی‌دهند، هرگاه خورشید یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، نماز بخوانید».

نماز خورشید گرفتگی مانند نماز عید فطر و قربان است، و هر وقت که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی پیش آید، خوانده شود، و تا برطرف شدن تاریکی و بیرون آمدن نور باید ادامه یابد، اگر خورشید گرفتگی در قسمت پایانی روز که نماز در آن مکروه است، پیش بیاید، بجای نماز، به ذکر، دعا و تضرع پرداخته شود.

مستحبات نماز کسوف:

در نماز کسوف مستحب است به کثرت دعا، ذکر، صدقه، آزاد کردن غلام و کنیز، صله رحمی و انواع کارهای نیک انجام داده شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَتَصَدَّقُوا وَصَلُّوا» (بخاری). «هرگاه خورشید یا ماه گرفتگی پیش آید بکثرت دعا کنید، تکبیر گوئید، صدقه کنید و نماز بخوانید».

نحوه برگزاری نماز کسوف:

مردم بدون اذان و اقامه در مسجد جمع شوند، اگر برای این منظور اعلام شود مانعی ندارد. دو رکعت نماز با جماعت و در هر رکعت دو رکوع و دو قیام وجود دارد. قرائت،

رکوع و سجده بسیار طولانی خوانده شوند، هرگاه کسوف در اثنای نماز برطرف شد، نماز به صورت نفل به اتمام رسانده شود.

نماز کسوف خطبه مخصوصی ندارد، البته امام مردم را تذکر داده و آنان را به ترک معاصی و گناه تشویق کند و این عمل مطلوب است. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است: «خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَامَ وَكَبَّرَ وَصَفَّ النَّاسُ وَرَأَاهُ فَافْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. ثُمَّ قَامَ فَافْتَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً هِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا هُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى اسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَانْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزِعُوا لِلصَّلَاةِ» (مسلم). «در دوران زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله خورشید گرفتگی پیش آمد رسول الله صلی الله علیه و آله به مسجد تشریف برد و تکبیر گفت مردم پشت سر ایشان صف بستند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرائت را طولانی نمود، سپس تکبیر گفت و رکوع را بسیار طولانی انجام داد. البته این رکوع از قرائت رکعت اول اندکی کمتر بود، بعد سر را از رکوع برداشت، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَرَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» گفت. سپس به سجده رفت، رکعت دوم را مانند رکعت اول انجام داد، چهار رکوع و چهار سجده انجام گرفت. هنوز نماز تمام نشده بود که خورشید گرفتگی بر طرف گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله به ایراد خطبه پرداخت. خدا را ثنا گفت. بعد فرمود: ماه و خورشید، هر دو نشانه‌هایی از قدرت لایزال الهی هستند، آنها برای مردن یا زنده شدن هیچ کس نور خود را از دست نمی‌دهند، هرگاه خورشید یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید به نماز و دعا روی آورید».

ماه گرفتگی:

نماز خسوف مانند نماز کسوف است، در حدیث آمده است: «فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزَعُوا لِلصَّلَاةِ» «هرگاه ماه گرفتگی را مشاهده کردید، به نماز روی آورید». (مسلم).

البته بعضی از علماء بر این باورند که نماز ماه گرفتگی مانند سایر نوافل منفردا در خانه‌ها خوانده شود و برای آن تجمعی صورت نگیرد، زیرا ثابت نیست که رسول الله ﷺ برای ماه گرفتگی مانند خورشید گرفتگی، نماز با جماعت خوانده باشد، البته محدودیت خاصی وجود ندارد، هر کس مایل باشد منفردا بخواند و هر کس تجمع را دوست دارد، با جماعت بخواند، هدف این است که زنان و مردان مسلمان به نماز و دعا پناه برده و فریاد و تضرع کنند تا اینکه مشکل برطرف گردد.

ماده چهاردهم: بحث نماز باران:

نماز باران سنت مؤکده است. رسول اکرم ﷺ آن را خوانده و مردم را برای خواندن آن دعوت کرده و برای اقامه آن به بیرون شهر رفته است. عبدالله بن زید می‌گوید: «خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَسْقِي فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو، وَحَوْلَ رِجَالِهِ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ جَهْرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ» (متفق علیه). «رسول اکرم ﷺ برای نماز باران به بیرون تشریف برد، رو به قبله نمود. چادرش را برگرداند و دو رکعت نماز با قرائت جهری خوانده است».

معنی استسقاء:

استسقاء بمعنی طلب سیرابی از خداوند برای بندگان و شهرها بوسیله برگذاری نماز است. استغفار از گناهان هنگام قحط سالی از ارکان نماز باران است.

وقت نماز باران وقت نماز عید است. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم ﷺ برای اقامه نماز باران، اندکی بعد از طلوع خورشید، بیرون رفت. البته نماز باران.

مستحبات نماز باران:

مستحب است که امام چند روز قبل از اقامه نماز، مردم را مطلع سازد و آنها را به توبه و ترک گناهان و روزه، صدقه و ترک کینه دعوت کند. زیرا گناهان علت قحط سالی می‌شوند، همانطور که عبادت و بندگی سبب خیر و مایه برکات می‌باشد.

نحوه برگزاری نماز باران:

امام همراه با مردم به مصلی برود دو رکعت نماز با جماعت بخواند، می‌توان در نماز باران، مانند نماز عید در رکعت اول هفت و در رکعت دوم پنج تکبیر گوید، بهتر است که در رکعت اول، بعد از فاتحه سوره اعلی و در رکعت دوم سوره غاشیه خوانده شود. بعد از نماز، امام رو به مردم کرده به ایراد خطبه بپردازد و بکثرت در آن استغفار شود و امام بعد از نماز دعا کند و مردم آمین گویند. سپس رو به قبله نموده چادرش را بر گرداند، یعنی جانب چپ آن را بسوی راست و راست آن را بسوی چپ بر گرداند. مردم نیز چادرها را بر گردانده تا ساعاتی دعا کنند و بعد به خانه‌های‌شان برگردند. از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای برگزاری نماز باران به مصلی رفت و بدون اذان و اقامه، دو رکعت نماز برای ما اقامه کرد، بعد بایراد خطبه پرداخت، دعا کرد، در حالی که دست‌های مبارکش را بسوی آسمان بلند کرده رو به قبله شدند، بعد چادرش را برگرداند. (احمد، ابن ماجه، بیهقی).

بعضی از دعاهای نماز باران:

در برخی روایات دعاء زیر برای نماز باران نقل شده است:

«اللَّهُمَّ اسْقِنَا غِيثًا هَنِيئًا مَرِيئًا مَرِيئًا غَدَقًا مَجْلَلًا عَامًّا طَبَقًا سَحًّا دَائِمًا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغِيثَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، اللَّهُمَّ إِنَّا بِالْعِبَادِ وَالْبِلَادِ وَالْبَهَائِمِ وَالْخَلْقِ مِنَ الْأَوَاءِ وَالْجَهْدِ وَالْفَتْكَ مَا لَا يَشْكُو إِلَّا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ أَنْبِتْ لَنَا الزَّرْعَ، وَأُدِرْ لَنَا الضَّرْعَ، وَاسْقِنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ، وَأَنْبِتْ لَنَا مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ ارْفَعْ عَنَا الْجَهْدَ وَالْجُوعَ وَالْعَرِيَّ، وَاكْشِفْ عَنَا مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَا يَكْشِفُهُ غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ، إِنَّكَ كُنْتَ غَفَّارًا فَأَرْسِلْ السَّمَاءَ عَلَيْنَا

مدراراً، اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَأَنْثُرْ رَحْمَتَكَ وَأَخِي بَلَدَكَ الْمَيِّتَ. «الهی! به ما بارانی عطا فرما که باعث نجات گردد، گوارا و با خیر و برکت باشد...الهی! بندگانت و حیوانات را سیراب بگردان، پروردگارا! رحمت خود را بگستران و زمینِ مرده ات را زنده بگردان» **(قسمت قرمز ترجمه نشده).**

روایت شده که رسول الله ﷺ در هنگام باران می گفته اند: «اللَّهُمَّ سْقِیا رَحْمَةً وَلَا سْقِیا عَذَابٍ، وَلَا بَلَاءٍ وَلَا هَدْمٍ وَلَا غَرَقٍ. اللَّهُمَّ عَلَى الضَّرَابِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ. اللَّهُمَّ حَوَالِنَا وَلَا عَلَيْنَا»

ترجمه: «بار الها! باران رحمت بفرست نه عذاب، نه بلاء، نه تخریب و نه غرق کردن. بار الها! باران را در کوهها و جایی که درختان می روید فرود بیاور. بارالها! باران را در گوشه و کناره ها و نه بر ما فرود بیاور».

فصل نهم: بحث جنایز

در این فصل سه ماده وجود دارد

ماده اول: آنچه که مربوط است از وقت بیماری تا وفات

وجوب صبر:

برای مسلمان زیبا است که موقع متوجه شدن ضرر، صبر را پیشه کند، خود را پریشان ننموده و بی صبری نشان ندهد، خداوند در بیش از یک حدیث و آیه صبر را مورد تاکید قرار داده است. البته اگر از بیمار درباره او سوال شود، او در پاسخ بگوید: من بیمارم، ناراحتی دارم، مانعی ندارد. خدا را در هر حال شکر می گویم. مداوا مطلوب است، استفاده از داروهای حلال برای بیمار مستحب است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً فَتَدَاوُوا» (ابن ماجه و حاکم). «خداوند برای هر بیماری داویی آفریده است، پس معالجه و مداوی کنید»، البته معالجه بوسیله داروهای غیر مباح و حرام، مانند شراب و گوشت خوک و امثال آن درست نیست. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ

يَجْعَلُ شِفَائَكُمْ فِيَمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» «خداوند شفاء شما را در اشیاء حرام قرار نداده است». (طبرانی باسناد صحیح).

دم کردن و دعا خواندن:

مسلمان می‌تواند بوسیله خواندن آیه‌های قرآن و دعا‌های منقول از رسول الله ﷺ و دعا کند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ» «اگر کلمات شرک آمیز خوانده نشود، دم کردن مانعی ندارد».

حرمت آویزان کردن چیزی به گردن:

آویزان کردن چیزی به گردن به امید شفا شرک است، زیرا رسول خدا می‌فرماید: «هر کس چیزی به گردن آویزان نمود شرک کرده است». (احمد و حاکم، صحیح است). همچنین فرموده است: «هر کس چیزی را به گردن آویزان کند خداوند او را به مقصد نرساند». (احمد و حاکم و قال اسناد صحیح).

رسول اکرم ﷺ به شخصی که انگشتی را به قصد شفا در دست فرمود: آن را در بیار، زیرا بجز افزودن وسوسه و بیماری چیزی دیگر عایدت نخواهد شد. (احمد). (البته آویزان کردن الفاظ قرآن را نمی‌توان شرک گفت هر چند که این عمل بی‌احترامی به قرآن و بدعت است. واللّه اعلم) (مترجم).

بعضی از دعاها که بدان شفا حاصل می‌شود:

رسول اکرم ﷺ دست مبارکش را روی بیماری گذاشت و این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» (بخاری). «خداوند! پروردگار مردم، ناراحتی را برطرف گردان، تو شفا دهنده‌ای، شفای بجز شفای تو نیست. شفای که بیماری از بین برود».

رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که از بیماری رنج می‌برد، فرمود: دستت را روی همان قسمتی که درد، دارد بگذار و بگو: بِسْمِ اللَّهِ (سه مرتبه) و أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحْذِرُ (هفت مرتبه) «(مسلم). در روایتی در مسلم آمده است: باری رسول

خدا ﷺ بیمار شد جبرائیل این کلمات را خواند و ایشان را دم نمود «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ أَوْ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (ترمذی و ابن ماجه). «با نام خدا تو را از شر هر چه موجب آزار توست تعویذ می‌کنم، و خداوند تو را از شر هر حسود و چشم زخمی شفا و کرامت می‌کند».

معالجه بیمار مسلمان توسط پزشک کافر و معالجه مرد توسط پزشک زن و بالعکس:

به اتفاق تمام مسلمانان معالجه نزد پزشک کافر که بدخواه نباشد از وی و همچنین و معالجه بیمار مرد، نزد پزشک زن و معالجه بیمار زن نزد پزشک مرد در وقت ضرورت بلا مانع است.

رسول اکرم ﷺ در بعضی امور از مشرکین خدمت گرفته است و زنان صحابه مصدومین و معلولین را در جنگ‌های دوران رسول اکرم ﷺ معالجه می‌کردند.

اختصاص برخی مراکز بهداشتی برای بعضی بیماران:

جایز بلکه بهتر است که بیماران مبتلا به بیماری واگیر و مسری در بخش‌های ویژه‌ای در بیمارستان‌ها مراقبت شوند و بجز پرستاران و معالجان کسانی دیگر با آنان تماس حاصل نکنند. رسول اکرم ﷺ در باره صاحبان شتر فرمود: «لَا يُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحِّ» (مسلم). «هیچ (شتر) سالمی را (با شترانی) که بیمار هستند همراه نکنید»، وقتی این احتیاط در حق حیوانات رعایت می‌گردد، انسان‌ها شایسته‌تراند که در حق آنها احتیاط شود. رسول اکرم ﷺ درباره «طاعون» می‌فرماید: «فَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ فِيهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَلَسْتُمْ بِهَا فَلَا تَدْخُلُوهَا» (مسلم و بیهقی). «هرگاه بیماری طاعون در شهری که شما آنجا هستید، بیاید، از آنجا بیرون نروید و اگر شما در آنجا نیستید، به آنجا نروید». اما معنی این حدیث که می‌فرماید: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْْرَةَ» «سرایت و شگون بد، وجود ندارد» این است که سرایت بنفسه بدون اراده خداوند وجود ندارد، زیرا در حوزه مالکیت خداوند هیچ دخل و تصرفی بدون اراده او صورت نمی‌گیرد، و این امر مانع از

احتیاط و پیش‌گیری نمی‌شود، اگر عقیده بر این باشد که نجات دهنده واقعی خداوند است، کسی را که خداوند نجات ندهد، نجات نمی‌یابد بنابراین وقتی از رسول اکرم ﷺ در این باره سوال شد، فرمود: «وَمَنْ أَعَدَّى الْأَوَّلَ» «چه کسی اولی را بیمار کرده است؟». یعنی همه چیز از جانب خداوند است و هر چه او خواسته باشد، همان می‌شود.

وجوب عیادت بیمار:

اگر مسلمانی بیمار شود، عیادت او بر سایر مسلمانان لازم و ضروری است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِي» (بخاری). «بیماران را عیادت کنید، گرسنگان را تغذیه نمایید و اسیران را آزاد کنید» به هنگام عیادت مستحب است که برای بیمار دعای صحت شود و او را به صبر توصیه نموده و سخنان امیدوار کننده‌ای نزد او گفته شود، عیادت کنندگان تا دیر نزد بیمار ننشینند، رسول اکرم ﷺ هرگاه بیماری را عیادت می‌کرد، می‌فرمود: «لَا بَأْسَ ظَهَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (پس به عنوان سنت آنحضرت ﷺ بهتر است همین کلمات را نزد او بگوئیم).

گمان نیک نسبت به خداوند:

مناسب است که مسلمان به هنگام بیماری در حق خدا گمان نیک داشته باشد و چنین بیندشد که بیماری رحمتی است از جانب خداوند که باعث عفو گناهان و دوری از عذاب خواهد شد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ» «در حالی بمیرید و از دنیا بروید که بر خدا گمان نیک داشته باشید». (مسلم).

تلقین میت:

مناسب است، هرگاه مسلمان برادر مسلمانش را در حال احتضار و مرض موت می‌یابد، کلمه اخلاص را به او تلقین کند و در بالین او بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» این کلمه همواره به بیمار تلقین شود تا او بیاد افتد و این کلمه را بر زبان بیاورد. هرگاه بیمار کلمه را گوید، نزدیکان از تلقین بیشتر خودداری کنند. اگر بیمار به سخنی دیگر مشغول است،

اطرافیان وی تلقین کلمه را تکرار کنند تا آخرین سخن او کلمه لا إله إلا الله باشد و مستحق بهشت گردد. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَقَنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیماران مبتلا به مرض موت را کلمه لا إله إلا الله تلقین کنید، و می فرماید: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» هر کس سخن آخرش لا إله إلا الله باشد داخل بهشت می شود.

شخصی که در حال مرگ است رو به قبله کرده شود:

کسی که آثار موت بر او ظاهر است، بر پهلوی راست خوابانده صورتش بسوی قبله قرار داده شود. اگر مقدور نبود، بر پشت خوابانده پاهایش بطرف قبله شوند، اگر سكرات و جان کندن بر او خیلی دشوار شد، سوره «یاسین» قرائت شود. بامید اینکه خداوند به برکت آن ناراحتی جان کندن را تخفیف دهد. در حدیث آمده است: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقْرَأُ عِنْدَهُ يَسُ إِلَّا هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ» «هرگاه نزد کسی که در حال جان دادن است (یاسین) خوانده شود، خداوند سختی های جان کندن را بروی آسان خواهد کرد». (صاحب فردوس از ابوداود و ابوزر آن را روایت کرده اند، حدیث ضعیف است. ابوداود و نسائی با تعبیری دیگر آن را روایت کرده است).

چشم ها بسته شوند:

لحظه پرواز روح لازم است که چشم های میت بسته شود و با چادری جسم او را بپوشانند و سخنان نیک و شایسته گفته شود و در حق او دعای مغفرت گویند، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا حَضَرْتُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» (مسلم). «هرگاه نزد بیمار یا میت رفتید، کلمه خیر و دعای نیکو بگویند، زیرا که فرشتگان در برابر گفته های شما آمین می گویند». رسول خدا نزد ام سلمه تشریف آورد، ایشان در لحظات جان کندن بود و چشم هایش را باز بود. آنحضرت ﷺ چشمان او را بست و فرمود: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ» (مسلم). «هنگامی که روح عروج می کند چشم ها بسوی آن نگاه می کنند» اهل خانه با این سخن پیامبر (فهمیدند که ام سلمه وفات

نموده، بنابراین) آه و ناله سر دادند، آنحضرت ﷺ فرمود: بر خودتان دعای بد نکنید زیرا فرشتگان در مقابل آنچه که شما می گوئید، آمین می گویند.

ماده دوم: مسئولیت های بعد از وفات:

۱- اعلام درگذشت:

مستحب است که میان دوستان، خویشاوندان و صالحان و نیکان شهر اعلام شود که فلانی فوت کرده است تا در مراسم تدفین ایشان شرکت کنند، وقتی نجاشی حاکم حبشه فوت کرد، رسول اکرم ﷺ خبر موت او را به مردم ابلاغ نمود همانطور که شهادت حضرت زید، حضرت جعفر و حضرت عبدالله بن رواحه را نیز اعلام کرد. البته اعلام مرگ در خیابان ها و مساجد و با صدای بلند و گریه و فغان ممنوع است.

۲- مباح بودن اشک ریختن غیراختیاری و حرمت نوحه:

نوحه و جیغ کشیدن بر میت حرام است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكُأْهِلِهِ» (بخاری). و می فرماید: «مَنْ نَحَّيْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نَحَّيْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسلم). «میت به سبب گریه و نوحه بازماندگانش عذاب می بیند». رسول اکرم ﷺ از زنان بیعت می گرفت که نوحه نکنند، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقِقَةِ» (بخاری). «من از زنان نوحه گر، و آنهایی که به هنگام مصیبت موهای سر را می کنند و گریبان چاک می کنند، بیزارم».

البته اشک ریختن اشکالی ندارد، رسول اکرم ﷺ به هنگام وفات پسرش، ابراهیم فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» (بخاری). «همانا چشم اشک می ریزد، دل مضطرب و پریشان می شود ولی بر زبان بجز آنچه که موجب رضایت و خشنودی پروردگار باشد، بر زبان نمی آوریم. ای ابراهیم! ما بخاطر جدائی تو پریشان و اندوه گین هستیم».

همچنین به هنگام درگذشت نوه اش، امامه بنت زینب اشک از چشمان مبارکش جاری

شد. سوال شد ای رسول خدا! شما گریه می‌کنی و از گریه منع نشده‌ای؟ فرمود: «این گریه کردن در اثر مهربانی و عطوفتی است که خداوند آن را در دل بندگان گذاشته است. قطعاً خداوند بر بندگان مهربان، مهربانی خواهد کرد». (بخاری).

۳- ماتم و عزا:

برای زنان مسلمان نشستن در سوگ و ماتم، بیش از مدت سه روز حرام است، بجز در برابر مرگ شوهر، بیوه واجب است تا چهار ماه و ده روز در سوگ بنشیند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تُحْدُ الْمَرْأَةُ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحْدُ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (متفق علیه).

«زن برای هیچ کسی که می‌میرد اجازه ندارد بیش از سه روز در سوگ بنشیند بجز برای شوهرش، که باید چهار ماه و ده روز در سوگ بنشیند».

۴- پرداختن بدهی‌های میت:

اگر میت مدیون و بدهکار است، قبل از هر چیز باید قرض‌هایش را پرداخت نمود. رسول اکرم ﷺ از خواندن نماز، بر میتی که بدهی داشت خودداری کرد و فرمود: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ» (ترمذی). «روح و نفس مؤمن مرهون پرداختن بدهکاریهای خود می‌باشد».

۵- استرجاع، دعاء، و صبر:

برای بازماندگان شایسته است که در این گونه مواقع صبر را پیشه کنند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى» «همانا صبر در این ساعات نخستین مصیبت ارزش دارد»، در لحظه‌ها بکثرت دعا و استرجاع گفته شود، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَجْرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا» (مسلم). «هر بنده به هنگام مصیبت بگوید: ما برای خدا هستیم و به‌سوی او است بازگشت ما، پروردگارا! در این مصیبت مرا اجر بده و بهتر از آنچه که از دست داده‌ایم به من عنایت بفرما،

خداوند قطعا به ایشان اجر و عوض بهتر عنایت خواهد کرد». رسول الله می فرماید: خداوند چنین می فرماید: «مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ، إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» (بخاری). «هر گاه کالای یا هر چیز پسندیده بنده ام را بستانم و او در برابر آن صبر کند پاداشی جز بهشت به او نخواهم داد».

۶- غسل دادن میت:

غسل دادن مسلمان خواه کوچک باشد یا بزرگ بعد از مردن واجب است، جسدش کامل باشد یا بعضی از اجزاء آن موجود باشد، تنها مسلمانی غسل داده نمی شود که در معرکه و مصاف با دشمن به شهادت رسیده و هدفش نیز از جنگ با دشمن جهاد و اعلاء کلمه توحید باشد. رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا تُغَسِّلُوهُمْ فَإِنَّ كُلَّ جُرْحٍ أَوْ دَمٍ يَفُوحُ مِنْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «شهداء را غسل ندهید، زیرا از هر زخم و هر قطره خون، روز قیامت بوی مسک می آید». (احمد، سندش صحیح است).

۷- غسل میت:

اگر آب بر بدن میت ریخته شود تا تمام بدن را فرا گیرد، کفایت می کند اما غسل دادن کامل شرعی و مستحب بشرح زیر است.

میت روی چیزی بلند و سکوماند گذاشته شود، فردی متدین و نیکو او را غسل دهد، رسول الله ﷺ می فرماید: «لِيُغَسَّلَ مَوْتَاكُمُ الْمُؤْمِنُونَ» «افراد امانتدار و مؤمن باید، اموات را غسل بدهند» (ابن ماجه با سند ضعیف). غسل دهنده با نرمی شکم میت را مالش دهد، ممکن است چیزی از شکمش بیرون بیاید بعد پارچه ای بر دست های خود بسته نیت غسل دادن را بکند، نخست شرمگاه و احیاناً نجاستی که روی آن است، را بشوید، بعد دست ها را از پارچه یا دستکش بیرون آورده، مانند وضو نماز، او را وضو دهد، سپس تمام بدن میت را غسل دهد، از بالا شروع کند و به طرف پائین برود، سه بار او را غسل دهد، اگر طهارت کامل تحقق پیدا کند، پنج بار غسل دهد، در دفعات پایانی غسل از صابون و امثال آن استفاده شود.

موها و گیسوهای زن باز کرده، غسل داده شوند و بعد گیسوهایش به حالت اول برگردانده شوند، رسول الله ﷺ دستور داد که موهای دخترش چنین کرده شوند. بعد حنوط و امثال آن از سایر خشبویی‌ها روی آن گذاشته شود. (بخاری).

۸- تیمم در صورت عدم امکان غسل:

اگر آب وجود نداشته باشد یا میت مردی میان زنان یا زنی میان مردان باشد و یا بهر دلیلی دیگر غسل دادن مقدرو نباشد، تیمم داده شود، سپس نماز داده و دفن کرده شود، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجَالِ لَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ غَيْرُهَا، وَالرَّجُلُ مَعَ النِّسَاءِ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ غَيْرُهُ فَإِنَّهُمَا يُتِمِّمَانِ وَيُذَفَّنَانِ» (ابوداود، مرسل است اما عمل فقها بر این است). «هرگاه زنی در میان مردان فوت کند و زنی دیگر نباشد، یا مردی در میان زنان فوت کند و مردی دیگر نباشد، تیمم داده شود و دفن کرده شود». اینها در حکم فاقد آب یا کسی که قادر به استفاده آب نیست، می‌باشند.

۹- غسل دادن شوهر توسط همسر و بالعکس:

شوهر می‌تواند همسرش را و همسر می‌تواند شوهرش را غسل دهد رسول اکرم ﷺ خطاب به عایشه فرمود: «لَوْ مِتَّ قَبْلِي فَعَسَلْتُكَ وَكَفَّنْتُكَ» «اگر قبل از من فوت کردی من تو را غسل داده و کفن می‌کنم». (احمد، ابن ماجه و نسائی آن را روایت کرده‌اند سندش هر چند که ضعیف است ولی بدلیل متابعت لفظش کان لم یکن است). و حضرت علی رضی الله عنه فاطمه را غسل داده‌است. (بیهقی دارقطنی و شافعی سندش صحیح است). زنان نیز می‌توانند کودک شش ساله تا هفت ساله را غسل بدهند، البته غسل دادن مرد کودک دختر هفت ساله را بعضی علماء مکروه دانسته‌اند.

۱۰- تکفین میت:

بعد از اینکه غسل داده شد، تکفین واجب است. کفن طوری باشد که تمام جسد را بپوشاند چنانکه مصعب بن عمیر شهید احد در چادری که کفاف نمی‌کرد کفن داده شد رسول الله ﷺ دستور داد، سر و جسدش پوشیده شود و حکم کرد پاهایش با اذخر

(نوعی گیاه است) پوشانده شود. (بخاری). این حدیث دال بر این است که پوشاندن تمام جسد لازم است.

۱۱- استحباب پارچه سفید برای کفن:

بهتر است کفن سفید و نظیف باشد، کهنه باشد یا نو اشکالی ندارد، رسول الله ﷺ می فرماید: «الْبُسُوءُ مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» (ترمذی). «لباس سفید بپوشید، و اموات را در لباس سفید کفن دهید زیرا بهترین لباس شما سفید است» خوشبو دادن کفن بوسیله بخور یا امثال آن نیز مطلوب و پسندیده است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا أَجْمَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَأَجْمِرُوهُ ثَلَاثًا» (احمد و حاکم). «میت را، سه دفعه خوشبو کنید». کفن برای مردان سه پارچه و برای زنان پنج پارچه است. رسول الله ﷺ در سه پارچه کفن داده شده و در میان آنها قمیص و عمامه نبود. البته اگر حاجی در لباس احرام فوت کرد، با همان لباس احرام دفن شود، پارچه دیگر بدن افزوده نشود زیرا که محرم تنها بوسیله احرامش کفن داده می شود، یعنی یک چادر و یک ازار، حاجی که در حالت احرام فوت می کند، کفنش خشبو زده نشود و سرش نیز پوشانده نشود بلکه به حالت احرام گذاشته شود. رسول اکرم ﷺ درباره محرمی که از روی دابه اش بر زمین افتاده و فوت کرده بود، فرمود: «اغسلوه بماءٍ وسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تَمَسُّوهُ بِطَيْبٍ، وَلَا تُحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا» (متفق علیه). «او را غسل دهید و در همان دو پارچه احرام دفن کنید و او را خوشبو نزنید و سرش را نپوشید، زیرا که روز قیامت بحالت احرام و لیبیک گویان حشر می شود».

۱۲- کفن ابریشمی:

کفن دادن مسلمان در پارچه ابریشم، بمانند پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان حرام است، البته برای زنان هر چند که لباس ابریشمی حلال است ولی کفن دادن زن در پارچه ابریشمی اسراف و مکروه است و شارع از اسراف منع کرده. رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا تُعَالُوا فِي الْكَفَنِ فَإِنَّهُ يُسَلَبُ سَرِيعًا» (ابو داود سند این حدیث خالی از اشکال

نیست). «از کفن گران قیمت استفاده نکنید، چون کفن به سرعت از بین می‌رود». «وقال أبوبکر رضی اللہ عنہ: إِنَّ الْحَيَّ أَوْلَى بِالْجَدِيدِ مِنَ الْمَيِّتِ إِنَّمَا هُوَ لِلْمُهْلَةِ» «القيح والصدید یسیل من المیت». (بخاری). «انسان زنده بیشتر مستحق لباس نو است تا مرده، این کفن برای جذب خون و ریم است».

۱۳- نماز میت:

نماز میت مانند غسل، کفن و دفنش فرض کفایه است، هرگاه بعضی از مسلمانان این وظیفه را انجام دهند، از بقیه سلب مسئولیت می‌شود. رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر اموات مسلمانان نماز می‌خواند. ولی اگر میتی بدهکار می‌بود و بدهی‌هایش پرداخته نبود، از خواندن نماز خودداری می‌کرد و می‌فرمود: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» «بر برادران نماز بخوانید».

۱۴- شرایط نماز جنازه:

آنچه که برای نمازهای پنجگانه شرط است، مانند طهارت از حدث، خبث، ستر عورت، استقبال قبله و غیره، برای نماز جنازه نیز شرط است. زیرا که رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آن را «نماز» نام گذاشته و فرمود: «بر برادران نماز بخوانید» بنابر این احکام نماز بدان داده می‌شود و همان شرایط نماز را دارد.

۱۵- فرائض نماز جنازه:

فرائض نماز جنازه عبارت‌اند از: قیام، نیت بدلیل: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، چهار تکبیر که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه، بعد از تکبیر دوم درود بعد از تکبیر سوم دعا برای میت و بعد از تکبیر چهارم سلام خوانده شود.

۱۶- نحوه برگزاری نماز جنازه:

جنازه یا جناز به جانب قبله گذاشته شوند، امام و سایر مردم در حالی که (جنازه‌ها در صورت بیش از یک جنازه باشد: مترجم) جنازه در مقابل آنان است، در ۳ صف یا بیش از ۳ صف بایستند. رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ فَقَدْ أُوجِبَتْ» «هر کس سه صف بر وی نماز خواند، بهشت بر وی لازم می‌گردد». (ترمذی). اللہ اکبر گفته

نیت نماز جنازه بر میت یا بر اموات (اگر بیش از یکی باشند) در دل داشته باشند. بعد فاتحه خوانده شود و حمد و ثناء بر خداوند خوانده شود. بعد تکبیر گفته دست‌ها را بلند کرده یا روی سینه بسته بگذارند و درود ابراهیمی خوانده شود. بار سوم تکبیر گفته شود و بعد از تکبیر برای میت یا اموات دعاء شود. سپس تکبیر چهارم گفته شود. بعد از تکبیر چهارم می‌توان دعا خواند و سلام گفت یا اینکه بدون دعا سلام گوید. در روایات، یک سلام و نیز دو سلام وارد شده است. در حدیث آمده است: سنت در نماز جنازه این است که امام تکبیر گوید. بعد از تکبیر سوره فاتحه را خواند البته سوره فاتحه با صدای آهسته خوانده شود. سپس برای پیامبر ﷺ درود خواند و برای میت دعای خالصانه بکند و قرائت نخواند. سپس آهسته سلام گوید. (الشافعی و حافظ سند آن را صحیح قرار داده‌است).

۱۷- مسبوق در نماز جنازه:

(شخصی که پس از شروع نماز و گفتن تکبیر اول و یا تکبیرهای بعدی به صف نمازگزاران می‌پیوندد. مترجم) مسبوق در نماز جنازه، هم می‌تواند بعد از اتمام نماز تکبیرات فوت شده را بگوید و هم با امام سلام گفته و بقیه تکبیرها را نگوید. زیرا وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرد، فرمود: «مَا سَمِعْتُ فَكَبَّرْتُ وَمَا قَاتَلْتُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْكَ» «آنچه را که شنیدی از تکبیرها بگو و آنچه که فوت شده است قضا ندارد».

۱۸- اگر کسی بدون نماز دفن شود:

اگر کسی بدون نماز دفن کرده شد، بر قبر او نماز خوانده شود زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر زنی که مسجد را جارو می‌زد و بعد از وفات بدون نماز دفن شده بود بر قبرش نماز خواند. (بخاری). غائبانه نیز می‌توان نماز جنازه را برپا کرد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر نجاشی که در حبشه فوت شده بود نماز خواند، حال آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سایر مؤمنین در مدینه منوره بودند. (بخاری و مسلم).

کلمات دعاء:

در صحاح و سنن الفاظ و کلمات زیادی پیرامون دعا بر نماز جنازه آمده است. برخی از آنها بشرح زیر است. و هر کدام از این دعاها که گفته شود، کفایت می‌کند. «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلٍ جِوَارِكَ فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ (بجای کلمات فلان بن فلان به نام میت و نام پدر او ذکر شود. مثلاً عبد لله بن عبد الواحد. مترجم) وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ فَاعْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا، وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا، وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا، وَأُنْثَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ. اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ».

برای کودک و نا بالغ این دعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِيَوَالِدِيهِ فَرْطًا وَسَلَفًا وَذُخْرًا وَثَقُلْ بِهِ موازينهم وأعظم به أجورهم ولا تحرمنا وإياهم أجره ولا تفتننا وإياهم بعده، اللَّهُمَّ الحق به بصالح سلف المؤمنين في كفالة إبراهيم وأبدله داراً خيراً من داره وأهلاً خيراً من أهله وقِهِ فِتْنَةُ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ».

تشییع جنازه و فضائل آن:

تشییع جنازه: یعنی رفتن به همراه جنازه تا گورستان سنت است. (بدرقه نمودن میت تا آرامگاه ابدی. مترجم). رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «عُودُوا الْمَرِيضَ وَامْشُوا مَعَ الْجَنَائِزِ تُذَكِّرْكُمْ الْآخِرَةَ» (احمد). «بیمار را عیادت و همراه جنازه تشییع کنید. زیرا جنازه شما را به یاد آخرت می‌اندازد». زود بردن جنازه به قبرستان نیز سنت است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَصْعُقُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» (متفق علیه). «در تدفین جنازه بشتابید اگر نیک و صالح است، بسوی خیر او را می‌برید و اگر غیر از این است، بدی را از دوش خود بر زمین می‌گذارید». درباره فضیلت تشییع جنازه رسول الله ﷺ فرمود: «مَنِ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِرَاطَيْنِ كُلُّ قِرَاطٍ مِثْلُ

أَحَدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ» (بخاری). «هر کس به نیت ثواب و خشنودی خداوند جنازه را تشییع کند و تا پایان دفن با وی همراه شود، با دو قیراط اجر که هر کدام مانند کوه احد است بر می‌گردد و اگر بعد از نماز و قبل از دفن بر گردد، با یک قیراط اجر بر می‌گردد».

مکروهات تشییع:

شرکت زنان در تشییع جنازه مکروه است، از ام‌عطیه روایت است که: «نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا» (متفق علیه). «از تشییع جنازه منع شدیم ولی روی آن تاکید نشد» قرائت و ذکر با صدای بلند در حال تشییع جنازه مکروه است. زیرا اصحاب رسول الله در سه مورد صدای بلند را مکروه می‌دانستند که آن سه مورد عبارت‌اند از:

۱- تشییع جنازه، ۲- ذکر، ۳- قتال (ابن المنذر از قیس بن عباد). نشستن قبل از گذاشتن جنازه روی زمین نیز مکروه است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا اتَّبَعْتُمُ الْجَنَازَةَ فَلَا تَجْلِسُوا حَتَّى تُوضَعَ بِالْأَرْضِ» (متفق علیه). «هرگاه جنازه را تشییع کردید، تا بر زمین گذاشته نشده است ننشینید».

تدفین:

دفن میت یعنی پنهان کردن جسد آن در خاک و در زیر زمین، فرض کفائی است. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ [عبس: ۲۱]. «او را موت داد و قبر را برایش تدارک دید». دفن میت احکام و مسائلی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- قبر چنان گود و عمیق حفر شود که پرندگان و درندگان لاشخور به جسد میت دسترسی داشته نباشند و نتوانند آن را بیرون بیاورند و از طرفی بوی بد آن نیز به بیرون از قبر سرایت نکند و باعث اذیت و آزار مردم نشود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَحْفَرُوا وَأَعْمِقُوا وَأَحْسِنُوا وَادْفِنُوا الْإِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ قَالُوا: فَمَنْ نُقَدِّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قَدِّمُوا أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا» (نسائی). «حفر کنید، و گود نمائید. خوب دقت کنید، دو یا سه را در یک قبر دفن کنید. سوال شد چه کسی را در قبر مقدم کنیم؟ فرمود: هر کس بیشتر قرآن را بداند

(و بدان عالم تر) باشد».

۲- در قبر، لحد زده شود، بهتر است هر چند که شق نیز جایز است. (لحد یعنی داخل چاه قبر بسوی قبله تا قچه‌ای جهت گذاشتن جسد در آن، زده شود). رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْحَدُّ لَنَا وَالشَّقُّ لِعَيْرِنَا» (احمد، ابوداود ترمذی، سندش ایراد دارد).

۳- کسانی که حضور دارند، مستحب است که سه بار با دست‌های‌شان خاک برداشته روی قبر از جانب سر میت بریزند. زیرا رسول الله ﷺ چنین کرده است.

۴- میت در قبر بر پهلوی راست خوابانده رو به قبله شود، گره‌های کفنش باز کرده شود و کسی یا کسانی که میت را داخل قبر می‌گذارند، بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» رسول اکرم ﷺ چنین فرموده است. (ابوداود و حاکم و سندش را صحیح قرار داده‌است).

۵- به هنگام دفن جسد زن، قبر را با خیمه یا چادری بپوشانند، این عمل از سلف صالح منقول است.

ماده سوم: اعمال بعد از دفن:

۱- دعاء و استغفار برای میت:

برای کسانی که به هنگام دفن حضور دارند، مستحب است که بعد از دفن در حق میت دعای مغفرت و استقامت کنند، رسول اکرم ﷺ معمولاً بعد از تدفین میت می‌فرمود: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْنِيَّتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ» «برای برادران طلب مغفرت کنید و برای او استقامت بخواهید، زیرا اکنون مورد بازخواست قرار خواهد گرفت». بعضی از سلف چنین می‌گفتند: «اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَوَلَدُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ وَسَّعْ لَهُ مُدْخَلَهُ وَاعْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ» (ابن ماجه بسند حسن). «پروردگارا! این بنده تو و فرزند بنده تو نزد تو آمده است و تو بهترین میزبان او هستی، مغفرتش کن و جایگاهش را وسعت ده».

مسطح گردانیدن قبر:

بهتر است قبر مسطح و برابر با زمین باشد، زیرا رسول اکرم ﷺ به آن دستور داده است. همچنین تسنیم، یعنی بلند کردن قبر به اندازه یک وجب بصورت کوهان شتر جایز است. قبر مبارک رسول اکرم ﷺ به همین صورت است. گذاشتن علامت روی قبر برای شناسایی ایرادی ندارد، رسول اکرم ﷺ قبر عثمان بن مظعون را با سنگی، علامت گذاری کرده فرمود: با این نشانی قبر برادرم را شناسائی می کنم و هر کس از فامیلم فوت کند او را در آنجا دفن می کنم. (ابن ماجه).

حرمت گچ کاری، سیمان کاری و ساخت و ساز قبر:

گچ سازی و ایجاد اطاقک و گنبد روی قبر حرام و ناجایز است. در حدیث مسلم آمده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ قَبْرٌ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ» «رسول الله ﷺ از گچ سازی و ساختن بناء روی قبر منع کرده است».

عدم جواز نشستن و راه رفتن روی قبر:

نشستن روی قبر و راه رفتن بر آن ناجایز است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا» (مسلم). «روی قبرها بنشینید و به سوی آنها نماز نخوانید» و می فرماید: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» «اگر کسی روی اخگر بنشیند و لباسهایش از آن بسوزد و به جسمش سرایت کند بهتر است از اینکه روی قبر بنشیند».

حرمت ساخت مساجد بر قبرها و چراغانی آنها:

رسول الله ﷺ می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ زُورَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ» (ترمذی و حاکم). «زنانی که قبور را زیارت می کنند و آنهایی که بر قبور مساجد می سازند و قبور را چراغان می کنند، ملعون اند». و می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود را لعنت کند. آنان قبور پیامبران را مسجد قرار دادند». (متفق)

علیه).

نیش قبر و انتقال میت:

نیش قبر و انتقال جسد یا ریزه‌های آن بدون ضرورت حرام است، مانند اینکه جسدی بدون غسل دفن شود، حتی میتی که هنوز دفن نشده است انتقال آن از شهری به شهری دیگر مکروه است، البته اگر میت از یک شهر به حرمین، مکه، مدینه و بیت المقدس انتقال داده شود، مانعی ندارد. رسول الله می‌فرماید: «أَدْفِنُوا الْقَتْلَى فِي مَصَارِعِهِمْ» «شهدا و مقتولین را در محل شهادتشان دفن کنید». (ابوداود و غیره و هو صحیح).

استحباب تعزیت:

تسلیت و تعزیت گفتن بازماندگان میت مستحب است، مرد باشند چه زن، قبل از دفن میت باشد یا بعد از دفن، بهتر است تسلیت در سه روز اول انجام گیرد، البته اگر تعزیت کنندگان در شهری دیگر زندگی می‌کنند و دور هستند، می‌توانند جهت تسلیت بعد از سه روز بیایند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَةٍ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ حُلْلِ الْكَرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن ماجه، سندش بسیار خوب است). «هر مؤمنی که هنگام مصیبت به برادرش تسلیت گوید، خداوند روز قیامت او را لباس کرامت و عزت خواهد پوشاند».

تعزیت یعنی چه؟

تعزیت، یعنی تلقین به صبر و آماده کردن بازماندگان برای تحمل مشکل و پذیرفتن صبر بوسیله ذکر آنچه که مصیبت را آسان کند و شدت اندوه را از آنان بکاهد. تعزیت با هر تعبیر و کلماتی رواست. در حدیث داریم، دختر رسول اکرم ﷺ نزد او قاصد فرستاد و او را از مرگ پسرش باخبر کرد. رسول اکرم ﷺ با شخصی پیغام فرستاد به دخترم بگو: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» (مسلم). «برای خداوند است آنچه که از ما می‌گیرد و برای او است آنچه که بما می‌دهد، هر چیز نزد او مدت مشخصی دارد، باید صبر کنی و از خداوند در برابر این مصیبت انتظار پاداش

داشته باشی».

یکی از سلف به مناسبت در گذشت فرزند دوستش به ایشان چنین می‌نویسد: از فلان... به فلان... سلام بر شما. بدینوسیله من خدا را سپاس و ستایش می‌گویم. خداوند به شما اجر بزرگ عنایت کرده و نیز صبر عنایت فرماید، و به من و شما توفیق شکر نعمت‌هایش را بدهد، بی‌تردید جانها، مالها و اولادهای ما، بخشش‌ها و امانت‌های الهی بحساب می‌آیند، خداوند او را از تو در حالی گرفت که او را دوست داشتی و به وجودش افتخار می‌نمودی ولی خداوند در عوض به تو پاداش بزرگی خواهد بخشید، رفتن و برای تو عبادت، رحمت و هدایت است اگر بدان معتقد باشی، پس صبر را پیشه‌گیر، و با آه و فغان اجر و پاداش خود را، کم مکن که پشیمان خواهی شد، و بدان که آه و فغان مرده را زنده نمی‌کند و غم و اندوه را نمی‌زداید و آنچه که اتفاق افتاده برنخواهد گشت.

اجتماع برای تعزیت:

آنچه که باید ترک شود و اجتناب از آن لازم است، بدعتی است که مردم بدلیل فرط جهالت در آن مبتلا هستند و آن این است که مردم به قصد تعزیت در خانه اجتماع می‌کنند و بمنظور تظاهر و فخرفروشی سفره رنگین ترتیب می‌دهند و مال‌های هنگفت هزینه می‌کنند، این عمل، ریا، تظاهر و بدعت است. زیرا بزرگان اصحاب رسول ﷺ برای تعزیت در خانه‌ها تجمع نمی‌کردند بلکه در مقبره یا در جاهائی بیرون از خانه وقتی همدیگر را ملاقات می‌کردند، به یکدیگر تعزیت می‌گفتند. البته اگر در مقبره و بازار امکان ملاقات نباشد مانعی ندارد که تعزیت در خانه گفته شود. زیرا آنچه بدعت است، این است که خانه و منزل برای این کار اختصاص داده شود و اجتماع بخصوصی برای این منظور تشکیل گردد. (و سفره‌های رنگین چیده شود).

کمک به بازماندگان:

پختن طعام و آماده کردن غذا برای بازماندگان میت مستحب است. این کار بوسیله خویشاوندان و همسایگان در روز وفات باید انجام گیرد. رسول الله ﷺ در روز شهادت حضرت جعفر بن ابی طالب فرمود: «إِصْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَإِنَّهُ أَتَاهُمْ أَمْرٌ يُشْغِلُهُمْ» «برای فرزندان جعفر غذا آماده کنید، چون آنان مواجه با مصیبتی شدند که آنان را بخود مشغول کرده است». (احمد، ترمذی، حاکم). اما اینکه اهل میت و بازماندگان برای دیگران طعام و غذا درست کنند مکروه است، بهیچ وجه شایسته نیست چشم به غذای آنان بدوزند، این امر مصیبت آنان را چند برابر می کند. اگر افرادی از راه دور برای تعزیت آمدند، بهتر است که همسایگان و خویشاوندان از آنان پذیرائی کنند نه اهل میت.

صدقه برای میت:

صدقه برای میت مستحب است. از ابی هریره رضی الله عنه مروی است که شخصی از رسول الله ﷺ سوال کرد: «إِنَّ أَبِي مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا وَلَمْ يُوصَ فَهَلْ يُكْفَرُ عَنْهُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ». «یا رسول الله ﷺ پدرم فوت کرده و مال زیادی گذاشته است، برای او صدقه کنم، مفید خواهد بود؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری». حضرت سعد بن عبادہ رضی الله عنه بعد از وفات مادرش از رسول الله ﷺ پرسید، «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: سَقْيُ الْمَاءِ» «ای پیامبر خدا! مادرم فوت کرده، آیا برای او صدقه کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، سوال شد کدام صدقه بهتر است فرمود: آب دادن». (احمد و نسائی).

خواندن قرآن برای میت:

اگر مسلمان قرآن را در خانه یا در مسجد بخواند و در پایان تلاوت برای میت دعای مغفرت کند، مانعی ندارد.

اما تجمع کردن قاریان در خانه میت و تلاوت کردن دستجمعی و اهداء ثواب به میت و دادن اجره به قاریان از طرف خویشاوندان میت، بدعت و منافی با روش صحابه و ائمه

سلف می‌باشد، باید مسلمانانی که مبتلا به چنین رسمی هستند، به ترک آن دعوت شوند. چنین روشی در سلف صالح شناخته نشده و از علماء و ائمه خیرالقرون چنین چیزی نقل نشده است. آنچه که در اول این امت بعنوان دین مروج نبوده است، برای آخر این امت، دین بحساب نمی‌آید.

زیارت قبور:

سر زدن به قبرستان مستحب و یادآور آخرت است و سبب دعاء و استغفار برای میت می‌شود، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» (ترمذی). «من شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، اکنون به شما اجازه می‌دهم، زیرا زیارت قبور شما را بیاد آخرت می‌اندازد». البته اگر قبرستان یا میت خیلی دور باشد که برای زیارت آن نیاز به شد رحال و اهتمام به سفر دارد، درین صورت، زیارت قبور درست نیست، چرا که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (متفق علیه). «اهتمام به مسافرت و شد رحال نکنید، مگر بسوی سه مسجد: مسجد حرام، مسجد النبی و مسجد اقصی».

دعای قبرستان:

هر کس به دیدن قبرستان می‌رود، همان کلماتی را گوید که رسول الله ﷺ به هنگام زیارت قبرستان بقیع گفته است که عبارت‌اند از: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلْآحِقُونَ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ فَتَسْأَلُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُم، اللَّهُمَّ ارْحَمِهِمْ» «سلام بر شما، اهالی این شهر، از مؤمنان و مسلمانان. ما انشاء الله به شما خواهیم پیوست، شما طلیعه ما هستید و ما پیرو شما، عاقبت را از خداوند برای خود و برای شما خواستاریم بارها! آنان را مورد مغفرت و مورد ترحم قرار بده». (احمد).

زیارت قبور برای زنان:

حرمت رفت و آمد مکرر زنان به گورستان نزد همه علماء متفق است. زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ زُورَاتِ الْقُبُورِ» «خداوند زنانی را که به زیارت قبرها می روند، لعنت کرده است».

اما مطلق در مورد رفتن زنان به قبرستان، بعضی آن را مجاز دانسته اند. و برخی مطلقاً زیارت قبور را برای زنان بدلیل حدیث مذکور ممنوع قرار داده اند. اما مجوزین می گویند: زیارت بدون کثرت و بدون تکرار مانعی ندارد. زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها که قبر برادرش عبدالرحمن را زیارت کرده بود از وی در این مورد سوال شد، فرمود: آری، رسول الله ﷺ نخست از زیارت قبور منع کرده بود ولی بعداً زیارت قبور را مباح دانسته حتی برای آن امر کرده است. (حاکم، ترمذی).

آنانی که زیارت قبور را برای زنان مجاز می دانند، مشروط است باینکه زنان در زیارت هیچگونه فعل منکری مانند، نوحه جیغ کشیدن، تظاهر به آرایش و استعانت و طلب حاجت از میت، را مرتکب نشوند. معمولاً زنان اینگونه معصیت ها را مرتکب می شوند.

فصل دهم: بحث زکات

این فصل مشتمل بر پنج ماده است:

ماده اول: حکم، حکمت زکات و حکم مانعین زکات

الف) حکم زکات:

زکات بر هر مسلمانی که مالک نصاب و واجد شرایط باشد، فرض است. خداوند می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» [التوبة: ۱۰۳]. «از اموال آنان زکات وصول کن، و با این عمل، آنان را پاک بگردان و پالایش کن». و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» [البقرة: ۲۶۷].

«ای مؤمنان از پاکیزه اموالی که بدست آورده‌اید و از آنچه که از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید». و می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [مزمّل: ۲۰]. «نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید».

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ساختمان اسلام بر پنج رکن استوار است: گواهی دادن، به لا اله الا الله محمد رسول الله، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، حج بیت الله الحرام و روزه ماه مبارک رمضان.

و می‌فرماید: به من امر شده با مردم قتال کنم تا اینکه آنها به لا اله الا الله محمد رسول الله اعتراف کنند. نمازها را بر پا دارند، زکات اموالشان را بپردازند، هرگاه این اعمال را انجام دادند، جان و مال خود را بیمه کرده‌اند، مگر بحق اسلام و معامله باطن آنان با خداوند است. (متفق علیه).

و رسول الله ﷺ هنگام اعزام حضرت معاذ رضی الله عنه فرمود: شما نزد کسانی می‌روید که اهل کتاب‌اند، نخست آنان را به شهادت آن لا اله الا الله و محمد رسول الله دعوت کن، اگر از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که خداوند شبانه روز پنج بار بر آنان نماز را فرض کرده است. اگر پذیرفتند به آنان بگو: خداوند صدقه را بر اموال آنان فرض کرده است. این صدقه (زکات) از ثروتمندان گرفته و به فقراء داده شود. اگر پذیرفتند، از بهترین اموال آنها خودداری کن و از دعای بد مظلوم بپرهیز، زیرا میان ستم‌دیده و الله هیچگونه حجاب و مانعی وجود ندارد. (متفق علیه).

ب) حکمت زکات:

حکمت و فلسفه مشروعیت زکات بشرح زیر است:

۱- پاک کردن نفس بشری از خصلت‌های پست و نکوهیده مانند: بخل، شح، آز و طمع.

۲- همدردی با فقراء و رفع نیاز مصیبت زدگان و محرومان.

۳- حفظ مصالح عمومی حیات و سعادت امت منوط بدانها است.

۴- جلوگیری از ارتکاز ثروت در دست سرمایه داران، تجار و صاحبان صنعت و تجارت تا اموال عمومی مسلمانان، در دست گروه کوچکی نباشد.

آنانی که از دادن زکات خودداری می‌کنند:

کسانی که از دادن زکات خود داری می‌کنند و منکر فرضیت آن می‌باشند، از دایره اسلام خارج می‌شوند، اما اگر منکر وجوب آن نیستند ولی بخاطر بخل و سهل‌انگاری نمی‌پردازند، کافر نمی‌شوند، اما حکومت اسلامی باید آنها را مجازات نموده و متوسل به زور شود. اگر مانعین زکات بخاطر بخل، با مأمورین زکات، به مبارزه برآیند، با آنان پیکار شود تا در برابر فرمان الهی تسلیم شوند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ۱۱]. «اگر توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات اموالشان را بپردازند، برادران دینی شما هستند» و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ حَتَّى... الْخ» «به من امر شده با آنان قتال کنم تا... زکات اموالشان را بپردازند». حضرت ابوبکر رضی الله عنه در ارتباط با مانعین زکات فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا» (بخاری). «به خدا سوگند اگر بزغاله‌ای را که به رسول الله می‌دادند، ندهند با آنها خواهم جنگید».

صحابه به اتفاق، این دیدگاه ابوبکر رضی الله عنه را تأیید کردند و اجماع صورت گرفت.

ماده دوم: اموالی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد:

۱- طلا و نقره:

و کالائی که با طلا و نقره قیمت گذاری می‌شوند، معادنی که ملحق به طلا و نقره هستند و چک‌ها و اسکناس‌هایی که قائم مقام طلا و نقره می‌باشند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [التوبة: ۳۴]. «آنانی که طلا و نقره را می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به آنان بگو که: عذاب بس دردناکی در انتظار آنها است». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خُمُسٍ أَوَاقٍ

صَدَقَةً» (متفق علیه). «کمتر از پنج وسق زکات ندارد»، و می‌فرماید: «وَفِي الرَّكَازِ زَكَاةٌ» (بخاری). «معدن طلا و نقره زکات دارد».

۲- زکات جانوران:

منظور از انعام، شتر، گاو و گوسفند است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. «ای مؤمنان انفاق کنید از اموال حلالی که شما آن را بدست آورده‌اید»، رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که درباره هجرت از وی سوال کرد. فرمود: «وَيُحْكُ، إِنَّ شَأْنَهَا شَدِيدٌ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحَارِ فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا» (بخاری). «وای بر تو، هجرت بسیار مشکل است، آیا تو شتر داری که زکات آنها را بدهی؟ آن شخص گفت: آری! رسول الله فرمود: پس از آنسوی دریاها عمل کن، خداوند عمل تو را بی‌سود نخواهد گذاشت».

و می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ أَوْ بَقَرٌ أَوْ غَنَمٌ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أَتَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ، تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْظِطُحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَارَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ» (بخاری). «سوگند به خداوند یکتا هر کس زکات شتر، گاو و گوسفندان خود را نپردازد، آنها روز قیامت با بیشترین تعداد و چاق‌ترین حالت خود، مالکان خود را زیر سم‌هایشان له می‌کنند و بوسیله شاخ‌های خود آنان را می‌زنند، هرگاه آخرین شتر، گاو و گوسفند گله از روی مالکان خود رد شود، اولی مجدداً بر می‌گردد».

حبوبات و میوه‌جات:

حبوبات، یعنی خوردنی‌هایی که ذخیره می‌شود، مانند گندم، جو، عدس، لوبیا، برنج، ذرت و غیره.

و میوه شامل خرما، زیتون و کشمش است که در آنها زکات واجب است. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. «ای مؤمنان انفاق کنید از روزی حلالی که بدست آورده‌اید، یعنی

از آنچه که از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم». ﴿وَعَاثُوا حَقَّهُ وَیَوْمَ حَصَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]. «روزی که محصول را برداشت می‌کنید حق خدا را از آن بردارید». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ» و می‌فرماید: «فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالتَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ» (بخاری). «در محصولی که بوسیله آب باران یا چشمه‌ها آبیاری می‌شود یا زمین آن عشری است، عشر واجب است و محصولی که بوسیله حیوان (یا موتور آب) آبیاری می‌شود نصف عشر واجب است».

اموالی که زکات ندارند:

۱- غلام، اسب، قاطر و الاغ چه یکی چه بیشتر وقتی برای معامله نباشند زکات ندارند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْعَبْدِ فِي فَرَسِهِ وَغُلَامِهِ صَدَقَةٌ» (بخاری). و ثابت نیست که رسول اکرم ﷺ از قاطر و الاغ زکات گرفته باشد.

۲- مالی که به حد نصاب نرسیده است، در آن زکات واجب نیست، مگر اینکه مالک آن احسان کرده زکات بپردازد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ» (متفق علیه). «در کمتر از پنج وسق (در حبوبات) و در کمتر از پنج اوقیه در نقره و در کمتر از پنج شتر زکات واجب نیست».

۳- سبزیجات: درباره سبزیجات ثابت نیست که رسول الله زکات وصول کرده باشد، البته مستحب است که مقداری از آنها را در راه خداوند انفاق کند زیرا ظاهر آیه: ﴿أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۲۶۷]. سبزیجات را نیز در بر می‌گیرد.

۴- زیورآلات زنان مشروط بر اینکه هدف تنها آرایش باشد، زکاة ندارد، اگر بجز آرایش هدف دیگری، مانند سرمایه‌گذاری یا حفظ سرمایه در نظر باشد زکات واجب است.

۵- جواهرات با ارزش، مانند زمرد، یاقوت و لؤلؤ، مشروط بر اینکه برای تجارت نباشند، اگر برای تجارت هستند، مانند سایر کالاهای تجارتي در قیمت آنها زکات واجب است.

۶- کلیه کالاهایی که برای نگاهداشتن باشند نه تجارت مانند، اسب، خانه و منزل، کارخانه و ماشین، چون ثابت نیست که شارع در این گونه چیزها زکات گرفته یا برای اخذ زکات حکمی صادر کرده باشد.

ماده سوم: شرایط مقدار نصاب:

۱- طلا و نقره و آنچه در حکم طلا و نقره است:

۱- شرط زکات طلا این است که سالی بر روی آن گذشته و بحد نصاب رسیده باشد، نصاب آن ۲۰ دینار است. مقدار واجب در طلا، ربع عشر، یعنی یک چهارم است. پس در ۲۰ دینار، نصف دینار و در بیشتر از آن به همین تناسب.

۲- نقره: شرط وجوب زکات، گذشتن سال و رسیدن به حد نصاب است، نصاب آن پنج اوقیه مساوی ۲۰۰ درهم است. مقدار واجب در نقره نیز مانند طلا، ربع عشر یعنی یک چهارم است. پس در دویست درهم پنج درهم است و در بیش از آن به همین تناسب، یعنی مازاد بر دویست درهم، هر مقدار که اضافه شود، یک چهارم آن بعنوان زکات پرداخته شود.

۳- اگر کسی مالک نصف نصاب طلا و مالک نصف نصاب درهم است، هر دو جمع شده نصاب کامل محسوب می‌گردد. درین صورت زکات هر کدام را متناسب با حساب آن پردازد. در روایات داریم که رسول الله ﷺ طلا را با نقره و نقره را با طلا آمیخته و زکات آن را پرداخته است. پرداخت زکات طلا، بصورت نقره و نقره بصورت طلا نیز جایز است. مثلاً شخصی که یک دینار زکات بر او واجب است، می‌تواند بجای آن درهم پردازد. همانطور که امروزه زکات طلا و نقره بصورت اسکناس پرداخت می‌شود.

۴- کالاهای تجاری:

کالاهای تجاری دو حالت دارند، یکی اینکه احتکار شده باشند، یعنی مالک آنها را ذخیره کرده و در انتظار این است که هر گاه قیمت‌ها بالا بروند، آنها را برای فروش به بازار عرضه کند. دوم کالاهائی هستند که با قیمت مروج در بازار خرید و فروش می‌شوند، اگر کالاهای تجاری، از نوع دوم هستند هر سال بوسیله اسکناس قیمت گذاری شوند، اگر قیمت آنها در حد نصاب برسد، یا کمتر از حد نصاب باشد ولی مالک اسکناس دیگر هم دارد: زکات آنها را بحساب $2/5\%$ پردازد. اگر ذخیره شده‌اند، روزی که آنها را می‌فروشد زکات یک سال را پردازد هر چند، که بیش از یک سال و حتی سال‌ها در انتظار بالا رفتن قیمت‌ها نزد او ذخیره شده‌اند.

۵- قروض یا وام‌ها:

اگر شما از کسی طلبکار هستید که هرگاه از او بخواهید توان پرداخت را دارد و می‌پردازد، چنین وامی با سرمایه‌ای که در دست دارید، حساب می‌شود و زکات آن بر شما واجب است، و اگر مدیون شما شخص ناتوان و تنگدستی است، یا اینکه شما توان گرفتن از او را ندارید بر آن مال زکات واجب نیست و هرگاه بدست شما افتاد فقط زکات یکسال را از آن می‌پردازید.

۶- رکاز:

منظور از رکاز اموالی است که در دوران جاهلیت، یعنی قبل از اسلام دفن شده باشد، هر کس در خانه یا در زمین مملوک خود چنین مال مدفونی را پیدا کند، یک پنجم آن را بعنوان زکات به فقراء، مساکین و پروژه‌های خیریه صرف کند. بدلیل این حدیث پیامبر که می‌فرماید: «فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ» (متفق علیه).

۷- معادن:

معدن طلا و نقره اگر به حد نصاب برسد زکات آن واجب است گرچه از استخراج آن سالی نگذشته باشد آنهایی که زکات معدن را بصورت خمس می‌دانند. آن را بر رکاز

قیاس می‌کنند، و آنهایی که بصورت زکات طلا و نقره یعنی در قالب ربع عشر، زکات معدن را می‌پردازند، از مفهوم کلی این حدیث، «لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ» استدلال می‌کنند و می‌گویند «خمس اواق» معادن و غیر معادن را در بر دارد. اما معدن اگر آهن، سرب، آلومینیوم، گوگرد و غیره باشد مستحب است، مالک مستخرج بحساب ۵/۲٪ از قیمت آن زکات بپردازد. هیچ نص صریحی درباره وجوب زکات در این گونه معادن نیامده است و این معادن طلا و نقره هم نیستند که پرداخت زکات در آنها واجب باشد.

مال مستفاد:

مال مستفاد یعنی مالی که در اثنای سال، در اثر سود تجارت یا زاد و ولد حیوانات یا از راهی دیگر اضافه شده باشد، در دو نوع اول، گذشت سال واجب نیست، بلکه آنها را نیز بحساب آورده و پرداخت کند و مالی را که از راه دیگری بدست آمده آنرا پس از گذشت سال حساب کرده و زکاتش را پرداخت کند.

چارپایان:

چارپایان عبارت اند:

۱- شتر: شرط زکات آن این است که سالی بر آنها بگذرد و در حد نصاب رسیده باشند و نصاب اولی آن پنج شتر است. چرا که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَلَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ» (متفق علیه). (ذود، بر سه تا ده شتر اطلاق می‌گردد) مقدار واجب زکات در پنج شتر یک بزغاله یا یک بره است که سال اولش تمام شده در سال دوم قدم گذاشته باشد. بره نیز مانند بزغاله است در ده شتر دو گوسفند و در ۱۵ شتر، ۳ گوسفند، در بیست شتر، چهار گوسفند و در ۲۵ شتر یک بنت مخاض یعنی شتر ماده‌ای است که یک سالش تمام شده و در سال دوم قدم گذاشته باشد. اگر بنت مخاض، مقدور نباشد یک ابن لبون بدهد، ابن لبون شتر بچه نری که دوسالش تمام شده و در سال سوم قدم گذاشته باشد. هرگاه تعداد شترها از بیست و پنج نفر تجاوز کرده و به سی و شش نفر رسید، یک بنت لبون واجب می‌شود. بنت لبون به آن شتر بچه ماده می‌گویند که دو سالش تمام و

سال سومش شروع شده باشد. وقتی شترها از ۳۶ تجاوز کرده به چهل شش نفر برسند. یک حقه، یعنی شتر ماده‌ای که ۳ سالش تمام شده و سال چهارمش شروع شده باشد، واجب می‌شود. هر گاه تعداد به ۶۱ شصت و یک نفر رسید، یک جذعه، واجب می‌شود، جذعه، به شتر ماده‌ای می‌گویند که چهار سال از عمرش را سپری نموده و سال پنجم آن شروع شده باشد. هرگاه تعداد آنها به ۷۶ نفر برسد، دو بنت لبون واجب می‌شود. و اگر تعداد آنها از ۷۶ به ۹۱ نفر برسد دو تا حقه واجب می‌شود. وقتی که تعداد آنها به یکصد و بیست برسد در هر چهل نفر شتر یک بنت لبون و در هر پنجاه نفر یک حقه واجب می‌شود.

توجه: هر گاه شتری با سن و سال معین در پرداخت زکات واجب شود و مقدور نباشد، از شتران موجود یکی به عنوان زکات داده شود. این شتر اگر از آن شتری که زکات به آن تعلق گرفته کوچک‌تر است، مالک علاوه بر آن، دو گوسفند یا بیست درهم نیز بدهد و اگر، بزرگ‌تر است، می‌تواند از مأمورین جمع آوری کمک، دو تا گوسفند یا بیست درهم بگیرد.

۱- گاو:

در گاوها نیز حولان حول و نصاب، مانند شترها شرط است و نصاب گاو، سی رأس است. و مقدار واجب در سی رأس گاو، یک گوساله، یک ساله است که سال اولش تمام شده باشد، وقتی تعداد گاوها از سی به چهل برسد، مقدار واجب در آنها یک گوساله، دو ساله است که دو سالش تمام شده باشد، وقتی از چهل بیشتر باشند، در هر چهل یک دو ساله و در هر سی یک گوساله یک ساله واجب می‌شود. بدلیل این حدیث پیامبر که می‌فرماید: «فِي كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعٌ وَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةٌ».

(اوداود، ترمذی).

گوسفند:

زکات گوسفند، که شامل بزغاله و میش است، در آن نیز نصاب و گذشت سال شده است. نصاب اولیه گوسفند چهل رأس است. مقدار واجب در چهل تا صد و بیست رأس، یک دو ساله است. وقتی تعداد گوسفندان به یکصد و بیست و یک الی دوصد رأس برسد، دو گوسفند واجب می‌گردد. وقتی به دوصد و یک یا بیش از آن برسد. در آن سه گوسفند واجب می‌شود، هرگاه تعدادشان از سیصد تجاوز کرد در هر صد یک گوسفند واجب می‌شود، در حدیث آمده است «فَإِذَا زَادَتْ فَنِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ».

توجه:

۱- جمهور و اغلب علماء چریدن را در چهارپایان شرط دانسته‌اند، یعنی چهارپایان در بیشترین قسمت سال در صحرا و بیابان چریده باشند، توضیح اینکه نزد جمهور وقتی در شتر، گاو و گوسفند زکات واجب می‌شود که در اکثر سال از علف‌های خود رو در صحراها تغذیه شوند، امام مالک، این شرط را نمی‌پذیرد، و عمل اهل مدینه نیز بر همین است، دلیل جمهور حدیث رسول اکرم ﷺ است، می‌فرماید: «وَفِي سَائِمَةِ الْغَنَمِ» جمهور شرط را در گوسفند از این نص و در شتر و گاو از قیاس بر گوسفند استنباط می‌کنند و می‌گویند: مشقت و زحمت علف و مشکل تدارک آن موجب می‌شود که چریدن شرط قرار داده شود.

۲- جانوران اوقاص زکات ندارند. منظور از اوقاص آن دسته از جانوران است که در میان دو حد نصاب قرار دارند، مثلاً از چهل رأس گوسفند به بالا تا یکصد و بیست مشمول همین حکم می‌باشند تا اینکه به یکصد و بیست یک رسیدند دو گوسفند واجب می‌شود. هم چنین در اوقاص شتر و گاو نیز زکات واجب نیست، بدلیل اینکه رسول الله ﷺ هرگاه زکات چهارپایان را بیان می‌کرد، می‌فرمود: «إِذَا بَلَغَتْ كَذًا فَفِيهَا كَذًا» «هرگاه تعداد به این حد رسید، در آنها فلان تعداد واجب است» از این تعبیر استنباط می‌شود که عدد واقع میان دو حد، زکات ندارد.

۳- در زکات گوسفندان انواع مختلف گوسفندان، نوع واحدی به شمار می‌آیند، هم چنین گاومیش با گاوهای معمولی، شتر عربی با شترهای بختی (نوعی شتر خراسان که دو کوهان دارد) با هم یک نوع حساب کرده می‌شود.

مثلاً می‌فرماید: «وَفِي سَائِمَةِ الْغَنَمِ إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ فَفِيهَا شَاةٌ، وَفِي كُلِّ ثَلَاثِينَ مِنَ الْبَقَرِ غَنَمٌ وَ بَقَرٌ، وَ اِبِلٌ، هَرَّ كَدَامٍ شَامِلٍ تَمَامِ اَنْوَاعٍ خُودِ مِی‌بَاشَد.

۴- بزغاله، گوساله و شتر بچه کمتر از یک سال بعنوان زکات پذیرفته نمی‌شود، اما از مالکان آنها زکات گرفته می‌شود، از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است که فرمود: «عُدُّ عَلَيْهِمُ السَّخْلَةَ وَلَا تَأْخُذْهَا» به مأمور جمع‌آوری زکات فرمود: سخله (بزغاله کم‌تر از یک سال) را موقع گرفتن زکات همراه با سایر گوسفندان بشمار ولی آن را بعنوان زکات قبول نکن. (رواه مالک فی موطأ).

۵- گوسفند بسیار پیر و عیب‌دار، که موجب نقصان قیمت است، در زکات پذیرفته نمی‌شود. از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت است که می‌فرمود: «وَلَا تُؤْخَذُ فِي الصَّدَقَةِ هَرِمَةٌ وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ وَلَا تَيْسُ الْغَنَمِ» «گوسفند پیر، معیوب و آن که برای جفت‌گیری است، در زکات گرفته نشود، هم مأمور جمع‌آوری زکات اجازه ندارد، که بهترین گوسفند را انتخاب نموده و بردارد». گوسفند آبستن یا گوسفند نر مخصوص جفتی، یا گوسفندی که برای ذبح و گوشت‌خوری آماده شده است، یا گوسفندی که شیر دارد و بچه‌اش را شیر می‌دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت معاذ رضی الله عنه فرمود: «إِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ» «از وصول کردن و گرفتن بهترین اموال آنان اجتناب کن». و همچنین عمر رضی الله عنه نیز مأموران جمع‌آوری زکات را هدایت کرد و آنان را از گرفتن گوسفندان مذکور نهی کرد.

میوه و حبوبات:

شرط واجب شدن زکات در میوه و حبوبات این است که قابل خوردن باشند، گندم و سایر حبوبات قابل استفاده باشند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۴۱]. روز درو کردن، حق واجب آن که همان

عشر و زکات است پرداخته شود، نصاب میوه و حبوبات، پنج وسق است و هر وسق شصت صاع است و هر صاع مساوی با چهار مد است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خُمْسَةِ أُوسُقٍ صَدَقَةٌ» (متفق علیه). مقدار واجب در میوه و حبوبات، اگر بدون زحمت آبیاری می شوند، یا عشری هستند و با چشمه و آب باران آبیاری می شوند، عشر است. یعنی از پنج وسق نصف وسق بدهد، اگر میوه و حبوبات، با زحمت آبیاری می شوند و آبیاری آنها هزینه پردارد، مثلاً با دلو یا حیوان یا موتور، آبیاری می شوند، مقدار واجب، نصف عشر است، پس در پنج وسق، یک چهارم وسق پرداخت شود. و مازاد از حد اقل نصاب (پنج وسق) بهمین تناسب زکات داده شود، یعنی هر مقدار مازاد از پنج وسق، اگر بدون زحمت آبیاری می شود، یک دهم (عشر) و اگر با زحمت آبیاری می شود، یک بیستم (نصف عشر) داده شود. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «فِيمَا سَقَتْ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالْبَضِيعِ نِصْفُ الْعُشْرِ» (بخاری). محصولی که با آب باران و چشمه آبیاری می شود یا زمین عشری است، مقدار واجب عشر است و محصولی که زراعت آن با دلو و (موتور) آبیاری می شود، مقدار واجب آن نصف عشر است.

توجه:

- ۱- اگر زمینی گاهی بوسیله آب باران و چشمه و گاهی بوسیله موتور پمپ آبیاری می شود، مقدار واجب در آن سه چهارم عشر است، علماء چنین فتوا داده اند. و علامه ابن قدامه می فرماید: در این فتوی کسی اختلاف ندارد.
- ۲- انواع مختلف خرماها با هم جمع کرده می شوند اگر مجموع آنها به تعداد نصاب می رسد، از نوع متوسط زکات پرداخته شود، پرداخت زکات از نوع اعلی یا از نوع پائین تعیین نشده است.
- ۳- همچنین گندم و جو با هم آمیخته شوند، اگر مجموع آنها به تعداد نصاب برسد، از نوعی که غالب است، زکات پرداخته شود.

- ۴- انواع حبوبات، مانند: عدس، لوبیا لپه و غیره جمع کرده شوند، هرگاه مجموع آنها به حد نصاب رسید، از آنکه مقدارش غالب است، زکات داده شود.
- ۵- انواع دانه‌های روغنی، هر کدام اگر به حد نصاب برسد از روغن آنها زکات پرداخته شود.
- ۶- انواع انگورها با هم حساب کرده شوند، هرگاه میزان مجموع آنها به حد نصاب برسد، زکات پرداخته شود، اگر قبل از اینکه تبدیل به کشمش شوند، فروخته شدند، از قیمت آنها زکات پرداخته شود، و زکات بر حسب نوع آبیاری، عشر یا نصف عشر است.
- ۷- برنج، فتره و تنباکو، هرکدام جنس مستقلی هستند در زکات با هم جمع نمی‌شوند، هر کدام از این اجناس اگر به تنهایی به حد نصاب نرسد، زکات ندارد.
- ۸- هر کس زمینی را اجاره کرده که در آن زراعت کند، هرگاه محصول آن به حد نصاب برسد، بر مستأجر عشر واجب می‌گردد.
- ۹- اگر کسی باندازه‌ای مدیون است که دینش برابر با جمیع دارایی او است یا اینکه دارایی‌اش را از مقدار نصاب کاهش می‌دهد، زکات بر وی واجب نیست.

ماده چهارم: مصارف زکات:

جاهای مصرف زکات را خداوند متعال در این آیه بیان نموده است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰]. «صدقات فقط برای ۱- فقیران و ۲- بینوایان و ۳- کارگزاران [گمارده شده] بر آن و ۴- دلجویی شوندگان و [برای خرج کردن] در ۵- [راه آزادی] بردگان و ۶- وامداران و ۷- [برای هزینه کردن] در راه خدا و ۸- در راه ماندگان است که [به عنوان] حکم مقرر شده از [سوی] خداست. و خداوند دانای فرزانه است».

توضیح و شرح حال این هشت گروه بشرح زیر است:

۱- فقراء:

فقیر کسی است که توانایی مالی برای رفع نیاز خود و کسانی که تحت تکفل او می‌باشند ندارد، مثلاً نمی‌تواند برای افراد تحت تکفل خود، غذا، لباس، منزل تدارک ببیند و لو اینکه مالک نصاب باشد.

۲- مساکین:

مسکین ممکن است گاه وقتی نیازش از فقیر شدیدتر یا کم‌تر باشد، بهر حال حکم هر دو یکی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برخی احادیث، مسکین را چنین تعریف نموده است: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ وَالثَّمَرَةُ وَالثَّمَرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْظَنُ بِهِ فَيَتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ» (بخاری). «مسکین کسی نیست که بر درخانه‌ها تکی می‌کند، تا یک لقمه نان یا یک دانه خرما باو داده شود، البته مسکین کسی است که توانایی مالی برای رفع نیازهای اولیه خود را ندارد، اما ناتوانی خود را به دیگران نشان نمی‌دهد و خود را نیازمند وانمود نمی‌کند تا به او صدقه داده شود و دست پیش مردم دراز نمی‌کند».

۳- العاملون عليها (کارمندان زکات):

عامل بر زکات، مأمورانی هستند که مسئولیت جمع‌آوری زکات را بر عهده دارند، یا مدیریت و سرپرستی اموال زکات را بر عهده دارند یا مسئول حفاظت و آمار و ارقام اموال زکات هستند، کلیه کسانی که در بخش زکات مشغول خدمت هستند، دادن زکات یا پرداخت حقوق آنها از اموال زکات جایز است ولو اینکه مستغنی و مستطیع باشند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ إِلَّا لِخُمْسَةٍ: لِعَامِلٍ عَلَيْهَا، أَوْ رَجُلٍ اشْتَرَاهَا بِمَالِهِ، أَوْ غَارِمٍ، أَوْ غَازٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ مُسْكِينٍ تَصَدَّقَ عَلَيْهِ مِنْهَا، فَأَهْدَى مِنْهَا لِغَنِيِّ» «زکات برای مستطیع روانیست، مگر برای پنج گروه:

۱- کسی که مأمور جمع‌آوری زکات است.

۲- کسی که صدقه را با مال خودش خریده است.

۳- مدیون.

۴- مجاهد راه خدا.

۵- مسکینی که به او صدقه داده شده و او آن را به شخص غنی هدیه کرده باشد.

۴- مؤلفه قلوب:

مؤلفه قلوب، مسلمانی است که اسلامش ضعیف است و قوم او از وی حرف شنوی دارند، زکات بمنظور نزدیک‌تر کردن او به اسلام و تقویت اسلامش، داده می‌شود تا نفع او فراگیر شود یا مسلمانان از شر احتمالی او در امان باشند، یکی دیگر از مصداق مؤلفه قلوب، کافری است که ایمان آوردن او یا ایمان آوردن قوم او متوقع باشد، به چنین کافر یا کافرانی بمنظور تشویق آنان بسوی اسلام، زکات داده می‌شود.

۵- رقاب:

اگر مسلمانی غلام یا اسیر است جایز است که از مال زکات او را خریده و برای خشنودی خداوند آزاد کرده شود یا اینکه مسلمانی، مکاتب است، روا است که از اموال زکات کمک شود تا بتواند اقساط کتابت را پرداخته خود را آزاد کند.

۶- غارمون:

مدیونانی که در غیر معصیت خدا و رسول الله زیر بار وام رفته‌اند و پرداخت وام برایشان مشکل شده است، به اینگونه افراد زکات داده شود تا بدهی‌هایشان را بپردازند، رسول الله می‌فرماید: سوال روا نیست مگر برای سه نفر:

۱- کسی که مبتلا به فقر و تنگدستی بسیار شدید است.

۲- کسی که بشدت زیر بار وام رفته است.

۳- کسی که خونی بگردنش افاده و در پی پرداخت خون‌بهاست.

۷- فی سبیل الله:

منظور از راه خدا، عملی است که انسان برای خشنودی خداوند و رسیدن به بهشت انجام می‌دهد، و بر جسته‌ترین این اعمال، جهاد برای سربلندی دین خداست، پس مجاهد

در راه خدا شایسته است که زکات باو داده شود هر چند مستطیع باشد. این بخش تمام منافع عامه و شرعی را در برمی گیرد، مانند، ساختن مساجد، بیمارستان، مدارس و یتیم خانه، بهترین مصرف از میان مصارف، تدارک امور جهاد و رسیدگی به امور مجاهدین است، مانند: اسلحه، و سایر ضروریات مجاهدین.

۸- ابن السبیل:

مسافری است که از خانه و کاشانه خود جدا شده و از موطن خود دور افتاده، رواست که زکات به او داده شود تا بتواند نیازهایش را در مسافرت تامین کند، هر چند که در موطن خود مستطیع و ثروتمند باشد، اما بدلیل اینکه در مسافرت دچار کمبود و فقر شده می تواند از اموال زکات استفاده کند.

البته این مشروط است به اینکه وام گرفتن برایش میسر نباشد، اگر می تواند وام بگیرد و وام گرفتن براحتی برایش مقدور است، دادن زکات به کسی که در موطن خود سرمایه دارد جایز نیست.

توجه:

۱- اگر زکات به هر قشری از این هشت قشر داده شود، رواست، البته بهتر این است که اولویت مبتنی بر شدت نیاز و حاجت، رعایت گردد، اگر مال زکات زیاد است بهتر است که بجای دادن به یک قشر، میان اقشار متعدد موجود توزیع گردد.

۲- زکات به افراد تحت تکلفی که نفقه آنان بر مزکی واجب است، داده نشود، مانند والدین، فرزندان و همسر، زیرا نفقه اینها بر شخص واجب است.

۳- زکات به آل پیامبر ﷺ بخاطر شرافت آنان، روا نیست، منظور از آل پیامبر ﷺ، بنو هاشم، آل علی، آل جعفر، آل عقیل و آل عباس ﷺ می باشند، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ» (مسلم) «زکات بدلیل اینکه زباله اموال مردم هستند برای آل پیامبر مناسب نیست».

۴- مسلمان اگر اموال زکات را به رهبر مسلمانان بدهد، بری الذمة است و لو اینکه

رهبر ستمکار و ظالم باشد. زیرا رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «إِذَا أَدَّيْتَهَا إِلَى رَسُولِي فَقَدْ بَرَّيْتَهَا وَلَكَ أَجْرُهَا وَإِثْمُهَا عَلَى مَنْ بَدَّلَهَا» (احمد). «هر گاه زکات را به مأمور من دادی، تو بری الذمه هستی و ثواب آن به تو خواهد رسید و گناه آن بر گردن کسی است که در توزیع آن درست عمل نکند و آن را تغییر دهد».

۵- زکات به کافر و فاسق مانند کسی که تارک نماز و یا کسی که شعائر دین را به باد استهزاء می‌گیرد، داده نشود. چرا که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَتُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ إِلَى فُقَرَائِهِمْ» «از ثروتمندان مسلمان گرفته و به فقراء آنها داده شود».

هم چنین زکات به شخص ثروتمند و به کسی که توانائی کسب و کار را دارد روا نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَلَا حَظَّ فِيهَا لِغَنِيِّ، وَلَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ» (احمد). یعنی: «کسی که بقدر کافی می‌تواند کسب کند، در زکات سهمی ندارد».

۶- انتقال دادن اموال زکات از شهری به شهری دیگر که مسافت آن به اندازه سفر شرعی روا نیست، (مسافتی که رسیدن به آن موجب کوتاه خواندن نمازهای چهار رکعتی می‌شود. ۴۸ میل شرعی. مترجم) زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: به فقراء آنان، یعنی فقراء همان شهر برگردانده شود. البته اگر در شهری که مال زکات جمع‌آوری شده است، فقراء و مساکین به قدر کافی وجود ندارند یا اینکه نیاز در آنجا کم‌تر و در شهری دیگر شدیدتر است، انتقال اموال زکات مانعی ندارد.

۷- اگر شخص فقیر و مسکین بدهکار است و طلبکار می‌خواهد آن مبلغ را زکات حساب کند و از بدهکار پس نگیرد، جایز است بشرط اینکه بدهکار از پس دادن آن مبلغ انکار نکند و وصول آن برای طلبکار قریب به یقین باشد، اما اگر طلبکار از پس گرفتن دین خود مأیوس است یا بدهکار باین خاطر آن را به طلبکار می‌دهد تا طلبکار آن را باو برگرداند، در این حالت نمی‌توان آنرا زکات تلقی نمود و اگر به نیت زکات از مطالبه آن منصرف شود، زکات ادا نمی‌گردد.

۸- در زکات مانند سایر اعمال نیت شرط است و پرداخت آن بدون نیت قبول

نمی‌شود، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» «صحت اعمال یا پاداش اعمال به نیت‌ها بستگی دارد»، زکات دهنده باید نیت فرض زکات را که بر عهده او است، بکند، و علاوه بر این هدف و انگیزه پرداخت زکات صرفاً خشنودی خدا باشد، چون اخلاص برای قبول هر عبادت شرط لازم است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: ۵]. «و امر نشده‌اند مگر به اینکه خداوند را با اخلاص عبادت کنند».

ماده پنجم: بحث صدقه فطر:

۱- احکام صدقه فطر:

صدقه فطر بر تک تک مسلمانان واجب عینی است، از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: «أن رسول الله ﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (متفق علیه). «رسول اکرم ﷺ صدقه فطر رمضان را به میزان یک صاع خرما یا یک صاع جو بر عبد، آزاد، مرد، زن، کوچک و بزرگ، از مسلمانان فرض کرده است».

۲- فلسفه و حکمت صدقه فطر:

از جمله فلسفه صدقه فطر این است که شخص روزه دار را از آلودگی‌ها و آثار کارهای لغو، بیهوده و ناسزا پاک می‌سازد و فقراء و مساکین را از تکدی و سوال در روز عید مستغنی و بی‌نیاز می‌کند، حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ» (ابوداود، ابن ماجه حاکم). رسول الله می‌فرماید: «أَغْنَوْهُمْ عَنِ السُّؤَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ» (بیهقی). «مستمندان را در این روز از سوال بی‌نیاز کنید».

۳- مقدار و نوع طعامی که صدقه فطر از آن داده می‌شود:

مقدار واجب صدقه فطر برای هر نفر یک صاع است، صاع معادل چهار مد (حففات) است. صدقه فطر باید از نوع طعامی که بیشتر در شهر مورد مصرف است پرداخته شود. خواه گندم باشد، خرما باشد، برنج باشد، کشمش باشد، یا کشک. از حضرت ابی سعید رضی الله عنه روایت است «كُنَّا نُخْرِجُ إِذَا كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ» (متفق علیه). «حضرت ابی سعید رضی الله عنه می‌گوید: در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله از هر بزرگ و کوچک، آزاده، غلام یک صاع از گندم، یا از کشک یا از جو یا از خرما و یا از کشمش، صدقه فطر پرداخت می‌کردیم».

۴- غیر از طعام داده نشود:

واجب این است که جز از طعام در صدقه فطر چیز دیگری داده نشود، بدون ضرورت از طعام به نقد و پول عدول نمی‌شود، چون ثابت نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله جز از طعام چیز دیگری داده باشد حتی صحابه نیز در عوض طعام حتی برای یک بار هم نقد و وجه برای صدقه فطر نداده‌اند.

۵- وقت وجوب و وقت پرداخت صدقه فطر:

با فرا رسیدن شب عید صدقه فطر واجب می‌شود، و وقت جواز پرداخت آن یک روز یا دو روز پیش از عید است و بهترین موقع پرداخت آن از طلوع فجر عید تا پیش از برگزاری نماز عید است، زیرا رسول الله امر کرده بود تا صدقه فطر قبل از برگزاری نماز عید پرداخته شود و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: «فَمَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ» «هر کس قبل از نماز آن را پردازد، آن زکات پذیرفته شده است و هر کس بعد از نماز آن را پردازد، صدقه‌ای از صدقات است». اگر بعد از نماز داده شود، قضا است، واجب ادا می‌گردد، اما کراهیت دارد.

مصرف صدقه فطر:

مصرف صدقه فطر همان مصرف زکات است، البته فقراء و مساکین از سایر اقشار در صدقه فطر استحقاق بیشتر دارند، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَعْنُوهُمْ عَنِ السُّؤَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ» (بیهقی). «فقراء و مساکین را در این روز از سوال مستغنی کنید»، پس صدقه فطر بغیر فقراء و مساکین داده نشود مگر آن وقت که فقری نباشد یا نیاز آنان از سایر اقشار کم‌تر باشد یا اینکه نیاز سایر اقشار شدیدتر باشد.

توجه:

۱- زن مستطیع می‌تواند صدقه فطرش را به شوهر فقیر خود بدهد، البته شوهر مستطیع نمی‌تواند صدقه فطرش را به همسر فقیر خود بدهد، چرا که نفقه همسر بر شوهر واجب است اما نفقه شوهر بر همسر واجب نیست.

۲- صدقه بر کسانی که مالک قوت و غذای روز خود نیستند واجب نیست، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند مکلف نمی‌سازد هیچ کس را مگر به اندازه‌ی توان او».

۳- اگر کسی از غذای روز خود اندکی را پس انداز کند یا فاضل بماند و آن را بعنوان صدقه فطر بپردازد، روا است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. «در حد توان از خداوند بترسید».

۴- دادن صدقه فطر یک نفر به چند نفر مانعی ندارد و هم چنین دادن صدقه چند نفر به یک نفر نیز بلامانع است.

۵- زکات فطر، صدقه فطر، بر آنانی که در آن شهر مقیم است، واجب است.

۶- صدقه فطر یک شهر را به شهری دیگر دادن، مانند زکات روا نیست.

فصل یازدهم: بحث روزه

در این فصل دارای ده ماده است:

ماده اول: تعریف و تاریخ فرضیت روزه:

۱- تعریف روزه:

روزه در لغت بمعنی امساک (خودداری) است و در اصطلاح شریعت، خود داری از خوردن، نوشیدن و مجامعت و سایر شکننده‌های روزه به نیت عبادت، از طلوع فجر تا غروب آفتاب، است.

۲- تاریخ فرضیت روزه:

خداوند متعال روزه را بر امت محمد ﷺ مانند امت‌های گذشته فرض نموده است. این آیه دال بر فرض بودن روزه است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾» [البقرة: ۱۸۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما فرض شده همانگونه که بر امت‌های گذشته نیز فرض بوده است، تا شما به تقوی راه پیدا کنید».

این آیه در روز دوشنبه، ماه شعبان، سال دوم هجری نازل شده است.

ماده دوم: فضیلت و فوائد روزه:

۱- فضیلت روزه:

احادیث زیر دال بر فضیلت روزه هستند: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ، كَجُنَّةٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْقِتَالِ» (احمد و غیره). «روزه سپری است در برابر آتش دوزخ همانطور که سپر شما را از تیرهای دشمن نجات می‌دهد، روزه شما را از آتش دوزخ نجات می‌دهد»، و می‌فرماید: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَحَّحَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ بِذَلِكَ سَبْعِينَ خَرِيفًا» (متفق علیه). «هر کس یک روز را برای خشنودی خداوند روزه گیرد، خداوند به

مسافت هفتاد سال او را از دوزخ دور می‌دارد» و می‌فرماید: «إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةً لَا تَرُدُّهُ» «دعا موقع افطار صائم (روزه دار) رد نمی‌شود» (ابن ماجه و حاکم). و می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْحِجَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ فَيَقُومُونَ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ» (متفق علیه).

«همانا بهشت دری دارد بنام ریان ویژه روزه داران است، بجز روزه داران کسی دیگر از آن وارد نمی‌شود ندا داده می‌شود، کجا هستند روزه داران؟ روزه داران بلند شده از آن درب مخصوص وارد می‌شوند».

فوائد روزه:

روزه فوائد روحی، اجتماعی و بهداشتی فراوانی را در بر دارد:

از جمله فوائد روحی و معنوی روزه این است که، در روزه‌دار خصلت صبر را بوجود می‌آورد و نیروی صبر می‌بخشد، کنترل نفس را بوجود آورده و شخص را در برابر خواسته‌های نامشروع نفس مقاوم می‌سازد، تقوی را در شخص ایجاد نموده و آن را رشد می‌دهد، خداوند در آیه زیر به همین ویژگی روزه (یعنی تقوی) که هدف بارز روزه است، اشاره نموده می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. «روزه بر شما فرض شده آنطور که بر امت‌های گذشته فرض شده بود، تا شما به تقوی راه پیدا کنید».

از جمله فوائد اجتماعی روزه این است که مردم را نظم و اتحاد آموخته و عدل و مساوات را در دل مردم محبوب می‌سازد، و در نتیجه میان مردم حس مهربانی و خصلت احسان و نیکی و ایثار رواج پیدا می‌کند و جامعه از شر و فساد محفوظ می‌ماند.

از جمله فوائد بهداشتی روزه این است که روده‌ها را پالایش داده و معده را برای هضم غذا آماده‌تر می‌سازد و بدن را از فضلات و رسوب‌ها پاک می‌سازد، از چاقی بی‌رویه می‌کاهد، از بزرگی شکم و چربی خون جلوگیری می‌کند، در حدیث آمده است.

«صُومُوا تَصِحُّوا» «روزه بگیرید تا تنومند و صحت‌مند باشید». (المعجم الأوسط).

ماده سوم: بحث روزه‌های مستحب، مکروه و حرام:

۱- روزه‌های مستحب:

روزه گرفتن در روزه‌هایی که در زیر نوشته می‌شوند مستحب است:

۱- روزه گرفتن، روز عرفه برای غیر حجاج، روز عرفه نهم ذیحجه است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «صَوْمُ يَوْمِ عَرَفَةَ يُكَفِّرُ سَنَتَيْنِ مَاضِيَّةً وَمُسْتَقْبَلَةً وَصَوْمُ عَاشُورَاءَ يُكَفِّرُ سَنَةً مَاضِيَّةً» (مسلم). «روزه عرفه گناهان دو سال، سال گذشته و سال آینده را از بین می‌برد و روزه عاشورا گناهان یک سال را از بین می‌برد».

۲- روزه گرفتن، عاشورا و تاسوعا، یعنی دهم و نهم ذیحجه. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: روزه عاشورا گناهان یک سال، یعنی سال گذشته را از بین می‌برد، رسول الله ﷺ روز عاشورا روزه گرفته و برای روزه گرفتن آن امر کرده است و درباره تاسوعا فرموده است: «فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ» (مسلم). «سال آینده نهم ذیحجه «تاسوعا» را نیز روزه خواهیم گرفت».

۳- شش روز از شوال، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» (مسلم). «روزه رمضان و شش روز، شوال مانند روزه گرفتن در تمام عمر است».

۴- روزه گرفتن نیمه اول شعبان، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول اکرم ﷺ هیچ ماهی غیر از رمضان را بطور تمام روزه نگرفته است و در ماه شعبان بیش از ماه‌های دیگر روزه گرفته است. (متفق علیه).

۵- ده روز اول ذیحجه، یعنی عشره اول، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ. (يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ ذَا الْحِجَّةِ). قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ

بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ» (ترمذی و ابوداود) «در هیچ روزهائی اعمال نیکو مانند این روزها (ده روز اول ذیحجه) نزد خداوند پسندیده نیست، سوال شد حتی جهاد یا رسول الله؟ فرمود: آری، حتی جهاد در راه الله، البته کسی می تواند اعمالش برابر با اعمال نیکوی این روز باشد که با مال و جان خود به جهاد رفته و بر نگردد، یعنی تمام مال و جان را در جهاد هزینه کرده باشد».

۶- ماه محرم: از رسول الله سوال شد، بعد از رمضان چه روزه ای بهتر است؟ فرمود: روزه گرفتن در آن ماه که شما آن را محرم نامیده اید.

۷- روزه گرفتن ایام بیض که عبارتند: از سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، حضرت ابی ذر رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ما امر می کرد تا ایام بیض هر ماه را روزه بگیریم (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) و فرمود: روزه گرفتن در این ایام، مساوی با روزه گرفتن در تمام عمر است.

۸ - ۹- روزه گرفتن روزهای دوشنبه و پنجشنبه: در روایات آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اکثر روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت، وقتی در این باره سوال شد، فرمود: هر دوشنبه و پنجشنبه، اعمال انسان به دربار الهی عرضه می شوند، خداوند تمام مسلمانان یا تمام مؤمنان را مورد مغفرت قرار می دهد، مگر آن دو نفر که از همدیگر قهر هستند و قطع رابطه نموده اند، درباره آنان می فرماید: مهلت بدهید تا آشتی کنند. (احمد با سند صحیح).

۱۰- روزه گرفتن یک روز و افطار کردن روز دیگر یعنی روز در میان روزه گرفتن، این روزه، روزه داودی نام دارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بهترین روزه نزد الله روزه داودی است و بهترین نماز نزد الله، نماز حضرت داود علیه السلام است. در باره حضرت داود آمده است: «كَانَ يَنَامُ نِصْفَهُ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَكَانَ يُفْطِرُ يَوْمًا وَيَصُومُ يَوْمًا» (ابوداود و احمد). «حضرت داود علیه السلام نصف شب می خوابید و یک سوم شب را در عبادت سپری می کرد، یک روز، روزه می گرفت و یک روز می خورد».

۱۱- روزه گرفتن شخص مجردی که توان ازدواج را ندارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ. فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (متفق علیه). «هر کس توان مالی برای ازدواج را دارد، باید ازدواج کند چون ازدواج چشم و فرج را حفاظت می‌کند، هر کس توان مالی برای ازدواج را ندارد، روزه گیرد، چرا که روزه غلبه غریزه جنسی را تعدیل می‌کند».

روزه مکروه:

۱- روزه گرفتن روز عرفه برای حجاج: رسول الله صلی الله علیه و آله منع کرده است، روزه گرفتن روز عرفه برای کسی که در عرفه حضور دارد و بزرگ‌ترین رکن حج، یعنی وقوف عرفه را انجام می‌دهد.

۲- روزه گرفتن تنها روز جمعه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عِيدُكُمْ فَلَا تَصُومُوهُ إِلَّا أَنْ تَصُومُوا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» «همانا روز جمعه عید شما است، جمعه را روزه نگیرید، مگر اینکه روز قبل یا روز بعدش را روزه گرفته باشید». (بزاز، سندش خوب و اصل حدیث در صحیحین است).

۳- تنها روز شنبه را روزه گرفتن: رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَصُومُوا يَوْمَ السَّبْتِ إِلَّا فِيمَا أُفْتِرِضَ عَلَيْكُمْ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِحَاءَ عَنَبٍ أَوْ عُودَ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهَا» (اصحاب السنن، ترمذی آن را حسن گفته است). «شنبه را بجز در روزهایی که برای شما فرض شده‌اند، روزه نگیرید، حتی اگر چیزی را برای افطار پیدا نکردید سوای پوست انگور یا چوب درخت، آن را بجوید ولی روزه نگیرید».

۴- روزه نیمه دوم شعبان، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا انْتَصَفَ الشَّعْبَانُ فَلَا تَصُومُوا» «وقتی شعبان به نیمه رسید، دیگر روزه نگیرید».

توجه: روزه گرفتن در این روزها، مکروه تنزیهی است روزهایی که در زیر ذکر می‌شوند، روزه گرفتن در آنها مکروه تحریمی است.

۱- روزه و صال: یعنی روزه دو روز یا بیش از دو روز را، با هم وصل کردن، رسول

اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا تُوَاصِلُوا» و می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْوَصَالَ» (بخاری). روزه وصال نگیرید و از روزه وصال اجتناب کنید.

۲- روزه گرفتن در روز شک: یعنی سیام شعبان، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ» (بخاری). «هر کس روز شک را روزه گیرد اباقاسم رضی الله عنه را معصیت کرده است».

۳- صوم دهر، یعنی روزه گرفتن در تمام روزهای سال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا صِيَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ» (مسلم). «هر کس تمام روزهای سال را روزه گیرد، روزه اش اعتباری ندارد»، می فرماید: «مَنْ صَامَ الْأَبَدَ، فَلَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ» «هر کس تمام عمر را روزه گیرد نه روزه گرفته است (ثواب ندارد) و نه افطار کرده است (چون بظاهر روزه بوده است)». (احمد و نسائی).

۴- روزه گرفتن همسر بدون اجازه شوهر اگر شوهر حاضر است به مسافرت نرفته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (ترمذی). «زن غیر از رمضان یک روز را بدون اجازه شوهر روزه نگیرد، اگر شوهر در خانه حضور دارد».

روزه حرام:

در این روزه‌ها روزه گرفتن حرام است

۱- روزه گرفتن، روز عید فطر و عید قربان، از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است: «هَذَا يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمَ الْآخِرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ» (بخاری). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن در این دو روز، منع کرده است، روزی که شما روزه‌تان را افطار می‌کنید (عید فطر) و روزی که شما در آن روز گوشت قربانی خود را می‌خورید، (عید قربان)».

۲- روزه گرفتن سه روز تشریق، (ده، یازده و دوازده) ذیحجه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله منادی را در منی مأمور کرد تا چنین ندا دهد، «أَنْ لَا تَصُومُوا هَذِهِ الْأَيَّامَ فَإِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبٍ

وَذَكِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ «این روزه‌ها را روزه نگیرید، اینها، روزه‌های خوردن، نوشیدن و یاد خدا هستند». (احمد).

۳- روزه گرفتن، در حالت حیض و نفاس: زیرا بر فساد روزه در حالت حیض و نفاس اجماع برگزار شده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ، وَلَمْ تُصُمْ فَذَلِكَ نُقْصَانُ دِينِهَا» (بخاری). «غیر از این است که زنان در حالت حیض نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند، این امر دلیل بر ناقص بودن دین آنهاست».

۴- روزه گرفتن بیمار که با احتمال قوی روزه‌اش موجب ازدیاد بیماری و نابودی او می‌شود، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» [النساء: ۲۹]. «خود را به هلاکت نیندازید، بی‌تردید، خداوند نسبت به شما مهربان است».

ماده چهارم: بحث وجوب روزه رمضان و فضیلت رمضان:

۱- وجوب روزه رمضان:

روزه ماه مبارک رمضان بر اساس کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و اجماع امت فرض است، در کتاب الله آمده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» [البقرة: ۱۸۵]. «قرآن در ماه رمضان فرستاده شده که در آن هدایت، بینات و فرقان است، هر کس رمضان را دریابد روزه گیرد». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: اسلام بر پنج پایه بنا شده است: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... وَصَوْمُ رَمَضَانَ» (متفق علیه). و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «عُرِيَ الْإِسْلَامُ وَقَوَاعِدُ الدِّينِ ثَلَاثَةً عَلَيْهِنَ أُسِّسَ الْإِسْلَامُ، مَنْ تَرَكَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً فَهُوَ بِهَا كَافِرٌ حَلَالُ الدَّمِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ» (ابویعلی فی مسنده) «محور و قواعد دین سه تا هستند، پایه اسلام بر آنها استوار است هر کس یکی از آنها را ترک کند، منکر آن شده است و خونش مباح می‌گردد... یکی از آنها روزه رمضان است».

فضیلت رمضان:

رمضان از فضیلت و مزایای متعددی بر خوردار است که سایر ماه‌ها ندارند، احادیث زیر گواه و مؤید این مطلب‌اند:

«الصَّلَوَاتُ الْحُمُسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ» (مسلم). «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان موجب کفاره گناهان هستند، اگر از گناهان کبیره اجتناب شود»، «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (متفق علیه). «هر کس همراه با ایمان و بامید اجر اخروی رمضان را روزه گیرد، تمام گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهند شد».

«رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ فَجَاءَهُ صِيَامُ رَمَضَانَ فَسَقَاهُ» (مجمع الزوائد و منبع الفوائد). رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «شخصی از امت خود را دیدم که زبانش از تشنگی بیرون آمده بود، بالآخره روزه رمضان آمد او را آب داد و سیرابش کرد». و می‌فرماید: وقتی شب اول رمضان فرا می‌رسد، شیاطین سرکش به زندان انداخته و درهای دوزخ بسته می‌شوند، هیچ دری از دوزخ باز گذاشته نمی‌شود، تمام درهای بهشت باز کرده شده و هیچ دری از بهشت بسته نخواهد بود، منادی از طرف خداوند، ندا می‌دهد، ای کسانی که کارهای خیر انجام می‌دهید، و پیش بروید، بیشتر انجام دهید، و ای کسانی که مشغول کارهای خلاف هستید، دست بردارید، کوتاه بیایید خداوند، در رمضان بسیاری را از دوزخ آزاد می‌کند، این ندا در تمام شب‌های رمضان ادامه خواهد داشت. (ترمذی این حدیث را غریب قرار داده و حاکم آن را موافق با شرط شیخین قرار داده‌است).

ماده پنجم: فضیلت نیکی و احسان در رمضان:

بدلیل فضیلت رمضان، هرگونه کار خیر و نیکی که در این ماه انجام می‌گیرد، توام بافضل و مزایای فوق العاده است و از جمله این کارهای خیر، صدقه است.

۱- صدقه: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةٌ فِي رَمَضَانَ» (ترمذی). «بهترین صدقه، صدقه‌ایست که در رمضان داده شود». می‌فرماید: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا» «هر کس روزه‌داری را افطار دهد پاداش روزه به او داده می‌شود، بدون اینکه از اجر روزه‌دار اندکی کاسته شود» (احمد و ترمذی). و می‌فرماید: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا عَلَى طَعَامٍ، وَشَرَابٍ مِنْ حَلَالٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ فِي سَاعَاتِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَصَلَّى جِبْرِيلُ ﷺ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (طبرانی). «هر کس روزه‌داری را با طعام یا آب حلال افطار بدهد، فرشتگان در تمام ساعات رمضان برای او دعای مغفرت می‌کنند و جبرئیل در شب قدر برای او آمرزش می‌طلبد». در حدیث (بخاری) آمده است: رسول اکرم ﷺ از تمام مردم در جود و سخاوت جلوتر بود، و در ماه رمضان، موقعی که جبرائیل با وی دیدار داشت از تمام اوقات بیشتر سخاوت می‌کرد.

۲- قیام اللیل (شب زنده داری).

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (متفق علیه). «هر کس همراه با ایمان و بامید ثواب شب‌های رمضان را در عبادت سپری کند، تمام گناهان گذشته‌اش مورد مغفرت قرار خواهند گرفت». رسول اکرم ﷺ شب‌های رمضان را زنده نگاه می‌داشت و در عشره آخر، افراد خانواده‌اش را برای عبادت، بیدار می‌کرد.

۳- تلاوت قرآن: رسول اکرم ﷺ در ماه مبارک رمضان بکثرت قرآن را تلاوت می‌کرد و جبرئیل در هر رمضان قرآن را با رسول اکرم ﷺ دور می‌کرد.

رسول الله ﷺ قرائت نماز را در ماه رمضان بسیار طولانی می‌کرد، حضرت حذیفه که شبی با رسول خدا ﷺ نماز خوانده است، می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز شب، سوره بقره، آل عمران و نساء را می‌خواند، هرگاه به آیه تخویف می‌رسید، توقف می‌فرمود و از خداوند عافیت می‌خواست، هنوز دو رکعت را تمام نکرده بود که بلال آمد و اذان فجر را گفت. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: روزه و شب بیداری روز قیامت برای بنده شفاعت

می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا! من این بنده را از خوردن و نوشیدن در طول روز منع کردم، قیام و شب بیداری می‌گوید: پروردگارا! من او را از خواب در طول شب منع کردم، پروردگارا! شفاعت ما را در حق او بپذیر. (احمد و نسائی).

۴- اعتکاف: اعتکاف بمعنی نشستن و لازم گرفتن مسجد بقصد عبادت و تقرب الی الله است، بنابر روایت بخاری و مسلم رسول اکرم ﷺ همواره در تمام زندگی ده روز آخر رمضان را در اعتکاف می‌گذراند، و می‌فرمود: «مسجد خانه هر انسان متقی است، هر کس مسجد را خانه خود قرار بدهد، خداوند تکفل نموده است که او را مشمول رحمت و رضامندی قرار داده و به بهشت وارد کند». (طبرانی و بزار).

۵- عمره کردن: عمره بمعنی زیارت خانه خدا بقصد طواف و سعی میان صفا و مروه، این عمل هر وقت موجب اجر است، ولی در رمضان از ویژگی‌های بسیار برجسته‌ای برخوردار است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً مَعِيَ» (متفق علیه). «عمره در رمضان معادل یک حج که با همراهی من (رسول الله ﷺ) انجام گرفته باشد، ثواب دارد»، و می‌فرماید: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا» (متفق علیه). «گناهان میان دو عمره بوسیله عمره بخشوده خواهند شد».

ماده ششم: رؤیت هلال رمضان:

برای ثبوت رمضان دو راه وجود دارد، یکی اینکه ماه قبل از رمضان که یعنی شعبان تکمیل شود هرگاه سی روز از ماه شعبان سپری شود، روز سی یکم قطعاً نخستین روز رمضان است. دوم اینکه هلال رویت شود، اگر هلال رمضان در شب سی‌ام شعبان رویت شود، معنی‌اش این است که رمضان فرا رسیده است و روزه گرفتن آن فرض می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «هر کس رمضان را دریابد آن را روزه گیرد». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَالَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطَرُوا فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا» (مسلم). «هرگاه هلال رویت شد روزه

بگیرید و هرگاه هلال شوال رویت شد افطار کنید، اگر افق ابری شد و رویت ممکن نبود، سی روز را کامل حساب کنید».

برای ثبوت رویت هلال رمضان گواهی یک فرد یا دو فرد عادل کافی است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواهی یک مرد عادل را برای ثبوت رویت هلال رمضان جایز قرار داده است. (ابوداود و غیره).

اما رویت هلال شوال برای اعلام عید و افطار، با گواهی یک مرد ثابت نمی شود، بلکه گواهی دو مرد عادل ضروری است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواهی یک مرد عادل را برای عید و افطار کافی دانست. (طبرانی و دارقطنی).

توجه: هر کس هلال رمضان را رویت کند، روزه بر وی واجب می شود ولو اینکه گواهی اش پذیرفته نشود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصَّوْمُ يَوْمَ تَصُومُونَ وَالْفِطْرُ يَوْمَ تُفْطِرُونَ وَالْأَصْحَى يَوْمَ تُصَحُّونَ» «روزه روزی است که همه شما روزه می گیرید، افطار روزی است که همه شما افطار می کنید و قربانی روزی است که همه شما قربانی می کنید». (ترمذی و آن را صحیح قرار داده است).

ماده هفتم : شروط روزه، روزه مسافر، بیمار، شیخ کبیر و زن شیر دهنده:

۱- شرایط روزه:

برای وجوب روزه بر مسلمان، لازم است که روزه دار عاقل و بالغ باشد، چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» «سه نفر از انجام احکام معاف هستند، (تکلیف شرع متوجه آنان نیست)، مجنون تا به هوش نیامده است، شخص خوابیده تا بیدار نشده و کودک تا بالغ نشده است». (احمد و ابوداود). زن نباید حال حیض و نفاس را روزه بگیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ» «غیر از این است که زن در حالت حیض و نفاس نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد».

مسافر:

هر گاه مسلمان به فاصله ۴۸ میل قصد سفر کرده، و از خانه بیرون رود، اجازه دارد روزه را بخورد و پس از مراجعت از سفر روزه‌هایی را که خورده است قضا بیاورد. ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «هرکسی از شما بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند روزه رمضان را افطار کند بشرط اینکه) به تعداد این روزها، (در برگشت از مسافرت و تندرستی روزه گیرد)». اگر روزه در سفر برای مسافر دشوار نباشد، روزه گرفتن بهتر است. ابی‌سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: «كُنَّا نَعُزُّو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ فَلَا يَحْدُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ يَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةَ فَصَامَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ وَيَرَوْنَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ» (مسلم). «در ماه مبارک رمضان با رسول الله در جهاد بودیم، بعضی از ما روزه گرفته و برخی دیگر روزه نداشتند، نه روزه داران بر کسانی که روزه نبودند عیب می‌گرفتند و نه آنهایی که افطار می‌کردند بر روزه داران عیب می‌گرفتند، همگی بر این باور بودند که هر کس توان روزه گرفتن را دارد، بهتر است روزه بگیرد و هر کس توان روزه گرفتن را ندارد بهتر است افطار کند».

بیمار:

اگر برای شخص بیمار، ممکن است روزه بگیرد و اگر قدرت و توان روزه گرفتن را ندارد، افطار کند، اگر احتمال می‌رود که بیماری‌اش برطرف می‌شود، انتظار بکشد و روزه‌هایی را که افطار کرده در حالت تندرستی قضا بیاورد و اگر احتمال شفا وجود ندارد، در برابر هر روزه به مقدار یک صدقه فطر، فدیة بدهد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. «آنانی که با بذل تمام توانائی قادر به روزه گرفتن نیستند (افطار کرده و) فدیة بدهند».

روزه سالمندان:

هرگاه مرد و زن مسلمان وارد مقطع سنی شوند که توان روزه گرفتن را از دست

بدهند، افطار کنند و در برابر هر روزه به اندازه یک مدّ گندم (یعنی باندازه صدقه فطر) فدیّه بدهند، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: «رُخِّصَ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَنْ يُفْطِرَ وَيُطْعِمَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا، وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ» «به شیخ کبیر اجازه داده شده است که افطار کند و در مقابل هر روز مسکینی را تغذیه کند». (دار قطنی و حاکم).

روزه زن حامله و شیردهنده:

هرگاه زن مسلمان در صورت روزه گرفتن احتمال می‌دهد که روزه برای او یا برای جنین و یا برای نوزادش ضرر دارد، افطار کند و پس از برطرف شدن عذر، روزه‌ها را قضا آورد و اگر توانگر است همراه با قضا آوردن روزه‌ها، برای هر روز یک مدّ (صدقه فطر) گندم نیز به فقیری بدهد تا اجر و ثوابش کامل باشد.

زن شیر دهنده نیز همین حکم را دارد، اگر در صورت روزه گرفتن احساس خطر می‌کند، برای خود یا برای فرزندش و کسی را که فرزندش را شیر بدهد نمی‌یابد یا نوزاد از کسی دیگر شیر نمی‌خورد، این رخصت از آیه: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴]. مستفاد است.

توجه:

۱- هر کس در قضا آوردن روزه‌های رمضان کوتاهی کند تا رمضان دیگر بعد از آن با هر روزه که قضا می‌آورد، باید یک مسکین را نیز تغذیه کند.

۲- هر کس از مسلمانان در حالی از دنیا برود که قضای رمضان بر ذمه او بوده و انجام نداده است، وارثش باید آنها را قضا بیاورد، در حدیث آمده است: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» (متفق علیه). «هر کس در حالی بمیرد که روزه بر ذمه او است و ولی او آن روزه‌ها را قضا آورد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به یک سائل فرمود: «إِنَّ أُمَّيَ مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ قَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أَمْلِكٍ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى» (متفق علیه). «مادر من در حالی در گذشته که روزه یک ماه بر عهده او است، آیا می‌شود من آن

روزه‌ها را قضا آورم، رسول الله فرمود: آری، دین خدا (روزه) شایسته‌تر است که پرداخته شود».

ماده هشتم: ارکان، سنن و مکروهات روزه:

ارکان روزه:

۱- نیت: نیت عبارت است از تصمیم و اراده قلبی برای روزه گرفتن بمنظور اطاعت از فرمان خداوند و تقرب به خدا، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» در روزه‌ی فرضی لازم است که نیت قبل از طلوع فجر انجام گیرد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصِّيَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا صِيَامَ لَهُ» (ترمذی). «هر کس از شب نیت روزه را نکند روزه‌اش اعتباری ندارد». در روزه نفل لازم نیست که نیت روزه از شب و قبل از طلوع فجر باشد، اگر چیزی نخورده است بعد از طلوع فجر و حتی بعد از بلند شدن آفتاب نیز نیت روزه معتبر است، از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است: «دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ فَإِنِّي صَائِمٌ» (مسلم). «روزی رسول اکرم ﷺ وارد خانه شده سوال فرمود، آیا چیزی برای خوردن دارید؟ در جواب عرض کردیم، خیر، فرمود: پس من روزه می‌گیرم».

۲- الإمساك: رکن دوم روزه امساك است، امساك یعنی خودداری از شکننده‌های (مفطرات) روزه مانند خوردن، نوشیدن و آمیزش جنسی.

۳- زمان: زمان روزه، روز است، یعنی از طلوع فجر تا غروب آفتاب، اگر کسی شب‌ها را روزه گیرد روزه‌اش قبول نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. «روزه را تا شب ادامه دهید».

سنت‌های روزه:

۱- تعجيل الفطر: افطار کردن بلافاصله بعد از تحقق غروب آفتاب. بدلیل حدیث رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید: «لَا تَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ» (متفق علیه). «مردم همواره در خیر و خوبی هستند مادام که روزه را با تعجيل افطار کنند». و از حضرت انس رضی الله عنه

روایت است که می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَطُّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حَتَّى يُفْطِرَ، وَلَوْ كَانَ عَلَى شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ» (مسند ابو یعلیٰ). «رسول اکرم ﷺ ندیدم که تا افطار نمی‌کرد نماز مغرب را بر گذار کرده باشد ولو با یک لیوان آب».

۲- افطار با خرما و آب، خرمای تازه ترجیح دارد و آب در ردیف آخر قرار دارد. مستحب است که افطار با سه یا پنج یا هفت دانه خرما صورت پذیرد، از حضرت انس بن مالک روایت است، می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ عَلَى رُطَبَاتٍ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَعَلَى تَمْرَاتٍ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ» (ابوداود). «رسول اکرم ﷺ قبل از نماز مغرب با خرمای تازه و اگر نبود، کهنه و اگر نبود با آب افطار می‌کرد».

۳- دعا به هنگام افطار: رسول اکرم ﷺ موقع افطار این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ صُومُنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (دار قطنی). «بارالها! برای تو روزه گرفتیم و به روزی تو افطار کردیم از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی» و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در دعای افطار چنین می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ أَنْ تَغْفِرَ لِي» (ابن ماجه). «پروردگارا! با توسل به رحمت گسترده تو، از تو می‌خواهم که گناهان مرا مورد عفو و مغفرت قرار بدهی».

۴- سحری: یعنی خوردن و نوشیدن در قسمت پایانی شب همراه با نیت روزه، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ فَضْلَ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السَّحْرِ» (مسلم). «فرق میان روزه مسلمانان و روزه اهل کتاب خوردن سحری است». و می‌فرماید: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحْرِ بَرَكَهً» «سحری بخورید، همانا سحری خوردن برکت دارد».

۵- تأخیر انداختن سحر تا واپسین لحظات شب: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ وَأَخَّرُوا السُّحُورَ» «امت من همواره از خیر و خوبی بهره‌مند است، اگر افطار را با تعجیل و سحری را با تأخیر بخورد». (احمد و هو صحیح).

وقت سحری از نصف آخر شب شروع می‌شود و چند دقیقه قبل از طلوع فجر پایان

می پذیرد، حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: «تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَبَيْنَ السُّحُورِ؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً» (متفق علیه). حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: «همراه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله سحری خوردیم، بعد از صرف سحری رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای نماز بلند شد، از ایشان سوال شد: چقدر میان سحری و اذان فاصله بود؟ گفت: به اندازه قرائت پنجاه آیه».

توجه: هر کس درباره طلوع فجر شک دارد، می تواند بخورد و بنوشد تا اینکه طلوع فجر برایش متیقن شود. خداوند می فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» [البقرة: ۱۸۷]. «بخورید و بنوشید تا اینکه سپیده صبح از تاریکی شب پیدا شود». به ابن عباس رضی الله عنه شخصی گفت: «أَتَسَحَّرُ فَإِذَا شَكَّكْتُ أَمْسَكْتُ» سحری می خورم وقتی شک پیدا کنم، دست از خوردن می کشم. فرمود: هنگام شک بخور تا اینکه به یقین برسی، آنگاه دست از خوردن بکش. (ابو شیبہ و حافظه).

مکروهات روزه:

کارهای که احيانا منجر به فساد روزه می شوند، انجام دادن آنها برای روزه دار مکروه است:

- ۱- مبالغه در مضمضه و استنشاق برای وضو و غسل: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَبَالِغٌ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا» «در داخل کردن آب در بینی مبالغه کن مگر در حالت روزه» (اصحاب السنن وابن خزیم). رسول الله صلی الله علیه و آله مبالغه در مضمضه و استنشاق را به احتمال داخل شدن آب در شکم مکروه قرار داده است.
- ۲- بوسه گرفتن: زیرا ممکن است غریزه جنسی را تحریک نموده و منجر به فساد روزه شود. یعنی منجر به خروج مذی یا جماع که موجب کفاره نیز است بگردد.
- ۳- نگاه مستمر و با لذت بسوی همسر (یا کسی دیگر)
- ۴- اندیشیدن در باره جماع و آمیزش جنسی
- ۵- دست زدن به زن یا جسم خود با جسم ایشان.

- ۶- جویدن آدامس (ساجق) و امثال آن زیرا ممکن است طعم آن در گلو فرو رود.
- ۷- چشیدن شوربا یا هر طعامی دیگر.
- ۸- مضمضه برای غیر وضو و بدون ضرورت.
- ۹- سرمه کشیدن در اول روز، اما در پایان روز اشکالی ندارد.
- ۱۰- خون کشیدن و خون دادن، زیرا ممکن است که این عمل منجر به ناتوانی و در نتیجه منجر به افطار گردد.

ماده نهم: مبطلات روزه:

- ۱- رسیدن هر گونه مایع در شکم از راه بینی، مانند چکاندن قطره در بینی، یا از راه چشم و گوش به همان صورت یا از راه دبر یا از راه فرج.
- ۲- رسیدن آب در شکم در صورت مبالغه در مضمضه و استنشاق، در وضوء.
- ۳- بیرون آمدن منی بوسیله ادامه نگاه به بیگانه یا ادامه اندیشیدن در باره جماع و آمیزش جنسی یا بوسیله بوسه گرفتن و بازی کردن با همسر.
- ۴- استفراغ عمدی و با اراده: رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ اسْتَقَاءَ فَلْيَقِضْ» «هر کس عمداً قی کند روزه اش را قضا آورد». البته اگر حالت تهوع غلبه پیدا کند و روزه دار بدون اختیار قی کند، روزه فاسد نمی شود.
- ۵- خوردن، نوشیدن و آمیزش جنسی در صورت اجبار و اکراه.
- ۶- خوردن، نوشیدن، جماع کردن به گمان اینکه شب باقی است و سپس متوجه شوند که بعد از طلوع فجر بوده است.
- ۷- خوردن، نوشیدن و جماع کردن بگمان اینکه افطار فرا رسیده در حالی که چنین نبوده و برایش ثابت شود که این عمل در روز انجام گرفته است.
- ۸- رسیدن آنچه که خوردنی و نوشیدنی نیست در شکم از راه دهان، مانند فرو بردن چیزی، زیرا از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما مروی است می فرماید: «الصَّوْمُ لِمَا دَخَلَ وَلَيْسَ

لِمَا خَرَجَ» یعنی روزه از آنچه که داخل می شود می شکند نه از آنچه که بیرون می آید».

۹- ترک نیت روزه هر چند که بدون خوردن و آشامیدن باشد.

۱۰- مرتد شدن اگر بار دیگر به اسلام برگردد و مسلمان شود، خداوند می فرماید:

﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]. «اگر شرک کردی،

تمام اعمال انجام گرفته بهدر خواهد رفت و از خسارت زدگان خواهی شد».

همه این مبطلات روزه را باطل کرده و قضا آوردن همان یک روز را واجب

می گردانند و کفاره ندارند. کفاره فقط در دو صورت واجب می گردد:

۱- آمیزش جنسی بدون اجبار: از حضرت ابو هریره رضی الله عنه مروی است، می گوید:

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر هلاک شدم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه

چیز تو را هلاک کرده است؟» گفت: در حالت روزه با همسر آمیزش جنسی کردم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می توانی گردنی را آزاد کنی؟» گفت: خیر، فرمود: «آیا می توانی

۶۰ مسکین را تغذیه کنی؟» گفت: خیر، و بعد نشست. دیری نگذشت که کیسه خرما به

محضر رسول الله صلی الله علیه و آله آورده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این خرماها را بگیر و صدقه کن».

گفت: آیا فقیرتر از ما کسی هست؟ بخدا سوگند در میان این دو کوه مدینه کسی محتاج تر

و نیازمندتر از ما وجود ندارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله تبسم کرد و دندانهای مبارکش ظاهر

شدند، فرمود: «برو، این خرماها را به زن و فرزندان بده». (متفق علیه).

۲- خوردن و نوشیدن بدون عذر موجه: در حدیث آمده است. شخصی در رمضان

افطار نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله امر کرد تا کفاره دهد، از ابوهریره رضی الله عنه مروی است، شخصی نزد

رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: روزی عمدا یعنی بدون عذر در ماه مبارک رمضان افطار

نمودم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «غلامی آزاد کن، یا دو ماه متوالی روزه بگیر و یا ۶۰

مسکین را طعام بده» (متفق علیه).

آنچه که برای روزه دار مباح است:

کارهایی که روزه دار می تواند آنها را انجام دهد عبارت اند:

- ۱- مسواک زدن در طول روز البته امام احمد مسواک زدن بعد از زوال را مکروه می‌داند.
 - ۲- سرد نگاه داشتن بدن بوسیله آب چه بصورت ریختن آب بر بدن باشد یا بصورت غوطه خوردن در آب.
 - ۳- خوردن، نوشیدن و جماع در شب تا قبل از طلوع فجر.
 - ۴- مسافرت برای انجام کارهای مباح ولو اینکه بداند که سفرش وی را مجبور به افطار می‌کند.
 - ۵- مداوا بوسیله هر داروی حلال که به شکم نرسد حتی آمپول بشرط اینکه تغذیه یا تقویتی نباشد.
 - ۶- جویدن طعام برای نوزاد، اگر لازم باشد بشرط اینکه چیزی در شکم جویده داخل نشود.
 - ۷- استفاده از انواع خشبوئی‌ها، این امور بخاطر این مباح‌اند که از شارع در این خصوص نهی و منع وارد نشده است.
- روزه‌دار در انجام امور زیر مؤاخذه نمی‌شود
- ۱- فرو بردن و بلعیدن آب دهن خود.
 - ۲- استفراغ مکرر بشرط اینکه بعد از رسیدن در دهن چیزی به شکم برنگردد.
 - ۳- رفتن مگس در گلو بدون اختیار.
 - ۴- رفتن گرد و غبار و کلیه دودهائی که اجتناب از آنها ممکن نباشد به داخل گلو.
 - ۵- صبح کردن در حالت جنابت، گرچه تمام روز در حالت جنبی سپری شود.
 - ۶- احتلام: روزه‌دار اگر احتلام شود، روزه‌اش فاسد نیست و قضائی ندارد. در حدیث آمده است: «سه نفر مرفوع القلم‌اند. یعنی در برابر اعمالشان مأخوذ نیستند: ۱- دیوانه تا بهوش نیامده باشد. ۲- شخص خواب تا بیدار نشده است. ۳- طفل تا به سن بلوغ نرسیده است».

۷- خوردن و نوشیدن به فراموشی: البته نزد امام مالک، روزه فرض در صورت خوردن و نوشیدن به فراموشی قضا دارد اما نفل قضا آورده نشود. در حدیث آمده است، رسول الله می فرماید: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» (متفق علیه). «هر کس در حالت روزه به فراموشی بخورد و بنوشد، روزه اش را ادامه دهد، همانا خداوند او را اطعام کرده و نوشانده است». در حدیثی دیگر آمده است «مَنْ أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ» (دار قطنی). «هر کس در رمضان به فراموشی افطار کند، قضاء و کفاره بر وی نیست».

ماده دهم: کفاره روزه و فلسفه آن:

۱- کفاره:

کفاره عملی است که گناه ناشی از مخالفت با حکم شرع را از بین می برد، پس هر کس در ماه رمضان در حالت روزه با شارع مخالفت نموده و عمدا چیزی خورد یا نوشید و یا مجامعت کرد، بر وی لازم است که با انجام یکی از این سه عمل گناه مخالفتش را از بین ببرد: ۱- آزاد کردن یک غلام یا کنیز مسلمان، ۲- روزه گرفتن دو ماه متوالی ۳- اطعام شست مسکین که به هر کدام، مقدار یک مد گندم، جو یا خرما بر حسب توان خود بدهد، این حکم در حدیثی که قبلا بیان گردید، آمده بود و بدان اشاره شده است. تعداد کفاره به تعداد مخالفت بستگی دارد، پس اگر شخصی در یک روز جماع کند و در روز دیگر بخورد و بنوشد، بروی دو کفاره واجب است.

فلسفه کفاره:

فلسفه و حکمت کفاره این است که مردم احکام شریعت را ملعبه قرار نداده و حرمت آنرا پایمال نکنند، علاوه بر این کفاره روح مسلمان را از آلودگی و آثار گناه مخالفت بدون عذر، پاک و وجدان او را آرام می سازد، روی این اصل کفاره به نحوی که مشروع است، بلحاظ کیفی و کمی باید انجام گیرد تا بتواند گناه انجام شده را محو کند، دلیل

اصلی مشروعیت کفارہ این آیه: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. است. «همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند»، و حدیث پیام آور خدا که می‌فرماید: «أَتَقِيَ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتُ وَأَتَّبِعُ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا وَخَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ» (ترمذی). «در هر جا از نافرمانی خداوند بر حذر باش، پس از ارتکاب گناه، نیکی کن تا آثار گناه از بین برود و با اخلاق خوش با مردم رفتار کن».

فصل دوازدهم: بحث حج و عمره

در این فصل ده ماده وجود دارد:

ماده اول: حج و عمره و فلسفه آن

۱- حکم حج و عمره:

حج بر هر مرد و زن مسلمان که توانائی داشته باشند، فرض است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷]. «حج بر کلیه کسانی که توان رفتن و برگشتن و استطاعت مالی لازم را دارند، فرض است»، در حدیث آمده است. اسلام بر پنج رکن استوار است، «شهادة أن لا إله إلا الله... وَحِجُّ الْبَيْتِ» (متفق علیه) حج در عمر یک دفعه فرض است.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْحَجُّ مَرَّةً فَمَنْ زَادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ» «حج فرض یک دفعه است، اگر کسی بیش از یک بار به حج برود، نفل حساب می‌شود». البته بعد از هر پنج سال تکرار حج مستحب است. رسول الله ﷺ در حدیث قدسی می‌فرماید: «إِنْ عَبَدَا صَحَحَتْ لَهُ جِسْمُهُ وَوَسَّعَتْ عَلَيْهِ فِي الْمَعِيشَةِ يَمْضِي عَلَيْهِ خَمْسَةُ أَعْوَامٍ لَا يَفِدُ إِلَى لِمَحْرُومٍ» (ابن حبان و بیهقی). «اگر بنده‌ای صحت و وسعت در معیشت دارد پس از گذشت هر پنج سال اگر بسوی خانه من نیاید، محروم است».

اما عمره سنت مؤکده است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«حج و عمره را برای خداوند به پایان برسانید». رسول الله خطاب به شخصی که پرسید، «إِنَّ أَلِيَّ شَيْخٍ كَبِيرٍ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَا الْعُمْرَةَ وَلَا الظَّعْنَ. قَالَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ» از جانب پدرت حج و عمره را انجام بده.

حکمت و فلسفه حج و عمره:

از جمله حکمت و فلسفه حج و عمره این است که نفس را از آلودگی‌های گناه پاک می‌سازد و آن را شایسته کرامت الهی در جهان آخرت قرار می‌دهد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» (متفق علیه). «هر کس این خانه را زیارت کند و (در احرام) جماع نکند و مرتکب گناه نشود، چنان از گناهان پاک می‌شود که گوئی هم اکنون از مادر متولد شده است».

ماده دوم: شرایط وجوب حج و عمره:

هر مسلمان برای وجوب حج و عمره باید واجد شرایط زیر باشد:

- ۱- اسلام: غیر مسلمان مکلف به انجام حج و عمره و سایر عبادات نیست. زیرا برای صحت اعمال و قبول آنها داشتن ایمان شرط است.
 - ۲- عقل: دیوانه‌ها مکلف نیستند.
 - ۳- بلوغ: چون کودک مادام که بالغ نشده مکلف نیست رسول الله ﷺ می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ... عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» «صبی و کودک مادام که بالغ نشده است مکلف نیست».
 - ۴- استطاعت: منظور از آن، داشتن توشه سفر و وسیله حمل و نقل و توان رفتن و برگشتن است. خداوند می‌فرماید: «مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» لذا شخص مسکین و مستمندی که هزینه سفر و هزینه اهل و عیالش در طول مدت رفت و برگشت به خانه خدا را ندارد، نه حج بروی فرض است و نه عمره.
- همچنین کسانی که هزینه سفر و هزینه عیالش را در طول مدت رفت و برگشت دارند

ولی مرکب و سواری ندارند و قادر به رفتن بدون سواری نیستند، بر آنان نیز حج و عمره واجب نیست، یا قادر به رفتن هستند ولی راه از امنیت لازم بر خوردار نیست و خطر جانی یا مالی وجود دارد، در چنین حالتی نیز حج واجب نیست، چون استطاعت از جمله شروط است.

ماده سوم: تشویق به انجام حج و عمره و مجازات ترک آن:

خدا و رسول در مورد حج و عمره مردم را تشویق نموده و در باره انجام آن راهکارهای لازم را بیان نموده‌اند، و با اسلوب و شیوه‌های مختلف بسوی آن دعوت داده‌اند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِيْمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ وَعَزْوٌ لَا غُلُولَ فِيهِ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ» (احمد). «بهترین اعمال، ایمان به خدا و رسول، جهاد در راه الله و حجی است که در آن معصیت نشده باشد». و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» (متفق علیه). «هر کس این خانه (خانه خدا) را زیارت کند، در آن جماع و معصیت نکند، چنان از گناهان پاک می‌گردد که گویی امروز از مادر متولد شده است»، و می‌فرماید: «الْحُجُّ الْمَبْرُورِ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» «حج مقبول، پاداشی سواي بهشت ندارد» (متفق علیه). می‌فرماید: «جِهَادُ الْكَبِيرِ وَالضَّعِيفِ وَالْمَرْأَةِ الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ» (احمد). «جهاد انسان‌های مسن و ناتوان و زنان، حج مقبول و عمره است» و می‌فرماید: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَقَارَةٍ لِمَا بَيْنَهُمَا» «گناهان میان دو عمره در اثر عمره بخشوده خواهند شد».

همچنین شارع ﷺ از ترک حج و عمره بر حذر داشته و بدون عذر آنرا جرمی عظیم دانسته و می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْبِسْهُ مَرَضٌ أَوْ حَاجَةٌ ظَاهِرَةٌ أَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ وَلَمْ يَحْجْ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (ترمذی). «هر کس بدون مانعی مانند بیماری، جلوگیری از سوی حاکمان ستمگر و هرگونه عذر موجهی دیگر، از انجام فریضه حج خود داری کند، در حالتی که یهودی است بمیرد یا نصرانی، یعنی موتش گویی در حالت کفر واقع شده است».

زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷]. «زیارت خانه خدا بر کسانی که مستطیع هستند واجب است هر کس نافرمانی کند، همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است». از حضرت علی علیه السلام روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَلَمْ يَحْجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (ترمذی). «هر کس مالک زاد و سواری است و می‌تواند به خانه خدا برسد و نرود و به حالش تفاوت نمی‌کند چه یهودی بمیرد یا نصرانی»، حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «لقد هممت أن أبعث رجالا إلى الأمصار فلا يدعون رجلا ذا ميسرة لم يحج إلا ضربوا عليه الجزية ما هم بمسلمين، ما هم بمسلمين» (بيهقي). «قصدم دارم که کسانی را به این شهرها اعزام کنم تا معلوم کنند، کسانی که توان رفتن به حج را داشته و نرفته‌اند، بر آنان مالیات وضع کنند و از آنان جزیه وصول شود، چون آنان مسلمان نیستند، مسلمان نیستند».

ماده چهارم: ارکان حج و عمره:

حج چهار رکن دارد، احرام، طواف، سعی صفا و مروه، و وقوف عرفه، اگر یکی از این ارکان فوت شود، حج باطل است. عمره سه رکن دارد، که عبارت‌اند از: احرام، طواف و سعی که بدون این سه رکن کامل نمی‌گردد. تفصیل ارکان حج و عمره بشرح زیر است:

رکن اول ارکان حج، عمره و احرام، نیت وارد شدن به یکی از این دو منسک یعنی حج و عمره است که باید هم‌زمان با لبیک گفتن و پوشیدن لباس احرام انجام گیرد، حج مشتمل بر اعمال واجب، سنن و دارای ممنوعاتی است که عبارت‌اند از:

واجبات احرام:

واجبات حج، اعمالی هستند که اگر یکی از آنها ترک شود، دم واجب (دم: یعنی ذبح گوسفندی که شرایط قربانی را داشته باشد. مترجم) می‌گردد و در صورت عدم توان، ده روز، روزه بگیرد و واجبات احرام عبارت‌اند از:

۱- احرام از میقات: میقات، جائی است که شارع آن را برای احرام و محرم شدن مشخص نموده است و هر کس به قصد حج و عمره وارد مکه شود نمی‌تواند بدون احرام از آنجا رد شود، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است، می‌فرماید: «وَقَتَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، فَهَنْ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمَهْلُهُ مِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهْلُونَ مِنْهَا» (بخاری). ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «ذالحلیفه» را برای اهالی مدینه، «جحفه» را برای اهالی شام، «قرن منازل» را برای اهالی نجد، «یلملم» را برای اهالی یمن به عنوان میقات معین نموده فرمود: این مواضع محل احرام هستند برای اهالی مناطق مذکور و برای کلیه کسانی که از این مناطق وارد مکه می‌شوند و قصد حج و عمره را دارند، کسانی که داخل مواضع زندگی می‌کنند، میقات آنان محل سکونت‌شان است. هر چند که نزدیک مکه باشند، اهالی شهر مکه از منازل خود محرم شوند».

۲- ترک استفاده از لباس‌های دوخته: محرم، قمیص، شلوار، کلاه و عمامه (و پیراهن) نپوشد، از کفش و جوراب استفاده نکند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَّ وَلَا السَّرَاوِيْلَاتِ وَلَا الْبُرَانِسَ وَلَا الْعَمَائِمَ وَلَا الْخُفَافَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ لَيْسَتْ لَهُ نَعْلَانِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ وَلَا تَلْبَسُوا شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ مَسَّهُ الرَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرُسُ وَلَا تَنْتَقِبِ الْمَرْأَةُ الْحَرَامُ وَلَا تَلْبَسِ الْقُفَّازَيْنِ» (ترمذی). «محرم از لباس دوخته، عمامه، شلوار، کلاه جوراب استفاده نکند، البته اگر کسی کفش ندارد می‌تواند جوراب بپوشد ولی آنها را از کعبین قطع کند، یعنی قسمت پشت پا (قدم) را ظاهر کند، هم چنین از پوشیدن پارچه‌ای که با زغفران یا هر رنگ خشبودار دیگری رنگ شده است، استفاده نکند، زن محرمه، قرص چهره‌اش را پنهان نکند و دستکش نپوشد» چنین عملی در حدیث منع شده است.

۳- تلبیه: و آن عبارت است از گفتن این کلمات: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ

لَكَ لَبِئْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ» (لبیک: بمعنی قبول کردن و پذیرفتن مکرر است). گفتن این کلمات به هنگام وارد شدن به احرام در میقات واجب است، تکرار آن و بلند کردن صدا، موقع تلفظ این کلمات به مناسبت‌های زیر، مانند، سوار شدن، پیاده شدن، بالا رفتن از بلندی، پائین آمدن از بلندی، دیدن دوستان و رفقاء و فارغ شدن از نماز یا شروع کردن نماز، مستحب است.

سنت‌ها:

منظور از سنت‌ها اعمالی هستند که اگر محرم آنها را ترک کند، دم بر او واجب نمی‌گردد ولی از پاداش معنوی بزرگی محروم می‌شود و آنها از این قرارند:

۱- غسل به هنگام داخل شدن در احرام: حتی برای زنانی که در حالت قاعدگی یا نفاس هستند، زیرا یکی از همسران حضرت ابوبکر رضی الله عنه وضع حمل کرده بود و قصد حج را داشت، رسول الله به ایشان امر کرد که غسل کند. (مسلم).

۲- پوشیدن دو چادر سفید و نظیف برای احرام.

۳- گرفتن ناخن‌ها، کوتاه کردن سبیل، (فقط برای مردان. مترجم) بر طرف ساختن موهای زائد بدن، قبل از داخل شدن در احرام.

۴- تکرار تلبیه (لبیک) و تجدید آن در هر تحول مانند، بالا رفتن، پائین آمدن و شروع کردن به نماز و غیره، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس تا غروب آفتاب لبیک گوید، در حالی وارد شب می‌شود که تمام گناهانش بخشوده شده‌اند».

۵- دعا و درود برای رسول الله بعد از لبیک، رسول اکرم بعد از فارغ شدن از تلبیه، بهشت را از خداوند طلب می‌نمود و از دوزخ به او پناه می‌جست.

ممنوعات احرام:

منظور از ممنوعات، اعمالی هستند که اگر محرم مرتکب یکی از آنها شود، فدیة بر وی واجب می‌گردد، ذبح کند، یا ده روز، روزه گیرد یا ده مسکین را اطعام کند و این اعمال بشرح زیر هستند:

- ۱- پوشیدن سر (فقط برای مردان).
 - ۲- تراشیدن یا کوتاه کردن موهای بدن و سر.
 - ۳- گرفتن ناخن‌ها.
 - ۴- استفاده از خوشبو و عطر.
 - ۵- پوشیدن لباس دوخته. (فقط برای مردان).
 - ۶- شکار کردن، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ [المائدة: ۹۵]. «ای مؤمنان در حالت احرام شکار را مکشید».
 - ۷- مقدمات جماع: مانند بوسه گرفتن، بازی کردن صحبت کردن پیرامون جماع، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷]. «در حج آمیزش جنسی و بدکاری و مناقشه کردن [روا] نیست». و منظور از رفث، مقدمات جماع و هر آنچه که زمینه جماع را فراهم سازد هستند.
 - ۸- عقد نکاح و پیغام نکاح، رسول لله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكَحُ وَلَا يَخْطُبُ» (مسلم). «محرم نکاح نکند، کسی دیگر او را نکاح ندهد و پیغام نکاح، یعنی خواستگاری هم نکند».
 - ۹- جماع: خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷]. رفث شامل جماع و مقدمات آن است.
- هر کس هر کدام از ممنوعات ردیف یک تا پنج را مرتکب شود، بر وی فدیة لازم می‌گردد، فدیة عبارت است از: روزه گرفتن سه روز یا اطعام شش مسکین، برای هر مسکین یک صاع گندم یا ذبح گوسفندی. خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «هر کس از شما بیمار باشد یا موهای سر او شپش داشته (و ناچار به تراشیدن موها شود) بر وی فدیة (جریمه) واجب می‌گردد، (و آن عبارت است از): روزه یا صدقه و یا ذبح گوسفندی».

البته اگر کسی در حالت احرام شکار کرد، جریمه‌اش این است که شبیه جانور شکار شده، حیوانی را در محدوده حرم ذبح کند، خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ [المائدة: ۹۵]. «مجازاتش حیوانی شبیه حیوان ذبح شده می‌باشد». اگر کسی مرتکب مقدمات جماع شود، بروی دم، یعنی ذبح گوسفندی که شرایط قربانی را داشته باشد واجب می‌گردد.

اگر محرم قبل از وقوف به عرفه، جماع کند حش باطل است و او اعمال حج را ترک نکند بلکه مانند سایر حجاج تمام مناسک حج را انجام دهد با پایان رساندن احکام حج از حالت احرام خود را بیرون آورد و بدنه نیز بر وی واجب می‌گردد. (بدنه: ذبح کردن یک شتر یا یک گاو).

اگر توان ذبح (گاو یا شتر) را نداشت، ده روز روزه گیرد و قضا آوردن حج بهر حال در سال آینده بر وی لازم است.

امام مالک در مؤطا نقل کرده است: که از حضرت علی، حضرت عمر و ابوهریره رضی الله عنهم در باره شخصی که در حالت احرام حج با همسرش جماع کرده بود، سوال شد، فرمودند: این دو همسر و شوهر، اعمال حج را کماکان ادامه بدهند تا آن را به پایان برسانند و در سال آینده حج را قضا بیاورند و علاوه بر این هدی، (بدنه) نیز بر آنان واجب است. اما عقد نکاح، خواستگاری و سایر گناهان، مانند، غیبت، نمامی و سخن چینی و تمام حرکات نامطلوبی که واژه فسوق آنها را در بر می‌گیرد، ممنوع‌اند، اگر محرم مرتکب آنها شود باید توبه و استغفار کند. زیرا در این گونه اعمال کفاره بخصوصی بحز توبه و استغفار، از رسول الله صلی الله علیه و آله به ثبوت نرسیده است.

ماده پنجم: بحث رکن دوم (طواف):

طواف، یعنی هفت بار دور زدن، گرد خانه کعبه، طواف، شرایط، سنن و شیوه‌ها مخصوصی دارد که صحت آن منوط به رعایت این آداب و شرایط است.

شرایط طواف:

- ۱- نیت در آغاز طواف، چرا که ثواب و عقاب یا صحت شرعی اعمال منوط به نیت است. پس برای کسی که طواف می‌کند، چاره نیست جز اینکه نیت طواف کرده باشد و آن عبارت است از تصمیم قلب دایر بر طواف بمنظور بندگی و اطاعت از خدای عَلَّیْهِ.
- ۲- طهارت از نجاست، جنابت و حدث، در حدیث گفته شده است، «الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ» «طواف دور خانه کعبه مانند نماز است»، همانطور که طهارت برای نماز شرط است، برای طواف نیز شرط می‌باشد.
- ۳- ستر عورت، چون طواف مانند نماز است، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ» (ترمذی). «طواف مانند نماز است البته شما در طواف مجاز به حرف زدن هستید و هر کس حرف می‌زند، باید سخن نیکو گوید» روی این اصل هر کس بدون نیت، در حالت حدث و جنابت یا در حالتی که بر بدن او نجاست عینی است یا در صورت کشف عورت، طواف کند، طوافش فاسد است و باید اعاده شود.
- ۴- طواف باید در داخل مسجد الحرام باشد، طواف در داخل مسجد الحرام هر چند که از بیت فاصله داشته باشد اشکالی ندارد.
- ۵- بیت (خانه کعبه) در حالت طواف، سمت چپ طواف کننده قرار گیرد.
- ۶- طواف هفت دور باشد و از مقابل حجر اسود شروع شده و به همان نقطه پایان پذیرد، در کتب حدیث طواف رسول الله ﷺ چنین نقل شده است.
- ۷- طواف پی در پی و بدون وقفه باشند و بدون ضرورت میان آنها فاصله ایجاد نشود، اگر بدون ضرورت در میان دورهای طواف فاصله ایجاد شد و موالات (موالات: یعنی عمل پی در پی) ترک گردد، طواف باطل و اعاده آن واجب است.

سنن طواف:

۱- رمل: (حالتی که نه دویدن است و نه راه رفتن بلکه بین این دو حالت باشد. مترجم). رمل برای مردان سنت است نه برای زنان. رمل این است که در حال طواف دو برونند و شانه‌ها را به حرکت در آورند، این عمل فقط در سه دور اول طواف قدوم سنت است.

۲- اضطباع: یعنی شانه راست را از لباس احرام بیرون بیاورد، چادر احرام را در زیر بغل راست خود قرار داده و دوطرف آن را روی شانه چپ بگذارد و شانه راستش را مکشوف و برهنه نگاه دارد، اضطباع نیز در طواف قدوم و فقط برای مردان سنت است نه برای زنان البته، اضطباع در هفت دور کامل باشد.

۳- بوسه گرفتن حجر اسود در آغاز طواف: در صورت امکان و اگر نه به دست زدن آن اکتفا شود حتی اگر دست زدن بدلیل انبوه جمعیت امکان پذیر نباشد، می‌توان به اشاره بسوی آن اکتفا نمود، بوسه دادن حجر اسود بدان دلیل سنت است که رسول الله ﷺ چنین کرده است.

۴- شروع نمودن دور اول طواف با گفتن کلمات زیر: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ».

۵- دعا هنگام طواف: برای این طواف دعا بخصوصی ذکر نشده است. هر طواف کننده، آنچه را که خداوند در دلش می‌آورد بگوید البته خواندن این دعا باشد بهتر است: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

۶- لمس کردن رکن یمانی با دست و بوسه گرفتن حجر اسود: عمل رسول اکرم ﷺ در احادیث صحیح چنین نقل شده است.

۷- دعا کردن در ملتزم بعد از طواف: ملتزم آن قسمت از خانه کعبه را می‌گویند که در فاصله میانی، حجر اسود و درب خانه کعبه قرار دارد، حضرت ابن عباس رضی الله عنهما این عمل را انجام داده‌است.

۸- خواندن دو رکعت نماز طواف: بعد از طواف در مقام ابراهیم، در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص خوانده شود، خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «مقام ابراهیم را محل نماز خود قرار بدهید».

۹- نوشیدن آب زمزم: و زیاد بنوشد تا شکمش پر شده و خم‌های آن را برابر شوند، این نوشیدن بعد از دو رکعت نماز طواف باشد.

۱۰- سعی: در صورت ممکن، بعد از پایان طواف به حجر اسود بر گردد و استلام کند (دست‌ها را بطرف حجر اسود بلند نماید. مترجم) و سپس سعی را آغاز نماید.

توجه: دلیل کلیه مسائل مذکور، عمل رسول اکرم ﷺ در حجة الوداع می‌باشد.

آداب طواف:

۱- طواف همراه با خشوع و استحضار قلب و همزمان با احساس به عظمت و خوف خدای عزوجل و توأم با رغبت به الطاف او باشد.

۲- طواف کننده بدون ضرورت حرف نزند و هرگاه سخن می‌گوید، سخن نیکو گوید، چنانکه حدیث «فَمَنْ تَكَلَّمَ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِحَيْرٍ» قبل بیان گردید.

۳- با گفتار، رفتار و اعمال خود، هیچ کس را اذیت نکند، زیرا که آزار رساندن به مسلمان، حرام است و بخصوص در حرم امن الهی.

۴- به کثرت دعا نمودن و درود گفتن.

ماده ششم: درباره رکن سوم، سعی:

سعی به معنی رفت و برگشت میان صفا و مروه به قصد عبادت، است. سعی از ارکان حج و عمره است. خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸]. «همانا صفا و مروه از شعائر و علامات بارز دین خدا هستند». رسول لله ﷺ می‌فرماید: «فَاسْعُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ» «سعی کنید، همانا خداوند، سعی

میان صفا و مروه را برای شما لازم گردانیده است». (ابن ماجه، احمد و شافعی).

شرایط سعی:

- ۱- نیت: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» در سعی نیت بندگی، طاعت و پیروی از فرمان الهی، ضروری است.
- ۲- ترتیب میان سعی و طواف: باین معنی که طواف قبل از سعی انجام گیرد.
- ۳- پی در پی بودن دوره‌های سعی: البته وقفه کوتاه در صورت ضرورت، مانعی ندارد.

- ۴- انجام دادن هفت شوط (دور) میان صفا و مروه، اگر یک دور یا چند دور کم شود، سعی انجام نگرفته است. زیرا حقیقت سعی با اتمام دوره‌های هفتگانه انجام می‌گیرد.
- ۵- انجام گرفتن سعی بعد از طواف نیز صحیح است، خواه طواف واجب باشد یا سنت. هر چند که بعد از طواف واجب، مانند طواف قدوم یا طواف افاضه بهتر است سعی انجام گیرد.

سنت‌های سعی:

- ۱- دویدن میان دو تا میله سبز رنگ (اکنون این با لامپ‌های روشن و آبی رنگ مشخص است) از شروع تا پایان این فاصله باید گام‌ها را تندتر برداشت. حضرت بی بی هاجر، (مادر اسماعیل علیهما السلام) فاصله مذکور را با دویدن طی نموده است. این دویدن برای مردانی که قادر به دویدن هستند، سنت است، نه برای زنان و مردانی که توان دویدن را ندارند.

- ۲- توقف نمودن بالای صفا و مروه و دعا خواستن.

- ۳- دعاء کردن در صفا و مروه در آغاز و آخر هر شوط از اشواط هفتگانه. (شوط: یعنی یک دور میان صفا و مروه یا یک دور گرد خانه کعبه).

- ۴- گفتن کلمه «الله أكبر» و گفتن کلمات «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ

الْأَحْزَابَ وَحَدَهُ» هر کدام سه بار به هنگام بالا رفتن به صفا و مروه.

۵- موالات: یعنی پی در پی بودن طواف و سعی، باین معنی که میان آن دو بدون عذر شرعی فاصله ایجاد نشود.

آداب سعی (مستحبات):

۱- بیرون رفتن از مسجد حرام برای سعی از باب صفا همراه با تلاوت آیه، ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

۲- سعی در حالت طهارت باشد.

۳- اگر توان پیاده رفتن بدون مشقت را دارد، سعی در حالت رفتن با پاها انجام گیرد.

۴- در حالت سعی به کثرت خود را مشغول با ذکر و دعا کند و بجز ذکر و دعا خود را در هیچ شغلی دیگر مشغول نکند.

۵- باز داشتن چشم‌ها از نامحرم و باز داشتن زبان از سخن‌های زشت.

۶- سعی کنندگان و عابرین را با قول، عمل و رفتار خود اذیت و آزار نرسانند.

۷- درباره هدایت قلب تزکیه نفس و اصلاح حال خود، ناتوانی، نیازمندی و خشوع خود را در برابر خداوند به نمایش بگذارد.

ماده هفتم: رکن چهارم (وقوف در عرفه):

وقوف عرفه، رکن چهارم از ارکان حج است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْحُجُّ الْعَرَفَةُ» «حج همان عرفه است» و معنی آن حضور پیدا کردن به میدانی که عرفه نام دارد می‌باشد، این حضور چه یک لحظه باشد چه بیشتر البته با نیت وقوف. زمان وقوف از وقت ظهر روز نهم ذیحجه شروع می‌شود و تا طلوع فجر شب دهم ذیحجه پایان می‌پذیرد. وقوف، واجبات، سنن و مستحباتی دارد که با انجام آن وقوف کامل می‌گردد.

۱- واجبات وقوف:

۱- حضور در عرفه روز نهم ذیحجه بعد از زوال خورشید تا غروب.

- ۲- بعد از برگشتن از عرفات در شب دهم ذیحجه، شب گذاردن در مزدلفه.
 - ۳- رمی جمره عقبه (سنگ انداختن) در اولین روز نحر، (دهم ذیحجه).
 - ۴- حلق (تراشیدن) یا تقصیر (کوتاه کردن) موهای سر بعد از رمی جمره عقبه در روز قربان (دهم ذیحجه)
 - ۵- گذراندن شب‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه در منی یا گذراندن دو شب، یازدهم و دوازدهم برای کسانی که عجله دارند.
 - ۶- زدن جمره‌ها سه گانه بعد از زوال در تمام روزهای تشریق (سه روز، یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه ایام تشریق هستند. مترجم). یا حد اقل در دو روز اول (یازدهم و دوازدهم ذیحجه)
- توجه: دلیل وجوب این اعمال، عمل رسول الله ﷺ و حدیث قولی آن حضرت است که می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «احکام و مناسک حج تان را از من یاد بگیرید».
- (مسلم). و می‌فرماید: «حَجُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَحْجُ» (في الصحيحين). «حج تان را مانند حج من انجام دهید».

سنت‌های وقوف:

- ۱- رفتن به منی روز هشتم ذیحجه و گذراندن شب نهم در آنجا و بیرون رفتن از منی مگر بعد از طلوع خورشید تا اینکه نمازهای پنجگانه در آنجا خوانده شود.
- ۲- حضور پیدا کردن در مسجد نمره در عرفات و خواندن نماز ظهر و عصر بصورت قصر و جمع کردن آن دو نماز همراه با امام در وقت ظهر.
- ۳- انجام وقوف عرفه بعد از ادا نماز ظهر و عصر همراه با امام و ادامه وقوف همراه با ذکر و دعا تا غروب خورشید.
- ۴- تأخیر نماز مغرب و اداء آن در مزدلفه همراه با نماز عشاء پس نماز مغرب و عشاء را بصورت جمع تأخیر در مزدلفه انجام دهد.
- ۵- رعایت ترتیب میان رمی جمره عقبه، نحر و حلق و طواف زیارت.

۶- اداء طواف زیارت در روز قربانی -دهم- قبل از غروب.

مستحبات وقوف:

- ۱- صبح روز نهم به عرفه از مسیر (ضَبّ)
- ۲- غسل کردن بعد از زوال خورشید برای وقوف (عرفه) این غسل مشروع است حتی برای حیض و نفساء.
- ۳- ایستادن در نقطه‌ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده است یعنی کنار صخره بزرگی که در دامن جبل رحمت قرار دارد و جبل رحمت در وسط میدان عرفات است.
- ۴- بکثرت ذکر و دعا وقت وقوف عرفه و رو به قبله نمودن موقع وقوف تا غروب خورشید.
- ۵- بازگشت از عرفات از راه (مازمن) نه از مسیر (ضَبّ)، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله از یک مسیر رفته و از مسیری دیگر برگشته است.
- ۶- رفتن با نهایت سکون و آرامش و دوری از هر گونه شتاب زدگی، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِضَاعِ» (بخاری). «ای مردم، سکون و آرامش را برای خود برگزینند، زیرا در عجله و شتابزدگی هیچگونه خیر و برکتی وجود ندارد».
- ۷- به کثرت لبیک گفتن در مسیر عرفات، مزدلفه، منی این تلبیه تا شروع زدن جمره عقبه ادامه یابد.
- ۸- برداشتن هفت عدد سنگ ریزه از مزدلفه برای زدن شیطان اول.
- ۹- رفتن از مزدلفه بسوی منی بعد از روشن شدن و قبل از طلوع خورشید.
- ۱۰- به سرعت گذشتن از وادی محسر و به حرکت در آوردن جانور سواری یا وسیله موتوری، که مزاحمت ایجاد کنند.
- ۱۱- زدن جمره عقبه میان طلوع خورشید و زوال آن.
- ۱۲- گفتن الله اکبر با پرتاب هر سنگریزه موقع زدن جمره‌ها.

۱۳- ذبح را شخصا انجام دادن یا حضور پیدا کردن در محل ذبح و گفتن این کلمات، «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَإِلَيْكَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ» بعد از گفتن بسم الله، الله اكبر - که گفتن دو کلمه واجب است.

۱۴- خوردن از گوشت «دم شکر» یا قربانی، رسول الله ﷺ از گوشت «دم شکر» یا قربانی تناول می فرمود.

۱۵- پیاده برای انجام جمره های سه گانه، روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم.

۱۶- خواندن این دعا «الله أكبر، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا» با زدن هر یک از سنگریزه ها.

۱۷- توقف کردن و دعا خواستن و رو به قبله ایستادن در هنگام دعاء بعد از زدن جمره اول و دوم نه سوم، رسول الله ﷺ بعد از زدن اول و دوم دعا نموده و بعد از سوم بدون دعا آنجا را ترک نموده است.

۱۸- زدن جمره عقبه از داخل وادی، رو به جمره نموده بیت را در سمت چپ خود قرار دهد، منی را در سمت راست.

۱۹- خواندن این دعاء موقع برگشتن از مکه «آيُيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدُهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» رسول الله ﷺ موقع برگشتن از مکه دعای مذکور را خوانده است.

ماده هشتم: احصار (ممنوع شدن):

اگر کسی که قصد حج را نموده است، از ورود به مکه یا از رفتن به عرفه بنابر دلیلی منع کرده شود، بر وی واجب است که در محل احصار (جایی که مانع برایش پیش آمده) گوسفند یا گاو یا شتری ذبح کند یا آن را به حرم مکه بفرستد تا آنجا ذبح کرده شود و بعد از حالت احرام بیرون بیاید، خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]. «هرگاه در محاصره، قرار گرفتید، جانوری که برایش مقدور است، ذبح

کند».

ماده نهم: طواف وداع:

طواف وداع یکی از سه طواف است که در حج انجام می‌گیرد، این طواف سنت مؤکده است، هرگاه بدون عذر ترک شود، دم واجب می‌گردد، اگر عذری در کار باشد بر تارک آن دم نیست، حاجی یا معتمر در پایان حج و عمره‌اش، زمانی که مکه را ترک می‌گوید، باید آن را انجام دهد و بعد از انجام آن مبادرت به ترک مکه کند و خود را مشغول به کاری دیگر نکند.

اگر بعد از این طواف بدون ضرورت برای انجام بیع و خرید در مکه ماند، باید طوافش را اعاده کند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ» «موقع ترک مکه آخرین کار شما دیدار با خانه خدا باشد». (مسلم).

ماده دهم: نحوه انجام حج و عمره:

حج و عمره به این نحو باید انجام گیرد:

کسی که قصد حج و عمره را می‌کند، قبل از داخل شدن در احرام، ناخن‌ها را بگیرد، سبیل‌ها را کوتاه کند، موهای زائد بدن را از بین ببرد، بعد غسل کرده لباس احرام را که رنگ سفید داشته باشد بر تن کند و کفش‌ها را بپوشد، وقتی به میقات می‌رسد، نماز فرض یا نفلی را خوانده برای حج یا عمره‌اش نیت کند، اگر قصد حج افراد را دارد، چنین گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ حَجًّا» اگر قصد حج تمتع را دارد، چنین گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ عُمْرَةً» حاجی یا معتمر به هنگام نیت، با پروردگارش چنین شرط کند و بگوید: «إِنَّ مَحَلِّي مِنَ الْأَرْضِ حَيْثُ تَحْبِسُنِي» «هر جا که تو مرا حبس کردی، آنجا محل خروج من از احرام است». اگر چنین شرط کند و بعد مانعی، مانند، بیماری، دشمن و غیره پیش بیاید، بدون دم می‌تواند خود را از حالت احرام بیرون بیاورد، خواه احرام برای حج باشد یا برای عمره، بعد از نیت، بگونه‌ای که بیان گردید، پی در پی و مردان نسبتاً با

صدای، بلند، لبیک گویند خانم‌ها آهسته گویند، البته اگر صدا را بقدری بلند کنند که خانم‌های همراه، بشنوند، مانعی ندارد.

مستحب است که بعد از پایان کلمات لبیک، برای رسول الله ﷺ درود گوید، همانطور که تجدید و تکرار لبیک در صورت منتقل شدن از حالی به حالی دیگر، مستحب است. و شایسته است که حاجی و معتمر زبانش را از سخنان بیهوده و نگاهش را از نگاه کردن به بیگانگان باز دارد، بهتر است به امید اینکه خداوند حجتش مبرور گرداند، بکثرت احسان و نیکی کند، به مستمندان کمک نماید و چهره‌اش را برای رفقاء و همراهان باز و گشاده کند، با آنان به نرمی و شیرینی سخن گوید، طعام دادن و سلام گرفتن را برای آنان دریغ ندارد، برای وارد شدن به مکه بهتر است که غسل کند، وقتی وارد مکه می‌شود، سعی کند از قسمت بالایی شهر وارد شود، وقتی به مسجد حرام می‌رود مستحب است که از باب شبیه (باب السلام) داخل مسجد شود و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» وقتی نگاهش به بیت الله می‌افتد دست‌ها را بلند کرده و بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ، اللَّهُمَّ زِدْ هَذَا الْبَيْتَ تَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَتَكْرِيمًا وَمَهَابَةً وَزِدْ مَنْ حَاجَّهُ أَوْ اعْتَمَرَهُ تَكْرِيمًا وَتَشْرِيفًا وَتَعْظِيمًا وَبِرًّا. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا، كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرِيمٍ وَجْهِهِ وَعَزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ وَرَأَيْ لِنِذَلِكَ أَهْلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ دَعَوْتَ إِلَى حَجِّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَقَدْ أَجَبْتُكَ لَذَلِكَ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَاعْفُ عَنِّي، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» «پروردگارا! سلام از اسماء حسنی تو است، و سلامتی از طرف تو، پروردگارا! ما را به سلامتی زنده نگاهدار، پروردگارا! به شرافت، عظمت و کرامت این خانه (خانه خدا) بیفز. به هیبت و نیکی آن اضافه کن. بر شرافت، عظمت، کرامت، هیبت و نیکی آن دسته از حجاج و معتمرین که با حج و عمره خود، این بیت را عزت داده‌اند، بیفز، ستایش بی‌پایان خداوند را آنگونه که او سزاوار است، و شایسته جلال و عظمت او است، ستایش خداوند را که به خانه خود رساندی و مرا شایسته زیارت خانه خود دانسته است. خدا را در هر حال سپاس

می‌گویم، پروردگارا! تو برای زیارت خانه خود دعوت کردی و من این دعوت تو را اجابت نمودم، پروردگارا! از من بپذیر، از من درگذر بفرما و مرا از هر حیث اصلاح بگردان، معبودی سوای تو وجود ندارد».

بعد در حالی که اضطباع نموده، (اضطباع برهنه نمودن شانه راست و انداختن دو گوشه چادر احرام روی شانه چپ) همراه با طهارت بسوی مطاف حرکت کند، حجر اسود رفته و آنرا بوسه زند یا با دست لمس کند، اگر بوسه گرفتن و دست زدن ممکن نباشد به اشاره بسوی آن اکتفا کند، بعد با مواجه و روبرو شدن با حجر اسود، ایستاده با گفتن این کلمات «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ» نیت طواف کرده و بعد طواف را عملاً شروع کند به گونه‌ای که خانه کعبه طرف چپ او قرار گیرد، اگر طواف، طواف قدوم است. در سه شوط اول آن رمل کند، در حال انجام طواف به کثرت خدا را یاد کرده، دعا کند و درود بفرستد، وقتی به موازات رکن یمانی می‌رسد، آن را با دست استلام کند و هر شوطش را با این دعا به پایان برساند. «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» بعد شوط دوم و سوم را به ترتیبی که بیان گردید، انجام دهد، با شروع شوط چهارم رمل را ترک کند و چهار شوط بعدی را با آرامش و آهستگی راه برود، پس از اتمام طواف نزد ملتزم آمده با خشوع و گریه دعا کند، سپس به مقام ابراهیم رفته و پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز واجب طواف را بخواند، بهتر است که در رکعت اول، سوره کافرون و در رکعت دوم، سوره اخلاص خوانده شود، بعد از خواندن دو رکعت واجب طواف، به محل زمزم رفته در حالی که رو به قبله شود، آب زمزم بنوشد تا سیر شود.

به هنگام نوشیدن زمزم هر دعائی را که خواسته باشد، بگوید، اگر این دعاء «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ» را گوید بهتر است.

ترجمه: پروردگارا! من از تو علم مفید، روزی وسیع و صحت و تندرستی از هر بیماری را خواستارم، بعد به محل حجر اسود رفته آن را بوسه زند یا دست روی آن

بگذارد و بعد از باب صفا بسوی محل سعی برود و به هنگام شروع سعی این آیه را ﴿إِنَّ
 الصَّافَّاتِ وَالْمُرَوَّاتِ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ [البقرة: ۱۵۸]. بخواند وقتی نزد صفا می‌رسد، بالای آن
 برود و رو به بیت نموده دو بار الله اکبر گوید: و این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ
 وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» بعد خیر دنیا و آخرت را از خداوند خواستار شود،
 سپس در حالی که اراده مروه را کرده باشد، از بالای صفا پائین بیاید، دعا گویان به
 سعی‌اش ادامه داده به طرف مروه رود، به محض وارد شدن در بطن وادی جائی که اکنون
 با ستونها و لامپ‌های سبز رنگ مشخص شده است، سرعتش را تندتر کند تا به ستون
 سبز رنگ برسد، سرعتش را قطع نموده، در حالت عادی به سعیش ادامه دهد، دعا، ذکر و
 درود را در ادامه سعی ترک نکند تا به مروه برسد، بالای آن رود تکبیر و تهلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ) گوید، بگونه‌ای که بالای صفا عمل کرده بود، عمل کند، از مروه پائین بیاید، به
 سعیش بطرف بطن وادی ادامه دهد، مسافت بطن را، در بطن وادی سریع‌تر برود، بعد از
 خروج از بطن وادی برود تا به صفا برسد، بالای آن رود، تکبیر (الله اکبر) تهلیل (لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ) و دعا گوید، بعد به قصد رفتن بسوی مروه از صفا پائین بیاید، بالای صفا، مانند
 دفعه اول عمل کند، باین ترتیب هفت شوط با هشت وقفه (چهار روی صفا و چهار روی
 مروه) انجام دهد، اگر معتمر است، موها را کوتاه نموده از احرام بیرون آید و با انجام این
 اعمال، عمره‌اش به پایان می‌رسد. همچنین اگر متمتع به حج و عمره است و حاجی
 جانور شکر را با خود همراه برده است، از حالت احرام بیرون نمی‌آید یعنی همواره در
 حالت احرام است تا اینکه وقوف عرفه، رمی جمره عقبه در روز دهم انجام گیرد، آنگاه
 از احرام بیرون می‌آید، اگر خود را حلال نکند می‌تواند حجش را فسخ نموده و آن را
 تبدیل به عمره کند و بعد حلال شود.

وقتی روز ترویبه، هشتم ذیحجه فرا رسد، همانطور که برای عمره احرام بسته بود برای

حج محرم شود (اگر نیت تمتع را کرده است) اما مفرد و قران همواره در حالت احرام باقی می‌مانند. بعد از محرم شدن در این روز وقتی آفتاب کمی بالا می‌زند، لبیک گویان به طرف منی حرکت کند، باقیمانده بخش روز هشتم و شب نهم باید در منی سپری شود. پنج نماز در منی خوانده شود، بعد از طلوع خورشید در روز نهم (روز عرفه) در منی بسوی عرفه حرکت کند. قصد ورود به نمره را نموده لبیک گویان و تکبیر گویان از مسیر ضبّ (در صورت امکان) خود را به عرفه برساند. تا زوال آفتاب در عرفه توقف کند. بعد از زوال غسل نموده، بهتر است که در مسجد نمره جائی که رسول الله ﷺ توقف نموده و نماز خوانده است، بیاید همراه با امام در وقت نماز ظهر، نماز ظهر و عصر را بصورت جمع تقدیم و شکسته (یعنی هر کدام را دو رکعت) بخواند، بعد از پایان نماز به موقف رسول لله ﷺ بروند. (و جایز است در هر گوشه عرفات که برایش مقدور باشد) وقوف کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَقَفْتُ هَاهُنَا وَعَرَفَاتُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ» «من در این نقطه وقوف کردم اما تمام محدوده عرفات موقف است». (مسلم). اگر برایش مقدور باشد وقوف در نزدیکی صخره‌های بزرگ جبل رحمت که موقف رسول اکرم ﷺ بوده بهتر است. وقوف در حالت سواری، پیاده و نشسته جایز است، با ذکر، دعا، نیاش و تضرع تا غروب آفتاب و فرا رسیدن لحظاتی از شب، وقوفش را ادامه دهد، بعد لبیک گویان راهی مزدلفه شود. وقتی به مزدلفه می‌رسد قبل از پیاده کردن وسایل همراه، نماز مغرب را بخواند بعد وسایل همراه را پیاده کند، سپس نماز عشاء را بخواند، تا طلوع فجر در مزدلفه توقف کند، بعد از طلوع فجر نماز فجر را خوانده جهت وقوف به مشعر برود، با دعا و ذکر، نیایش وقوف را انجام دهد، تمام محدوده مزدلفه محل وقوف است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَقَفْتُ هَاهُنَا وَمُزْدَلِفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ» «من در این نقطه وقوف کردم و مزدلفه تمام محدوده‌اش موقف است». (مسلم). بعد از روشن شدن و پیش از طلوع آفتاب هفت عدد سنگ ریزه برای زدن جمره عقبه بر داشته راهی منی شود، وقتی به وادی محسر می‌رسد، با سرعت از آنجا رد شود، وقتی وارد منی می‌شود، مستقیماً خود را به جمره عقبه برساند،

هفت سنگریزه به آن بزند، موقع زدن آن دست راست را بلند کرده «اللهُ أَكْبَرُ» گوید، علاوه بر الله أكبر، این کلمات را: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا» گوید بهتر است. بعد از رمی جمره عقبه اگر هدی (دم شکر یا قربانی) همراه دارد یا می‌خواهد ذبح کند، اقدام به ذبح کند و اگر برایش مقدور نباشد دیگری را برای ذبح نیابت دهد، می‌تواند در تمام محدوده منی ذبح کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نَحَرْتُ هَاهُنَا وَ (مِنِي) كُلُّهَا مَنْحَرٌ» «من در این نقطه نحر کردم و در تمام محدوده (منی) نحر و ذبح بلا مانع است». (ابوداود). سپس حلق یا قصر کند، البته حلق بهتر است. با انجام این اعمال تحلل اصغر را بدست آورده است. از محرمات احرام جز مجامعت هیچ چیز دیگری بر وی حرام نمانده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا رَمَى أَحَدُكُمْ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَحَلَّقَ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ» (مسلم). «هرگاه جمره عقبه را زدید و حلق کردید، بجز همخوانی هر چیز دیگر (از محرمات احرام) برایش حلال است». می‌تواند سرش را بپوشد، لباس دوخته بر تن کند، بعد اگر ممکن باشد به مکه رفته طواف افاضه که از ارکان حج است، را بجا آورد، با طهارت وارد مسجد حرام شود، مانند طواف قدوم، البته بدون اضطباع و رمل، بیت را طواف کند، در پایان طواف، در مقابل مقام ابراهیم یا هر جایی دیگر از مسجد حرام، دو رکعت نماز طواف را بخواند، اگر مفرد یا قارن است و بعد از طواف قدوم سعی میان صفا و مروه را انجام داده‌است، همان سعی برایش کفایت می‌کند، اگر حاج تمتع است، بعد از دو رکعت طواف به محل سعی رفته، سعی میان صفا و مروه را بگونه‌ای که قبلاً بیان گردید، بجا آورد، وقتی از سعی فارغ شود بطور کامل حلال می‌شود، یعنی از حالت احرام بیرون می‌آید. هیچ چیزی از محرمات احرام، برایش، حرام نمی‌ماند، کلیه اعمالی که بخاطر احرام برایش ممنوع بودند، را می‌تواند، انجام دهد، در همین روز به منی برگردد و شب یازدهم را در «منی» سپری کند، بعد از زوال آفتاب، روز یازدهم ذیحجه که نخستین روز «تشریق» است به طرف جمره‌ها رفته، نخست جمره اولی را که نزدیک مسجد خیف است. با هفت سنگریزه، یکی بعد از دیگری رمی کند و

با زدن هر سنگریزه «الله اکبر» گوید، بعد از زدن سنگ ریزه‌ها در گوشه‌ای خود را کنار کشد، رو به قبله دعا کند، بعد به طرف جمره وسطی رفته و مانند جمره اول آن را رمی کند، بعد خود را در گوشه‌ای کنار کشیده، دعا کند، سپس به طرف جمره عقبه برود، هفت سنگریزه به آن بزند، با هر زدن سنگریزه «الله اکبر» گوید و در خاتمه برای دعا توقف نکند، زیرا رسول اکرم ﷺ بعد از زدن این جمره دعا نکرده است، بلکه به چادرها برگردد، روز بعد، دوازدهم، بعد از زوال خورشید به طرف جمره‌ها رفته، هر سه جمره را مانند، روز قبل بزند، بعد اگر عجله و شتابی دارد می‌تواند، در همین روز بعد از زدن جمره‌ها به مکه رود، اگر شتاب ندارد، شب سیزدهم را نیز در «منی» سپری کرده، روز سیزدهم بعد از زوال خورشید شیاطین را سنگ زده عازم مکه شود، هرگاه قصد رفتن به وطن کند، یک طواف به عنوان وداع نموده، دو رکعت طواف را خوانده به موطن خود برگردد، و موقع برگشتن این دعاء را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».

فصل سیزدهم: زیارت مسجد النبی و سلام بر پیامبر ﷺ

این فصل مشتمل بر سه ماده است:

ماده اول: فضایل مدینه و اهل مدینه و مسجد نبوی:

مدینه منوره، حرم رسول الله ﷺ، محل هجرت و محل نزول وحی است، همانطور که حضرت ابراهیم علیه السلام مکه مکرمه را حرم قرار داده است، رسول الله مدینه منوره را نیز حرم گردانیده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا» (مسلم). «پروردگارا! همانا ابراهیم مکه مکرمه را حرم قرار داده‌است من نیز محدوده (میان دو کوه یا دو میدان سنگ لاخ) مدینه را حرم قرار می‌دهم» و می‌فرماید: مدینه از غایر تا ثور حرم است، هر کس در آن بدعتی را رواج دهد یا شخص بدعتی را پناه

دهد، لعنت و نفرین خدا، فرشتگان و تمام مردم بروی باد، هیچ فدیة یا طاعتی از وی پذیرفته نخواهد شد، گیاه آن کنده نمی‌شود، شکار آن رانده نمی‌شود، کالای پیدا شده در آن، برداشته نمی‌شود، مگر بمنظور حفاظت و نگهداری، شایسته نیست که فردی در آن بمنظور قتال حمل سلاح کند، درخت آن نباید قطع گردد، مگر آنکه کسی برای علف دادن شترهایش چنین کند. (مسلم). از عدی بن زید رضی الله عنه روایت است: «حَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلَّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ بَرِيدًا بَرِيدًا لَا يُحْبِطُ شَجَرُهُ وَلَا يُعْضَدُ إِلَّا مَا يُسَاقُ بِهِ الْجَمَلُ» (ابوداود). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فاصله یک برید (مسافت یک روز با سیر وسط) هر گوشه مدینه را، محفوظ گردانیده است، که درخت آن قطع نمی‌شود مگر بمنظور تعلیف شترها». و می‌فرماید: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا» (متفق علیه). «همانا ایمان به مدینه روی می‌آورد همانطور که مار به سوراخش». و می‌فرماید: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأَوَائِهَا فَيَمُوتَ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسلم). «هر کس در برابر ناملايمات و سختی‌های مدینه صبر کند، و در آنجا وفات کند روز قیامت من (پیامبر) شفیع و گواه او خواهم بود».

و می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنِّي أَشْهَدُ لِمَنْ مَاتَ بِهَا» (ابن ماجه). «هر کس می‌تواند در مدینه بمیرد، چنین کند، هر کس در مدینه بمیرد، روز قیامت من به نفع او گواهی خواهم داد». و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفِي خَبَثُهَا وَيَنْصَعُ طَيِّبُهَا» (متفق علیه). «مدینه مانند کوره آهنگر است، خالص را از ناخالص جدا می‌کند»، و می‌فرماید: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَبَدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأَوَائِهَا وَجَهْدِهَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مسلم). «مدینه برای مردم بهتر است از هر جای دیگر، ای کاش مردم این نکته را می‌دانستند، هر کس بدلیل بی‌میلی شهر مدینه را ترک کند، خداوند بهتری را جایگزین او می‌کند، هر کس در برابر ناملايمات و سختی‌های مدینه صبر کرده (مدینه را رها نکند) روز قیامت من شفیع یا گواه او خواهم بود».

فضیلت اهل مدینه:

ساکنان مدینه، همسایگان رسول اکرم ﷺ تعمیر کنندگان مسجد او و ساکنان شهر وی می‌باشند، آنان نگهبانان حرم رسول الله و پاسداران چراگاه‌های مدینه هستند، هرگاه آنان راه مستقیم را پیموده و انسانهای صالح و نیکو باشند، با دیده عزت، احترام، شرف و ارزش نگریسته می‌شوند محبت و دوستی آنان بر مردم لازم می‌گردد، رسول الله ﷺ از هرگونه آزار و اذیت رساندن به مردم مدینه، هشدار داده‌است. می‌فرماید: «لَا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَدٌ إِلَّا انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» (بخاری). «هر کس با مردم مدینه از در مکر و حيله وارد شود، چنان ذوب می‌گردد و از بین می‌رود که نمک در آب ذوب می‌گردد». رسول اکرم ﷺ بخاطر محبت و اكرامی كه برای مردم مدینه قایل بود، در حق آنان دعای خیر و برکت نموده می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَكِيلِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ» (بخاری). «پروردگارا! در کیل و وزن آنان خیر و برکت پیدا بفرما»، رسول اکرم ﷺ در حق اهل مدینه از تمام امت را توصیه به خیر و خوبی کرده است. می‌فرماید: «الْمَدِينَةُ مُهَاجِرِي وَمَضْجَعِي فِي الْأَرْضِ، حَقٌّ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يُكْرِمُوا حِيرَانِي مَا اجْتَنَبُوا الْكِبَائِرَ، وَمَنْ حَفَظَهُمْ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَشَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (طبرانی). «مدینه محل هجرت من است، من در مدینه دفن می‌شوم و از مدینه، دوباره زنده خواهم شد، برای امت من شایسته است که حق همسایگان من (مردم مدینه) را رعایت کنند، مادام که آنان مرتکب گناهان کبیره نشده‌اند، هر کس حق مردم مدینه را رعایت کند، روز قیامت من گواه و شفیع او خواهم بود».

فضیلت مسجد نبوی:

مسجد النبى، یکی از سه مسجدی است که قرآن درباره آن اشاره و یا بصراحت سخن گفته است. ﴿سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ﴾ [الإسراء: ۱]. «پاک است آن خدائی که بنده‌اش را شب هنگام از مسجد حرام به مسجد اقصی، آن مسجدی که اطرافش را مبارک گردانیده‌ایم بُرد». لفظ «أقصى» بروشنی به مسجد نبوی اشاره دارد، چرا که اقصی اسم تفضیل قاصی

است، و کسی که در مکه زندگی می‌کند، دورترین مسجد از وی مسجد نبوی است. مسجد اقصی همان مسجد بیت المقدس است. روی این اصل ذکر مسجد نبوی بصورت اشاره در ضمن ذکر دو مسجد (حرام و اقصی) موجود است. چرا که مسجد نبوی در زمان نزول آیه کریمه هنوز ساخته نشده بود. رسول اکرم ﷺ درباره فضیلت آن می‌فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيْمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا بِمِائَةِ صَلَاةٍ» (مسلم). «یک نماز در مسجد من بیش از هزار نماز در غیر آن ارزش دارد، بجز مسجد حرام که یک نماز در آن بیش از صد هزار نماز در غیر آن ارزش دارد».

رسول اکرم ﷺ مسجد النبی را از سه مسجدی قرار داده که شد رحال و سفر بقصد زیارت و عبادت در آنها جایز است و فرمود: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (متفق علیه). «بار سفر بسته نشود، بجز به سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد من و مسجد اقصی». دلیل اختصاص مسجد النبی برای این مزیت در برابر سایر مساجد، وجود روضه اطهر رسول اکرم ﷺ است که درباره آن می‌فرماید: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (متفق علیه). «میان خانه و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است». و می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِي أَرْبَعِينَ صَلَاةً لَا تَقُوتُهُ صَلَاةٌ كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ» «هر کس چهل نماز (بدون وقفه، پشت سرهم) در این مسجد بخواند، از آتش دوزخ، عذاب و از نفاق بدور خواهد ماند». (احمد منذری می‌گوید: راویان این حدیث شرایط راویان بخاری و مسلم را دارند).

بنابراین زیارت مسجد النبی بمنظور بجا آوردن نماز در آن از جمله اعمال خیر و نیکی است که مسلمان در تأمین نیازهای خود بوسیله آن به خدایش متوسل می‌شود و در بدست آوردن خشنودی حضرت حق موفق می‌گردد.

ماده دوم: زیارت مسجد النبی و سلام و درود گفتن به رسول خدا ﷺ:

زیارت مسجد النبی از جمله عبادت‌ها است، برای صحت شرعی آن مانند سایر عبادات، نیاز به نیت دارد، زیرا صحت شرعی و ثواب اعمال به نیت بستگی دارد، پس مسلمان برای زیارت مسجد آنحضرت و نماز در آن، تقرب الی الله را نیت کرده و به قصد نزدیک شدن با خدا از راه طاعت و محبت به آنجا برود. وقتی می‌خواهد وارد مسجد شود، در حالت طهارت و با وضو نخست پای راستش را داخل مسجد گذارد همانطور که برای داخل شدن در تمام مساجد، سنت است این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ». بعد اگر ممکن باشد، نزدیک روضه اطهر رفته دو رکعت نماز بخواند، در صورت ازدحام و عدم امکان به محل مورد نظر در هر گوشه مسجد می‌تواند، دو رکعت نماز را بخواند، بعد نزدیک حجره، (روضه اطهر) رفته، رو به روضه و پشت به قبله نموده، چنین به رسول الله ﷺ سلام گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِكَ وَأَزْوَاجِكَ وَذُرِّيَّاتِكَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا». بعد اندکی به طرف راست رفته به حضرت ابوبکر رضی الله عنه با این الفاظ سلام گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقِ صَفِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَصَاحِبِهِ فِي الْغَارِ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أُمَّةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْرًا». بعد کمی به طرف راست رفته به حضرت عمر رضی الله عنه سلام گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عُمَرُ الْفَارُوقِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أُمَّةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْرًا».

بعد بر گردد، اگر با این زیارت توسل به الله را در نظر دارد، اندکی از روضه اطهر فاصله گرفته، رو به قبله دعاء کند و آنچه که میل دارد از خداوند بخواند.

با این اعمال زیارت مسجد نبوی پایان می‌پذیرد، اختیار دارد که مسافرت کند یا در

مدینه بماند، مقیم شدن در مدینه بخاطر خواندن نماز در مسجد النبی بهتر است، زیرا در روایات تاکید شده که چهل نماز را در آنجا بخوانند.

ماده سوم: زیارت مکان‌های مقدس در مدینه منوره:

وقتی خداوند بر مسلمان احسان نموده توفیق زیارت مسجد نبوی و وقوف بر روضه اطهر را باو عنایت کرده است مستحسن است که بعد از فراغ از زیارت مسجد نبوی بمنظور اداء نماز به مسجد قبا برود، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسجد قبا را زیارت کرده و در آنجا نماز خوانده است. اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از وی نیز چنین کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ» «هر کس در خانه خود وضوء کند، سپس (فقط به منظور نماز) به مسجد قبا رود، و نماز خواند ثواب یک عمره را کسب می‌کند». رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حالت سواری و پیاده به مسجد قبا می‌رفت و دو رکعت نماز در آنجا می‌خواند، قبور شهداء احد را زیارت می‌کرد، با زیارت شهداء احد، زوار موفق به رویت کوه احد نیز می‌شوند، کوهی که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آن می‌گوید: «أَحَدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» «احد کوهی است که با ما محبت دارد و ما نیز آن را دوست داریم» (متفق علیه). و می‌فرماید: «أَحَدٌ جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ» «احد کوهی از کوه‌های بهشت است». روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله همراه با ابوبکر الصدیق و عمر فاروق بالای کوه احد بودند، احد به لرزه در آمد، رسول الله فرمود: «اسْكُنْ أَحَدُ - أَظْنَتْهُ صَرْبُهُ بِرَجْلِهِ - فَلَيْسَ عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ وَصِدِّيقٌ وَشَهِيدَانِ» (بخاری). «آرام باش ای احد، بر روی تو یک نبی، یک صدیق و یک شهید قرار دارند». (طبرانی با این الفاظ: «أَحَدٌ رُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِ الْجَنَّةِ»

مقبره بقیع نیز از جمله مکان‌های زیارتی است، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهالی بقیع را زیارت نموده و بر آنان سلام گفته است. هزاران تن از صحابه و تابعین و بندگان خاص خدا در بطن بقیع قرار دارند. در حدیث صحیح آمده است که رسول الله مقبره بقیع را

زیارت کرده است. کسی که گورستان بقیع را زیارت می‌کند، با این الفاظ به اهل بقیع سلام گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ أَنْتُمْ سَابِقُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآخِرُونَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ وَرَحْمَنَا وَإِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَفْتِنَنَا بَعْدَهُمْ» «سلام بر شما مؤمنان و مسلمانان که ساکن این دیار هستید، شما جلوتر از ما رفتید و انشاءالله به شما خواهیم پیوست، خداوند بر کسانی که پیش کسوت هستند، از ما و شما رحم کند و هم چنین بر آنانی که بعد از ما و شما می‌آیند. صحت و سلامتی را برای شما و برای خود در دنیا و آخرت، از خداوند مسئلت می‌دارم. پروردگارا! ما را و آنان را مورد مغفرت و مرحمت قرار ده. پروردگارا! ما را از پاداش آنان محروم نگردان و بعد از آنان ما را دچار فتنه نگردان».

فصل چهاردهم: قربانی و عقیقه

این فصل مشتمل بر دو ماده است:

ماده اول: قربانی

۱- تعریف قربانی:

به حیوانی که روز عید به نیت حصول ثواب و تقرب الی الله ذبح می‌شود، قربانی می‌گویند.

۲- حکم قربانی:

قربانی بر هر خانواده مسلمان که توان آن را داشته باشد واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزِرْ ۝﴾ [الکوثر: ۲]. «برای پرودگارت نماز بخوان و ذبح کن». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَعُدْ» (متفق علیه). «هر کس پیش از نماز عید ذبح کند، ذبحش اعتباری ندارد، باید آن را اعاده کند». ابی ایوب انصاری می‌گوید: «كَانَ الرَّجُلُ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ يُضَحِّي بِالشَّاةِ عَنْهُ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» (ترمذی و صححه). «در زمان رسول الله ﷺ شخص از طرف خود و خانواده‌اش یک گوسفند قربانی می‌کرد».

۳- فضیلت قربانی:

آنحضرت ﷺ می فرماید: «مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ يَوْمَ النَّحْرِ عَمَلًا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هِرَاقَةٍ دَمٍ وَإِنَّهُ لَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَأُظْلَافِهَا وَأَشْعَارِهَا وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَطِيبُوا بِهَا نَفْسًا» (ابن ماجه). «بهترین و پسندیده‌ترین عمل انسان روز عید از دیدگاه خداوند، ذبح و ریختن خون قربانی است روز قیامت حیوان ذبح شده با شاخ‌ها، سم‌ها و موهای خود حاضر می‌شود. (یعنی در برابر همه اینها به شخص پاداش خواهد رسید) خون قربانی پیش از اینکه بر زمین بریزد مورد قبول حضرت حق واقع می‌شود، پس با ذبح قربانی خودتان را خوشحال کنید». از رسول الله ﷺ در مورد قربانی سؤال شد؟ فرمود: «سُنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» «سنت پدر شما ابراهیم علیهِ السلام است». سؤال شد، از این قربانی به ما چه می‌رسد؟ فرمود: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً» «در برابر هر تار مو یک ثواب به شما می‌رسد». سؤال شد، پس پشم چی؟ فرمود: «بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِّنَ الصُّوفِ حَسَنَةً» «در برابر هر تار پشم نیز یک نیکی یا ثواب به شما خواهد رسید». (ابن ماجه و ترمذی).

حکمت و فلسفه قربانی:

۱- انسان با ذبح قربانی به خداوند متعال نزدیک می‌شود، می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲﴾ [الکوثر: ۲]. (از آیه برمی‌آید که قربانی نیز مانند نماز وسیله تقرب الی الله است). در آیه: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۱۱۶﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿[الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]. می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو: نماز، قربانی، زندگی و موت من برای خشنودی پروردگار جهانیان است که شریک و همتائی ندارد».

۲- زنده نگاهداشتن سنت ابراهیم خلیل‌الله، امام موحدین جهان. کسیکه خداوند وی را حکم کرد تا فرزندش، اسماعیل را ذبح کند ایشان آماده شد، آنگاه خداوند، قوچی را در عوض فرستاد، ابراهیم علیهِ السلام آن را بجای اسماعیل ذبح کرد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدَرْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ۝۱۰۷﴾ [الصافات: ۱۰۷]. «ذبح بسیار باارزشی را جایگزین اسماعیل کردیم».

۳- بذل و بخشش برای اعضاء خانواده و مساکین در روز عید.

۴- سپاس خداوند در برابر آنچه که از جانواران در اختیار ما قرار داده است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (لن ينال الله لحومها ولا دماؤها ولكن يناله التقوى منكم) [الحج: ۳۶-۳۷]. «از آن بخورید و به بینوای غیر سائل و سائل بخورانید. بدینسان آن را برایتان رام گردانیده‌ایم باشد که سپاس گزارید. [هرگز] گوشت‌های آن [قربانی‌ها] و نیز خون‌هایش به خداوند نمی‌رسد بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد».

احکام قربانی:

۱- سن قربانی: گوسفند سفید یعنی میش یا یک ساله باشد یا با یک‌ساله از نظر ظاهر برابری کند. اما بزغاله، گاو و شتر باید دو دندان باشد که بزغاله با تکمیل یک سال دو دندان می‌شود، گاو با تکمیل دو سال و شتر با تکمیل چهار سال دو دندان گفته می‌شود. رسول الله ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «لَا تَذْبَحُوا إِلَّا مُسِنَّةً إِلَّا أَنْ يَعْسَرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ، وَالْمُسِنَّةُ مِنَ الْأَنْعَامِ هِيَ الثَّنِيَّةُ» (مسلم). «بجز مسنه را ذبح نکنید مگر مسنه مقدور نباشد، و در آن صورت «جذعه» از نوع گوسفند کفایت می‌کند و مسنه از گاو، شتر و بز، همان ثنی (دو دندان) است یعنی جانوری از انواع گاو، شتر، و بز که دو تا از دندان‌ها شیری‌اش را عوض کرده باشد».

۲- سالم بودن قربانی: جانوری برای قربانی روا است که از هرگونه نقص و عیوب جسمی و فیزیکی سالم باشد. پس جانوری که نقص چشم دارد یا اینکه فوق العاده لاغر است و یا اینکه نقص دست و پا دارد یا اینکه شاخ‌هایش از ریشه شکسته‌اند یا اینکه گوش‌هایش از بیخ بریده شده‌اند، برای قربانی روا نیست. جانور بیمار و لاغر، بحدی که مغز در استخوان‌هایش ندارد، نیز برای قربانی کفایت نمی‌کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي الْأَصْحَى الْعَوْرَاءُ بَيْنَ عَوْرَتِهَا وَالْمَرِيضَةُ بَيْنَ مَرَضِهَا وَالْعَرَجَاءُ بَيْنَ ظَلْعِهَا وَالْكَسِيرُ الَّتِي لَا تَنْقَى. يَعْنِي لَا تَقَى فِيهَا، أَيْ لَا مَخَّ فِي عِظَامِهَا وَهِيَ الْهَازِلُ الْمُحْفَاءُ»

(ابوداود و احمد). «چهار جانور برای قربانی روا نمی‌باشند:

- ۱- جانوری که کوری چشم‌هایش نمایان است.
- ۲- جانوری که بیماری‌اش نمایان است.
- ۳- جانور لنگی که لنگی‌اش مشخص و هویدا است.
- ۴- جانوری که در اثر لاغری، مغز استخوان‌هایش از بین رفته است.»
- ۳- بهترین قربانی: بهترین قربانی قوچ سفید رنگی است که کناره‌های چشم و دست و پاهایش اندکی سیاهی داشته باشد. رسول الله ﷺ این نوع قوچ را پسند فرموده و ذبح کرده است. از حضرت عایشه رضی الله عنها مروی است: «ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ فَحِيلَ يَمِثِّي فِي سَوَادٍ وَيَأْكُلُ فِي سَوَادٍ وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ» (نسائی). «رسول الله ﷺ قوچ شاخ داری که زیر شکم، کناره چشم‌ها و سر دست و پاهایش سیاه بود ذبح کرد.»
- ۴- وقت قربانی: وقت ذبح قربانی صبح روز عید بعد از نماز است. قربانی قبل از نماز عید به هیچ وجه درست نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا يَذْبَحُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَقَدْ تَمَّ نُسُكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ» (بخاری). «هر کس پیش از نماز ذبح کند، برای خود ذبح کرده است، و هر کس بعد از نماز ذبح کند، قربانی‌اش را کامل کرده و به شیوه مسلمانان عمل کرده است.» البته روز دوم و سوم عید نیز قربانی جایز است. در حدیث آمده است: «كُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ» «تمام روزهای تشریق روز ذبح هستند». یازدهم و دوازدهم (سیزدهم) از ایام تشریق‌اند. (احمد، سندش محل کلام است. البته این شاهد دارد).

- ۵- آنچه که به هنگام ذبح مستحب است: مستحب است که به هنگام ذبح، جانور رو به قبله کرده شود و قبل از ذبح این آیه را بخواند: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾» [الأنعام: ۷۹]. «رو آوردم به آن کس که هستی‌بخش زمین و آسمانها است، یکسو از هر کجی و از مشرکان نیستم»، این آیه را نیز بخواند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۲﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ

اَلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو: بی گمان نمازم و عبادتم و زندگانی‌ام و مرگم [همه] در راه خداوند، پروردگار جهانیان است. او شریکی ندارد و به این فرمان یافته‌ام و من نخستین [کس از] مسلمانانم». وقتی ذبح را شروع می‌کند بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَلَكَ».

۶- وکیل گرفتن برای ذبح: بهتر است که هر کس قربانی خود را، خودش ذبح کند و اگر دیگری را برای ذبح آن وکیل می‌کند نیز جایز است، هیچگونه کراهیت یا اختلافی در صحت وکالت وجود ندارد.

۷- تقسیم گوشت قربانی: مستحب است که گوشت قربانی به سه قسمت تقسیم شود، یک سوم برای اعضاء خانواده یک سوم آن صدقه شود و یک سوم دیگر آن به عنوان هدیه میان دوستان توزیع گردد. در حدیث آمده است، رسول اکرم می‌فرماید: «كُلُوا وَادَّخِرُوا وَتَصَدَّقُوا» (متفق علیه). «بخورید، ذخیره کنید و صدقه کنید». تمام گوشت قربانی اگر به صدقه داده شود، اشکالی ندارد، همانطور که همه‌اش اگر برای اعضاء خانواده ذخیره شود بلامانع است.

۸- عدم جواز پرداخت دستمزد از گوشت و پوست قربانی: اجرت ذبح کننده از گوشت یا پوست قربانی داده نشود، از حضرت علی علیه السلام روایت است می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْ أَقُومَ عَلَى بُذْنِهِ، وَأَنْ أَقْسِمَ لِحُومِهَا وَجُلُودِهَا وَجَلَالِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ، وَلَا أُعْطِيَ فِي جِزَارَتِهَا شَيْئًا مِنْهَا، وَقَالَ: نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا» (متفق علیه). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من امر کرد تا که هنگام ذبح شتر قربانی ایشان حاضر باشم و حکم کرد که گوشت، پوست و آنچه که در گلو و پشت آن است، همه را صدقه کنم و به ذبح کننده (به عنوان) مزد از این چیزها ندهم. حضرت علی می‌فرماید: «ما از جیب خود به ذبح کننده می‌دادیم».

۹- آیا یک گوسفند برای اعضاء خانواده کفایت می‌کند؟ آری، یک گوسفند برای اعضاء خانواده بدلیل حدیثی که از ابی ایوب رضی الله عنه روایت است کفایت می‌کند، حدیث چنین است: «كَانَ الرَّجُلُ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ يُضَحِّي بِالشَّاةِ عَنْهُ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ» (ترمذی و صححه).

«در زمان رسول اکرم ﷺ شخص، گوسفندی را از جانب خود و از اعضای خانواده‌اش قربانی می‌کرد».

۱۰- پرهیز نمودن کسیکه قربانی می‌کند از اعمال زیر در ده روز ذیحجه: گرفتن موها و ناخن‌ها از رویت هلال ذیحجه تا ذبح قربانی، برای کسانی که اراده قربانی دارند، مکروه تحریمی است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ» (مسلم). «هرگاه هلال ماه ذیحجه رویت شود و قصد قربانی دارید، از گرفتن موها و ناخن‌ها تا ذبح را انجام ندهاید، خود داری کنید». (و این حکم ویژه حجاج نمی‌باشد).

۱۱- قربانی کردن رسول اکرم ﷺ از طرف تمام امت: هر کس از مسلمانان که توان قربانی کردن را ندارد، ثواب سایر مسلمانانی که قربانی می‌کنند، به آنان نیز خواهد رسید، زیرا رسول اکرم ﷺ به هنگام ذبح گوسفندی فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَنْ مَنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أُمَّتِي» «پروردگارا! این را از من و از کلیه کسانی که امت من که قربانی ندارند بپذیر». (احمد، ابوداود و ترمذی).

ماده دوم: بحث عقیقه:

۱- تعریف عقیقه: عقیقه گوسفندی است که در روز هفتم ولادت برای نوزاد ذبح کرده می‌شود.

۲- حکم عقیقه: عقیقه سنت مؤکده است، اگر اولیاء کودک توان آن را دارند، زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ وَيُسَمَّى» (ابوداود). «هر پسر نو مولود در گرو عقیقه خود می‌باشد که در روز هفتم ولادت او ذبح شود، موهای سر او در همان روز تراشیده و نامگذاری شود».

۳- فلسفه عقیقه: از جمله فلسفه عقیقه، شکر و سپاس خدای عزوجل است در برابر نعمت فرزند و متوسل شدن به ذات خدای یکتا است در خصوص حفاظت و نگهداری نوزاد

احکام عقیقه:

احکام گوسفند عقیقه بشرح زیر است:

۱- سالم بودن و سن آن: شرایط جانور عقیقه به لحاظ سن و سلامتی، همان شرایط جانور قربانی است.

حیوانی که برای قربانی رواست برای عقیقه نیز روا می‌باشد و جانوری که برای قربانی روا نیست برای عقیقه نیز روا نمی‌باشد.

۲- خوردن و خوراندن گوشت عقیقه: مستحب است که گوشت عقیقه مانند گوشت قربانی میان مساکین، دوستان و اعضاء خانواده تقسیم شود.

۳- مستحبات روز عقیقه: مستحب است که برای فرزند پسر دو گوسفند عقیقه شود، زیرا رسول خدا ﷺ روز هفتم ولادت حسن علیه السلام دو قوچ عقیقه کرده است. (ترمذی).
همچنین مستحب است که روز هفتم کودک نامگذاری شود، نام مناسب و خوب برایش انتخاب شود، موهای سرش تراشیده با طلا یا نقره وزن کرده شوند و آن طلا و نقره به مساکین صدقه شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ غُلَامٍ رَهِيْنَةٌ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ وَيُسَمَّى» (تراشیدن موهای فرزند پسر مستحب است نه دختر).

۴- اذان و اقامه در گوش نوزاد: به محض متولد شدن نوزاد، علماء اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او را مستحب قرار داده‌اند. تا خداوند نوزاد را از ضرر «أُمُ الصَّبِيَانِ» (نوعی جن است) محفوظ بدارد. در روایتی داریم، «مَنْ وَلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَأَقَامَ الصَّلَاةَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى لَمْ تَضُرَّهُ أُمُ الصَّبِيَانِ» (ابن سنی مرفوعاً) ان را روایت کرده و صاحب تلخیص آن را استخراج نموده و پیرامون آن سخن نگفته است. «هر کس در گوش راست نوزادش اذان و در گوش چپ او اقامه را گوید: ام الصبیان به نوزادش ضرر نخواهد رساند».

۵- اگر روز هفتم گذشت و عقیقه انجام نگرفت: در این صورت اگر عقیقه روز چهاردهم یا روز بیست و یکم انجام گیرد مانعی ندارد. اگر نوزاد قبل از روز هفتم فوت شود، عقیقه ندارد.

باب پنجم: معاملات و دیگر مسائل اجتماعی

فصل اول: بحث جهاد

این فصل مشتمل بر یازده ماده است

ماده اول: حکم، انواع و حکمت جهاد

۱- حکم جهاد:

جهاد، بمعنی قتال با کفار و محاربین، فرض کفایه است. وقتی گروهی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲]. «و مؤمنان را نباید که همه یک جا بیرون آیند. پس چرا از هر جمعی از آنان گروهی بیرون نیامدند تا در دین فقیه گردند و تا قومشان را چون به سویشان باز آیند، بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر خدا] بیمناک شوند» البته هر کسی را که امام برای جهاد برگزیند، بر وی فرض عین می‌گردد. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا» (متفق علیه). «هرگاه از جانب حکومت و امام برای جهاد خواسته شدید، بروید». همچنین اگر سپاه دشمن شهر یا قریه‌ای را محاصره کند، جهاد و دفاع برای اهالی آن شهر یا قریه فرض عین می‌گردد حتی بر زنان نیز.

اقسام جهاد:

- ۱- جهاد با کفار و محاربین: با دست، مال، زبان و دل انجام می‌گیرد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنَتِكُمْ» (احمد، ابوداود، نسائی). «با مشرکان بوسیله، مال، جان و زبان جهاد کنید».
- ۲- جهاد با فساق: که بوسیله زبان و قلب انجام می‌گیرد. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» (مسلم). «هر کس از شما منکری را دید، نخست با دست اگر نتوانست با زبان آنرا تغییر دهد و اگر مقدور نبود با قلب آن ناپسند داند».

۳- جهاد با شیطان: بصورت دور ساختن وارده از طرف او و ترک آنچه که او برای ما زیبا جلوه می‌دهد، از رفتار و اعمال، تحقق می‌یابد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [لقمان: ۳۳]. «فریب دهنده (شیطان) در باره خدا شما را فریب ندهد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶]. «همانا شیطان دشمن شما است، پس شما نیز آن را دشمن خود تلقی کنید».

۴- جهاد با نفس: بصورت واداشتن آن به آموختن و فراگیری امور و علوم دین و عمل کردن به آنها و منصرف کردن آن از خواسته‌های نامشروع و مبارزه با آن تحقق می‌یابد.

جهاد نفس از مهمترین انواع جهاد است، که از آن به عنوان «جهاد اکبر» یاد شده است. (بیهقی و خطیب) در تاریخ خود حدیث ضعیفی را در این خصوص نقل کرده‌اند. حضرت جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از یک غزوه برگشتند و خطاب به حاضرین فرمود: بسیار خوش آمدید. از جهاد کوچک برگشته بسوی جهاد بزرگ آمده‌اید. سوال شد! جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: جهاد با هواهای نفسانی.

فلسفه جهاد:

از جمله فلسفه تمامی انواع جهاد، این است که تنها خداوند عبادت شود و در شعاع عبادت خدای تعالی، شر دشمنان برطرف گردد، جان و مال مردم در امان باشد، حقوق رعایت گردد، عدالت اجتماعی حاکم شود، خیرخوبی و تمام محاسن نظام اجتماعی و انفرادی اسلام تحقق یابند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [الأنفال: ۳۹]. «تا سرنگونی فتنه و فساد با کفار قتال کنید»، زیرا در پی آن به

تمام معنی از خداوند اطاعت می‌شود.

ماده دوم: فضیلت جهاد:

درباره فضیلت جهاد و شهید شدن در راه خدا آیات و احادیث قدسی و احادیث صحیحی وارد شده که با توجه به آنها می‌توان جهاد را از بزرگ‌ترین وسایل قرب با خدا و از بهترین عبادت‌ها دانست. به نمونه‌ای از آنچه که در این مورد آمده است توجه کنید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱]. «خداوند جان و مال مؤمنان را در برابر بهشت خریده است. آنان در راه الله جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده به حق خداوند است در تورات، انجیل و قرآن، چه کسی بهتر از خداوند به وعده خود وفا می‌کند؟ پس خوشحال و شادمان باشید بخاطر معامله‌ای که با خدا انجام داده‌اید. آری، این است پیروزی بزرگ». و ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ [الصف: ۴]. «خداوند دوست می‌دارد آن مؤمنان را که صف بسته برای خدا جهاد می‌کنند و مانند دیوار آهنین در برابر دشمن ایستاده‌اند». ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَرَّةٍ تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ۱۰ ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۱۱ ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الصف: ۱۰-۱۲]. «ای، اهل ایمان شما را به تجارتی که از عذاب دردناک نجات می‌دهد، راهنمایی نکنم؟ (و آن این است) که بر خدا و رسولش ایمان بیاورید و با جان و مال در راه خدا جهاد کنید، اگر علم دارید، این (جهاد) برای شما بهتر است، خداوند گناهان شما را مورد مغفرت قرار می‌دهد و شما را به بهشتی که زیر درخت‌های آن نهرها جریان دارند، می‌رساند، و منازل مسکونی زیبایی که در باغ‌های همیشه جاودان ساخته

شده‌اند به شما خواهد داد. و همین است پیروزی بس بزرگ». و درباره شهداء راه خدا قرآن چنین گفته است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ ﴿۱۶۹﴾ ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰]. «آنانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و از نزد خدای خود روزی می‌خورند. و به آنچه که خداوند به آنان تفضل فرموده، شادمانند».

از رسول الله ﷺ درباره بهترین مردم سوال شد. فرمود: بهترین مردم در درجه نخست مسلمانی است که با مال و جان خود در راه الله جهاد می‌کند، بعد مؤمن و مسلمانی است که در دره‌ای زندگی می‌کند و به عبادت خداوند مشغول است و مردم از شر او در امان هستند. (متفق علیه). و می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلِلَّهِ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ» (ابن ماجه). «مجاهد در راه خدا (خداوند بهتر می‌داند چه کسی در راه او جهاد می‌کند) مانند شب زنده‌دار و روزه‌داری است که از عبادت احساس خستگی نمی‌کند». رسول الله ﷺ خطاب به شخصی که درباره عملی که با جهاد برابری کند پرسید، فرمود: «لَا أَجِدُ» یعنی عملی که با جهاد برابری کند وجود ندارد. بعد رسول الله ﷺ خطاب به همان شخص فرمود: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَقُورَ وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ» (بخاری). «آیا زمانی که مجاهد برای جهاد می‌رود، تو می‌توانی تا او برگردد در مسجد رفته و مداوم در نماز باشی یا روزه بگیر و افطار نکنی؟» آن شخص گفت: «وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟» چه کسی خواهد توانست چنین کند؟ همچنین فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ - إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنِ الدَّمِّ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمُسْكِ» (بخاری). «سوگند به ذات یگانه خدا که جان من در اختیار او است، هر کس در راه خدا مجروح شود، (خدا بهتر می‌داند چه کسی در راه او مجروح می‌شود) روز قیامت در حالتی می‌آید، که رنگ، رنگ خون است اما بوی آن، بوی مشک و گلاب است». و می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِالْغَزْوِ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ التَّفَاقُ» (مسلم). «هر کس بمیرد بدون اینکه به

جهاد رفته باشد یا بدون اینکه فکر جهاد در سرش باشد، موتش، موت منافق خواهد بود». و می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي وَلَا أَحَدٌ مَّا أَحْمِلُهُمْ عَلَيْهِ مَا تَخَلَّفْتُ عَنْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ». (بخاری).

«سوگند به خدا که جان من در دست او است اگر افرادی از مؤمنان که جدا شدن از من را دوست ندارند و من توان آمادگی و تجهیز آنان را ندارم، نمی‌بودند، من از هیچ دسته‌ای که در راه خدا جهاد کند، باز نمی‌ماندم. سوگند به همان خدا که جان من در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا کشته بشوم، آنگاه دوباره زنده شوم، و باز کشته بشوم و تا چندین بار» و می‌فرماید: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ» (بخاری). «پاهای هر کس که در راه خدا غبارآلود شوند، آتش دوزخ به آنها نمی‌رسد». و می‌فرماید: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ» (متفق علیه). «بجز شهداء هیچ کس بعد از رفتن به بهشت، آرزوی برگشتن به دنیا را ندارند شهداء بخاطر کرامتی که در برابر شهادت دارند، آرزو می‌کنند که به دنیا برگردند و بار بار کشته شوند و زنده شوند».

ماده سوم: مرزبانی، حکم و فضیلت آن:

- ۱- تعریف مرزبانی: مرزبانی یا رباط عبارت است: از پاسداری سپاهیان اسلام مجهز به انواع سلاح‌ها و ابزار جنگی از مرزها و نقاط میهن اسلامی که در معرض تهدید دشمن قرار دارد. که احتمال تهاجم نیروهای دشمن از آنجاها می‌رود.
- ۲- حکم رباط و مرزبانی: پاسداری و حفاظت از مرزهای سرزمین اسلامی، مانند جهاد. واجب کفائی است. هر گاه عده‌ای مسئولیت آن را بر عهده بگیرد، مسئولیت از دیگران ساقط خواهد شد. خداوند درباره آن امر کرده است. می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰]. «ای

مؤمنان صبر را پیشه کنید و دیگران را توصیه به صبر کنید و از مرزها و نقاط خطر میهن اسلامی پاسداری کنید و از خداوند بترسید تا رستگار شوید».

۳- فضیلت مرزبانی: پاسداری و حراست از مرزهای سرزمین اسلامی بهترین اجر و ثواب اخروی را دارد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «رُبَاظُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» (متفق علیه). «مرزداری و حراست یک روز، بهتر است از دنیا و آنچه که در آن هست» و می‌فرماید: «كُلُّ الْمَيِّتِ يُحْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَاطِظَ فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيُؤَمِّنُ مِنْ فَتَنِ الْقَبْرِ» (ابوداود، ترمذی و صححه). «هر چیز میت همراه، با عملش پایان می‌پذیرد، بجز کسی که مرزبان است، زیرا عمل او تا قیامت باقی است (و مرزبان، یعنی کسی که از مرزهای اسلامی پاسداری می‌کند)، از فتنه‌های قبر، -و سوال- منکر و نکیر، در امان می‌باشد». و می‌فرماید: «حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقَامُ لَيْلُهَا وَيُصَامُ نَهَارُهَا» (احمد). «پاسداری یک شب در راه خدا بهتر از هزار شب است که تمام شب‌هایش به عبادت و روزهایش در حالت روزه سپری شوند»، رسول الله خطاب به انس بن ابی مرثد غنوی که وی را برای حراست سپاه به مدت یک شب مأموریت داده بود، فرمود: «هَلْ نَزَلَتْ اللَّيْلَةُ. قَالَ: لَا إِلَّا مُصَلِّيًّا أَوْ قَاضِيًا حَاجَةً. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ أُوجِبَتْ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْمَلَ بَعْدَهَا» «آیا شب را گذراندی؟ عرض کرد، خیر، جز در حالت نماز یا در رسیدگی به مشکلات و مسائل مردم، رسول اکرم ﷺ فرمود: تو بهشت را برای خود واجب کردی، از این پس اگر اعمالی را انجام ندهی، اشکالی ندارد». (نسائی و ابوداود).

ماده چهارم: لزوم آمادگی برای جهاد:

آمادگی برای جهاد بوسیله تدارک ابزار و تهیه تمام انواع مهمات جنگی و نظامی میسر است. آمادگی برای جهاد، مانند خود جهاد فرض است و البته آمادگی برای جهاد مقدم بر جهاد است. خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» [الأنفال: ۶۰]. «و آنچه از نیرو و مهیا ساختن اسبان در توان

دارید برای [مقابله با] آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود و دیگران را جز آنان بترسانید».

عقبه بن عامر می‌گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّئِيَّ» (مسلم). «رسول اکرم ﷺ روی منبر می‌فرمود: منظور از قوه در آیه مذکور، تیراندازی است». (با توجه به شرایط امروزی رمی شامل تمام تاکتیک‌های جنگی است) و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَكُونُ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَخْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّايِ بِهِ وَمُنْبِلُهُ وَارْمُوهُ وَارْكَبُوا وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا لَيْسَ مِنَ اللَّهِو إِلَّا ثَلَاثٌ: تَأْدِيبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ وَمَلَا عَبْتَهُ أَهْلَهُ وَرَمِيَهُ بِقَوْسِهِ وَنَبْلِهِ» (اصحاب السنن). «خداوند بخاطر یک تیر سه نفر را به بهشت می‌برد: صانع، کسی که تیر را درست می‌کند، اگر در صنعت آن نیت خیر را کرده باشد، دوم تیر انداز را، سوم او که تیر را می‌تراشد. (تیرهای دوران صدر اسلام بوسیله تیرکمان پرتاب می‌شدند، بعد از ساختن نیاز بود تا برای قالب کردن با تیر کمان در آنها تراش و خراش صورت گیرد) تیراندازی کنید و اسب سواری کنید، من (پیامبر) تیراندازی را بیشتر می‌پسندم، از میان سرگرمی‌ها فقط سه نوع سرگرمی و بازی، بیهوده محسوب نمی‌گردد. پرورش دادن اسب برای جهاد، بازی کردن با همسر و تیراندازی و یاد گرفتن آن».

با توجه به این آیه‌ها و احادیث بر مسلمانان، خواه دارای حکومت واحد باشند یا حکومت‌های متعدد و مختلفی لازم است که از لحاظ نظامی خود را آماده کنند و تا حد توان مردانی را برای تاکتیک‌های نظامی و رزمی تربیت کنند، این آمادگی نه تنها بخاطر دفع حملات دشمن باشد بلکه بقصد جهاد در راه خدا، اعلاء کلمه توحید و نشر و گسترش عدل و انصاف و رحمت در سرزمین خدا باشد.

لازم است که آموزش نظامی میان مسلمانان اجباری باشد، هر فرزند پسر وقتی که به ۱۸ سالگی می‌رسد، برای مدت یک سال و نیم تا دو سال اجباراً به خدمت سربازی و آموزش نظامی اعزام گردد، در ظرف این مدت کلیه تاکتیک‌های نظامی و رزمی به او یاد

داده شوند و بعد نام او در دفتر نیروهای نظامی ثبت گردد، تا بوقت ضرورت برای دفاع از اسلام و میهن اسلامی خود آماده باشد. در چنین وضعیتی اگر نیت شخص صالح و نیکو باشد، تا نامش ثبت است. ثواب مرابط در راه خدا را دارد.

برای مسلمان ضروری است که از لحاظ صنایع نظامی و تولید کلیه انواع ابزار جنگی و آلات حرب که در جهان امروز تولید می‌شود، خودکفا باشند و در این راستا اقدام لازم را انجام بدهند ولو اینکه این اقدام و آمادگی منجر به ترک تمام چیزهای غیر ضروری در ابعاد خوردن، نوشیدن، لباس، منزل و غیره گردد، این همان عملی است که بدون آن مسلمان نمی‌تواند فریضه جهاد را به نحو مطلوب انجام دهد و از عهده آن بر آید. و در غیر این صورت مسلمانان بزه‌کار و در دنیا و آخرت در معرض عذاب الهی قرار خواهند گرفت.

ماده پنجم: ارکان جهاد:

جهاد، (سیادت یا شهادت) دارای چند رکن است:

۱- نیت صالح: زیرا که صحت شرعی اعمال منوط به نیت است. نیت در جهاد، اعلاء کلمه توحید باشد نه چیزی دیگر، از رسول الله ﷺ درباره کسانی که بخاطر غیرت و ریاء جهاد می‌کنند، سوال شد، کدام یک جهادش در راه خداست؟ فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (متفق علیه). «هر کس بخاطر این جهاد کند که دین خدا سر بلند و پیروز شود، جهادش در راه خدا است».

۲- جهاد تحت فرماندهی و به اجازه امام باشد، همانطور که برای مسلمانان، هر چند که تعدادشان کم باشد، زندگی بدون امام جایز نیست، جهاد کردن بدون امام نیز برای آنان روا نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]. «ای مؤمنان از خداوند اطاعت کنید و از رسول او اطاعت کنید و از دولت مردانی که مسلمان هستند نیز اطاعت کنید».

طبق رهنمود این آیه، هر مجموعه یا گروهی از مسلمانان که بخاطر رهائی از سلطه کفار قصد جهاد دارد ضروری است که نخست از شخصی از میان خود که واجد شرایط امامت، یعنی علم، تقوی، کفایت سیاسی، مدیریت باشد، بیعت کرده بعد با منظم کردن صفوف و ایجاد وحدت و انسجام، بوسیله مال، جان و زبان علیه دشمن به مبارزه برخیزند تا خداوند پیروزی را برای آنان به ارمغان بیاورد.

۳- آمادگی و تدارک کلیه لوازمات جهاد در حد توان و امکان: مانند، مردان جنگی، آلات حرب و فراگرفتن تمام تاکتیک‌های رزمی نظامی با بذل تمام امکانات موجود و متوجه کردن سعی و تلاش در این خصوص، همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰].

۴- جلب رضایت والدین و اجازه آنان: اگر در قید حیات باشند یا هر کدام از والدین که در قید حیات است، بدلیل اینکه رسول الله ﷺ خطاب به شخصی که متقاضی شرکت در جهاد بود، فرمود: «أَحْيِ وَالِدَاكَ؟» «آیا پدر و مادر تو زنده‌اند؟» فرمود: آری، گفت: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ» «جهاد تو همین است که خدمت آنها را بکنی»، اگر دشمن شهر را محاصره نمود و محاصره تنگ شد یا اینکه امام کسانی را برای جهاد، مشخص کرده است، در چنین شرایطی اجازه والدین ساقط می‌گردد.

۵- اطاعت کردن از امام و فرمانده هر کس در امر قتال از امام نافرمانی کند، به مرگ جاهلی می‌میرد، رسول الله می‌فرماید: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَبْرًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (متفق علیه). «هر کس از فرمانده و امیرش چیزی را مطابق میلش نیابد، صبر کند، زیرا هر کس از فرمان سلطان‌ش یک وجب بیرون رود و دراین حالت بمیرد، موتش، موت جاهلی خواهد بود».

ماده ششم: لوازمات داخل شدن در معرکه:

مجاهد به هنگام داخل شدن به معرکه باید شرایط زیر را داشته باشد.

- ۱- ثبات و استقامت موقع تهاجم دشمن: زیرا خداوند نشان دادن هرگونه ضعف و عقب نشینی را در چنین حالتی حرام قرار داده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ ۝۱﴾ [الأنفال: ۱۵]. «ای مؤمنان، چون با انبوه کافران رو به رو شوید، به آنان پشت نکنید» این حرمت عقب‌نشینی در صورتی است که تعداد کفار بیش از دو برابر، تعداد مسلمانان نباشد، اگر تعداد کفار بیشتر بود، مثلاً یک مجاهد مسلمان در برابر سه کافر یا بیش از آن می‌جنگد، عقب‌نشینی در این شرایط حرام نیست. همانطور که بخاطر فریب دادن دشمن، اگر عقب‌نشینی شود، مانعی ندارد و آنان که باین منظور عقب نشینی می‌کنند گناه کار نیستند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ﴾ [الأنفال: ۱۶]. یعنی عقب‌نشینی حرام است بجز اینکه کسی بخاطر فریب دادن دشمن و تشدید قتال یا بخاطر پناه بردن به گروه تازه نفس و تجدید قوی چنین کند.
- ۲- بمنظور یاری خواستن از خداوند با قلب و زبان همواره بیاد خدا باشد، وعده، وعید، ولایت و نصرت و یاری خداوند را برای اولیائش پیوسته بخاطر داشته باشد، تا بدین صورت قلب خود را تقویت کند.
- ۳- اطاعت از خدا و رسولش بصورت عدم مخالفت با حکم آنان و مرتکب نشدن آنچه که از جانب خدا و رسول نهی شده‌است.
- ۴- ترک نزاع و اختلاف میان خود: دل‌ها بهم پیوسته و جسم‌ها با هم نزدیک باشند و مانند دیوار آهنین یکدیگر را تقویت کنند.
- ۵- صبر کردن و توصیه به صبر نمودن و ثبات و پایداری نشان دادن در معرکه تا دشمن به وحشت افتاده و با شکست مواجه گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝۱۵ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝۱۶﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۶]. «ای اهل ایمان موقع ملاقات گروه دشمن ثبات و پای مردی نشان دهید و خدا را به کثرت

یاد کنید تا رستگار شوید، از خدا و رسول او اطاعت کنید و با هم اختلاف نکنید، آنگاه بهم می‌پاشید و رعب شما از دل دشمن بیرون می‌رود، صبر کنید، همانا (نصرت و یاری) خداوند با صابران است».

ماده هفتم: آداب جهاد:

جهاد آداب و روش‌های بخصوصی دارد که رعایت آنها لازم است. زیرا رعایت این آداب باعث پیروزی خواهد بود و آنها عبارت‌اند از:

۱- حفظ اسرار و رموز لشکر و پنهان داشتن تاکتیک‌های رزمی: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه برای جهاد بسوی مقصدی حرکت می‌کرد، غیر آن را وانمود می‌کرد.

۲- استفاده از رموز، شعارها و اشارات میان افراد لشکر تا در صورت اختلاط و آمیزش با سپاه دشمن یا نزدیک شدن به آنان، افراد خودی با این رموز و اشارات شناخته شوند، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنْ بَيَّتَكُمْ الْعَدُوُّ فَقُولُوا (حم) لَا يُنْصَرُونَ» «هرگاه دشمن بر شما شبیخون زد، این کلمات را «حم لاینصرون» شعار یا رمز خود قرار دهید و از آن استفاده کنید»، رمز و شعار یک دسته (سریه) که فرماندهی آنرا حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عهده داشت، اَمِتْ، اَمِتْ بود. (امت فعل امر از ماده مات یموت است) (ترمذی و غیره صحیح است).

۳- سکوت موقع وارد شدن در معرکه و مصاف با دشمن زیرا که حرف زدن و سرو صدا کردن باعث سستی و از بین رفتن قدرت و پراکندگی افکار می‌گردد، در حدیثی به روایت ابی‌داود آمده است: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله موقع قتال با دشمن سرو صدا را نمی‌پسندیدند.

۴- انتخاب محل مناسب برای جهاد و قتال و ترتیب دادن صفوف مجاهدین و در نظر گرفتن زمان و فرصت مناسب برای حمله بردن بر دشمن، زیرا از جمله رهنمودهای رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که برای غارت بردن بر دشمن مکان و زمان مناسب در نظر گرفته شود. (ترمذی).

۵- قبل از تهاجم بر دشمن، باید دشمن بسوی اسلام یا بسوی تسلیم شدن و پرداخت جذیه دعوت شود، اگر از این دو پیشنهاد (اسلام و تسلیم) انکار کرد آنگاه راه سوم قتال و مبارزه است، رسول الله ﷺ هرگاه فرماندهی را برای یک دسته یا لشکر تعیین می کرد، او را برای رعایت تقوی در حق خود و برای خیر در حق همراهانش توصیه می کرد و می فرمود: «إِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ أَوْ خِلَالٍ فَأَيَّتُهَا أَجَابُوكَ إِلَيْهَا فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ اذْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَادْعُهُمْ إِلَى إِعْطَاءِ الْجِزْيَةِ فَإِنْ أَجَابُوا فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ فَإِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَقَاتِلْهُمْ» (مسلم و ابو داود).

«هرگاه با دشمن مشرک مواجه شدی، آنها را به یکی از این سه مطلب دعوت کن، هرکدام را پذیرفتند، تو نیز آن را بپذیر و از قتال و جنگ با آنان خود داری کن، نخست آنان را بسوی اسلام دعوت کن، اگر پذیرفتند، تو نیز اسلام آنان را بپذیر و از جنگ با آنان خودداری کن، اگر از پذیرفتن اسلام و مسلمان شدن انکار کردند، آنان را به تسلیم شدن و پرداخت مالیات دعوت کن، اگر جواب مثبت دادند، بپذیر و از جنگیدن با آنان دست بردار، اگر از این پیشنهاد انکار کردند، آنگاه از خدا یاری طلب و با آنان قتال کن».

۶- اجتناب از هرگونه سرقت و دزدی از مال غنیمت و عدم تعرض به زنان، کودکان، پیرمردان و پیشوایان دینی، در صورتی که آنان شریک قتال نباشند. البته این اقشار اگر عملاً در جنگ شریک هستند، قتال با آنان مانعی ندارد، رسول اکرم ﷺ به فرماندهان چنین توصیه می کرد: «انْظِلُّوا بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَإِنِّيَّا وَلَا طِفْلًا وَلَا صَغِيرًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَغْلُوا وَضُمُّوا غَنَائِمَكُمْ وَأَصْلِحُوا وَأَحْسِنُوا (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)» (ابوداود). «با نام الله و به یاری الله و به عنوان پیروان دین رسول الله ﷺ حرکت کنید، به افراد زیر تعرض نکنید:

پیر مردان ناتوان، کودکان، نوزادان و زنان، و از مال غنیمت دزدی نکنید، اموال غنیمت را جمع کنید، اصلاح نمائید و رفتار نیکو داشته باشید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

۸- افراد دشمن در آتش سوخته نشوند، رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنْ وَجَدْتُمْ فَلَانًا فَاقْتُلُوهُ وَلَا تُحْرِقُوهُ فَإِنَّهُ لَا يُعَذَّبُ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ» «اگر فلانی را دیدید، او را بکشید ولی او را به آتش نکشید، زیرا بوسیله آتش عذاب نمی دهد مگر آفریدگار آتش». (ابوداود).

۹- کشته شدگان مثله نشوند، یعنی چشم، گوش، بینی و اعضاء بدن آنان قطع نشوند، عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْتُنَّا عَلَى الصَّدَقَةِ وَيَنْهَانَا عَنِ الْمُثَلَّةِ» «رسول الله ﷺ ما را برای دادن صدفه تشویق می کرد و از مثله کردن (بریدن اعضا میت) منع کرد». (ابوداود با سند خوب).

۱۰- دعا برای پیروز شدن در برابر دشمنان. رسول الله ﷺ بعد از بسیج کردن لشکر به میادین نبرد می فرمود: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَجُجِرَى السَّحَابِ وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ» (متفق علیه). «بار خدایا، خدائی که نازل کننده کتاب (قرآن) و به حرکت دهنده ابرها و شکست دهنده احزاب و گروهها هستی، دشمن را شکست ده و ما را در برابر آنان پیروز بگردان»، و می فرماید: «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ أَوْ قَلَمًا تُرَدَّانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ النَّدَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» (ابوداود). «به دو دعا جواب رد داده نمی شود یا خیلی کم جواب رد داده می شود، دعاء وقت اذان و دعاء موقع جنگ، لحظاتی که بعضی، بعض دیگر را می کشند».

ماده هشتم: عقد ذمه و احکام آن:

۱- عقد ذمه: عقد ذمه عبارت است از پناه دادن کفار و تسلیم شدن آنان در برابر حکومت اسلامی و پرداختن مالیات بنام جزیه و التزام آنان نسبت به احکام اجتماعی و انتظامی شریعت اسلام، مانند حدود، قتل، سرقت و غیره.

۲- مسئول عقد ذمه چه کسی است؟ عقد ذمه توسط امام یا قائم مقامش برگزار می گردد، سوای این دو مجاز به برگزاری چنین قراردادی نیستند، بر خلاف، اجاره و تأمین (پناه دادن و امان دادن) زیرا هر فرد مسلمان، مرد یا زن، می تواند پناه دهد یا امان

نامه جاری کند. زیرا حضرت ام هانی دختر ابی طالب، یکی از مشرکین را پناه داده بود و بعد به محضر رسول الله ﷺ آمد و جریان را برای رسول الله ﷺ بازگو کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتَ وَأَمَّنَّا مَنْ أَمَّنْتَ يَا أُمَّ هَانِي» «به هر کس که تو امان و پناه دادی ما نیز او را پناه و امان داده‌ایم». (بخاری).

۳- تمییز اهل ذمه از غیر اهل ذمه، لازم است که اهل ذمه بوسیله لباس یا وجه امتیازی دیگر از مسلمانان جدا باشند تا شناخته شوند و در مقبره مسلمانان دفن نشوند. و آنان ابتداء به سلام نشوند و در صدر جلسه جای داده نشوند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاصْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَاقِهِ» (مسلم). «برای یهود و نصاری ابتداء به سلام نکنید، هر گاه کسی از آنان را در میان راه دیدید به تنگناترین مسیر او را وادار کنید».

۴- اهل ذمه از انجام این کارها منع شوند:

۱- ساختن کنیسه و معابد و تجدید بناء معابدی که در حال انهدام و از بین رفتن است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُبْنَى بَيْعَةٌ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يُجَدَّدُ مَا خَرِبَ مِنْهَا» «هیچ کنیسه‌ای (معابد یهود و نصاری) در اسلام ساخته نشود و آنچه که در حال انهدام است تجدید بنا نیز نشود». (صاحب مغنی و نیل الأوطار).

۲- بلندتر ساختن منازل از منازل مسلمانان، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» «اسلام از هر چیز برتر است و هیچ چیزی بر اسلام برتری ندارد». (بیهقی وهو حسن).

۳- شراب نوشی، خوردن گوشت خنزیر و آشکار خوردن و نوشیدن در ماه مبارک رمضان در انتظار مسلمانان بلکه هر آنچه که برای مسلمانان حرام است بر اهل ذمه واجب است که بخاطر اجتناب از آلوده کردن مسلمانان آنها را مخفیانه انجام دهند.

۵- عوامل نقص عقد ذمه، عقد ذمه با این کارها نقض می‌گردد:

۱- خودداری از دادن جزیه.

- ۲- عدم التزام نسبت به آن احکامی که در متن عقد مشروط بوده‌اند.
- ۳- هرگونه حرکت زیان‌آوری برای مسلمانان، مانند: قتل، قطع طریق، جاسوسی، پناه دادن جاسوس خارجی یا ارتکاب زنا با زن مسلمان.
- ۴- توهین نسبت به خدا، رسول و قرآن.

حقوق اهل ذمه:

اهل ذمه حق دارند که مسلمانان از جان، مال و عرض و آبروی آنان حفاظت کرده و از هر گونه اذیت و آزار آنان اجتناب کنند، البته این تعهد در حق آنان تا زمانی است که آنان به عهد و پیمان خود وفا نموده مرتکب نقض عهد نشده‌اند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «هر کس اهل ذمه را اذیت کند، من روز قیامت دشمن او خواهم بود». (خطیب در تاریخ خود از ابن مسعود با سند حسن). اگر آنان مرتکب خلافی شدند که موجب نقض عهد باشد، خون و مال آنان حلال می‌گردد. اما زنان و فرزندان آنان تحت عقد ذمه هستند. زیرا انسان در برابر گناه دیگران مسئول نیست.

ماده نهم: معاهده و صلح و آتش‌بس:

آتش‌بس:

عقد ایجاد آرامش و سکون با محاربین، جایز است، مشروط بر اینکه مشتمل بر مصلحت و منافع مسلمانان باشد، رسول الله ﷺ در بسیاری جنگ‌ها محاربین را دعوت به آرامش و سکون کرده است و از آن جمله است، دعوت به صلح و آرامش با یهود مدینه، زمانی که رسول الله ﷺ نزد آنان رفت، این آرامش و جنگ‌بندی ادامه داشت تا اینکه خود یهود مرتکب نقض عهد شدند و با رسول الله ﷺ غدر کردند، آنگاه رسول الله ﷺ با آنان قتال کرد و آنان را از مدینه اخراج نمود.

معاهده:

معاهده عدم تجاوز و حسن هم جواری میان مسلمانان و دشمنان آنان جایز است، مشروط بر اینکه، این معاهده مصلحت و منافع برجسته‌ای را برای مسلمانان در بر داشته باشد. رسول الله ﷺ چندین معاهده با کفار نموده و می‌فرمود: «نَفِي لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ وَتَسْتَعِينُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (مسلم). «عهد خود را با آنان وفا می‌کنیم و علیه آنان از خداوند کمک می‌جوئیم». خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْلُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۷]. «بجز آنانی که در مسجد حرام با آنان پیمان بسته‌اید، مادام که معاهدین به عهد و پیمان خود وفا کنند، شما نیز با آنان وفا کنید. خداوند بی‌تردید، اهل تقوی را دوست دارد». رسول الله ﷺ کشتن معاهد را حرام قرار داده‌است. می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» (بخاری). «هر کس معاهدی را به قتل برساند، بوی بهشت به او نمی‌رسد». و می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَخِيْسُ بِالْعَهْدِ وَلَا أَحِيْسُ الْبُرْدَ» (ابوداود). «من عهد و پیمان را نقض نمی‌کنم و قاصد را به اسارت نمی‌گیرم».

صلح:

هرگاه مسلمانان ناگزیر به صلح شوند و صلح منافع و فوایدی را در برداشته باشد که در غیر آن صورت تحقق نمی‌یابند، می‌توانند با دشمنان خود وارد صلح شوند، رسول اکرم ﷺ با اهل مکه در حدیبیه صلح کرد، همانطور که با اهالی نجران در برابر اموالی که آنان ملزم به پرداخت آن بودند، صلح نمود، با اهالی بحرین در برابر پرداخت مالیات مشخص و با **اکیدردومه** نیز صلح نمود.

ماده دهم: تقسیم غنیمت، فئی، خراج، جزیه و نفل:**تقسیم غنائم:**

غنیمت به اموالی گفته می‌شود که در دارالحرب (میدان جنگ) بدست مسلمانان می‌افتد و حکم آن این است که به پنج قسمت تقسیم شود. یک پنجم آن در اختیار امام

مسلمین قرار گرفته و در مصالح عامه صرف شود و چهار پنجم دیگر آن متعلق به آن دسته از افراد سپاه است که در معرکه و جنگ حضور داشته‌اند، چه عملاً قتال کرده یا نکرده‌اند، حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «الْغَنِيمَةُ لِمَنْ شَهِدَ الْوُقُوعَةَ» (بخاری). «مال غنیمت به آن کسانی متعلق است که در معرکه حضور داشته‌اند»، به هر کدام از سپاهیان اسلام که با اسب‌های خود علیه دشمن جنگیده‌اند، سه سهم و آنانی که بدون اسب بوده و پیاده جنگیده‌اند، یک سهم داده می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ﴾ [الأنفال: ۴۱]. «و بدانید که آنچه از هر غنیمتی که به دست آورید - اگر به خداوند و آنچه روز فرقان، روزی که دو گروه به هم رسیدند، بر بنده خود نازل کردیم، ایمان دارید- یک پنجمش از آن خدا و رسول [او] و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

توجه: دسته‌هایی از لشکر که برای جنگ با دشمن اعزام می‌شوند، اگر غنیمتی بدست آوردند، تمام افراد لشکر در آن شریک هستند این غنیمت تنها مختص افراد سریه نیست.

فیء:

فیء به اموالی گفته می‌شود که کفار و محاربین آن را رها کرده بدون اینکه جنگی صورت گیرد از میدان فرار کنند، حکم آن این است که امام در آن تصرف می‌کند، یعنی مانند خمس مال غنیمت در اختیار امام قرار می‌گیرند. امام در مصالح خاصه و عامه مسلمانان بر حسب تشخیص آن را هزینه می‌کند، خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ [الحشر: ۷]. «آنچه خداوند از [اموال] اهل آبادیها بر رسولش ارزانی داشت، خاص خداوند و رسول و خویشاوندان [پیامبر] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. تا بین توانگراتان دستگردان نباشد».

خراج:

خراج، آن مقدار یا مبلغی است که بر زمین‌هائی تعیین می‌گردد که حکومت اسلامی قهراً آنها را به تصرف در آورده است. این گونه اراضی که قهراً در اختیار امام و حکومت اسلامی قرار می‌گیرند، امام اختیار دارد که آنها را میان مجاهدین تقسیم کند یا اینکه آنها را وقف تمام مسلمانان نموده و هر کس که آنها را در دست دارد، مبلغی مشخص در سال به عنوان خراج بطور مستمر و دائم از آنان وصول کند و بعد از جمع‌آوری این مبلغ، وجه مذکور در مصالح عامه مسلمانان هزینه شود، حضرت عمر رضی الله عنه در خصوص اراضی که از سرزمین شام، عراق و مصر، فتح کردند، چنین عمل کرد.

توجه: اگر حکومت با دشمن در عوض خراج مشخصی از اراضی آنان صلح کرد و بعد مالکان آن اراضی مسلمان شدند، به محض مسلمان شدن خراج از آنان ساقط می‌گردد، بر خلاف زمین‌های که قهراً فتح شده باشند، مالکان این گونه اراضی که قهراً فتح شده‌اند، همواره باید مبلغ مشخص شده را بپردازند ولو اینکه بعداً مسلمان شوند.

جزیه:

جزیه مبلغ مشخصی است که در پایان سال از اهل ذمه وصول می‌شود، مقدار آن، این است که از کسانی که شهرهایشان قهراً فتح گردیده و در تصرف حکومت اسلامی در آمدند، چهار دینار طلا یا چهل درهم نقره در سال اخذ می‌شود، البته این وجه از هر مرد بالغ وصول می‌شود، مردان نابالغ و زنان مستثنی‌اند و جزیه از آنان گرفته نمی‌شود، و همچنین مساکین نادر و کسانی که توان کسب را ندارند، مانند بیماران و افراد مسن نیز از حکم جزیه مستثنی هستند، البته اهل صلح یعنی کسانی که طرف قرار داد صلح هستند از کفار، آنچه که در قرارداد صلح مورد توافق طرفین بوده است از آنان وصول می‌شود و به محض مسلمان شدن، این مبلغ از آنان ساقط می‌شود، و حکم جزیه این است که برای مصالح عامه مسلمانان صرف شود، و دلیل آن این آیه است، می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾ [التوبة: ۲۹]. «با آن دسته از اهل کتاب که بر خدا و روز قیامت ایمان ندارند و حرام خدا و رسول خدا را حرام نمی‌دانند و از دین حق (اسلام) پیروی نمی‌کنند، بجنگید تا در حالت زبونی و ذلت (به حکومت اسلامی) جزیه بپردازند».

نفل (جایزه جهاد):

جایزه‌ای است که امام یا فرمانده، برای کسانی که او آنها را جهت انجام یک کار مهم نظامی رزمی می‌طلبد، اعلام کند، و نفل از مال غنیمت مازاد از سهم و بعد از جدا کردن خمس به کسانی که شایستگی آن را دارند، داده می‌شود. نفل یا جایزه اگر موقع اعزام سپاهیان به سرزمین دشمن اعلام می‌گردد از یک چهارم کل مال غنیمت بیشتر نباشد و اگر بعد از رجوع لشکر از سرزمین دشمن اعلام می‌گردد از یک سوم کل مال غنیمت بیشتر نباشد، حبیب بن مسلمه می‌گوید: «شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ نَفَلَ الرُّبْعَ فِي الْبَدَاةِ وَالْثُلُثَ فِي الرَّجْعَةِ» «در اعلام جایزه رسول اکرم ﷺ حاضر بودم، یک چهارم در ابتدا و یک سوم بعد از مراجعت اعلام می‌شد». (احمد و ابوداود).

ماده یازدهم: اسیران جنگی:

درباره اینکه اسیران جنگی از کفار، کشته شوند یا در برابر فدیة آزاد شده و یا بدون فدیة آزاد کرده شوند یا به عنوان برده از آنها استفاده شود، علماء اختلاف نظر دارند، چون آیه‌های قرآن در این خصوص بطور اجمال سخن گفته‌اند و موضوع به تفصیل بیان نگردیده است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَضْرَبَ الرِّقَابَ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَتًّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ﴾ [محمد: ۴]. «گردن دشمنان را بزنید وقتی شما آنان را از پا در آورده و زمین‌گیر کردید، آنان را محکم ببندید، و بعد احسان نموده رها کنید یا در عوض فدیة آنان را آزاد سازید». این آیه به امام اختیار می‌دهد، که اسیران را بدون فدیة آزاد کند یا اینکه در عوض اخذ فدیة، مانند مال، اسلحه یا در مقابل آزادی اسیران مسلمان در دست دشمن،

آنها را آزاد کند، و در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ [التوبة: ۵]. «مشرکان را هر کجا که آنان را بیابید بکشید» این آیه حکایت از آن دارد که مشرکین باید کشته شوند.

البته جمهور علماء برایین عقیده‌اند که امام مسلمین با توجه به منافع و مصالح مسلمانان میان قتل، فدیة، آزاد کردن بدون فدیة، استرقاق، (برده گرفتن) اختیار دارد، هر کدام را که بیشتر و بهتر به نفع مسلمین تشخیص می‌دهد، عمل کند، زیرا در احادیث ثابت است که رسول اکرم ﷺ با توجه به مصلحت عامه مسلمانان، به هر کدام از این صورت‌ها عمل کرده است.

فصل دوم: مسابقه، تیراندازی، ورزش و تمرین‌های بدنی و هوشی

این فصل مشتمل بر پنج ماده است:

ماده اول: اهداف، این گونه ورزش‌ها:

مقصد اصلی از تمام این ورزش‌ها که در صدر اسلام به عنوان «فروسیه» از آنها یاد می‌شد، استعانت، و یاری جستن توسط این ورزش‌ها، در احقاق حق، یاری رساندن به حق و دفاع از آن است، مقصود از این ورزش‌ها نه حصول و جمع کردن مال و حبابه و شهرت بوده است و نه تبعات آن مانند: سرکشی و علو فی الأرض و ایجاد فتنه و فساد در زمین.

متأسفانه برخی از ورزشکاران امروزی چنین اهداف نامطلوبی را دنبال می‌کنند، هدف از تمام انواع ورزش‌ها هر چند که در شکل و شمائل با هم مختلف هستند، حصول قدرت و بدست آوردن و رسیدن به توانائی لازم برای جهاد فی سبیل الله است.

آری، روی این اصول لازم است که ورزش را از دیدگاه اسلام باید درک نمود و مسلمانان را از اهداف ورزش آگاه کرد، هر کس برداشتی غیر از این از ورزش داشته است، آن را از مسیر اصلی و پسندیده خود به مسیر نامطلوب، مانند لهو، بیهودگی و قمار

سوق داده است. دلیل اصلی مشروعیت ورزش، این آیه است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]. و حدیث رسول اکرم ﷺ است که می فرماید: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ» «مؤمن توانا بهتر و محبوب تر است نزد خدا از مؤمن ضعیف و ناتوان». قوه و توان در اسلام شامل شمشیر، ابزار و آلات حرب و دلیل و برهان است.

ماده دوم: ورزش هایی که تعیین جایزه، در برد و باخت آنها جایز یا ناجایز است:

مسابقه دادن و دریافت وجه و انواع جایزه، در اسب دوانی، شترسواری و تیراندازی، بدون اندک اختلاف میان علماء اسلام جایز است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ» «مسابقه دادن و دریافت وجه در صورت برنده شدن فقط در شترسواری، اسب دوانی و تیراندازی جایز است». سائر ورزش ها مانند: کشتی، شنا، دو، دوچرخه سواری، ماشین سواری، وزنه برداری، قاطر سواری و الاغ دوانی، قایق رانی، حل کردن مسائل علمی و حفظ کردن، دریافت وجه و عوض برای کسی که در این بازی ها برنده می شود طبق فتوای صحیح روا نیست. این گونه ورزش ها هر چند که به ذات خود ورزش هایی مشروعی هستند، ولی اخذ جوایز بصورت مسابقه و برد و باخت جایز نیست. در این مورد نمی توان از کشتی رسول الله با رکانه بن زید، استناد نمود، زیرا رسول اکرم ﷺ بعد از شکست دادن رکانه بن زید در کشتی، جایزه ای را که رکانه برای برنده اعلام کرده بود، به او پسداد و آن را مسترد نمود، همچنین از جایزه گرفتن حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از قریش در مساله غالب شدن و پیروز شدن رومی ها نمی توان استناد نمود، بدلیل اینکه این جریان در بدو اسلام که هنوز بسیاری از احکام نازل نشده بود، اتفاق افتاد.

فلسفه انحصار جواز دریافت جایزه در سه ورزش، فوق الذکر این است که این سه

ورزش در جهاد اسلامی نقش دارند، برخلاف سایر ورزش‌ها که در جهاد اسلامی نقش آنچنانی ندارند، چرا که جهاد متکی به اسب دوانی و شتر سواری و تیراندازی بود، امروز اگر موشک‌ها و هواپیماهای جنگی با اسب‌ها و شترهای دوران صدر اسلام مقایسه شوند، مانعی ندارد، مسابقه دادن در فراگیری استفاده از این ابزار و دریافت جوایز صحیح است. چرا که موشک‌ها، تانک‌ها و هواپیماهای نظامی امروزه در جهاد نقش بسزایی را ایفا می‌کنند، و غرض از تمام ورزش‌ها ایفاء نقش بهتر و مؤثرتر در جهاد است. علاوه بر این اگر شارع دریافت جوایز را در تمام ورزش‌ها جایز قرار می‌داد، بسیاری از مردم ورزش‌ها را به عنوان شغل و وسیله اکتساب رزق انتخاب می‌کردند، و آنگاه هدف اساسی که همانا، کسب توانائی و قدرت جهاد است به فراموشی سپرده می‌شد و احقاق حق و ابطال باطل که پشتوانه اصلی یگانه پرستی است تحقق پیدا نمی‌کرد، حال آنکه سعادت دنیا و آخرت مردم در این است که خدای یکتا را عبادت کنند و شرع و آئین او را پیاده کنند.

ماده سوم: نحوه اعلام جوایز در مسابقه و تیراندازی:

بهتر و مناسب‌تر در اعلام جوایز در اسب‌دوانی و تیراندازی، این است که این جایزه از طرف حکومت یا انجمن‌های خیریه و افراد نیکوکار تعیین و اعلام گردد، تا از هر گونه شبهه پاک و فقط بخاطر تشجیع و تشویق آمادگی برای جهاد باشد و در عین حال اگر جایزه از طرف یکی از مسابقه دهندگان اعلام شود، مثل اینکه، یکی از طرفین در مسابقه به طرف مقابلش اعلام کند: «اگر در این مسابقه بر من غلبه پیدا کردی مبلغ ده هزار یا صدهزار تومان به تو می‌دهم» مانعی ندارد، اگر هر دو طرف مسابقه اعلام جایزه کنند، نزد جمهور جایز است بشرط اینکه از شرکت دادن فرد سومی که اعلام جایزه نکرده ابراء نوزند.

(این مسأله به مسأله محلل معروف است، علت عدم جواز در صورتی که طرفین اعلام

جایزه کرده باشند این است که قضیه شکل قمار بخود می‌گیرد و هر کدام از طرفین مسابقه موقع سود و نفع را داشته و از تاوان دوری می‌کند و این حالت شبیه با حالت قمار است ولی اگر سومی را که از طرف خود اعلام جایزه نکرده است، شریک کنند، قضیه از حالت قمار بیرون می‌آید. علامه ابن قیم این مسأله را مورد نقد قرار داده و آنرا خالی از عدل و انصاف دانسته است). این فتوای سعید بن مسیب است، امام مالک آن را رد کرده و دیگران آن را اختیار کرده‌اند.

ماده چهارم: نحوه مسابقه (اسب سواری) تیراندازی:

در مسابقه شتردوانی و اسب سواری به نکات زیر باید توجه شود:

- ۱- مشخص شدن نوع سواری، مانند اسب، شتر، تانک یا هواپیما.
- ۲- سواری طرفین مسابقه‌دهنده از لحاظ جنس یکسان باشد، مثلاً میان شتر و اسب مسابقه معتبر نیست.

۳- مسافت مشخص باشد، نه بسیار طولانی باشد و نه بسیار کوتاه.

۴- اگر مسابقه در برابر جایزه است، مبلغ جایزه باید مشخص باشد.

بعد اسب‌های مسابقه دهندگان در یک صف در حالی که قدم‌های و سم آنها بطور مساوی در یک خط و یک نقطه قرار گرفته باشند، بایستند و سپس داور مسابقه دهندگان را جهت آماده شدن اخطار کند و بعد سه بار تکبیر گوید و مسابقه دهندگان با آخرین تکبیر به حرکت درآیند، در هر طرف مسافت یک داور مستقر باشد، داور در گوشه خط مسابقه چنان بایستد که موقعیت مسابقه دهندگان کاملاً برایش روشن باشد تا بدون هیچ ابهامی بتواند قضاوت کند که کدام یک از طرفین مسابقه برنده است. اگر مسابقه دهندگان گروه زیادی هستند و تعداد آنها بیش از ده نفر است، جایزه فقط میان ده برنده به ترتیب زیر باید توزیع گردد، بیشترین جایزه به برنده اول، بعد به برنده دوم، بعد به برنده سوم، بعد به برنده چهارم، بعد به برنده پنجم، بعد به برنده ششم، بعد به برنده هفتم، بعد به

برنده هشتم، بعد به برنده نهم، بعد به برنده دهم، بعد به برنده یازدهم داده شود به ردیف بعدی چیزی داده نشود، جلب و جنب در مسابقه روانیست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جلب و جنب منع کرده است، می‌فرماید: «وَلَا جَلَبَ وَلَا جَنْبَ وَلَا شِعَارَ فِي الْإِسْلَامِ» جلب، این است که مسابقه دهنده شخصی را بگمارد تا بر مرکبش جیغ کشد و آن را «هی» کند تا با سرعت بیشتر بتازد، جنب، این است که مسابقه دهنده در کنار اسب و مرکب خود، اسب دیگری را بخاطر تشویق و آماده کردن مرکبش قرار دهد تا با دویدن آن، این نیز بدود و شکل مسابقه میان این دو اسب که متعلق به یک مسابقه دهنده است پیدا شود.

مناضله: یعنی مسابقه در تیراندازی با تیرهای تفنگ، گلوله توپ و غیره، تیراندازی و مسابقه در آن از مسابقه اسب سواری بهتر است، رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ارْمُوا وَارْكَبُوا وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا» «تیر اندازی و اسب سواری کنید، تیر اندازی از اسب سواری بهتر است» چرا که تیراندازی در جهاد نقش مؤثری را ایفاء می‌کند تا اسب سواری و شتردوانی، در تیراندازی باید به نکات زیر توجه شود:

- ۱- مسابقه تیراندازی میان کسانی برگزار شود که در تیراندازی مهارت دارند.
 - ۲- تشخیص دقیق تعداد تیرهایی که به هدف اصابت می‌کنند.
 - ۳- شناخت نوع مسابقه، اینکه این تیراندازی مبادرت است یا مفاضله.
- مبادرت: این است که هر کدام از طرفین مسابقه می‌گویند: هر کس از میان بیست تیر، پنج تیر نخست را به هدف بزند، او برنده است.
- مفاضله: این است که هر کدام از طرفین می‌گویند: از میان بیست تیر هر کس که پنج تیر اضافه از دیگران به هدف بزند برنده است.

- ۴- هدف، نشانه مشخص شود و فاصله‌اش متناسب باشد، نه بسیار زیاد و نه بسیار کم. بعد از حصول توافق در تیراندازی و شرایط مذکور، یکی از طرفین مسابقه شروع به تیراندازی کند، اگر در مورد اینکه نخستین تیرانداز چه کسی باشد، اختلاف شود، یکی از طرفین با قرعه‌کشی تعیین شود، حق با وی مسابقه باید بدون هرگونه حیف و میل و ستم

برگذار شود تا به خوبی به اتمام رسد و هر کس که برنده شود، جایزه از آن او است. توجه: مسابقه تیر اندازی و اسب سواری و شتردوانی، معامله‌ای جایز است نه واجب. لذا طرفین بعد از توافق و قبل از وارد شدن به مسابقه می‌توانند آن را فسخ کنند حتی یک طرف نیز بدون رضایت طرف آخر می‌تواند آن را لغو کند، و این گفته یا قول مسابقه دهنده «هر کس از من برنده شود این مبلغ را می‌دهم» در واقع نوعی وعده است و عده کننده را نمی‌توان بر تنفیذ وعده‌اش اجبار کرد.

البته وعده کننده از لحاظ تقوی و مروت وعده‌اش را نافذ می‌کند، زیرا خلاف وعده کردن از لحاظ عرف و اخلاق حرام است. و اگر کسی چنین گفته‌است: «مَنْ سَبَقْتُهُ مِنْكُمْ فَلْيُعْطَنَّ كَذَا أَوْ عَلَيْهِ كَذَا» «از هر کسی که سبقت گرفتم باید، این مبلغ را بدهد یا این مبلغ بر وی واجب است»، چنین وعده‌ای در واقع جایز نیست، چرا که این گونه وعده گرفتن از دایره مسابقه مشروع خارج است و نوعی کسب غیر مشروع محسوب می‌گردد.

ماده پنجم: مواردی که مسابقه، همراه با جایزه یا بدون جایزه روا نیست:

مسابقه در بازی‌های نرد، شطرنج و پاسوربازی، پینگ‌پنگ (بازی باورق‌های کاغذی یا پلاستیکی) و غیره جایز نیست. البته، فوتبال جایز است بشرط اینکه مقصد از آن حفظ و رشد توان جسمی برای جهاد باشد و منجر به کشف عورت و تاخیر نماز نباشد و از هرگونه، سخن نازیبا، دروغ و سب و شتم خالی باشد.

توجه: هر فرد خیر و نیکوکار می‌تواند چنین اعلام کند: هر کس پاره‌ای از قرآن یا حدیثی از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را حفظ کند یا چند مسأله متعلق به علم میراث یا حساب را حل کند، فلان مبلغ پول را به او می‌دهم، زیرا این یک گونه تشویق و ترغیب است در جهت حفظ کتاب الله، سنت رسول الله و سایر مسائل دینی و علمی که از جمله نیازهای بسیار مهم امت اسلامی‌اند، کسی که در مسابقه مشروع و جایز برنده می‌شود، می‌تواند جایزه را بگیرد یا آن را ترک کند، کسی که جایزه را اعلام کرده است، باید آن را

به کسی که برنده شده است تحویل دهد.

فصل سوم: بحث بیوع

این فصل مشتمل بر نه (۹) ماده است:

ماده اول: حکمت و ارکان بیع:

۱- حکم بیع:

بیع (خرید و فروش) از روی کتاب الله مشروع است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «خداوند بیع را حلال و ربا را حرام قرار داده است». رسول اکرم ﷺ نیز قولاً و عملاً آن را حلال و مشروع قرار داده است و شخصاً خرید و فروش کرده است و می‌فرماید: «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ» شهری به عنوان دلال برای روستایی بیع نکند، و می‌فرماید: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا» «بایع و مشتری مادام که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را بدون رضایت طرف دیگر دارند». (متفق علیه).

حکمت و فلسفه مشروعیت بیع:

فلسفه و حکمت در مشروعیت بیع این است که انسان بدون ضرر به خود و به دیگران راحت بتواند نیازهای خود را بوسیله آنچه در دست دیگران است تامین کند.

ارکان بیع:

ارکان بیع بشرح زیر می‌باشند:

۱- وجود بایع: فروشنده باید آنچه را که می‌فروشد، مالک (فروشنده) آن باشد یا اجازه (فروشنده) فروختن آن را داشته باشد و در ضمن توانایی و درک مفهوم و معنی بیع و شراء را داشته باشد.

۲- مشتری: (خریدار) خریدار باید جایز التصرف باشد یعنی، دیوانه یا نابالغ غیر مأذون له و مجاز نباشد.

۳- مبیع: کالای مورد بیع، لازم است که مبیع، چیزی مباح و پاک باشد و فروشنده توان تحویل آن را به خریدار داشته و برای مشتری نیز معلوم و شناخته شده باشد ولو به ذکر ویژگی‌هایش.

۴- صیغه عقد: و آن عبارت است از ایجاب و قبول، مثلاً خریدار می‌گوید: فلان کالا را به من بفروش، بایع می‌گوید: «بِعْتُكَ» به تو فروختم یا عملاً چنین کند، مثلاً: خریدار می‌گوید: بِعْنِي ثَوْبًا، پارچه را به من بفروش، بایع همان پارچه را باو تحویل دهد.

۵- تراضی: هیچ معامله‌ای بدون رضایت طرفین صحیح نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْبَيْعُ عَنْ تَرَاضٍ» صحت بیع منوط به رضایت طرفین است. (ابن ماجه).

ماده دوم: شروط جایز و ناجایز بیع:

۱- شرایط مشروع:

مشروط کردن وصفی از اوصاف در بیع جایز است. اگر وصف مشروط تحقق پیدا کرد، بیع نافذ است و اگر نه باطل می‌شود، مانند اینکه مشتری کتاب، شرط کند که رنگ صفحه‌های آن زرد باشد، یا مشتری منزل شرط کند که درب و پنجره‌هایش آهنی باشند. همچنین جایز است که فروشنده حیوان یا ماشین، استفاده از آن را تا رسیدن به خانه یا محل زندگی‌اش شرط کند. یا فروشنده منزل، سکونت یک ماه را برای خود شرط نماید، یا مشتری پارچه، دوختن آن را و مشتری هیزم شکستن آنها را شرط کند، حضرت جابر رضی الله عنه شتری را که به رسول الله ﷺ فروخت، سواری آن را تا رسیدن به مدینه برای خود شرط کرده بود.

۲- شرایط نامشروع:

۱- جمع کردن دو شرط در یک معامله، مانند اینکه مشتری هیزم، شکستن و حمل آنها را شرط کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ» (ابوداود). «بیع و قرض و دو شرط در یک بیع روا نیست».

۳- شرایطی که مخل به اصل بیع باشد:

مثلاً فروشنده ماشین شرط کند که مشتری آن را به فرد سومی نفروشد، یا به فلانی نفروشد، یا آن را هبه نکند یا خریدن را مشروط سازد به اینکه بایع او را قرضی دهد یا فلان شیء مشخص را به او بفروشد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ وَلَا بَيْعٌ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» (ابوداود). «بیع و قرض، دو شرط در یک بیع و فروختن آنچه که در ملک نیست، ناجایز است».

۴- شرط باطل:

همان شرطی که عقد بآبودن آن صحیح است اما خود شرط باطل است: مثل اینکه عدم خساره را در بیع شرط کند یا بایع و فروشنده اعلام ولاء را برای خود مستثنی کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةً شَرْطٍ» (متفق علیه). «هر کس بیع را مشروط به شرطی کند که در کتاب الله وجود ندارد، آن شرط باطل است ولو اینکه صد بار شرط کند».

ماده سوم: حکم شرط خیار در بیع:

اختیار گذاشتن برای خود در خرید و فروش در چند مساله جایز است:

۱- تا زمانی که بایع و مشتری در مجلس عقد حضور دارند و از هم جدا نشده‌اند، هر کدام از طرفین بدون رضایت دیگری می‌تواند آن را فسخ کند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا حُقِّقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» (متفق علیه). «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند، اگر راست بگویند و حقیقت امر را روشن کنند، بیع آنان مبارک خواهد بود، اگر واقعیت را کتمان کنند و دروغ گویند، برکت معامله آنان از بین خواهد رفت».

۲- اگر فروشنده و خریدار، مدت معینی برای اختیار خود، در نظر بگیرند و روی آن توافق شود، هر کدام از آن دو تا پایان مدت یاد شده اختیار دارد، بعد از گذشت مدت،

بیع خود بخود نافذ می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ» «مسلمانان طبق شرایط تعیین شده باید عمل کنند». (ابوداود و حاکم).

۳- اگر یکی از دو طرف، در معامله فریبکاری زیان‌آور بنماید، که ضرر آن زیاد باشد، یعنی بسیار زیاد باشد و باندازه یک سوم یا بیشتر باشد، مثلاً فروشنده کالایی را که قیمت آن ده درهم است به پانزده درهم یا بیست درهم بفروشد، مشتری اختیار دارد که معامله را فسخ کند یا با قیمت مناسب بیع را نافذ کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که بدلیل اختلال در حواس در معامله دچار فریب می‌شد، فرمود: «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خَلَابَةَ، أَيْ لَا خَدِيعَةَ» (بخاری). «با هر کس که معامله کردی، بگو فریب در کار نباشد» اگر فریب ظاهر شود، مقدار زائد گرفته شود یا اینکه معامله فسخ گردد.

۴- هر گاه فروشنده کالا را مشتبه جلوه دهد، مثلاً حسن و خوبی‌های مبیع و کالا را ظاهر نموده و نواقص آن را پنهان کند، مقدار خوب کالا را نشان دهد و خرابیش را کتمان کند، یا شیرهای چند وعده را در پستان گوسفند جمع کند، در تمام این صورت‌ها مشتری اختیار دارد معامله را امضاء کند یا آن را فسخ نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تُصَرُّوا الْإِبِلَ وَالْغَنَمَ، فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدُ فَإِنَّهُ يَحْزِرُ النَّظْرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعٌ تَمَرٍ» (متفق علیه). «بمنظور فریب دادن و گول زدن مشتری، شیر، را در پستان شتر و گوسفند جمع نکنید، هر کس در چنین حالتی آن را خرید، بعد از دوشیدن شیرهای آن، اختیار دارد، آن را نزد خود نگاه دارد، و بیع را نافذ کند یا اینکه جانور را به فروشنده برگرداند و یک صاع خرما در عوض شیری که استفاده کرده نیز بپردازد».

۵- هرگاه عیبی که باعث نقص قیمت است، در کالا دیده شود که مشتری وقت خرید از آن اطلاع نداشته و بدان راضی نبوده است، اجازه دارد که معامله را نافذ کند یا آن را فسخ نماید. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيَّنَّهُ لَهُ» (ابن ماجه). «برای مسلمان روا نیست کالائی را که معیوب است به برادرش بفروشد، مگر اینکه عیب آن را ظاهر کرده باشد». و می‌فرماید: «مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا» «هر کس فریب

کاری کند از مسلمانان نیست».

۶- هر گاه میان فروشنده و خریدار در مورد مقدار قیمت یا اوصاف بیع و کالا اختلاف پیدا شود و هر کدام بر مدعای خود سوگند یاد کند، آنگاه هر کدام از آن دو در تنفیذ یا فسخ بیع اختیار دارد. رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا اخْتَلَفَ الْمُتَبَايعَانِ، وَالسَّلْعَةُ قَائِمَةٌ وَلَا بَيِّنَةٌ لِأَحَدِهِمَا تَخَالَفًا» «اگر فروشنده و خریدار اختلاف کردند و هیچ کدام بر مدعای خود گواه نداشته باشد، هر دو سوگند بخورند». (تمام اصحاب سنن و حاکم).

ماده چهارم: برخی معاملات ممنوعه:

رسول الله ﷺ برخی معاملات را بدلیل منجر شدن آنها به فریب و خوردن اموال از راه باطل و ایجاد کینه و اختلاف میان مسلمانان ممنوع اعلام کرده است که عبارت‌اند از:

۱- فروختن کالا پیش از آن که فروشنده آن را در تصرف و اختیار خود درآورده باشد: برای مسلمان جایز نیست که کالائی را بخرد و قبل از اینکه آن را قبض نماید، دو باره به دست فروشنده بفروشد. رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا اشْتَرَيْتَ شَيْئًا فَلَا تَبِعْهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ» «هرگاه کالائی را خریدی تا آن را قبض نکرده‌ای بفروش». (احمد و طرانی. سند این محل کلام است). و می فرماید: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَلَا أَحْسَبُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مِثْلَهُ» (بخاری). «هر کس گندم خرید تا آنها را در اختیار خود نگرفته بفروشد. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نظر من این است که این حکم محدود به طعام (گندم و جو) نیست. بلکه شامل تمام کالاها است».

۲- بیع نجش: (نجش در لغت بمعنی راندن شکار از کمین گاهش تا شکار شود و در اصطلاح شرع، زیادت کردن و بالا بردن قیمت کالا بدون نیت خرید) برای مسلمان جایز نیست که مبلغ یا وجهی را در برابر یک کالا ارائه دهد که قصد خرید آن کالا را ندارد و منظورش از این حرکت فقط این باشد که خریداران فریب بخورند. همچنین برای مسلمان روا نیست کالائی که در معرض فروش است، به مشتری آن بگوید: این کالا به

فلان مبلغ (مبلغی زائد از آنچه که فروشنده در نظر گرفته است) مشتری دارد و این سخنش در واقع صحت نداشته باشد و منظورش فقط فریب دادن مشتری است. فرقی ندارد چه با مالک کالا در بالا بردن قیمت توطئه‌ای شده باشد یا نه. از ابن عمر رضی الله عنهما مروی است، رسول الله صلی الله علیه و آله از نجش منع کرده است و در حدیث صحیح آمده است می‌فرماید: «وَلَا تَنَاجَشُوا» (متفق علیه).

۳- فروختن کالای حرام و نجس: برای مسلمان فروختن کالای حرام، نجس یا آنچه که منجر به حرام می‌شود، روا نیست. بنابر این فروختن و معامله، شراب، خنزیر، عکس، خودمرده، بت، انگور به کسی که از آن شراب می‌سازد و انواع مواد مخدر، برای مسلمان حرام است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ» (متفق علیه). «خداوند، معامله، خمر خنزیر بت‌ها و خودمرده‌ها را حرام قرار داده است». و می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُصَوِّرِينَ» «خداوند عکاسان را لعنت کرده است». و می‌فرماید: «مَنْ حَبَسَ الْعَنْبَ أَيَّامَ الْقِطَافِ حَتَّى يَبِيعَهُ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ أَوْ مِمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَتَّخِذُهُ خَمْرًا فَقَدْ تَقَحَّمَ فِي النَّارِ عَلَى بَصِيرَةٍ» (طبرانی در اواسط و حافظ در بلوغ المرام آن را صحیح قرار داده است). «هر کس موقع برداشت فصل انگورها، آن را نگاه دارد تا به یهودی، نصرانی یا به کسی که از آن شراب می‌سازد، بفروشد، او عمداً خود را به آتش انداخته است».

۴- بیع الغرر: معامله کالائی که توأم با فریب است، روا نیست، روی این اصل، بیع ماهی در آب، مو و پشم قطع نشده، جنین در شکم، شیر در پستان، میوه پیش از اینکه قابل استفاده باشد، حبوبات پیش از اینکه قابل استفاده باشند، کالای نادیده و غیر مشخص جایز نیست. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَشْتَرُوا السَّمَكَ فِي الْمَاءِ فَإِنَّهُ غُرُورٌ» «ماهی را در آب نخرید، زیرا این معامله توأم با فریب است». (احمد سندش محل سخن است اما بدلیل وجود شاهد، صحیح است). از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما مروی است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبَاعَ ثَمَرٌ حَتَّى يُطْعَمَ أَوْ صُوفٌ عَلَى ظَهْرٍ أَوْ لَبَنٌ فِي ضَرْعٍ أَوْ سَمْنٌ فِي لَبَنِ»

(بیهقی و دار قطنی). «رسول الله ﷺ از فروختن میوه پیش از اینکه قابل خوردن باشد، مو و پشم که هنوز قطع نشده است، شیر در پستان یا روغن در شیر، منع کرده است». و در ادامه حدیث آمده است. «إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ» یعنی اگر میوه قبل از اینکه قابل خوردن باشد، فروخته شود و سپس از بین برود، بایع در برابر چه چیزی مبلغی را که مشتری به او داده است، برای خود حلال می‌داند؟ همچنین رسول الله ﷺ از بیع ملامسه و منابذه منع کرده است، ملامسه این است که مشتری کالائی را در تاریکی شب با دست زدن، می‌خرد. و منابذه این است که هر کدام از طرفین معامله، کالای خود را بسوی دیگری می‌اندازد و همین انداختن معامله تلقی می‌شود، بدون اینکه کالا بوسیله طرفین دیده شود و مورد دقت و بررسی قرار گیرد.

۵- دو معامله با یک ایجاب و قبول: برای مسلمان روا نیست که دو معامله، با یک ایجاب و قبول انجام دهد. بلکه هر معامله را بصورت مستقل و جدا انجام دهد، زیرا دو معامله یا دو بیع در ضمن یک معامله، ایجاد ابهام می‌کند و منجر به اختلاف یا خوردن حق مسلمان می‌گردد، دو معاله در یک معامله، مصداق مختلفی دارد:

(الف)- اینکه شخص می‌گوید: این کالا را نقدی به ده درهم و نسیه به پانزده درهم به تو می‌فروشم، بیع جایز است ولی مدت مقرر، بین حال و آینده باشد.

(ب)- می‌گوید: این منزل را در برابر فلان مبلغ به تو می‌فروشم اما در عوض تو فلان منزل را به فلان قیمت به من بفروش.

(ج)- اینکه بدون تعیین یکی از دو کالای متفاوت را، مثلاً در برابر دو هزار تومان می‌فروشد، و عقد را نافذ می‌کند و برای مشتری روشن نیست که کدام یک را خریده است، رسول الله ﷺ از دو معامله در یک ایجاب و قبول منع کرده است. (احمد و ترمذی).

۶- بیع عربون: بیع عربون برای مسلمان یا گرفتن عربون بهیچ وجه روا نیست. زیرا از رسول الله ﷺ روایت است که: «إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَى عَنِ الْعَرْبُونِ» (مؤطا و غیره). امام مالک در

شرح و تفصیل بیع عربون می‌فرماید: شخص کالایی را می‌خرد یا جانوری را به کرایه می‌گیرد، بعد به صاحب کالا یا جانور می‌گوید: یک دینار به تو می‌دهم که اگر کالا یا حیوان را ترک کردم، آن یک درهم از آن تو باشد. (یعنی، پس دادم).

۷- بیع مالیس عنده: فروختن کالائی که در دست نیست. یا فروختن کالائی که هنوز مالک آن نشده است جایز نیست، زیرا این نوع بیع منجر به اختلاف می‌گردد، علی‌الخصوص در صورتی که کالای فروخته شده دستیاب نباشد. بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَبِيعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» «آنچه را که در دست نداری نفروش» (اصحاب سنن و ترمذی). همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله از فروختن کالا قبل از قبض منع کرده است.

۸- بیع الدین بالدین: بیع دین در برابر دین برای مسلمان روا نیست. زیرا این گونه معامله در حکم بیع شیء معدوم در برابر معدوم است، اسلام چنین معامله‌ای را مجاز نمی‌داند. صورت بیع دین با دین این است، که شما از کسی مبلغ ده هزار تومان، طلبکار هستی که مدت پرداخت آن بعد از دو ماه می‌باشد، شما همین مبلغ را در برابر یک گوسفند که بعد از سه ماه تحویل داده شود، معامله می‌کنی، یا اینکه شما از کسی گوسفندی بعد از چهار ماه طلبکار هستید، اما موقعی که مدت پرداخت فرا می‌رسد، بدهکار از پرداخت بدهی‌اش که همان یک گوسفند است، عاجز می‌ماند و به شما می‌گوید: گوسفندی را که بر عهده من بود و من از دادن آن عاجز هستم، آن را در برابر ده هزار تومان به مدت دو ماه به من بفروش. در این حالت شما گویا دین را در برابر دین فروختی، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروختن دین در برابر دین منع کرده است. (بیهقی).

۹- بیع العینة: برای مسلمان جایز نیست که کالائی به طور نسیه بفروشد و باز همان کالا را از مشتری در برابر قیمتی کم‌تر از آنچه که فروخته است بخرد. مثلاً اگر آن کالا را به ده هزار تومان فروخته و بعد آن را به پنج هزار تومان بخرد، معنی‌اش این است که پنج

هزار تومان را بصورت نسیه به ده هزار تومان معامله کرده است، و این همان ربا النسیئه می باشد که در قرآن و سنت حرام اعلام شده است. رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا صَنَّ النَّاسُ بِالْدِّينَارِ وَالْدِّرْهَمِ، وَتَبَايَعُوا بِالْعَيْنَةِ، وَاتَّبَعُوا أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَتَرَكَوا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمْ بَلَاءً، فَلَا يَرْفَعُهُ عَنْهُمْ حَتَّى يُرَاجِعُوا دِينَهُمْ» (احمد، ابو داود و صححه ابن قطن) «هر گاه مردم درباره دینار و درهم بخل ورزند، و بیع عینه (بگونه ای که شرح داده شد) کنند و جهاد را ترک نمایند و دنبال گاوها بروند، خداوند آفتی را بر آنان مسلط می کند که تا برگشته اند، آن را بر نمی دارد». «وَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنِّي بَعْتُ غُلَامًا مِنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ نَسِيَّةً وَإِنِّي ابْتَعْتُهُ مِنْهُ بِسِتِّمِائَةِ نَقْدًا فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ بِئْسَمَا اشْتَرَيْتِ وَبِئْسَمَا شَرَيْتِ إِنَّ جِهَادَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ بَطَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ» (دار قطنی، سندش ضعیف است). «زنی از حضرت ام المومنین عایشه رضی الله عنها سوال کرد، غلامی را نسیئه به زید بن ارقم به هشت صد درهم فروختم و بعد به ششصد درهم نقداً آن را از او خریدم. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: بد معامله ای انجام داده ای، فروش و خریدت، هر دو تا بد بوده اند. بعد فرمود: جهادی که در رکاب رسول الله ﷺ انجام داده است به هدر رفته مگر اینکه توبه کند».

۱۰- بیع الحاضر للبادی: اگر شخص روستائی یا شخصی که ساکن شهری دیگر است، کالائی و اجناسی را در شهر برای فروش بیاورد با قیمت روزی خواهد آن را بفروشد، برای هیچ یک از مردم آن شهر روا نیست که بگوید: کالایت را نزد من بگذار تا من بعد از یک یا چند روز آن را در برابر قیمتی بیشتر برای تو بفروشم و حال آنکه مردم اکنون برای آن کالا نیاز دارند. رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، دَعَا النَّاسَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (متفق علیه). «مردم شهری اجناس و کالا کسی را که از بیرون شهر می آید، نفروشد، مردم را به حال خود رها کنید تا خداوند بعضی را بوسیله بعض دیگر روزی دهد».

الشراء من الركبان: «خریدن از قافله»، اگر مردم شهر مطلع شوند که یک کاروان حامل کالائی که مورد نیاز مردم است، بسوی شهر در حرکت است، جایز نیست که کسی

بیرون از شهر رفته تمام کالا و اجناس را از کاروان بخرد و با قیمت دلخواه آنها را به مردم شهر بفروشد. این گونه اقدام، به فریب کاروان و به ضرر اهالی آن شهری انجامد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ» (متفق علیه). «برای خرید از کاروان به بیرون شهر نروید و هیچ شهری برای مردم روستائی و بیرون شهری عامل فروش نشود».

۱۱- بیع مصرات: برای مسلمان روا نیست که بمنظور فریب دادن مشتری، گاو، گوسفند یا شتر را ندوشد و بگذارد تا شیر چند وعده در پستان حیوان جمع گردد تا مشتری گمان کند که این همه شیر از یک وعده است و این حیوان بسیار شیردهنده است. این اقدام یک حرکت فریب کارانه است و واقعیت امر را برای خریدار مبهم می‌سازد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُصَرُّوا الْإِبِلَ وَالْعَنَمَ، فَمَنْ ابْتِاعَهَا بَعْدَ فَإِنَّهُ يَحْجِرُ النَّظْرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعَ تَمْرٍ» (متفق علیه). «شیر چند وعده را در پستان شتر یا گوسفند جمع نکنید هر کس در چنین حالتی آن را خرید، اختیار دارد، که بیع را نافذ کند و اگر میلش نباشد، جانور و یک صاع خرما در عوض شیرهایی که استفاده کرده است را برگرداند».

۱۲- بیع وقت اذان جمعه: هرگونه بیع و خرید بعد از اذان دوم جمعه که خطبه شروع می‌شود، ممنوع است، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» [الجمعة: ۹]. «ای مؤمنان وقتی روز جمعه برای نماز اذان گفته می‌شود، به نماز بشتابید و خرید و فروش را رها کنید».

۱۳- بیع مزاینه و محاقله: برای مسلمان روا نیست که انگور روی درخت را بصورت تخمینی در برابر مقدار مشخصی کشمش معامله کند. هم چنین فروش گندم در خوشه در برابر کیل‌های معین از گندم روا نیست. فروختن خرما روی درخت در برابر مقداری از خرما جمع شده نیز ممنوع است مگر بصورت عرایا، یعنی اینکه صاحب نخل به برادر مسلمانش یک بوته نخل یا بیش از آن که مقدار محصولش بیشتر از پنج وسق نباشد، هبه

می‌کند، بعد صاحب نخل از رفت و آمد موهوب له (کسی که نخل‌ها به او هبه شده‌اند) احساس مزاحمت می‌کند و در نتیجه خرماهای روی درخت را در برابر مقدار مشخصی از «تمر» خرما خشک و قطع شده می‌فروشد. دلیل بخش اول روایتی است از ابن عمر رضی الله عنهما که می‌فرماید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُرَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا بِثَمَرٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ» (متفق علیه). «رسول الله ﷺ از مرابنه، یعنی فروختن خرماهای روی درخت را با خرما جمع شده، انگور روی درخت را یا کشمش جمع شده و گندم روی تنه و جدا نشده از خوشه را با گندم جدا شده بصورت تخمینی منع کرده است». دلیل بخش دوم (جواز عرایا) روایت زیدبن ثابت است، می‌گوید: «رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِحَرْصِهَا مِنَ الثَّمَرِ» (مسلم). «رسول اکرم ﷺ به صاحب عریه اجازه داده است که خرماهای خود را بصورت تخمینی در برابر خرماهای قطع شده بفروشد».

۱۴- بیع و استثناء: برای مسلمان جایز نیست اینکه چیزی را بفروشد و جزئی از آن را استثناء کند، البته اگر مقدار و جزء مستثنی شده مشخص باشد، مانعی ندارد. مثلاً اگر باغ خرما یا انگور را بفروشد و چند درخت را بصورت غیر معین استثناء کند، این بیع صحیح نیست. زیرا این بیع مبهم است و منجر به اختلاف خواهد شد. از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است می‌فرماید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُرَابَنَةِ وَعَنِ الثُّنْيَا إِلَّا أَنْ تُعْلَمَ» «پیامبر از محاقله، مرابنه و استثناء منع فرمود مگر اینکه، مستثنی معلوم باشد». (ترمذی).

ماده پنجم: فروختن درخت‌های میوه‌دار:

هرگاه نخل یا درختی دیگر فروخته شود، اگر خرماها گردافشانی شده باشند و میوه درخت‌ها ظاهر شده باشند، پس ثمره‌ها از آن بایع هستند، مگر اینکه مشتری موقع معامله آنها را برای خود شرط کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ بَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ يُأْتِرَهَا، فَثَمَرُهَا لِلْبَائِعِ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ» (بخاری). «هر کس درخت خرمائی را بعد از

گردافشانی بفروشد، میوه آن مال فروشنده است مگر اینکه مشتری آنها را برای خود شرط کند».

ماده ششم: بحث صرافی و ربا:

۱- ربا:

ربا، یعنی زیاده مخصوص در اموال و آن بر دو قسم است:

ربا فضل و ربا نسیه.

ربا الفضل: فروختن یک جنس و کالای ربوی در مقابل همان جنس همراه بازیادتی، مانند فروختن ده کیلو گندم در برابر یازده کیلو یا فروختن یک صاع خرما در برابر یک نیم صاع یا دوازده درهم نقره در برابر یازده و نیم درهم.

ربا النسیه: فروختن اشیاء ربوی غیرهمجنس در مقابل یکدیگر مانند فروختن طلا در مقابل نقره، گندم در مقابل جو یا خرما، بصورت نسیه، مثلاً مقداری خرما را در برابر قدری گندم بصورت نسیه معامله می‌کند، یا ده دینار طلا را با صد درهم نقره بصورت نسیه معامله می‌کند.

ربا النسیه بر دو قسم است: ربا جاهلیت که خداوند درباره حرمت آن می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ [آل عمران: ۱۳۰]. «ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر مخورید» ربا جاهلیت در واقع این است که شخصی از شخصی دیگر طلبکار باشد وقتی زمان پرداخت فرا می‌رسد، طلبکار به بدهکار می‌گوید: بدهی‌ات را بپرداز و یا بر مبلغ بدهی‌ات می‌افزایم، در صورت عدم پرداخت، مبلغ را می‌افزاید و در برابر مبلغ مازاد زمان پرداخت را نیز تمدید می‌کند، به همین ترتیب بعد از گذشت هر مدت، در برابر پول بیشتر، مدت تمدید می‌شود تا اینکه مبلغ بدهی به چند برابر، مبلغ اصل وام می‌رسد. از جمله ربا جاهلیت این است که صاحب پول قرض می‌دهد و بر آن سود می‌کشد مثلاً ده درهم در مقابل استقراض می‌کند، ده درهم می‌دهد و بعد از مدت کوتاه پانزده درهم می‌دهد.

حکم ربا:

ربا بدلیل آیه زیر حرام است. ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «خداوند بیع را حلال و ربا را حرام گردانیده است». و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ [آل عمران: ۱۳۰]. رسول الله ﷺ می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤَكِّلَهُ وَشَاهِدِيهِ وَكَاتِبَهُ» (احمد با سند صحیح). «خداوند کسی را که ربا می خورد، می خوراند و در معاملات ربوی گواهی می دهد و پرونده معاملات ربوی را تنظیم می کند لعنت کرده است». همچنین می فرماید: «الرِّبَا ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ» (حاکم بسند صحیح). «ربا ۷۳ نوع است، آسان ترین آن چنان مانند زنا کردن با مادر و بدترین ربا این است که کسی آبروی فرد مسلمانی را دچار خطر کند» و می فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» (متفق علیه). «از هفت عمل هلاک کننده اجتناب کنید، سوال شد یا رسول الله! آنها کدامند؟ فرمود: شریک گرفتن بالله، سحر، خون ناحق، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار در روز جنگ، متهم کردن بانوان مؤمنه و ناآگاه به زنا».

فلسفه حرمت ربا:

علاوه بر فلسفه سایر تکالیف شرعی، یکی از مهم ترین فلسفه های تحریم ربا، امتحان ایمان بندگان و اثبات میزان اطاعت آنان بصورت انجام یا ترک انجام است، از جمله فلسفه ربا.

۱- حفاظت اموال مسلمانان از حیف و میل بصورت باطل است.

۲- وا داشتن مسلمان برای استفاده و بهره برداری از مال خود در جهت شغل های جایز و بدور از حیل و فریب و هر آنچه که میان مسلمانان باعث زحمت، رنجش و کینه می گردد. مانند کشاورزی، صنعت و تجارت خالی از حرام و ستم.

۳- جلوگیری از راه‌های ایجاد عداوت و دشمنی میان مسلمانان و بر چیدن اسباب و عوامل بغض و کدورت.

۴- دور داشتن و بر حذر داشتن مسلمان از اعمالی که منجر به هلاک و نابودی مسلمان می‌شوند. زیرا کسی که ربا می‌خورد باغی و ستمکار است و انجام ستم نابودی است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ [یونس: ۲۳]. «ای مؤمنان بغاوت شما به ضرر خود شما می‌انجامد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا حِمَارَهُمْ» (مسلم). «از ستم بپرهیزید، همانا ستم از تاریکی‌های روز قیامت است، از بخیلی دوری کنید، زیرا پیشینان در اثر بخل نابود شده‌اند، بخل آنان را به خون ریزی و حلال دانستن اموال یکدیگر وا داشته است».

۵- زمینه‌سازی برای کارهای خیر و نیکی تا انسان مسلمان جهت آباد ساختن آخرت خویش و براساس این تصور بدون در نظر داشتن هیچگونه منافع مادی به برادر مسلمانش قرض دهد و برای پس گرفتن قرض او را دچار ناراحتی نکند و فقط بخاطر خشنودی الله، دل برادر مسلمانش را شاد کرده و بحال نیازمندان ترحم بکند، این اعمال و احساسات مودت و دوستی را میان مسلمانان رواج داده و روح برادری و صفا را زنده می‌دارند.

احکام ربا:

۱- اصل اشیاء ربوی: اصل و اساس اشیاء ربوی عبارتند از: طلا، نقره، گندم، جو، خرما و نمک. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الدَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَيُعَوَّ كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ» (مسلم). «طلا با طلا، نقره بانقره، گندم باگندم، جو باجو، خرما با خرما و نمک بانمک، دست به دست و مساوی باشد، هرگاه جنس کالا متفاوت بود، تفاضل (کم و زیاد) جایز و نسیه ناجایز می‌باشد».

صحابه، تابعین و ائمه تمام مکیلات و موزونات که در معنی و علت با این اشیاء ششگانه شریک هستند، را بر آنها قیاس نموده‌اند، خواه مکیل، موزون باشند یا مطعوم و قابل ذخیره کردن. مانند تمام انواع حبوبات، روغن، عسل، گوشت و غیره، حضرت سعید بن مسیب می‌گوید: «لَا رَبًّا إِلَّا فِي مَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ بِمَا يُؤْكَلُ أَوْ يُشْرَبُ» «ربا، بجز در خوردنی‌ها، مکیلات و موزونات نیست».

۲- ربا در کالاهای ربوی فقط به سه صورت تحقق می‌یابد

اول: اینکه یک جنس در برابر همان جنس معامله شود، مانند: طلا باطلا، گندم با گندم، خرما با خرما، متفاضلا یعنی یک طرف کم و یک طرف بیشتر باشد، در حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند، آمده است: «جَاءَ بِلَالٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مِنْ أَيْنَ هَذَا يَا بِلَالُ؟ قَالَ: كَانَ عِنْدِي تَمْرٌ رَدِيٌّ، فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِيُطْعَمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَوْهَ عَيْنُ الرَّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ التَّمْرَ، فَبِعْهُ بِبَيْعٍ آخَرَ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ» «بلال مقدار خرما «برنی» (نوعی تمر اعلی) به محضر رسول اکرم ﷺ آورد. رسول اکرم پرسید، این خرماها از کجا؟ بلال گفت: ما خرما درجه پائین داشتیم، دو صاع از آنها را با یک صاع از اینها معامله کردیم، تا رسول خدا با این خرمای خوب پذیرایی باشیم، رسول اکرم ﷺ فرمود: وای! این عین ربا است، چنین مکن، هر گاه می‌خواهی خرمای خوب بخری، خرمای درجه پائین را بفروش و از پول آن، خرمای خوب تهیه کن».

دوم- اینکه دو جنس مختلف با هم معامله شوند، مانند طلا با نقره، گندم با خرما، نمک با جو اما یکی از این دو جنس حاضر (نقدی) و دومی غائب (نسیه) باشد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ» «کالای حاضری از این شیء را در برابر غائبی معامله نکنید». و می‌فرماید: «بِيعُوا الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْتُمْ، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْتُمْ يَدًا بِيَدٍ» «طلا را با نقره و نقره را با طلا نقدی (دست به دست) معامله کنید». و می‌فرماید: «الذَّهَبُ وَالْوَرَقُ رَبًّا إِلَّا هَاءَ بِهَاءٍ» «و معامله و تعویض طلا در برابر نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، یعنی هر دو عوض حاضر باشند».

سوم: اینکه یک جنس در برابر خودش بصورت مساوی معامله شود اما یکی از عوضین موجود و دومی موجود نیست، مانند اینکه طلا در برابر طلا، خرما در برابر خرما بصورت مساوی معامله شود ولی یکی از عوضین قرضی باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْبُرُّ بِالْبُرِّ هَاءٌ وَهَاءٌ» «گندم در برابر گندم بصورت مساوی و دست بدست باشد».

۳- در صورت اختلاف جنس، ربا محسوب نمی‌شود: در معامله و خرید و فروشی که جنس ثمن و مبیع با هم مختلف باشند ربا متحقق نمی‌شود مگر در صورتی که یکی از عوضین نقد (طلا و نقره) بوده و بصورت نسیئه پرداخت گردد. معامله طلا با نقره، گندم با خرما و جو با نمک متفاضلا (یک عوض به مقدار کمتر و یکی بیشتر) جایز است مشروط بر اینکه عوضین نقدا پرداخت شوند و هیچ یک از آنها بصورت نسیئه نباشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا اخْتَلَفَ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ» «در صورتی که اشیاء ربوی با جنس مخالف خود معامله شود، (مانند گندم با خرما) معامله جایز است، اگر دست بدست باشد». معامله اشیاء ربوی در برابر پول رایج موجود و حاضر یا غیر حاضر در جلسه عقد جایز است خواه ثمن یا مبیع نقد باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله شتر حضرت جابر رضی الله عنه را در مسافرت خریداری کرد و قیمت آن را در مدینه پرداخت. هم چنین رسول الله صلی الله علیه و آله بیع سلم را جایز قرار داده است، می‌فرماید: «مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُؤْخَذْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» (متفق علیه). بیع سلم این است که قیمت نقدا پرداخت می‌گردد و مبیع بعد از مدتی تحویل مشتری داده می‌شود.

(علماء درباره معامله با حیوان بصورت نسیئه اختلاف نظر دارند. و دلیل این اختلاف تعارض ادله است. در روایت آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله عبد الله بن عمر رضی الله عنهما را دستور داد تا شتری را در برابر دو شتر بنابر ضرورتی که پیش آمده بود، بخرد. در حدیثی دیگر آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله از بیع بصورت نسیئه منع کرده است. با توجه به تعارض ادله راه درست این است که معامله حیوان در برابر حیوان به صورت نسیئه بدون

ضرورت جایز نیست، البته حیوان با حیوان نقداً به صورت تفاضل و غیر تفاضل روا است.

امام مالک، بر این باور است که گوشت گاو، شتر و گوسفند، جنس واحد بحساب می‌آیند. معامله آنها بصورت نسیئه و تفاضل جایز نیست).

۴- بیان اجناس ربوی: جمهور صحابه و ائمه اشیاء زیر را اجناس ربوی می‌دانند: طلا، نقره، گندم، جو، اقسام مختلف خرما، هر کدام جنس مستقلی است. لوبیا، جو، برنج، ذرت. اجناس مختلفی هستند. انواع روغن یک جنس محسوب می‌شوند. عسل جنس مستقلی است. تمام انواع گوشت یک جنس محسوب می‌شوند. (نزد امام مالک) و نزد سائر ائمه، هر یک از گوشت شتر، گوشت گاو، گوشت گوسفند، گوشت مرغ جنس مستقلی محسوب می‌شوند، و بقیه انواع گوشت جنس واحدی بشمار می‌آیند.

۵- خوردنی‌هایی که مشمول ربا نیستند: ربا در انواع میوه و سبزیجات متحقق نمی‌شود. چون میوه و سبزیجات از یک طرف قابل ذخیره نیستند و از جهتی دیگر در صدر اسلام در مکیلات یا موزونات نبوده‌اند و علاوه بر این، میوه و سبزیجات، مانند حبوبات و گوشت که نص صریح حدیث شامل آنها است، از جمله غذاها و خوردنی‌های اساسی نیستند.

دو نکته قابل توجه:

۱- اغلب بانک‌های امروزی در تمام کشورهای اسلامی معاملات ربوی انجام می‌دهند بلکه مبنای کار آنها روی معاملات ربوی است. لذا داد و ستد با بانک‌ها جز در موارد اضطراری، مانند، ارسال و تحویل پول از یک کشور به کشوری دیگر یا از شهری به شهری دیگر، روا نیست. بنابراین بر مسلمانان معتقد و پایبند دین و شریعت، لازم است که بانک‌های اسلامی خالی از هر گونه معاملات ربوی تأسیس نمایند.

بانک اسلامی که تأسیس آن پیشنهاد می‌شود بدین صورت باشد: مسلمانان یک کشور اسلامی گرد هم آمده برای احداث یک مؤسسه مالی بنام (صندوق) متفق شوند و برای

اداره امور آن افراد متدینی را از میان خود که مشهور به دیانت و امانت داری باشند، برگزینند. وظایف این مؤسسه مالی منحصر به امور زیر باشد:

- ۱- پذیرفتن سپرده‌ها و حفاظت امانات بدون معاوضه.
- ۲- قرض دادن. مسلمانان را بدون سود وام بدهد، وامی که متناسب با شغل و کاسبی آنها باشد.
- ۳- در عرصه‌های کشاورزی، تجارت، ساختمان سازی و صنعت مشارکت داشته باشد. در عرصه‌هایی که سود حلالی عاید صندوق می‌شود، باید شرکت کند.
- ۴- مساعدت در نقل و انتقال خدمات و اموال مسلمانان از یک شهر یا کشور به شهر یا کشوری دیگر، اگر در آنجا شعبه‌ای دارد.
- ۵- تسویه و تصفیه حساب در آغاز هر سال و توزیع سود حاصله، میان سهام داران مطابق با سهم هر یک از آنان در صندوق.

بحث بیمه:

بسیار مناسب است که مسلمانان متدین و صالح هر شهر یک صندوق و مؤسسه مالی تأسیس کنند و مبلغی بر حسب درآمد ماهیانه خود یا هر مبلغی را که مورد توافق شرکت‌کنندگان باشد، به حساب صندوق واریز کنند و شرکت‌کنندگان با تفاوت مبلغی که هر کدام بر حسب توان یا درآمد ماهیانه خود به صندوق واریز می‌کنند همه در آن به طور مساوی استفاده کنند. به این معنی که این صندوق برای شرکت‌کنندگان وقف باشد، هر کس دچار حادثه‌ای از نوع آتش‌سوزی، و نقص عضو و امثال آن شود، توسط صندوق مساعدت گردد و در جهت تخفیف مشکل وی تلاش شود.

البته صندوق به نکات زیر باید توجه کند:

- ۱- شرکت‌کنندگان، منظورشان فقط خشنودی خدا باشد تا در برابر این عمل اجر معنوی و بهره اخروی برده باشند.
- ۲- مبلغی که به آفت‌زدگان داده می‌شود، در آن انصاف و مساوات رعایت شود.

۳- صندوق اگر به منظور کسب درآمد بیشتر و رشد سرمایه در مضاربت، قراردادهای ساختمانی و تجارتهای جایز سرمایه گذاری کند، هیچگونه مانعی وجود ندارد.

بیع صرافى:

- ۱- تعریف بیع صرف: بیع صرف یعنی معامله پول با پول یا با طلا و نقره.
- ۲- حکم بیع صرف: بیع صرف بدلیل اینکه از انواع معاملات مورد نیاز می باشد، جایز است. و مشروعیت بیع از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ثابت است. خداوند می فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «خداوند بیع را جایز قرار داده است». رسول الله ﷺ می فرماید: «يَبْعُوا الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْتُمْ، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْتُمْ يَدًا بِيَدٍ» طلا و نقره را با هم معامله کنید، البته نقداً نه نسیئاً.
- ۳- فلسفه بیع صرف: فلسفه مشروعیت بیع صرف رعایت حال مسلمانان است در ارتباط با تبدیل کردن پول به پولی دیگر در صورت نیاز به چنین مبادله ای.
- ۴- شرایط بیع صرف: برای صحت بیع صرف تقابض (تحویل گرفتن عوضین) در مجلس معامله، شرط است تا معامله به صورت دست بدست نقدی صورت بگیرد. رسول الله ﷺ می فرماید: «يَبْعُوا الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْتُمْ، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْتُمْ يَدًا بِيَدٍ» و حضرت عمر رضی الله عنه در جریان معامله طلا با نقره خطاب به یکی از طرف معامله که جنس مورد معامله اش در مجلس عقد حاضر نبود و تا آمدن صندوق دار از جنگل مهلت خواست، فرمود: «لَا، وَاللَّهِ لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ» «خیر، تو نمی توانی مجلس را ترک کنی تا اینکه مبیع و ثمن هر دو قبض نشده اند»، رسول الله ﷺ می فرماید: «الذَّهَبُ وَالْوَرَقُ رِبَاً إِلَّا هَاءَ بِهَاءَ» معامله طلا با نقره ربا است مگر اینکه دست بدست و بصورت نقدی باشد.

احکام صرافی:

احکام بیع صرف بشرح زیر هستند:

۱- معامله طلا با طلا و نقره در صورت مساوی بودن عوضین به لحاظ وزن، جایز است. رسول الله می‌فرماید: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ» (متفق علیه). «طلا را با طلا معامله نکنید مگر بطور مساوی، در صورت معامله طلا با طلا، یکی از عوضین را بیشتر و دیگری را کم‌تر نکنید، هیچ کدام از عوضین بصورت نسیه نباشد».

۲- در صورت اختلاف جنس، تفاضل (کمی و زیادت) جایز است، مثلاً معامله طلا با نقره بشرط اینکه عوضین در مجلس عقد تحویل داده شوند، رسول الله می‌فرماید: «إِذَا اخْتَلَفَ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ» (در صفحات گذشته ترجمه شده است).

۳- اگر بایع و مشتری در بیع صرف قبل از تحویل گرفتن عوضین از هم جدا شوند، بیع صرف باطل می‌گردد، زیرا رسول الله فرمود: «هَاءُ وَهَاءُ وَيَدًا بِيَدٍ».

ماده هفتم: بحث سَلَم:

۱- تعریف سَلَم:

بیع سلم یا بیع سلف، فروختن جنسی است که با ذکر ویژگی‌ها و صفات مشخص گردیده و بر ذمه فروشنده است که بعد از مدتی مشخص به مشتری تحویل می‌گردد، صورت بیع سلم چنین است که آقای فلان کالائی از قبیل طعام یا حیوان و غیره، را که با ذکر صفات مشخص شده است، می‌خرد و برای تحویل گرفتن آن مدتی را مشخص می‌کند. قیمت کالا را نقداً می‌پردازد و برای تحویل گرفتن جنس خریده شده فرا رسیدن مدت را انتظار می‌کند وقتی مدت معین، فرا می‌رسد، بایع (فروشنده) مبیع را به او

می‌سپارد.

حکم بیع سلم: بیع سلم چون از انواع بیع است جایز است. در حدیثی که گذشت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بیع سلم می‌کند، مقدار مبیع، (کیل و وزن آن) و مدت آن را معلوم کرده و معامله کند. (متفق علیه).

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و مردم مدینه محصولات را بصورت «سلم» به مدت یک تا دو سال معامله می‌کردند.

۲- شرایط بیع سلم:

شرایط بیع سلم عبارت‌اند از:

الف) ثمن خواه طلا، نقره یا هر اسکناسی باشد، باید نقدا پرداخت گردد تا اجناس و اشیاء ربوی بصورت نسیه معامله نشود.

ب) مبیع (مسلم فیه) با ذکر صفات و ویژگی‌هایش باید چنان مشخص شود که ابهامی در آن باقی نماند، مثلاً، جنس، نوع و مقدار آن مشخص شود تا میان دو مسلمان اختلافی که منجر به عداوت و بدخواهی می‌شود، رخ ندهد.

ج) مدت تحویل مسلم فیه (مبیع) مشخص و حداقل پانزده روز باشد.

د) قیمت در مجلس عقد تحویل فروشنده داده شود تا معامله، دین در مقابل دین که حرام است، صورت نگیرد.

دلیل برای لازم بودن این شرایط، حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلَيْسَ لَهُ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» (متفق علیه).

۳- احکام بیع سلم:

الف) زمان پرداخت طوری باشد که معمولاً بازارها و مراکز فروش در طول این مدت متغیر شوند مانند، مدت یک ماه یا بیش از آن، زیرا سلم در مدت کوتاه حکم بیع را دارد و در بیع رویت مبیع و بررسی آن لازم است.

ب) مدت پرداخت، فصلی در نظر گرفته شود که (مسلم فیه) مبیع، در آن قابل

دسترسی باشد، بنابراین بیع سلم در خرما، برای پرداخت آن در فصل بهار صحیح نیست یا بیع سلم در انگور برای تحویل مبیع در زمستان، زیرا این گونه مدت‌ها، منجر به اختلاف و نزاع می‌گردد.

ج) اگر محل تسلیم کالا در متن عقد و معامله تعیین نگردیده است، پس محل عقد محل تسلیم و تحویل بیع محسوب می‌شود. اگر محل تحویل مبیع در عقد بیان گردید و مشخص شده است، فروشنده که در اصطلاح عقد سلم، مسلم نام دارد، باید مبیع (مسلم فیه) را در همان محل معین شده که مورد توافق طرفین است، تحویل دهد.

قولنامه برای نوشتن بیع:

در آغاز بسم الله و بعد: آقای زید برای خود و به اختیار و اراده خود، در حال صحت جسمانی و هشیاری کامل عقلی و جواز تصرف، یک باب منزل مسکونی را از آقای حسین در برابر فلان مبلغ وجه نقد خرید، آقای حسین در حال فروش منزلش از صحت جسمی و عقلی کامل برخوردار بود و این بیع را با رضایت و اختیار خود بدون هیچگونه اجبار و اکراهی انجام داد، یاد آور می‌شود که منزل مسکونی با تمام بناها و طبقه پائین و بالایش و دیوارهای داخل محوطه فروخته می‌شود، منزل مسکونی که آقای زید از آقای حسین آن را خریده است، شرقاً محدود به خیابان چهل متری، غرباً کوچه هشت متری جنوباً خانه آقای فرومند و شمالاً دبیرستان دخترانه... است و طرفین معامله در مورد وضعیت و محل وقوع منزل به توافق رسیده‌اند، منزل مسکونی همراه با جمیع منافع، راه‌ها خارجی و داخلی خریداری شده است. این بیع خالی از هرگونه شرایط فاسد و بدون استثناء می‌باشد، مشتری تمام قیمت را که در بالا ذکر شد به فروشنده پرداخت نموده است و فروشنده به شیوه شرعی قیمت را تحویل گرفته است و مبیع را با تمام توابع که در سطور بالا قید گردید به مشتری سپرده است. هر یک از طرفین از اختیار تام جهت تنفیذ معامله برخوردار بوده و دو نفر انسان متدین و سرشناس را گواه گرفته‌اند.

۱- گواه اول: ۲- گواه دوم:

گواهان عبارتند از:

۱- ۲-

تاریخ عقد بشرح زیر می باشد: روز..... ماه..... سال.....

ماده هشتم: بحث شفعه و احکام آن:

تعریف شفعه: شفعه عبارت است از خرید یک شریک سهم فروخته شده شریک دیگری را در برابر همان قیمت فروخته شده.

احکام شفعه:

۱- ثبوت شرعی شفعه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره مشروعیت شفعه قضاوت کرده است. بخاری و مسلم از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرده اند: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقَسَّمْ فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ» (متفق علیه). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله حق شفعه را در تمام چیزهایی که قابل قسمت هستند مشروع قرار داده است. البته اگر حدود زمین مشخص شد و راهها جدا گردید، آنگاه کسی حق شفعه ندارد».

۲- حق شفعه ثابت نمی شود مگر در چیزی که تقسیم پذیر است. اگر مبیع تقسیم پذیر نباشد، مانند حمام، آسیاب، خانه کوچک، شفعه در آن ثابت نمی گردد. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «فِيمَا يَنْقَسِمُ»، یعنی شفعه در چیزهایی است که تقسیم پذیر باشند.

۳- شفعه در چیزی که تفکیک و تقسیم شده و حدود اربعه آن مشخص شده اند، ثابت نمی گردد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ» (متفق علیه). دلیل یا علت اینکه بعد از تفکیک و تقسیم شفعه ثابت نمی گردد، این است که در صورت تقسیم، شریک، جار محسوب می شود و طبق مذهب صحیح جار (همسایه) حق شفعه ندارد.

۴- در اشیاء منقوله، مانند: پارچه و حیوان شفعه ثابت نمی شود، شفعه در اشیاء مشترک و غیر منقول است، مانند زمین، ساختمان، درخت ها و... زیرا در غیر زمین و آنچه

که متصل به زمین است، ضرر کسی نیست که با شفعه برطرف شود.

۵- اگر شفیع حاضر در مجلس عقد باشد یا از عقد مطلع شود و مطالبه شفعه نکند، بعداً حق شفعه ندارد. در حدیث آمده است: «الْشُّفْعَةُ لِمَنْ وَاتَّبَهَا» (عبدالرزاق از قول ابن شریح). شفعه برای کسی است که بلافاصله بعد از عقد و بیع، به مطالبه آن مبادرت کند. و «الشُّفْعَةُ كَحَلِّ الْعُقَالِ» (ابن ماجه و سندش ضعیف است). البته اگر شفیع غائب است و بدلیل عدم آگاهی از بیع مطالبه شفعه نکند، حق شفعه‌اش ساقط نمی‌گردد، حتی در صورت غیبت طولانی نیز حق او به قوت خود باقی است.

۶- اگر مشتری، آنچه را که خریده است، وقف، هبه یا صدقه کند، حق شفعه‌اش ساقط می‌گردد، زیرا ثبوت شفعه در موارد مذکور منجر به ابطال این کارهای خیر می‌گردد. و تصحیح این اعمال نیکو بهتر است از اثبات شفعه برای بر طرف نمودن ضرر احتمالی.

۷- اگر مشتری در زمین خریده شده ساخت و ساز انجام داد یا اشجاری را غرس کرد، شفیع یا در برابر قیمت آنها را تصرف کند و یا دستور انفصال داده و تاوان مشتری را بپردازد. زیرا ضرر و ضرار در اسلام وجود ندارد.

۸- هرگونه حق و حقوق شفیع بر عهده مشتری و حق و حقوق متعلق به بیع بر عهده فروشنده می‌باشد، شفیع به مشتری و مشتری به بایع رجوع می‌کند.

۹- حق شفعه قابل و فروش نیست یعنی کسی که حق شفعه برایش در معامله‌ای تعلق می‌گیرد نمی‌تواند آن را بفروشد یا به کسی هبه نماید، زیرا که فروش و هبه نمودن حق شفعه منافعی با هدف مشروعیت شفعه است، که همان برطرف کردن ضرر از شفیع می‌باشد.

ماده نهم: بحث اقاله (فسخ بیع):

۱- تعریف اقال: اقاله یعنی فسخ و ترک معامله و برگرداندن قیمت به خریدار و مبيع به فروشنده، هرگاه یکی از بايع و مشتری یا هردوی آن احساس ندامت کنند و از معامله پشیمان شوند، می توانند معامله را فسخ کنند.

۲- حکم اقاله: اقاله، یعنی فسخ معامله در صورت متقاضی شدن یکی از طرفین عقد مستحب است. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا بَيْعَتَهُ أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ» (باوداود، ابن ماجه و حاکم). «هر کس معامله مسلمانی را که متقاضی فسخ معامله باشد، فسخ کند، خداوند لغزش های او را مورد عفو قرار می دهد»، و «مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَقَالَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بیهقی). «هر کس از کسی که در معامله پشیمان شده است، بگذرد، خداوند روز قیامت از وی خواهد گذشت».

احکام اقاله:

احکام اقاله بشرح زیر می باشد

۱- در این باره که آیا اقاله فسخ و ترک بیع اول است یا اینکه بیع جدیدی است؟ اختلاف نظر وجود دارد، امام احمد، شافعی و ابوحنیفه بر قول اول فتوای داده اند و امام مالک قول ثانی را اختیار نموده است.

۲- اگر بخشی از مبيع هلاک شود، اقاله در بخش باقیمانده صحیح است.

۳- در اقاله پرداخت بیش یا کم از قیمت اول صحیح نیست ورنه آن فسخ اقاله گفته نمی شود بلکه آن در حکم بیع جدید است و تمام احکام بیع در آن نافذ می گردد، مانند، استحقاق شفعه، شرط بودن قبض و...

فصل چهارم: بحث سایر عقود

این فصل مشتمل بر هشت ماده است:

ماده اول: بحث شرکت:

۱- مشروعیت شرکت: بنابر آیه‌ها و روایات زیر، شرکت مشروع است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾ [النساء: ۱۲]. «آنان در یک سوم شریک‌اند». و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [ص: ۲۴]. «بسیاری از شرکاء در حق یکدیگر ستم می‌کنند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ» «خداوند می‌فرماید: مادام که دو شریک در حق یکدیگر خیانت نکرده‌اند من شریک سوم آنان هستم». (ابو داود ابن قطان آن را صحیح قرار داده‌است). و می‌فرماید: «يَدُ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا» «دست خداوند بر سر دو شریک است تا زمانی که آنان در حق یکدیگر خیانت نکرده باشند». (دار قطنی).

تعریف شرکت: شرکت عبارت است از اینکه دو یا چند نفر در مالی با هم شریک شوند و بخواهند از راه تجارت، زراعت و صنعت، آن را توسعه بدهند. شرکت به چند نوع است:

اول: شرکت عنان:

یعنی اینکه دو یا چند نفر برای جمع کردن مبلغ معینی در قالب قسط‌های معلوم با هم شریک می‌شوند. و برای بدست آوردن نفع و سود با هم همکاری کنند. منافع و همچنین ضرر نیز به تناسب سهام محاسبه می‌گردد. در این‌گونه شرکت هر کدام از شرکاء حق تصرف در شرکت را به عنوان اصل و به عنوان نماینده از شریکش دارد. لذا هر کدام می‌تواند برای شرکت چیزی بخرد و بفروشد، یعنی می‌تواند هرگونه اقدام و تصرفی بنفع شرکت است انجام دهد.

شرایط صحت شرکت عنان:

۱- این شرکت فقط میان مسلمانان تحقق می‌یابد. زیرا که غیر مسلمان از معامله ربوی و دیگر معامله‌های حرام اجتناب نمی‌کند، البته اگر یکی از شرکاء غیر مسلمان است ولی تصرفاتی از قبیل خرید و فروش و غیره در اختیار او نیست بلکه در اختیار شرکاء مسلمان است، مانعی ندارد. زیرا احتمال سرمایه‌گذاری از مال حرام در این صورت وجود ندارد.

۲- سرمایه و سهم هر شریک باید مشخص باشد. زیرا نفع و ضرر منوط به مشخص بودن سرمایه و سهم است. مجهول بودن سرمایه و سهام منجر به خوردن مال مردم و حیف و میل از راه باطل می‌گردد و خوردن مال مردم از راه باطل حرام است خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «از راه باطل مال یکدیگر را نخورید».

۳- نفع به تناسب سهام باید توزیع گردد. و اگر گویند: نفعی که از گوسفندان عاید شرکت می‌شود، از آن فلانی است و نفعی که از پارچه‌های کتانی عاید شرکت می‌شود، از آن فلانی است. و... این عمل منجر به حق‌کشی و حرام است.

۴- سرمایه باید پول نقد باشد. هر کس قصد شریک شدن در شرکت را داشته و پول نقد ندارد بلکه کالای تجاری دارد. نخست کالاهای خود را به نرخ روز به پول نقد قیمت کرده بعد شریک شود. چون در غیر اینصورت کالا مجهول است و معامله بوسیله کالاهای غیر معلوم شرعاً ممنوع است. زیرا منجر به تضییع حقوق و خوردن مال مردم از راه باطل می‌گردد.

۵- کار و زحمت، مانند نفع و ضرر به تناسب سهام باید باشد. مثلاً اگر یک شریک، یک چهارم سهام را دارد، از هر چهار روز، یک روز کار بر عهده او گذاشته شود. اگر چند کارگر استخدام شود، مزد آنان از سرمایه به تناسب سهام شرکاء پیراژند. یعنی اگر یکی از شرکا مالک نصف سهام است، نصف اجر بر عهده باشد.

۶- اگر یکی از شرکاء فوت شود یا دیوانه گردد، شرکت باطل می‌شود و از آن پس ورثه میت و دیوانه می‌توانند، شرکت را منحل اعلام کنند یا بر حسب قرارداد سابق کماکان آن را ادامه دهند.

نوع دوم: شرکت ابدان:

(ابدان، جمع بدن، یعنی ذوات و اجسام). شرکت ابدان این است که دو یا بیش از دو شخص در، درآمد کسب خود با هم شریک می‌شوند. مانند شریک شدن دو نفر در ساختن یک ساختمان یا دو نفر در خیاطی یا در شستن لباس‌های مردم با هم شریک می‌شوند و درآمدی که از این طریق بدست می‌آورند، بصورت مساوی یا طبق قرارداد میان خود تقسیم می‌کنند.

دلیل اصلی برای مشروعیت و جواز این شرکت روایتی است که ابو داود و آن را نقل کرده است، که از این قرار است: عبدالله، سعد و عمار رضی الله عنهم در روز بدر، با هم توافق کردند، آنچه که از مشرکین بدست می‌آورند، با هم شریک شوند. عبدالله و عمار چیزی بدست نیاوردند و سعد دو تن از کفار را به اسارت گرفته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله، عبدالله و عمار را نیز در این دو اسیر شریک سعد کرد. تا آن زمان حکم تقسیم اموال غنیمت نازل نشده بود.

(حدیث صحیح است. و امام مالک، احمد و ابو حنیفه بدان فتوی داده‌اند). احکام این شرکت عبارت است از:

- ۱- هر کدام از شرکاء حق مطالبه مزد و دریافت آن را از مستأجر دارد.
- ۲- اگر یکی از شرکاء غایب یا بیمار شود، در سود حاصل از کار خود سهیم است.
- ۳- اگر مدت غیبت یا بیماری یکی از شرکاء طولانی شد، شریک دیگر می‌تواند بجای او کسی را استخدام نموده و مزدش را از مزد غایب و بیمار بپردازد.
- ۴- اگر حضور یکی از شرکاء ممکن نبود، دومی می‌تواند شرکت را فسخ کند.

نوع سوم: شرکت وجوه:

(وجوه. جمع وجه است و منظور از آن جاهت و اعتبار است). شرکت وجوه این است که دو یا چند نفر برای کار و خرید اجناس با هم شریک می‌شوند و چون سرمایه ندارند از اعتباری که میان مردم دارند استفاده نموده کالا را می‌خرند و می‌فروشند و نفع آن را طبق توافق یا بصورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. اگر خسارت هم کردند مانند نفع متوجه همه می‌شود.

ماده دوم: بحث مضاربه:**۱- تعریف مضاربه:**

مضاربه یا قراض این است که یکی برای دیگری سرمایه به مبلغ معین فراهم می‌کند و او با پول شریکش تجارت می‌کند و قرار می‌گذارند که نفع طبق قرارداد مورد توافق طرفین میان آنان توزیع گردد و در صورت خسارت، کارگر هیچگونه مسئولیتی ندارد. بلکه خسارت متوجه کارفرما می‌شود. و فقط ضرر عامل همین است که سعی و تلاشش به هدر رفته است. و خسارت بیشتری متوجه او نخواهد شد.

۲- مشروعیت مضاربه:

تمام صحابه و ائمه بر جواز آن اتفاق دارند. مضاربه در زمان رسول الله ﷺ رایج بود و ایشان آن را تنفیذ کرد.

۳- احکام مضاربه:

۱- مضاربت میان دو مسلمان که جایز التصرف هستند باشد، اگر میان مسلمان و کافر باشد، به این صورت که سرمایه مال کافر و کار بر عهده مسلمان باشد مانعی ندارد. چرا که مسلمان معامله ربوی نمی‌کند و دنبال مال حرام نمی‌رود.

۲- سرمایه معلوم و مشخص باشد.

۳- سهم عامل در فایده مشخص باشد. اگر سهم عامل از نفع مشخص نشود، به عامل

اجر مثل می‌رسد. و نفع از آن صاحب سرمایه است. مگر اینکه چنین توافق شده باشد که سود پنجاه در پنجاه میان آن دو تقسیم شود.

۴- اگر صاحب سرمایه و عامل درباره سهم مورد توافق که نصف است یا ربع با هم اختلاف کردند، ادعای صاحب سرمایه همراه با سوگند پذیرفته می‌شود.

۵- عامل حق پذیرفتن مضاربه دومی را که منجر به ضرر مضارب اول می‌شود ندارد مگر با اجازه مضارب اول.

۶- تا زمانی که معامله شرکت ادامه دارد، نفع تقسیم نمی‌شود مگر اینکه طرفین معامله، راضی به تقسیم شده و توافق داشته باشند.

۷- اصل سرمایه همواره از سود حاصله جبران می‌گردد، لذا عامل استحقاق نفع و سود را ندارد مگر بعد از اینکه خسارت سرمایه جبران شده باشد. البته این تا زمانی است که سود تقسیم نشده باشد. اگر در تجارت گوسفند بهره ببرند و هر کدام از صاحب سرمایه و عامل سهم خود را از گوسفندان از مال شرکت جدا نموده تحویل بگیرد. و بعد تجارت گندم یا پارچه را شروع کنند و رأس المال دچار خسارت شود، در این صورت خسارت متوجه سرمایه اصلی می‌شود و عامل مسئول جبران خسارت از سود سابق نیست.

۸- اگر در صورت فسخ مضاربه مال شرکت بصورت اجناس یا وام بر عهده مردم بماند و صاحب سرمایه خواستار نقد (فروش اجناس) و باز ستانی وام‌ها شود، عامل باید به خواسته او توجه کند.

۹- ادعای عامل درباره هلاک سرمایه و خسارت پذیرفته می‌شود، بشرطیکه دلیل دیگری مدعایش را تکذیب نکند.

ماده سوم: مساقات و مزارعه:

(مساقه و مزارعه مصدر ساقاه و زارعه هستند).

۱- تعریف مساقات: مساقات: این است که شخص نخل و درخت‌های خود را برای آبیاری، نگهداری و انجام کلیه خدمات مورد نیاز، به فردی در برابر جزء مشخصی از محصول آنها، بصورت مشاع و مشترک می‌دهد.

۲- حکم مساقات: مساقات جایز است و دلیل جواز عمل رسول الله ﷺ و عمل خلفای راشدین است. بخاری از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما چنین نقل می‌کند که فرمود: «عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ» (متفق علیه). «رسول الله ﷺ با اهالی خیبر، درباره اراضی خیبر، در برابر سهمی از محصول معامله کرد». و بعد از ایشان خلفای راشدین نیز آنرا ادامه دادند.

۳- احکام مساقات:

۱- اشجار و نخل‌ها موقع انعقاد باید مشخص باشند، مساقات در درخت‌ها و نخل‌های مجهول، صحیح نیست. زیرا معامله در مجهول احتمال دارد.

۲- سهم عامل از محصول مشخص شود، مانند نصف، ربع، (یک چهارم) خمس، (یک پنجم) و غیره و سهم عامل در تمام اشجار یا نخلها بصورت مشاع و مشترک باشد. اگر سهم عامل منحصر و محدود در بعضی اشجار و نخلهای معین باشد. ممکن است آنها گاهی میوه بدهند و در فصلی دیگر میوه ندهند. چنین معامله‌ای توأم با فریب است و حرام می‌باشد.

۳- عامل، مسئول انجام کلیه خدمات و کارهایی است که برای اصلاح و نگهداری درخت‌ها و نخل‌ها بر حسب عرف، لازم و ضروری است.

۴- زمینی که بصورت مساقات به فردی واگذار شده، اگر مالیاتی دارد مانند خراج یا مالیات دیگر، پرداخت آن بر عهده مالک زمین است نه بر عامل، زیرا خراج و سایر مالیات‌ها متعلق به صاحب اصلی هستند. مالیات در هر حالت باید پرداخت گردد، خواه

زمین درخت کاری یا زراعت شود یا نشود. البته زکات، هر کس که سهمش از محصول به مقدار نصاب برسد، زکات بر وی واجب است، مالک باشد یا عامل، زیرا زکات متعلق به محصول است نه به اصل زمین.

۵- مساقات در خود زمین (اصل) نیز جایز است. مانند اینکه شخصی زمینش را به دیگری می‌سپارد تا او در آن درخت و نخل بکارد، آنها را آبیاری کند و اصلاح کند تا به ثمر برسند، آنگاه سهم مشخصی مانند یک چهارم یا یک سوم از محصول و از درخت را به عامل بدهد.

۶- اگر عامل توان عمل را از دست بدهد، می‌تواند عمل را به دیگری بسپارد و به او نیز طبق قرار داد سهمی از محصول داده شود.

۷- اگر عامل قبل از به عمل آمدن میوه‌ها فرار کند صاحب زمین می‌تواند معامله را فسخ کند و اگر بعد از آن فرار کند، صاحب زمین تا اتمام عمل دیگری را استخدام نموده و اجرتش را از سهم عامل فراری بپردازد.

۸- در صورت فوت عامل، ورثه‌اش می‌توانند فرد دیگری را به عنوان نایب وی از طرف خود انتخاب کنند و اگر طرفین (رب المال و ورثه عامل) بر انحلال شرکت مساقات توافق کنند، معامله فسخ می‌گردد.

مزارعه:

۱- تعریف مزارعه: مزارعه عبارت است از اینکه مالک شخصی، زمین خود را برای زراعت به دیگری می‌سپارد و در برابر، یک سهم مشخص و مشاع از محصول را بر حسب توافق به او می‌دهد.

۲- حکم مزارعه: جمهور صحابه تابعین و ائمه، مزارعه را جایز دانسته‌اند و دیگران آن را منع کرده‌اند، آنانی که مزارعه را جایز می‌دانند، از معامله رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اهل خیبر استناد می‌کنند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله زمینهای خیبر را در برابر سهمی از محصول به اهل خیبر واگذار نمود، و احادیثی نهی از مزارعه را حمل به صورت می‌کنند که سهم صاحب

عمل مجهول باشد، همانطور که از حدیث رافع بن خدیج رضی الله عنه بر می آید، ایشان می گوید: «كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا فَكُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنَّ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ فَرَبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ فَتَهَاَنَا عَنْ ذَلِكَ» (متفق علیه). «ما از دیگر انصار باغ های زیادی داشتیم، زمین ها را به اجاره می دادیم، باین صورت که محصول این قسمت از زمین مال ما است و محصول آن قسمت از آن عامل است. گاه وقتی چنین می شد که زمین ما محصول می داد و زمین عامل محصول نمی داد و گاه وقتی برعکس می شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ما را از این کار منع کرد». برخی، احادیث نهی را محمول بر کراهیت تنزیهی می کنند، چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «لَمْ يَنْهَ عَنْهُ، وَلَكِنْ قَالَ: أَنْ يَمْنَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهِ خَرْجًا مَعْلُومًا» (بخاری). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مزارعه منع نکرده است، لیکن فرموده است. اگر زمین را به برادر خود بدهید تا آن را برای خود زراعت کند بهتر است از اینکه زمین را در برابر اجرت بدهد».

۳- احکام مزارعه:

- الف) مدت مزارعه محدود و مشخص باشد، مانند یک سال یا دو سال.
- ب) جزء مورد توافق باید مقدارش معلوم و مشخص باشد مانند، نصف، ربع، ثلث و غیره، و مشاع در تمام محصول زمین باشد، اگر مالک زمین به عامل بگوید: محصول این قسمت از زمین از آن تو است، مزارعه صحیح نیست.
- ج) بذر بر عهده مالک زمین باشد، اگر بذر از طرف عامل باشد، آن را مخابره می گویند و اختلاف در جواز آن بیش از اختلاف در جواز مزارعه است. زیرا از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الْمُخَابَرَةِ».
- د) اگر مالک زمین شرط کند که مقدار بذر را از محصول جدا کرده و بقیه محصول را بر حسب توافق میان خود و عامل توزیع کنند، مزارعه باطل می گردد.
- و) کرایه دادن زمین در برابر پول از دادن آن به مزارعه بهتر است، زیرا در حدیث رافع بن خدیج آمده است: «... أَمَّا بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ فَلَمْ يَنْهَنَا...» یعنی کرایه دادن زمین در برابر

پول، منع نشده است.

ه) اگر کسی زمین بیش از نیاز دارد، مستحب است آن را بدون اجاره و کرایه به برادر مسلمان خود بدهد.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ وَقَوْلُهُ: أَنْ يَمْنَحَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهِ خَرْجًا مَعْلُومًا» (صحیح). «هر کس زمین دارد، باید آن را زراعت کند یا به برادرش بدهد، و می‌فرماید: اینکه به برادرش بدهد بهتر است از اینکه آن را به اجاره بدهد».

ی) جمهور علماء اجاره زمین در برابر محصول را جایز نمی‌دانند زیرا، این اجاره بمعنی معامله محصول در برابر محصول است، بصورت تفاضل و نسیه، و این ممنوع است اما آنچه که از امام احمد در باره جواز آن روایت است، محمول است بر مزارعه نه اجاره زمین در برابر محصول.

ماده چهارم: بحث اجاره:

۱- تعریف اجاره اجاره عقدی است که در آن بجای کالا، منافع برای مدت معلوم در برابر قیمت مشخص خریداری می‌شود.

۲- حکم اجاره: اجاره بدلیل آیه زیر جایز و مشروع است، خداوند در آیه: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَأْبَىٰ اسْتَجْرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۝ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَبَّحْ﴾ [الفصص: ۲۶-۲۷]. «یکی از آن دو زن گفت: پدرجان، او را اجیر کن. بی گمان بهترین کسی را که به اجرت گیری [باید چنین شخصی] توانای امین باشد. [شعیب] گفت: من می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را در برابر آنکه هشت سال برای من کار کنی به ازدواج تو در آور». خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ أَنَا وَخَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ أُعْطِيَ فِي ثَمٍّ عَدَرٌ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ» (بخاری). «روز قیامت، من با سه تن طرف

هستم:

- ۱- شخصی که با من عهده کرده و به عهدش وفا نکند.
 - ۲- کسی که انسان آزاده را فروخته و قیمت آن را بخورد و استفاده کند.
 - ۳- کسی که کارگری را به خدمت گرفته و بعد از انجام کارش از دادن مزد کوتاهی کند و تمام مزدش را نپردازد.
- رسول اکرم ﷺ و حضرت ابوبکر رضی الله عنه در جریان هجرت شخصی را به عنوان راهنما اجاره گرفته بودند تا راه مدینه را به آنان نشان بدهد.
- ۳- شرایط اجاره:
- ۱- مشخص بودن نوع منفعت، مانند، سکونت در منزل و دوختن پارچه و غیره، زیرا اجاره مانند بیع است و معلوم بودن مبیع برای صحت بیع ضروری است.
 - ۲- مباح بودن منفعت، بنابراین اجاره گرفتن کنیز برای مجامعت و تسکین غریزه جنسی یا اجاره گرفتن زنی برای نوحه سرائی و سرودن، سرودهای مبتذل یا به اجاره گرفتن زمینی برای ساختن عبادتگاه برای یهود و نصاری یا برای تأسیس کارخانه شراب سازی، درست نیست.
 - ۳- مشخص بودن مقدار مزد یا اجرت در حدیث آمده است: «نَهَى عَنْ اسْتِئْجَارِ الْأَجِيرِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَهُ أَجْرُهُ» (احمد و رجاله رجال الصحيح). «رسول الله ﷺ منع کرده است از اجاره گرفتن شخصی بدون تعیین مزد».
 - ۴- احکام اجاره:
- ۱- اجاره گرفتن معلم برای آموختن علم و صنعت جایز است، رسول اکرم ﷺ اسیران بدر را برای یاد دادن سواد به کودکان مدینه، استخدام کرده بود.
 - ۲- اجیر ساختن خود، در برابر طعام و لباس جایز است، رسول اکرم ﷺ پس از قرائت سوره «طسم» فرمود: «إِنَّ مُوسَى أَجَرَ نَفْسَهُ ثَمَانِ سِنِينَ أَوْ عَشْرًا، عَلَى عِقَّةٍ فَرْجِهِ، وَطَعَامِ بَطْنِيهِ» (احمد و ابن ماجه). «موسی علیه السلام به مدت هشت یا ده سال خود را در برابر

عفت شرمگاه و طعام شکم به اجاره داد».

۳- اجاره دادن منزل برای مدت معلومی که به گمان غالب این منزل تا آن زمان باقی خواهد ماند، جایز است.

۴- اگر شخصی چیزی را به اجاره داد ولی برای مدت کوتاهی مستاجر را از استفاده منع کرد، کرایه زمان منع از مجموع ساقط می‌گردد اما اگر مستاجر خودش استفاده را ترک کند، تمام اجرت و کرایه کامل بر وی واجب است.

۵- با از بین رفتن شیء مورد اجاره، اجاره نیز فسخ می‌گردد، مانند، منهدم شدن خانه، یا مردن حیوان، در این صورت کرایه مدت گذشته بر مستاجر لازم می‌شود.

۶- اگر مستأجر شیء مورد اجاره را معیوب دید می‌تواند اجاره را فسخ کند بشرط اینکه موقع قرارداد از وجود عیب آگاه و بدان راضی نبوده باشد. اگر در همان حال مدتی از آن استفاده نموده است، کرایه دوران استفاده بر او واجب می‌گردد.

۷- اجیر مشترک، مانند خیاط و آهنگر، اگر چیزی را بوسیله عمل خود تلف کنند، باید ضمان آن را بپردازند، مگر اینکه در ضایع شدن کالا نقش نداشته باشد، مثلاً کالا به سرقت برده شود. زیرا کالای موجود در دکان اجیر مشترک، حکم امانت را دارد و اگر امانت بدون کوتاهی شخص امانت‌دار ضایع شود، ضمان بر وی واجب نیست. اجیر خاص، مانند اینکه کسی، شخصی را برای اینکه در خانه‌اش کار کند، به اجاره بگیرد و از دست او چیزی تلف شود، ضامن نیست، مگر وقتی که کوتاهی و تعدی او ثابت شود.

۸- کرایه به محض عقد اجاره واجب می‌گردد و پرداخت آن وقتی لازم می‌شود که مستأجر تمام منفعت را برده و کار مورد اجاره به اتمام رسیده باشد. اگر پرداختن کرایه قبل از استیفای منفعت در عقد اجاره شرط بوده است، باید بپردازد. در حدیث آمده است: «وَلَكِنَّ الْعَامِلَ إِنَّمَا يُؤَقَّى أَجْرَهُ إِذَا قَضَى عَمَلَهُ» «مزد کارگر زمانی پرداخته شود که کارش را تمام کرده باشد».

۹- اگر عمل مستأجر در شیء مورد اجاره تأثیری دارد، مستأجر می‌تواند اجرتش را

پیش از انجام کار مطالبه کند مانند خیاط. و اگر عمل مستأجر تاثیر و تغییری در کالای مورد اجاره ندارد، نمی‌تواند پیش از انجام کار، خواستار اجرت شود، مانند حمل کردن کالا از جایی به جایی دیگر، مستأجر در این جا بخاطر مزد خود نمی‌تواند، کالا را نگاه دارد. بلکه آن را نخست به مقصد حمل کند و بعد مزدش را از صاحب کالا (موجر) مطالبه نماید.

۱۰- اگر شخصی که در طبابت تخصص ندارد بیماری را معالجه کند و دارویی را تجویز نماید که باعث شدت مرض شود، ضمان و خونبها بر او لازم می‌شود. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَطَبَّبَ وَلَمْ يُعْلَمْ مِنْهُ طِبٌّ؛ فَهُوَ ضَامِنٌ» (ابوداود، نسائی، ابن ماجه). «هر کس بدون مهارت و تخصص دست به معالجه و مداوا بزند و که منجر به هلاکت بیمار بشود ضامن است».

ماده پنجم: بحث جایزه:

۱- تعریف جایزه: جایزه در لغت، یعنی آنچه که به یک انسان در برابر عملی که انجام داده‌است، داده می‌شود. شرعا بمعنی اینکه انسان با اراده خویش مبلغ مشخصی را برای کسی که به او خدمتی کرده است، اختصاص می‌دهد. مانند اینکه بگوید: «مَنْ بَقِيَ لِي هَذَا الْحَايِظُ فَلَهُ كَذَا مِنَ الْمَالِ» «هر کس این دیوار را برای من بسازد، فلان مبلغ پول را بوی می‌دهم». پس کسی که دیوار را برایش می‌سازد، مستحق آن مبلغ اعلام می‌باشد.

۲- حکم جایزه: (جعل) مشروع است. در آیه ۲۷ سوره یوسف آمده است ﴿وَلَمَّا جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ [یوسف: ۷۲]. «هر کس پیمانه گم شده را بیاورد یک بار شتر از آن اوست و من مسئول پرداخت آن هستم». رسول الله ﷺ خطاب به کسانی که مارگزیده را دعاء دادند و در برابر آن چند تا گوسفند گرفته بودند، فرمود: «خُذُوهَا وَأَخْرِجُوا لِي مَعَكُمْ بِسَهْمٍ» «آن را بگیرید و به من نیز یک سهمی بدهید». (بخاری کتاب الإجارة).

۳- احکام جایزه:

- ۱- جایزه دادن، یک عقد و پیمان مشروع است و هر کدام از طرفین معامله حق فسخ آن را دارد. اگر فسخ پیش از انجام کار صورت گیرد، به عامل چیزی نمی‌رسد ولی اگر در اثناء عمل صورت بگیرد، عامل مستحق اجر می‌شود.
- ۲- در جایزه، مشخص نمودن مدت عمل لازم نیست. مثلاً اگر کسی گفت: هر کس حیوان گم شده‌ی مرا برگرداند و بیاورد ده‌هزار تومان به او می‌دهم، پس از این اعلام هر کس گوسفند وی را برگرداند و بیاورد مبلغ اعلام شده به او تعلق می‌گیرد، چه یک ماه بعد آنرا بیاورد یا یک سال بعد آن را برگرداند.
- ۳- هرگاه عمل فوق بوسیله یک گروهی انجام گیرد، مبلغ اعلام شده میان آنان بطور مساوی توزیع شود.
- ۴- اعلام جایزه در کارهای حرام مانند اینکه بگوید: هر کس ساز و موسیقی بنوازد، یا ضرب و شتم کند، فلان مبلغ را به او خواهم داد، جایز نیست.
- ۵- هر کس چیز گم شده را پیش از اعلام جایزه برگرداند و یا کار مورد نظر را انجام دهد، جایزه به او تعلق نمی‌گیرد. زیرا عمل و زحمت او احسان تلقی می‌گردد. البته اگر غلام فرار شده را برگرداند یا غریقی را از غرق شدن نجات دهد بمنظور تشویق جایزه به او تعلق می‌گیرد.
- ۶- اگر کسی گفت: هر کس اینقدر بخورد یا بنوشد (از حلال) فلان مبلغ را باو می‌دهم، این اعلام، یکطرفه درست است، اما اینکه بگوید: اگر نتوانست همه را بخورد، از او فلان مبلغ را خواهم گرفت درست نیست.
- ۷- اگر میان مالک و عامل درباره مقدار جایزه اختلاف پیدا شود. قول مالک همراه با سوگند پذیرفته می‌شود و اگر اختلاف در اصل جایز باشد، به این معنی که مالک منکر جایزه باشد، سخن عامل با سوگند معتبر است.

ماده ششم: بحث حواله:

۱- **تعریف حواله:** حواله بمعنی تحویل دین و انتقال آن از ذمه از خود به ذمه دیگری مانند اینکه زید به کسی بدهکار است و همان مبلغ را از شخصی دیگر طلبکار است. وقتی صاحب دین پولش را از زید مطالبه می‌کند، زید او را به مدیون خود حواله می‌دهد، اگر شخص «محال» مدیون زید را که در اصطلاح، او را «محال» می‌گویند، بپذیرد زید در این میان تبرئه می‌شود.

۲- **حکم حواله:** عقد حواله مشروع است. البته اگر صاحب دین به یک فرد ثروتمند و دارا حواله داده شد، پذیرفتن واجب است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَالِيٍّ فَلْيُتْبِعْ» (متفق علیه). «تأخیر کردن در پرداخت بدهی‌ها برای کسی که توان پرداخت را دارد، ستم است، هر کس برای دریافت طلب خود به کسی حواله داده شد که توان پرداخت را دارد، باید قبول کند». و می‌فرماید: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا أُجِلَّتْ عَلَى مَالِيٍّ فَاتَّبِعْهُ» (اصحاب سنن، الفاظ را ابن ماجه نقل کرده است). «تأخیر در پرداخت بدهی ستم است، هرگاه به ثروتمندی محول شدی، او را دنبال کن».

۳- شرایط حواله:

- ۱- ثبوت دین بر ذمه مدیونی که بدو حواله داده می‌شود.
- ۲- هر دو دین از نظر جنس، وصف، قدر و مدت، یکسان باشند.
- ۳- رضایت محیل (حواله دهنده) و محال (حواله داده شده) باید جلب شود، محیل هر چند که بدهکار است ولی ملزم به پرداخت دین از راه حواله نیست. بلکه او در نحوه پرداخت بدهی اختیار دارد، محال نیز هر چند که از طرف شارع برای پذیرفتن حواله توصیه شده است، باز هم مجبور به پذیرفتن آن نیست، مگر اینکه از راه تفضل و احسان آن را بپذیرد، چون حواله عقد لازمی نیست بلکه منظور از آن ارفاق به حال مسلمانان است.

۴- احکام حواله:

- ۱- محال باید توانائی پرداخت مبلغ محوله را داشته باشد زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيُتْبِعْ» (متفق علیه). و اگر شخص طلبکار به کسی محول شد که فقیر است و توان پرداخت را ندارد، پذیرفتن حواله بروی لازم نیست، زیرا مطالبه از کسی که توان پرداخت را ندارد بی‌سود است.
- ۲- اگر طلبکار به شخصی حواله داده شد و بعد معلوم شد که مفلس، غائب یا مرده است، در اینصورت طلبکار به حواله دهنده رجوع می‌کند، یعنی حق او دوباره به محیل بر می‌گردد.
- ۳- اگر داین به کسی حواله داده شد و محال او را به سومی حواله کرد، جایز است، زیرا تکرار حواله اشکالی ندارد، بشرط اینکه شروط حواله دیده شود.

ماده هفتم: بحث ضمانت، كفالت، رهن، وكالت و صلح:

(الف) ضمانت:

۱- تعریف ضمانت:

تقبل نمودن حقی بر عهده خود، مثلاً شخص حقی بر گردن دیگری دارد و حق خود را از وی مطالبه می‌کند، شخص ثالثی که عاقل، بالغ و مختار است، می‌گوید: و من ضامن پرداخت حق تو می‌باشم. بنابراین صاحب حق می‌تواند حق خود را از شخص ثالث که ضامن شده است، طلب نماید و در صورت عدم پرداخت، حق مراجعه به مدیون اصلی را نیز دارد.

- ۲- حکم ضمان: ضمان بدلیل آیه زیر مشروع و جایز است، می‌فرماید: «وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ جُمْلٌ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ» [یوسف: ۷۲]. رسول اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «الزَّعِيمُ غَارِمٌ» «ضامن مسئول غرامت است»، و می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ قَامَ أَحَدُكُمْ فِضْمَنَهُ» شخصی فوت کرده و مدیون بود و چیزی برای پرداخت بدهی‌های خود باقی نگذاشته بود، رسول

اکرم عليه السلام از اقامه نماز جنازه ایشان خودداری کرد و فرمود: البته اگر یکی از شما پرداخت بدهی‌های او را تقبل کند، من نماز جنازه‌اش را می‌خوانم. (بخاری).

۳- احکام ضمان:

- ۱- در ضمانت رضایت ضامن لازم است ولی رضایت مضمون شرط نیست.
- ۲- مدیون تبرئه نمی‌شود مگر وقتی که ضامن تبرئه شده باشد اگر پیش از اینکه ضامن دین را بپردازد، مدیون بدلیلی تبرئه شود، ضامن نیز تبرئه می‌شود.
- ۳- در ضمانت، شناختن شخص مضمون برای ضامن لازم نیست زیرا جایز است کسی ضامن کسی شود که اصلاً او را نمی‌شناسد، چون ضمان نوعی تبرع و احسان است.
- ۴- ضمان اعتبار ندارد مگر درباره حقی که بر عهده ثابت است یا نزدیک به ثبوت است، مانند مزد و جایزه.

- ۵- اگر ضامن بعد از تقبل ضمانت، دیگری را ضامن کند مانعی ندارد.
- نحوه تنظیم ضمانت نامه: بدین وسیله تأیید می‌گردد، فلانی در فلان تاریخ در محضر گواهان حضور پیدا کرد، گواهان، گواهی دادند که ضامن (نام او گرفته شود) با توجه درک و معنی و مفهوم ضمانت و با عنایت به آنچه که بر ضمانت مترتب می‌شود، ذمه فلانی را پذیرفته و پرداخت فلان مبلغ را از ناحیه فلانی به فلانی تقبل نموده است و به اینکه توان پرداخت را دارد، معترف است، مدیون و دائن، و ضمانت نامه در تاریخ فلان... در حضور گواهان زیر بامضای مدیون و داین رسیده است.
- البته لازم نیست که تنظیم کننده ضمانت نامه خود را ملزم و مقید به نوشتن این الفاظ کند، مقصد فقط ارائه نمونه نحوه تنظیم ضمانت نامه است و بس.

کفالت:

- ۱- تعریف کفالت: عبارت است از اینکه یک فرد عاقل بالغ، مختار و جایز التصرف، اداء حقی را که بر عهده دیگری واجب است بر عهده خود بگیرد یا احضار او را در دادگاه تقبل کند.

۲- حکم کفالت: کفالت بدلیل آیه‌های زیر جایز و مشروع است. در آیه ۶۶ سوره یوسف آمده است، ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ﴾ [یوسف: ۶۶]. «[یعقوب] گفت: او را با شما نمی‌فرستم تا آنکه پیمانی الهی به من دهید که او را به نزد من باز خواهید آورد. مگر آنکه شما گرفتار آیید». رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ» «کفالت در حدود جایز نیست» و می‌فرماید: «الرَّعِيمُ غَارِمٌ» «کفیل مسئول غرامت است». (بیهقی و ابن عدی).

۳- احکام کفالت:

- ۱- در کفالت شناختن مکفول، علی‌الخصوص در کفالت احضار شرط است.
- ۲- رضایت کفیل ضروری است.
- ۳- اگر کفیل، مالی را به عهده گرفته است، در صورت فوت مکفول، کفیل ضامن مال می‌گردد، اگر به احضار شخص کفیل بود، و مکفول فوت نمود، بر کفیل چیزی واجب نمی‌گردد.
- ۴- در کفالت بالنفس و احضار هرگاه کفیل مکفول را نزد قاضی و دادگاه احضار نماید، تبرئه می‌شود.
- ۵- کفالت در حقوقی صحیح است که نیابت در آنها جایز است. مانند آنچه که بر عهده واجب می‌گردد از حقوق متعلق به اموال. و در مواردی که نیابت در آنها صحیح نیست مانند، حدود و قصاص، کفالت نیز در آنها درست نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ» «کفالت در حدود درست نیست». (بیهقی).

رهن:

- ۱- تعریف رهن: رهن یعنی اعتبار بخشیدن به دین و وام بوسیله یک جنس و عین که داین آن را از مدیون می‌گیرد و جنس در رهن گذاشته شده طوری باشد که در صورت عدم پرداخت وام، استیفای وام از خود آن یا از قیمت آن ممکن باشد، مثلاً شخصی از دیگری تقاضای وام می‌کند، وام دهنده می‌خواهد، وام گیرنده چیزی را به عنوان وثیقه

بگذارد تا دائن برای وصول وام خود نگرانی نداشته باشد تا در وقت ضرورت بتواند، از کالائی که به عنوان وثیقه در اختیار دارد، طلب خود را وصول کند، داین (وام دهنده) در اصطلاح «مرتهن» و وام گیرنده «راهن» نامیده می‌شود کالائی که به عنوان وثیقه گذاشته شده است، «رهن» نام دارد.

۲- حکم رهن: رهن بدلیل آیه زیر، مشروع و جایز است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنْ مَقْبُوضَةً﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «اگر در مسافرت هستید و نویسنده را نمی‌یابید، پس رهنی بگذارید»، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَغْلِقُ الرَّهْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي رَهْنَهُ لَهُ غَنَمُهُ وَعَلَيْهِ غَرْمُهُ» «رهن از مالکش بازداشته نشود، نفع و ضرر آن، متعلق به او می‌باشد». (شافعی، دارقطنی و ابن ماجه).

در حدیث آمده است: «رَهْنُ رَسُولِ اللَّهِ دِرْعًا عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي الْمَدِينَةِ وَأَخَذَ مِنْهُ شَعِيرًا لِأَهْلِهِ» (بخاری). «رسول اکرم ﷺ مقداری جو برای هزینة روزانه خانواده‌اش از یهودی قرض نمود و زرهی را به عنوان وثیقه نزد او گذاشت».

۳- احکام رهن:

۱- رهن با قبض راهن واجب الاجرا می‌گردد اگر راهن بخواهد رهن را از دست مرتهن پس بگیرد، مجاز به چنین کاری نیست، اما مرتهن هرگاه خواسته باشد می‌تواند رهن را مسترد کند، چون حق از آن او است.

۲- رهن گذاشتن جنسی که بیع آن صحیح نیست، مانند محصول زراعت و میوه‌ای که هنوز قابل استفاده نیست، جایز نمی‌باشد.

۳- هرگاه مدت رهن به پایان رسد مرتهن وام خود را تقاضا کند، اگر راهن وام مرتهن را بپردازد، مرتهن رهن را به راهن پس می‌گرداند، و گر نه حق خود را از رهن یعنی از منافع و زوائد آن که در اختیار دارد وصول کند، اگر رهن منافع و زوائد ندارد، آن را فروخته، مقدار طلب خود را نزد خود نگاه دارد و مازاد را به راهن برگرداند و اگر مبلغ

بدست آمده از فروش رهن کمتر از مبلغ وام است، بقیه وام بر ذمه رهن باقی خواهد بود.

۴- رهن در دست مرتهن امانت است، اگر بدلیل کوتاهی در حفاظت و تعدی وی تلف شود، مرتهن ضامن آن است، و اگر کوتاهی یا تعدی صورت نگرفته باشد، تلف بدون ضمان است و طلب مرتهن بر ذمه رهن باقی است.

۵- جایز است که رهن نزد شخص ثالث و امین گذاشته شود، زیرا آنچه که در رهن معتبر است حصول اطمینان و اعتماد برای مرتهن است.

۶- اگر رهن عدم فروش رهن را بعد از فرارسیدن میعاد، شرط کند، رهن باطل می‌گردد، همچنین اگر مرتهن مشروط کند که اگر در پایان مدت دینم را پرداخت نشود، رهن از آن من است، نیز رهن باطل می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرَّهْنُ لِمَنْ رَهْنُهُ، لَهُ غُنْمُهُ وَعَلَيْهِ غَرْمُهُ» «رهن از آن رهن است، منافعش از آن او است و ضررش نیز متوجه او خواهد بود». (ابن ماجه، سندش حسن است).

۷- هرگاه رهن و مرتهن در مبلغ وام اختلاف کنند، سخن رهن با سوگند پذیرفته می‌شود. مگر اینکه مرتهن برای مدعای خود گواه داشته باشد. اگر اختلاف میان رهن و مرتهن درباره خود رهن است، مثلاً رهن می‌گوید: تنها حیوان رهن بوده است، نه بچه‌اش، قول مرتهن معتبر است با سوگند، مگر اینکه رهن پیرامون دعوای خود بینه اقامه کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» «اقامه بینه بر عهده مدعی است و سوگند بر منکر دعوای است».

۸- هرگاه مرتهن مدعی رد رهن شود و رهن آن را انکار کند، سخن رهن با سوگند پذیرفته است، مگر اینکه مرتهن پس گرداندن رهن را به رهن با بینه ارائه دلیل ثابت کند.

۹- مرتهن باندازه‌ای که برای رهن هزینه می‌کند، می‌تواند از آن استفاده کند، مثلاً باندازه نفقه گوسفندی که به رهن گذاشته شده است، می‌تواند از شیر آن استفاده کند، بر مرتهن لازم است که در این خصوص عدالت را رعایت کند، بیش از آنچه که برای رهن

هزینه می‌کند، استفاده نکند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الظَّهْرُ يُرْكَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبَنُ الدَّرِّ يُشْرَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَيَشْرَبُ التَّفَقُّةُ». (بخاری).

«مرکب و سواری اگر در گرو باشد، مرتهن می‌تواند در عوض نفقه آن، از آن استفاده کند، حیوان اگر در گرو باشد، در عوض نفقه می‌توان، از شیر آن استفاده کرد و نفقه برعهده کسی است که از شیر یا پشت سواری استفاده می‌کند».

۱۰- منافع رهن، مانند، پول اجاره، محصول و زاد ولد آن از آن رهن هستند، آب دادن و تأمین کلیه مایحتاج زندگی آن برعهده رهن است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الرَّهْنُ لِمَنْ رَهْنُهُ، لَهُ غَنَمُهُ وَعَلَيْهِ غَرْمُهُ».

۱۱- اگر مرتهن بغير اجازه رهن برای وسیله‌ای که نزد مرتهن است هزینه کند، حق رجوع به رهن، را ندارد، اگر بعلت دوری یا هر دلیلی دیگر کسب اجازه از رهن مشکل باشد، مرتهن آنچه را که برای رهن، هزینه کرده است، می‌تواند از وی بگیرد، و اگر به نیت رجوع هزینه نکرده است، نمی‌تواند بگیرد، زیرا کسیکه احسان می‌کند، نمی‌تواند، عوض احسانش را پس بگیرد.

۱۲- اگر رهن منهدم شود و مرتهن آن را بدون اجازه رهن بسازد، نمی‌تواند از رهن چیزی وصول کند. بجز ابزاری که در ساختن رهن بکار رفته است، مانند چوب، آهن، سنگ و آجر، زیرا جدا کردن آنها از ساختمان مشکل است، بنابراین مرتهن می‌تواند قیمت آنها را از رهن بگیرد.

۱۳- اگر رهن فوت شود یا ورشکسته شود، مرتهن در «رهن» از سایر طلبکاران حق تقدم دارد، وقتی میعاد وام و طلب او فرا می‌رسد، رهن را فروخته، طلب خود را وصول کند، مازاد را به رهن بر گرداند، اگر رهن تمام طلب مرتهن را جبران نکرد، مرتهن در باره طلب باقیمانده با سایر طلبکاران مساوی است، حق تقدم ندارد.

نحوه تنظیم رهن نامه:

بعد از بسم الله و حمد خدای تعالی

اینجانب اعتراف دارد که مبلغ را به فلانی بدهکارم و زمان این وام، پایان سال و فلان ماه است و مدیون جهت وثیقه، فلان کالا را نزد بنده به رهن گذاشته و اعتراف دارد که کالا ملک او است و تا این زمان کسی دیگر مالک و مدعی آن نیست و آن عبارت است از:

یک باب منزل مسکونی یا..... این رهن بصورت صحیح و شرعی به مرتهن سپرده و مرتهن آن را پذیرفت.

تاریخ

وکالت:

۱- تعریف وکالت: وکالت عبارت است از اینکه یک مسلمان فرد دیگری را برای انجام کاری بعنوان نایب خود در اموری که نیابت در آنها جایز است انتخاب کند، مانند: خرید و فروش، اثبات و وصول حق و غیره.

۲- لازم است که هر کدام از وکیل و مؤکل اهلیت تکلیف را داشته باشند.

۳- حکم وکالت: مشروعیت وکالت از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ثابت است. در سوره توبه، آیه ۶۰ آمده است: ﴿وَالْعَمَلِينَ عَلَيْهَا﴾ [التوبة: ۶۰]. یعنی: «کسانی که مأمور جمع آوری صدقه هستند». و این مأموران در واقع امام در جمع آوری زکات می باشند. خداوند می فرماید: ﴿فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ﴾ [الكهف: ۱۹]. «پس کسی از خودتان را با این سکه خویش به شهر بفرستید. و باید بنگرد که کدام خوراک پاکیزه تر است. و رزقی از آن برایتان بیاورد» در آیه آمده است که اصحاب کهف یکی از همراهان خود را به عنوان وکیل از جانب همه، برای خرید طعام فرستادند. رسول الله ﷺ می فرماید: «وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى امْرَأَةٍ هَذَا. فَإِنْ

اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمَهَا» (بخاری). رسول الله ﷺ انیس را برای تحقق دعوی و بعد برای اقامه حد به عنوان وکیل فرستاد. حضرت ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ وی را برای حفظ زکات رمضان وکیل کرده بود. رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت جابر رضی الله عنه فرمود: هر گاه نزد وکیل من رفتی ۱۵ وسق طعام از وی بگیر، اگر از تو نشانی خواست، دست را روی گلوی خود بگذار. (ابو داود دار قطنی، اسناد حسن). همچنین رسول الله ﷺ، غلام خود، أبارافع و یک مرد انصاری را فرستادند تا میمونه را به ازدواج وی درآورند. این در حالی بود که خود آنحضرت در مدینه بود.

احکام وکالت:

- ۱- وکالت با هر واژه‌ای که دال بر اجازه باشد منعقد می گردد و صیغه بخصوصی برای آن شرط نیست.
- ۲- وکالت در کلیه حقوق شخصی، مانند: بیع، شراء، نکاح رجوع، فسخ، مانند طلاق و خلع، صحیح است، همچنین وکالت در آن دسته از حقوق الله که نیابت در آنها صحیح می باشد، مانند: زکات، حج و عمره از جانب مرده یا ناتوان، جایز است.
- ۳- وکالت در اثبات و اقامه حدود نیز جایز است. رسول الله ﷺ به انیس فرمود: ای انیس نزد همسر فلانی برو، اگر اعتراف به زنا کرد، او را سنگباران کن.
- ۴- وکالت در اعمال عبادی که نیابت در آنها صحیح نیست، مانند، نماز و روزه، جایز نیست. همچنین وکالت در لعان، ظهار، ایمان، نذر، شهادت و در تمام اعمال حرام جایز نیست. زیرا هر کاری که انجام آن شرعا غیر مجاز است، وکالت در آن صحیح نیست.
- ۵- اگر یکی از طرفین (وکیل، مؤکل)، وکالت را فسخ کند یا یکی از آنها بمیرد یا دیوانه شود یا مؤکل وکیل را عزل نماید، وکالت باطل می گردد.
- ۶- هر گاه کسی برای خرید و فروش وکیل شد، او نمی تواند از خود، فرزندانش، همسرش و از کلیه کسانی که گواهی او برای آنان غیر معتبر است، خرید و فروش کند. چون بدلیل خویشاوندی متهم به طرفداری از آنان می شود.

- ۷- وکیل اگر کوتاهی و تعدی نکند در موارد وکالت ضامن خساره نیست. اگر کوتاهی یا تعدی کند خسارات وارده بر عهده او است.
- ۸- وکالت مطلقه نیز صحیح است، یعنی وکیل گرفتن برای رسیدگی به تمام حقوق شخصی جایز است. وکیل آنگاه می‌تواند در تمام امور شخصی برای مؤکل تصرف کند. البته در وکالت مطلقه وکیل نمی‌تواند همسر مؤکل را طلاق دهد. زیرا در طلاق اراده و عزم مؤکل ضروری می‌باشد.
- ۹- هر گاه مؤکل کسی را برای خرید کالای معینی وکیل کند، او نمی‌تواند چیز دیگری را برای مؤکل خریداری کند. اگر وکیل کالای دیگری خرید، مؤکل در رد یا قبول آن اختیار دارد همچنین اگر وکیل کالای عیب‌دار یا همراه با ضرر فاحش خرید، وکیل در رد آن مجاز است، یعنی ملزم به قبول آن نیست.
- ۱۰- وکالت در برابر مزد نیز جایز است. البته تعیین مقدار و مبلغ مزد و تبیین عمل لازم است.

نحوه تنظیم وکالت نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای فلانی فرزند... فلانی فرزند... را که هر دو از صحت عقلی و جسمی بهره‌مند هستند و ممنوع التصرف نیستند، وکیل خود معرفی کرد، تا فلان کار را برای مؤکل انجام دهد. مؤکل یاد شده وکالت را پذیرفته و مراتب را تأیید نموده است. این وکالت نامه در حضور گواهان ذیل (اسم آنان نوشته شود) و در تاریخ... تنظیم گردیده و به امضاء طرفین و گواهان رسیده است.

صلح:

- ۱- تعریف صلح: صلح نوعی معامله میان طرفین دعوی است که بوسیله آن اختلاف موجود، حل و فصل می‌گردد. مانند اینکه، شخصی معتقد است که حقش بر فلانی واجب است و مدعی آن می‌شود، مدعی علیه معترف به عدم اطلاع از حق می‌شود و بالاخره

بخاطر اجتناب از خصومت، اختلاف و سوگند، بخشی از آن را بصورت صلح به مدعی می‌دهد.

۲- حکم صلح: صلح مشروع و جایز است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸]. «(اگر شوهر و همسر) میان خود آشتی کنند، اشکالی ندارد، آشتی کردن بهتر است». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الصُّلْحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ جَائِزٌ إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» «صلح میان مسلمانان جایز است، مگر صلحی که منجر به تحریم حلال یا تحلیل حرام گردد». (ابو داود و ترمذی).

۳- اقسام صلح: صلح در اموال بر سه قسم است:

الف) صلح در برابر اقرار: صلح در برابر اقرار این است که یک شخص مدعی حق می‌شود، مدعی علیه ادعایش را می‌پذیرد، مدعی بخشی از حق خود را به عنوان مصالحت به مدعی علیه می‌بخشد.

ب) صلح در برابر انکار: (امام شافعی صلح در برابر انکار را صحیح نمی‌داند) صلح در برابر انکار این است که شخصی، مدعی می‌شود، مدعی علیه منکر می‌گردد. البته بخاطر اینکه مدعی او را در دعوی و جنجال گرفتار نکند، مبلغی یا چیزی را به عنوان مصالحت بوی می‌دهد تا او را مجبور به سوگند که در صورت انکار، حق مدعی ثابت می‌شود، نکند.

ج) صلح در برابر سکوت: این است که شخصی بر دیگری ادعا می‌کند، مدعی علیه نه انکار می‌کند و نه اعتراف بلکه در برابر مدعی، ساکت می‌ماند و با دادن چیزی به مدعی مصالحت می‌کند تا مدعی خصومت را ترک نماید.

احکام صلح: ۱- صلح در برابر خواسته مدعی بدون گرفتن کالای مورد نزاع و اختلاف، حکم بیع را دارد. یعنی این صلح در موارد جواز و عدم جواز و کلیه احکام مانند، رد کردن به دلیل عیب، خیار، ضرر فاحش، حق شفعه و غیره مانند بیع است. اگر شخصی بر دیگری مدعی منزلی شد و مدعی علیه با دادن یک پارچه با مدعی صلح کرد

مبنی بر اینکه پارچه مذکور را به فلانی ندهد، این صلح صحیح نیست. زیرا مانند بیعی است که توأم و مشروط با شروط فاسد باشد. اگر کسی مدعی دینار یا طلا نقدی شد و مدعی علیه با وی صلح کرد و عوض صلح نقره بصورت نسیئه داد. این صلح نیز صحت ندارد زیرا این باعتبار معنی، نوعی بیع صرف است و در بیع صرف هر دو عوض در مجلس عقد باید تحویل داده شوند. اگر مدعی باغی را ادعا کرد و مدعی علیه با دادن نیمی از یک منزل با وی صلح نمود، شریک دوم منزل می‌تواند ادعای حق شفعه کند. اگر صلح در عوض یک حیوان انجام گرفت و کسی که حیوان باو داده شده است، بعداً مطلع شد که حیوان معیوب بوده است در رد و پذیرفتن آن اختیار دارد. خلاصه سخن اینکه هر صلحی که عوض صلح در آن از غیر جنس کالای مورد نزاع و اختلاف است، در تمام احکام، حکم بیع را دارد.

۲- هر کدام از طرفین صلح که می‌داند حق از او نیست، صلح در حق او باطل و گرفتن چیزی بعنوان صلح برایش حرام است.

۳- هر کس حقی را پذیرفته باشد اما دادن آن را مشروط به دریافت چیزی کند، آن چیز برایش حرام است مثلاً شخصی می‌پذیرد که هزار تومان بدهکار است ولی از پرداخت آن خودداری می‌کند مگر اینکه پانصد تومان کسر شود. البته اگر خود مقررله (طرف) احسان کند یا کسی دیگر واسطه شده سفارش نماید و مبلغی کسر گردد، جایز است، زیرا رسول الله ﷺ با طلبکاران حضرت جابر رضی الله عنه صحبت فرمود تا مقداری از طلب خود را معاف کنند. (بخاری). و در روایت داریم، شخصی بنام ابن ابی حدره، طلب خود را از کعب بن مالک در مسجد خواستار گردید، صدای آنان بلند شد حتی رسول الله ﷺ صدای آنان را شنید و از حجره بیرون آمد و ندا داد، ای کعب! کعب گفت: بلی قربان، امر بفرما. رسول الله ﷺ فرمود: بخشی از طلب خود را معاف کن، کعب گفت: معاف نمودم، رسول الله ﷺ خطاب ابن ابی حدره فرمود: پس بلند شو و بقیه حقش را بپرداز. (بخاری).

۴- اگر کسی با شریک خود در ارتباط با یک دیوار صلح کند مبنی بر اینکه صاحب دیوار به او اجازه دهد، پنجره یا دری را از آن دیوار باز کند و در عوض چیزی از وی بگیرد، مانعی ندارد.

ماده هشتم: احیای موات (زمین‌های بایر)، آب زائد، واگذاری زمین و چراگاه‌ها:

۱- احیاء موات:

تعریف احیاء موات: عبارت است از اینکه یک فرد مسلمان تصمیم می‌گیرد تا زمینی را که در ملک کسی نیست آباد کند در آن درخت بزند، خانه بسازد یا چاه آبی در آن حفر کند، این زمین به او تعلق می‌گیرد و مملوکه او می‌باشد.

۲- حکم احیاء موات: احیاء موات مشروع و جایز است رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» (احمد و ترمذی). «هر کس زمین ویران و بایری را آباد کند از آن او می‌گردد».

۳- احکام احیای موات: ۱- زمین بایر و ویران ملک کسی قرار نمی‌گیرد مگر به دو شرط:

اول: بمعنی واقعی کلمه آن را آباد کند، یعنی در آن درخت بزند، خانه بسازد یا چاه حفر کند و به آب برساند، پس برای احیاء زمین تنها زراعت، علامت گذاری، و گذاشتن مانعی مانند سنگ یا خار و غیره کافی نیست و با این عمل زمین در ملک کسی داخل نمی‌شود، اگر چه کسی که این کارها را کرده باشد از دیگران حق تقدم دارد.

دوم: زمین مختص و منسوب به کسی یا به کسانی نباشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَعْمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ فَهُوَ أَحَقُّ» (بخاری). «هر کس زمینی را احیاء کند که متعلق به کسی نباشد، او در آن زمین از سایرین حق تقدم دارد».

۲- اگر زمین بایر نزدیک به شهر یا داخل آن است بدون اجازه دولت کسی اقدام به

احیای آن نکند. زیرا ممکن است برای مصالح عامه باشد و در صورت احیاء و تملک منجر به اخلاف در کار و منافع عامه گردد.

۳- معادن بوسیله احیاء در ملک کسی داخل نمی‌گردد، خواه معدن نمک باشد یا نفت، یا هر معدنی دیگر، زیرا معادن متعلق به مصالح جمعی مسلمانان است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله معدن نمکی را به کسی واگذار کرده بود و بعد آن را از وی پس گرفت. (ابوداود، ترمذی).

۴- اگر آبی در زمینی که در دست احیاء است، پیدا شود، احیاء کننده زمین حق تقدم دارد، می‌تواند قبل از دیگران نیازهای خود را تأمین کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْمَاءِ وَالْكَلَاءِ وَالنَّارِ». (احمد، ابوداود).
«مردم در سه چیز با هم شریک هستند، آب، علف و گیاه».

توجه: چاه قدیمی اگر دوباره حفاری می‌شود حریم آن پنجاه ذراع می‌باشد، ولی اگر تازه حفاری شده است حریم آن ۲۵ ذراع است. صاحب چاه با حفر چاه، ۲۵ یا پنجاه ذراع از زمین اطراف چاه را مالک می‌گردد، عمل عده‌ای از سلف بر این بوده است و در روایت آمده است: «حَرِيمُ الْبُئْرِ مَدُّ رِشَائِهَا» «حریم چاه باندازه ریسمان آن است». (ابن ماجه).

حریم درخت خرما و سایر درخت باندازه طول و عرض شاخه‌های آنها است. هر کس در زمین بایر مالک درختی شود، به مقدار طول شاخه‌های آن مالک زمین بایر می‌شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حَرِيمُ النَّخْلَةِ مَدُّ جَرِيدِهَا» «حریم درخت خرما باندازه طول شاخه‌های آن (شاخه‌های درخت خرما) است». (ابن ماجه).

حریم منزل به مقدار نیاز آن است تا صاحب منزل بتواند زبانه‌ها را در آن جمع کند، گاو و گوسفندهایش را نگهداری کند و ماشین‌هایش را در آنجا پارک کند، هر کس در زمینی بایر و موات منزلی بسازد، آن مقدار از زمین را که برای نیازهای مذکور لازم است، مالک می‌باشد.

۲- تعریف آب زائد:

۱- آب زائد به آب نهر و یا چاهی گفته می‌شود که اضافه بر مصرف روزمره، مالک خود باشد.

۲- حکم آب زائد: حکم آبهای زائد این است، که بدون بها به نیازمندان داده شود، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يُبَاعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِبَيْعٍ بِهِ الْكَلَاءُ» (مسلم). «آب زائد از نیاز، فروخته نشود تا به بهانه آن علف‌ها (خودرو) را بفروشد»، در روایتی دیگر آمده است. «لَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ الْكَلَاءُ» «آب زائد منع کرده نشود تا به بهانه آن جلو علف‌ها گرفته شود».

احکام آب زائد:

۱- دادن آب زائد لازم نیست مگر وقتی که مالک از آن مستغنی باشد.

۲- به کس یا کسانی که داده می‌شود، نیازمند باشند.

۳- مالک با دادن آن متضرر نشود.

اقطاع (واگذاری زمین):

۱- تعریف اقطاع: منظور از اقطاع این است که حاکم از اراضی ملی که در ملک کسی نیستند، مقداری را برای زراعت یا درخت‌کاری به کسی واگذار می‌کند.

۲- حکم اقطاع: اقطاع (واگذار نمودن زمین) برای امام جایز است، یعنی تنها امام می‌تواند اراضی ملی را واگذار کند، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما زمین واگذار کرده‌اند.

۳- احکام اقطاع:

۱- بجز امام کسی دیگر نمی‌تواند، زمین واگذار کند، زیرا در اراضی ملی تنها امام می‌تواند تصرف کند.

۲- امام زمین به اندازه واگذار کند که شخص قادر به احیاء و عمران آن باشد.

۳- اگر شخصی که زمین بوی واگذار شده است، از عمران و احیاء آن عاجز گردد،

امام می‌تواند زمین را از او پس بگیرد.

۴- امام می‌تواند در واگذاری زمین ارفاق کند، یعنی بمنظور احداث مراکز تجاری، ورزشی، خیابان‌های وسیع و پارک‌های تفریحی به کسانی که خواسته باشد، زمین واگذار کند، بشرط اینکه این واگذاری منجر به ضرر عامه مسلمانان نشود، و کسانی که بدین منظور زمین به آنان واگذار شده است، مالک زمین نمی‌شوند، البته آنان از دیگران حق تقدم دارند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَبَقَ إِلَى مَالٍ يَسْبِقُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ» «هر کس برای گرفتن زمینی که هنوز ملک کسی نیست، سبقت کند، از دیگران در آن زمین حق تقدم دارد».

۵- کسی که امام به او زمین واگذار کرده تا مرکز تجاری احداث کند یا اینکه بدون واگذاری از طرف امام برای تصرف زمین سبقت کرده است، حق ندارد اقدامی به ضرر دیگران انجام دهد، مانند اینکه جلو روشنی را بگیرد یا مانع از ورود مشتریان شود، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ».

توجه: اگر رودخانه پر از آب شود، و آب سیل در آن جاری شود، مسلمانان به ترتیب از قسمت بالای رودخانه از آب آن استفاده کنند تا اینکه زمین‌های مورد نظر همه آبیاری شوند یا آب به پایان رسد. و زمین‌هایی که به لحاظ قرب با هم مساوی‌اند و در مبدأ رودخانه قرار دارند، آب سیل به تناسب بزرگی و کوچکی میان آن زمین‌ها تقسیم گردد اگر از لحاظ قرب با مبدأ رودخانه با هم مساوی‌اند، آنگاه برای حل اختلاف و منازعه، قرعه کشی شود. روایتی در ابن ماجه به روایت عباد بن صامت رضی الله عنه نقل شده است، که رسول اکرم ﷺ در باره آبیاری نخلها از آب سیل چنین قضاوت کرده است. که نخل‌هایی که بالای رودخانه هستند، نخست آنها آبیاری شوند و آب رها کرده شود تا باندازه که قدم زیر آب باشد باغچه درخت‌ها را پر کند و بعد به نخل‌های پائین‌تر سوق داده شود، و به همین ترتیب تا همه درخت‌ها آبیاری شوند یا آب تمام شود. در روایتی دیگر در خصوص همین مطلب آمده است رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت زبیر می‌فرماید:

«اسْقِ يَا زُبَيْرُ ثُمَّ أَرْسِلْ الْمَاءَ إِلَى جَارِكَ» (بخاری). «ای زبیر نخست زمین‌هایت را آب بده و بعد آب را به طرف زمینهای همسایه‌ات که پائین‌تر از زمینهای تو قرار دارند، رها کن».

حمی (چراگاه):

۱- تعریف حمی: حمی به زمین مواتی گفته می‌شود که بمنظور رشد علف‌ها و گیاهان از ورود دام‌ها در آن جلوگیری می‌شود تا دام‌های بخصوصی از آن استفاده کنند.

۲- حکم چراگاه‌ها: سوای امام و حکومت، هیچکس از مسلمانان مجاز نیست حتی یک وجب از زمین‌های ملی را به عنوان چراگاه حفاظت کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا حَمَى إِلَّا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ» (بخاری). «کسی حق تعیین حمی را ندارد جز الله و رسول او». از حدیث چنین بر می‌آید که بجز خدا و رسول یا جانشین او کسی دیگر حق تعیین، حمی و چراگاه را ندارد و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله امام است. یعنی رهبر مسلمانان و رهبر حکومت. و حدیث مذکور حکایت از آن دارد که امام بمنظور رعایت و حفظ مصالح عمومی مجاز به چنین اقدامی می‌باشد. زیرا آنچه که متعلق به الله و رسول است، در جهت منافع عامه مسلمانان انفاق می‌شود، مانند، خمس غنیمت، مال فنی و زکات و غیره، همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بقیع را برای شترها و اسب‌های سپاه در نظر گرفته بود. و حضرت عمر رضی الله عنه نیز زمینی را حمی قرار داده بود و وقتی این اقدام او مورد ایراد بعضی‌ها قرار گرفت، فرمود: «الْمَالُ، مَالُ اللَّهِ وَالْعِبَادُ، عِبَادُ اللَّهِ وَاللَّهُ، لَوْلَا مَا أَحْمِلُ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا حَمَيْتَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا فِي شَيْءٍ» (جامع الأحادیث للسيوطی). «مال، مال خدا است و بندگان، بندگان او هستند، بخدا سوگند اگر این چراگاه بخاطر خدا نمی‌بود، یک وجب از آن را چراگاه قرار نمی‌دادم».

۳- احکام چراگاه:

۱- بجز خلیفه و امام مسلمانان کسی حق تعیین چراگاه را ندارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا حَمَى إِلَّا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ» (بخاری).

۲- تنها اراضی و زمین‌هایی حمی قرار می‌گیرند که مملوکه کسی نباشند.

۳- خلیفه برای خود نمی‌تواند، حمی تعیین کند بلکه برای منافع عامه مسلمانان مجاز به چنین اقدامی است.

۴- سازمان جنگل‌بانی که از جنگل‌ها بمنظور رشد درخت‌ها و جنگل‌ها حفاظت می‌کند، اگر این حفاظت، در جهت حفظ مصالح و منافع توده مسلمانان است، حمی تلقی شده به سازمان مذکور که به نمایندگی از دولت این کار را می‌کند، اجازه داده می‌شود. اگر این اقدام سازمان جنگل‌بانی و مراتع نفع عامه مسلمانان را دربر ندارند، مجاز به چنین اقدامی نیست، چون در حدیث آمده است، «لَا حَمَى إِلَّا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ» و منظور از الله و رسول آن است که به سود توده مسلمانان باشد.

فصل پنجم: سایر احکام

این فصل مشتمل بر نه ماده است:

ماده اول: قرض و وام:

تعریف قرض: قرض در لعنت بمعنی قطع و بریدن است، و در شرع: عبارت است از دادن مال به کسی تا بعد از استفاده و تأمین نیاز عوض آن را دوباره بر گرداند، مانند اینکه فرد نیازمند به کسی که احسان و تبرعش شرعا معتبر است، می‌گوید: «اقرضنی أو أسلفنی کذا من مال أو متاع أو حیوان مدة ثم أرده عليك، فیفعل» به این مبلغ یا کالا نیاز دارم، اگر لطف فرموده عنایت کنی بعد از مدتی، عوضش را بر می‌گردانم، و مخاطب چنین می‌کند.

۲- حکم قرض: قرض، دادن مستحب است، خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ [الحديد: ۱۱]. «هر کس در راه الله به کسی وام دهد، مزدش را چند برابر می‌کند و برای او (در آخرت) مزد محترمانه خواهد رسید»، و رسول الله در حدیث می‌فرماید: «مَنْ نَقَسَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَقَسَ اللَّهُ

عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مسلم). «هر کس یک مشکل دنیوی برادر مسلمان را حل کند، خداوند در عوض مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل خواهد کرد». اما قرض گرفتن مباح است و مانعی ندارد، زیرا رسول اکرم ﷺ شتری را به قرض گرفته بود و موقع پرداخت، شتر بهتری به قرض دهنده پرداخت و فرمود: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً» «بهترین مردم کسانی هستند که نحوه پرداخت بدهی‌هایشان بهتر باشد».

۳- شرایط قرض: شرایط صحت قرض و وام

- ۱- مقدار قرض به لحاظ، کیل، وزن و عدد مشخص باشد،
- ۲- اگر قرض از نوع حیوان است، سن و سال و سایر اوصاف آن مشخص و شناخته شده باشد.
- ۳- قرض از کسی گرفته شود که احسان و تبرع او معتبر باشد، لذا قرض از کسی که مالک آن نیست و از کسی که درک و فهم ندارد، درست نیست.
- ۴- احکام قرض:
 - ۱- قرض بعد از تحویل گرفتن، ملک قرض خواه قرار می‌گیرد، هرگاه قرض خواه آن را تحویل گرفت، ملک او قرار گرفته و برعهده او خواهد بود.
 - ۲- قرض برای مدت زمان مشخصی جایز است. البته اگر برای پس گرفتن آن ضرب‌الأجل ذکر نشود بهتر است تا ارفاق در حق قرض خواه تحقق یابد.
 - ۳- اگر کالای به قرض داده شده بدون تغییر، بماند عین آن کالا بازگردانده شود و اگر متغیر شده کاستی یا زیادتی در آن بوجود آمده است، اگر مثلی است، مثل آن برگردانده شود و اگر نه قیمت آن.
 - ۴- اگر قرض هزینه حمل و نقل ندارد، قرض گیرنده هر جا می‌تواند، آن را به قرض دهنده برگرداند و اگر هزینه حمل و نقل دارد، در محلی که تحویل گرفته شده است، تحویل داده شود.
 - ۵- هرگونه نفع و سود کمی و کیفی که قرض برای قرض دهنده در بر داشته باشد،

حرام است.

اما اگر قرض گیرنده، بدون توافق قبلی و شرط در حق قرض دهنده احسان کند مانعی ندارد، زیرا رسول اکرم ﷺ در عوض یک شتر نسبتاً کوچک، یک شتر بسیار جوان خوب و چاق چهار دندان، داده بود و فرمود: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً» «بهترین مردم کسانی هستند که بدهی‌های خود را بهتر بپردازند». (بخاری).

ماده دوم: ودیعت و امانت:

- ۱- تعریف ودیعت: ودیعت چیزی است که نزد کسی گذاشته می‌شود تا از آن حفاظت کرده و هرگاه که مالک آن را بخواهد باو سپرده شود.
- ۲- حکم ودیعت: ودیعت جایز و مشروع است. آیه‌های زیر به مشروعیت آن اشاره دارند: می‌فرماید: ﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اَوْتُمِنَ اَمْنَتَهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «کسی که امین قرار داده شده است، امانتش را بپردازد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ اَلْاَمَنَاتِ اِلَى اَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «خداوند امر می‌کند شما را تا امانت‌ها را به کسانی که شایستگی آن را دارند بسپارید». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اسْتَمَنَّكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ» (ابوداود و ترمذی). «امانت را به کسی که تو را امین قرار داده است، بسپار و کسی که در حق تو خیانت کرده است تو در حق او خیانت نکن» ودیعه نوعی امانت است، و حکم ودیعت با توجه به اختلاف اوضاع و احوال مختلف می‌شود. گاهی قبول و پذیرفتن ودیعه واجب می‌گردد، و آن در شرایطی که مسلمان ناچار است که از مالش حفاظت کند و بجز کسی که کالایش را باو می‌دهد، نمی‌یابد، در بعضی شرایط پذیرفتن ودیعت مستحب و مستحسن می‌گردد نه واجب، مثلاً یک شخص در عین حال که قادر به حفاظت از مال خود است، آن را جهت حفاظت به دیگری می‌دهد، در این حالت پذیرفتن ودیعت واجب نیست. البته مستحب است زیرا نوعی تعاون علی‌البر است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. و گاه وقتی پذیرفتن ودیعت مکروه است، یعنی

اگر کسی که ودیعه باو سپرده می‌شود، اگر توان حفاظت آن را ندارد، پذیرفتن آن مکروه است.

احکام ودیعت:

- ۱- امانت گذار و امانت‌دار هر دو باید مکلف، عاقل و توانا باشند، پس کودک و دیوانه که فاقد عقل می‌باشند نمی‌توانند کالایی را به ودیعت بگذارند، یا قبول کنند.
- ۲- اگر ودیعت بدون تعدی و کوتاهی، تلف شود، ضمان بر وی واجب نیست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا ضَمَانَ عَلَى مُؤْتَمِّنٍ» (دار قطنی، سندش ضعیف است نزد جمهور معمول به است). «امانت‌دار، ضامن نیست» و می‌فرماید: «مَنْ أُوْدِعَ وَدِيعَةً فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ» «هر کس امانتی نزد او گذاشته شود، ضامن نیست». (ابن ماجه).
- ۳- هر یک از طرفین هرگاه خواسته باشد می‌تواند ودیعه را برگرداند.
- ۴- امانت‌دار بدون اجازه صاحب امانت بهیچ وجه نمی‌تواند، از ودیعه استفاده کند، هرگونه استفاده منوط به اجازه مالک می‌باشد.
- ۵- اگر میان امانت‌گذار و امانت‌دار در مورد ادای امانت، اختلاف پیدا شود، سخن امانت‌دار با سوگند معتبر است. الا اینکه امانت گذار مدعایش را که اداء نکردن ودیعه است، با بینه ثابت کند.

نحوه تنظیم امانت نامه:

آقای می‌پذیرد که فلان مبلغ را از آقای بعنوان ودیعه شرعی وصول کرده و حفاظت وصیانت آن را در محلی که مورد نظر صاحب ودیعه است متعهد و ملتزم شده است، و امانت‌دار حضور داشته و مراتب قید شده در امانت نامه را با علم و اراده خودش به امضاء رسانده است.

نحوه تنظیم برگرداندن امانت:

بدینوسیله تأیید می‌گردد اینجانب عین کالائی را که نزد آقای در فلان تاریخ به ودیعه گذاشته بودم، در فلان تاریخ تحویل گرفتم و این تحویل و تحول در تاریخ

به امضاء امانتدار و امانت گذار رسیده است.

ماده سوم: عاریت:

۱- تعریف عاریت: عاریت عبارت است از کالائی که برای مدت معینی به شخص سپرده می شود تا بعد از استفاده لازم، آن را به صاحب اصلی بازگرداند. مثلاً برادر مسلمان از برادر مسلمانی خودکاری را موقتاً می گیرد و بعد از نوشتن یک نامه آن را به صاحب اصلی برمی گرداند.

۲- حکم عاریت: عاریت گرفتن و به عاریت دادن بنا بر آیات و روایات زیر، مشروع است:

می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای خیر با همدیگر تعاون کنید». و در مقام نکوهش از کسانی که عاریت نمی دهند، می فرماید: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ [الماعون: ۷]. و رسول الله ﷺ خطاب به صفوان بن امیه که چند تا لباس زرهی از وی به عاریت گرفته بود و صفوان پرسید که: یا رسول الله! اینها را به صورت غصب بردی، فرمود: «بَلْ عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ» ای صفوان اینها را غصب نکردم بلکه بطور عاریت نزد من هستند و اگر تلف شدند، ضامن قیمت آن هستم، و رسول الله ﷺ می فرماید: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أُفْعِدَ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرَقَرٍ تَطْوُهُ ذَاتُ الظِّلْفِ يَظْلِفُهَا وَتَنْطِحُهُ ذَاتُ الْقَرْنِ بِقَرْنِهَا لَيْسَ فِيهَا يَوْمٌ جَمَاءٌ وَلَا مَكْسُورَةٌ الْقَرْنِ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حَقُّهَا قَالَ: إِطْرَاقُ فَحْلِهَا وَإِعَارَةُ دَلْوِهَا وَمَنِيحَتُهَا وَحَلْبُهَا عَلَى الْمَاءِ وَحَمْلُ عَلِيَّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مسلم). «هر کس که گاو، شتر و گوسفند دارد و حق (شرعی) آنها را ادا نکند، روز قیامت آن شخص در یک میدان مسطح نشاند می شود و حیوان سمدار با سمها و شاخدار با شاخها خود او را می زنند، و هیچ یک از آنها روز قیامت بی شاخ یا شاخ شکسته نخواهد بود. سوال شد، ای پیامبر خدا! حق آنها (حیوانات) چیست؟ فرمود: نر آنها برای جفت گیری داده شود، دلو آب آنها و شیر آنها رایگان بصورت عاریت به

مستمندان داده شود و شیر آنها موقعی دوشیده شود که آب خورده باشند و کالای مستمندان برای خشنودی خدا بر پشت آنها حمل کرده شود. عاریت دادن بنابر آیه، ﴿وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. مستحب است گاه وقتی عاریت دادن واجب می‌شود، در صورتی که خواهان عاریت ناچار به گرفتن عاریت باشد و صاحب کالا نیاز فوری به آن نداشته باشد.

۳- احکام عاریت:

۱- فقط کالای مباح به عاریت داده شود، لذا کنیز برای وطی و شخص مسلمان برای خدمت به کفار، و خوشبوئی و پارچه دوخته به شخصی که در حالت احرام است، به عاریت داده نمی‌شود. زیرا تعاون در کارهای گناه بنابر آیه: ﴿وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. حرام و ناجایز است.

۲- اگر عاریت دهنده عاریت را مشروط به ضمان کند، در صورت اتلاف بر مستعیر پرداخت قیمت واجب است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ» «مسلمانان بر اساس شرایط مورد توافق با هم رفتار و معامله کنند» (ابوداود و حاکم). اگر ضمان عاریت در متن عقد شرط نبوده و عاریت بدون تعدی و کوتاهی از جانب مستعیر تلف شود، ضمان ندارد، البته ضمان بر مستعیر واجب نیست ولی بهتر این است که ضمانش را بپردازد، زیرا رسول اکرم ﷺ خطاب به یکی از همسران خود که ظرف غذایی را شکسته بود، فرمود: «طَعَامٌ بِطَعَامٍ وَأَنْيَةٌ بِأَنْيَةٍ» «عوض طعام، طعام است و عوض ظرف، ظرف». (بخاری). هرگاه کالای عاریت در اثر تعدی یا کوتاهی در حفاظت تلف شود، مستعیر ضامن قیمت یا ضامن مثل آن است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «عَلَى الْيَدِ مَا أَحْدَثَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» «هر دستی که چیزی را برداشته است باید، آن را برگرداند».

۳- هزینه حمل و نقل عاریت موقع برگرداندن به صاحبش، بر عهده مستعیر است، بطور مثال اگر کالای عاریت، هزینه حمل داشته باشد مستعیر باید، کرایه حمل را بپردازد.

رسول الله ﷺ می فرماید: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ».

۴- مستعیر حق اجاره دادن کالائی را که به عاریت گرفته است ندارد، البته اگر مالک آن راضی باشد می تواند آن را بطور عاریت به کسی دیگر بدهد.

۵- اگر دیواری برای اینکه چوبی روی آن گذاشته شود به عاریت داده شود، مالک دیوار حق استرداد و پس گرفتن عاریت را ندارد، تا دیوار منهدم شده عاریت بقوه خود باقی است هم چنین اگر کسی زمینی را برای زراعت به عاریت داده است تا زرع درو نشده نمی تواند زمین را پس بگیرد، پس گرفتن زمین قبل از درو کردن زراعت یا پس گرفتن دیوار قبل از انهدام باعث ضرر است و ضرر رساندن به مسلمان حرام است.

۶- هر کس کالائی را برای یک مدت مشخص به عاریت بدهد، بهتر است تا پایان مدت آن را نستاند، رعایت مدت تعیین شده در عاریت مستحب است.

نحوه تنظیم عاریت نامه:

آقای فلان منزل مسکونی را که مالک و متصرف آن است، بطور عاریت به مدت به فلانی داد، تا نامبرده در مدت مذکور در آن زندگی کند، این عاریت با توجه به تمام ظوابط شرعی انجام گرفته و طرفین ملزم شدند که در طول مدت نکات شرعی را رعایت کنند، و منزل یاد شده از جانب معیر در تاریخ به آقای فلانی که مستعیر است تحویل گردید.

ماده چهارم: بحث غصب:

۱- تعریف غصب: غصب، عبارت است، از تصرف کردن و مستولی شدن بر مال غیر قهراً بدون حق تصرف در آن، مثلاً کسی منزل کسی را متصرف شده در آن ساکن شود یا حیوان و ماشین کسی را متصرف شده سوار آن شود.

۲- حکم غصب: غصب بنابر آیه زیر حرام است. خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «اموال همدیگر را از راه باطل میل نکنید»، و

رسول الله ﷺ می فرماید: «أَلَا إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ» «خبردار جان و اموال شما برای یکدیگر محترم هستند»، و می فرماید: «مَنْ اقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ طَوَّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ» (احمد). «هر کس یک وجب زمین را از راه ظلم بگیرد، روز قیامت خداوند، هفت زمین را طوق گردن او قرار می دهد»، و می فرماید: «لَا يَحِلُّ مَالُ الْمُسْلِمِ إِلَّا عَنْ طَيِّبٍ نَفْسِهِ» «مال مسلمان بدون خشنودی و طیب خاطر برای کسی حلال نیست».

احکام غصب:

- ۱- غاصب بخاطر رعایت نکردن حق خداوند، بصورت زندانی کردن یا زدن باید مجازات شود.
- ۲- باز گرداندن مال غصب شده بر غاصب واجب است در صورت تلف شدن، قیمت یا مثل واجب می گردد.
- ۳- اگر کالای غصب شده نزد غاصب معیوب شود یعنی عیبی بر آن وارد شود که با بودن آن مالک نمی تواند استفاده لازم را از آن ببرد، غاصب کالای معیوب و مغضوب را نزد خود نگاه داشته، مثل آن را به مالک برگرداند، اگر دادن مثل متعذرات، کالای معیوب را همراه با تفاوت عیب برگرداند.
- ۴- منافع و زوائد کالای غصب شده همراه با اصل بطور کامل به مالک برگردانده شود، مانند، بچه حیوانات غصب شده، محصول درخت ها و کرایه حیوان یا ماشین غصب شده.
- ۵- اگر شیء غصب شده زمینی است و غاصب در آن خانه ساخته یا درخت غرس کرده است، قاضی او را ملزم به انهدام ساخت و ساز و بر کندن درخت ها و اصلاح زمین که بخاطر انجام ساخت و ساز خراب شده است، می کند. اگر مالک راضی باشد، می تواند خانه و درخت ها را سر جای خود بگذارد و نقصانی که متوجه زمین شده است، تفاوت حساب را از غاصب بگیرد. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «لَيْسَ لِعَرَقِ ظَالِمٍ حَقٌّ».
- ۶- اگر غاصب کالای مغضوب را تجارت کرد و سود بدست آورد، سود کامل با

سرمایه اصلی به مالک بر گردانده شود.

۷- اگر غاصب و مالک درباره قیمت یا وصف غصب با هم اختلاف پیدا کردند، قول غاصب همراه با سوگند معتبر است.

۸- هر کس مال غیر را بدون اجازه مالک تلف کند، ضمان بروی واجب است. مثلاً کسی بدون اجازه مالک، چیزی را سوزاند، پاره کرد، دری را که قفل بود، باز کرد، قفسی را باز کرد و آنچه که داخل خانه یا قفس بود بیرون آورد.

۹- صاحب سگ گیرنده، اگر در نگهداری سگ کوتاهی کرد و سگ کسی را گاز گرفت، ضامن است.

۱۰- دابه و حیوان اگر در شب رها شود و زراعتی را نقصان کند، از مالک آن غرامت گرفته می‌شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنَّ عَلَى أَهْلِ الْأَمْوَالِ حِفْظَهَا بِالنَّهَارِ وَمَا أَفْسَدَتِ الْمَوَاشِي بِاللَّيْلِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى أَهْلِهَا» «صاحبان کالا و زراعت مسئول حفاظت آنها در روزاند و اگر در شب چیزی تلف شود، تلف کننده ضامن است». (ابوداود، احمد و ابن ماجه).

۱۱- حیوان اگر بدون همراه چیزی یا کسی را زیر پاهای خود له کند، ضمان ندارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعَجَمَاءُ جُبَارٌ» (مسند احمد) «نقصانی که از جانب حیوانات وارد می‌شود، ضمان ندارد»، البته اگر کسی بر حیوان سوار است و آن حیوان با دهان یا دست و پاهای خود به کسی ضرر برساند، یا کسی را له کرده بکشد، شخص سوار مسئول آن است.

ماده پنجم: لقطه و لقیط (چیز یا شخص گم شده):

۱- لقطه: لقطه چیزی یافته شده از محلی که در ملک کسی نیست، مانند اینکه یک فرد مسلمان در معبر و محل گذر مردم مبلغی پول یا چیز دیگری را می‌یابد و بگمان اینکه ضایع نشود، آن را بر می‌دارد.

۲- حکم لقطه: برداشتن کالای یافته شده جایز است. وقتی از رسول اکرم ﷺ در این باره سوال شد، فرمود: «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفَهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَشَأْنُكَ بِهَا» (متفق علیه). «در باره گوسفند گم شده فرمود: «خذاها فهی لک او لایحیک او للذئب» (ابن ماجه).

البته برداشتن کالای یافته شده برای کسی که به امانتداری خود اعتماد دارد مستحب است و کسی که به امانتداری خود اعتماد ندارد برای او مکروه است، زیرا قرار دادن اموال مسلمانان در معرض تلف جایز نیست.

۳- احکام لقطه:

الف) اگر کالای گم شده کالای با ارزشی نیست و مردم طبقه متوسط در صدد یافتن آن بر نمی آیند، مانند یک دانه خرما، یا یک دانه انگور، یا یک پارچه کهنه یا یک چوب دست و عصا است، برداشتن آن مانعی ندارد و یابنده در حال می تواند از آن استفاده کند، شناساندن و نگهداری آن نیز لازم نیست. حضرت جابر رضی الله عنه می فرماید: «رَخَّصَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْعَصَا وَالسَّوِطِ وَالْحَبْلِ وَأَشْبَاهِهِ يَلْتَقِطُهُ الرَّجُلُ يَنْتَفِعُ بِهِ» (ابوداود). «رسول اکرم ﷺ بر داشتن عصا، چوب دست، طناب و امثال آن را برای ما اجازه دادند، تا شخص این نوع گم شده را بردارد و از آن استفاده کند».

ب) اگر گم شده با ارزش است بگونه ای که مردم طبقه متوسطه در صدد یافتن آن هستند، بر یابنده واجب است که تا یک سال تمام آن را معرفی کند. آن را در بلندگوهای مساجد یا در محل تجمع های مردم یا بوسیله رسانه های گروهی اعلام کند، اگر مالکی که علامات و ویژگی های آن را بیان کند پیدا شود، از آن اوست اگر بعد از یک سال کامل صاحبی برای آن پیدا نشد، یابنده می تواند از آن استفاده کند یا آن را صدقه نماید البته با این اراده که هرگاه صاحبی برایش پیدا شود و آن را بطلبد، ضمانش را بپردازد.

ج) برداشتن کالای پیدا شده در حرم مکه جایز نیست مگر در صورتی که احتمال ضایع شدن آن قوی باشد. یابنده مادام که در حرم مکه است، بر وی لازم است که آن را معرفی کند و هرگاه از حرم بیرون رود، آن را به حاکم مکه یا نماینده آن بسپارد، یابنده نمی‌تواند آن را در ملک خود یا ملک کسی دیگر داخل کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ، لَا يُعْصَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْقَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا» (بخاری). «و همانا این شهر محترم است، خار و گیاه آن کنده نمی‌شود شکار آن تعقیب و گم شده آن برداشته نمی‌شود، مگر بقصد معرفی و شناساندن».

د) لقطه حیوان، که آن را ضالة الحیوان نیز می‌گویند، اگر گوسفند است و در بیابان پیدا شده است، تحویل گرفتن و استفاده از آن در راه حلال جایز است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّئِبِ» «آن از تو و یا از برادر تو و یا از آن گرگ است». یعنی یابنده باید آن را بردارد، چرا که اگر مالکی برایش پیدا نشود و یابنده آن را بر ندارد، یقیناً طعمه گرگ خواهد شد، اگر حیوان گم شده شتر است، تحویل گرفتن و بردن آن در هیچ حال جایز نیست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِدَاؤُهَا، تَرِدُ الْمَاءَ، وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا» (متفق علیه). «با آن کار داشته نباشید زیرا شتر با خود کفش و مشکیزه به همراه دارد، بر آبها وارد می‌شود و از برگ و شاخه درختان می‌خورد تا وقتی مالکش بیاید و با خود می‌برد».

(یعنی احتمال ضایع شدن شتر بسیار کم است، اغلب درنده‌ها از شکار آن ناتوان‌اند، آب می‌خورد، از برگ درخت‌ها تغذیه می‌کند، ضایع نمی‌شود و نیازی به حفاظت ندارد). و الاغ، قاطر و اسب گم شده، شرایط شتر را دارند، اینها هوامل نام دارند، بدست گرفتن گم شده آنها مانند گم شده شتر جایز نیست.

نحوه تنظیم لقطه نامه: بدینوسیله تأیید می‌گردد آقای ... در تاریخ اقرار و اعتراف نموده است مبنی بر اینکه در فلان محله مبلغی یا کالائی یافته است و بلافاصله برای معرفی آن در مساجد، خیابان‌ها و مراکز تجاری و محل تجمع مردم، اقدام لازم را انجام

داده‌است، و همواره به مدت بیش از یک سال بوسیله روزنامه‌ها، مجله‌ها، جرائد، صدا و سیما آن را اعلام نموده است. و بخاطر اینکه مالک آن یافت نشده است، دو انسان عادل را به عنوان گواه تعیین کرده است، هر گاه مدعی پیدا شود و اثبات ملک کند، از آن اوست و مسئولیت یابنده به پایان می‌رسد و با تحویل دادن آن به مالک طبق مقررات و ضوابط شرعی، کسی حق ادعا در خصوص آن علیه یابنده را ندارد.

تاریخ تنظیم نقطه نامه....

ب) لقیط:

۱- تعریف لقیط: لقیط به کودک و نوزادی گفته می‌شود که یافته شود و پدر و مادر او را کسی نمی‌شناسد و هیچکس مدعی نیست که پدر و یا مادر او است.

۲- حکم لقیط: حفاظت، تربیت و نگهداری آن فرض کفایه است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. دلیل دوم اینکه او نیز یک موجود زنده و قابل احترام است، لذا حفاظت و نگهداری از آن واجب است.

۳- احکام لقیط:

الف) یابنده باید بر یافتن او و آنچه همراه دارد، گواه بگیرد.

ب) کودک نوزاد اگر در یک کشور اسلامی پیدا شود، مسلمان است اگر چه غیر مسلمان همراه او باشد.

ج) اگر کودک یافته شده (لقیط) مال، همراه دارد، از همان مال برای او هزینه شود، در غیر این صورت از بیت‌المال برایش هزینه شود، اگر بیت‌المال مشکل دارد، بر جماعت مسلمانان لازم است که نفقه او را تدارک ببینند.

د) میراث کودک یافته شده و خون‌بهای او در صورت کشته شدن به بیت‌المال مسلمین تعلق می‌گیرد. و در قصاص و دیه، امام قیم او است. بنابراین امام در صورت قتل عمد می‌تواند قصاص او را بگیرد و می‌تواند بجای قصاص دیه، خون بها، گرفته به بیت‌المال مسلمین واریز کند.

نحوه تنظیم لقیط نامه: بدینوسیله تأیید می‌گردد، مبنی بر اینکه آقای... گواهی داده‌است که در فلان روز و در فلان محله کودکی را با این ویژگی‌ها... در حالی که بر زمین افتاده بود پیدا کرده است و هیچ کس مالک او نیست و احتمال اینکه مملوک کسی باشد نیز وجود ندارد اینک لقیط (بچه گم شده) در دست یابنده می‌باشد که ایشان حق او را شناخته و بدان اعتراف دارد و طبق مقرارت شرعی از کلیه حقوق دفاع می‌کند و در تاریخ... این نامه تنظیم گشته و به امضای گواهان رسیده است.

ماده ششم: سلب تصرفات و مفلس قرار دادن کسی:

۱- سلب تصرف:

تعریف حجر: بمعنی منع کردن شخصی از تصرف در مال و ملک خودش، بدلیل کم خردی که ناشی از کودکی یا دیوانگی باشد.

۲- حکم حجر: کسی را به دلائل مذکور منع کردن از تصرف در مال خویش جایز و مشروع است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ﴾ [النساء: ۵]. «افراد سفیه (و کم عقل و فاقد رشد لازم)، که شما قیم و سرپرست آنان هستید، اموالشان را به آنان نسپارید، البته برای غذا و لباس آنان از مالشان انفاق کنید». چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام اموال و دارائی حضرت معاذ را کنترل کرد، چون معاذ مدیون بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله اموال معاذ را فروخت و بدهی‌های او را از آن پرداخت نمود حتی چیزی برای معاذ باقی نماند. (دارقطنی و حاکم).

۳- احکام کسانی که از تصرف منع می‌شوند

۱- الصغیر: صغیر عبارت است از کودکی که به سن بلوغ نرسیده باشد. و حکم آن این است که تصرفات مالی او بدون رضایت ولی مشروع و جایز نیست. حکم تا بالغ شدن ادامه دارد. بعد از رسیدن به سن بلوغ اگر درک و زیرکی لازم را داشت، حکم عدم جواز پایان می‌پذیرد و إلا این حکم همواره به قوت خود باقی خواهد بود تا زمانی که

آثار درک و رشد عقلی در او ظاهر شود. خداوند در مورد یتیم می‌فرماید: ﴿وَابْتََلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ [النساء: ۶]. «یتیمان را امتحان کنید. وقتی وارد سن بلوغ شدند و آثار رشد عقلی را در آنان مشاهده کردید، اموالشان را به آنان بسپارید».

۲- السفیة: سفیه کسی است که مالش را از راه تبذیر در جهت تأمین خواسته‌ها و لذات نفس هزینه می‌کند یا مالش را بدلیل بی‌خردی و نادانی در مصارف بی‌حاصل و بی‌سود انفاق می‌کند و شناختش در مورد مصالحش بسیار اندک است. چنین شخصی از تصرف در مالش منع کرده می‌شود بشرط اینکه وارثان او خواستار چنین چیزی باشند. این نوع افراد از هبه کردن، و خرید و فروش ممنوع قرار می‌گیرند تا زمانی که رشد عقلی در آنان پیدا شود و نفع و ضرر خود را تشخیص بدهند. اگر این نوع افراد بعد از ممنوع التصرف شدن، اقدام به خرید، فروش هبه و غیره کنند، تمام اقدامات آنان از لحاظ شرعی باطل بوده و نافذ نمی‌شود و تصرفات قبل از دوران حکم منع تصرف نافذ هستند باید به اجراء دربیایند.

۳- المجنون: مجنون یا دیوانه کسی است که دچار اختلال عقل شده و درکش نسبت به قضایا ضعیف شده است. این گونه افراد ممنوع التصرف قرار داده می‌شوند و تصرفات آنان مادام که اختلال و ضعف درک برطرف نشده غیر مشروع و غیر نافذ تلقی می‌شود. رسول الله ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ، عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَىٰ عَقْلِهِ حَتَّىٰ يَبْرَأَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ» «سه نفر، مرفوع القلم هستند، یعنی اهل تکلیف نبوده و مسئول اعمالی که انجام می‌دهند نیستند.

۱- دیوانه‌ای که عقلش را از دست داده باشد وقتی که عقلش برگردد.

۲- شخصی که خواب است تا بیدار شود.

۳- کودک تا به سن بلوغ نرسیده است». (ابوداود، حدیث صحیح است).

۴- مریض: بیماری که در حال مرگ است و گمان غالب بر این است که زنده

نمی‌ماند، وارثان چنین بیماری می‌توانند از مقامات صالحه ممنوع التصرف بودن او را مطالبه کنند. آنگاه قاضی تصرفات مالی او را بجز در حد نفقه، مسکن، لباس، منزل و دارو، منع می‌کند. تا اینکه بمیرد یا تندرست شود.

۲- تفلیس:

۱- تعریف تفلیس: تفلیس عبارت است از اینکه بدهی‌های فرد، مساوی باتمام دارائی یا بیش از آن باشند وارثان قادر به پرداخت بدهی‌ها نباشد.

۲- احکام تفلیس:

۱- ممنوع التصرف قرار دادن، بشرطیکه طلبکاران او خواستار چنین چیزی شوند (البته امام ابوحنیفه، معتقد به ممنوع التصرف قرار دادن مفلس نیست).

۲- تمام مایملک و دارایی او بجز آنچه که برای تأمین نیازهای اولیه‌اش ضروری می‌باشد، مانند (لباس، طعام و مسکن) فروخته شده و پول حاصله از آن میان قرض خواهان به تناسب قرض‌های آنان تقسیم شود.

۳- هر کس از قرض خواهان و طلبکاران کالای فروخته شده‌اش را بدون تغییر نزد او یافت، می‌تواند آن را بگیرد.

یعنی او از سایر قرض خواهان در آن حق تقدم دارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ» (متفق علیه). «هر کس کالای خود را بطور مشخص نزد کسی که ورشکستگی‌اش اعلام شده است، یابد، او در آن از دیگران حق تقدم دارد». البته این حق تقدم مشروط است به اینکه از قیمت آن چیزی دریافت نکرده است و اگر بخشی از قیمتش را وصول کرده او با سایر طلبکاران در آن مساوی است.

۴- هر کس که ورشکستگی و افلاس او از دیدگاه مقامات صالحه ثابت شود، به این معنی که برای پرداخت بدهی‌هایش چیزی ندارد تا آن را فروخته و بدهی‌هایش را پرداخت کند، آنگاه احدی از قرض خواهان حق مطالبه و دنبال کردن طلب خود را ندارد.

زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ [البقرة: ۲۸۰]. «اگر (مقروض) فاقد توان پرداخت است، تا رسیدن به توان مهلت داده شود» و رسول اکرم ﷺ خطاب به طلبکاران یکی از مقروضین فرمود: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ» «آنچه که نزد او هست بردارید و بیش از این هیچگونه حقی ندارید». (مسلم).

۵- اگر طلبکاری پیدا شود که در زمان اعلام ورشکستگی و تفلیس مدیون حاضر نبوده است و تمام مال مدیون فروخته شده و میان قرض خواهان تقسیم گردیده است، ایشان به تناسب قرض خود می‌تواند به سایر قرض خواهان رجوع کند.

۶- هر کس بعد از آگاهی از ممنوع التصرف بودن یک بدهکار با وی معامله کند، حق مراجعه به سایر طلبکارانی که مدیون بخاطر آنان، ممنوع التصرف شده است ندارد، بلکه طلب او بر ذمه خود مفلس است تا روزی که قادر به پرداخت آن شود.

ماده هفتم: بحث وصیت:

۱- **تعریف وصیت:** وصیت در واقع نوعی معاهده است در رابطه یا یک کالا یا در رابطه با تبرع و احسان بعد از وفات. با توجه به این تعریف وصیت، به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: وصیت کردن یا وصی قردادن کسی تا بدهی‌های شخص وصیت کننده را بپردازد، حق کسی را بدهد، یا فرزندان نابالغ وصیت کننده را تا دوران بلوغ سرپرستی کند.

نوع دوم: وصیتی است که برای «موصی له» کسی که در حق او وصیت می‌شود، انجام می‌گیرد.

۲- **حکم وصیت:** وصیت بنابر آیه‌های زیر، مشروع است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَدُوا بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۶]. «ای مؤمنان هنگام موت که قصد وصیت دارید، دو نفر عادل از میان‌تان را شاهد و گواه قرار

بدهید». و می‌فرماید: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ [النساء: ۱۱]. و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةً عِنْدَهُ» (متفق علیه). «هر مسلمانی که چیزی قابل وصیت دارد، حق ندارد که دو شب از عمر او چنان سپری شود که وصیتش را نزد خود ننوشته باشد».

باید گفت: وصیت بر کسی که بدهکار است یا امانتی نزد او گذاشته شده‌اند یا حقوقی بر گردنش می‌باشد، واجب است. این وجوب وصیت بخاطر این است که مبدا شخص در حالی بمیرد که اموال یا حقوق مردم بر ذمه او باشد و ضایع گردد که نهایتاً روز قیامت باید پاسخگو باشد، وصیت برای کسی که ثروتمند است و وارثانش نیز مستغنی هستند، مستحب است تا در حق خویشاوندان غیر وارث از یک سوم مال یا کم‌تر از آن وصیت کند. یا برای غیر خویشاوندان در یکی از مصارف خیر وصیت کند. در حدیث قدسی از رسول اکرم ﷺ روایت است، خداوند می‌فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ ائْتِنَانِ لَمْ تَكُنْ لَكَ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا جَعَلْتُ لَكَ نَصِيبًا مِنْ مَالِكَ حِينَ أَخَذْتُ بِكَ ظَمِيمَكَ لِأُطَهِّرَكَ بِهِ وَأُزَكِّيكَ وَصَلَاةَ عِبَادِي عَلَيْكَ بَعْدَ انْقِضَاءِ أَجَلِكَ» (ابن ماجه). «ای فرزند آدم دو چیز که تو در آن هیچگونه حقی نداشتی، برای تو در آن سهمی قرار داده‌ام. موقع خروج روح و نفس که مال تو متعلق به وارثان است، سهمی برای تو گذاشته‌ام (منظور اجازه وصیت است از یک سوم مال) تا بوسیله آن تو را پاک و تزکیه گردانم. و دوم دعای مغفرت بندگان من است که بعد از مردن تو، در حق تو انجام می‌گیرد»، رسول اکرم ﷺ خطاب به سعد بن ابی وقاص، موقعی که درباره وصیت سوال می‌کرد، فرمود: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ» (متفق علیه). «ثلث وصیت شود و ثلث زیاد است، اگر فرزندان را بعد از مردن مستغنی بگذارید بهتر است از اینکه نیازمند شوند و دست تکدی نزد این و آن دراز کنند».

۳- شرایط وصیت:

۱- موصی‌له باید مسلمان، عاقل و صاحب درک و بصیرت باشد زیرا کسی که این خصوصیات را ندارد ممکن است امور محوله را ضایع کند، و به درستی قادر به اداء حقوق و رعایت حال کودکان نباشد.

۲- لازم است که بیمار (وصیت کننده) عاقل، صاحب درک و مالک آنچه که بدان وصیت می‌کند، باشد.

۳- موصی به، (جنس یا کالای مورد وصیت) باید مباح و حلال باشد، لذا وصیت به امر یا کالای حرام جایز نیست و نافذ نمی‌شود، مثلاً اگر شخصی وصیت کند که بعد از مرگ وی برای او نوحه خوانده شود یا برای احداث کنیسه (عبادتگاه نصاری) یا انجام بدعت (توصیه بنماید، اینگونه توصیه ناحایز و غیرقابل اجرا می‌باشد.

۴- کسی که به او وصیت می‌شود (وصی) لازم است که وصیت را قبول کند و اگر هنگام وصیت، آنرا رد کرد، وصیت باطل است و آن شخص بعد از آن هیچگونه اختیار و حقی ندارد.

۴- احکام وصیت:

۱- کسی که برای دیگران چیزی وصیت می‌کند، جایز است که از وصیت خود رجوع کند یا آن را به فردی دیگر تغییر دهد، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «يُغَيِّرُ الرَّجُلُ مِنْ وَصِيَّتِهِ مَا يَشَاءُ» «شخص می‌تواند وصیتش را حسب دلخواه خود تغییر دهد».

۲- اگر کسی وارث شرعی دارد برای او جایز نیست که بیش از یک سوم مالش را وصیت کند، زیرا حضرت سعد درباره وصیت از رسول اکرم سوال کرد و گفت: «أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟» «آیا می‌توانم دو سوم دارایم را برای دیگران وصیت کنم؟» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خیر. بعد حضرت سعد گفت: آیا می‌توانم نصف آن را وصیت کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خیر. سعد گفت: یک سوم را چی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری! یکسوم را می‌توانی وصیت کنی و یک سوم کم نیست و اگر تو در حالی از دنیا بروی که

برای فرزندان چیزی را باقی گذاشته‌ای بهتر است از اینکه آنان را نادار و ناتوان بگذاری تا دست تکدی پیش این و آن دراز کنند.

۳- وصیت کردن در حق وارث درست نیست ولو اینکه مال مورد وصیت بسیار اندک باشد، مگر اینکه سایر ورثا بعد از مردن مورث رضایت بدهند، زیرا رسول الله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِّوَارِثٍ» (ترمذی). «خداوند (در قرآن) حق هر صاحب حق را داده است. لذا وصیت در حق وارث (که میراث می‌برد) (بدون رضایت سایر ورثا) درست نیست».

۴- اگر یک سوم ترکه مورد وصیت، جوابگوی تمام وصایا نباشد، همان یک سوم بطور مساوی میان کلیه کسانی که در حق آنها وصیت شده است (موصی لهم) تقسیم می‌شود.

۵- وصیت وقتی از یک سوم پرداخت می‌شود که تمام بدهی‌های میت ادا شوند، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ بِالَّذِينَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ» «رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نفاذ وصیت بدهی‌ها را پرداخت کرده است». (ترمذی). سندش اگر چه ضعیف است اما علما بدان عمل کرده‌اند). دلیل تقدم بدهی‌ها از وصیت این است، که بدهی‌ها واجب و وصیت نوعی تبرع و احسان است پس واجب مقدم بر احسان خواهد بود.

۶- وصیت از مال مجهول یا معدومی جایز است، زیرا وصیت نوعی تبرع و احسان است، اگر مال معدوم بدست آمد، وصیت اجرا می‌شود و اگر بدست نیامد، مشکلی نیست، چون حقی ضایع نشده است. مثال وصیت به مجهول یا معدوم این است که می‌گوید: اگر گوسفندان من بچه زائیدند، یا زمین محصول داد، به فلانی بدهید.

۷- پذیرفتن وصیت در حیات و هم چنین بعد از وفات شخص جایز است و در ضمن، وصیت کننده هر آن که خواسته باشد می‌تواند وصی را عزل نماید.

۸- هر کس که درباره یک چیز معین وصیت کند وصی نمی‌تواند در غیر آن تصرف نماید، زیرا اجازه چنین تصرفی را ندارد بخاطر اینکه تصرف در حقوق مردم بدون اجازه

آنها شرعا جایز نیست.

- ۹- بعد از تنفیذ وصیت اگر بدهی بر میت ثابت گردید، وصی مسئول پرداخت آن نیست، زیرا وصی نسبت به آن علم نداشته که از پرداخت آن کوتاهی کرده باشد.
- ۱۰- اگر شخصی به یک چیز مشخص وصیت کرد و آن چیز از بین رفت و هلاک شد، وصیت باطل است، تنفیذ آن از بقیه اموال میت لازم نیست.
- ۱۱- هر گاه شخصی با رضایت بعضی از وارثان، در حق یکی از ورثاء وصیت کند، وصیتش فقط در سهم کسانی که رضایت داده‌اند نافذ می‌شود و آن عده از وارثان که رضایت نداده‌اند، از سهم آنان چیزی کاسته نمی‌شود. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْوَرِثَةُ» یعنی وصیت در حق یکی از وارثان بدون رضایت بقیه نافذ نمی‌شود.
- ۱۲- اگر کسی وصیت نمود که به فرزندان فلانی این مبلغ را بدهید، این وصیت شامل فرزندان پسر و دختر می‌شود. زیرا لفظ فرزندان، شامل پسر و دختر است. خداوند می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» [النساء: ۱۱]. اولاد به ذکر و انثی (پسر و دختر) تفسیر شده است. اگر کسی بگوید: برای بنی فلان این وصیت فقط شامل فرزندان پسر است، زیرا لفظ «بنی» به پسران اطلاق می‌گردد. و اگر گفت: «لِبَنَاتِ فلان کذا» این وصیت تنها شامل دختران می‌شود.
- ۱۳- اگر شخصی وصیتی را نوشت و کسی را بر آن گواه نگرفت، تا زمانی که رجوعش ثابت نشده است، وصیتش نافذ است. و هر گاه رجوعش ثابت شد، وصیتش باطل می‌گردد.

ماده هشتم: بحث وقف:

- ۱- تعریف وقف: وقف بمعنی حبس کردن نفس و ذات شی موقوف است. چون وقف، نه به ارث برده می‌شود، نه فروخته می‌شود و نه به کسی داده می‌شود. ثمره و محصول وقف مال کسانی است که اصل برای آنان وقف شده است.

۲- حکم وقف: وقف مطلوب و مستحسن است. خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۶]. «مگر آنکه [در حیات خویش] در حق دوستانان نیکی‌ای بکنید» و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ أَشْيَاءَ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» (مسلم و اصحاب السنن و غیره). «با مرگ انسان تمام اعمال او منقطع می‌گردد، بجز سه عمل که انسان بعد از مردن نیز از آنها بهره می‌برد. ۱- صدقه جاریه، ۲- عملی که بوسیله آن به دیگران فایده می‌رساند. ۳- فرزند نیک و شایسته‌ای که برای پدر و مادرش دعاء خیر کند». وقف نمودن خانه، زمین، مساجد از جمله صدقه جاریه می‌باشد.

شرایط وقف: شرایط زیر برای صحت وقف ضروری هستند.

۱- واقف (وقف کننده) شایستگی و اهلیت احسان را داشته باشد، یعنی عاقل و مالک باشد.

۲- موقوف له (کسی که چیزی برایش وقف می‌گردد) اگر فرد معینی است، لازم است که از جمله کسانی باشد که اهلیت مالک شدن را داشته باشد، مثلاً وقف برای جنین در شکم یا برای غلام که در ملک کسی است روا نیست. اگر وقف برای فرد معینی نیست، لازم است که مقصود وقف تقرب و حصول ثواب باشد. پس وقف نمودن برای لغو بیهوده، و یا برای ساختن معبد یهود و نصاری و یا برای کار حرام درست نیست.

۳- وقف نمودن با تعبیر روشن و بدون ابهام باشد. مثلاً از کلمات حبس، وقف، صدقه و یا تصدق بکار برود.

۴- کالای وقف شده طوری باشد که بعد از استفاده از آن باقی بماند، مانند، منازل، اراضی، درخت و غیره. اما چیزهای که همزمان با استفاده فنا می‌شوند و از بین می‌روند، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و بوئیدنی‌ها وقف نمودن آنها درست نیست و تبرع و احسان در این موارد صدقه نام دارد و نه وقف.

۵- احکام وقف:

۱- وقف برای فرزندان صحیح است. اگر کسی گفت: فلان چیز را وقف اولاد (فرزندان) نمودم. این وقف شامل فرزندان پسر و دختر می‌شود. همانطور که لفظ اولاد در صورت نبودن دختر شامل فرزندان پسر است نه دختر، و در صورت نبودن پسر شامل فرزندان دختر نمی‌شود. و اگر واقف بگوید: «وَقَفْتُ عَلَى أَوْلَادِي وَأَعْقَابِهِمْ» «برای فرزندان و بازماندگان آنان وقف کردم». همزمان شامل فرزندان پسر و دختر می‌گردد، اگر گوید: «وَقَفْتُ عَلَى بَنِي» فقط فرزندان پسر را شامل می‌شود نه دختر را همانطور که لفظ «بنات» شامل فرزندان دختر است نه پسر.

۲- عمل نمودن و مورد عنایت قرار دادن صفاتی که واقف آنها را شرط کرده یا رعایت نمودن اولیتی که مورد نظر واقف بوده است ضروری می‌باشد. اگر واقف بگوید: فلان زمین یا منزل را برای یک عالم محدث یا فقیه وقف نموده‌ام، باید در اختیار محدث و فقیهی گذاشته شود و فرد دیگری را شامل نمی‌شود، اگر بگوید: این زمین یا منزل را به فرزندانم و بعد به فرزندان آنان و بعد به فرزندان، فرزندانم وقف نموده‌ام، تا طبقه اول منقرض نشده شیء موقوف به طبقه بعدی منتقل نمی‌شود، اگر واقف، وقف را مختص طبقه اول کرده است و طبقه اول مثلاً سه برادراند، اگر یکی از آنان فوت شود، سهم او به فرزندان او بر نمی‌گردد بلکه سهم برادر فوت شده به دو تا برادر زنده بر می‌گردد، البته این در صورتی است که وقف کننده این را شرط قرار بدهد.

۳- وقف بلافاصله بعد از اعلام واقف و تفکیک و سپردن به کسی که برایش وقف شده قطعی می‌شود. بعد از آن فسخ، فروش و هبه کردن آن صحیح نیست.

۴- اگر منافع وقف بدلیل خراب شدن و منهدم شدن معطل گردد، جایز است که شیء موقوف را فروخته و در برابر قیمت آن، مانند آن را خیریداری نمود، اگر مبلغی از قیمت آن زائد بماند، می‌توان آن را برای تعمیر مسجد هزینه کرد و یا برای فقراء و مساکین صرف نمود.

ماده نهم: هبه، عمری و رقبی:

الف) هبه:

۱- تعریف هبه: هبه و بخشش بلاعوض نوعی احسان است از طرف شخص عاقل و بالغ نسبت به کسی دیگر است مانند اینکه: یک فرد نیکوکار منزلی را در اختیار مسلمانی دیگر قرار دهد، یا اینکه اجناسی مانند، پارچه، طعام و پول نقد را به دیگری ببخشد.

۲- حکم هبه: هبه و هدیه مستحب و مطلوب و از اعمالی هستند که انجام آنها مورد تشویق قرار گرفته و بر انجام آنها تاکید شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای نیک و اعمالی که موجب تقوی هستند، با همدیگر مساعدت کنید» و می‌فرماید: ﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «(بنده شایسته خدا کسی است که با وجود دلبستگی به مال) آن را به خویشاوندان می‌دهد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «تَهَادُّوا تَحَابُّوا وَتَصَافَحُوا يُذْهِبُ الْعُلَّ عَنْكُمْ» (ابن عساکر با سند صحیح). «به همدیگر هدیه دهید و با هم محبت و دوستی کنید تا کدورت از دل‌های شما زایل شود». و می‌فرماید: «الْعَائِدُ فِي هَبَّتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» (متفق علیه). «کسی که کالای هبه شده خود را پس می‌گیرد مانند کسی است که استفراغ خود را می‌بلعد». و از حضرت عایشه رضی الله عنها مروی است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ، وَيُثِيبُ عَلَيْهَا» (بخاری). «رسول اکرم ﷺ هدیه را می‌پذیرفت و در عوض پاداش می‌داد». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ رِزْقُهُ أَوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» (بخاری). «هر کس روزی وسیع را می‌پسندد و دوست دارد، که لغزش‌هایش به فراموشی سپرده شوند، با هدیه دادن پیوندش را با خویشاوندان حفظ کند».

۳- شرایط هبه:

۱- ایجاب: یعنی اظهار آمادگی هبه کننده و پاسخ مثبت دادن به کسی که از وی چیزی می‌طلبد.

۲- قبول: یعنی اینکه کسی که به او چیزی داده شود، آن را بپذیرد. و چنین گوید: «قَبِلْتُ مَا وَهَبْتَنِي» آنچه را که تو به من دادی پذیرفتم. یا اینکه آن کالا را از هبه کننده بگیرد و در اختیار خود قرار دهد. زیرا اگر فرد مسلمانی چیزی را به دیگری هبه کند طرف مقابل آن را نپذیرد هبه قبول نمی‌شود. حتی اگر همان دم هبه کننده بمیرد کالای مذکور به ورثاء میت تعلق می‌گیرد.

۴- احکام هبه:

۱- اگر به یکی از فرزندان هبه شود، عین همان کالا به فرزندان دیگر نیز داده شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» (متفق علیه). «از خدا بترسید و درباره فرزندان عدالت را رعایت کنید».

۲- باز پس گرفتن هبه و هدیه حرام است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعَائِدُ فِي هَبَّتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ» (متفق علیه). «کسی که هبه را پس می‌گیرد مانند کسی است که غذای استفراغ شده را دوباره می‌بلعد». البته اگر کسی به فرزند خویش چیزی هبه کرد، می‌تواند رجوع بکند. چرا که فرزند و تمام اموال او از آن پدر می‌باشند. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَلَدَهُ» (ترمذی). «بر هیچ انسانی حلال نیست، چیزی را که به کسی داده پس بگیرد، مگر پدر که می‌تواند آنچه را به پسرش داده پس بگیرد».

۳- هدیه دادن به نیت دریافت پاداش بزرگتر مکروه است. یعنی شخصی به کسی هدیه‌ای می‌دهد به امید اینکه هدیه بزرگتری دریافت کند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ [الروم: ۳۹]. «و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا [بهره شما] در اموال مردم افزونتر گردد. [بدانید که] در نزد خداوند افزون نمی‌شود. و زکاتی را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت کرده باشید، پس همینان افزونی یافتگانند».

هدیه گیرنده در پذیرفتن و رد کردن هدیه مختار است ولی اگر پذیرفت جبران آن بر

وی لازم است. چنانکه عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: آنحضرت صلی الله علیه و آله هدیه را می‌پذیرفت و عوض آن را می‌داد. (بخاری). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر کسی در حق شما احسان نمود، شما نیز جبران نمائید. (دیلمی).

ب) عمری:

۱- تعریف عمری: عمری عبارت است از اینکه یک فرد مسلمان خطاب به برادر مسلمانان می‌گوید: «أَعْمَرْتُكَ دَارِي أَوْ بُسْتَانِي أَوْ وَهْبْتُكَ سُكْنِي دَارِي أَوْ غَلَّةَ بُسْتَانِي مَدَّةَ عُمْرِكَ أَوْ طَوْلَ حَيَاتِكَ» «منزل یا باغم را تا زنده‌ای به تو بخشیدم. یا سکونت منزل یا منافع باغم را تا تو زنده هستی یا در طول زندگی‌ات به تو هبه کردم».

۲- حکم عمری: عمری به حدیث جابر رضی الله عنه که ذیلاً درج می‌گردد جایز است. حضرت جابر رضی الله عنه می‌گوید: عمری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را جایز دانسته این است که شخص می‌گوید: «هِيَ لَكَ وَلِعَقَبِكَ» یعنی، «فلان منزل از آن تو و فرزندان تو است». ولی اگر چنین گوید: «هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ» یعنی: «فلان منزل، تا زمانی که تو زنده هستی مال تو است»، بعد از وفات مخاطب، ملک به مالکش برمی‌گردد.

۳- احکام عمری: ۱- اگر لفظ عمری بکار رفته است، مثلاً چنین گفته شده است، «أَعْمَرْتُكَ هَذِهِ الدَّارَ» این منزل را تا زنده‌ای به تو بخشیدم. بعد از مردن معمر له، منزل به وارثان او منتقل می‌گردد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعُمْرِيُّ لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ» «عمری برای کسی است که باو بخشیده شده است». (متفق علیه). «هم چنین اگر در عمری، این الفاظ قید شده‌اند «هِيَ لَكَ وَلِذُرِّيَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ» «فلان منزل از آن تو و بعد از مردنت از آن فرزندان تو است». آنگاه منزل مذکور مال معمر له و بعد از مرگ وی از آن فرزندان او است، و در ملک معمر، (مالک اصلی) بر نمی‌گردد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ عُمْرِي لَهُ وَلِعَقَبِهِ فَإِنَّهَا لِلَّذِي يُعْطَاهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أَعْطَاهَا لِأَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ» (مسلم و ابوداود). «هر کس که بصورت عمری به او چیزی داده شد،

به او و فرزندانش تعلق می‌گیرد. و هرگز به ملک دهنده برنمی‌گردد. چون دهنده بخششی نموده است که حکم میراث در آن به اجرا درآمده است».

۲- اگر در عمری، گفته شود، این منزل تا زمانی که تو زنده هستی از آن تو است و بعد از آن، به من و فرزندانم برمی‌گردد، بعد از وفات ایشان به ملک صاحب اصلی بر می‌گردد. بدلیل حدیث حضرت جابر که در سطور بالا بیان گردید.

ج) رقبی:

۱- تعریف رقبی: این است که یک فرد به برادر دینی‌اش می‌گوید: اگر قبل از تو من مردم، منزل یا باغ من مال تو است و اگر تو قبل از من مردی، منزل و باغ تو از آن من است. یا چنین می‌گوید: این منزل تا زمانی که تو زنده هستی مال تو است، اگر تو پیش از من مردی به من برمی‌گردد و اگر من مردم همچنان مال تو باشد، آنگاه هر کدام از این دو تا که دیرتر بمیرد، منزل یا باغ مذکور به او تعلق می‌گیرد.

۲- حکم رقبی: رقبی بدلیل حدیث زیر، مکروه است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُرْقِبُوا فَمَنْ أَرْقَبَ شَيْئًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الْمِيرَاثِ» (احمد، ابوداود، ابن ماجه و نسائی). «بصورت رقبی چیزی را به کسی ندهید، هر کس بصورت رقبی چیزی را داد، حکمش، حکم میراث است». دلیل دوم کراهیت این است که ارتقاب، یعنی بصورت رقبی چیزی را به کسی دادن، منجر به این می‌شود که طرف در انتظار مرگ و مردن طرف آخر بنشیند و مرگ او را آرزو کند حتی ممکن است یک طرف برای مردن و از بین بردن طرف دیگر تلاش کند. بنابراین جمهور علماء آن را مکروه دانسته‌اند.

۳- احکام رقبی: اگر مسلمانی مرتکب عمل مکروه رقبی شود، و چیزی را بصورت رقبی بدهد، همان احکام عمری در آن جاری می‌گردد، اگر رقبی مطلق است، پس متعلق به مرقب له و بعد از وی متعلق به فرزندانش او می‌باشد و اگر رقبی مشروط و مقید است، قید و شرایط آن باید رعایت گردد، اگر رجوع شرط شده است برمی‌گردد و اگر رجوع در آن شرط نشده است به مالک اصلی برنمی‌گردد بلکه به وارثان مرقب له منتقل

می‌گردد.

فصل ششم: نکاح، طلاق، رجعت، خلع، لعان، ایلاء،ظهار، عده، نفقه و حضانت

این فصل مشتمل بر نه ماده است:

ماده اول: بحث نکاح:

- ۱- تعریف نکاح: نکاح به عقدی گفته می‌شود که میان زن و مرد برقرار می‌شود که برای هر یک از طرفین، استفاده جنسی را از یکدیگر حلال می‌گرداند.
- ۲- حکم نکاح: نکاح به دلائل زیر مشروع است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلَّةً وَرُبْعً فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۳]. «دو، سه یا چهارتا از خانم‌هایی که مورد پسند شما هستند نکاح کنید. البته اگر می‌ترسید که عدل و انصاف را نمی‌توانید رعایت کنید، پس با یک خانم ازدواج کنید یا از کنیزانی که در ملک شخصی شما هستند استفاده جنسی ببرید». و می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ [النور: ۳۲]. «و آن زنانان را که بی‌شوهرند و بردگان و کنیزکان خود را که سزاوار [ازدواجند] به همسری [دیگران] دهید». البته نکاح بر کسانی واجب است که توان تأمین هزینه آن را داشته باشند، و در صورت مجرد احتمال وقوع در گناه و حرام باشد و کسی که قادر بر تأمین نفقه و هزینه نکاح باشد اما خوف فتنه و ارتکاب حرام در حق او نباشد، نکاح برایش سنت است نه واجب. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ» (متفق علیه). «ای قشر جوان! هر کدام از شما قادر بر تأمین نفقه و هزینه زندگی است، باید ازدواج کند. چون ازدواج باعث حفاظت نظر و شرمگاه است». و می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنَّهُ مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «با زنانی که شوهران‌شان را دوست دارند و به کثرت فرزند می‌زایند ازدواج کنید». (احمد و ابن ماجه).

۲- حکمت و فلسفه نکاح:

- ۱- ادامه و ابقاء نوع بشر بوسیله نکاح و زاد و ولد.
- ۲- تأمین نیاز جنسی هر کدام از زوجین از راه مشروع و حفاظت شرمگاه با استفاده از روش‌های مطابق با فطرت انسان.
- ۳- همکاری زوجین در امر تربیت، تعلیم و نگاهداری فرزندان.
- ۴- تنظیم و سازماندهی علاقه‌ای که انسانها به جنس مخالف دارند بر اساس تبادل حقوق و همکاری و همدلی مثمر در دایره محبت، مودت، احترام متقابل و قدردانی.

۳- ارکان نکاح:

برای صحت نکاح وجود چهار رکن لازم است.

(الف) ولی: عبارت است از پدر زوجه، وصی و خویشاوند نزدیک پدری. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ» (أصحاب السنن). «هیچ نکاحی بدون حضور و اشراف ولی معتبر نیست». و از حضرت عمر رضی الله عنه مروی است: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِإِذْنِ وَلِيِّهَا أَوْ ذِي الرَّأْيِ مِنْ أَهْلِهَا أَوْ السُّلْطَانِ» (مالک در مؤطا). «هیچ زنی بدون اجازه ولی یا صاحب نظر از خویشاوندانش و یا بدون اجازه حاکم به نکاح داده نشود».

احکام ولی:

رعایت نکات زیر برای ولی واجب است.

- ۱- شایستگی ولایت را داشته باشد، یعنی مرد، عاقل، بالغ و آزاد باشد.
- ۲- از دختر درباره شخص مورد نظر برای ولایت کسب اطلاع شود، اگر دختر باکره است ولی او پدرش می‌باشد. ولی، اگر غیر پدر است، باید با اجازه طرف چه ثیبه باشد چه باکره او را به عقد کسی در بیاورد. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا» (مالک در مؤطا). «ثیبه ولایتش بر خود بیشتر است تا ولی، از دوشیزه درباره نکاح کسب اجازه شود، خاموش بودن او دال بر اجازه است».

۳- ولایت قریب با بودن اقرب غیر معتبر است. روی این اصل ولایت برادر پدری با بودن برادر، پدری و مادری غیر معتبر است. یا ولایت برادرزاده با بودن برادر فاقد اعتبار است.

۴- اگر زنی به دو نفر از خویشاوندانش وکالت ازدواج بدهد و هر کدام از وکلا او را با شوهری جدا ازدواج دهد آن زن همسر شوهری است که نکاحش اول انجام گرفته است و اگر هر دو نکاح همزمان انجام گرفته باشند، نکاح باطل است.

ب) گواهان نکاح:

منظور از گواهان، این است که موقع عقد نکاح دو نفر مرد یا بیش از دو که عادل و مسلمان باشند حضور داشته باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوْىَ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [الطلاق: ۲]. «دو نفر عادل را از میان خود گواه قرار دهید». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ» «هیچ نکاحی بدون حضور ولی و دو گواه عادل صحیح نیست». (بیهقی و دار قطنی).

احکام گواهان:

۱- دو یا بیش از دو نفر باشند.

۲- هر دو گواه باید عادل باشند. عدالت در قالب اجتناب از تمام گناهان کبیره و اغلب گناهان صغیره تحقق می‌یابد. بنابر این گواهی کسی که مرتکب زنا، شرب خمر یا ربا خواری است، اعتباری ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿ذَوْىَ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ گناه کبیره یا اصرار بر گناهان صغیره منافی عدالت است. در حدیث آمده است، «وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ» دو گواه عادل.

۳- کثرت گواهان بدلیل قلت عدالت مطلوب و مستحب است.

ج) صیغه عقد:

شوهر یا وکیل شوهر در عقد ازدواج چنین گوید: «زَوَّجْنِي ابْنَتَكَ أَوْ وَصِيَّتَكَ فُلَانَةً»

«دختر یا وصیه خود فلانی را به عقد من درآور»، ولی، بگوید: «زَوَّجْتُكَ أَوْ أَنْكَحْتُكَ ابْنَتِي فُلَانَةً» دخترم فلانی را به ازدواج یا به نکاح تو درآوردم. شوهر گوید: «قَبِلْتُ زَوَاجَهَا مِنْ نَفْسِي» ازدواج او را با خودم پذیرفتم.

احکام عقد نکاح:

۱- همسانی و همخوانی شوهر برای همسر، مثلاً شوهر آزاد، دارای اخلاق خوب، متدین و امانت‌دار باشد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أَنْكَحْتُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِضٌ» (ابن ماجه). «هر گاه کسی که به لحاظ اخلاق و دیانت مورد پسند، شما است، برای خواستگاری بیاید، او را پذیرفته نکاح بدهید، و اگر چنین نکردید، فتنه و فساد زمین را فرا می‌گیرد».

۲- وکالت در عقد ازدواج صحیح است. شوهر هر کسی را که خواسته باشد بعنوان وکیل برای خود برگزیند. البته وکیل همسر ولی او است، همان ولی که مسئولیت عقد ازدواج او را بر عهده دارد.

(د) مهریه:

مهریه یا صداق، همان چیزی است که بمنظور حلال کردن استفاده جنسی به زن داده می‌شود. دادن مهریه واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَعَاثُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴]. «مهریه زنان را با طیب خاطر بپردازید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَالنِّسَاءُ وَلَوْ خَاتَمٌ حَدِيدٌ» یعنی: «نکاح همراه با مهریه باشد هر چند که مقدار مهریه کم باشد، مانند، یک انگشتری از فلزی».

احکام مهریه

۱- تخفیف و کم بودن مهریه مطلوب است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهً أَيْسَرُهُنَّ مَثْوً» (احمد، حاکم بیهقی). «بزرگ‌ترین زنان با برکت آنانی هستند که هزینه نکاح و مهریه آنان ساده‌تر باشد». علاوه بر این مهریه دختران رسول الله ﷺ

چهارصد الی پانصد درهم بوده است. مهریه همسران رسول الله ﷺ نیز، همین مقدار بوده است.

۲- نام بردن و معین کردن مهریه در مجلس عقد سنت است.

۳- مهریه بوسیله هر مال که قیمتش اندکی بیش از یک چهارم دینار باشد صحیح است. رسول الله ﷺ می فرماید: «وَالْتَمَسْ وَلَوْ خَاتَمُ حَدِيدٍ».

۴- شتاب در پرداختن مهریه و دادن آن همزمان با برگزاری عقد ازدواج صحیح است و تأخیر کل آن با بخشی از آن نیز جایز است. خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید، حال آنکه مهری برای آنها معین کرده اید». البته دادن بخشی از مبلغ مهریه قبل از زفاف مطلوب و مستحب است. در ابو داود و نسائی آمده است: رسول اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام امر کرد تا قبل از زفاف چیزی به فاطمه زهراء بدهد. حضرت علی علیه السلام گفت: من چیزی ندارم. رسول اکرم ﷺ فرمود: ذره تو کجاست؟ حضرت علی علیه السلام ذره خود را به حضرت زهراء داد.

۵- مهریه در لحظه انجام عقد بر عهده شوهر تعلق می گیرد و با دخول و زفاف واجب می گردد. اگر بدلیلی همسر قبل از زفاف مطلقه گردید، نصف مهریه ساقط می گردد و نصف دیگر بر ذمه شوهر باقی می ماند. خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «اگر پیش از دخول و خلوت صحیحه آنان را طلاق دادید و حال آنکه مهریه برای آنان تعیین گردیده است، پس نصف مهریه از پیش تعیین شده به آنان می رسد».

۶- اگر شوهر قبل از تماس جنسی و بعد از انجام عقد نکاح فوت شود، مهریه کامل و سهم میراث باو تعلق می گیرد، اگر مهریه ای تعیین شده است و اگر مهریه از قبل تعیین نشده است، مهر مثل باو می رسد و عدت وفات نیز بر وی واجب می گردد.

۵- آداب و سنن نکاح:

۱- خطبه: خطبه مسنون نکاح از این قرار است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» بعد این آیه را بخواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. «ای اهل ایمان، آنچنان که حق تقوی است، از معصیت خداوند اجتناب کنید و فقط در حالت اسلام از دنیا کوچ کنید». و اول سوره نساء تا «رقیبا»، و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱]. «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و سخن استوار بگویید. تا کارهایتان را برای شما اصلاح کند و گناهانتان را برای شما بیامرزد و هر کس که از خداوند و رسول او اطاعت کند [بداند که] به کامیابی ای بزرگ نایل آمده است». رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَخْطُبَ لِحَاجَةٍ مِنْ نِكَاحٍ أَوْ غَيْرِهِ فَلْيَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الخ» ((ترمذی). «هر گاه کسی از شما قصد خواندن خطبه برای نکاح یا برای هر مقصدی دیگر دارد، بگوید: «الحمد لله نستعينه و... الخ».

۲- دعوت ولیمه: رسول الله ﷺ خطاب به عبدالرحمن بن عوف فرمود: «أَوَلَمْ وَلَوْ بِشَاةٍ» «ولیمه بده ولو با ذبح یک گوسفند» (متفق علیه). ولیمه غذای عروس را می گویند و پذیرفتن دعوت ولیمه واجب است. رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ دُعِيَ إِلَى عُرْسٍ أَوْ خَوْهٍ فَلْيُجِبْ» (مسلم). «هر کس برای طعام عروسی دعوت شود، باید بپذیرد». و اگر در جشن عروسی عمل گناه و باطل انجام می گیرد، می توان دعوت ولیمه را رد کرد. اگر دو نفر کسی را برای ولیمه دعوت کند، حق تقدم با کسی است که جلوتر او را دعوت کرده است. فقراء نیز مانند اغنیاء در طعام ولیمه دعوت شوند. رسول الله ﷺ می فرماید: «شَرُّ الطَّعَامِ، طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا» (مسلم). «بدترین طعام،

طعام ولیمه‌ای است که آنهایی که می‌خواهند در آن شرکت کنند از آن بازداشته می‌شوند و کسانی که نمی‌خواهند شرکت کنند، به آن دعوت می‌شوند» و می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ دُعِيَ وَهُوَ صَائِمٌ أَجَابَ الدَّعْوَةَ وَإِنْ شَاءَ أَكَلَ إِنْ كَانَ صَوْمُهُ تَطَوُّعًا وَإِنْ شَاءَ دَعَا لَهُمْ وَخَرَجَ» «هر کس دعوت ولیمه را اجابت نکند خدا و رسول الله ﷺ را معصیت کرده است. هر کس دعوت شود و روزه باشد، دعوت را بپذیرد. اگر روزه نفلی دارد می‌تواند افطار کند یا برای اهل دعوت دعا کرده و برود». رسول الله ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ - أَى يَدْعُ - وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ» (مسلم). «هر گاه کسی برای ولیمه دعوت شود باید بپذیرد، اگر روزه است، برای اهل دعوت دعای خیر کند و اگر روزه نیست شام و نهار بخورد».

۳- نکاح بوسیله دف یا سرودهای مباح و جایز اعلام گردد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَصُلِّ مَا بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ الدَّفُّ وَالصَّوْتُ» «فرق میان نکاح و زنا دف و سرود است (زنا به پنهانی انجام می‌گیرد و نکاح بوسیله دف و سرود اعلام می‌شود)».

۴- دعاء برای عروس و داماد. حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَأَ الْإِنْسَانَ إِذَا تَزَوَّجَ قَالَ: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَبَارَكَ عَلَيْكَ وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ» (ترمذی). «هرگاه کسی ازدواج می‌کرد، رسول الله ﷺ او را تبریک می‌گفت و می‌فرمود: خداوند، در جهت خیر جمع شدن شما دو تا را مبارک گرداند».

۵- زفاف در ماه شوال صورت گیرد. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي شَوَّالٍ وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ فَأَتَى نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي. قَالَ: وَكَأَنْتِ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخَلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ» (مسلم). «رسول الله ﷺ در ماه شوال با من ازدواج کرد و در ماه شوال زفاف انجام گرفت، چه کسی از همسران رسول الله ﷺ بیشتر از من بهره برده است. حضرت عایشه رضی الله عنها دوست می‌داشت که در ماه شوال زنان زفاف شوند».

۶- وقتی شوهر برای نخستین بار نزد همسر می‌رود، پیشانی او را گرفته این دعاء را

بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ مَا جُبِلْتُ عَلَيْهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جُبِلْتُ عَلَيْهِ» (ابن ماجه و ابی داود). «خداوند! من خیر او و خیر آنچه که در سرشت او گذاشته‌ای از تو می‌خواهم. پروردگارا! من از شر او و شر آنچه که در نهاد او گذاشته‌ای به تو پناه می‌برم».

۷- موقع اراده کردن جماع و همبستری بگوید: «اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» «پروردگارا! شیطان را از ما و از فرزندی که در نتیجه این آمیزش به ما عنایت می‌کنی، دور بدار». در روایات صحیح داریم که رسول الله ﷺ فرموده است، هر کس این دعا را بخواند، اگر این آمیزش موجب فرزندی شود، شیطان هرگز نمی‌تواند به او ضرر برساند. (متفق علیه).

۸- برای هیچ یک از زن و شوهر جایز نیست که صحبت‌های پیرامون آمیزش جنسی خود را با دیگران در میان بگذارند، رسول اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَنُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» (مسلم). «بدترین فرد روز قیامت نزد خداوند، شوهرانی هستند که با همسران خود همبستری می‌کنند و بعد اسرار پنهان خود را با دیگران در میان می‌گذارند».

۶- شرایط نکاح: گاهی در نکاح شرایطی مطرح می‌شود، حال اگر شرایط برای تقویت اهداف نکاح باشد مانند شرط نفقه، همبستری، رعایت عدالت و برابری، (اگر خواستگار همسر دیگری دارد) باید گفت: این شرایط با نفس عقد واجب‌الاجرا هستند و نیازی برای مطرح کردن آنها نیست و اگر شرایط برخلاف عقد و اهداف آن باشند، مانند، اینکه شوهر حق همبستری با همسر خود را ندارد، یا اینکه همسر برای شوهر غذا درست نکند و... این گونه شرایط لغو هستند، تحقق بخشیدن به این شرایط واجب نیست، چون این شرایط مخالف با مقصد ازدواج تلقی می‌شوند.

اگر شرط از دو نوع مذکور نیست و به تعبیری طوری نیست که منجر به تحلیل حرام یا تحریم حلال گردد، وفا به چنین شرطی واجب است و اگر شوهر بعد از پذیرفتن این

گونه شرایط از وفاء آن خودداری کند، به همسر حق فسخ نکاح داده می‌شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَحَقُّ الشُّرُوطِ أَنْ يُؤَقَّى مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ» (متفق علیه). «شرایطی که بیش از سایر شرایط شایسته وفا هستند همان شرایطی‌اند که شما بوسیله آنها شرمگاه‌ها را برای خود حلال کرده‌اید».

اگر از طرف زن این شرط گذاشته شود که شوهر همسر اول خود را طلاق بدهد، این شرط حرام است و وفا به آن صحیح نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ بِطَلَاقِ أُخْرَى» «جایز نیست که نکاح یک زن مشروط به طلاق زن آخر باشد» (احمد در مسند). در بخاری و مسلم روایت شده است، «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَشْتَرِطَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا» «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اینکه یک زن ازدواج خود را مشروط به طلاق خواهر دینی‌اش کند، منع کرده است».

۷- اختیار در نکاح: در صورت بروز عیوب و نواقصی که ذیلاً ذکر می‌شود، برای هر کدام از زوجین (شوهر و همسر) حق فسخ نکاح محرز است.

۱- عیب: مانند، دیوانگی، جذام، پیس یا بروز بیماری در فرج که مانع از آمیزش جنسی باشد. خصی بودن شوهر، دیوانگی و عدم توان بر آمیزش جنسی نیز عیب محسوب می‌گردد.

در صورت تمایل به فسخ نکاح، اگر فسخ قبل از آمیزش جنسی صورت بگیرد، شوهر می‌تواند مهریه‌ای را که به همسر داده است، پس بگیرد، و اگر فسخ بعد از آمیزش باشد، شوهر حق پس گرفتن مهریه را ندارد، زیرا مهریه در عوض استفاده جنسی که از همسر حاصل کرده، در ملکیت همسر وارد گردیده است. بعضی از علماء می‌گویند: که اگر فرد یا افرادی از خویشاوندان زن، باعث فریب شوهر بشوند، یعنی نقص و عیوب زن را کتمان کرده و شوهر در نتیجه فریب آنان، اقدام به نکاح نموده است، می‌تواند مهریه را بعد از اینکه به همسر پرداخته از آنها پس گیرد، بدلیل روایتی از حضرت عمر رضی الله عنه در مؤطا که می‌فرماید: هر زنی که بیماری، دیوانگی، جذام و پیس داشته باشد و فردی در اثر

فریب فرد یا افرادی با وی ازدواج کند، شوهر باید بعد از همبستری، مهریه کامل او را پرداخت نماید، و بعد آن را از همان کسانی که او را فریب داده‌اند پس بگیرد.

۲- فریب: مانند اینکه با همسری که در ظاهر مسلمان است ازدواج می‌کند، ولی بعد ثابت می‌شود که آن زن اهل کتاب است و نه مسلمان، یا با همسری نکاح می‌کند به گمان اینکه آزاده است و بعد ثابت می‌شود که کنیز است یا به گمان اینکه زن تندرست و سالم از هر گونه بیماری است ولی بعد ثابت می‌شود که بیمار است، مثلاً لنگ یا نابینا است. حضرت عمر رضی الله عنه در این باره می‌فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ غَرَّبَهَا رَجُلٌ بِهَا جُنُونٌ أَوْ جَذَامٌ أَوْ بَرَصٌ فَلَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا وَصَدَاقُ الرَّجُلِ عَلَى وَلِيِّهَا الَّذِي غَرَّهَ» (دار قطنی). «هر زنی که موجب فریب مرد شود، و زن مبتلاء به جنون و جذام و پستی باشد در عوض آمیزش جنسی که شوهر با وی نموده، مستحق مهریه است»، و در صورت فسخ نکاح نمی‌تواند آن را پس بگیرد، البته کسانی که موجب فریب او شده‌اند می‌تواند خساره خود را از آنان بگیرد.

۳- نادر شدن به نحوی که شوهر قادر به پرداخت مهریه نباشد، زن در این شرایط می‌تواند قبل از دخول نکاح را فسخ کند و اگر دخول انجام گرفته، حق فسخ نکاح را ندارد، بلکه عقد نکاح به قوت خود باقی و مهریه بر ذمه او است، زن نیز باید به خواسته شوهر تن دهد.

۴- نادر شدن به نحوی که شوهر قادر بر تأمین نفقه نباشد، هرگاه شوهر از دادن نفقه عاجز شد، زن به امید توانگر بودن او در حد توان انتظار کند و بعد می‌تواند با توسل به مراجع ذی صلاح شرعی خواستار فسخ نکاح شود. حضرت عمر و ابوهریره از صحابه و حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز، ربیع و مالک از تابعین همین فتوای را داده‌اند.

۵- هرگاه شوهر برای مدت مدیدی غایب شد و آدرسش مشخص نبود و مالی برای نفقه همسر نگذاشته و کسی را برای تأمین نفقه همسر توصیه نکرده باشد و کسی دیگر نیز مسئولیت نفقه را بر عهده نگیرد در چنین حالتی زن می‌تواند با توسل به مراجع ذی صلاح شرعی، خواستار فسخ نکاح شود. قاضی او را نخست به صبر توصیه می‌کند، اگر

راضی نشد و تن در نداد، قاضی طلاق نامه را مبنی بر غیبت شوهر تنگدست بودن همسرش در حضور گواهانی که شوهر و همسر را می‌شناسند تنظیم می‌کند، بعد حکم فسخ به اجرا در می‌آید، و این فسخ یک طلاق رجعی محسوب می‌شود، اگر شوهر در ایام عدت پیدا شد و به خانه برگشت، رجوعش ثابت شده و به زندگی خود ادامه بدهند.

۶- آزاد شدن: در صورتی که شوهر غلام و همسر او کنیز است، اگر همسر آزاد شود، بلا فاصله بعد از آزادی اختیار فسخ نکاح را دارد و می‌تواند خواستار جدائی از همسر خود شود، بشرط اینکه بعد از علم و آگاهی از آزاد شدن خویش با شوهر همبستر نشده باشد، اگر یک بار بعد از آگاهی از آزادی خویش با شوهر همبستر شده است، این حق ساقط می‌گردد، امام مسلم روایتی در این خصوص از حضرت عایشه نقل کرده است. «إِنَّ بَرِيرَةَ أُعْتِقَتْ وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا فَتَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يُخَيَّرَهَا» «بریره آزاد شد و شوهرش عبد (غلام) بود، رسول الله ﷺ او را اختیار داد، و اگر شوهرش عبد نمی‌بود، رسول اکرم ﷺ به او اختیار نمی‌داد».

۸- حقوق زناشویی:

(الف) حق همسر بر شوهر: حقوق زیادی همسر بر شوهر دارد، این حقوق به موجب و مقتضای آیه زیر در حق همسر ثابت می‌شوند:

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «برای همسران همان حقوقی است که شوهران بر همسران خود، دارند». و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا» (ترمذی). «شما بر همسران‌تان حقوقی دارید، همانگونه که آنان بر شما دارند» بخشی از حقوق همسران بر شوهران بشرح زیر است:

۱- نفقه همسر مانند غذا، لباس و مسکن در حد معمول، رسول اکرم ﷺ خطاب به کسی که درباره حق همسر بر شوهر، سوال می‌کرد، فرمود: هرگاه خودت خوردی باو نیز بده، هرگاه خودت لباس پوشیدی او را نیز بپوشان، به چهره‌اش نزن، او را ناسزا نگو و فقط در خانه خود از وی جدا شو (یعنی برای اینکه بقصد تنبیه از وی جدا شوی، او را

در خانه‌ای دیگر انتقال نده تا او جدا از تو زندگی کند بلکه در خانه‌ای که هر دوی شما در آن زندگی می‌کنید، از او دوری کن).

۲- آمیزش جنسی، بر شوهر واجب است، حداقل در ظرف چهار ماه، یکبار واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۶]. «آنانی که باهمسران خود ایلاء (سوگند یاد می‌کنند که با آنان عمل آمیزش جنسی انجام ندهند) می‌کنند، چهار ماه انتظار کنند اگر در ظرف این چهار ماه خود را حائض کرده و رجوع کنند خداوند بخشنده و مهربان است».

۳- بر شوهر واجب است که حداقل از هر چهار شب یک شب را با همسرش سپری کند. در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه چنین قضاوت شده است.

۴- اگر شوهر بیش از یک همسر دارد رعایت عدالت بر شوهر واجب است رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِأَحَدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجْرُ أَحَدُ شِقَاقَيْهِ سَاقِطاً أَوْ مَائِلاً» (احمد در مسند). «هر کس میان دو همسرش با عدالت و انصاف رفتار نکند، یکی را بر دیگری (در امور اختیاری) ترجیح دهد، روز قیامت با حالتی نزد خداوند حاضر می‌شود که یک طرف بدنش افتاده است».

۵- موقع ازدواج اگر همسر، باکره است هفت روز و اگر ثیبه است سه روز نزد وی بماند و بعد به خانه همسر یا همسران دیگر برگردد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لِلْبِكْرِ سَبْعَةُ أَيَّامٍ وَلِلثَّيْبِ ثَلَاثٌ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى نِسَائِهِ» (مسلم). «برای باکره، هفت روز و برای ثیبه سه روز است و بعد نزد دیگر همسران خود برود».

۶- مستحب است که شوهر، همسرش را برای تیمار داری خویشاوندان محرم و حضور در جنازه آنها و برای رفتن به زیارت و ملاقات خویشاوندانش اجازه بدهد، بشرط اینکه این اجازه موجب اختلال در مصالح و مقاصد زناشویی نگردد.

ب) حقوق شوهر بر همسر: شوهر نیز بر همسر حقوقی دارد که برگرفته از قرآن و سنت‌اند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «پس

آنچه که بر همسران هست...» منظور از آن همان حقوق شوهران است، و رسول اکرام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا» «همانا شما بر زنان تان حق دارید» حقوق شوهران بر عهده همسران بشرح زیر است:

۱- اطاعت و فرمانبرداری در کارهای مباح و خیر، همسران در کارهای نیک و به شیوه مطلوب باید از شوهرانشان تبعیت کنند، خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَآ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]. «اگر همسرانتان از شما اطاعت کنند، شما حق هیچگونه تعرضی نسبت به حقوق آنها ندارید» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ كُنْتُ أَمِيرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا» (ترمذی). «اگر سجده را برای کسی جایز می دانستم همسران را امر می کردم تا شوهرانشان را سجده کنند».

۲- حفاظت مال و آبروی شوهر واجب است. و همچنین بر همسر واجب است که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود. خداوند می فرماید: ﴿فَظَنَّتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴]. «زنان شایسته آنانی هستند که در غیاب شوهر از مال و آبروی او حفاظت می کنند، همانطور که خداوند حفاظت را به آنان یاد داده است». رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَيْرُ النِّسَاءِ الَّتِي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا سَرَّتْكَ، وَإِذَا أَمَرْتُهَا أَطَاعَتْكَ، وَإِذَا غِيبَتْ عَنْهَا حَفِظَتْكَ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا» (ابوداود). «بهترین همسر آن است که هر گاه بسوی او نگاه می کنی تو را خوشحال کند، هر گاه به او امر می کنی از تو اطاعت کند و هر گاه از او دور باشی، خود را و مال تو را حفاظت می کند».

۳- هر گاه شوهر خواسته باشد او را به مسافرت ببرد، باید برود. زیرا به مسافرت رفتن همراه با شوهر از جمله اموری است که اطاعت از آن بر همه واجب است.

۴- هر گاه شوهر قصد آمیزش جنسی کند، همسر باید تسلیم او شود (اگر عذر شرعی ندارد) زیرا استفاده جنسی از جمله حقوق شوهر بر همسر است. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضَبًا لَعَنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» (متفق علیه). ترجمه: «هر گاه شوهر همسرش را برای همبستری

بطلبد و او انکار بورزد که در نتیجه شوهر بر وی خشم کند، فرشتگان تا صبح بر او لعنت می‌فرستند».

۵- همسر برای روزه گرفتن روزه نفلی باید از شوهر کسب اجازه کند، البته اگر شوهر در مسافرت باشد، اشکالی ندارد. رسول الله می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (متفق علیه). ترجمه: «در حضور شوهر، همسر نمی‌تواند بدون اجازه او روزه نفلی بگیرد».

۹- نافرمانی همسر:

اگر همسر ناشزه شود، یعنی شوهرش را نافرمانی کند و خود را از وی دور بدارد و از اداء حقوق او خودداری کند، شوهر باید نخست او را نصیحت کند، اگر باز نیامد، شب گذرانی را با وی ترک کند و تا سه روز (نه بیشتر) با وی حرف نزند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ» (متفق علیه). «بیش از سه روز جایز نیست که مسلمان با برادرش سلام و کلام را ترک کند». اگر با روش‌های بیان شده اصلاح شد، بسیار خوب و اگر نه با زدن بدون اینکه چهره‌اش را مورد ضرب قرار بدهد، او را تنبیه کند. اگر اصلاح نشد، داوری از طرف شوهر و نیز از طرف همسر انتخاب شود، داوران با شیوه‌های ممکن و معروف سعی و تلاش کنند تا پیوند زن و شوهر را برقرار کنند، اگر هیچگونه راه سازش و هماهنگی پیدا نشد، آنگاه با یک طلاق بائن آنها را از هم جدا کنند. خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ۝ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ۝﴾ [النساء: ۳۴-۳۵]. «و زنانی که نافرمانی آنها را معلوم دارید، [در آغاز] به آنان پند دهید و [آن گاه] در خوابگاه‌ها ترکشان کنید و در نهایت اگر باز نیامدند [به آهستگی] آنها را بزنید. آن گاه اگر از شما فرمان بردند، به زیان آنان [برای ستم به آنان] بهانه مجوید. خداوند بلند مرتبه بزرگوار است. و اگر از اختلاف میان آن دو

با خبر شدید، داوری از خویشاوندان مرد و داوری از خویشاوندان زن تعیین کنید، اگر [داوران] خواهند، اصلاح [کنند] خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد. خداوند دانای آگاه است».

۱۰- آداب همبستری:

آمیزش جنسی یا همبستری آدابی دارد، شایسته است که بدان توجه شود:

- ۱- بازی کردن با همسر و برانگیخته کردن انگیزه جماع و آمیزش جنسی در او.
- ۲- شوهر به شرمگاه همسرش نگاه نکند، زیرا ممکن است این عمل موجب نفرت زن شود و از عوامل نفرت انگیز باید اجتناب کرد.
- ۳- دعای مخصوص جماع که در مباحث گذشته بیان گردید، خوانده شود. رسول اکرم می‌فرماید: هر کس این دعا را بخواند. اگر فرزندی برایش مقدر شده است، شیطان هرگز به او گزند نمی‌رساند.

۴- آمیزش جنسی در حالت حیض و نفاس حرام است و در صورت انقضاء حیض و نفاس باید غسل کند و بعد مجامعت انجام گیرد بعد از پاک شدن و پیش از غسل نیز مجامعت حرام است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «در حالت حیض از همسران‌تان جدا شوید تا اینکه پاک شوند». (یعنی در حالت حیض مقاربت و عمل جنسی انجام ندهید).

۵- و طی در غیر فرج، و در دبر حرام است و برای این، وعید بسیار سخت آمده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «هر کس از راه عقب و دبر وطی کند، خداوند روز قیامت بسوی او نگاه شفقت نخواهد کرد».

- ۶- تا همسر تسکین نشده است، شوهر نباید عمل جماع را پایان دهد زیرا ممکن است همسر با این عمل آزار ببیند و ناراحت شود و اذیت رساندن به مسلمان حرام است.
- ۷- بمنظور اجتناب و پرهیز از استقرار حمل، بدون اجازه و رضایت همسر عزل نکند (یعنی منی را بیرون نریزد) و بدون نیاز شدید عزل نکند. رسول الله می‌فرماید: «الْعَزْلُ هُوَ

الْوَأْدُ الْخَفِيِّ» «عزل نوعی زنده در گور کردن است».

۸- بعد از همبستر شدن، برای بار دوم اگر می‌خواهد همبستری کند، بهتر است که وضو گرفته عمل مجامعت را انجام دهد. همچنین در حالت جنابت پیش از غسل اگر خواسته باشد بخوابد یا بخورد، مستحب است که وضو بگیرد.

۹- استمتاع و استفاده در حالت حیض و نفاس از قسمت‌های ناف تا زانو حرام است و در غیر قسمت ناف تا زانو استفاده بلامانع است. رسول الله می‌فرماید: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاحَ» (مسلم). «در حالت حیض و نفاس بجز جماع سایر انواع استفاده بلامانع است».

۱۱- نکاح‌های فاسد:

۱- نکاح متعه: حکم نکاح متعه این است. که این نکاح باطل و از لحظات وقوع واجب الفسخ است. بدلیل حدیث حضرت علی که می‌گوید: رسول خدا، در روز جنگ خیبر، از نکاح موقت و خوردن گوشت الاغ نهی فرمود. (متفق علیه). اگر در نکاح متعه دخول و زفاف تحقق پیدا کند مهریه واجب می‌گردد.

۲- نکاح شغار: نکاح شغار عبارت است از اینکه ولی دختر، دختر را به ازدواج کسی درمی‌آورد بشرط اینکه طرف مقابل دختر یا خواهرش را در عوض به نکاح او درآورد. چه مهریه‌ای برای هر یک از آنها تعیین شود یا خیر رسول الله می‌فرماید: «لَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (مسلم). «نکاح شغار در اسلام اعتباری ندارد». از حضرت ابی هریره رضی الله عنه مروی است، «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّغَارِ، وَالشَّغَارُ: أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوَّجْنِي ابْنَتَكَ وَأَزْوَجَكَ ابْنَتِي وَزَوَّجْنِي أُخْتَكَ وَأَزْوَجَكَ أُخْتِي» (مسلم). ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نکاح شغار منع کرده است یعنی از اینکه شخص به مخاطب بگوید: تو دختر یا خواهرت را برای نکاح به من بده تا من در عوض، دختر یا خواهرم را به تو بدهم». و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّغَارِ وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ» (متفق علیه). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از شغار منع کرده

است، و شغار این است که شخص دخترش را به کسی می‌دهد مشروط بر اینکه او نیز دخترش را به پدر دختر اول بدهد و مهریه‌ای در میان نباشد».

حکم نکاح شغار این است که قبل از زفاف و دخول باید فسخ شود و اگر دخول انجام گرفت، هر کدام از این دو نکاح که بدون مهریه بوده باطل می‌گردد و نکاحی که در آن برای طرفین مهریه ذکر شده صحیح است.

۳- نکاح محلل: نکاح محلل این است که زنی بعد از مطلقه شدن به سه طلاق که برای شوهر حرام می‌گردد، با شخصی دیگر بقصد اینکه برای شوهر اول حلال شود ازدواج می‌کند و بعد از زفاف طلاق می‌گیرد. این نکاح نیز باطل است. از حضرت ابن مسعود مروی است: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُحْلِلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ» (ترمذی). «رسول اکرم ﷺ کسی را که به قصد حلاله نکاح کند و همچنین کسی را که بخاطر او این عمل انجام می‌گیرد لعنت کرده است».

این نکاح باطل است و زن برای کسی که سه طلاق داده‌است حلال نمی‌شود و شوهر دوم اگر دخول کند مهریه بروی واجب می‌گردد و در میان این زن و شوهر باید جدائی انداخت.

۴- نکاح در حالت احرام: شخص در حالی که محرم به احرام حج یا عمره است ازدواج می‌کند. این نکاح نیز باطل است. بعد از اتمام حج یا عمره اگر قصد ادامه زندگی را دارند باید تجدید نکاح کنند. رسول الله می‌فرماید: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكَحُ» «محرم نه خود می‌تواند نکاح کند و نه می‌تواند دیگری را نکاح دهد». (مسلم).

۵- نکاح در عدت: نکاح در عدت این است که شخص با زنی که در عدت طلاق یا وفات است، ازدواج کند. این نکاح باطل است و میان زن و شوهر باید جدائی انداخت. اگر خلوت انجام گرفته است مهریه بر شوهر واجب می‌گردد و بخاطر مجازات ازدواج بعد از گذشت عدت با این زن حرام است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ الْنِكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» [البقرة: ۲۳۵]. «و تصمیم به عقد ازدواج مگیرید تا آنکه مهلت

مقرر به سر آمد خود رسد».

۶- نکاح بدون اذن ولی: نکاح بدون ولی این است که شخص بدون اجازه ولی دختر، با وی ازدواج کند. این نکاح بدلیل فقدان و نقصان رکنی از ارکان نکاح که همان حضور ولی است، باطل است. رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ» «نکاح بدون اذن و رضایت ولی معتبر نیست». نکاحی که بدون رضایت ولی انجام گرفته است باید خاتمه داده شود و اگر تماس جنسی برقرار گردیده است مهریه برای زن ثابت می شود. بعد از استبراء شخص با رضایت ولی می تواند بار دوم با مطلقه ازدواج کند.

۷- نکاح کافره غیر اهل کتاب: خداوند می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» [البقرة: ۲۲۱]. «با زنان غیر اهل کتاب تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید». روی این اصل مرد مسلمان نمی تواند با زنی که اهل کتاب نیست، خواه مجوسی، بت پرست یا کمونیست باشد، ازدواج کند. خداوند می فرماید:

«لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» [الممتحنة: ۱۰]. «زنان کافر برای مردان مسلمان و مردان مسلمان برای زنان کافر حلال نیستند».

برخی از احکام نکاح مسلمان با غیر مسلمان:

۱- هرگاه یکی از زن و شوهر کافر، مسلمان شود، نکاح میان آن دو باطل می گردد. اگر دیگری قبل از اتمام عدت مسلمان بشود، نکاح سابق به حالت اول برمی گردد. و اگر بعد از گذشت عدت مسلمان شود، تجدید عقد لازم است. اغلب علماء بر این فتوا داده اند.

۲- اگر قبل از زفاف، همسر مسلمان شود، مستحق مهریه نمی باشد، زیرا جدایی از ناحیه او بوده است و اگر شوهر قبل از زفاف، مسلمان شود، همسر نصف مهریه را می برد و اگر همسر بعد از زفاف مسلمان شود مهر کامل به او می رسد. حکم مرتد شدن هر کدام از زوجین همان حکم مسلمان بودن را دارد.

۳- هر کس بیش از چهار همسر دارد و مسلمان شود و همسران نیز همزمان با وی

مسلمان شوند یا اینکه همسرانش اهل کتاب هستند، اگر چه مسلمان نشده‌اند، چهار تا از آنان را انتخاب نموده و بقیه را طلاق دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که مسلمان شده بود و نه تا همسر داشت فرمود: «اخْتَرِ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا» یعنی چهار تا از همسرانت را نگاه دار. (احمد و ترمذی). اگر کسی مسلمان شود و دو خواهر را به عنوان نکاح در اختیار دارد، یکی از آن دو را رها کند، زیرا جمع بین الاختین در اسلام روا نیست. قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ [النساء: ۲۳]. «از جمله محرمات یکی این است که دو خواهر همزمان در نکاح کسی باشند». رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که مسلمان شد و دو تا خواهر را در نکاح خود داشت فرمود: «طَلَّقْ أَيْتَهَا شِئْتَ» «هر کدام را که مایل هستی طلاق بده».

۸- نکاح محرمات:

(الف) محرمات ابدی:

۱- محرمات نسبی: محرمات نسبی از این قراراند: مادر و مادر مادر و همچنان به بالا... دختر، دختر دختر همچنان به پائین برود. و دختر پسر و همچنان به پائین... خواهر مطلقاً، چه از پدر و مادر باشد، یا تنها پدری باشد یا تنها مادری. خواهرزادگان و دختران و پسران آنان هر چند که پائین رود. عمه مطلقاً یعنی خواهر پدر، از پدر و مادر، خواهر پدر از مادر یا خواهر پدر از پدر و هم چنین خاله و برادرزادگان مطلقاً. خداوند می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ﴾ [النساء: ۲۳]. «[نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر بر شما حرام گردیده».

۲- محرمات سببی: (مصاهرة) محرمات سببی عبارت‌اند از: ۱- زن پدر، ۲- زن پدربزرگ، و همچنان به بالا. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۲۲]. «با منکوحه پدرانتان ازدواج نکنید». ۳- مادر همسر و مادر بزرگ

همسر، و همچنان به بالا. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمَّهَتْ نِسَائِكُمْ وَرَبَّيْبُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ [النساء: ۲۳]. «حرام است ازدواج با مادر همسرانتان و دختران همسرانتان، آن دخترانی که تحت تکفل شما هستند و با مادران‌شان مجامعت کرده‌اید. اگر با مادران‌شان مجامعت نشده است، ازدواج با آنها مانعی ندارد». ۴- همسر پسر و پسر پسر و همچنان تا پائین. خداوند می‌فرماید: ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾ [النساء: ۲۳]. «همسران پسرانتان همان پسرانی که از پشت شما هستند»، یعنی پسران حقیقی نه پسر خوانده، چون ازدواج با بیوه پسر خوانده بلامانع است.

۳- محرمات رضاعی: کلیه کسانی که به لحاظ نسب حرام هستند، مانند، مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها، به لحاظ رضاع و شیر خوردن نیز حرام می‌شوند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» «تمام محرمات نسبی، محرمات رضاعی نیز هستند». (متفق علیه).

شیری که موجب حرمت می‌شود، همان است که در سن دو سالگی یا کم‌تر از دو سالگی خورده باشد و دخول شیر در شکم بچه به ثبوت رسد، آنحضرت فرمود: «لَا تُحْرَمُ الْمَصَّةُ، وَلَا الْمَصَّتَانِ» «یک دفعه یا دو دفعه مکیدن حرمت را ثابت نمی‌کند». زیرا یک دفعه مکیدن چیز بسیار اندکی است، با یک دفعه مکیدن شیر به داخل شکم شیرخوار نمی‌رسد. توجه: شوهر زن شیردهنده پدر طفل شیرخوار قرار می‌گیرد، لذا فرزندان شوهر زن شیردهنده که از همسری دیگر هستند، خواهران و برادران شیرخورنده محسوب می‌شوند. و مادران پدر، خواهران و عمه‌ها و خاله‌های پدر در حق طفل شیر خورنده حرام هستند. به همین ترتیب تمام فرزندان زن شیر دهنده از هر شوهری که باشند، برادران و خواهران طفل شیرخوار محسوب می‌شوند. رسول الله ﷺ خطاب به حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «إِنِّي لَأَفْلَحُ أَخِي أَبِي الْقُعَيْسِ فَإِنَّهُ عَمَلُكَ وَكَأَنَّتِ امْرَأَتُهُ قَدْ أَرْضَعَتْ عَائِشَةَ» «به

افلح، برادر ابی قعیس اجازه ورود بده زیرا افلح عمویت می‌باشد بدلیل اینکه همسر برادرش (ابی قعیس) تو را شیر داده‌است». (متفق علیه). پس با این حساب ابی قعیس پدر رضاعی و برادرش افلح عموی رضاعی حضرت عایشه رضی الله عنها می‌باشد. در حدیث عمو بودن از طریق شیر خوردن ثابت شده است. این پیوند به تمام خویشاوندان زن شیر دهنده و شوهرش سرایت می‌کند.

۱- آنهایی که برای خود طفل شیرخوار حرام می‌شوند، برای برادران و خواهران وی حرام نمی‌شوند.

۲- بنابراین برای شخص جایز است که با مادر رضاعی برادرش یا با مادر، مادر برادر رضاعی یا با خواهر رضاعی برادرش ازدواج کند.

۳- آیا همسر پسر رضاعی مانند همسر پسر نسبی و حقیقی است و ازدواج با وی حرام است؟ جهور علماء او را مانند همسر فرزند حقیقی و نسبی حرام می‌دانند. و کسانی که ازدواج با همسر پسر رضاعی را حلال می‌دانند، چنین استدلال می‌کنند که همسر فرزند نسبی و حقیقی بدلیل مصاهرت حرام است و رضاع (شیر خوردن) فقط محرمات نسبی را حرام می‌گرداند. یعنی کسانی که به لحاظ نسبی حرام هستند از طریق رضاع حرام می‌شوند. نه کسانی که از طریق مصاهرت حرام شده‌اند.

۴- ملاعنه: شخصی که همسرش بوسیله لعان از وی جدا شده است، برای همیشه بر وی حرام می‌گردد. رسول الله می‌فرماید: «الْمُتْلَاعِنَانِ إِذَا تَفَرَّقَا لَا يَجْتَمِعَانِ» «زن و شوهری که با هم لعان کردند، هرگز با هم جمع نمی‌شوند». (ابو داوود و مؤطا با تفاوت الفاظ). (شوهر، همسر خود را متهم به زنا می‌کند و بعد از یکدیگر جدا می‌شوند).

(ب) محرمات مؤقت:

۱- خواهر همسر، محرم مؤقت است، نکاح با وی تا زمانی که خواهرش در نکاح است جایز نیست. خداوند در بیان محرمات می‌فرماید:

﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ [النساء: ۲۳]. «اینکه دو خواهر در نکاح جمع کرده شوند».

۲- عمه و خاله همسر. ازدواج با عمه و خاله همسر روا نیست مگر زمانی که برادرزاده یا خواهرزاده مطلقه شود یا فوت کند و عدت بگذارد. از ابی هریره رضی الله عنه مروی است. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا» (متفق علیه). «رسول الله ﷺ منع کرده است از این که یک زن با عمه یا خاله اش در نکاح جمع کرده شوند. یعنی به یک وقت در نکاح یک شخص باشند».

۳- زنی که در قید نکاح یک مسلمان است. ازدواج با منکوحه دیگران روا نیست تا مطلقه یا بیوه نشده و عدت او منتفی نشده باشد. خداوند در بیان محرمات، می فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۲۴]. «یعنی خانم های متأهل که در نکاح دیگران هستند».

۴- زنی که در عدت طلاق یا وفات است. مادام که عدتش تمام نشده ازدواج و حتی خواستگاری از او جایز نیست. البته صحبت نکاح بصورت کنایه و گوشزد مانعی ندارد. مثلاً خواستگار خطاب به معتده بگوید: تو واقعا زن خوبی هستی، اخلاق و رفتار تو مورد پسند است، اگر کسی می خواهد ازدواج کند با زنی مانند تو ازدواج کند و ... خداوند در این باره می فرماید: ﴿وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵]. «بصورت پنهانی با آنان (در حالت عدت) وعده نکاح نکنید، البته گفتن سخن نیکو مانعی ندارد. و تا عده منتفی نشده، تصمیم نکاح با آنان نگیرید».

۵- مطلقه ثلاث: برای شوهر ازدواج مجدد با زنی که او را سه طلاق داده حرام است. البته اگر با شوهر دوم ازدواج کند و شوهر دوم بعد از دخول او را طلاق دهد یا فوت کند و عدت بگذرد، برای شوهر اول حلال می شود. خداوند می فرماید: ﴿فَلَا حِلَّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰]. «(بعد از طلاق ثلاث) برای (شوهر اول) حلال نیست مادام که با شوهری دیگر ازدواج نکرده است».

۶- زانیه، تا توبه نکرده و توبه اش به ثبوت نرسیده باشد، ازدواج با وی حرام است،

بعد از متیقن شدن توبه و انقضاء عدت، می‌توان با وی ازدواج کرد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۳]. «با زنی که زانیه است، نکاح نکند مگر مرد زانی یا مشرک. نکاح با زن و مرد زناکار برای مؤمنان حرام است». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الزَّانِي الْمَجْلُودُ لَا يَنْكِحُ إِلَّا مِثْلَهُ» (احمد و ابوداود رجال سندش ثقه هستند). «شخصی که مرتکب زنا شده و تازیانه خورده است، ازدواج نکند مگر با زنی که مانند خود او است».

ماده دوم: بحث طلاق:

۱- تعریف طلاق: طلاق بمعنی گسستن پیوند نکاح بوسیله الفاظ صریح، مانند: تو طلاق هستی یا بوسیله الفاظ کنایه توأم با نیت طلاق، مانند: برو به خانه پدر و مادرت.

۲- حکم طلاق: طلاق بمنظور جلوگیری از ضرر طرفین یا یکی مباح شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ [البقرة: ۲۲۹]. «طلاق (رجعی) دو مرتبه است و بعد از آن یا بخوبی (بدون قصد ضرر) با هم زندگی کنند یا اینکه به خوبی از هم جدا شوند». و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ [الطلاق: ۱]. «ای پیامبر، چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عدّه آنان آغاز تواند شد طلاق دهید و عدّه را بشمارید».

اگر ضرری که متوجه زوجین است، بدون طلاق برطرف نمی‌شود، طلاق دادن واجب می‌گردد، همانطور که اگر طلاق منجر به ضرر زوجین یا یکی از آنان بشود، حرام است. دلیل واجب شدن طلاق در صورت اول، روایتی است که رسول اکرم ﷺ خطاب به شخصی که از بدزبانی و بدرفتاری همسرش شاکی بود، فرمود: «طَلِّقْهَا» «او را طلاق بده». (ابوداود). دلیل حرام بودن طلاق در صورت دوم، حدیث رسول الله ﷺ است که می‌فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلْتُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ بَأْسٍ حَرَامٌ عَلَيْهَا رَأْيُهَا الْجَنَّةُ» (أصحاب السنن). «هر زنی که بدون عذر و مشکل شرعی خواستار طلاق از شوهر خویش

شود، بهشت بر وی حرام می‌گردد».

۳- ارکان طلاق:

طلاق سه رکن دارد: ۱- اختیار طلاق بدست شوهر مکلف است. بنابراین غیر شوهر حق طلاق را ندارد. رسول الله می‌فرماید: «إِنَّمَا الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ» (ابن ماجه و دار قطنی. معلول است ولی بدلیل کثرت طرق بدان عمل می‌شود). «حق طلاق دادن با کسی است که ساق پای زن را می‌گیرد». مسلم است که جز شوهر کسی دیگر حق گرفتن پای زن را ندارد. هم چنین طلاق شوهر، غیر عاقل، نابالغ، و مجبور معتبر نیست. رسول الله می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنِ الثَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ» (احمد و حاکم). (در مباحث گذشته ترجمه شده است) و می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاؤُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» «امت من در صورت خطا، فراموشی و در اموری که مجبور به انجام آنها شود، پاسخگو نیست». (طبرانی).

۲- وجود زوجه که در قید نکاح شوهر باشد: یعنی نکاح برجای خود باشد، یا بصورت معتده طلاق رجعی یا معتده طلاق باین با بینونه صغری باشد، بنابراین طلاق زنی که منکوحه شخص طلاق دهنده نیست یا زنی که باین به طلاق ثلاثه یا فسخ یا به طلاق قبل از دخول است، واقع نمی‌شود. چون در تمام این موارد، طلاق در محل خود نبوده است. لذا طلاق دهنده عمل لغوی را انجام داده است. رسول الله ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «لَا نَذْرَ لِبْنِ آدَمَ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا عِتْقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا طَلَاقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ» (ترمذی و حسنه). «و نذر در چیزی که انسان نادر مالک آن نیست و آزاد کردن غلام و کنیزی که در ملک نیست و طلاق دادن زنی که در ملک نکاح شوهر نیست، اعتباری ندارد».

۳- لفظ و کلمه‌ای که بصورت صریح یا کنایه دال بر طلاق باشد. بنابراین نیت طلاق بدون تلفظ کلمه صریح یا کنایه اعتباری ندارد و با نیت محض بدون تلفظ زن طلاق نمی‌شود. در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ

يَتَكَلَّمُوا بِهِ أَوْ يَعْمَلُوا» (متفق علیه). «خداوند از قصد و نیت امت من درگذر کرده است، مادام که بدان تلفظ ننموده یا آن را عملی نساخته است».

۴- اقسام طلاق:

۱- طلاق سنت: طلاق سنت این است که همسر در طهری که در آن آمیزش جنسی انجام نگرفته، طلاق داده شود. هر گاه مسلمان بمنظور برطرف کردن ضرری که متوجه یکی از زوجین است و تنها راه آن طلاق است، قصد طلاق می کند، منتظر بماند تا همسر دوران قاعدگی را پشت سر گذاشته پاک شود و وقتی پاک شد، بدون مجامعت یک طلاق دهد و بگوید: «إِنَّكَ طَالِقٌ» «تو طلاق هستی»، خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ [الطلاق: ۱]. «ای پیامبر، هرگاه همسران را طلاق می دهید، (در طهر) برای تکمیل عدتشان، طلاق دهید».

۲- طلاق بدعت: طلاق بدعت این است که زن در حال حیض، نفاس یا در طهری که در آن عمل جنسی انجام گرفته است، طلاق داده شود یا اینکه سه طلاق در یک طهر یا سه طلاق در آن واحد، مانند اینکه بگوید: طلاق است، طلاق است، طلاق است، داده شود. حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که همسرش را در حالت حیض طلاق داده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره او، فرمود: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرُ ثُمَّ تَحِيضُ ثُمَّ تَطْهَرُ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ» «او را امر کن که رجوع نموده و انتظار کند تا پاک شود و دوباره حیض بیاید و دوباره پاک شود، و بعد اگر مایل باشد با وی زندگی کند طلاق ندهد و اگر مایل به طلاق باشد قبل از عمل جنسی طلاق دهد» و بعد فرمود: «فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» «این است (طهری که در آن آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد) عدتی که خداوند امر کرده تا زنان برای آن طلاق داده شوند». (مسلم). شخصی که همسرش را سه طلاق با یک کلمه داده بود، رسول الله درباره او فرمود: «أَيُلْعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؟» «آیا با قرآن خدا بازی می شود و من در میان شما زنده هستم؟» رسول الله صلی الله علیه و آله بر این شخص فوق العاده خشمگین شد.

طلاق بدعت نزد جمهور علماء مانند طلاق سنت واقع می‌شود و موجب تفریق میان زن و شوهر می‌گردد.

۳- طلاق بائن: طلاق بائن آن است که طلاق دهنده بعد از آن حق رجوع ندارد. پس بلافاصله بعد از طلاق بائن، طلاق دهنده، در رابطه با ازدواج مجدد با طلاق شونده مانند سایر خواستگاران است. مطلقه بائن در صورت رضایت با نکاح و مهریه جدید می‌تواند با وی ازدواج کند و در صورت عدم رضایت می‌تواند پیشنهاد نکاح او را رد کند. طلاق بائن در پنج صورت واقع می‌شود.

الف) بعد از طلاق رجعی، رجوع نکند تا عدت منقضی شود، با گذشت عدت مطلقه رجعیه مطلقه بائن می‌شود.

ب) طلاق در برابر مال و بصورت خلع باشد.

ج) طلاق توسط داورانی که جدائی را به نفع زوجین می‌دانند داده شود.

د) طلاق قبل از دخول باشد، مطلقه قبل از دخول عدت ندارد، لذا بلافاصله بعد از طلاق بائن می‌شود.

ه) اینکه طلاق قطعی باشد، یعنی سه طلاق در یک کلمه یا جداگانه در یک مجلس یا طلاق سوم، بعد از دو طلاق داده شود. در این هر سه صورت جدائی کبری تحقق می‌یابد و زن مطلقه تا ازدواج دوم نکند، حلال نمی‌شود.

۴- طلاق رجعی: طلاق رجعی آن است که بعد از وقوع آن، شوهر بدون رضایت همسر مطلقه، حق رجوع دارد و می‌تواند رجوع کند. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «شوهرانشان اگر قصد اصلاح را دارند، حق تقدم در ایام عدت با آنهاست». رسول خدا ﷺ خطاب به ابن عمر رضی الله عنهما که همسرش را طلاق داده بود، فرمود: «رَاجِعْهَا» «رجوع کن». (مسلم). طلاق رجعی در صورتی است که کم‌تر از سه طلاق باشد، یعنی یک طلاق یا دو طلاق می‌تواند رجعی باشد، به شرط اینکه مطلقه مدخول بها باشد، یعنی شوهر با وی جماع کرده باشد و طلاق

در عوض مال نباشد. اگر مطلقه غیر مدخول بها یا طلاق در عوض مال است، بائن محسوب می‌گردد. مطلقه در طلاق رجعی، در ارتباط با نفقه، سکنی و غیره حکم همسر را دارد، البته تا زمانی که در ایام عدت باشد، و پس از انقضای عدت، بائن می‌شود یعنی از شوهر جدا می‌شود. شوهر مطلقه رجعی هر گاه قصد رجوع کند، کافی است با زبان بگوید: «رَاجَعْتُهَا» «رجوع کردم» رجوعش ثابت می‌شود. البته دو نفر عادل را گواه قرار دادن در امر رجعت سنت است.

۵- طلاق صریح: طلاق صریح آن است که طلاق دهنده در آن نیاز به نیت طلاق ندارد بلکه لفظ صریح است، مانند اینکه بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ» أو «مُطَلَّقَةٌ» أو «طَلَّقْتُكِ» و امثال آن.

۶- طلاق کنایه: طلاق کنایه آن است که طلاق دهنده در آن نیاز به نیت طلاق دارد، زیرا لفظ بطور شفاف و صریح بر طلاق دلالت ندارد. مانند اینکه شوهر بگوید: «أَلْحَقِي بِأَهْلِكَ» به خانواده‌ات بپیوند. او «أَخْرِجِي مِنَ الدَّارِ» از خانه بیرون شو. او «لَا تُكَلِّمِينِي» با من صحبت نکن. و امثال این کلمات که طلاق و معنی آن در آنها ذکر نشده باشد. با بکار بردن چنین کلماتی طلاق واقع نمی‌شود مگر وقتی که این کلمات توأم با نیت طلاق باشند. رسول الله ﷺ با بکار بردن کلمه «أَلْحَقِي بِأَهْلِكَ» یکی از همسران خود را طلاق داده است و بدون تردید، گفتن این کلمه توأم با نیت طلاق بوده است، چون زمانی که به کعب بن مالک گفته شد که رسول الله ﷺ تو را امر کرده تا از همسرت جدا شوی، گفت: آیا طلاقش بدهم؟ گفتند، خیر، منظور طلاق نیست، منظور این است که از وی کناره گیری کنی و نزدیک او نروی، آنگاه کعب بن مالک خطاب به همسرش گفت: «أَلْحَقِي بِأَهْلِكَ» به فامیلت بپیوند. او نیز نزد فامیلتش رفت. ولی این مسأله طلاق در حق او بحساب نیامد. این بود حکم کنایه پنهان اما کنایه ظاهر و آشکار، مانند «أَنْتِ خَلِيَّةٌ» تو تنها هستی یا «أَنْتِ بَائِنٌ تَحِلُّينَ لِلرِّجَالِ» تو جدائی و برای مردان

حلال هستی، نیازی به نیت طلاق ندارد بلکه با تلفظ محض طلاق واقع می‌شود.

۷- طلاق منجز و معلق: طلاق منجز آن است که زوجه و همسر فوراً طلاق می‌شود، مانند اینکه بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ» تو طلاق هستی، فوراً طلاق واقع می‌شود، اما طلاق معلق آن است که وقوع آن مشروط به انجام دادن یا انجام گرفتن کاری باشد، یا معلق به عدم انجام و ترک کاری شود. طلاق معلق واقع نمی‌شود مگر بعد از تحقق شرط. شرط خواه ثبوتی باشد یا سلبی، مثلاً می‌گوید: «إِنْ خَرَجْتَ مِنَ الْمَنْزِلِ فَأَنْتِ طَالِقٌ» اگر از منزل بیرون رفتی پس تو طلاق هستی. یا «إِنْ وَلَدْتَ بِنْتًا فَأَنْتِ طَالِقٌ» اگر دختری زائیدی تو طلاق هستی. در اینجا طلاق واقع نمی‌شود مگر زمانی که از منزل بیرون رود یا دختری بزاید.

۸- طلاق تخییر و تملیک: طلاق تخییر آن است که شوهر خطاب به همسرش می‌گوید: «اخْتَارِي أَوْ خَيْرُوكِ فِي مُفَارَقَتِي أَوْ الْبَقَاءِ مَعِي» خودت اختیار کن، با من می‌مانی یا جدا می‌شوی؟ بعد از آن اگر همسر طلاق را اختیار کند، طلاق می‌شود. رسول الله ﷺ همسران خود را اختیار داده بود، آنان عدم جدائی رسول الله ﷺ را اختیار کردند و مطلقه نشدند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيزِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است». اما تملیک این است که شوهر می‌گوید: تو مالک معامله خود هستی. و معامله تو در اختیار تو است. وقتی شوهر این کلمات را به همسر بگوید، و همسر در جواب گوید: «أَنَا طَالِقٌ» یک طلاق رجعی واقع می‌شود.

۹- طلاق به وکالت و کتابت: هر گاه شوهر کسی را برای طلاق همسرش وکیل کند و نمایندگی دهد یا نامه‌ای برای همسرش نوشته و مطلقه بودنش را در آن اعلام دارد، و آن

نامه را امضاء کند، طلاق واقع می‌شود. همه علماء در این مسأله اتفاق دارند. زیرا وکاله در حقوق جایز است و کتابت و نوشتن، موقعی که نطق ممکن نباشد، قائم مقام نطق است، مثلاً در صورتی که مخاطب غایب است یا متکلم گنگ است.

۱۰- طلاق بالتحريم: طلاق بالتحريم، این است که شوهر به همسر می‌گوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ أَوْ تَحْرِمِينَ» اگر نیت طلاق کند، طلاق محسوب می‌شود و اگر نیتظهار کند،ظهار محسوب می‌شود، و در آن صورت کفارهظهار واجب می‌گردد. و اگر نیت طلاق وظهار نداشته باشد یا اینکه نیت سوگند کند، مثلاً بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ إِنْ فَعَلْتَ كَذَا، فَفَعَلْتُ» «تو اگر فلان کار را کردی، بر من حرام هستی و او آن کار را انجام داد». در این هر سه صورت کفاره یمین است. حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَهِيَ يَمِينٌ يُكْفَرُهَا» «هرگاه کسی همسرش را بر خود حرام کند، این سوگندی است باید کفاره آن را بپردازد». و بعد فرمود: «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (متفق علیه). اشاره است به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله ماریه را بر خود حرام کرد اما ماریه حرام نشد و رسول الله با آزاد کردن یک غلام کفاره داد.

۱۱- طلاق حرام: طلاق حرام این است که سه طلاق را در یک یا در سه کلمه و در یک مجلس واقع کند، مثلاً بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ ثَلَاثًا» یا بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ» این گونه طلاق دادن باتفاق علماء حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به شخصی که سه طلاق در یک کلمه داده بود، فرمود: «أَيُلْعَبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟» «آیا با کتاب خدا بازی و مسخره می‌شود و حال آنکه من در میان شما هستم؟» شخصی بلند شد و گفت: ای پیام آور خدا اجازه بده تا او را بکشم.

حکم این گونه طلاق از دیدگاه جمهور علماء و ائمه اربعه این است که هر سه طلاق واقع می‌شوند. یعنی در یک کلمه یا در سه مجلس سه طلاق داده شود، زن به سه طلاق مطلقه می‌شود و تا با شوهر دوم ازدواج نکند برای شوهر اول حلال نمی‌شود، اما برخی

از علماء (مانند ابن تیمیه و ابن قیم) آن را یک طلاق می‌دانند. بعضی‌ها به یک طلاق باین و برخی یک طلاق رجعی فتوا داده‌اند. اختلاف دیدگاه علماء مبتنی بر اختلاف ادله و اختلاف برداشت از نصوص است.

با توجه به اختلاف اهل علم در مسأله فوق شایسته است که حالت طلاق دهنده مورد توجه قرار گیرد. اگر قصد و نیتش از «أنت طالق ثلاثاً» فقط تخویف و ترساندن است یا اینکه منظورش سوگند و تعلیق است و طلاقش را معلق به انجام عملی نموده است، مانند اینکه می‌گوید «أنت طالق ثلاث إن فعلت كذا، ففعلت» تو اگر فلان عمل را انجام دادی به سه طلاق، طلاق هستی. یا اینکه در حالت خشم و غضب شدید است یا با گفتن این کلمات نیت طلاق دائم را ندارد، در تمام این شرایط و اوضاع یک طلاق باین بحساب آورده شود. و اگر نیتش از «أنت طالق ثلاثاً» فرقت و جدائی بطور مداوم و برای همیشه بوده و قصد رجوع را نداشته است، آنگاه «أنت طالق ثلاثاً» سه طلاق بحساب آورده شود و همسر مطلقه می‌شود و تا ازدواج دوم صورت نگیرد، برای شوهر اول حلال نمی‌شود. این برای تطبیق میان ادله ضروری بنظر می‌رسد.

توجه: اهل علم اتفاق نظر دارند که اگر مطلقه ثلاث بعد از نکاح دوم به هر دلیلی که به شوهر اول برگردد، یعنی با وی برای بار دوم ازدواج کند، شوهر از سر نو مالک سه طلاق است البته زنی که یک یا دو طلاق داده است و بعد از ازدواج دوم به شوهر اول برمی‌گردد، شوهر مالک همان طلاقیهای باقیمانده می‌شود (یعنی اگر قبلاً یک طلاق داده اکنون مالک دو طلاق است و اگر قبلاً دو طلاق داده اکنون مالک یک طلاق است) یا اینکه مانند شوهر مطلقه ثلاث، مالک سه طلاق مستقل است؟ در این باره اختلاف نظر وجود دارد. امام مالک می‌فرماید: نکاح بعدی فقط مطلقه ثلاث را، با سه طلاق به شوهر اول برمی‌گرداند. امام ابوحنیفه «و در یک قولی امام احمد» می‌فرمایند: اگر نکاح بعدی مطلقه ثلاث را با سه طلاق به شوهر اول برمی‌گرداند، مطلقه مادون ثلاث، را بطریق اولی و بهتر باید با سه طلاق به شوهر اول برگرداند. حضرت ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما نیز

بر این فتوی را داده‌اند. «وَالصَّوَابُ عِنْدَ اللَّهِ» جمهور صحابه، تابعین و ائمه بر این باورند که شوهر اگر غلام است، فقط مالک دو طلاق است، اگر طلاق دوم را گفت، همسرش بطور کلی و برای همیشه از وی جدا می‌شود تا ازدواج دوم صورت نگرفته برایش حلال نمی‌شود.

ماده سوم: بحث خلع:

۱- تعریف خلع: خلع عبارت است از اینکه زنی که شوهرش را نمی‌پسندد بوسیله پرداخت مال به شوهرش خود را از قید نکاح آزاد می‌کند. یعنی مبلغی پول به شوهر می‌دهد تا شوهر او را جدا کند.

۲- حکم خلع: اگر شرایط خلع تحقق پیدا کند، خلع جایز است. زن ثابت بن قیس که از شوهر خود شاکی بود و می‌گفت: یا رسول الله ﷺ در دیانت و اخلاق او عیبی نمی‌بینم لکن دوست ندارم که در حالت مسلمانی کفران نعمت کنم. رسول الله ﷺ باو فرمود: «أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟» «آیا شوهرت تو را رها کند باغی را که به تو داده‌است، باو پس می‌دهی؟» زن گفت: آری، آنگاه رسول الله ﷺ خطاب به شوهرش، ثابت بن قیس فرمود: «أَقْبِلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقَةً» «باغ را قبول کن و در عوض یک طلاق به همسرت بده». (بخاری و نسائی).

۴- شرایط خلع:

۱- کراهیت و ناپسندیدگی از ناحیه همسر باشد. اگر کراهیت و ناراضگی از طرف شوهر است، شوهر نمی‌تواند چیزی از همسر بگیرد. او باید صبر کند و اگر احتمال ضرر وجود دارد، بدون دریافت مال او را طلاق دهد.

۲- همسر حق تقاضای خلع را ندارد مگر زمانی که کراهیت و ناراضگی به حدی برسد که ادامه نکاح منجر به عدم رعایت حدود الله شود، چه در حق همسر یا در حق شوهر.

۳- شوهر قصد آزار و اذیت همسر را نکند تا خواسته باشد با ضرر رساندن به همسرش با وی خلع کند، احیاناً اگر بدین منظور اذیتش کند، گرفتن هر گونه معاوضه برایش حرام است و او با چنین قصد و اراده عاصی و گناه کار است. خلع، یک طلاق باین محسوب می‌شود. شوهر بعد از آن حق مراجعت ندارد. فقط با تجدید عقد می‌شود دوباره زن و شوهر شوند.

۴- احکام خلع:

- ۱- مستحب است که شوهر بیش از آنچه که به عنوان مهریه به همسرش داده‌است، پس نگیرد. زیرا ثابت بن قیس در جریان خلع با همسرش تنها همان باغ را پس گرفت که به عنوان مهریه باو داده بود. و آن هم بدستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله.
- ۲- خلع اگر بوسیله صیغه و لفظ «خلع» صورت گرفته است، یک حیض عده او محسوب می‌شود، مانند مستبرئه (کنیز خریده شده) او نیز برای مشخص شدن، که آیا از مالک قبلی حامله است یا خیر، فقط یک حیض عده دارد. و اگر خلع با واژه «طلاق» صورت گرفته، جمهور بر این باوراند که عده‌اش سه حیض است.
- ۳- بعد از خلع شوهر حق رجوع به همسرش را ندارد.
- ۴- پدر می‌تواند به وکالت از دختر نابالغ خود معامله خلع را انجام دهد، مشروط بر اینکه عدم فرقت موجب ضرر و زیان شود.

ماده چهارم: بحث ایلاء:

- ۱- تعریف ایلاء: ایلاء عبارت است از اینکه شوهر بنام خدا سوگند یاد می‌کند مبنی بر اینکه به مدت بیش از چهار ماه با همسرش آمیزش جنسی نکند.
- ۲- حکم ایلاء: ایلاء به مدت کمتر از چهار ماه بمنظور تنبیه و تادیب همسر جایز است. خداوند می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۶]. «آنانی که با همسران خود ایلاء می‌کنند، به مدت چهار ماه انتظار

کنند، اگر (در مدت چهار) رجوع کردند، خداوند بخشنده و مهربان است». و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه تمام، با همسران خود ایلاء کرده است. اگر منظور از ایلاء فقط ضرر رساندن به همسر باشد نه تادیب، آنگاه ایلاء حرام است. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (احمد و ابن ماجه).

۳- احکام ایلاء:

۱- اگر مدت ایلاء (چهار ماه) به پایان رسید و شوهر مجامعت نکرد، و همسر، نزد قاضی شاکی شد، شوهر دو راه در پیش دارد: رجوع کند یا طلاق دهد. خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ فَأَوْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۶]. ﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۲۷]. اگر رجوع شود، خداوند بخشنده و مهربان است و اگر قصد طلاق شود، خداوند شنوا و دانا است. در بخاری، از ابن عمر رضی الله عنهما مروی است، می فرماید: «إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ يُوقَفُ حَتَّى يُطَلَّقَ»

۲- هر گاه شوهر ایلاء کننده از دادن طلاق خودداری کند، حاکم بمنظور دفع ضرر از همسر حکم طلاق را باید صادر کند.

۳- اگر شوهر ایلاء کننده بعد از خودداری از طلاق، طلاق دهد، یک طلاق محسوب می شود، اگر یکی باشد، رجعی است و اگر طلاق بائن داده است، بائن محسوب می شود و شوهر بدون عقد جدید، حق مراجعت ندارد.

۴- مطلقه ایلاء باید عدت طلاق را بگذارند، سپری کردن یک حیض کافی نیست. زیرا عدت فقط بخاطر تعیین فراغت رحم نیست.

۵- اگر شوهر بدون ایلاء و سوگند به مدت چهار ماه آمیزش جنسی را با همسرش ترک کند، حکم ایلاء را دارد، در صورت شکایت یا طلاق بدهد یا آمیزش جنسی را انجام دهد.

۶- هر گاه شوهر ایلاء کننده قبل از پایان مدتی که در آن نسبت به عدم آمیزش جنسی سوگند خورده است، آمیزش جنسی را انجام دهد، کفاره یمین بر وی واجب

می‌شود. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا حَلَقْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَكَفَّرْ عَنْ يَمِينِكَ» (متفق علیه). «هر گاه به انجام یا عدم انجام کاری سوگند یاد کردی و عکس آن را بهتر یافتی، پس آن را که بهتر است انجام بده و بعد کفاره سوگندت را ادا کن».

ماده پنجم: بحثظهار:

- ۱- تعریفظهار:ظهار عبارت است از اینکه، شخص به همسرش می‌گوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو برای من مانند پشت مادرم هستی».
- ۲- حکمظهار:ظهار بدلیل اینکه خداوند آن را منکر و سخن دروغ دانسته است، حرام است. خداوند دربارهظهارکنندگان می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾ [المجادلة: ۲]. «آنان سخن نازیبا و دروغ می‌گویند».

۳- احکامظهار:

- ۱- جمهور علماء بر این باورند کهظهاراختصاص به مادر ندارد بلکه تشبیه دادن همسر با کلیه زنانی که بطور دائم حرام‌اند،ظهارنامیده می‌شود، مانند: تشبیه دادن با دختر، خواهر، جده، عمه، خاله و غیره. زیرا همه اینها مانند مادرم حرمت ابدی دارند.
- ۲- هرگاه شوهر، (مظاهر) قصد رجوع به همسرش که با ویظهارکرده داشته باشد، کفارهظهاربر وی واجب می‌گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا﴾ [المجادلة: ۳]. «و کسانی که با زنانشانظهارمی‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند باز می‌گردند، باید پیش از آنکه به هم دست رسانند برده‌ای آزاد کنند» و بعد از آن مراجعه نمایند.
- ۳- پرداختن کفاره، پیش از هر گونه تماس جنسی و انجام مقدمات آن، بر شخصظهارکننده واجب است.
- ۴- اگر قبل از دادن کفاره تماس جنسی برقرار شود، بسیار گناه است، با ندامت و

استغفار باید توبه کرد و کفاره داد. و بجز کفاره و توبه جریمه‌ای دیگر ندارد. رسول الله ﷺ خطاب به شخصی که گفت: با همسرمظهار کردم و قبل از اینکه کفارهظهار بدهم با وی جماع کردم، فرمود: «مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ فَلَا تَقْرَبَهَا حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ» (ترمذی و آن را صحیح گفته است). «چه عاملی موجب شد که چنین کنی؟ پس اکنون تا کفاره نداده‌ای، با وی آمیزش جنسی نکن». رسول اکرم ﷺ در این حدیث بر شوهر که پیش از کفاره مجامعت کرده بود، چیزی جز کفاره واجب نکرد.

۵- کفاره بصورت یکی از سه چیز باید داده شود. و انتقال از اولی به دومی از دومی به سومی جایز نیست مگر اینکه قادر به اولی نباشد. و آن سه از این قراراند. ۱- آزاد کردن غلام یا کنیز مسلمان. ۲- روزه گرفتن دو ماه متوالی بدون وقفه. ۳- اطعام ۶۰ مسکین. خداوند می‌فرماید: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكَم مِّنْكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۳﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا [المجادلة: ۳-۴]. «آزاد کردن یک گردن مؤمن قبل از برقراری تماس جنسی، با این حکم به شما نصیحت می‌شود و خداوند نسبت به اعمالتان آگاه است، اگر کسی غلام یا کنیز ندارد، دو ماه متوالی پیش از ایجاد و ارتباط جنسی روزه گیرد. هر کس توان این را ندارد شصت مسکین را اطعام کند».

۶- متوالی بودن روزه‌ها لازم است، دو ماه قمری روزه گیرد یا از روی حساب شصت روز را روزه گیرد، فرق ندارد. اگر بدون عذر بیماری روزه‌های کفاره را تفریق کرد، یعنی جدا، جدا گرفت روزه‌های قبلی فاقد اعتبار شده از سر نو باید روزه گیرد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾.

۷- مقدار کفاره در صورت اطعام، یک صاع گندم (دو کیلو و دویست گرم) یا دو صاع خرما یا جو (چهار کیلو و چهار صد گرم) است. این مقدار به یک مسکین داده شود. اگر تمام مقدار کفاره را به کمتر از شصت نفر داد، جایز نیست.

ماده ششم: بحث لعان:

۱- تعریف لعان: لعان این است که شوهر همسرش را متهم به زنا کند و بگوید: من او را در حال زنا دیده‌ام، یا اینکه شوهر، چنین همسرش را از نطفه خود انکار کند. در این وضعیت قضیه نزد حاکم برده می‌شود. از شوهر که مدعی زنا است. گواه خواسته می‌شود، یعنی شوهر چهار گواه، دایر بر اینکه هر چهار تا زن را در حال زنا با فلان مرد بیگانه دیده‌اند، ارائه دهد، اگر شوهر نتوانست اقامه بینه کند، آنگاه قاضی «لعان» را میان متهم و شاکی بدین شرح به اجرا درمی‌آورد. یعنی شوهر، چهار مرتبه بنام خدا سوگند خورده بگوید: من او را در حال زنا دیده‌ام یا چهار مرتبه بنام خدا سوگند خورده بگوید: این حمل که در شکم او (زن متهم) می‌باشد از من نیست. و دفعه پنجم بگوید: اگر حرف من دروغ است، لعنت خدا بر من. بعد اگر همسر به جرم خود اعتراف کند، حد زنا بر وی جاری می‌شود. و در صورت عدم اعتراف، چهار مرتبه چنین سوگند بخورد: خدا را گواه می‌گیرم که او (شوهر و شاکی) مرا در حالت زنا ندیده است، یا اینکه این حمل از نطفه شوهر است. برای بار پنجم گوید: اگر شوهرم راست می‌گوید، خشم خدا بر من باد. بعد قاضی حکم تفریق و جدائی را صادر می‌کند و آن دو برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌شوند.

۲- مشروعیت لعان: لعان بدلیل آیه زیر مشروع است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدُوا أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۖ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَذِبِينَ ۖ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَذِبِينَ ۖ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۙ﴾ [النور: ۶-۹]. «کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهی ندارند، چهار بار سوگند یاد کرده گواهی بدهند که راست می‌گوید، و دفعه پنجم بگوید: اگر سخن من دروغ است خدا مرا لعن و نفرین کند. و حد از همسر بدینصورت دور کرده شود: چهار بار با یاد کردن سوگند گواهی دهد که سخن شوهر دروغ محض است و برای دفعه پنجم

بگوید: اگر حرف شوهر راست است، خشم و غضب خدا، بر من باد».

آنحضرت صلی الله علیه و آله میان عویمر عجلانی و همسرش و میان هلال بن امیه و همسرش لعان را به اجراء در آورد است. (صحیح بخاری).

و در حدیثی آمده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْمُتْلَاعِنَانِ إِذَا تَفَرَّقَا لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا» «زن و شوهری که بوسیله لعان از هم جدا می شوند، دیگر هرگز با هم جمع نشوند».

۳- حکمت لعان:

حکمت و فلسفه مشروعیت لعان:

۱- صیانت عرض و آبروی زوجین و رعایت حرمت و کرامت مسلمان.

۲- برطرف ساختن حد قذف از شوهر و حد زنا از همسر،

۳- امکان نفی فرزند یا حمل در صورتی که از نطفه شوهر نباشد.

۴- احکام لعان:

۱- زوجین، عاقل و بالغ باشند، زیرا که نابالغ و مجنون مکلف احکام شرع نیستند، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ... الخ» (این حدیث در مباحث گذشته آمده است).

۲- شوهر مدعی شود که همسرش را در حال زنا دیده است و در صورت رد و نفی حمل، مدعی شود که با همسرش آمیزش جنسی بطور کلی انجام نداده است یا حد اقل در مدتی که حامله شده انجام نداده است. مثلاً مدعی شود، که همسر من این فرزند را کم تر از مدت شش ماه، زائیده است و در غیر صورتهای فوق، لعان جایز نیست، چون لعان به تهمت و گمان بدون ثبوت شرعی صورت نمی گیرد، خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» [الحجرات: ۱۲]. «ای مؤمنان از بسیاری گمان ها پرهیزید، همانا بسیاری از گمان ها، گناه هستند»، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ» «از گمان خود را بر حذر دارید». (متفق علیه).

۳- ملاعنه در انظار توده مسلمانان صورت گیرد و با الفاظ و کلماتی که در قرآن در بحث لعان آمده‌اند، باجاء در آید.

۴- قاضی، شوهر را با کلماتی که رسول الله ﷺ در این خصوص فرموده است، نصیحت کند، و آن کلمات چنین‌اند، «وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْكَ مِنْهُ وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابوداود، نسائی و ابی ماجه). «هر شخص که فرزندش را از خود نفی کند در حالی که فرزند بسوی او نگاه کند خداوند از آن شخص خود را پنهان می‌کند و در انظار اولین و آخرین او را رسوا خواهد نمود». همسر را نیز با کلماتی که رسول الله ﷺ در این باره فرموده است، نصیحت کند، و آن کلمات چنین‌اند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ مِّنْ لَّيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ» «هر زنی که فرزند نامشروعی را از بیگانه داخل فامیلی کند، خداوند از وی بیزار است و او را به بهشت، راه نخواهد داد».

۵- فرزند از شوهری که لعان می‌کند، متنفی می‌شود و احکام میراث میان فرزند و لعان‌کننده جاری نمی‌شوند، شخص لعان‌کننده بر این فرزند انفاق نمی‌کند، اما در موارد احتیاط مانند فرزند باوی معامله می‌شود، زکات باو داده نشود، و میان این فرزند و سایر فرزندان شخص لعان‌کننده محرمیت ثابت می‌شود، میان او و شخص ملاعن قصاص جاری نمی‌شود و آن دو (فرزند نفی شده و پدر ملاعن) نمی‌توانند برای یکدیگر گواهی بدهند.

نسب این فرزند از مادرش ثابت می‌شود، و از همدیگر ارث می‌برند، رسول اکرم ﷺ در باره فرزند متلاعنین (زن و شوهری که با هم لعان کرده‌اند) چنین قضاوت کرده است: «إِنَّهُ يَرِثُ أُمَّهُ وَتَرِثُهُ» «او از مادرش و مادر از او میراث می‌برد». (احمد، سندش محل کلام است و نزد جمهور معمول به است).

۶- اگر بعدا شوهر خود را تکذیب نمود، نسب فرزند از وی ثابت می‌گردد.

ماده هفتم: بحث عدت:

۱- تعریف عدت: عدت به روزهایی گفته می‌شود که همسر مطلقه انتظار آنها را می‌کشد و در آن ایام حق ازدواج را ندارد و کسی نمی‌تواند در آن روزها برای خواستگاری او برود.

۲- حکم عدت: عدت برای هر زنی که از شوهر خود جدا می‌شود، خواه، بصورت طلاق یا به صورت وفات شوهر، واجب است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «زنان مطلقه به مدت سه حیض انتظار کنند». و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴]. «کسانی که فوت می‌کنند و همسر دارند، همسرانشان به مدت چهار ماه و ده روز باید در انتظار بنشینند» البته زنی که قبل از آمیزش جنسی طلاق داده شود، عدت بر او واجب نیست، همانطور که مهریه نیز ندارد، البته متعه، یعنی چیزی کم‌تر از مهریه، به او داده شود، خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعِيَهُنَّ وَسَّرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ [الأحزاب: ۴۹]. «ای مؤمنان هرگاه با زن مؤمنه نکاح کردید و بعد پیش تماس جنسی آنان را طلاق دادید، شما بر آنان عدتی ندارید که سپری کنند، به آنان متعه (اندکی مال) داده و به خوبی رها سازید».

۳- فلسفه و حکمت عدت:

- ۱- مجال و فرصت رجوع برای شوهر در صورت طلاق رجعی.
- ۲- تشخیص فراعته و پاک‌ی رحم از نطفه غیر بمنظور حفاظت نسب از اختلاط و مشتبه بودن.
- ۳- مشارکت همسر در غم و اندوه با فامیل شوهر و تعهد در حق شوهر، در صورتی که عدت وفات باشد.

۴- انواع عده:

۱- عده زن مطلقه‌ای که صاحب حیض است. بنابر آیه قرآن سه قرء (حیض) است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «زنان مطلقه تا سه حیض در حق خود انتظار بکشند». وقتی زن در حالت طهر مطلقه شود، بعد از طهر سه تا حیض کامل بگذارند، آنگاه عدتش تمام شده است. اگر بگوئیم که منظور از اقراء در آیه اطهار هستند، همانطور که دیدگاه جمهور علماء است، آنگاه با داخل شدن در حیض سوم عدتش منتقض می‌شود با توجه به اینکه اگر در حالت حیض طلاق داده شود، آن حیض جزء ایام عدت بشمار نمی‌رود. این حکم برای زنان حره (آزاد) است اما کنیز فقط دو حیض عدت می‌گذارند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «طَلَاقُ الْأَمَةِ تَطْلِيقَتَانِ وَعَدَّتُهَا حَيْضَتَانِ» (دارقطنی). «طلاق کنیز دو تا طلاق است و دو حیض عدت او می‌باشد».

۲- عده آن زن مطلقه که بدلیل سن زیاد یا سن کم صاحب حیض نیست، سه ماه است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي يَمْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحِضْنَ﴾ [الطلاق: ۴]. «زنانی که شما بدلیل وارد شدن در سن یأس (یا بدلیل کوچکی و عدم بلوغ، در محاسبه عدت آنان) با شک و تردید مواجه هستید، عدت‌شان سه ماه تمام است. و زنان که فاقد حیض‌اند». سه ماه عدت برای زنان حره (آزاده) است، کنیزی که فاقد حیض باشد عدت طلاق او دو ماه است.

۳- عدت زن حامله، چه حره باشد یا کنیز وضع حمل است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴]. «عدت آن دسته از زنان که حامله هستند، وضع حمل است».

۴- عده مطلقه‌ای که صاحب حیض است ولی حیضش بدلیل مشخص یا غیر مشخصی قطع شده است، اگر حیضش بنابر دلیل مشخصی مانند: شیر دادن یا بیماری خاصی قطع شده است، باید برگشت حیضش را انتظار کند و وقتی حیض برگشت، عدت را بحساب حیض بگذارند، هر چند که مدت عودت طولانی شود، اگر دلیل انقطاع حیض

مشخص نیست، یک سال کامل را در عدت بگذرانند، نه ماه مدت حمل و سه ماه دیگر عدت او است. کنیز در چنین حالتی یازده ماه عدت بگذرانند، نه ماه مدت حمل است و دو ماه عدت کنیز است. حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه در جمع انصار و مهاجرین چنین قضاوت کرد و هیچکس ایراد نگرفت.

۵- عدت زنی که شوهرش فوت شده است، اگر حره (آزاده) است، چهار ماه و ده روز و اگر کنیز است عدتش دو ماه و پنج روز است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾﴾ [البقرة: ۲۳۴]. «کسانی که دنیا را وداع می‌گویند و همسران‌شان زنده هستند، همسران به مدت چهار ماه و ده روز انتظار بکشند».

۶- عدت زن مستحاضه: اگر خون حیضش از خون استحاضه تشخیص داده می‌شود، یا عادت مشخصی که برایش قابل تشخیص است دارد، باید بحساب حیض عدت را سپری کند، اگر عادت مشخصی ندارد و حیضش تشخیص داده نمی‌شود، آنگاه عدتش را بحساب ماه سپری کند، یعنی سه ماه در عدت بنشیند، مانند زنی که اصلاً خون ندارد.

۷- عده کسی که شوهرش مفقود شده است و معلوم نیست که زنده است یا مرده، این زن به مدت چهار سال از روزی که شوهرش مفقودالاثر شده است، انتظار کند و بعد عدت وفات را که همان چهار ماه و ده روز است بگذرانند.

۵- تداخل عده:

۱- مطلقه به طلاق رجعی، اگر شوهرش که او را طلاق داده‌است، در اثناء عدت فوت شود، عدتش از عدت طلاق به عده وفات منتقل می‌شود، این زن باید از روز وفات شوهرش به مدت چهار ماه و ده روز در عدت بنشیند.

چرا که مطلقه رجعیه حکم منکوحه را دارد بر خلاف مطلقه باین که عدتش به عدت وفات منتقل نمی‌شود، مطلقه رجعیه میراث می‌برد اما مطلقه باینه حق ارث ندارد.

۲- مطلقه‌ای که با حیض عده می‌گذراند ولی قبل از اتمام عدت، حیضش منقطع می‌شود، یعنی وارد سن یأس می‌گردد، عده این زن از حیض به ماه منتقل می‌شود، یعنی قبلاً بحساب حیض عده می‌گذراند اکنون بحساب ماه عده را سپری کند.

۳- مطلقه صغیره که هنوز صاحب حیض نیست یا مطلقه کبیره که بدلیل بزرگی سن فاقد حیض است: عده را بحساب ماه می‌گذارند ولی بعد از گذشت یک یا دو ماه از عدت، خون حیض می‌بیند، عدت این زن از ماه به حیض برمی‌گردد. البته این انتقال در صورتی است که قبل از انقضاء عده بوسیله ماه، حیضش برگردد، اما اگر بعد از آن باشد، عدتش تکمیل شده است و نیازی به محاسبه با حیض وجود ندارد.

۴- مطلقه‌ای که عدتش را بحساب حیض یا ماه شروع کرده بود و در همین اثناء حامله بودنش روشن گردید، این زن نیز عدتش به وضع حمل برمی‌گردد. چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِذَا أَهْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴]. «زنان حامله با وضع حمل عده را سپری کنند».

بحث استبراء:

کسی که مالک کنیزی می‌شود، بر وی لازم است تا در باره حامله نبودن او اطمینان پیدا نکند، با وی آمیزش جنسی انجام ندهد. راه حصول اطمینان این است که اگر آن کنیز، صاحب حیض است، مالک او یک حیض و اگر حامله است وضع حملش را انتظار کند. اگر بدلیل کوچکی یا بزرگی سن صاحب حیض نیست، مالک مدت زمانی را که با گذشت آن عدم حامله بودنش روشن شود، انتظار کند. رسول الله می‌فرماید: «لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ وَلَا غَيْرُ حَامِلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً» (ابو داود سندش صحیح است). «با زن (منظور از زن اینجا کنیز است) حامل تا وضع حمل نشده و غیر حامل تا یک حیض از او نگذرد، آمیزش جنسی صورت نگیرد». اگر بصورت سهو و اشتباه یا قهراً با زن آزاده آمیزش جنسی انجام گرفت، بر وی لازم است که با گذشت سه ماه اگر صاحب حیض نیست، و اگر حامله است بوضع حمل استبراء کند. یعنی مادام که شوهرش درباره عدم حمل

مطمئن نشود، نباید با وی مجامعت کند. رسول الله می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلَا يَسْقِي مَاءَهُ وَلَدَ غَيْرِهِ» (ترمذی). و در حدیثی دیگر آمده است: «وَلَا تَسْقِ مَاءَكَ
زَرْعَ غَيْرِكَ» (حاکم و نسائی). «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با آب خود فرزند
دیگران، یا زراعت دیگران را آبیاری نکند».

سوگ و ماتم:

احداد یا سوگ و ماتم، یعنی این است که زن در حال عدت بپرهیزد از کلیه عواملی
که برای آمیزش جنسی وی را دعوت می‌کنند یا موجب می‌شوند که بسوی او نگاه کرده
شود، مانند، استفاده از ابزار و وسایل آرایش و خوشبوئی و تجمل‌گرایی.
بر زنی که شوهرش فوت کرده است، واجب است که در ایام عدت در سوگ بنشیند،
یعنی زیورآلات، لباس‌های زیبا نپوشد، از حنا و امثال آن استفاده نکند. سرمه نکشد،
ماتیک نزند. رسول الله می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (متفق علیه). «زنی که به خدا و رسول ایمان
دارد، برایش حلال نیست که بیش از سه روز در سوگ بنشیند، البته در مرگ شوهرش می‌تواند،
چهار ماه ده روز در سوگ بنشیند». و ام‌عطیه رضی الله عنها می‌فرماید: «كُنَّا نُنْهَى أَنْ نُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ
فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا نَكْتَحِلُ وَلَا نَتَطَيَّبُ وَلَا نَلْبَسُ ثَوْبًا
مَصْبُوعًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ» «ما منع شدیم از اینکه برای هر میت بجز شوهر بیش از سه روز در
سوگ بنشینیم، و منع شدیم از اینکه سرمه بکشیم و لباس رنگی بجز پارچه یمینی، بپوشیم، البته
برای فوت شوهر اجازه داشتیم تا چهار ماه و ده روز ترک زینت و آرایش کنیم و در سوگ
بنشینیم».

بر زن معتده (زنی که در عدت باشد) لازم است که از خانه خود بیرون نرود و اگر
برای تأمین ضروریات بیرون رفت باید برگردد و شب را حتما در همان خانه‌ای که
شوهرش در آن وفات کرده است و او در آن بوده است، بگذراند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب
به زنی که پس از فوت شوهرش می‌خواست به خانه فامیلش برگردد، فرمود: «امْكُثِي فِي

بَيْتِكَ الَّذِي جَاءَ فِيهِ نَعْيُ زَوْجِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» (ترمذی). «در خانه‌ای که خبر موت شوهرت رسید، بمان تا عدت به پایان برسد». آن زن می‌گوید: «فَاعْتَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» «پس من مدت عده را که چهار ماه و ده روز بود، در آن خانه سپری کردم».

ماده هشتم: نفقات (مخارج):

۱- تعریف نفقه: نفقه عبارت است از طعام، پوشاک و مسکن که به کسانی که تحت تکفل هستند، داده می‌شوند.

۲- نفقه بر چه کسی واجب است؟: نفقه برای شش صنف واجب است:

۱- نفقه همسر بر شوهر واجب است، همسر خواه واقعی و حقیقی باشد، مانند، منکوحه در قید نکاح یا حکمی باشد مانند مطلقه به طلاق رجعی در ایام عده. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ حَقَّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». «آگاه باشید، آنان بر شما حق دارند، و شما باید لباس و طعام آنان را با حسن و خوبی بدهید». (ترمذی).

۲- مطلقه به طلاق بائن، اگر حامله است نفقه‌اش در ایام عدت بر شوهر واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶]. «اگر زنان (مطلقه به طلاق بائن) حامله هستند. تا زمان وضع حمل بر آنان انفاق کنید».

۳- نفقه والدین بر عهده فرزندان است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [البقرة: ۸۳]. و رسول الله ﷺ در پاسخ به سؤال کسی که پرسید، چه کسانی شایسته‌تراند، که به آنان انفاق شود؟ فرمود: «أُمُّكَ. ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: أَبُوكَ» (متفق علیه). «سه بار فرمود: مادرت و بار چهارم فرمود: پدرت».

۴- نفقه فرزندان نابالغ بر عهده پدر است. خداوند می‌فرماید، ﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵]. «فرزندانتان را طعام و پوشاک بدهید و برای

آنان سخن نیکو بگوئید». رسول الله می فرماید: «وَيَقُولُ الابْنُ أَطْعِمْنِي، إِلَى مَنْ تَدْعُنِي». (احمد و دار قطنی). «فرزند می گوید: به من طعام بده مرا به چه کسانی رها می کنی».

۵- نفقه خادم بر عهده مخدوم و آقا است. رسول الله ﷺ می فرماید: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يُطِيقُ». (مسلم). «مملوک و خادم حق طعام و پوشاک را دارد، مولی و آقا به نحو شایسته باید طعام و پوشاک وی را داده و کاری برتر از توان او به او نسپارد».

۶- نفقه چهارپایان و حیوانات بر عهده مالک آنها است. رسول الله ﷺ می فرماید: «دَخَلَتِ النَّارَ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَ جُوعًا فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَلَا أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَائِشِ الْأَرْضِ». (صحیحین). «زنی بخاطر یک گربه که آن را حبس کرده بود به دوزخ رفت. گربه از گرسنگی جان داد و آن زن نه آن را طعام می داد و نه آن را رها می کرد تا از حشرات و خاشاک زمین تغذیه شود».

۳- مقدار نفقه واجب عبارت است از: طعام سالم، نوشیدنی خوشگوار، لباسی که جلوی ضرر گرمی و سردی را بگیرد و مسکنی که شایستگی سکونت را داشته باشد، همه در این مقدار اتفاق دارند و اختلاف در کمیت و کیفیت آن است، زیرا که کیفیت یا چند چون نفقه منوط به توان مالی اتفاق کننده و وضعیت زندگی کسانی است که بر آنان اتفاق می شود. روی این حساب بهتر است که این مسأله به قضات محترم سپرده شود تا آنان با توجه به وضعیت و شرایط مالی مسلمانان و طبق صلاحدید و با عنایت به شرایط زمان و مکان تصمیم لازم را اتخاذ نمایند.

۴- نفقه چه زمانی ساقط می شود: نفقه در شرایط زیر ساقط می شود:

- ۱- همسر هر گاه ناشزه شود و سرکشی کند یا شوهر را برای همبستری نگذارند، حق نفقه ندارد. زیرا نفقه در عوض استمتاع و بهره جنسی است که شوهر از همسر می برد. و هرگاه بهره گرفتن بدون عذر میسر نباشد، نفقه ساقط می گردد.
- ۲- مطلقه رجعیه وقتی عدتش سپری شود، حق نفقه بر شوهر ندارد چون بائنه

می‌شود.

۳- مطلقه حامله بعد از وضع حمل، اگر فرزند شوهرش را شیر می‌دهد، بر شوهر لازم است که مزدش را بدهد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶]. «هرگاه زنان مطلقه فرزندان شما را شیر بدهند، مزد آنان را بدهید».

۴- والدین هرگاه مستغنی شوند یا اینکه فرزند فقیر و نیازمند باشد بگونه‌ای که بیش از غذای شب را نداشته باشد، نفقه والدین از عهده او ساقط می‌شود، زیرا خداوند بیش از حد توان کسی را مکلف نمی‌سازد.

۵- فرزندان پسر وقتی بالغ شوند و دختران وقتی ازدواج کنند نفقه آنان ساقط می‌شود و بر پدر واجب نیست که نفقه آنان را تأمین کند. اگر فرزند پسر بالغ است ولی مجنون یا دیوانه است، در این صورت نفقه بر عهده پدر است.

توجه: بر مسلمان واجب است که با خویشاوندان، و نزدیکان پدر و مادرش احسان کند، اگر به لباس، طعام و مسکن نیاز پیدا کردند به کمک آنان مبادرت ورزد، و اولویت به ترتیب قرابت و خویشاوندی باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَدُ الْمُعْطِي الْعُلْيَا، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ: أُمُّكَ وَأَبَاكَ، وَأُخْتُكَ وَأَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ» (نسائی و دارقطنی). «دست دهنده بالا است، ابتداء به کسانی اتفاق کن که تحت تکفل تو هستند، به مادر، پدر، خواهر و برادرت، بعد به ترتیب بر نزدیکانت».

اگر مالک حیوان، از تغذیه حیوانات خودداری کند، حیوانات باید فروخته شوند یا ذبح شوند تا در اثر گرسنگی معذب نشوند، چون عذاب دادن حیوانات حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دَخَلَتِ النَّارَ امْرَأَةً فِي هِرَقَةٍ... الخ».

ماده نهم: حضانت (سرپرستی):

۱- تعریف حضانت:

حضانت عبارت است از سرپرستی کودک تا رسیدن به سن بلوغ.

۲- حکم حضانت: حضانت و پرورش کودکان بمنظور حفاظت جسم، جان، عقل و دین آنان، واجب و ضروری است.

۳- حفاظت بر چه کسانی واجب است؟ حضانت و پرورش کودکان بر والدین واجب است، اگر والدین نباشند، آنگاه خویشاوندان به ترتیب قرابت، مسئول نگهداری و پرورش کودکان هستند، اگر کسی نباشد، این مسئولیت متوجه حکومت یا جماعت مسلمین می‌شود.

۴- چه کسی در پرورش کودک حق تقدم دارد؟ هرگاه بوسیله طلاق یا وفات میان زن و شوهر جدائی صورت گیرد، حق تقدم در پرورش و نگهداری کودک با مادر است البته تا زمانی که مادر ازدواج نکرده باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به زنی که درباره حضانت فرزندش شکایت داشت، فرمود: «أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَالَمْ تَنْكِحِي» (احمد، ابوداود و حاکم). «مادام که ازدواج نکرده‌ای حق تقدم با شما است». اگر مادر نباشد، این حق به جده مادری بر می‌گردد، اگر جده نباشد، این حق به خاله بر می‌گردد. زیرا جده مادری و خاله به منزله مادر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» (متفق علیه). «یعنی خاله قائم مقام مادر است». اگر خاله نباشد، جده پدری است، اگر جده پدری نباشد، حق حضانت به خواهر برمی‌گردد، اگر خواهر نباشد، به عمه برمی‌گردد، اگر عمه نباشد، به بنت الأخ (دختر برادر) برمی‌گردد. اگر از زنان یاد شده کسی نباشد، آنگاه حق حضانت به پدر، بعد به جد، بعد به برادر و بعد به برادرزاده و بعد به عمو و بعد به ترتیب قرابت به عصبه‌ها برمی‌گردد. برادر پدری و مادری حق تقدم دارد از برادر پدری، همانطور که خواهر پدری و مادری از خواهر پدری حق تقدم دارد. یا هر خویشاوند نزدیک که از ناحیه پدر و مادر قوم می‌شود، مقدم است از آن خویشاوندی که تنها از ناحیه مادر قرابت

دارد.

۵- حق حضانت چه زمانی ساقط می‌شود؟

از آن جهت که هدف اصلی از حضانت محافظت زندگی و تربیت جسمانی، روحی و عقلی کودک است، هر کس که در تحقق این اهداف کوتاهی کند، حق حضانت از وی ساقط می‌شود، هرگاه مادر با شوهری که از نزدیکان کودک نباشد ازدواج کند، حق حضانتش ساقط می‌گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَالَمْ تَنْكِحِي» «مادام که ازدواج نکرده‌ای»، و مسلم است هرگاه مادر با شوهر بیگانه ازدواج کند، رعایت حال کودک و حفاظت منافع او دچار مشکل خواهد شد. حضانت در شرایط زیر ساقط می‌گردد.

۱- وقتی که سرپرست، دیوانه یا خفیف العقل باشد.

۲- وقتی مبتلا به بیماری مسری مانند جذام و غیره باشد.

۳- وقتی به سن بلوغ و رشد نرسیده باشد.

۴- وقتی از صیانت طفل و حفاظت، جسم، جان و عقل کودک عاجز شود.

۵- وقتی کافر باشد و احتمال فساد دین و عقیده کودک وجود داشته شود.

۶- مدت حضانت: دوران حضانت پسر، تا بلوغ و دختر تا ازدواج ادامه پیدا می‌کند، البته در صورت جدائی همسر از شوهر و مستقل شدن مادر و غیره در باب حضانت فرزندان، مدت حضانت دختر فقط هفت سال است و بعد حق حضانت به پدر منتقل می‌شود، زیرا بعد از هفت سالگی پدر نسبت به تمام کسانی که حق حضانت دارند، در حق دختر بهتر است، به فرزند پسر بعد از هفت سالگی، اختیار داده می‌شود، که با هر کدام از پدر و مادر دوست دارد زندگی بکند، اگر فرزند پسر هیچکدام از پدر و مادر را اختیار نکرد و آن دو به نزاع برخاستند، قرعه‌کشی می‌شود.

۷- نفقه فرزند و مزد مربی (حاضنه) نفقه فرزند و اجرت حاضنه (مربی و پرورش دهنده) بر عهده پدر است. البته مبلغ یا مقدار آن بستگی به وضعیت مالی او دارد. زیرا که حاضنه (مربی) بمنزله مرضعه (شیردهنده) است و برای شیر دهنده اجرت رضاع در نظر

گرفته شده. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوُهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶]. «اگر زنان مطلقه فرزندان شما را شیر بدهند، مزد آنان را بدهید» اگر حاضنه بصورت داوطلب خدمت کند، مزد او واجب نیست، زیرا مجانی تربیت فرزند را بر عهده گرفته است. خداوند می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ [الطلاق: ۷]. «دارا و توانمندان باندازه توان خود انفاق کنند و او که خداوند روزی‌اش را تنگ کرده است، از آنچه که خداوند باو داده‌است، انفاق کند. خداوند احدی را بیش از آنچه که باو داده است مکلف نمی‌کند».

۸- رفت و آمد کودک نزد پدر و مادرش وقتی کودک بزرگ شد می‌تواند به هر کجا که خواسته باشد برود، و اختیار دارد، اگر زندگی با مادر را ترجیح دهد، شب‌ها پیش مادر بماند و روزها نزد پدر برود. اگر زندگی با پدر را ترجیح می‌دهد، شب و روز نزد پدر بماند، زیرا ماندنش نزد پدر در روزها بیشتر موجب حفظ منافع او خواهد بود تا ماندن نزد مادر چون پدر امور آموزش و پرورش او را بر عهده می‌گیرد، و مادر اغلب این توان و فرصت را ندارد.

البته اگر فرزند زندگی با پدر را ترجیح دهد، از رفتن نزد مادر جلوگیری نشود، زیرا صله رحمی واجب و عقوق (یعنی خلاف صله رحمی) حرام است.

۹- مسافرت با کودک، هرگاه یکی از والدین قصد مسافرت می‌کند، مسافرتی که دوباره به موطن برمی‌گردد، کودک نزد دیگری که مقیم است بماند و اگر آنکه عازم سفر است قصد مراجعت ندارد، آنگاه مصالح کودک ملاک قرار می‌گیرد. هر کدام از والدین بهتر می‌تواند آنها را مراعات کند، حق نگهداری کودک باو تعلق می‌گیرد، خواه مسافر باشد یا مقیم. زیرا که هدف اصلی از حضانت، حفظ و رعایت مصالح کودک است.

۱۰- کودک بدست مربی امانت است بر سرپرست و مربی لازم است که کودک را امانت تلقی نموده، حراست و حفاظت او را بر خود ضروری بداند. اگر احساس کند که قادر به تربیت و حفاظت وی نیست، باید این امانت را به کسی سپارد که توان تربیت

لازم و حفاظت آن را داشته باشد. شایسته نیست که حاضنه اجرت و مزدی را که در عوض حضانت می‌گیرد، هدف اصلی بداند و بر ماندن کودک نزد خود اصرار داشته باشد بدون توجه به اینکه منافع کودک رعایت می‌شود یا خیر. روی همین بر اولیای کودک و قضاة محترم لازم است که در باب حضانت همواره منافع کودک را مد نظر داشته باشند که عبارت‌اند از: تربیت فیزیکی، روحی و روانی و عقلی و دینی. زیرا مقصود اساسی شارع از حضانت حفظ خصوصیات اخلاقی و معنوی کودک است.

فصل هفتم: بحث میراث و احکام آن

این فصل مشتمل بر دوازده ماده است:

ماده اول: در بیان حکم توارث:

توارث بر اساس کتاب الله و سنت رسول الله میان مسلمانان واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [النساء: ۷]. «مردان از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان، سهمی دارند. و زنان نیز از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان سهم دارند، خواه اندک باشد یا زیاد».

این سهم از جانب خداوند متعین گردیده است. و می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. «خداوند درباره فرزندان شما، شما را توصیه می‌کند. و فرزند پسر دو برابر فرزند دختر میراث می‌برد». رسول الله می‌فرماید: «الْحُقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» (متفق علیه). «سهم مشخص شده در قرآن را به کسانی که استحقاق آن را دارند بدهید. اگر چیزی سر آمد مال خویشاوند مرد است که با میت قرابت نزدیکتری دارند». و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، لَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ» (ابوداود و سایر اصحاب سنن).

«خداوند حق هر صاحب حق را (در قرآن) بیان نموده و داده است، بنابراین وصیت برای وارث صحیح نیست».

ماده دوم: اسباب، موانع و شرایط ارث:

الف) اسباب ارث

هیچ کس از دیگری ارث نمی‌برد مگر به سه شرط:

۱- نسب: یعنی قرابت و خویشاوندی. باین معنی که وارث، از پدران یا فرزندان، برادران، برادرزادگان، عموها و پسرعموهای مورث باشند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ [النساء: ۳۳].

۲- نکاح: عبارت است از عقد صحیح با همسر ولو اینکه زفاف یا خلوت نباشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ﴾ [النساء: ۱۲]. «شما مردان نصف ترکه همسرانتان را می‌برید». (البته این در صورتی است که همسر فرزند نداشته باشد) همسر و شوهر در طلاق رجعی و بائن از همدیگر میراث می‌برند، اگر طلاق در مرض موت داده شده است.

۳- ولاء: ولاء عبارت است از پیوندی که بعد از آزاد ساختن غلام یا کنیز میان آنان و صاحبشان می‌ماند. هر گاه این غلام یا کنیز آزاد شده بمیرد و وارثی نداشته باشد، معتق، یعنی شخص آزاد کننده وارث او می‌شود. رسول‌الله می‌فرماید: «الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» (متفق علیه). «ولاء برای کسی است که آزاد کرده است».

ب) موانع ارث

گاهی چنین می‌شود که سبب ارث وجود دارد اما وارث بدلیل مانعی میراث نمی‌برد. و موانع ارث عبارت‌اند از:

۱- کفر: خویشاوند کافر از مسلمان یا مسلمان از کافر میراث نمی‌برد. رسول‌الله می‌فرماید: «لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلَا الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ» (متفق علیه). «کافر از مسلمان و

مسلمان از کافر میراث نمی‌برد».

۲- قتل: قاتل از کسی که او را به قتل رسانده است میراث نمی‌برد. شریعت قاتل را بمنظور مجازات در برابر جنایت قتل، از حق میراث محروم کرده است. البته منظور از قتل، قتل عمد است. رسول الله می‌فرماید: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ فِي تَرْكِهٖ الْمَقْتُولِ شَيْءٌ» (رواه ابن عبدالبر). «قاتل از ترکه مقتول سهمی نمی‌برد».

۳- الرق: رقیق (غلام و کنیز) نه میراث می‌برد و نه کسی از وی میراث می‌برد، رق خواه تام باشد یا ناقص مانند: کاتب و أم ولد و غیره، زیرا حکم رق همه را در بر می‌گیرد، بعضی از علماء بر این عقیده‌اند که مبعوض (غلامی که نصفی یا ثلثی از وی آزاد شده و باقی‌اش رق است) به اندازه حریت و آزادی که در او هست، میراث می‌برد، و به دیگران نیز میراث می‌دهد، این آقایان از حدیث حضرت ابن عباس رضی الله عنهما، استفاده می‌کنند، ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «فِي الْعَبْدِ يَعْتَقُ بَعْضُهُ، يَرِثُ وَيُورِثُ عَلَى قَدَرٍ مَا عَتَقَ مِنْهُ» (المغنی). «درباره غلامی که یک قسمتش آزاد شده است باندازه قسمت آزاد شده‌اش میراث می‌برد و می‌دهد».

۴- الزنا: ولدزنا از پدر خود (زانی) میراث نمی‌برد و پدر نیز از فرزند نامشروع میراث نمی‌برد، البته مادر از وی میراث می‌برد و او نیز از مادرش میراث می‌برد، مادر ولدزنا از پدر فرزندش که همان زانی است، میراث نمی‌برد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» (متفق علیه). «فرزند مال کسی است که مالک فراش است و سهم زانی این است که رجم شود».

۵- اللعان: فرزند، زن و شوهری که با هم لعان کردند، از پدری که نسب او را از خود نفی کرده است، میراث نمی‌برد و پدر نیز از این فرزند میراث نمی‌برد، فرزند متلاعنین حالت ولد زنا را دارد.

۶- عدم استهلال: فرزندى که مرده به دنیا می‌آید و موقع ولادت صدای گریه از وی

شنیده نمی‌شود، نه میراث می‌برد و نه میراث می‌دهد، زیرا که این فرزند از بدو آفرینش، فاقد حیات بوده است، موت که مبتنی بر حیات است در او صدق پیدا نکرده تا پشت سر آن قضیه میراث مطرح شود.

ج) شرایط ارث:

شرایط صحت ارث از این قراراند:

- ۱- نبودن مانعی از موانع مذکور، زیرا که مانع، ارث را باطل می‌کند.
- ۲- مردن موروث ولو اینکه موتش حکمی باشد، مانند مفقود که قاضی او را مرده اعلام کند، زیرا از زنده کسی میراث نمی‌برد.
- ۳- زنده بودن وارث موقع وفات مورث، پس اگر یکی از فرزندان زنی که حامله است بمیرد، جنین داخل شکم مادر از برادرش که فوت شده میراث می‌برد، مشروط به اینکه زنده به دنیا بیاید و موقع ولادت حداقل یکبار بگرید، زیرا که زنده بودنش روز وفات برادرش متیقن است. اگر مادر بعد از وفات یکی از فرزندان حامله شود، جنین داخل شکم مادر از برادرش که پیش از استقرار در محل، فوت شده میراث نمی‌برد، چون موقع درگذشت برادرش وجودی نداشته است.

ماده سوم: در بیان کسانی که میراث می‌برند:

الف) میراث برندگان مرد

- ۱- شوهر از همسر خود میراث می‌برد حتی اگر همسر مطلقه باشد باز هم شوهر میراث می‌برد، بشرط اینکه موت در حال عدت باشد، البته اگر بعد از انقضای عدت همسر فوت کند، شوهر از وی میراث نمی‌برد.
- ۲- مرد از غلام و کنیز آزاد کرده خود.
- ۳- اقارب، خویشاوندان که عبارت‌اند از: اصول، فروع و حواشی، منظور از اصول، پدر و پدربزرگ و همچنان به بالا و منظور از فروع، پسر و پسر پسر، تا پائین. منظور از

حواشی نزدیک، برادر و برادرزادگان و برادران مادری هستند، و منظور از خویشاوندان دور، عمو و عموزادگان هستند، هر چند که این سلسله پائین رود، عمو و پسر عموی‌های پدری و مادری مانند عمو و پسر عموهای پدری هستند.

وجود بعضی از این مردان باعث حرمان برخی دیگر از میراث می‌شود. مثلاً وجود پدر میت، باعث محرومیت پدربزرگ و برادران میت می‌شود. همچنین وجود پسر باعث محرومیت برادران و وجود برادر باعث محرومیت عموها می‌شود. و اگر احیاناً همه مردان یاد شده وجود داشته باشند فقط سه نفر از آنان از میت ارث می‌برد: ۱- شوهر، ۲- میراث، ۳- پدر.

ب) میراث برندگان زن

میراث برندگان از زنان سه گروه‌اند: ۱- همسر ۲- معتقه (زنی که غلام یا کنیزی را آزاد کند) ۳- خویشاوندان نزدیک از زنان، که آنها نیز سه گروه‌اند:

۱- اصول: عبارتند از: مادر، مادر مادر و مادر پدر.

۲- فروع: دختر و دختر پسر تا پائین برود.

حاشیه نزدیک: عبارت است از خواهر مطلقاً (پدری و مادری)، خواهر پدری و خواهر مادری. توجه: عمه، خاله، دختر دختر و فرزندان، دختر برادر و دختر عمو مطلقاً، حق ارث ندارند.

ماده چهارم: فروض (سهامی که در قرآن ذکر شده‌اند):

فروض سهام مشخصه در قرآن و در سوره نساء شش تا هستند که بشرح عبارت‌اند از: الف) نصف: مستحقین آن شش نفراند: ۱- شوهر، زمانی که همسر فوت شده فرزند و نواسه (خواه دختر یا پسر) نداشته باشد.

۲- دختر، زمانی که میت خواهر یا برادر نداشته باشد، آنهم در صورتی که دختر تنها باشد.

- ۳- دختر پسر: زمانی که تنها باشد و برادری نداشته باشد.
- ۴- خواهر عینی (پدری و مادری) زمانی که تنها باشد و همراه با وی پدر میت، برادر میت، پسر میت و نواسه میت موجود نباشد.
- ۵- خواهر پدری، زمانی که تنها باشد و با وی برادر، پدر و نوه پسری نباشد.
- ب) یک چهارم و مستحقین آن فقط دو نفر هستند: ۱- شوهر: زمانی که همسر فوت شده داری فرزند باشد مذکر یا مؤنث.
- ۲- همسر: زمانی که شوهر فوت شده، دارای فرزند مذکر یا مؤنث نباشد.
- ج) یک هشتم: مستحق آن تنها یک نفر است: همسر: در صورتی است که شوهر فوت شده و دارای فرزند و نواسه مذکر یا مؤنث باشد و اگر بیش از یک همسر داشته باشد، باز هم همان یک هشتم را میان خود تقسیم کنند.
- د) دو سوم: برندگان آن چهار گروه‌اند: ۱- دختران که دو یا بیش از دو باشند و برادر همراه نداشته باشند.
- ۲- نوه‌های دختر که دو یا بیش از دو باشند و میت پسر داشته نباشد.
- ۳- دو یا بیش از دو خواهر عینی (پدری و مادری) که تنها باشند، یعنی پدر میت و فرزند میت خواه دختر یا پسر، همراه آنان نباشد و برادر پدری و مادری نیز برای میت نباشد.
- ۴- دو یا بیش از دو خواهر پدری با همان شرایطی که برای خواهران پدری و مادری در بند ۳ بیان گردید.
- ه) یک سوم: برندگان آن سه نفر هستند: ۱- مادر: اگر میت فرزند و فرزند، فرزند و بیش از دو برادر و خواهر نداشته باشد.
- ۲- برادران مادری بشرط اینکه دو یا بیش از دو باشند و هلاک شونده پدر یا پدر بزرگ، فرزند و یا فرزند فرزند نداشته باشد. (مذکر و مؤنث یکسان است).
- ۳- پدر بزرگ: زمانی که همراه با برادر و خواهر باشد، یک سوم برایش بهتر است.

البته این در صورتی است که تعداد برادران میت بیش از دو و خواهران بیش از چهار باشند.

توجه:

یک سوم باقی: ۱- هر گاه زنی فوت کند و وارثان او، شوهر، پدر و مادر او باشند. کل ترکه او به شش سهم مساوی تقسیم می‌شود، سه سهم از آن شوهر است، یک سوم نصف باقی که یک سهم است، به مادر تعلق می‌گیرد و دو سهم باقی بدلیل عصبه بودن به پدر تعلق می‌گیرد.

۲- هر گاه مردی فوت شود و وارث او، همسر، پدر و مادر او باشند، کل ترکه این میت به چهار سهم مساوی تقسیم شود، یک چهارم که یک سهم است به همسر تعلق می‌گیرد. یک سوم باقیمانده که آن نیز یک سهم است به مادر تعلق می‌گیرد. و دو سوم باقیمانده بدلیل عصبه بودن به پدر تعلق می‌گیرد. در این دو صورت مذکور مادر ثلث ترکه را نمی‌برد بلکه ثلث باقی (بعد از جدا کردن سهم شوهر یا همسر) را می‌برد. حضرت عمر رضی الله عنه چنین قضاوت کرده است حتی این دو مسأله بدلیل نسبت دادن آنها به حضرت عمر رضی الله عنه، عمریتین شهرت پیدا کرده‌اند.

(و) یک ششم: مستحقین آن شش گروه‌اند:

۱- مادر: اگر میت فرزندی، نواسه یا جمعی از خواهر و برادر، یعنی دو یا بیش از دو داشته باشد. خواهران و برادران خواه پدری و مادری یا تنها پدری یا تنها مادری باشند، خواه میراث ببرند یا خیر.

۲- جد: (مادربزرگ) اگر میت مادر ندارد. مادربزرگ اگر تنها است تمام یک ششم باو تعلق می‌گیرد، اگر مادربزرگی دیگر، هم سطح با او وجود دارد، یک ششم بطور مساوی میان آن دو تقسیم می‌شود.

۱- توجه: جد اصلی در ارث، مادر مادر است، و مادر پدر، محمول بر او است.

۲- پدر: در هر حال یک ششم را می‌برد، خواه میت فرزند داشته باشد یا خیر.

- ۳- پدربزرگ: در نبودن پدر، یک ششم را می‌برد زیرا قائم مقام پدر است.
- ۴- فرزند مادر: دختر باشد یا پسر زمانی یک ششم ترکه را می‌برد که میت پدر، پدربزرگ و نواسه پسری و دختری نداشته باشد و بشرط اینکه تنها فرزند مادر خود باشد. یعنی اگر خواهر است، برادر همراه نداشته باشد و اگر برادر است، خواهر همراه نداشته باشد.
- ۵- دختر پسر: وقتی یک ششم را می‌برد که همراه با وی تنها یک دختر از میت باشد، برادر یا پسر عموی هم رتبه با او نباشد. فرزندان دختر پسر یکی یا بیش از یکی باشند، فرق نمی‌کند، همه در یک ششم با هم برابر هستند.
- ۶- خواهر پدري میت، در صورتی که فقط یک خواهر حقیقی داشته باشد و دیگر برادر پدري، یا مادری، جد و فرزند، و نوه نداشته باشد.

ماده پنجم: تعصیب:

(الف) تعریف عصبه یا عاصب:

عصبه یا عاصب در اصطلاح به وارثی گفته می‌شود. که اگر تنها باشد تمام ترکه را برای خود اختصاص می‌دهد و در صورت وجود ذوی الفروض باقیمانده را برای خود می‌برد و اگر ذوی الفروض چیزی از ترکه را باقی نگذارند محروم می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح می‌فرماید: «الْحَقُّو الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» «سهم کسانی را که در قرآن سهمی برای آنان مشخص شده است بدهید، اگر چیزی در ترکه باقی ماند به وارث مردی که با میت نزدیک‌تر است، تعلق می‌گیرد».

اقسام عصبه:

عصبه به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- عصبه بنفسه: عبارت‌اند از: پدر، پدربزرگ همچنان به بالا و پسر، پسر پسر هر چند که پائین رود. برادر که از طرف پدر و مادر یا فقط از طرف پدر است. پسر برادر حقیقی

یا برادر پدری هر چند که پائین رود. عمومی حقیقی یا تنها از طرف پدر عموزاده حقیقی یا پدری، هر چند که پائین رود. معتق (آزاد کننده) مرد باشد یا زن، عصبه‌های معتق و بیت المال.

۲- عصبه بغیره: هر زنی که مردی او را عصبه گردانیده است و همراه با مرد میراث می‌برد. و آنان عبارت‌اند از خواهران عینی همراه با برادر یا برادران عینی. (خواهر یا برادر عینی، آن است که از پدر و مادر باشد. «علی» آن را می‌گویند که تنها از پدر باشد و «خیفی» آن را می‌گویند که تنها از طرف مادر باشد). خواهر علی همراه با برادر علی. دختر همراه برادرش. دختر پسر همراه با برادرش یا همراه با پسر پسر، اگر آن دختر از ذوی الفروض نباشد. اگر دختر پسر از ذوی الفروض است، پسر پسر که از وی یک درجه پائین تر است او را عصبه قرار نمی‌دهد.

کل ترکیه به سه قسمت تقسیم می‌شود. دو سوم آن که دو سهم است به دختر پسر تعلق می‌گیرد و این دو سوم سهمی است که در قرآن برای آنان تعیین گردیده است و باقی یک سهم را پسر و پسر پسر، به عنوان عصبه از آن خود می‌گردانند. همه این احکام در صورتی هستند که دختر پسر بلحاظ درجه و رتبه با پسر پسر مساوی باشد یا بالاتر از وی قرار گیرد. اما اگر دختر پسر از پسر پسر یک درجه یا بیش از آن پائین تر قرار گیرد، پسر پسر که در درجه بالاتر قرار گرفته است دختر پسر را از میراث بردن مانع می‌شود. این گونه منع در اصطلاح علم میراث «حجب اسقاط» نام دارد.

۳- عصبه مع الغیر: هر وارث زنی که بدلیل جمع شدن با زنی دیگر عصبه قرار گیرد. مانند خواهر خواهر یا خواهران عینی که با دختر یا دختران خود میت یا با دختر و دختران پسر میت جمع شوند. خواهر «علی» در تمام احکام مانند خواهر عینی است. در این صورت آنچه که از فرض دختر و دختران خود میت یا دختر و (سهمی که در قرآن برای آنان تعیین گردیده است). دختران پسر میت باقی می‌ماند به خواهر یا خواهران عینی و علی تعلق می‌گیرد. با توجه باینکه خواهر عینی بمنزله برادر عینی است، با بودن خواهر

عینی خواهر علی میراث نمی‌برد. خواهر علی بمنزله برادر علی است، که برادرزاده را (ابن الأخ) از میراث ممنوع می‌گرداند.

توجه:

مسأله مشترکه هرگاه زنی فوت شود و از وارثان او، شوهر، مادر، برادران خیفی و یک برادر عینی زنده باشند، کل ترکه او به شش قسمت می‌شود. یک دوم (نصف) مال شوهر است، یک ششم (سدس) مال مادر است و دو سهم از میان شش سهم باقی مانده از آن برادران خیفی است و برای برادر عینی چیزی باقی نمی‌ماند. زیرا که برادر حقیقی یا عینی عصبه است و سهم ذوی الفروض تمام ترکه را در بر می‌گیرد، عصبه محروم می‌ماند. فرض در این مسأله همین است.

اما حضرت عمر رضی الله عنه به مشارکت برادر یا برادران عینی (پدری و مادری) یا برادران خیفی (مادری) در یک ثلث قضاوت نموده و فتوی داده‌است. برادران خیفی، طبق فتوی و قضاوت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه یک سوم ترکه را به طور مساوی با برادر یا برادران عینی باید تقسیم کنند. برادر عینی مانند برادر خیفی است و مؤنث و مذکر نیز یکسان‌اند. این مسأله به همین مناسبت مسأله مشترکه نام دارد. و مسأله «حجریه» نیز نام دارد. «حجریه» بدان جهت نام دارد که وقتی در ابتدا حضرت عمر رضی الله عنه برادران عینی را در مسأله مذکور از میراث محروم کرد، آنان به حضرت عمر رضی الله عنه گفتند: «أَفْرِضْ إِنَّ أَبَانَا حَجَرُ أَلَيْسَتْ أُمْنَا وَاحِدَةً؟ فَكَيْفَ نَحْرُمُ وَيرث أخواتنا؟» «فرض کن که پدر ما سنگی بوده است، آیا مادر ما یکی نیست؟ به چه دلیل ما محروم شویم و برادران ما میراث ببرند؟». حضرت عمر رضی الله عنه در برابر این دلیل متقاعد شد و به مشارکت با برادران خیفی در یک ثلث، فتوی داد.

ماده ششم: حجب (موانع میراث):

الف) تعریف حجب: حجب عبارت است از منع شدن از کل میراث یا بخشی از آن.

ب) حجب بر دو قسم است: ۱- حجب النقص: و منظور از آن منتقل شدن وارث از فرض (سهم) بیشتر بسوی فرض کمتر یا منتقل شدن از فرض به تعصیب یا از تعصیب به فرض

آنانی که دیگران را محجوب به حجب نقصان می‌کنند، شش نفراند:

۱- پسر یا پسر پسر هر چند که پائین رود. شوهر را از نصف بسوی ربع (یک چهارم) انتقال می‌دهند، همسر را از ربع به ثمن (یک هشتم) و پدر و پدربزرگ را از عصبه بودن به ذوی الفروض (با سهم یک ششم) انتقال می‌دهند.

۲- بنت (دختر) که بنت الإبن (دختر پسر) را از نصف یک ششم (سدس) و بنتی الإبن (دو دختر پسر) را از دو سوم (ثلثان) به طرف یک ششم (سدس) و خواهر عینی یا پدری را از نصف به سدس (یک ششم) و دو خواهر عینی یا پدری را از دو سوم (ثلثان) به تعصیب (عصبه شدن) و شوهر را از نصف به ربع و همسر را از ربع به ثمن (یک چهارم به یک هشتم) و مادر را از ثلث (یک سوم) به سدس (یک ششم) و پدر و پدربزرگ را از تعصیب (عصبه بودن) به ذوی الفروض (با یک سهم یک ششم) انتقال می‌دهد. در این صورت اگر از ترکه چیزی ماند (بعد از سهم ذوی الفروض) به پدر و در صورت نبودن او به پدربزرگ به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد.

۳- بنت الإبن (دختر پسر) بنات الإبن (دختران پسر) پائین‌تر از خود را (در صورتی که برادر یا پسر عموی هم رتبه همراه ندارند) محجوب می‌کند. دختر پسر، دختران پسر پائین‌تر از خود را -اگر یکی باشد- از نصف به سدس (یک ششم) و دو یا بیشتر از دو را از (ثلثان) دو سوم به سدس (یک ششم) انتقال می‌دهد. هم چنین دختر پسر (بنت الإبن) خواهر عینی یا پدری را از نصف به تعصیب (عصبه بودن) و دو خواهر عینی یا پدری را از ثلثان (دو سوم) به تعصیب (عصبه بودن) انتقال می‌دهد. و شوهر، همسر، مادر، پدر و پدربزرگ را به نحوی که دختر محجوب کرده بود، دختر پسر (بنت الإبن) نیز محجوب می‌کند.

- ۴- دو یا بیش از دو برادر (عینی، خیفی و علی) مادر را بصورت انتقال از ثلث (یک سوم) به سدرس (یک ششم) محجوب می‌کنند.
- ۵- خواهر عینی اگر یکی باشد، خواهر پدری را که با او خواهر پدری دیگری که او را عصبه کند نباشد از نصف به سدرس (یک ششم) محجوب می‌کند. و همچنین دو خواهر پدری را وقتی که برادر پدری که آنان را عصبه بگرداند، همراه نباشد، از دو سوم (ثلثان) به یک ششم (سدس) انتقال می‌دهد و حاجب می‌شود.
- ج) حجب اسقاط: منظور از حجب اسقاط، محروم کردن وارث است از تمام سهم او از ترکه، یعنی اگر حاجب نمی‌بود او مستحق چه سهمی می‌شد، از کل این سهم او را محروم کردن، حجب اسقاط نام دارد. آنانی که باعث حجب اسقاط برای دیگران می‌شوند، نوزده نفر بشرح زیراند:
 - ۱- بنت، (دختر) با بودن او برادر مادری (خیفی) مطلقاً میراث نمی‌برد.
 - ۲- بنت الابن - دختر پسر - با بودن او برادر مادری (خیفی) میراث نمی‌برد.
 - ۳- بنتان (دو دختر یا بیش از دو) با بودن آنان، برادر مادری (خیفی) دختر یا دختران پسر بشرط اینکه برداری که آنان را عصبه قرار می‌دهد، همراه نداشته باشند، میراث نمی‌برد.
 - ۴- ابن (پسر) که با بودن او پسر پسر، دختر پسر، برادران و عموها بطور مطلق، میراث نمی‌برند.
 - ۵- ابن الابن (پسر پسر) با بودن او پسر پسر، یا دختر پسر که هم رتبه او نباشد، ارث نمی‌برند. پسر پسر کلیه وارثانی را که پسر محجوب می‌کند، محجوب نماید.
 - ۶- بنتا الابن فاکثر (دو دختر پسر یا بیش از دو دختر) که با بودن آنان برادر مادری (خیفی) و دختر یا دختران پسر پسر، اگر برادر یا پسر عموی هم رتبه که آنان را عصبه بگرداند همراه ندارند، میراث نمی‌برند.
 - ۷- برادر عینی (پدری و مادری) که با بودن او برادر پدری و عمو مطلقاً، میراث

نمی‌برند.

۸- ابن الأخ الشقیق، برادر زاده (پدری و مادری) که با بودن او عمو، برادرزاده پدری و برادرزادگانی که با او هم رتبه نیستند میراث نمی‌برند.

۹- اخ الأب (برادر علی) که با بودن او عمو مطلقا و برادرزاده پدری و مادری یا تنها پدری میراث نمی‌برند.

۱۰- ابن الأخ لأب، برادرزاده پدری، که با بودن او عمو مطلقا و برادرزادگان پائین تر از وی میراث نمی‌برند.

۱۱- عموی پدری و مادری که با بودن او عموی پدری و عموزادگان پایین‌تر از وی، میراث نمی‌برند.

۱۲- پسر عموی، که پدرش از ناحیه پدر و مادر عموی میت باشد که با بودن او پسر عموی پدری و عموزادگان پایین‌تر از وی میراث نمی‌برند.

۱۳- عموی پدری، که با بودن او پسر عموها مطلقا میراث نمی‌برند.

۱۴- خواهر پدری و مادری، همراه با دختر، که با بودن آنان برادر پدری (علی) میراث نمی‌برد. زیرا که خواهر عینی همراه با دختر بمنزله برادر عینی محسوب می‌گردد و با بودن برادر حقیقی، برادر پدری میراث نمی‌برد.

۱۵- برادر عینی (پدری و مادری) همراه با دختر پسر، که با بودن آنان برادر پدری میراث نمی‌برد.

۱۶- دو خواهر (پدری و مادری) که با بودن آنان خواهر پدری میراث نمی‌برد مگر زمانی که با او (خواهر پدری) برادری که او را عصبه می‌گرداند باشد.

روی این حساب، خواهر پدری همراه با دو خواهر پدری و مادری بمنزله دختر پسر (بنت الابن) همراه با دو دختر (بنتین) هست. چرا که خواهر پدری ساقط می‌شود مگر زمانی که با وی برادر یا پسر عمو باشد که او را عصبه بگرداند.

- ۱۷- الأب، (پدر) که با بودن او پدربزرگ، جده پدری و عمو مطلقا نمی‌برد. و برادران نیز با بودن پدر میراث نمی‌برند.
- ۱۸- جده، (پدربزرگ) که با بودن او، پدرش و برادران مادری و عمو مطلقا و برادرزادگان مطلقا، میراث نمی‌برند.
- ۱۹- مادر، که با بودن او، مادربزرگ مطلقا میراث نمی‌برد.

ماده هفتم: احوال پدربزرگ:

درباره پدربزرگ، فرزندان پسر (أولاد الإبن)، عموها، عموزادگان و برادرزادگان، اگر چه نص صریحی در قرآن پیرامون میراث دادن آنان نیامده است لکن این فرموده رسول الله ﷺ «أَلْحِقُوا الْفَرَائِصَ بِأَهْلِهَا» (ترجمه: سهام در قرآن را به مستحقین آن بدهید). بر سهم بودن آنان در میراث تأکید دارد. همانطور که کلمه ولد در آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ [النساء: ۱۱]. شامل نوه‌ها نیز می‌باشد و آنان را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین درباره مشارکت افراد مذکور در میراث اجماع منعقد شده است. البته جد، (پدربزرگ) بدلیل اینکه مشمول، ﴿وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ﴾ و ﴿وَلَا بَوِيَهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ﴾ [النساء: ۱۱]. می‌باشد، در صورت وجود ولد و ولد الولد، مانند پدر است که یک ششم ترکه میت را می‌برد و اگر تنها باشد تمام مال و تمام آنچه که از ذوی الفروض باقیمانده است، را می‌برد. و جد، پدربزرگ، در مسأله برادران، حکمی متفاوت از حکم پدر همه برادران میت ساقط می‌کند و پدربزرگ همراه با آنان میراث می‌برد. زیرا پدر در مراقبت نسبت به میت با برادران هم رتبه است، برادران بوسیله پدر منسوب به برادر فوت شده هستند و جد (پدربزرگ) نیز بوسیله، پدر که فرزند او (پدربزرگ) است منسوب به میت است. روی این حساب جد (پدربزرگ) در مسأله میراث، شش حالت دارد:

- ۱- وارث دیگری جز او نباشد، در این صورت کل مال به او می‌رسد.
- ۲- تنها ذوی الفروض با وی همراه باشند، در این صورت یک ششم را به عنوان

ذوی الفروض می‌برد و اگر از سهم ذوی الفروض چیزی بماند به پدر به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد.

۳- پسر یا پسر پسر همراه وی باشد. در این صورت فقط یک ششم به عنوان فرض باو تعلق می‌گیرد.

۴- همراه با وی از یک سوم باو داده می‌شود یا با وی مقاسمت می‌شود و مقاسمت به سود او است وقتی که تعداد برادران بیش از دو نباشد.

۵- اینکه همراه او برادران و ذوی الفروض باشند، در این صورت بیش از یک ششم کل ترکه باو داده می‌شود یا یک ششم ثلث باقی (بعد از سهم شوهر یا همسر) باو داده می‌شود. اگر ذوی الفروض تمام ترکه را ببرند، برادران ساقط می‌شوند و مادر جد (پدربزرگ) ساقط نمی‌شود چون یک ششم را به عنوان ذوی الفروض دارد، هر چند که بخاطر او مسأله شکل عول بخود می‌گیرد.

تذکر اول: درباره عود

هرگاه وارث عبارت باشند از این سه گروه: ۱- جد، ۲- برادران عینی، ۳- برادران پدری، آنگاه برادران حقیقی جد را بمنزله برادر پدری قرار می‌دهند و بدینصورت برادر پدری را از میراث محروم می‌کنند. مسأله مذکور چنین است: فرض کنید وارثان عبارت‌اند از: جد، اخ عینی، و اخ علی، کل ترکه به تعداد رؤوس وارثان به سه قسمت تقسیم می‌شود، یک سهم مال جد، یک سهم مال برادر عینی و یک سهم مال برادر پدری، سپس برادر عینی که برادر پدری با جد یکی حساب می‌کند، سهم برادر پدری می‌گیرد، چرا که برادر حقیقی برادر پدری را از حق میراث محجوب می‌کند.

تذکر دوم: درباره اکدریه

هرگاه زنی بمیرد و از وارثان او، شوهر، مادر، خواهر (عینی یا علی) و جد (پدربزرگ) باقی باشند، کل ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود. نصف آن که عبارت از سه سهم است به شوهر تعلق می‌گیرد. یک سوم که عبارت از دو سهم است (از میان شش سهم)

به مادر تعلق می‌گیرد. و نصف که سه سهم است به خواهر تعلق می‌گیرد و یک ششم، که یک سهم است به جد تعلق می‌گیرد. مسأله از شش به نه عول می‌کند (برمی‌گردد) سپس جد از خواهر تقاضای مقاسمت می‌کند، در نتیجه یک سهم جد، با سه سهم خواهر یکی کرده می‌شود. مجموع آنها چهار تا می‌شود، جد و خواهر این چهار سهم را میان خود بر حسب ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. با هم تقسیم می‌کنند. این مسأله را بطور مستقل و جداگانه ذکر کردم بدلیل اینکه تصور و فرض بر این است که با بودن جد (پدربزرگ) خواهران به عنوان ذوی الفروض سهمی ندارند. چرا که جد آنان را عصبه بالغیر قرار می‌دهد. مانند برادری که خواهر را عصبه قرار می‌دهد. مگر در این مسأله بخصوص. زیرا نخست نصف به عنوان فرض به خواهر داده می‌شود. بعد جد باو مراجعت می‌کند، سهم خود را با سهم او مخلوط می‌کند. و سپس بر اساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. تقسیم می‌کنند. در نتیجه خواهر یک ششم و جد یک سوم را می‌برد، درست عکس آنچه که فرض شده بود. این مسأله بدان جهت اkdirیه نام دارد که موجب کدورت و ناراضگی خواهر است، چون فرض او (سهمی که به عنوان فرض مال او است) بیشتر بود و به او کم‌تر داده شد.

ماده هشتم: تصحیح فرایض:

الف) اصول فرایض:

اصول فرایض هفتگانه:

اثنان (۲) ثلاثة (۳) اربعة (۴) الستة (۶) الثمانية (۸) اثنا عشر (۱۲) اربع وعشرون (۲۴) نصف از دو، ثلث از سه، ربع از چهار، سدس از ۶ ثمن (یک هشتم) شکل می‌گیرد. هرگاه در فرض یک چهارم و یک ششم جمع شوند، اصل کل مسأله از ۱۲ شروع می‌شود، و اگر یک هشتم با یک ششم یا با یک سوم جمع شوند، اصل مسأله از ۲۴ شروع می‌شود.

بطور مثال:

۱- اگر وارثان عبارت باشند از زوج و اخ، اصل مسأله از دو شروع می‌شود، نصف مال شوهر، و نصف دیگر مال برادر است.

به این صورت: مسئله ۲ (میت زید) زوج ، اخ

$$\text{زوج } ۱ = ۲ \text{ اخ } ۱ = ۱۲$$

۲- وارثان عبارت باشند از: ام و اب، اصل مسأله از سه شروع می‌شود، یک سوم که عبارت از یک سهم است مال مادر و بقیه به عنوان عصبه به پدر می‌رسد.

باین صورت: مسئله ۳ (میت زید) ام ، اب عصبه

$$\text{ام } ۱ = ۳ \text{ باقیمانده } ۲ \text{ مال پدر.}$$

۳- وارثان عبارت باشند از: زوجه (همه) و اخ (برادر) اصل مسأله از چهار شروع می‌شود، یک چهارم که یک سهم است مال زوجه و باقیمانده به برادر به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد.

به این صورت: مسئله ۴ (میت زید) زوجه و اخ

$$\text{زوجه } ۱ = ۴ \text{ باقیمانده } ۳ \text{ مال عصبه (اخ).}$$

۴- وارثان عبارت‌اند از: مادر، پدر و پسر، اصل مسأله از شش شروع می‌شود، یعنی کل ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود، یک ششم که معادل یک سهم است مال مادر و یک ششم که معادل یک سهم است مال پدر و چهار سهم باقی مانده به پسر بعنوان عصبه تعلق می‌گیرد،

به این صورت: مسئله ۶ (میت زید) ابن ، ام ، اب

$$\text{ابن } ۴ = ۶ \text{ ام } ۱ = ۶ \text{ اب } ۱ = ۶$$

۵- وارثان همسر و یک پسر باشند، اصل مسأله از هشت شروع می‌شود، یعنی کل ترکه به هشت سهم تقسیم می‌شود یک هشتم مال همسر و بقیه هفت سهم به پسر به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد.

به این صورت: مسئله ۸ (میت زید) زوجه، ابن

زوجه ۱ = ۸ ابن ۷ عصبه.

۶- وارثان عبارت‌اند از: زوجه، ام و عم، کل ترکه به دوازده سهم تقسیم می‌شود، یک چهارم مال همسر و یک سوم مال مادر و بقیه به عمو به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد. صورت مسأله چنین می‌شود.

به این صورت: مسئله ۱۲ (میت زید) زوجه، ام، عم عصبه

زوجه ۳ = ۱۲ ام ۴ = ۱۲ عم ۵ عصبه.

۷- وارثان عبارت‌اند از: زوجه، مادر و پسر، پس اصل مسأله از ۲۴ شروع می‌شود، بدلیل جمع شدن یک هشتم و یک ششم، یک هشتم که معادل سه سهم است مال همسر و یک ششم که معادل چهار سهم است مال مادر و باقی به پسر به عنوان عصبه تعلق می‌گیرد.

به این صورت: مسئله ۲۴ (میت زید) زوجه، ام و ابن

زوجه ۳ = ۲۴ ام ۴ = ۲۴ ابن ۱۷ عصبه.

(ب) عول:

۱- تعریف عول: عول در اصطلاح بمعنی اضافه کردن تعداد سهام و کاستن مقدار سهام است.

۲- حکم عول: صحابه بجز ابن عباس رضی الله عنه به صحت عول فتوا داده‌اند، بنابراین عمل کردن به عول میان تمام مسلمانان مروج است.

۳- عول شامل چه اصولی است؟

تنها اصل شش، دوازده و بیست و چهار مشمول عول می‌شوند، اصل شش به ده بصورت فرد و زوج و اصل دوازده به هفده فقط به صورت فرد و اصل بیست و چهار فقط به بیست و هفت بصورت فرد عول می‌کند.

مثال:

۱- عول کردن شش به هفت: وارثان عبارت باشند از:

شوهر، خواهر عینی و جده، اصل مسأله از شش شروع می‌شود، یعنی کل ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود. نصف که معادل سه سهم است به شوهر می‌رسد و نصف دیگر که سه سهم است به خواهر عینی می‌رسد و یک ششم که معادل یک سهم است مال جده می‌باشد لذا از شش به هفت به صورت فرد عول کرد.

به این صورت: مسئله ۶ع ۷ (میت زید) زوج، اخت عینی و جده

$$\text{زوج } ۳ = ۶ \text{ اخت عینی } ۳ = ۶ \text{ جده } ۱ = ۶$$

۲- عول کردن شش به هشت: وارثان عبارت باشند از:

زوج، دو خواهر عینی و مادر، اصل مسأله از شش شروع می‌شود، یعنی کل ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود، نصف که معادل سه سهم است به شوهر می‌رسد و دو سوم که معادل چهار سهم است به دو خواهر حقیقی تعلق می‌گیرد و یک ششم که معادل یک سهم است به مادر تعلق می‌گیرد.

بنابراین، اصل شش به هشت به صورت زوج عول کرد.

به این صورت: مسئله ۶ع ۸ (میت زید) زوج، اختین عینی، مادر

$$\text{زوج } ۳ = ۶ \text{ اختین عینی } ۴ = ۶ \text{ مادر } ۱ = ۶$$

۳- عول دوازده به سیزده، وارثان عبارت باشند از:

زوجه (همسر) مادر و دو خواهر پدری (علی) بدلیل وجود یک ششم و یک چهارم اصل مسأله از دوازده شروع می‌شود یعنی کل ترکه به دوازده سهم تقسیم می‌گردد، یک چهارم که معادل سه سهم به زوجه می‌رسد، یک ششم که معادل دو سهم است به مادر می‌رسد و دو سوم که معادل هشت سهم است به دو خواهر پدری تعلق می‌گیرد، روی این حساب مسأله به سیزده عول می‌کند:

به این صورت: مسئله ۱۲ع ۱۳ (میت زید) زوجه، ام، اختان لأب

زوجه ۳ = ۱۲ ام ۲ = ۱۲ اختان لأب ۸ = ۱۲

۴- عول کردن ۲۴ به ۲۷، وارثان عبارت باشند از: زوجه، جد، ام و بنین، بدلیل وجود یک هشتم و یک ششم، اصل مسأله از ۲۴ شروع می شود یک هشتم که معادل سه سهم است به مادر تعلق می گیرد، و یک ششم که معادل چهار سهم است به جد پدر بزرگ، تعلق می گیرد و یک ششم که معادل چهار سهم است به مادر تعلق می گیرد، و دو سوم که معادل ۱۶ سهم است به دو دختر تعلق می گیرد، روی این حساب مسأله به ۲۷ عول می کند.

به این صورت: مسئله ۲۴ (میت زید) زوجه، جد، ام و بنتین

زوجه ۳ = ۲۴ جد ۴ = ۲۴ ام ۴ = ۲۴ بنتین ۱۶ = ۲۴

(ج) نحوه استنباط اصل مسأله:

۱- احوال وراثت: ورثه، یا عصبه مرداند یا عصبه مرد و زن و یا عصبه با ذوی الفروض است، یا فقط ذوی الفروض محض اند.

اگر ورثه تنها عصبه هستند، اصل مسأله مطابق با تعداد رؤوس آنان می باشد. مانند سه پسر، پس اصل مسأله به تعداد رؤوس آنان سه می شود و به هر کدام یک سهم می رسد، اگر عصبه مشتمل بر زن و مرد باشند نیز اصل مسأله مطابق با تعداد رؤوس آنان می باشد، البته با این تفاوت که سهم هر مرد دو برابر سهم یک زن می باشد ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. مانند: یک پسر همراه با دو دختر، مسأله از چهار شروع می شود مطابق با عدد رؤوس آنان (هر مرد از عصبه ها دو زن تلقی می شود) به دو دختر به هر کدام یک سهم داده می شود و دو سهم مال یک پسر است.

به این صورت: مسئله ۴ (میت زید) زوج، ابن و بنت

زوج ۱ = ۴ ابن ۲ عصبه بنت ۱

اگر همراه عصبات ذوی الفروض باشد، اصل مسأله همان مخرج سهم ذوی الفروض است، مانند، زوج، ابن و بنت، زوج که ذوی الفروض است، در این مسأله یک چهارم کل

ترکه را می‌برد و مخرج آن از چهار است، اصل مسأله از چهار شروع می‌شود، یک سهم مال زوج، دو سهم مال پسر و یک سهم مال دختر است.

(د) تناسب چهارگانه: اگر در مسأله یک یا بیش از یک ذوی الفروض باشد، باید دید که تناسب مخرج سهم آنان چیست؟ یعنی مخرج از چهار نسبت که عبارت‌اند از: تماثل، تداخل توافق و تباین، با هم چه نسبتی دارند؟ آشنایی با نسبتی که مخرج سهام ذوی الفروض دارند، برای پیدا کردن اصل مسأله و تصحیح آن ضروری است. در صورت تماثل: مانند: دو، تا یک دوم یا دو، تا یک ششم اصل مسأله یکی از دو مخرج تماثل قرار داده می‌شود، و بعد عمل تقسیم باجاء در می‌آید. مانند: شوهر همراه با یک خواهر عینی یک دوم مال شوهر و یک دوم، مال خواهر، یکی از این دو مخرج تماثل که همان دو است، اصل مسأله قرار داده می‌شود و بعد عمل تقسیم باجاء در می‌آید.

در صورت تداخل: مانند: سه و شش، عدد بزرگتر بعنوان اصل مسأله انتخاب می‌گردد، زیرا که عدد کوچکتر داخل عدد بزرگتر است، لذا بزرگتر اصل مسأله قرار داده می‌شود و عمل تقسیم باجاء در می‌آید، روی این حساب مسأله از شش شروع می‌شود، یک ششم که یک سهم است مال مادر است و یک سوم مال برادران خیفی است که عبارت است از دو سهم. و سه سهم باقی به عمو تعلق می‌گیرد که عصبه است:

به این صورت: مسئله ۶ (میت زید) ام، دو برادر مادری و عم
 $ام ۱ = ۶$ دو برادر مادری $۲ = ۶$ عم ۳ عصبه.

در صورت توافق: به کوچک‌ترین مقسوم علیه مشترک میان دو عدد که وفق نام دارد، توجه می‌شود. بعد از بدست آوردن، یکی از آن دو عدد متوافق را تقسیم بروفق و حاصل تقسیم را ضرب در دیگری می‌کنیم، آنچه که بدست می‌آید، اصل مسأله قرار داده می‌شود و بعد عمل تقسیم باجاء در می‌آید مانند: زوج، ام، ابن، ابن و بنت.

به این صورت: مسئله ۱۲ (میت زید) زوج، ام، (سه ابن و بنت) عصبه
 زوج $۳ = ۱۲$ ام $۲ = ۱۲$ مابقی عصبه

چهار و شش دو عدد متوافق هستند که هر دو بر دو بطور مساوی تقسیم می‌شوند، پس عدد دو وفق نامیده می‌شود. یکی از شش و چهار، را بر دو تقسیم نموده و در دیگری ضرب می‌کنیم، در هر صورت حاصل ضرب دوازده می‌باشد، پس اصل مسأله دوازده قرار می‌گیرد، یک چهارم که معادل به سه سهم است به زوج داده می‌شود، یک ششم که دو سهم است به مادر تعلق می‌گیرد و هفت سهم باقی میان سه پسر و یک دختر تقسیم می‌شود، به دختر یک سهم و به هر پسر دو سهم داده می‌شود.

در صورت تباین: تباین آن که دو عدد، در هیچ نسبتی با هم توافق نداشته باشند، مانند ۳ و ۴ برای پیدا کردن اصل مسأله در صورت تباین، یکی را در دیگری ضرب می‌کنیم و حاصل ضرب اصل مسأله قرار می‌گیرد و بعد عمل تقسیم اجرا می‌شود. مانند: زوج، ام و اخ یعنی، نصف که مخرج آن می‌باشد (یک دوم) به شوهر تعلق می‌گیرد، یک سوم که مخرج آن سه است (یک سوم) مال مادر است. میان دو و سه تباین است، آن دو را با هم ضرب می‌کنیم، حاصل ضرب دو و سه مساوی است با شش. روی این حساب اصل مسأله از شش شروع می‌شود، نصف که سه سهم است مال شوهر است، دو که یک سوم است مال مادر است، و یک سهم باقیمانده به برادر می‌رسد که عصبه است.

ه) انکسار: انکسار این است که بعضی از سهام بر رؤوس یا بر صاحبان خود قابل قسمت نباشد، به تعبیر دیگر، سهام بر وارثین قابل قسمت نباشند. در چنین حالتی می‌بینیم که تناسب میان سهام و رؤوس چگونه است؟ اگر توافق است وفق ورثه را در اصل مسأله ضرب می‌کنیم، حاصل ضرب که درست تقسیم می‌شود، آن را اصل مسأله تلقی نموده و تقسیم را از آن شروع می‌کنیم، بعد سهم هر کدام را در وفق ضرب می‌کنیم و حاصل ضرب سهم هر کدام قرار می‌گیرد. البته از اصل تصحیح:

به این صورت: مسئله ۸ (میت زید) زوج، ابن، ابن، بنت، بنت

زوج ۲ ت = ۱ = ۴ ابن، ابن ۲، ۲ عصبه بنت ۱، بنت ۱

یک چهارم که یک سهم است به شوهر داده می‌شود، سه سهم دیگر باقی می‌ماند. سه

بر وارثان که چهار تا هستند تقسیم نمی‌شود، میان رؤوس که سهم‌شان مشخص نیست و میان اصل مسأله، توافق است. وفق رؤوس دو تا است. دو را در اصل مسأله که چهار است ضرب می‌کنیم، حاصل ضرب که عدد هشت است بعد از تصحیح بجای اصل مسأله که چهار بود، قرار داده می‌شود و عمل تقسیم مانند گذشته باجاء در می‌آید. یعنی یک چهارم که معادل دو سهم است به شوهر داده می‌شود. باقیمانده شش بر اساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. میان دو پسر و دو دختر تقسیم می‌گردد.

به هر پسر دو سهم و به هر دختر یک سهم داده می‌شود، بگونه‌ای که در جدول زیر ملاحظه می‌فرمایید.

به این صورت: مسئله ۴ ت $۸ = ۴ * ۲$ (میت زید) زوج، ابن، ابن، بنت، بنت

زوج $۲ = ۲ * ۴$ ابن ۲، ابن ۲، للذکر مثل... بنت ۱، بنت ۱

اگر میان عدد رؤوس و سهام تباین است. عدد رؤوس در کل سهام ضرب داده می‌شود، حاصل ضرب بعد از تصحیح اصل مسأله قرار می‌گیرد و تقسیم مانند سابق باجاء در می‌آید. مثال:

به این صورت: مسئله ۸ ت $۲۴ = ۸ * ۳$ (میت زید) زوجه، ابن، بنت

زوجه $۳ = ۳ * ۸$ ابن ۱۴ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. بنت.

بدلیل وجود یک هشتم، مسأله از هشت شروع می‌شود، یک هشتم که معادل یک سهم است به همسر داده می‌شود، هفت سهم باقی مانده، هفت بر سه قابل قسمت نیست. میان عدد و روس، یعنی سه و اصل فریضه، یعنی هشت تباین است. لذا عدد روس را در اصل فریضه ضرب می‌کنیم، عدد ۲۴ بدست می‌آید، بعد تقسیم مانند سابق باجاء در می‌آید، یک هشتم که معادل سه سهم است به همسر داده می‌شود، باقیمانده ۲۱ سهم میان یک پسر و یک دختر بر اساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. تقسیم می‌شود، به جدول بالا ملاحظه فرمائید.

این در صورتی بود که سهام یک فریق کسری داشت. اما وقتی که سهام بیش از یک

فریق کسری داشته باشد، بدینصورت تصحیح می‌شود که میان هر فریق و سهم آن نگاه کرده می‌شود، که آیا نسبت میان آنها چیست؟ تداخل است یا توافق و یا تماثل، در صورت تماثل به یکی از آن دو عدد اکتفا می‌شود، در صورت تداخل به عدد بزرگ‌تر اکتفا می‌شود، در صورت توافق وفق را در یکی از دو عدد کامل ضرب می‌کنیم. و در صورت تباین یکی از دو عدد کامل را در عدد کامل دیگر ضرب می‌کنیم.

مثال کسر در دو فریق: وارث عبارت‌اند از: دو همسر و دو برادر عینی، اصل مسأله از چهار شروع می‌شود، یک سهم مال دو همسر است و یک بر دو تقسیم نمی‌شود، باقی مانده سه سهم بخاطر عصبه بودن به برادران می‌رسد، و سه بر دو قابل تقسیم نیست، عدد رؤوس زوجین و دو برادر را در نظر می‌گیریم. میان آنها تماثل وجود دارد. لذا به یکی از این دو عدد اکتفا نموده در اصل فریضه آن را ضرب می‌کنیم، حاصل ضرب که هشت است اصل مسأله قرار گرفته و عمل تقسیم مانند سابق باجاء در می‌آید:

مثال تماثل عدد رؤوس:

به این صورت: مسئله ۴ ت $8 = 4 * 2$ (میت زید) زوج، زوج، اخ عینی، اخ عینی

زوج ۱ = ۱۴ ت ۲ اخ عینی ۳ ت ۶ اخ عینی ۳ ت ۶

۲

زوج ۸۴

زوج ۲۱

برادر عینی ۳۳

برادر عینی ۳۳

اصل مسأله از چهار شروع می‌شود، یک چهارم که یک سهم است به دو همسر داده می‌شود و سه باقیمانده از آن دو برادر می‌باشد، میان سهام و عدد رؤوس زوجین و هم چنان میان سهام و عدد رؤوس دو برادر نسبت تباین است. نگاه می‌شود به عدد رؤوس زوجین و برادران، میان این دو عدد نسبت تماثل است. به یکی از آنها اکتفاء می‌شود،

یعنی دو را در نظر گرفته در اصل مسأله که چهار است ضرب داده می‌شود. حاصل ضرب دو در چهار عدد هشت بدست می‌آید و عمل تقسیم مانند گذشته جاری می‌گردد. مثال تداخل و تباین، چهار همسر، سه دختر و دو خواهر است.

۲۴ ۲۸۸

زوجه ۹۳

زوجه ۹

زوجه ۹

زوجه ۹

بنت ۶۴۱۶

بنت ۶۴

بنت ۶۴

اخت عین ۳۰۵

اخت عینی ۳۰

کسر میان سه فریق و سهام آنان بود، لذا سهام را رها کرده به عدد رؤوس ملاحظه شد، عدد رؤوس عبارت بودند از: (۴، ۲ و ۳) میان چهار و دو تداخل بود، بزرگ‌تر که چهار است، انتخاب گردید، میان چهار و سه تباین بود، ضرب کردیم، حاصل ضرب ۱۲ بدست آمد، ۱۲ را در اصل مسأله ۲۴ ضرب داده شد، ۲۸۸ بدست آمد، بعد از بدست آمدن عدد تصحیح که ۲۸۸ است، عمل تقسیم مانند گذشته اجرا گردید.

ماده نهم: خنثی مشکل:

۱- خنثی مشکل: منظور از خنثی مشکل نوزادی است که مذکر و مؤنث بودنش مشخص نباشد. درباره او انتظار کرده شود تا بسن بلوغ برسد و وضعیت او روشن گردد. اگر قبل از روشن شدن وضعیتش شرکاء میراث او خواسته باشند ترکه میت را تقسیم

کنند، روشی که برخی از علماء بدان معتقداند، این است که نصف سهم مرد و نصف سهم زن به او داده می‌شود.

روش عملی این است که اول یک سهم (منظور از سهم اصل مسأله و فرض است) به عنوان اینکه مذکر است در نظر گرفته شود و بعد سهمی دیگر به عنوان اینکه مؤنث است برای وی در نظر گرفته شود.

بعد از تصحیح نگاه شود که تناسب میان این فرایض چیست؟ تا به یک عدد تبدیل شوند، بعد نتیجه تناسب در احوال ضرب داده می‌شود، حاصل ضرب همان عددی بدست خواهد آمد که بعد مقسم اولی، مقسم دوم قرار می‌گیرد، و بعد بر سهام تقسیم می‌شود، حاصل قسمت در کنار هر سهم قرار داده می‌شود، بعد سهم هر وارث در آن ضرب داده می‌شود حاصل ضرب جمع کرده می‌شود.

۲۸۸ ۲۴

ابن ۱۲۳۲

ابن ۷۲۱

خثی ۵۱۱

بگونه‌ای که در این جدول نشان داده شده است.

۱- برای خثی دو فرضیه در نظر گرفته شده است. اولی بر فرض اینکه او مذکر است، کل ترکه به دو قسمت مساوی تقسیم شده به هر کدام یک سهم داده شده است. دومی بر فرض اینکه او مؤنث است کل ترکه به سه قسمت تقسیم شده و براساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. دو سهم به پسر و یک سهم به خثی داده شده است.

۲- تناسب میان فرضیه اول (۲) و میان فرضیه دوم (۳) تباین است، این دو تا را با هم ضرب دادیم، عدد شش بدست آمد، عدد ۶ را در عدد اطول که دو تا بود، ضرب دادیم، ۱۲ بدست آمد عدد ۱۲ مقسم به تصحیح قرار داده شد، بعد مقسم به تصحیح که همان

عدد ۱۲ است بر هر سهم تقسیم شد، در اولی یعنی تقسیم بر دو ۶ بدست آمد و در دومی یعنی تقسیم بر سه عدد ۴ بدست آمد، ۴ و ۶ را بالای هر فرض قرار دادیم.

۴- در مرحله چهارم، سهم هر فریق را در عدد بالای سهم ضرب داده، حاصل ضرب را با هم جمع کردیم، برای خشی عدد ۱۰ بدست آمد، آن را تقسیم بر دو (حاصل ضرب را بر عدد احوال که دو تا بودند تقسیم کردیم) کردیم حاصل قسمت که ۵ است سهم او قرار گرفت. برای پسر چهارده بدست آمد، عدد ۱۴ تقسیم بر دو شد، حاصل قسمت عدد ۷ بدست آمد، سهم پسر قرار گرفت.

ماده دهم: میراث جنین، مفقود و غریق:

۱- حمل: ورثه درباره حمل اختیار دارند، یعنی اینکه ترکه را تقسیم نکنند تا اینکه حمل دنیا بیاید، و مذکر و مؤنث بودنش معلوم شود، آنگاه ترکه را تقسیم کنند، یا اینکه ترکه را تقسیم کنند و وارثانی که بدلیل وجود حمل متضرر می شوند، حداقل سهم متیقین به آنان داده شود و بقیه توقیف شود تا اینکه حمل دنیا بیاید، مثلاً شخصی می میرد و همسری را که حامله است می گذارد، همسر که حامله است بسبب وجود حمل و متولد شدن آن بصورت زنده یک هشتم ترکه را می برد. و در صورت عدم حمل یا دنیا آمدن آن بصورت مرده، یک چهارم ترکه را می برد، اکنون یک هشتم که متیقن است در حال حاضر به او داده شود و بقیه تا وضع حمل توقیف گردد. اگر حمل بصورت زنده دنیا آمد، مادرش حق بیشتر از یک هشتم را ندارد و اگر حمل سقط شد و مرده دنیا آمد، یک چهارم ترکه، که در صورت نبودن اولاد، فریضه او است، بطور کامل برایش داده خواهد شد.

۲- مفقود: اگر یکی از وارثان مفقود گردید، و سایر وارثان، قبل از روشن شدن وضعیت مفقود که آیا زنده است یا مرده، خواسته باشند ترکه را تقسیم کنند، همان روشی که درباره حمل بدان عمل می شد، درباره مفقود و خویشاوندانش نیز باید عمل شود،

یعنی به وارثانی که حق مشخصی دارند همان مقدار متیقن به آنان داده شود و باقی تا صدور حکم موت یا زنده بودن مفقود توقیف شود، مثلاً: شخصی هلاک شده و دو پسر باقی گذاشته است که یکی از آنان مفقود است. به پسر موجود نصف ترکه، که متیقن است داده شود و نصف باقی تا روشن شدن وضعیت مفقود مسدود نگاه داشته شود، مثالی دیگر: شخصی فوت شده زوجه، مادر و دو برادر که یکی مفقود است باقی گذاشته است، یک چهارم کامل ترکه به همسر داده شود. زیرا حق او با بودن و نبودن مفقود یکسان است. سهم او نیز متیقن است. اما برادر موجود نصف باقی (بعد از بیرون کردن یک چهارم و یک ششم) باو داده می‌شود چون متیقن است. نصف باقی توقیف می‌شود، اگر زنده بودن مفقود روشن شود، نصف باقی سهم او است، اگر موتش ثابت شود، برادر موجود نصف دیگر را می‌برد.

مادر یک سوم را می‌برد، باقیمانده مال برادر است، مسأله از ۲۴ تصحیح می‌شود بشرح زیر:

2		1		
24	12	24	12	زوجه آدم آدم آدم
6	3	6	3	
4	4	4	2	
7	5	7	7	
0	0	7		

۱- مسأله دو فرض (اصل) در نظر گرفته شده است اول باعتبار اینکه مفقود زنده است. مسأله از ۲۴ تصحیح می‌شود، فرض دوم باعتبار اینکه مفقود مرده است و مسأله از ۱۲ تصحیح می‌شود.

۲- به جایگاه دو فرض نگریسته شد، هر دو فرض بر نصف سدس توافق داشتند، وفق فریضه اول که دو تا بود بالای فریضه دوم قرار داده شد وفق فریضه دوم که یکی بود بالای فریضه اول قرار داده شد، در فریضه دوم ۱۲ ضرب داده شد، ۲۴ بدست آمد، آن را مقسم به آخر، یعنی مقسم به تصحیح قرار دادیم.

۳- بنابر اصل، دادن اقل متیقن به وارثانی که بدلیل وجود و حیات مفقود متضرر می‌شوند، آنچه که سهم همسر بود (۶) آن را در عددی که بالای فریضه اول (۲۴) قرار گرفته بود، ضرب دادیم، شش بدست آمد، شش را در جدول جلوی همسر بر مبنای مقسم به تصحیح قرار دادیم، سهم مادر را نیز در همان عددی که سهم همسر را ضرب دادیم، ضرب دادیم، عدد چهار بدست آمد، آن را نیز در جدول جلوی مادر بر مبنای مقسم به تصحیح قرار دادیم مضروب سابق را در عدد هفت (۷) که سهم در درست برادر موجود بود ضرب دادیم، عدد هفت بدست آمد، عدد هفت را در خانه جلوی برادر زنده و موجود، در جدول بر مبنای مقسم به تصحیح قرار دادیم.

۴- مجموع سهام بر مبنای مقسم به (۲۴) ۱۷ سهم هستند، هفت سهم باقی تا صدور حکم موت یا زنده بودن مفقود، مسدود می‌مانند، اگر حکم حیاتش صادر شود، هفت سهم باقی مانده از آن او هستند، اگر حکم مرگ او صادر شود یک سوم سهم مادر از آنها تکمیل می‌شود، یعنی سهم مادر از چهار به هشت می‌رسد و باقی به برادر موجود داده می‌شوند روی این حساب سهم برادر از هفت سهم به یازده سهم ارتقاء می‌یابد و مطلوب همین است.

۳- غرق شدگان: غرق شدگان، در آب یا زیر آوار و سوخته شدگان، نزد اغلب علماء از همدیگر میراث نمی‌برند و هر کدام از وارثان که از هلاک شدگان نیستند، میراث می‌برند، بطور مثال: دو برادر در یک حادثه هلاک می‌شوند و معلوم نیست که کدام یک جلوتر هلاک شده است، یکی از آنان یک همسر، یک دختر و یک عمو دارد، دومی دو دختر و همان عمو را دارد، فتوا بر این است که وارثان هر کدام، از مورث خود میراث می‌برند، از برادر اولی همسرش میراث می‌برد، یعنی یک هشتم ترکه او به همسرش داده می‌شود، و دخترش میراث می‌برد، یعنی یک سوم ترکه باو داده می‌شود، و باقیمانده به عمویش چون عصبه است، می‌رسد، از برادر دومی، دو دخترش میراث می‌برند، یعنی دو سوم ترکه به آنان داده می‌شود و یک سوم دیگر از آن عمویش می‌باشد چون عصبه است.

ماده یازدهم: ذوی الأرحام:

ذوی الارحام چه کسانی هستند؟

ذوی الأرحام خویشاوندانی هستند که نه ذوی الفروض اند و نه عصبه، مانند: دائی، خاله، عمه، دختر عمو، پسر خواهر، دختر خواهر، فرزندان دختر و هر خویشاوندی که وارث نیست. زیرا اینان نه ذوی الفروض هستند و نه عصبه.

حکم وارث کردن ذوی الأرحام:

در باره وارث گردانیدن ذوی الأرحام اختلاف نظر است، عده‌ای از صحابه، تابعین و ائمه بر این عقیده‌اند که به ذوی الأرحام میراث داده نمی‌شود، زیرا خداوند در قرآن سهمی برای آنان ذکر نکرده. خداوند تقسیم میراث را در قرآن بر عهده خود گرفته و وارثان را در ذوی الفروض و عصبات منحصر کرده است. در میان امامانی که معتقد به ندادن میراث به ذوی الأرحام هستند، امام شافعی رحمته الله و امام مالک رحمته الله دیده می‌شوند. عده‌ای دیگر معتقد به دادن میراث به آنان هستند، در میان آنان، امام ابوحنیفه رحمته الله و امام احمد رحمته الله دیده می‌شوند. معتقدین به دادن میراث به ذوی الأرحام از روایاتی استناد می‌کنند که دلالت بر این مطلب دارند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صورت نبودن وارثانی که ذکر آنان در قرآن آمده است، ذوی الأرحام را وارث گردانیده است، از جمله اینکه می‌فرماید: «الْخَالُ وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ» (ترمذی). «دایی وارث کسانی است که وارثی ندارند».

مذهب راجح:

قول و مذهب راجح، مذهب کسانی است که معتقد به دادن میراث به ذوی الأرحام هستند، بنابر این بسیاری از علماء مالکیه و شافعیه از قول و فتوای گذشته خود رجوع کرده و به دادن میراث به ذوی الأرحام فتوا داده‌اند. دلیل برتری و رجحان این مذهب این است که ذوی الأرحام، خویشاوند هستند و حفظ خویشاوندی واجب است و پیوند خویشاوندی و پیوند اسلام، ذوی الأرحام را با میت ملحق می‌کند. برخلاف بیت المال که تنها اسلام است که آن را با هلاک شونده (موروث) پیوند می‌دهد، علاوه بر این برای

قیمومت بیت‌المال شرط این است که مدیر و ناظر آن شخصی عادل و امین باشد و در جهت نفع و مصلحت عامه مسلمانان انفاق کند، گاه وقتی این شرایط تحقق پیدا نمی‌کنند، لذا لازم است که در چنین حالتی بجای بیت‌المال ذوی الأرحام وارث قرار داده شوند.

نحوه وارث گردانیدن ذوی الأرحام:

ذوی الأرحام در میراث قائم مقام کسانی از ذوی الفروض و عصبات قرار داده می‌شوند که بوسیله آنان به میت منسوب هستند، به هر کدام همان میزان داده می‌شود که به میت او، اگر زنده می‌بود، داده می‌شد، اگر شخصی هلاک شود و تنها ذوی الأرحام بعنوان وارث، بشرح زیر باقی باشند، مانند: دختر دختر، و پسر خواهر، ترکه میان آن دو به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شود، دختر دختر نصف ترکه را می‌برد، چرا که نصف سهم مادرش هست اگر زنده می‌بود و نصف دیگر به پسر خواهر تعلق می‌گیرد چرا که مادرش اگر زنده می‌بود، نصف ترکه را بخود اختصاص می‌داد. زیرا اگر شخصی هلاک می‌شد و یک دختر و یک خواهر را باقی می‌گذاشت، کل ترکه میان خواهر و دختر بطور مساوی تقسیم می‌شد، چرا که فرض دختر در قرآن نصف و فرض خواهر نیز نصف ذکر شده است. فرض کنیم که اگر خواهر عینی می‌بود و همراه باوی دختر برادر پدری می‌بود، این دختر برادر سهمی از میراث نداشت زیرا وارثی که دختر برادر بوسیله او به میت ارتباط پیدا می‌کند، برادر پدری است و برادر پدری با بودن خواهر حقیقی (پدری و مادری) محجوب و ممنوع از میراث می‌شود. ترکه میان دختر دختر، و پسر خواهر، بشرح زیر تقسیم شود:

۲

بت بنت ۱

بنت اخت شقیقه ۱

بنت الأخ أب محجوب

مساله دوم:

شخصی هلاک می‌شود و وارثانی بشرح زیر از او باقی می‌مانند:

۱- دختر خواهر عینی

۲- دختر خواهر پدری

۳- پسر خواهر مادری

۴- پسر عموی عینی

دختر خواهر عینی نصف، یعنی میراث مادر خود را می‌برد، چون قائم مقام مادر است، به دختر خواهر پدری یک ششم می‌رسد، که میراث مادر او است و دختر فعلاً قائم مقام اوست، و به خواهرزاده مادری یک ششم که سهم مادر او است می‌رسد، و باقیمانده به دختر عموی (پدری و مادری) داده می‌شود که سهم پدرش که عموی میت و عصبه است می‌باشد.

۶

بنت اخت حقیقی ۳

بنت اخت الأب ۱

ابن اخت الأم ۱

بنت عم شقیق ۱

اصل مسأله از شش شروع می‌شود، یک دوم که سه سهم است به دختر خواهر حقیقی داده می‌شود، یک سهم که یک ششم است به دختر خواهر پدری تعلق می‌گیرد، یک سهم که یک ششم است و به پسر خواهر مادری تعلق می‌گیرد، و یک سهم باقی می‌ماند به دختر عموی حقیقی داده می‌شود که همان سهم پدرش که عمو و عصبه میت است می‌باشد.

مثالی دیگر:

شخصی فوت کرده و وارثانش بشرح زیر هستند:

۱- دختر دختر.

۲- دختر خواهر حقیقی

۳- پسر خواهر مادری

۴- دختر خواهر پدری

دختر دختر، نصف ترکه را می‌برد چون قائم مقام مادر است، اگر مادرش زنده می‌بود، نصف ترکه را می‌برد. نصف دیگر به دختر خواهر حقیقی داده می‌شود، چرا که او نیز قائم مقام مادر است، اگر مادرش زنده می‌بود، نصف دوم باو داده می‌شد، به خواهر زاده مادری چیزی داده نمی‌شود، چون مادرش که او قائم مقام آن است در این صورت میراث نمی‌برد، بدلیل اینکه او بخاطر دختر صلبی محجوب است، همچنین دختر برادر پدری نیز میراث نمی‌برد، زیرا که پدرش، که او قائم مقام او است میراث نمی‌برد، چون، اخ الأب (برادر پدری) بدلیل خواهر عینی (پدری و مادری) محجوب است، جدول زیر ملاحظه شود.

۲

بنت بنت ۱

ابن اخت شقیه ۱

ابن اخت الأم *

بنت اخ الأب *

اصل مسأله از دو شروع می‌شود، یک سهم که معادل نصف است به دختر دختر و یک سهم دیگر به پسر خواهر حقیقی داده می‌شود، چون سهم مادران‌شان همین است، پسر خواهر مادری سهمی از میراث ندارد، زیرا مادرش که او قائم مقام او است بدلیل دختر صلبی محجوب است، هم چنین دختر برادر پدری سهمی از میراث ندارد، زیرا پدرش که بوسیله او به میت منسوب است بدلیل وجود خواهر حقیقی محجوب است.

مثالی دیگر:

شخصی فوت می‌کند وارثانی را بشرح زیر بجا می‌گذارد:

دختر خواهر عینی دختر خواهر پدری، پسر خواهر (مادری) و پسر عموی حقیقی، کل ترکه به شش قسمت تقسیم می‌شود، یک دوم که معادل سه سهم است به دختر خواهر (حقیقی) داده می‌شود زیرا نصف میراث مادرش می‌باشد، اگر زنده می‌بود، به دختر خواهر (پدری) یک ششم داده می‌شد، تکملة للثلثین، چون مادرش اگر زنده می‌بود و شرایط نیز همین می‌بودند، باو یک ششم داده می‌شد، و به پسر خواهر (مادری) نیز یک ششم داده می‌شود، چون فرض مادرش که او قائم مقامش هست، یک ششم است و باقیمانده که یک ششم است به دختر عموی (حقیقی) می‌رسد چون سهم پدرش که عاصب است همین است. به جدول شماره (۲) توجه شود.

۶

بنت اخت حقیقیه ۳

بنت اخت الأب ۱

ابن اخت الأم ۱

بنت عم (حقیقی) ۱

مسأله از شش شروع می‌شود. نصف که سه سهم است مال دختر خواهر حقیقی است. یک ششم که یک سهم است مال دختر خواهر پدری است. یک ششم که یک سهم است به دختر خواهر مادری تعلق می‌گیرد، چون فرض مادرش یک ششم است. باقیمانده یک سهم به دختر عموی (حقیقی) داده می‌شود. چون سهم پدرش که او قائم مقامش هست همین است.

مثالی دیگر: شخصی فوت می‌کند و ارثانی را بشرح زیر پشت سر می‌گذارد. دختر - پسر و خواهر حقیقی، پسر خواهر (مادری)، دختر خواهر (پدری) یک دوم به دختر دختر، که میراث مادرش هست داده می‌شود و به پسر خواهر حقیقی یک دوم که فرض مادرش هست داده می‌شود. پسر خواهر مادری بدلیل وجود دختر صلبی محجوب است. چون اگر مادرش (اخت خیفی) زنده می‌بود، با بودن بنت صلبی میراث نمی‌برد.

هم چنین دختر برادر (پدری) میراث نمی‌برد. زیرا کسی که او به میت نسبت داده می‌شود، یعنی برادر پدری، اگر زنده می‌بود، بدلیل وجود خواهر حقیقه محجوب می‌شد و میراث نمی‌برد. به جدول شماره ۳ توجه شود.

۲

بنت بنت ۱

بن‌اخت حقیقی ۱

ابن اخت الأم •

بنت اخ لأب •

اصل مسأله بدلیل وجود نصف از دو شروع می‌شود یک دوم به دختر دختر و یک دوم به پسر خواهر حقیقی تعلق می‌گیرد. پسر خواهر مادری و دختر برادر پدری محجوب می‌شوند.

مثالی دیگر: شخصی فوت می‌کند وارثانی را بشرح زیر پشت سر می‌گذارد. خاله و عمه - خاله یک سوم را می‌برد. زیرا میراث مادرش که او قائم مقامش هست، اگر زنده می‌بود، همین ثلث می‌بود. و دو سوم دیگر که عبارت از دو سهم است به عمه تعلق می‌گیرد. چرا که عمه بوسیله پدر میت، با میت خویشاوندی دارد و اگر پدر میت زنده می‌بود، در این حالت باقیمانده میراث را به عنوان عاصب از آن خود می‌کرد، اکنون که دختر قائم مقامش هست همان سهم پدر را می‌برد. به جدول شماره ۴ توجه شود.

۳

خاله ۱

عمه ۲

بدلیل وجود ثلث، مسأله از سه شروع می‌شود. یک سوم که یک سهم است به خاله داده می‌شود. چون میراث مادرش همین است. دو سوم دیگر که عبارت از دو سهم هستند به عمه تعلق می‌گیرد. زیرا کسی که عمه به میت می‌پیوندد یعنی پدر میت عاصب

است، باقیمانده از میراث ذوی الفروض را می‌برد. عمه که قائم مقامش هست نیز همان سهم پدر خود را می‌برد.

توجه: الف) ذوی الأرحام با بودن حتی یک نفر از ذوی الفروض و عصبه میراث نمی‌برند. چرا که باقیمانده از سهم ذوی الفروض دوباره به ذوی الفروض برگردانده می‌شود تا اینکه چیزی باقی نماند. البته اگر ذوی الفروض شوهر و یا همسر باشند آنگاه ذوی الأرحام میراث می‌برند. اگر شخصی فوت کند و وارثانی بشرح زیر را پشت سر بگذارد. برادر مادری یا پدری و عمه تمام ترکه به برادر می‌رسد و به عمه چیزی داده نمی‌شود. زیرا عمه از ذوی الأرحام است و از ترکه چیزی باقی نمانده است تا ذوی الأرحام وارث آن شود. هم چنین اگر کسی فوت کند و پشت سر خود، مادر و خاله را گذاشته باشد. کل ترکه از آن مادر است، چه از طریق فرض و چه از طریق رد، و خاله در آن سهمی ندارد. البته اگر کسی فوت نموده، همسر و دختر برادر را پشت سر گذاشته است. یک چهارم ترکه به همسر داده می‌شود و باقیمانده به دختر برادر تعلق می‌گیرد. چون برادرزاده قائم مقام برادر است و برادر از عصبه است. هر آنچه که از ذوی الفروض باقیمانده است، آن را بخود اختصاص می‌دهد.

ب) ذوی الأرحام اگر زیاد هستند. مانند، ذوی الفروض و عصبیات با آنان معامله می‌شود. یعنی اعلی موجب حرمان و محجوب شدن اسفل می‌گردد و حقیقی، پدری را محجوب می‌کند. و اگر ذوی الأرحام در خویشاوندی با میت مساوی هستند، در میراث نیز بطور مساوی شریکند. هیچکدام بر دیگری برتری ندارد.

﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ [النساء: ۱۱]. در حق ذوی الأرحام نیز اعمال می‌گردد.

مثلاً: شخصی فوت می‌کند وارثانی را بشرح زیر پشت سر خود می‌گذارد: بنت بنت (دختر دختر) بنت بنت بنت (دختر دختر دختر) یا ابن بنت بنت (پسر دختر دختر) کل ترکه از آن دختر دختر می‌باشد. دختر دختر دختر یا پسر دختر دختر، سهمی ندارند. چون دختر دختر با میت نزدیک‌تر است و نزدیک‌تر دورتر را محجوب و محروم می‌کند.

فصل هشتم: سوگند و نذر

(سوگند خوردن) این فصل مشتمل بر دو ماده است

ماده اول: یمین:

۱- تعریف یمین: یمین، بمعنی سوگند خوردن به اسماء و صفات خداوند و یا به چیزی دیگر مانند اینکه بگوید: واللّه چنین چنان می‌کنم. یا سوگند به ذاتی که جان من در قبضه او است، یا سوگند به ذاتی که مقلب قلبها است. یعنی قلبها در اختیار او است.

۲- سوگندهای جایز و ناجایز: سوگند خوردن با نامهای خداوند جایز است. زیرا رسول اکرم ﷺ بدینصورت: «بِاللّٰهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» سوگند یاد کرده است، همچنین سوگند یاد کرده است به: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» (سوگند به ذاتی که جان محمد در قبضه او است)، جبرئیل عليه السلام نیز به عزت خدا سوگند یاد کرده و گفته است: «وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا» سوگند خوردن بجز نامها و صفات خداوند جایز نیست، خواه محلوف به (مقسم به) (چیزی که بنام آن سوگند خورده می‌شود). از نظر شرعی ذی‌شان و عظمت باشد، مانند کعبه مشرفه و نام پیامبر یا نباشد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِقًا فَلْيَحْلِفْ بِاللّٰهِ تَعَالَى أَوْ لِيَصُمْتُ» (متفق علیه) «هر کس می‌خواهد سوگند خورد، به نام الله سوگند خورد یا ساکت و خاموش باشد»، و می‌فرماید: «لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا تَحْلِفُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ» (ابوداود و نسائی). «بجز به نام الله سوگند نخورید، مگر اینکه صادق و راستگو باشید»، و می‌فرماید: «وَمَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللّٰهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» (احمد). «هر کس بغير خدا سوگند خورد، مرتکب شرک شده است». می‌فرماید: «وَمَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللّٰهِ فَقَدْ كَفَرَ» (حاکم). «هر کس به نام غیر الله سوگند خورد. کفران نعمت کرده است».

۳- اقسام سوگند: ۱- یمین غموس: سوگند غموس این است که شخص عمدا و قصدا سوگند دروغین بخورد. مانند اینکه بگوید: بخدا سوگند این کالا را به مبلغ پنجاه هزار ریال خریده‌ام و حال آنکه آن را با این مبلغ نخریده است. یا بگوید: بخدا من فلان

کار را انجام داده‌ام و در واقع آن را انجام نداده است. این سوگند بدان جهت غموس نام دارد که صاحبش را در گناهان غوطه داده و غرق کرده است. زیرا که غموس بمعنی غوطه خوردن و غوطه دادن است. سوگندی که در حدیث زیر ذکر شده است، منظور از آن همین سوگند غموس است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ» (متفق علیه). «هر کس سوگند دروغین بخورد تا مال مسلمانی را به ناحق از آن خود کند، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشم کرده است».

کم یمین غموس: اگر کسی سوگند غموس خورد با کفاره دادن از آن پاک نمی‌شود بلکه توبه و استغفار لازم است. زیرا گناه آن فوق العاده زیاد است. (امام شافعی رحمته الله کفاره را در یمین غموس واجب می‌داند). علی‌الخصوص زمانی که منظور از آن گرفتن مال مسلمان باشد.

۲- یمین لغو: سوگند لغو، آن است که بدون قصد و اراده سوگند بر زبان جاری گردد، مانند: سخن کسانی که به کثرت در کلام خود والله، بالله می‌گویند، از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است. می‌فرماید: «اللَّغْوُ فِي الْيَمِينِ، كَلَامُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ لَا وَاللَّهِ» (بخاری). «یمین لغو مانند اینکه شخص در خانه خود بگوید: نه به خدا، (آری بخدا و غیره)» از جمله سوگند لغو، این است که مسلمان بر اساس گمان خود سوگند می‌خورد که فلان مسأله چنین است و بعد خلاف آنچه که گمان کرده است، ظاهر می‌شود.

حکم سوگند لغو این است که نه گناه دارد و نه کفاره، خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ بِالْأَيْمَانِ﴾ [المائدة: ۸۹]. «خداوند در برابر سوگند لغو شما را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد البته در برابر سوگند منعقدہ مورد مؤاخذه قرار خواهید گرفت».

۳- سوگند منعقدہ: آن است که درباره انجام یا عدم انجام کاری در مستقبل سوگند می‌خورد، مانند اینکه مسلمانی می‌گوید: «وَاللَّهِ لَا فَعَلَنْ كَذَا، أَوْ وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ كَذَا» به

خدا سوگند چنین خواهم کرد، یا بخدا سوگند من چنین نخواهم کرد. این سوگندی است که حانث در آن مؤاخذه می‌شود، خداوند، می‌فرماید: ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹]. یعنی در برابر سوگندهای منعقد شده شما مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

حکم سوگند منعقد: حکم هر کس که در آن حانث شود، یعنی خلاف سوگند عمل کند، مرتکب گناه شده است، بر وی کفاره لازم است. اگر کفاره را انجام داد، گناه ساقط می‌گردد.

۴- کفاره چگونه ساقط می‌شود؟ کفاره و گناه از کسی که سوگند خورده است به دو صورت ساقط می‌گردد.

۱- کاری که بر انجام ندادن آن سوگند خورده است، آن را به فراموشی، خطا و اجبار انجام دهد یا کاری را که بر انجام آن سوگند خورده است. آن را به فراموشی، خطا یا اجبار ترک کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».

(شرح و ترجمه حدیث در مباحث گذشته آمده است).

۲- اگر در حال سوگند خوردن استثناء کند و بگوید: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و یا اگر خدا بخواهد اگر استثناء در مجلسی که سوگند خورده است گفته شود، شخص حانث نمی‌شود، و چون حانث نمی‌شود، گناه و کفاره بروی واجب نیست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ وَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنِثْ» (اصحاب سنن سوی ابی داود).

۵- در موارد خیر حانث شدن مستحب است: هرگاه مسلمان بر ترک عمل خیری سوگند خورد، مستحب است که خلاف سوگند خود عمل کرده آن کار را که برای نکردنش سوگند خورده است، انجام دهد و کفاره سوگندش را بپردازد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۴]. و در حدیث آمده است:

«إِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتِ الذِّى هُوَ خَيْرٌ وَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ» (مسلم). «هرگاه سوگند خوردی و خلاف سوگند عملی را بهتر تشخیص دادی، آن عمل را که بهتر می‌دانی انجام بده و بعد کفاره سوگندت را بپرداز».

۶- تبرئه کردن شخص در سوگند واجب است: هرگاه مسلمانی سوگند بخورد که فلان کار را انجام می‌دهم، بر دیگران است که زمینه تبرئه او را از سوگندش فراهم کنند تا حاث نشود، اگر برایش ممکن است. به زنی در زمان رسول اکرم ﷺ خرمائی هدیه شده بود، آن زن نصف خرما را خورده و نصف دیگر را گذاشت. شخص هدیه کننده سوگند خورد که نصف دیگر را نیز زن بخورد، اما آن زن از خوردن نصف دیگر خودداری کرد، رسول اکرم ﷺ خطاب به او فرمود: «ابْرئِهَا فَإِنَّ الْإِثْمَ عَلَى الْمُحْنِثِ» او را بری کن زیرا گناه حث بر گردن کسی است که حالف را وادار به حث می‌کند.

۷- سوگند بر حسب نیت حالف است: در حاث شدن و نشدن نیت شخص سوگند خورنده معتبر است، زیرا تمام اعمال به نیت بستگی دارند و برای هر شخص آنچه هست که نیت کرده است. روی این اصل اگر شخصی سوگند خورد که بر روی زمین نمی‌خوابد و نیتش از زمین فرش است، پس این سوگند بر حسب نیت او است، یعنی اگر روی فرش نخوابد حاث نمی‌شود، هر کس سوگند خورد که این پارچه را نپوشد و منظورش پوشیدن به عنوان قمیص است، اگر بصورت شلوار آن را بپوشد حاث نمی‌شود.

۸- کفاره یمین یکی از این چهار مورد است:

۱- اطعام ده مسکین که به هر مسکین دو کیلو و دویست گرم گندم بدهد یا اینکه ده مسکین را نهار یا شام بدهد تا سیر بخورند یا به هر مسکین به مقدار لازم نان و خورش برای یک وعده بدهد.

۲- به ده مسکین لباس باندازه کافی یعنی همان مقدار لباس که بتواند با آن نماز خواند، بدهد، اگر به مساکین زن لباس می‌دهد، همراه جامه روسری نیز باشد، زیرا که

نماز زن بدون روسری صحیح نیست، یک جامه و روسری حداقل لباسی است که برای زنان در نماز کفایت می‌کند.

۳- تحریر رقبه: آزاد کردن یک غلام یا کنیز.

۴- سه روز، روزه گرفتن متوالی اگر مقدور باشد و اگر نه بطور متفرق روزه گیرد.

تا از اطعام، لباس و آزاد کردن غلام و کنیز عاجز نشده است، نمی‌تواند بصورت روزه گرفتن کفاره بدهد، خداوند می‌فرماید: ﴿فَكَفَّرْنَاهُ بِإِطْعَامٍ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَرُهُ أَيْمَنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]. «کفاره (سوگند) از این قرار است: اطعام یا لباس دادن به ده مسکین از نوع غذا و لباسی که شما می‌خورید و می‌پوشید یا آزاد کردن یک غلام و کنیز اگر اینها مقدور نباشند سه روز، روزه گرفتن است. این است کفاره سوگند شما هر گاه سوگند خوردید».

ماده دوم: نذر:

۱- تعریف نذر: نذر بمعنی لازم کردن یک عبادت برای خداوند بر عهده خود که از پیش لازم نبوده است و بدون نذر لازم نمی‌شود. مانند: این که بگوید: «لِلَّهِ عَلَى صِيَامٍ يَوْمٍ أَوْ صَلَاةٍ رَكَعَتَيْنِ» «بر من است که برای خداوند فلان روز را روزه بگیرم، یا دو رکعت نماز بخوانم».

۲- حکم نذر، بشرح زیر است: نذر مطلق که منظور از آن خشنودی خداوند باشد، مباح و جایز است. نذر کردن روزه، نماز و صدقه، و وفا به این نذر نیز واجب است. نذر مقید مکروه است. مانند: اگر خداوند بیمار مرا شفا دهد، دو روز یا کم‌تر یا بیشتر روزه می‌گیرم، یا فلان مبلغ را صدقه می‌کنم. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَإِنَّمَا يَسْتَخْرِجُ بِهِ مِنْ مَالِ الْبَخِيلِ» (متفق علیه). «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نذر نهی کرده و فرموده است: نذر هیچ مشکلی

را حل نمی‌کند و آفتی را بر نمی‌گرداند. البته موجب می‌شود که بخیل مالش را انفاق کند». نذر اگر بمنظور خشنودی الله نباشد حرام است. مانند نذر کردن برای قبور اولیاء و ارواح نیکان و صالحان. مانند: اینکه بگوید: اگر خداوند بیمار مرا شفا داد، بر مزار فلان ولی گوسفندی یا گاوی ذبح می‌کنم یا فلان مبلغ یا کالا را... این گونه نذر، بدلیل اینکه بمعنی منتقل کردن عبادت برای غیر خداوند است، حرام و شرک است خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را با وی شریک نگیرید».

۳- انواع نذر: ۱- نذر مطلق بمنزله خبر است که از زبان مسلمان بیرون می‌آید. مانند: نذر کرده‌ام که برای خداوند، یعنی برای خشنودی خداوند سه روز روزه بگیرم یا ده مسکین را اطعام کنم. منظورش از این نذر حصول ثواب و تقرب إلى الله باشد. حکم این گونه نذر این است که وفا، یعنی عمل کردن به آن واجب است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ [النحل: ۹۱]. «وقتی با خدا عهد کردید به عهدتان وفا کنید». و می‌فرماید: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ [الحج: ۲۹]. «به نذرهای تان وفا کنید».

۲- نذر مطلق غیر معین: مانند: «اللَّهُ عَلَيَّ نَذْرٌ» من برای خدا نذر کردم. اما نوعیت نذر را مشخص نمی‌کند که روزه، نماز یا صدقه است. و حکم نذر مطلق غیر معین این است که بمنظور وفا بدان کفاره یمین واجب است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ إِذَا لَمْ يُسَمَّ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» (مسلم). «وقتی نذر مشخص نباشد، کفاره آن، کفاره یمین است». بعضی‌ها برای ایفاء نذر مطلق غیر معین، اقل آنچه که بدان نذر گفته می‌شود، مانند دو رکعت نماز یا یک روز، روزه را کافی دانسته‌اند.

۳- نذر مقید به فعل و عمل خداوند: این نذر بمنزله شرط است. مانند اینکه بگوید: اگر خداوند بیمار مرا شفا داد یا گم شده مرا پیدا کرد، ده مسکین را طعام می‌دهم یا ده روز را روزه می‌گیرم. حکم این گونه نذر این است که این نذر هر چند که مکروه است اما وفا بدان واجب است. هرگاه خداوند نیازش را برآورد، انجام آن عبادت که در نذر آن

را اسم برده است واجب می‌گردد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ» (بخاری). «هر کس نذر کند که خدا را عبادت کند، باید او را عبادت کند». و اگر خداوند نیازش را تأمین نکند، وفا بر وی واجب نیست.

۴- نذر مقید به فعل و عمل بنده و آن را نذر لجاج نیز می‌گویند. مانند: اگر چنین کردم، یک ماه را روزه می‌گیرم، یا فلان مبلغ از مالم را صدقه می‌کنم. حکم این نذر، این است که ناذر (کسی که نذر کرده است) اختیار دارد، یا نذرش را وفا کند یا اینکه خود را حائث کند و کفاره یمین بدهد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا نَذَرَ فِي غَضَبٍ وَكَفَّارَتُهُ، كَفَّارَةُ يَمِينٍ» (سعید فی مسنده). «نذر در حال خشم و غضب صحیح نیست و کفاره آن، کفاره یمین است». وقتی آدم لج باز نذر کند، حتما نذر او توأم با خشم و غضب است.

۵- نذر معصیت: نذر معصیت آن است که انجام دادن عمل حرام یا ترک واجبی را نذر کند. مثلاً نذر کند که یک نفر مؤمن و مسلمانی را بزند یا نمازی را ترک کند. حکم این گونه نذر این است که وفا بدان حرام است رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ» (احمد، ترمذی، ابوداود). «هر کس نذر کند که خدا را عبادت کند، باید او را عبادت کند و هر کس نذر کند که خدا را معصیت کند او را معصیت نکند». البته علماء بر این باورند که، کسی چنین نذر کند، بر وی کفاره یمین واجب است، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَكَفَّارَتُهُ، كَفَّارَةُ يَمِينٍ» «نذر در گناه اعتبار ندارد و کفاره آن، کفاره یمین است».

۶- نذر کردن آنچه که در ملک یا در توان انسان نیست. مانند، اینکه نذر می‌کند که غلام فلان شخص را آزاد کند یا کوهی از طلا را صدقه کند. حکم این نذر این است که کفاره یمین بدهد. در حدیث آمده است، «لَا نَذَرَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ» «نذر در آنچه که در اختیار انسان نیست، اعتبار ندارد».

۷- نذر برای حرام کردن آنچه که خداوند آن را حلال کرده است. مانند این که،

خوردنی و نوشیدنی مباح و حلالی را حرام کند. حکم این گونه نذر این است که آن طعام و شراب حرام نمی‌شود. زیرا هیچ چیزی که خداوند آن را حلال کرده است، حرام نمی‌شود و اگر کسی چیز حلالی را حرام کند، بر وی کفاره یمین لازم می‌شود. البته حرام کردن همسر حکم جداگانه‌ای دارد که قبلاً بیان گردید.

توجه:

هر کس تمام دارائی‌اش را نذر کند، دادن یک سوم کفایت می‌کند، اگر نذر، نذر مطلق باشد. و اگر نذر، نذر ضد و لجاج است فقط کفاره یمین بدهد.

هر کس طاعت و عبادتی را نذر کند، و پیش از انجام آن بمیرد، ولی او آن را به نیابت از وی انجام دهد. در حدیث صحیح آمده است: زنی از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما سوال کرد و گفت: مادرم نذر کرده بود که در مسجد قباء نماز بخواند و قبل از اینکه بدان عمل کند، زندگی را بدرود گفت. عبد الله بن عمر رضی الله عنهما دستور داد به دخترش که به نیابت از وی در مسجد قباء نماز خواند.

فصل نهم: ذبح، شکار، طعام و نوشیدنی

(زکات، یعنی ذبح کردن حیوان) در این فصل سه ماده وجود دارد:

ماده اول: ذکات (ذبح):

- ۱- ذکات، یعنی ذبح کردن حیوان حلال گوشت و نحر کردن آن.
- ۲- حیوانهائی که ذبح یا نحر می‌شوند، گوسفند و تمام انواع آن، پرندگان و مرغ‌های محلی و ماشینی و گاو ذبح می‌شوند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَدَّيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۷]. منظور ذبح، قوچ است. گاو نیز ذبح می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً﴾ [البقرة: ۶۷]. «خداوند شما را به ذبح گاو امر می‌کند»، نحر گاو نیز جایز است. از روایات صحیح ثابت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاو را نحر کرده است. گاو هم نقطه ذبح را دارد و هم نقطه نحر را، البته شتر

باید نحر شود و نه ذبح. رسول اکرم ﷺ شتر را در حالی که ایستاده و دستش را بسته بود، نحر کرده است. (بخاری).

۳- تعریف ذبح و نحر: ذبح عبارت است از بریدن گلو و سه رگ بزرگی که در گلو، بنام‌های مری و ودجین وجود دارند، نحر بمعنی زدن نیزه و کارد بر صفحه گردن شتر، نقطه‌ای که قلاده را در آن آویزان می‌کنند، و آن نقطه‌ای است که آله ذبح از آنجا به قلب شتر اثر می‌گذارد و شتر به سرعت تمام جان می‌دهد.

۴- نحوه ذبح و نحر: ذبح این است که گوسفند روی پهلوی چپ و رو به قبله خوابانده شود، و پیش از آن آله ذبح، کارد و غیره آماده کرده شود، بعد کسی که ذبح می‌کند «بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ» گوید و حیوان مورد ذبح را در کنترل خود گرفته و فوراً حلقوم، مری و شاهرگها را قطع کند.

اما نحر، عبارت است از اینکه دست چپ شتر در حالی که ایستاده است بسته شود، بعد نحر کننده صفحه گردن آن را نیزه زند و بسم‌الله‌الاکبر گوید، زدن نیزه و کارد بر صفحه گردن را ادامه دهد تا جان شتر بیرون آید، حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما خطاب به شخصی که شتر را خوابانده و ذبح می‌کرد، فرمود: «ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ» (متفق علیه). «آن را بلند کن و در حالی که ایستاده است ذبح کن. سنت رسول اکرم ﷺ همین است».

۵- شرایط صحت ذبح:

۱- آله ذبح تیز باشد و خون را بریزد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ الْعَظْمُ وَالظُّفْرُ» (متفق علیه). «بجز استخوان و ناخن، هر آله‌ای که خون را بریزد و بر آن جانور موقع ذبح نام الله گرفته شود، گوشت آن حلال است».

۲- موقع ذبح، نام خدا «بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرُ» یا فقط بِسْمِ اللَّهِ گفته شود. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكِّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» [الأنعام: ۱۲۱]. «از آنچه که موقع ذبح اسم خدا بر آن گرفته نشده است نخورید» رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا أَنْهَرَ الدَّمَ

وَذَكِّرْ عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ» «هر آنچه خون را ریخته و نام الله بر آن ذکر شود، آن را بخورید».

۳- قطع کردن حلقوم همراه با قطع مری و ودجین همزمان انجام گیرد.

۴- اهلیت ذبح کننده: یعنی عاقل، بالغ مسلمان باشد، البته نابالغ که نزدیک به سن بلوغت رسیده باشد و درک و تشخیص لازم در او یافته شود، می تواند ذبح کند، زن و اهل کتاب نیز می تواند ذبح کند چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾ [المائدة: ۵]. «مذبوحه اهل کتاب برای شما مسلمانان حلال است» (طعام در آیه به مذبوحه تفسیر شده است).

۵- اگر بدلیل افتادن حیوان در چاه یا بدلیل وحشی شدن آن، ذبح مشکل شود، آله ذبح به هر قسمت بدن آن اصابت کند و خون را بریزد، کافی است. در حدیث آمده است که شتری در زمان پیامبر وحشی شد مردم نتوانستند آن را بگیرند، شخصی تیری بسوی آن شلیک کرد و آن را از پا در آورد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّ لَهُذِهِ الْبَهَائِمَ أَوَائِدَ كَأَوَائِدِ الْوَحْشِ فَمَا فَعَلَ مِنْهَا هَذَا فَأَفْعَلُوا بِهِ هَكَذَا» (ترمذی). همان گونه که حیوانات وحشی فراری دهندگانی دارند، هر حیوان اهلی که وحشی شود آن را با شلیک کردن تیر باید ذبح کنید، علماء مجتهد، کلیه حیواناتی را که ذبح کردن آنها و قطع کردن گلوی آنها بدلیلی مشکل شود، بر این حدیث قیاس کرده، بجای ذبح اختیاری، به ذبح اضطراری آن فتوا داده اند.

توجه: ۱- ذبح مادر ذبح جنین (بچه ای که در شکم مادر است) محسوب می شود، بچه شکم مادر اگر تمام اعضای آن خلق شده و موهای بدن آن روئیده اند با ذبح مادر حلال می شود و خوردن آن مانعی ندارد، در این خصوص از رسول اکرم ﷺ سوال شد، فرمود: «كُلُّهُ إِنْ شِئْتُمْ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ، ذَكَاتُ أُمِّهِ» (احمد و ابوداود و حدیث حسن است). «اگر مایل هستید می توانید آن را بخورید، بی شک ذبح مادر ذبح آن محسوب می گردد».

۲- اگر بسم الله الله اکبر، بفراموشی ترک شود، مشکلی ندارد، زیرا امت محمد ﷺ در برابر فراموشی مسئول نیست، در حدیث گفته شده است: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ»

وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ» (طبرانی بسند صحیح). «امت من در برابر خطاء نسیان و اجبار مسئول نیست»، و در حدیثی دیگر آمده است، «ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ حَلَالٌ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ أَوْ لَمْ يَذْكُرْهُ إِنَّهُ إِنْ ذَكَرَ لَمْ يَذْكُرْ إِلَّا اسْمَ اللَّهِ» «ذبیحه مسلمان حلال است، خواه بسم الله بگوید یا نگوید، چونکه مسلمان بجز بسم الله چیزی دیگر نمی گوید». (ابوداود، حدیث صحیح است و زمانی استدلال از این حدیث صحیح است که ترک بفراموشی باشد).

۳- مبالغه و افراط در ذبح بگونه ای که سر حیوان یکسره قطع شود، نوعی بدعملی است اما با وجود این، خوردن گوشت آن بدون کراهیت جایز است.

۴- اگر ذبح کننده خلاف سنت عمل کرده، حیوانی را که باید ذبح شود نحر کند یا حیوانی را که باید نحر شود، ذبح کند، گوشت ذبیحه خورده شود ولی مکروه است.

۵- حیوان بمیار، خفه شده، مضروب، از بالا افتاده، زده شده بوسیله حیوانی دیگر و حیوانی که درنده آن را زخمی کرده است، همه اینها اگر زنده بدست انسان بیفتد و ذبح شوند در حالی که جان و روح آنها هنوز باقی است و با عمل ذبح روح آنها بیرون رود نه به سبب بیماری و غیره، حلال می شوند خوردن آنها مانعی ندارد، خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ [المائدة: ۳]. یعنی: «مگر آنهایی که شما (در آنها روح و زندگی را می یابید و آنها را) ذبح می کنید».

۶- اگر شخص ذبح کننده پیش از اتمام ذبح، ذبح را ترک کند و بعد از گذشت مدت نسبتاً زیادی دوباره اقدام به ذبح کند در حالی که روح حیوان از همان ذبح اول تمام شده باشد، فتوای علمای بر این است که این گونه ذبیحه خورده نشود.

ماده دوم: بحث شکار:

۱- تعریف شکار: شکار عبارت است از حیوان وحشی که در بیابان زندگی می کند یا حیوانی که در دریا زندگی می کند و بوسیله شکارچی، شکار می شود.

۲- حکم شکار: برای کلیه کسانی که محرم به حج یا عمره نیستند، جایز و مباح است،

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ [المائدة: ۲]. «هرگاه حلال شدید، شکار کنید».

۳- انواع شکار: شکار بر دو نوع است.

نوع اول: شکار دریا. منظور از شکار دریا، هر آنچه که در دریا زندگی می کند مانند ماهی و غیره.

حکم شکار دریا این است که این شکار حلال است برای محرم و غیر محرم و بجز انسان و خنزیر دریایی، شکار کردن سایر حیوانات دریایی جایز است.

نوع دوم: شکار بیابانی و خشکی است، شکار بیابانی گونه های مختلفی دارد، آنچه را که شرع مقدس اسلام حلال قرار داده حلال و آنچه را که حرام کرده است، حرام می باشد.

۴- ذبح شکار: ذبح شکار دریایی مردن آن است یعنی به محض اینکه بمیرد ذبح شده و حلال است فقط در حال زنده خورده نشود، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «أَحَلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ الْحَوْتُ وَالْجَرَادُ» «دو مرده برای ما مسلمانان حلال هستند: ماهی و ملخ» (بیهقی و حاکم). شکار بیابان و خشکی، هرگاه زنده بدست بیفتد واجب است که ذبح شود و بدون ذبح خوردن آن روا نیست، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «وَمَا صِدَّتْ بِكَ لِيكَ غَيْرُ مُعَلِّمٍ فَأَذْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ» (متفق علیه). «آنچه را که بوسیله سگ غیر شکاری شکار می کنی، اگر موفق به ذبح آن شدی، حلال است و می توانی از آن بخوری» اگر آن را مرده یافتی استفاده از آن جایز است، مشروط به شرایط زیر:

۱- شکارچی از کسانی باشد که ذبیحه او حلال است، مثلاً: مسلمان، عاقل که به سن درک و شعور رسیده و حلال و حرام را تشخیص می دهد.

۲- موقع شلیک تیر یا اعزام حیوان شکاری بسم الله الله اکبر را گفته باشد. رسول الله می فرماید: «وَمَا صِدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَ لِيكَ الْمُعَلِّمُ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَ لِيكَ غَيْرُ مُعَلِّمٍ فَأَذْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ» (متفق علیه). «آنچه را

که بوسیله تیر کمان خود شکار کردی و نام الله را ذکر کردی، آن را بخور و آنچه را که بوسیله سگ شکاری شکار نمودی و نام الله را ذکر کردی، آن را بخور و آنچه را که بوسیله سگ غیر شکاری شکار نمودی و موفق به ذبح آن شدی، آن را نیز بخور».

۳- آله و ابزار شکار (در صورتی که حیوان شکارچی نباشد) تیز باشد بگونه‌ای که پوست شکار را پاره کند، اگر تیز نباشد، مانند: عصا، چوبدست و سنگ، شکار آنها حلال نمی‌شود. چون این شکار در حکم موقوذه (جانوری که بوسیله وارد شدن ضربه و زخم‌های درون شکم مرده باشد) است و خون از بدنش بیرون نریخته است، مگر اینکه در حالت زنده یافته شود و ذبح شود، چنانکه از رسول اکرم ﷺ درباره شکاری که آله شکار بوسیله عرض خود، نه نوک تیز به آن اصابت کرده بود، سوال شد، فرمود: اگر آله شکار بوسیله عرض به شکار اصابت کند، نه با نوک تیز، آن را نخورید چون در واقع موقوذه است، یعنی در اثر ضربه درونی جانش را از دست داده است. اگر ابزار شکار، حیوان شکاری است مانند: سگ، باز و شاهین، باید تعلیم یافته باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴]. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَمَا صِدَّتْ بِكَالِبِكَ الْمُعَلِّمَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ» (بخاری و مسلم).

توجه: علامت تعلیم یافتن حیوان شکاری این است که هرگاه مالک آن صدا کند بیاید، هرگاه آن را اعزام کند، برود و شکار را برای مالک نگاه دارد و نخورد.

۴- با سگ شکاری، سگ غیر شکاری در شکار کردن همراه نباشد، زیرا در این صورت مشخص نیست که کدام سگ شکار را از پا در آورده است؟ رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ» (متفق علیه). «هرگاه همراه با سگ شکاری خود سگی دیگر را دیدی و شکار کشته شده است، آن را نخور چون برای تو مشخص نیست که بوسیله کدام سگ شکار شده است؟».

۵- سگ شکاری از شکار چیزی نخورده باشد رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ

يَأْكُلُ الْكَلْبُ فَإِنْ أَكَلَ الْكَلْبُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ» (ابوداود). «مگر اینکه سگ از آن خورده باشد، پس تو نخور، زیرا احتمال دارد که سگ آن را برای خود نگاه داشته است نه برای تو».

توجه:

۱- هرگاه شکار از پیش شکارچی بعد از شلیک کردن تیر بسوی آن گم شود، بعد شکارچی آن را پیدا کند و در آن اثر تیر باشد نه آثاری دیگر، خوردن گوشت آن جایز است، بشرط اینکه بیش از سه شبانه روز از آن نگذشته باشد، رسول اکرم ﷺ درباره کسی که شکارش را بعد از سه روز پیدا می‌کند، می‌فرماید: «كُلْ مَا لَمْ يَنْتَقِ» (مسلم). «تا متعفن و بدبو نشده است، آن را بخور».

۲- اگر شکار بعد از اصابت تیر در آب افتاد و مرد خوردن آن جایز نیست. زیرا امکان دارد بخاطر افتادن در آب مرده است.

۳- هرگاه عضوی از اعضاء شکار در اثر درگیری آن با حیوان شکارچی قطع شود، خوردن عضو مقطوع جایز نیست.

زیرا رسول خدا می‌فرماید: «مَا قُطِعَ مِنْ حَيٍّ فَهُوَ مَيْتٌ» (احمد و ترمذی). «آنچه که از حیوان زنده قطع شود، حکم مردار را دارد».

ماده سوم: خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها:

الف) طعام:

۱- تعریف طعام: منظور از طعام، تمام خوردنی‌ها از نوع حبوبات، خرما و گوشت و غیره می‌باشند.

۲- حکم طعام: اصل در تمام خوردنی‌ها حلال بودن است. خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]. «خداوند کسی است که همه چیز روی زمین را برای شما آفریده است». روی این اصل هیچ چیزی نباید حرام باشد بجز آنچه که

دلیلی از قرآن، حدیث و قیاس آن را از دایره حلت بیرون آورده باشد، بی‌گمان بعضی خوردنی‌ها را شارع حرام کرده است، چون آنها ضرر جسمانی یا عقلی دارند، یعنی خوردن آنها منجر به اختلال حواس یا نقض اعضاء جسم می‌شود، همانطور که برای امتهای سابق، خداوند بسیاری از طعام‌ها را بخاطر امتحان حرام کرده بود.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ﴾ [النساء: ۱۶۰]. «در اثر ظلم و ستم یهودیها رزق پاکی که برای آنان حلال بود، حرام کردیم».

خوردنی‌های حرام:

(خوردنی‌های که حرام هستند)

الف) آنهایی که قرآن آنها را حرام قرار داده است.

- ۱- طعامی که متعلق به دیگران است و شخص هیچگونه ملکی که آن را مباح کند، در آن ندارد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸]. «اموال دیگران را از راه باطل نخورید»، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فَلَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَّاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (ابوداود و ترمذی). «هیچ کس حیوان دیگری را بدون اجازه او ندوشد».
- ۲- مردار، حیوانی که بدون ذبح مرده باشد، حیوان خفه شده، زده شده، افتاده از بالا به پائین، یا در اثر ضربه حیوانی دیگر مرده است، همه اینها از نوع مردار هستند.
- ۳- خون مسفوح: خونی که موقع ذبح کردن حیوان جاری می‌شود، هم چنین خون کلیه حیواناتی که ذبح نشده‌اند، حرام است.
- ۴- گوشت خنزیر و اجزاء آن: مانند خون، چربی پوست و غیره.
- ۵- حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده باشد: یعنی موقع ذبح آن نامی غیر از نام الله ذکر شده باشد.

- ۶- آنچه که بر نصب ذبح شده باشد: ذبح شده بر نصب، تمام حیوان‌هایی را در بر می‌گیرد که بر سر قبور، گنبدها و زیارتها و هر آنچه که به عنوان نشانی و رمز برای

عبادت غیر الله شناخته شود، ذبح شده باشد، در قرآن آمده است:

﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ﴾ [المائدة: ۳]. «هر آنچه که بر علامت‌ها ذبح شود». این شش نوع

محرمات به نص صریح قرآن حرام هستند.

ب) خوردنی و نوشیدنی‌هایی که توسط رسول اکرم حرام شده‌اند:

۱- الاغ اهلی: حضرت جابر رضی الله عنه می‌گوید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْحَيْلِ» (متفق علیه). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه خیبر از خوردن گوشت خر اهلی منع فرمود و خوردن گوشت اسب را جایز قرار داد».

۲- قاطر: حرمت قاطر بخاطر الاغ اهلی است. چون حکم هر دوتا یکی است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْحَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرُ لَتَرْكَبُوهَا﴾ [النحل: ۸]. آیه دلیل نقلی است و بر حرمت گوشت قاطر دلالت دارد. اگر سوال شود، آیه مذکور بطور یکسان بر حرمت الاغ اهلی، قاطر و اسب دلالت دارد، شما چگونه اسب را حلال می‌دانید؟ جواب این است که اسب بخاطر دستور صریح و اجازه آشکار رسول الله صلی الله علیه و آله از حکم این آیه مستثنی است. در حدیث حضرت جابر رضی الله عنه گذشت.

۳ و ۴- هر درنده پنجه‌دار، مانند: شیر، پلنگ، ببر، فیل، گرگ، سگ، روباه، سنجاب و غیره، یعنی کلیه درندگانی که بوسیله پنجه‌های خود شکار می‌کنند، همچنین پرندگان پنجه دار، مانند: شاهین، عقاب، باز، جغد و کلیه پرندگانی که با چنگ‌های خود شکار می‌کنند.

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ» (مسلم). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت هر درنده پنجه‌دار و از هر پرندۀ چنگ‌دار منع کرده است».

۵- جلاله حیوانی است که از نجاست‌ها تغذیه می‌کند و اکثر از گوشت جانوران مرده زندگی را سپری می‌کند و مانند آن است ماکیان. از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لُحُومِ الْجَلَالَةِ وَالْبَانِيهَا فَلَا تُؤْكَلُ حَتَّى تُحْبَسَ عَنِ النَّجَاسَةِ»

أَيَّامًا يَطِيبُ فِيهَا لَحْمُهَا، وَلَا يَشْرَبُ لَبَنُهَا إِلَّا بَعْدَ إِبْعَادِهَا عَنِ التَّجَاسَةِ أَيَّامًا يَطِيبُ فِيهَا لَبَنُهَا».

(ج) آنچه که بدلیل ضرر منع شده است:

- ۱- کلیه انواع سم‌ها. چون ضرر آنها برای جسم به ثبوت رسیده است.
- ۲- خاک، گل و لا، سنگ، ذغال، خوردن همه اینها مضر است و اندک سودی ندارد (بنابراین حرام و ناجایز است).
- ۳- چیزها و حشرات ناپاکی که طبع انسان آنها را نمی‌پسندد و از خوردن آنها کراهیت دارد. مانند انواع حشرات خوردن آنها باعث بیماری شده منجر به اذیت و آزار جسم و جان می‌گردد.

(د) آنچه که بدلیل اجتناب از نجاسات منع شده‌اند:

- ۱- هر خوردنی و نوشیدنی که آمیخته با نجاسات باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره موشی که در روغن می‌افتد، می‌فرماید: «إِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا وَإِنْ كَانَ مَائِعًا فَلَا تَقْرُبُوهُ» (نسائی). «اگر روغن بسته و جامد است (موش و روغن اطراف آن را) انداخته و بقیه را بخورید و اگر مایع است، به آن نزدیک نشوید».
- ۲- هر آنچه که ذات آن نجس باشد، مانند مدفوع انسان و سایر حیوانات، خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «نجاست‌ها و گندگی‌ها برای آنان حرام کرده شده‌اند».

(ه) خوردنی‌های حرامی که برای مضطر مباح می‌گردند:

برای کسی که مضطر، (بشدت دچار گرسنگی) است و اگر نخورد احتمال از دست دادن جان‌ش وجود دارد، جایز است که از هرگونه خوردنی حرام، بجز سمّ و زهر، استفاده کند، البته باندازه‌ای که جان خود را از نابودی نجات دهد، خواه مال غیر باشد یا مردار یا گوشت خنزیر باشد، بشرط اینکه از مقدار لازم تجاوز نکند. و با کراهیت و دل‌واپسی از آن استفاده کند نه با لذت و خوشی، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مُحْمَصَةٍ غَيْرَ

مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» [المائدة: ۳]. مگر کسیکه سخت ناچار شد بشرطیکه میل به گناه داشته نباشد.

شراب:

- ۱- تعریف شراب: منظور از شراب تمام نوشیدنی‌های مایع است.
- ۲- حکم شراب: اصل در نوشیدنی‌ها همان است که در خوردنی‌ها بود، یعنی اینکه در اصل مباح هستند، بدلیل اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]. «اوست که همه موجودات روی زمین را برای شما خلق کرده است» بجز نوشیدنی‌هایی که دلیل خارجی آنها را از دایره حلت بیرون آورده باشد. مانند:
 - ۱- خمر: (شراب) خداوند درباره آن می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ [المائدة: ۹۰]. «همانا شراب، قمار تقسیم بوسیله کپنه‌ای نابرابر، همه اینها نامطلوب، نجس و از کارهای شیطانی هستند، از آنها بپرهیزید».
 - رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَلَعَنَ شَارِبَهَا وَسَاقِيَهَا وَعَاصِرَهَا وَمُعْتَصِرَهَا وَبَائِعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَآكِلَ ثَمَنِهَا» (ابوداود و حاکم با سند صحیح). «خداوند شراب، و کسی را که شراب می‌نوشد، تقسیم می‌کند، می‌فروشد، می‌خرد، می‌فشارد، دستور فشردن را می‌دهد، حمل می‌کند، بسویش حمل کرده می‌شود، و یا از قیمت آن استفاده می‌کند، همه را مورد لعن و نفرین قرار داده‌است».
 - ۲- هرگونه مایع مسکر و نشئه‌آور و انواع نوشیدنی‌هایی که در آنها الکل آمیخته باشد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ» «هر مسکر و مخدر در حکم خمر است و هر خمر حرام است».
 - ۳- عصاره مخلوط: عصاره خرما یا نارسیده با عصاره خرما یا رسیده یا عصاره کشمش و خرما که در یک ظرف آمیخته شده بعد روی آن آب ریخته شود و تبدیل به شراب گردد، این آمیخته خواه مسکر و مخدر باشد یا نباشد حرام است. چون رسول اکرم ﷺ

از این منع کرده است: می‌فرماید: «لَا تَنْتَبِذُوا الزَّهْوَ وَالرُّطْبَ جَمِيعًا وَلَا تَنْتَبِذُوا الزَّبِيبَ وَالْثَّمَرَ جَمِيعًا وَانْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَّتِهِ» (مسلم). «خرمای نارسیده و سفت را همراه با خرمای رسیده داخل ظرف آب (مشک) نریزید و خرما را همراه با کشمش در داخل، مشک آب، قرار ندهید، البته هر کدام را جداگانه می‌توانید، در داخل مشک آب بریزید» دلیل نهی این است که در صورت آمیزش خرمای نرسیده با خرمای رسیده یا خرما با کشمش، صلاحیت سکر و مخدر بودن به سرعت در آن بوجود می‌آید، از این جهت رسول اکرم ﷺ منع فرمود.

۴- پیشاب کلیه حیواناتی که حرام گوشت هستند، زیرا پیشاب آنها نجس است و هر نجس حرام است.

۵- شیر کلیه حیواناتی که گوشت آنها حرام است بجز انسان که شیرش حلال است.

۶- انواع دخانیات مانند: بنگ، چرس، حشیش و سیگار، زیرا بعضی از این دخانیات مسکراند و بعض دیگر برای جسم ضرر دارند، بعضی‌ها بوی بد دارند و موجب اذیت آن عده از انسان‌ها و فرشتگان می‌شوند که با معتادان همراه‌اند، و هر چه که مایه اذیت و آزار باشد شرعاً ممنوع است.

۸- سایر مشروبات محرم بوقت اضطرار حلال می‌شوند.

مثلاً اگر استخوانی یا هر چیزی دیگر در گلو گیر کرده باشد و برای رفع آن راه حلی جز استفاده از نوشیدنی‌های حرام وجود ندارد، جایز است که از شراب یا سایر نوشیدنی‌های حرام، بخاطر نجات جان شخص مبتلا به استفاده شود، همانطور که در صورت تشنگی شدید جایز است که انسان از مشروبات حرام بنوشد و جان خود را نجات دهد.

فصل دهم: بحث جنایات و احکام آن

این مشتمل بر چهار ماده است:

ماده اول: جنایت بر نفس و جان:

۱- تعریف جنایت بر نفس: عبارت است از تجاوز بر انسان بصورت از بین بردن روح و جان او یا تلف کردن بعضی از اعضاء و یا مجروح ساختن او.

۲- حکم جنایت بر نفس: از بین بردن جان و روح انسان، تلف کردن اعضاء او یا رساندن هرگونه اذیت و آزار بر بدن او به ناحق، حرام است. هیچ گناهی بعد از کفر بزرگتر از کشتن یک انسان مسلمان نیست. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳]. «هرکس مؤمنی را عمدا بکشد، مجازات او دوزخ است. او برای همیشه در آنجاست. و مورد خشم و لعنت خداوند قرار خواهد گرفت. خداوند برای او عذاب بسیار بزرگی را تدارک دیده است». رسول الله می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ» (متفق علیه). «نخستین قضاوت در روز قیامت متعلق به خون‌های ریخته شده است». و می‌فرماید: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ، مَا لَمْ يُصَبْ دَمًا حَرَامًا» (بخاری). «مؤمن مادام که مرتکب خون ناحق نشده است در گشادگی‌های دینش بسر می‌برد».

۳- اقسام جنایت‌ها بر نفس: جنایت بر نفس سه قسم است:

۱- عمد: عمد آن است که جنایت‌کار با نیت و اراده و اختیار نسبت به جان مؤمن سوء قصد کند و او را با آله تیز یا عصا یا سنگ هدف قرار دهد. یا از بالا او را به پائین بیندازد، یا در آب غرق کند یا در آتش بسوزاند، یا با گرفتن گلو او را خفه کند یا با دادن و خوراندن سم او را از بین ببرد یا اعضاء بدنش را نقص کرده و یا زخمی بر بدنش وارد سازد.

حکم جنایت عمد این است که بر جنایت‌کار قصاص را واجب می‌کند. خداوند

می فرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [المائدة: ۴۵]. «بر آنان قصاص را فرض کردیم. در عوض جان جان، در عوض چشم، چشم، در عوض گوش، گوش در عوض بینی، بینی در عوض دندان، دندان و در سایر زخم‌ها قصاص هست». رسول الله می فرماید: «مَنْ أُصِيبَ بِدَمٍ أَوْ خَبَلٍ - الْحَبْلُ الْجِرَاحُ - فَهُوَ بِالْخِيَارِ بَيْنَ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يَقْتَصَّ أَوْ يَأْخُذَ الْعَقْلَ أَوْ يَعْفُو فَإِنْ أَرَادَ رَابِعَةً فَخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ» «هر کس کشته یا مجروح شود، اختیار دارد، قصاص بگیرد یا دیه گیرد و یا عفو کند، اگر در پی راه دیگری (یعنی اولیای او) باشد باید جلو او را گرفت». (احمد و ابو داود).

۲- شبه عمد: شبه عمد آن است که جانی قصد کشتن یا زخمی کردن را ندارد، مثلاً می خواهد با چوب دستی او را بزند که معمولاً برای کشتن بکار نمی رود، یا می خواهد اندکی او را بزند یا در آب اندک بیندازد یا می خواهد بر صورت او سیلی بزند و او را تهدید کند ولی ایشان در اثر آن می میرد.

حکم این گونه جنایت این است که دیت را بر عاقله جانی و کفاره را بر خود جانی واجب می کند. خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ﴾ [النساء: ۹۲]. «هر کس مؤمنی را به خطا بکشد، باید یک غلام یا کنیز مسلمانی را آزاد کند و به وارثان مقتول دیه، (خون بها) بدهد».

۳- خطا: خطا آن است که مسلمان عملی را که برایش مباح است، مانند تیراندازی، شکار کردن و قطع کردن گوشت، انجام می دهد. اما آلهای که در دست دارد خطا می رود و در نتیجه آن فردی یا افرادی کشته و یا زخمی می شوند.

حکم این گونه جنایت مانند حکم جنایت شبه عمد است. البته دیه (خون بها) آن کمتر است و جانی، گناهکار محسوب نمی شود برخلاف شبه عمد که خونهای آن سنگین تر و جانی در آن گناهکار است.

ماده دوم: احکام جنایات:

(الف) شرایط وجوب قصاص: قصاص در قتل، اعضاء و زخم‌ها وقتی واجب می‌شود که شرایط زیر تحقق پیدا کند.

۱- مقتول معصوم الدم باشد، اگر مقتول زانی محصن، مرتد یا کافر باشد، کشتن او موجب قصاص نیست. زیرا خون این افراد هدر است.

۲- قاتل عاقل و بالغ باشد. اگر قاتل، کودک و یا دیوانه باشد، قصاص بر وی واجب نیست. چون اهل تکلیف نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (حدیث با ترجمه و حواله در مباحث گذشته بیان گردیده است).

۳- مقتول در دین، حریت و رق بودن با قاتل مساوی و برابر باشد، چرا که مسلمان در برابر کافر، و آزاد در برابر، برده (غلام و کنیز) قصاص نمی‌شود، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ» (احمد و ترمذی). «مسلمان در برابر کافر کشته نمی‌شود» و بدلیل اینکه عبد (غلام) متقوم است، لذا در عوض او قیمت پرداخته می‌شود، و (متقوم یعنی قابل قیمت) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُقْتَلَ حُرٌّ بِعَبْدٍ» (بیهقی). «سنت این است که آزاد در برابر عبد کشته نشود» حضرت ابن عباس علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُقْتَلَ حُرٌّ بِعَبْدٍ» «آزاد در برابر غلام کشته نمی‌شود».

۴- قاتل پدر یا مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ مقتول نباشد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يُقْتَلُ وَالِدٌ بِوَلَدِهِ» «هیچ پدری در برابر خون فرزندش کشته نشود».

(ب) شرایط گرفتن قصاص: کسی که حق قصاص گرفتن را دارد تا شرایط زیر تحقق پیدا نکنند، نمی‌تواند قصاص بگیرد.

۱- صاحب حق باید مکلف باشد، اگر کودک یا دیوانه است، تا زمان بلوغ و مکلف شدنش، جانی باید زندانی شود، بعد از بلوغ یا رفع دیوانگی آن دو اجازه دارند، که

قصاص یا، دیه بگیرند یا عفو کنند. از صحابه رضوان الله تعالی علیهم چنین منقول است.
 ۲- تمام اولیاء دم (وارثان مقتول) برای گرفتن قصاص اتفاق داشته باشند، اگر بعضی از اولیاء دم از حق قصاص خود بگذرند، آنگاه قصاص گرفته نمی‌شود، آنهایی که حق خود را معاف نکرده‌اند، سهم خود را از خون بهاء می‌گیرند.

۳- امنیت از هرگونه تعدی در جریان گرفتن قصاص، یعنی فقط قاتل قصاص شود، در قصاص زخم‌ها، هر زخم باندازه خودش نه بیش از آن قصاص شود، اگر قاتل زن است و حامله باشد تا وضع حمل نشده و نوزادش از شیر مادر مستغنی و بی‌نیاز نشود، قصاص گرفته نشود، در جریانی که زنی عمدا مرتکب قتل شده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تُقْتَلُ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا إِنْ كَانَتْ حَامِلًا وَحَتَّى تُكْفَلَ وَلَدُهَا» (ابن ماجه). «تا وضع حمل نکرده و نوزادش از شیر او مستغنی نشده و سرپرستی برایش پیدا نکرده است، کشته نشود».

۴- قصاص در محضر حاکم یا نایب او گرفته شود تا از هرگونه ستم و تعدی محفوظ باشد.

۵- بوسیله آله و ابزار تیز و کشنده باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا قَوَدَ إِلَّا بِالسَّيْفِ» «قصاص باید بوسیله شمشیر گرفته شود».

(این حدیث را ابن ماجه روایت کرده است و سیوطی درباره آن سکوت اختیار کرده است، بسیاری از اهل علم و کارشناسان اسلامی بر این باور هستند که قاتل با همان ابزاری که مقتول را کشته است، کشته شود، اگر شمشیر بوده با شمشیر و اگر سنگ بوده با سنگ چون حدیث صحیح موجود است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره شخصی که سر کنیزی را با سنگ قطع کرده بود، امر کرد تا سرش را با سنگ قطع کنند).

۶- قاتل اختیار دارد میان قصاص، دیه و عفو یکی را اختیار کند.

هرگاه مسلمانی مالک خون شود، از میان سه امر باو اختیار داده می‌شود، قصاص بگیرد، یا خون‌بها و یا عفو کند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ

بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ» [البقرة: ۱۷۸]. و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰]. و رسول الله می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُودَىٰ وَإِمَّا يُقَادُ» (متفق علیه). «هر کس وارث مقتولی شود، اختیار دارد، دیه بگیرد یا قصاص گیرد» رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا عَفَى رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا» «هر کس از ستمی که در حق او شده است، درگذرد، خداوند به عزت و شرف او می‌افزاید».

توجه: ۱- هر کس بجای قصاص، دیه را برای خود انتخاب کند، حق قصاص او ساقط می‌گردد، اگر دوباره خواستار قصاص شود، اجازه داده نمی‌شود و اگر انتقام گیرد و قاتل را بکشد، کشته می‌شود، البته اگر بجای دیه قصاص را برای خود انتخاب کند، بعد می‌تواند، حق قصاص را با دیه معاوضه کند.

۲- اگر قاتل پیش از قصاص بمیرد، ولی (وارث مقتول) راهی جز خون بهاء ندارد، چرا که کشتن غیر قاتل تحت هیچ عنوان درست نیست، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ [الإسراء: ۳۳]. «هر کس ظلماً کشته شود، به ولی او حق قصاص داده‌ایم اما ولی حق تجاوز در قصاص را ندارد، (یعنی بجز قاتل کسی دیگر از وارثان را نمی‌تواند قصاص کند) مظلوم در هر حال شایان نصرت و کمک است». تفسیر اسراف در قتل، این است که غیر قاتل کشته شود.

۳- کفاره قتل بر هر قاتل شبه عمد و خطا واجب است، مقتول خواه جنین باشد یا انسان زنده و مسن، غلام باشد یا آزاد کفاره، آزاد کردن غلام مؤمن و اگر میسر نشد، روزه دو ماه متوالی است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۹۲]. «پس آزاد کردن یک گردن مؤمن، هر کس موفق به چنین عملی نشود، پس دو ماه متوالی را روزه گیرد، این توبه بنده است به پیشگاه خداوند، خداوند دانا و آگاه است».

ماده سوم: بحث جنایت بر اطراف و اعضاء:

۱- تعریف جنایت بر اطراف: جنایت در اطراف این است که انسانی بر دیگری تجاوز نموده چشم، او را در بیاورد یا دست و پای او را بشکند.

۲- حکم جنایت بر نفس: اگر جانی در انجام جنایت قصد و عمد داشته است و شخص مورد جنایت، در مسلمان بودن و آزاد بودن همسان با جانی باشد، در این صورت از جانی قصاص گرفته می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ﴾ [المائدة: ۴۵]. «در زخم‌ها قصاص هست». البته اگر فرد مورد جنایت در عوض قصاص دیه بگیرد یا عفو کند، قصاص ساقط می‌شود. شرایط قصاص در اطراف (منظور از اطراف، اعضا و جوارح انسان هستند). عبارت‌اند از:

- ۱- با قصاص گرفتن، امنیت طرف به مخاطره نیفتد و تجاوزی دیگر صورت نگیرد.
- ۲- قصاص ممکن باشد، در صورت عدم امکان قصاص، دیه گرفته شود.
- ۳- عضوی که قصاص می‌شود، در اسم و محل با عضو تلف شده باید مساوی باشد، روی این اصل دست یا پای راست در برابر دست یا پای چپ. و همچنین دست در برابر پا قصاص نمی‌شود، انگشت اصلی در برابر انگشت زائد قصاص نمی‌شود.
- ۴- عضوی که قصاص می‌شود، در صحت و کامل بودن با عضو تلف شده باید مساوی باشد، روی این اصل دست سالم در برابر دست مفلوج و چشم سالم در برابر چشم معیوب قصاص نمی‌شود.

۵- زخم اگر در سر ایجاد صورت باشد آن را شجه می‌گویند، در آن قصاص نیست مگر وقتی که به استخوان نرسیده باشد، هر زخمی که بخاطر خطر، قصاص آن مقدور نباشد، قصاص گرفته نمی‌شود. لذا شکستن استخوان یا زخمی که به شکم منتهی می‌شود، در آن قصاص نیست بلکه در آن دیه (خون بها) واجب است.

توجه: چند نفر در برابر یک نفر کشته می‌شوند. دست و پاهای چند نفر در برابر دست و پای یک نفر قصاص می‌شوند، این در صورتی است که چند نفر دستجمعی در

جنایت شرکت داشته باشند و عملاً جنایت را انجام داده باشند، حضرت عمر رضی الله عنه بعد از اینکه هفت نفر را که یک مرد از اهالی صنعا را به قتل رسانیده بودند، قصاص کرد، فرمود: «لَوْ تَمَالَأَ عَلَيْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَفَتَلْتَهُمْ بِهِ جَمِيعًا» «اگر تمام اهالی صنعا در قتل آن یک نفر شریک می‌شدند، همه را قصاص می‌کردم». (مؤطاء وأصله في البخاری).

جنایت اگر سرایت نمود، جانی ضامن است یعنی اگر کسی انگشت کسی را قطع کرد و زخم منجر به نابودی کل دست یا به مرگ شد، قصاص یا دیه گرفته شود. البته سرایت کردن قصاص مضمون نیست، یعنی اگر دست کسی در قصاص دستی که او قطع کرده است، قطع گردید و منجر به مرگ مقطوع الید شد، قصاص ندارد. البته اگر در نحوه گرفتن قصاص تعدی شده و تعدی موجب مرگ شده است، قصاص گرفته می‌شود، مثلاً قطع ید بوسیله یک ابزار سمی و آغشته به سم انجام شده است، قصاص دارد.

زخم یا عضو تا درست نشده از جانی قصاص گرفته نشود، زیرا احتمال وجود دارد که این زخم یا قطع عضو سرایت کرده باعث تلف جان شود، بنابراین اگر شخصی مخالفت کرد و قبل از درست شدن زخم قصاص گرفت و بعداً زخم منجر به تلف شدن عضوی دیگر یا منجر به مرگ مجروح شد، حقیقت ساقط شده است، بار دیگر حق مطالبه چیزی را ندارد، زیرا خودش با قصاص گرفتن قبل از وقت، حق خود را ضایع نموده است.

ماده چهارم: بحث دیه (خون بهاء):

۱- تعریف دیه: دیه عبارت است از مالی که به صاحب خون (وارثان مقتول یا مجروح) داده می‌شود.

۲- حکم دیه: دیه دادن و گرفتن مشروع و جایز است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَدِيَّةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ [النساء: ۹۲]. «خون بها به وارثان مقتول سپرده شود، مگر

اینکه آنان معاف کنند»، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا يُودَىٰ وَإِمَّا يُقَادُ» (متفق علیه). «هر کس مقتولی دارد و مالک خون او هست، اختیار دارد، دیه بگیرد یا قاتل را قصاص کند».

۳- خون بهاء بر چه کسانی واجب است:

هر کس انسانی را بکشد، خواه مباشر (مباشر: کسی که شخصا عملی را انجام داده‌است) قتل باشد، یا مسبب آن، خون بها بر وی واجب است. اگر قتل عمدا انجام گرفته است، خون بهاء را باید از مال شخصی خود بردازد، اگر قتل شبه عمد یا خطا است. خون بها بر عهده فامیل و طایفه او است. رسول اکرم ﷺ چنین قضاوت فرموده است. چنانکه دو زن در زمان رسول اکرم ﷺ با هم درگیر شدند، یکی سنگی بطرف دیگری پرتاب کرد، آن زن و جنینی که در شکم او بود در اثر ضربه سنگ جان دادند، چون این قتل شبه عمد بود، رسول اکرم ﷺ خون بهاء را بر عهده فامیل و طایفه زنی که قاتل بود، گذاشت. (متفق علیه).

منظور از عاقله یا طایفه که خون بها بر گردن آنها است، احترام پدری شخص مانند: پدران، فرزندان، برادران، عموها و عموزادگان هستند: مبلغ خون بهاء میان آنان بر حسب توانائی مالی تقسیم شود و در ظرف سه سال هر کدام قسط خود را باید بردازد، هر سال یک سوم خون بها، پرداخته شود. و اگر توان پرداخت را بصورت نقدی دارند، می‌توانند کل مبلغ خون بها را در حال بردازند.

۴- خون بها از چه کسانی ساقط می‌شود: اگر پدری در جریان آموختن ادب و اخلاق، فرزندش را یا سلطان رعیتش را و یا معلمی شاگردش را تنبیه نمود که منجر به مرگ فرزند گردید، خون بها ندارد بشرط اینکه زدن معمولی باشد و از حد معروف تجاوز نکرده باشند.

۵- مقدار خون بهاء:

۱- دیه نفس، اگر کسی که دیه‌اش پرداخته می‌شود، آزاد و مسلمان است، دیه و خون بهاء‌اش، صد نفر شتر یا هزار مثقال طلا یا دوازده هزار درهم نقره یا دویست رأس گاو یا دو هزار رأس گوسفند است. اگر قتل، قتل عمد بوده است، در دیه (خون بهاء) مقداری سختی شود. مثلاً از میان صد نفر شتر، چهل شتر باید آبستن باشند و اگر قتل خطا بوده است، در دیه سختگیری نشود. رسول الله می‌فرماید: «فِيهِ دِيَّةٌ مُعَلَّطَةٌ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ فِيهَا أَرْبَعُونَ ثَنِيَّةً إِلَى بَازِلٍ غَامِهَا كُلُّهُنَّ خَلِيفَةٌ» «در قتل عمد دیه سنگین باشد. در میان صد نفر شتر، چهل شتر نوساله و حامله باشند». (تمام اصحاب سنن و بخاری آن را در تاریخ روایت کرده است).

در صورت قتل عمد وارثان مقتول می‌توانند بیش از خون بهاء را خواستار شوند. زیرا آنان حق قصاص را دارند. بنابراین برای آنان جایز است که در برابر بیش از خون بهاء از قصاص بگذرند.

دلیل درباره مقدار خون بهاء حدیث حضرت جابر رضی الله عنه است: «قَضَى فِي الدِّيَةِ عَلَى أَهْلِ الْإِبِلِ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَعَلَى أَهْلِ الْبَقَرِ مِائَتَيْنِ بَقَرَةً وَعَلَى أَهْلِ الشَّاءِ أَلْفَ شَاةٍ» «رسول الله صلی الله علیه و آله بر کسانی که شتر دارند، صد شتر. بر کسانی که گاو دارند، دویست رأس گاو و بر کسانی که گوسفند دارند، دو هزار گوسفند تعیین کرده است». (ابوداود. سندش ضعیف است نزد جمهور معمول به است). و از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما مروی است: «إِنَّ رَجُلًا قُتِلَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله دِيَّتَهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ» «شخصی کشته شده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله خون بهاء او را دوازده هزار درهم تعیین فرمود». (ابوداود نسائی، اماچه و ترمذی). و در نامه عمرو بن حزم که مورد قبول همه علماء و جمهور امت است، آمده بود: «وَعَلَى أَهْلِ الدُّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ» (نسائی). «کسانی که طلا دارند، هزار دینار خون بهاء بپردازند». هر کدام از این پنج نوع (صد نفر شتر، دویست رأس گاو، دو هزار رأس گوسفند، هزار دینار طلا، دوازده هزار درهم) را که قاتل بدهد وارثان مقتول باید آن را قبول کنند.

اگر مقتول زن مسلمان و آزاده است، خون بهاء آن نصف خون بهاء مرد مسلمان است. امام مالک در مؤطا از غزوه بن زبیر نقل کرده است: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تَعَاقلُ الرَّجُلَ، مَا لَمْ تَبْلُغْ ثَلَاثَ دِيَةِ الرَّجُلِ. فَإِذَا بَلَغَتْهَا عَوَمِلَتْ الْمَرْأَةُ فِي الدِّيَةِ بِنِصْفِ دِيَةِ الرَّجُلِ» «دیه زن تا زمانی که باندازه یک سوم دیه مرد نرسیده باشد، همان دیه مرد است، هر گاه مبلغ دیه زن باندازه یک سوم دیه مرد برسد، دیه زن نصف دیه مرد قرار می‌گیرد». اگر شخصی که دیه او پرداخته می‌شود، زنی، یهودی یا نصرانی است، پس دیه او نصف دیه مسلمان است و دیه زنان آنها یک دوم مردان آنها است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عَقْلُ الْكَافِرِ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ» (ترمذی). «خون بهاء کافر نصف خون بهاء مرد مسلمان است».

خون بهای غلام همان قیمت وی می‌باشد، چون مالی است دارای قیمت. خون بهای جنین چه دختر یا پسر، غلام یا کنیزی است که باید آزاد کرده شود. رسول الله ﷺ درباره جنین همین طور قضاوت کرده است. این زمانی است که جنین آزاد باشد و مرده از مادر متولد شده باشد. اما اگر زنده بدنیا آمده است و بعد مرده است، در او دیه کامل یا قصاص واجب است.

توجه: غرة (عبد یا امه) که خون بهاء جنین تعیین شده است، نزد بعضی علماء قیمت آن یک دهم دیه مادر آن تعیین گردیده است. امام مالک غره را به پنجاه دینار یا شصت درهم قیمت گذاری کرده است.

دیه اعضاء بدن انسان:

در موارد زیر خون بهاء کامل واجب می‌گردد:

- ۱- اگر در اثر جنایت عقل از دست برود.
- ۲- زایل شدن توان شنیدن از هر دو گوش.
- ۳- زایل شدن بینایی هر دو چشم.
- ۴- زایل شدن نطق.
- ۵- زایل شدن قدرت بویائی بصورت قطع شدن بینی.

۶- زائل شدن توان جماع بصورت قطع کردن آله تناسل یا خصیه کردن.

۷- زائل کردن توان بلند شدن یا نشستن بصورت شکستن کمر.

در نامه‌ای که رسول الله ﷺ به عمر بن حزم نوشته بود، چنین آمده است: «وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَدْعُهُ الدِّيَةُ وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ وَفِي الذَّكَرِ الدِّيَةُ وَفِي الصُّلْبِ الدِّيَةُ وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ» (نسائی). «در بینی دیه کامل است، در زبان دیه کامل است، در لب‌ها دیه کامل است، در خصیتین دیه کامل است، در آله تناسل و کمر دیه کامل است و در دو چشم دیه کامل است». و حضرت عمر رضی الله عنه درباره شخصی که بوسیله دیگری مورد ضرب قرار گرفته توان شنیدن، دیدن، جماع و عقلش از بین رفته بود، چهار خون بهاء تعیین کرده در صورتی که آن مرد زنده بود. خون بهاء زن در اعضاء و اطراف، نصف خون بهاء مرد است خون بهاء زن در جراحات و زخم‌ها، اگر در حد یک سوم خون بهاء مرد برسد، به نصف خون بهاء مرد تقلیل می‌یابد. و اگر کمتر از یک سوم خون بهاء مرد است، در آن صورت زن و مرد در خون بهاء جراحات با هم برابراند.

در موارد زیر نصف دیه واجب می‌شود:

۱- در یک چشم.

۲- در یک گوش.

۳- در یک دست.

۴- در یک پا.

۵- در یک لب.

۶- در یک سرین (لگن)

۷- در یک ابرو.

۸- در یک پستان زن.

توجه: در قطع کردن یک انگشت ده شتر واجب است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «دِيَةُ الْأَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ لِكُلِّ أُصْبُعٍ» (ترمذی). «خون بهاء

انگشت‌های دست و پا ببرند، در هر انگشت، ده شتر واجب است». خون بهاء یک‌دندان پنج شتر است. رسول الله ﷺ در نامه‌ای که به عمرو بن حزم نوشته بود، فرموده است: «وَفِي السِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ» «در یک دندان پنج شتر واجب است».

(در کتب سنن ده شتر برای یک دندان ذکر شده است و دندانها با هم تفاوتی ندارند).

خون بهای زخم‌های سر و صورت (شجاج):

۱- تعریف شجاج: شجاج به زخم‌های سر و صورت گفته می‌شود. زخم‌های معروف سر و صورت نزد علماء سلف ده تا هستند.

در باره پنج تا از آنها، دیه از جانب شارع ذکر گردیده است و پنج‌تای دیگر آنهایی هستند که درباره دیه آنها حد مشخصی از شارع بیان نگردیده است.

حکم زخم‌های سر و صورت: پنج زخمی که دیه آنها از طرف شارع بیان گردیده است، بشرح زیراند:

۱- موضحه: موضحه به زخمی گفته می‌شود که استخوان را ظاهر می‌کند و خون بهاء آن پنج شتر است، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فِي الْمَوَاضِحِ خَمْسٌ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ» «خون بهاء هر کدام از زخمهای موضحه، پنج شتر است». (ابوداود، ترمذی، نسائی).

۲- هاشمه: هاشمه به زخمی گفته می‌شود که استخوان را می‌شکند، زخمی که استخوان را می‌شکند، خون‌بهای آن ده شتر است می‌باشد، زیدبن ثابت می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُوجِبَ فِي الْهَاشِمَةِ عَشْرًا مِنَ الْإِبِلِ» (بیهقی، دارقطنی، عبدالرزاق). «رسول اکرم ﷺ در زخمی که استخوان را می‌شکند ده شتر خون بها تعیین کرده است».

۳- منقله: منقله به زخمی گفته می‌شود که علاوه بر شکستن، استخوان را از سر جای خودش منتقل می‌کند، خون بهای این زخم پانزده شتر تعیین شده است. در نامه‌ای که به عمر بن حزم نوشته شده بود، آمده است: «...وَفِي الْمُنْقَلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ» در زخمی که استخوان را تکان دهد، ۱۵ نفر شتر واجب است.

۴- مأمومه: مأمومه به زخمی گفته می‌شود که تا پرده دماغ و مغز سرایت می‌کند، در

این گونه زخم یک سوم دیه کامل واجب است. در نامه‌ای که به عمرو بن حزم نوشته شده بود، آمده است «...وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ» در زخمی که تا پرده مغز، سرایت کرده است، یک سوم خون بها واجب است.

۵- دامغه: به زخمی گفته می‌شود که پرده مغز پاره شده و از مأمومه شدیدتر است حکم آن همان، یک سوم است.

اما پنج زخم دیگر متعلق به سر و صورت که حکم آنها از طرف شارع بیان نشده است، بشرح زیراند:

۱- حارصه: زخمی است که پوست را می‌خراشد ولی خون بیرون نمی‌آید.

۲- دامیه: زخمی است که پوست را خون آلود می‌کند و خون جاری می‌شود.

۳- باضعه: به زخمی گفته می‌شود که گوشت را پاره می‌کند.

۴- متلاحمه: متلاحمه از باضعه شدیدتر است، در گوشت فرو می‌رود.

۵- المسحاق: آن است که تا رسیدن به استخوان یک پرده باریک می‌ماند.

حکم این پنج نوع زخم نزد اهل علم داوری است، باین صورت که مجروح، غلام تصور شود، بعد قیمت او بر فرض اینکه سالم است مورد نظر باشد، سپس قیمت او بر فرض اینکه یکی از زخم‌های پنجگانه مذکور بر وی وارد شده مورد ملاحظه قرار گیرد، تفاوتی که میان قیمت او در حال سلامتی و در حال زخمی بودن بدست می‌آید، بهای همان زخم است که بر مجروح وارد شده است.

راه ساده و آسان در زمان معاصر این است که موضحه بعنوان اصل پذیرفته شود، زیرا موضحه همان زخمی است که استخوان را ظاهر می‌کند و آن را نمی‌شکند. در موضحه پنج شتر واجب است. این پنج زخم با موضحه مقایسه شوند، مثلاً زخمی که در حد یک پنجم موضحه است، در آن یک نفر شتر بعنوان خون بهاء تعیین شود و زخمی که در حد دو پنجم موضحه است، در آن دو شتر در نظر گرفته شود... الخ.

جراح: زخم‌هایی که در بقیه قسمت بدن هستند:

۱- تعریف جراح: جراح به زخم‌هایی گفته می‌شود که در غیر سر و صورت یعنی در بقیه قسمت بدن باشند.

۲- حکم این زخم‌ها: در جایفه، زخمی که به داخل شکم رسیده است، یک سوم دیه واجب است. در نامه عمرو بن حزم آمده است: «وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ» «در جائفه یک سوم دیه است» پهلوی اگر بشکند و درست شود، دیه‌اش یک شتر است، زخم‌های بازو و ساق پا و مچ دست، اگر درست شوند، دو شتر واجب است. صحابه رضی الله عنهم چنین قضاوت کرده‌اند. بقیه زخم‌های بدن بر مبنای داوری و حکومت عدل فیصله شود، و راه آسان این است که بر موضحه قیاس شوند.

جنایت چگونه ثابت می‌شود؟:

جنایت غیر قتل به دو طریق ثابت می‌شود: خود جانی اعتراف کند یا اینکه دو نفر عادل گواهی بدهند، جنایت، اگر قتل است، یا به اعتراف قاتل یا به گواهی دو نفر عادل یا بوسیله قسامه، در صورتی که لوئی در کار باشد، ثابت می‌شود، و منظور از لوث این است که در میان مقتول و درمیان کسانی که جریمه قتل به آنان نسبت داده شده است، دشمنی ظاهر و آشکار وجود داشته باشد.

قسامه: این است که شخصی مقتول یافته می‌شود، اولیای مقتول علیه فرد یا گروهی که درمیان آنان و درمیان مقتول دشمنی بوده است، مدعی قتل می‌شوند، از ظواهر قضیه چنان بر می‌آید که مقتول قربانی این عداوت و دشمنی گردیده است. یا اینکه میان مقتول و متهم دشمنی نبوده است، اما یک نفر گواهی بر قاتل بودن او می‌دهد، و از آن جهت که برای ثبوت قتل گواهی دو نفر عادل ضروری است، این گواهی یک نفر که ناقص است «لوث» تصور می‌شود، بنابراین برای حل مشکل «قسامه» تعیین شده است. قسامه به این شرح است که وارثان مرد مقتول پنجاه سوگند که آنها را مطابق به میزان میراثی که از مقتول می‌برند، بر خود تقسیم می‌کنند و می‌خورند، مبنی بر اینکه مقتول را فلان شخص

کشته است، وقتی این پنجاه سوگند، به این گونه خورده شود، وارثان مقتول مستحق خون وارث خود می‌شوند، لذا برای آنان از متهم قصاص یا خون‌بها گرفته می‌شود (جمهور علماء بر این باورند که در صورت قسامه قصاص گرفته نمی‌شود بلکه خون بها گرفته می‌شود، مذهب امام شافعی، امام ابوحنیفه، عمر بن عبدالعزیز همین است، البته امام مالک و احمد بر این عقیده‌اند که در صورت قسامه قصاص گرفته می‌شود). اگر بعضی از وارثان مقتول از خوردن سوگند منکر شوند، حق دم ساقط می‌گردد، و مدعی علیه پنجاه دفعه سوگند خورد و خود را تبرئه کند.

در صورتی که «لوئی» در کار نباشد، مدعی علیه با یک دفعه سوگند خوردن مبنی بر عدم قتل، بری می‌شود، در صحیح بخاری و مسلم آمده است. دعوی یک قتل به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله برده شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله قسامه را آغاز نموده خطاب به اولیاء مقتول فرمود: «أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» «آیا سوگند می‌خورید و مستحق قاتل یا طرف‌تان می‌شوید؟» آنان در جواب گفتند: چگونه قسم بخوریم، حاضر نبودیم و ندیدیم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَتَبَرُّوكُمُ الْيَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا» «پس یهود که متهم به قتل هستند با پنجاه سوگند خود را تبرئه می‌کنند»، وارثان مقتول گفتند: «كَيْفَ نَأْخُذُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟» سوگند کسانی را که کافر هستند، چگونه باور کنیم؟ آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نزد خود خون بهاء دادند.

فصل یازدهم: بحث حدود

این فصل مشتمل بر نه ماده است:

ماده اول: بحث حد شراب:

۱- تعریف حد خمر: حد بمعنی منع کردن بوسیله زدن یا کشتن از انجام عملی که خداوند آن را حرام کرده است، و حدود خداوند، همان اعمال، رفتار و گفتار حرام و نامشروعی هستند که خداوند به دوری و اجتناب از آنان امر کرده است و خمر (شراب)

هر شراب و نوشیدنی که مسکر باشد، از هر ماده‌ای که باشد، شراب گفته می‌شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ» (مسلم). «هر مسکر خمر است و هر خمر حرام است».

۲- حکم نوشیدن خمر: نوشیدن شراب چه زیاد چه کم بنابر دستور قرآن و حدیث حرام است. خداوند درباره نهمی از شراب و قمار می‌فرماید: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱]. «پس آیا دست بر می‌دارید» و می‌فرماید: ﴿فَأَجْتَنِبُوهُ﴾ [المائدة: ۹۰]. «از آن بپرهیزید». و رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ شَارِبَ الْخَمْرِ وَبَايِعَهَا» (ابوداود و حاکم). «خداوند کسی را که شراب می‌نوشد یا می‌فروشد، لعنت کرده است» و رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که شراب نوشیده‌اند، در صحن مسجد شلاق زده است.

۳- فلسفه حرمت شراب: فلسفه حرام قرار دادن شراب در واقع برای پاسداری از مال، جان و دین مسلمان است.

۴- حکم کسی که شراب می‌نوشد: اگر به اعتراف خود شخص یا بوسیله دو گواه عادل ثابت شود، اگر آزاد است هشتاد ضربه شلاق و اگر غلام است، چهل ضربه شلاق، بر پشت او زده شود، خداوند می‌فرماید: ﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ [النساء: ۲۵]. در آیه عذاب اماء و کنیز نصف عذاب زنان حره و آزاده بیان گردیده است. غلام نیز در مورد عذاب به اماء و کنیزان قیاس شده است. البته عذابی که در قالب ضربه شلاق است.

۵- شرایط وجوب حد بر کسی که شراب می‌نوشد: برای اقامه حد بر شرابخوار این است، که عاقل، بالغ، مسلمان و مختار باشد و درباره حرام بودن شراب علم داشته باشد، مریض و بیمار نباشد، البته حد از بیمار ساقط نمی‌شود، بلکه قاضی در انتظار روزهای صحت حد را به تاخیر می‌اندازد، هر گاه از بیماری بهبود یافت، ضربه‌های شلاق را باید بخورد.

۶- عدم تکرار حد: اگر مسلمانی چند بار شراب بنوشد و در آخر مجازات شود فقط

یک دفعه حد شرب خمر بر وی جاری می‌شود، هر چند که شرب (نوشیدن) چند بار تکرار شده است، اگر یک دفعه بنوشد و حد زده شود و بعد بنوشد حد دیگری بر وی جاری می‌گردد.

۷- نحوه اجراء حد: نحوه اجرای حد بر شراب خور این است که شخص روی زمین نشانده شود و ضربه‌های شلاق (نه بسیار سخت و نه بسیار نرم) بر پشت او زده شود. زن مانند مرد است. البته زن با پارچه نازک و باریک که جلو تاثیر ضربه شلاق‌ها را نگیرد، پوشانده شود.

توجه: در اوج سردی یا گرمی هوا حد باجرا در نباید بلکه در چنین حالتی تا ملائم شدن و معتدل شدن هوا حد به تأخیر انداخته شود، هم چنین در حالت بیماری یا بیهوشی نیز اقامه حد درست نیست.

ماده دوم: بحث حد قذف:

۱- تعریف حد قذف: قذف بمعنی متهم کردن به زنا و فحشا است. مانند اینکه یک شخص به شخص دیگر بگوید: ای زانی، یا من تو را در حال زنا دیدم، یا اینکه تو عمل زنا و لواط را انجام می‌دهی...

۲- حکم قذف: قذف از جمله گناهان کبیره است. خداوند چنین کسی را فاسق گفته و او را از دایره عدالت بیرون کرده و برای او مجازات تعیین کرده است، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ⑤﴾ [النور: ۴-۵]. «کسانی که زنان عقیفه را متهم به فحشاء می‌کنند و بعد نمی‌توانند (بر ادعای خود) چهارگواه ارائه دهند، به هر کدام، هشتاد ضربه شلاق بزنید و برای همیشه شهادت و گواهی آنان را مردود تلقی کنید و آنان فاسق هستند، مگر کسانی که توبه کنند و اصلاح شوند، همانا خداوند بخشنده و مهربان است».

۳- حدّ قذف: حدّ قذف هشتاد ضربه است. خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ و رسول اکرم ﷺ اهل افک را که به حضرت عایشه رضی الله عنها تهمت زده بودند، به هر کدام هشتاد ضربه شلاق زد.

۴- فلسفه حدّ قذف: حفاظت عزت و آبروی مسلمان و پاسداری از کرامت انسانی و اسلامی او است و در نتیجه پاک نگاه داشتن مجتمع اسلامی از اشاعه فحشاء و انتشار حرکت‌های پست و ناهنجار در میان مسلمانانی که در واقع عادل و پاکدامن هستند.

۵- شرایط اقامه حدّ قذف:

- ۱- قاذف، (تهمت زننده) باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد.
- ۲- متهم خواستار اقامه حد بر تهمت زننده باشد زیرا حدّ قذف، حق متهم است. او اختیار دارد که این حد را اجرا کند یا ساقط نماید.
- ۳- متهم عقیف و پاکدامن باشد، میان مردم معروف به فحشاء نباشد.
- ۴- متهم کننده، نتواند بر اتهام خود چهار گواه بیاورد که صحت دعوی او را تصدیق کنند، اگر یک شرط از این شرایط مفقود باشد، حد باجرا در نمی‌آید.

ماده سوم: بحث حدّ زنا:

- ۱- تعریف زنا: زنا وطی حرام را می‌گویند، چه در فرج باشد یا در دبر.
- ۲- حکم زنا: بعد از کفر، شرک و قتل نفس، زنا از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌گردد. زنا بطور مطلق بدترین نوع فحشاء است. خداوند آن را حرام گردانیده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُوَ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]. «با زنا نزدیک نشوید، قطعاً زنا عمل بد و راه نادرستی است». و برای کسی که مرتکب زنا می‌شود، مجازاتی تعیین گردانیده و می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾ [النور: ۲]. «به هر کدام از زن و مرد زنا کار صد ضربه شلاق زده شود»، در آیه‌ای دیگر از قرآن که لفظش منسوخ و حکم آن باقی است، چنین آمده است: «الشَّيْخُ

وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيََا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللَّهِ» (متفق علیه). «زن و مردی که (در عمر یک دفعه) نکاح صحیح کرده باشند، اگر مرتکب زنا شدند، آنان را حتماً سنگ باران کنید، این عذاب از طرف خداوند است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره زنا می‌فرماید: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (متفق علیه). «زانی در لحظاتی که زنا می‌کند، ایمان از وی جدا می‌شود و مؤمن باقی نمی‌ماند». و وقتی از بزرگ‌ترین گناهان از وی سوال شد، فرمود: «وَأَنْ تَزْنِي بِحَلِيلَةِ جَارِكَ» «زنا کردن با همسر همسایه».

۳- فلسفه حرام بودن زنا: فلسفه در حرام قرار دادن زنا، حفاظت طهارت و پاکی جامعه اسلامی و حفظ آبروی مسلمین و پاکی روح و روان آنان است، تداوم بخشیدن به شرف و کرامت انسان و پاسداری از شرافت نسب و صفای باطن و روح نیز از اهم اهداف حرمت زنا می‌باشد.

۴- حد زنا: حد زنا با توجه به شرایط زانی متفاوت است. اگر زانی غیر محصن است، یعنی هنوز ازدواج شرعی نکرده و با همسر حلال خود موفق به آمیزش جنسی نشده است، مجازاتش این است که یکصد ضربه شلاق زده شود و به مدت یک سال تبعید شود، زن زانیه و غیر محصنه، مانند مرد زانی غیر محصن است، البته اگر تبعید در حق زن باعث فساد است، تبعید نشود. خداوند می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ [النور: ۲]. از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ضَرَبَ وَغَرَّبَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ ضَرَبَ وَغَرَّبَ، وَأَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ وَغَرَّبَ» (ترمذی). «رسول اکرم صلی الله علیه و آله زانی را شلاق زد و تبعید کرد، حضرت ابوبکر شلاق زد و تبعید کرد. حضرت عمر نیز شلاق زد و تبعید کرد». اگر زانی غلام است، پنجاه ضربه شلاق زده شود، تبعید نشود، چون در صورت تبعید حق مالکش ضایع می‌گردد.

اگر مرد و زن زنا کار (ازدواج شده) هستند، سنگ باران شوند تا بمیرند، آیه رجم نخست در قرآن بود اما بعداً تلاوتش منسوخ شد و حکمش باقی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله زانی محصن و زانیه محصنه را رجم کرده است، زن غامدیه و حضرت ماعز بدستور

رسول اکرم ﷺ رجم شده‌اند، و دو یهودی که مرتکب زنا شده برای قضاوت نزد رسول اکرم ﷺ آمدند، نیز رجم شدند. (بخاری و مسلم).

۵- شرایط اقامه حد زنا: شرایط زیر برای اقامه حد زنا ضروری می‌باشند:

۱- زانی، عاقل، بالغ، مسلمان با اختیار و غیر مجبور باشد، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ وَعَنِ الثَّائِمِ حَتَّى يَسْتَقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» و فرمود: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» (حدیث و ترجمه آن در مباحث گذشته آمده است) (گذشته است)

۲- زنا بطور قطع و یقین ثابت شود، و برای ثبوت شرعی دو راه وجود دارد:

الف) خود زانی در حال صحت حواس اعتراف به زنا کند.

ب) یا اینکه چهار نفر عادل گواهی بدهند که متهم را در حال زنا و در حالتی که فرج زانی در فرج زانیه بوده است. دیده‌اند.

(مانند، میله در سرمه دان یا ریسمان در گردن گاو) خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَلَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ تَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۱۵]. «اگر زنان تان مرتکب فحشائی شوند، چهار گواه بر آنان باید گواهی دهد»، و رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت ماعزؓ فرمود: «أَنْكِتَهَا. قَالَ نَعَمْ. قَالَ: كَمَا يَغِيبُ الْمِرْوَدُ فِي الْمَكْحَلَةِ وَالرِّشَاءُ فِي الْبُئْرِ» (در صحاح). «ای ماعز تو جماع کردی؟ گفت: آری، پیامبر فرمود: همانطور که میله در سرمه دان و ریسمان در گردن گاو غایب می‌شود».

راه سوم برای ثبوت زنا این است که حمل ثابت شود، و ظاهر گردد و اگر درباره حمل سوال شود، دلیلی که حد زنا را از وی دفع کند، ارائه ندهد، دلیل که دافع حد زنا باشد، مانند این که بگوید: من بزور برده شدم، یا اشتباها و طی کردم یا اینکه خبر نداشتم که زنا حرام است اگر زنی که حملش ظاهر است و چنین دلیلی را ارائه دهد که موجب شبهه است، حد ساقط می‌گردد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالْشُبُهَاتِ» «یعنی حدود را در صورت وجود شبهه ساقط کنید»، (ابن عدی آن را روایت کرده و سیوطی

درباره آن سکوت اختیار کرده است و مرفوعاً از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است). و می‌فرماید: «لَوْ كُنْتُ رَاجِحًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهَا» درباره یک زن عجلانی که متهم به زنا بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بدون گواه و ثبوت کسی را رجم می‌کردم، آن زن عجلانی را رجم کرده بودم». (متفق علیه).

۳- زانی از اقرار خود رجوع نکند، اگر پیش از اقامه حد رجوع کرده خود را تکذیب کند، حد بر وی جاری نمی‌شود. در روایات صحیح آمده است: وقتی ماعز مورد ضرب سنگ‌ها قرار گرفت، فرار کرد، اما صحابه او را دنبال کردند و زدند تا از پا در آمد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این جریان با خبر شد، فرمود: «فَهَلَّا تَرَكْتُمُوهُ!» یعنی وقتی فرار کرد چرا شما او را رها نکردید و دست‌بردار نشدید، طوری معلوم می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرار ماعز را رجوع از اعتراف تلقی می‌کرد.

۷- نحوه اقامه حد بر زانیان: نحوه اقامه حد بر زانیان، این است که خندقی که زانی را تا سینه بگیرد، حفر شود، بعد زانی در آن خندق رود و در محضر حاکم یا قائم مقام او و جمعی دیگر از مسلمانان، سنگ باران شود تا از پا در آید، تعداد حاضران در صحنه کم‌تر از چهار نفر نباشد. خداوند می‌فرماید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» [النور: ۲]. «در صحنه عذاب مرد و زن زناکار گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند».

زن مانند مرد است. البته لباس زن در حال رجم باید بسته شوند تا احتمال بی‌ستری و کشف عورت نباشد. و اما شلاق زدن زانی و زانیه غیر ازدواج شده مانند، ضربه شلاق حد قذف و حد خمر است.

توجه: مجازات لواطت رجم است، لوطی خواه مزدوج و متأهل باشد یا غیر متأهل، سنگ باران شود تا از پا در آید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلٍ قَوْمٍ لُّوطٍ فَاقْتُلُوا الْقَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ» (ابوداود و ترمذی). «هر کس را دیدید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، فاعل و مفعول را به قتل برسانید»، نحوه کشتن لوطی، میان صحابه متفاوت بوده است، بعضی‌ها آنان را در آتش سوزانیده‌اند، بعضی‌ها با سنگ باران از پا در

آورده‌اند، ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «از بالای بالاترین ساختمان سر به پائین بر زمین انداخته شود و بعد سنگ باران شود».

هر کس با جانوری عمل وطی را انجام دهد، به شدیدترین وجه مجازات شود. چون این شخص باتفاق همه مذاهب مرتکب جنایت شده است. مجازات سنگین باید فطرت کج او را اصلاح کند، آثاری در این باره دائر بر اینکه، این شخص همراه با جانوری که مورد فعل او بوده است کشته شوند وجود دارد، البته این آثار در حدی نیستند که بوسیله آنها اقامه حجت شود، بنابراین حاکم وقت باید تعزیر و مجازاتی مناسب حال جانی در نظر بگیرد.

غلام و کنیز هرگاه مرتکب زنا شوند، حد آنها فقط شلاق است ولو اینکه متأهل و محصن باشند.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ [النساء: ۲۵]. زنان غیر آزاد یک نصف تنبیه زنان حره و محصنه است. ولی از آنجا که نمی‌توان مرگ را تجزیه نمی‌شود، پنجاه ضربه شلاق مجازات برای آنان تعیین شده است نه رجم.

مالک، غلام و کنیز می‌تواند ضربه‌های شلاق را خود بزند و می‌تواند آنان را به حاکم بسپارد. صحابی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا مأمور کرد تا کنیز سیاه رنگی را که مرتکب زنا شده بود، شلاق بزنم، وقتی رفتم تا مأموریتم را انجام دهم. آن کنیز را در حال نفاس یافتم. رسول الله صلی الله علیه و آله را از جریان مطلع کردم، فرمود: هرگاه از خون و حالت نفاس بیرون آمد، آنگاه او را پنجاه ضربه شلاق بزن. (احمد در مسند). رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هرگاه کنیز شما زنا کرد و زنایش ثابت گردید او را بعنوان حد شلاق بزنید و بیش از آن بر او سختی نکنید. (متفق علیه).

ماده چهارم: حد سرقت (دزدی):

۱- تعریف سرقت: سرقت عبارت است از برداشتن مال محفوظ بصورت پنهانی. مانند اینکه کسی داخل دکان یا منزلی برود، پارچه، طلا، یا کالائی بردارد.

۲- حکم سرقت: سرقت یا دزدی از گناهان کبیره است. خداوند با صدور این حکم: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]. آن را حرام قرار داده است. ترجمه: «زن و مردی که مرتکب سرقت می‌شوند، دست‌های آنان را قطع کنید. این قطع ید مجازات عمل آنان است. از جانب خداوند و او غالب و حکیم است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز دزد را لعن و نفرین کرده است. و می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعَ يَدُهُ» (متفق علیه). «خداوند سارق را لعنت کند، که از تخم مرغ دزدی بجائی می‌رسد که دستش قطع می‌شود». (برای این حدیث محدثین ترجمه و توضیحات مختلفی ارائه داده‌اند بعضی‌ها گفته‌اند که مراد از بیضه کلاه جنگی است ولی بهترین ترجمه آن همان است که ارائه شد و اینرا علامه انورشاه کشمیری پسندیده است. مترجم). رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ سَرَقْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» (مسلم). «به خدا سوگند که جان من در اختیار او است، اگر فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله سرقت کند، دستش را قطع خواهم کرد».

۳- دزدی چگونه ثابت می‌شود؟ دزدی از دو طریق ثابت می‌شود.

۱- خود سارق بدون اجبار و تهدید به ضرب اعتراف کند.

۲- یا دو نفر عادل گواهی بدهد، که فلانی دزدی کرده است.

هرگاه دزدی به اعتراف ثابت شده باشد و دزد پیش از اجراء مجازات، از اعتراف خود رجوع کند، دستش قطع نمی‌شود، البته ضمان و غرامت مال به سرقت رفته بر عهده‌اش واجب می‌شود.

۴- شرایط قطع ید: برای وجوب قطع ید تحقق شرایط زیر لازم است.

- ۱- دزد باید مکلف، عاقل و بالغ باشد. حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ..» بدان اشاره دارد. مجنون و کودک از جمله این سه گروه هستند.
 - ۲- دزد، پدر یا فرزند، همسر و یا شوهر مالباخته نباشد. زیرا هر کدام از اینها در اموال یکدیگر به نوعی شریک می‌باشند.
 - ۳- احتمال ملک دزد، در مالی که دزدیده است. مثلاً، اگر راهن مالی را که نزد مرتهن به رهن گذاشته است، سرقت کند یا مزدور و کارگر اجرتش را از مال کارفرما سرقت کند، دستش قطع نمی‌شود. چون شبهه ملک وجود دارد.
 - ۴- مال به سرقت رفته مال مباحی باشد، شراب یا ابزار لهو نباشد و ارزش آن حداقل معادل یک چهارم دینار باشد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا» (مسلم). «دست در برابر کمتر از یک چهارم دینار قطع نمی‌شود».
 - ۵- مال به سرقت رفته در حراست و حفاظت باشد: مثلاً، در خانه، دکان صندوق و انباری باشد. یعنی مال محفوظی باشد.
 - ۶- مال بصورت چاپیدن برده نشود: چاپیدن این است که دزد مال را از پیش صاحب مال و در انتظار او چاپیده فرار کند، و بصورت غصب نیز نباشد، غصب عبارت است از اینکه مالی از راه قهر و غلبه برده شود و بصورت انتهاب و غنیمت هم نباشد، در حدیث آمده است: «لَيْسَ عَلَى خَائِنٍ، وَلَا مُحْتَلِسٍ، وَلَا مُنْتَهَبٍ قَطْعٌ» (ترمذی و ابن حبان).
- چه چیز بر سارق واجب است؟
- بر سارق دو چیز واجب است:
- الف) برگردانیدن مالی که دزدیده است در صورتی که خود مال موجود باشد و برگردانیدن قیمت آن اگر موجود نباشد.
- (بعد از قطع ید، آیا از سارق ضمان گرفته می‌شود یا خیر، در این باره اختلاف نظر وجود دارد، امام احمد و شافعی قایل به ضمان هستند، امام مالک می‌فرماید: اگر دارا است ضمان گرفته می‌شود و اگر نادر است، ضمان گرفته نمی‌شود، امام ابوحنیفه

می‌فرماید: بعد از قطع ید ضمان گرفته نمی‌شود، «إِذَا أُقِيمَ الْحَدُّ عَلَى السَّارِقِ فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ» البته حدیث ضعیف است).

ب) قطع ید بخاطر تأمین حق خداوند است، زیرا حدود محارم خدا هستند، اگر بخاطر فقدان شرایط قطع، قطع صورت نگیرد، پرداخت غرامت کالا ضروری است، کم باشد یا زیاد، سارق دارا باشد یا ندارد.

نحوه قطع ید:

دست راست سارق از میچ دست قطع شود، در قرائت ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: «فَاقْطَعُوا أَيْمَانَهُمَا» در این قرائت بجای «أَيْدِيَهُمَا» «أَيْمَانَهُمَا» آمده است، معلوم می‌شود که منظور از ایدیهما در قرائت مشهور همان دست راست است. بعد بخاطر جلوگیری از خون ریزی دست قطع شده را داخل روغن داغ بگذارند.

مواردی که در آن دست قطع نمی‌شود

مالی که در حرز و حفاظت نباشد سرقت آن قطع ید ندارد، مالی که قیمت آن کم‌تر از یک چهارم دینار است قطع ید ندارد. دزدیدن میوه و خرما از روی درخت، قطع ید ندارد هر چند که عوض آنرا باید پرداخت کند.

و هر آنچیزی را که به اندازه خوردن قطع ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جواب کسی که درباره گوسفندی که از چراگاه برده می‌شود، فرمود:

قیمت آن چند برابر و زدن برای عبرت است، و گوسفندی که از محل نگهداری خود برده شده است، در آن قطع ید هست، اگر قیمت آن معادل قیمت سپری که در جنگ برای حفاظت بکار می‌رود باشد، سوال شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله میوه‌ها اگر از خوشه برداشته شوند، چه حکمی دارد؟ فرمود، آنچه را که می‌خورد و در دامن نمی‌ریزد، مجازاتی ندارد و آنچه که حمل کرده ببرد، چند برابر قیمت و زدن برای عبرت است و آنچه که از محل خشک کردن میوه‌ها، برداشته شود، اگر قیمت آن معادل سپر باشد قطع ید دارد. (احمد، نسائی ابن‌ماجه و ترمذی).

توجه: اگر صاحب مال سارق را معاف کند و نزد حکام شاکی نباشد، قطع ید نمی‌شود و اگر صاحب کالا شکایت کرده پرونده سرقت را در دادگاه ثبت کند، آنگاه قطع ید واجب است و به سفارش احدی ساقط نمی‌شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به کسی که بعد از اعلام حکم مجازات سارق و حاضر شدن او در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اجرا حکم، می‌خواست سارق را معاف کند، فرمود: «فَهَلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ» «چرا پیش از آن که او را (سارق را) نزد من بیاوری، معاف نکردی» (صاحب سنن، حاکم و ابن جارود آن را صحیح قرار داده‌است). بعد از اینکه پرونده حدود به دادگاه برده شود، هرگونه ترتیب برای ساقط کردن آن حرام است رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس سفارشش مانع از اجرای حدی از حدود الله شود، گویا او با حکم خداوند مخالفت می‌کند. رسول الله خطاب به اسامه فرمود: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» (متفق علیه). «آیا درباره حدود خدا سفارش می‌کنی؟».

کسی که برخانه‌ها حمله می‌کند، اموال مردم را می‌برد و اهل خانه را به قتل می‌رساند، محارب است، (محارب کسی است که با اسلام می‌جنگد). یعنی حکومت اسلامی با آنها همانند محارب برخورد کند.

ماده پنجم: بحث حد محارب:

۱- تعریف محارب: منظور از محارب، کسانی از مسلمانان هستند که علیه مردم اسلحه می‌کشند، راه بندانی و گردنه‌گیری می‌کنند و اموال مردم را به غارت می‌برند و آنان را به قتل می‌رسانند.

۲- حکم محارب:

الف) نخست نصیحت شوند تا توبه کنند، اگر توبه کردند، توبه آنان پذیرفته شود و اگر برای توبه آماده نشدند، کشته شوند، و قتال علیه آنان جهاد فی سبیل الله است هر کس از محاربین کشته شود، خونسش به هدر رفته و هر کس از مسلمانان در جنگ علیه

محاربین کشته شود، شهید است.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا آلَی تَبَغِی حَتَّى تَفِیءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الحجرات: ۹]. «با او که بغاوت می‌کند، قتال کنید تا از بغاوت منصرف شده تسلیم حکم خدا گردد».

ب) هر باغی و محارب که پیش از توبه دستگیر شود، حد شرعی در قالب، قتل، دار کشیدن، بریدن یک دست و پا و تبعید، در حق او باید اجراء گردد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۳۳]. «مجازات کسانی که با خدا و رسول او محاربه می‌کنند و می‌جنگند و بر روی زمین فساد بر پا می‌کنند، این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پاهای آنان قطع گردد، (دست راست و پای چپ یا بر عکس) یا از موطن خود تبعید شوند».

حاکم و قاضی در اجراء این مجازات اختیار دارد، هر کدام را که صلاح بداند به اجراء در آورد، بعضی از علماء بر این باورند که باغیان و محاربین، اگر قتل می‌کنند، کشته شوند، و اگر اموال مردم را می‌چاپند، دست و پای آنان قطع شود، و اگر قتل نمی‌کنند و اموال مردم را نمی‌برند، فقط اذیت و آزار می‌رسانند، تبعید و زندانی شوند.

ج) اگر پیش از دستگیری توبه کرده، با رضا و رغبت دست از جنگ کشیده و خود را تسلیم حکام نمودند، حق خدا از آنان ساقط می‌شود، و حق بندگان باقی است. بنابر این درباره اموال و خون‌های ریخته شده محاکمه و قصاص خواهند شد، مگر اینکه وارثان مقتول برای گرفتن دیه راضی باشند، غرامت اموال نیز از آنان گرفته می‌شود، مگر صاحبان حق معاف کنند، اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۴]. «مگر آنانی که پیش از دستگیر شدن توبه کنند، پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است» اگر حکومت دیه بدهد یا غرامت اموال را بپردازد، مانعی ندارد.

ماده ششم: بحث باغیان:

- ۱- تعریف باغی: اهل بغی گروهی منظم و دارای توان و قدرت فیزیکی بر اساس تأویل و اجتهاد نادرست، از اطاعت امام خارج می‌شوند، مثلاً گمان‌شان بر این است که امام کافر است یا اینکه امام ظالم و ستمگر است، روی این حساب آنان تعصب نموده دست از اطاعت امام بر می‌دارند و علیه او بغاوت می‌کنند.
- ۲- احکام باغیان: امام و حاکم بوسیله قاصد، نامه و تلفون با آنان رابطه برقرار نموده، علت خروج و بغاوت آنان را جویا شود، اگر باغیان ستمی را در حق خود یا در حق دیگران عنوان کردند، حاکم باید آن را ازاله کند و اگر در کارهای حکومتی اشکال گرفتند، حاکم آنان را توجیه کند و دلیل آن عمل را روشن نماید، انصراف و توبه آنان پذیرفته شود و اگر منکر شدند، حاکم به نمایندگی از تمام مسلمانان با آنان قتال کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الحجرات: ۹]. «اگر دو گروه از مسلمانان درگیر قتال شدند، درمیان آنان صلح ایجاد شود، اگر یک گروه علیه دیگری بغاوت کرد، با گروه باغی قتال شود تا از بغاوت منصرف شده تسلیم حکم خداوند گردد».
- ۳- با ابزار مخرب و کشنده با آنان قتال نشود، مانند، بمباران و گلوله باران کردن، بلکه بوسیله ابزاری با آنان قتال شود که قدرت و توان رزمی آنان را از بین برده آنان را وادار به تسلیم کند.
- ۴- کشتن فرزندان، زنان و مصادره اموال آنان جایز نیست.
- ۵- حمله بر مجروحان و کشتن اسیران و کسانی که فرار می‌کنند جایز نیست، حضرت علی علیه السلام در جریان جنگ جمل فرمود: کسانی که فرار می‌کنند کشته نشوند، علیه مجروحان حمله نشود و هر کس درب منزلش را بسته و بیرون نیاید در امان است. (سعدبن منصور، ابن ابی شیبہ و بیهقی).
- ۶- زمانی که آتش بس اعلام شد و گروه باغی شکست خورد، از آنان قصاص گرفته

نمی‌شود و بجز توبه و رجوع به حق چیزی دیگر از آنان خواسته نمی‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹]. «اگر گروهی باغی رجوع کرد میان آن دو گروه بر اساس عدل اصلاح شود، و انصاف کنید، همانا خداوند انصاف را دوست دارد».

توجه: هرگاه دو گروه از مسلمانان بخاطر تعصب قومی، یا بخاطر مال و پست مقام باهم بجنگند و جنگ آنان هیچگونه توجیه شرعی نداشته باشد، هر دو گروه ظالم و ستمگر محسوب می‌شوند، هر کدام هرگونه خسارت مالی و تلفات جانی که بدیگری رسانده است، ضامن آن است.

ماده هفتم: چه کسانی تحت عنوان حد کشته می‌شوند؟:

(الف) مرتد: مرتد کسی است که با عقل اراده و بدون اجبار دین اسلام را ترک نموده و دین دیگری را اختیار کرده است. مثلاً نصرانی، یهودی و یا کمونیست شده است.

حکم مرتد: حکم مرتد این است که سه بار برای رجوع کردن بسوی اسلام از وی دعوت بعمل آید و برگشتن به طرف اسلام بشدت از وی خواسته شود. اگر بسوی اسلام برگردد، که خوب و اگر نه حد شرعی که همان کشتن است، در حق وی باید به اجراء در بیاید. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» (بخاری). «هر کس دینش را تغییر داد او را بکشید». و می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الْكَيْبُ الرَّأْيِ وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ» (متفق علیه). «ریختن خون مسلمان که به توحید و رسالت اقرار دارد وقتی حلال می‌شود که بعد از ازدواج مرتکب زنا شود، یا شخصی را بناحق بکشد یا اینکه دینش را تغییر داده و از جماعت مسلمین خارج شود».

حکم مرتد بعد از کشتن: هرگاه مرتد کشته شد، غسل و نماز جنازه ندارد و در گورستان مسلمانان دفن نشود. کسی از وی میراث نمی‌برد و مال متروکه‌اش در اختیار

بیت المال قرار گیرد و در جهت منافع عامه امت اسلام صرف می شود. خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ [التوبة: ۸۴]. «و هرگز بر هیچ کس از آنان چون بمیرد نماز مگزار و بر قبرش مایست، حقا که آنان به خداوند و رسولش کفر ورزیدند و در حال نافرمانی مردند». رسول الله ﷺ می فرماید: «لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلَا الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ» (متفق علیه). «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی برد». احکام مذکور متعلق به مرتد مورد اتفاق کلیه مسلمانان هستند.

سخنان و نظراتی که موجب کفر هستند: هر کس، خدا را یا یکی از پیامبران و فرشتگان را بد و ناسزا گوید، کافر می شود.

هر کس رب بودن، معبود بودن خداوند یا رسالت رسولی را منکر یا مدعی شود که بعد از رسول الله ﷺ پیامبری دیگر می آید، کافر می شود.

هر کس واجبی از واجبات متفق علیه شریعت، مانند: نماز، روزه، زکات و حج یا نیکی و احسان با پدر و مادر و یا جهاد را، انکار کند، کافر می شود.

هر کس، حرام شریعت را که حرمتش بطور روشن و آشکارا معلوم است، مانند: زنا، شراب، سرقت، قتل نفس و سحر، را حلال و مباح داند، کافر می شود.

هر کس، یک سوره، یا آیه و حرفی از حروف قرآن را منکر شود، کافر می گردد.

هر کس صفتی از صفات خداوند، مانند: زنده بودن، عالم بودن، شنوا بودن، بینا بودن و مهربان بودن را منکر شود، کافر می شود.

هر کس در حق دین یا فرایض، واجبات و سنن آن استهزاء کند و آن را حقیر بداند یا قرآن را در نجاست بیندازد یا آن را زیر پاهایش له کند، کافر است.

اگر کسی زندگی بعد از مرگ یا عذاب و پاداش آخرت را منکر شود، کافر است.

هر کس اولیاء را بهتر از پیامبران بداند یا معتقد باشد که عبادت از بعضی اولیاء ساقط

شده است، کافر می شود. دلیل برای همه این احکام بعد از آیه: ﴿قُلْ أَبَالَهُ وَءَايَاتِهِ﴾

وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٦٦﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶].
 «(ای پیامبر!) بگو: آیا بالله، آیه‌ها و رسول او داشتید استهزاء و مسخره می‌کردید؟ هیچ عذری را ارائه ندهید. شما بعد از مؤمن بودن کافر شده‌اید». این آیه حکایت از آن دارد که هر کس در حق خدا، صفات و شریعت او استهزاء کند، کافر می‌شود.

حکم کسانی که به دلایل فوق کافر می‌شود: هر کس بنابر دلایل فوق کافر شده، سه دفعه از وی طلب توبه می‌شود، اگر از عقیده‌اش منصرف نشود، حد شرعی که کشتن است در حق او باجرا در می‌آید و بعد از مرگ همان احکام مرتد در حق او اعمال می‌شوند. البته اهل علم کسانی را که خدا و رسول را بد می‌گویند، استثناء کرده‌اند. آنان بلافاصله کشته می‌شوند و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود. برخی از علماء بر این عقیده‌اند که از آنان نیز توبه خواسته شود و اگر توبه کردند، پذیرفته می‌شود. لذا این گونه افراد طبق قول دوم کلمه شهادتین را خوانده از خداوند آمرزش بطلبند و توبه کنند.

توجه: هر کس تحت اجبار و اکراه و در برابر ضرب یا تهدید، کلمه کفر را بر زبان بیاورد و قلباً درباره ایمان مطمئن باشد، گناهی بر وی نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ [النحل: ۱۰۶]. «مگر کسانی که به کفر مجبور کرده شوند و قلب‌شان درباره ایمان مطمئن باشد. البته کسانی که با شرح صدر و با اختیار کفر را بپذیرند، (کافر می‌شوند)».
 (ب) زندیق:

۱- تعریف زندیق: زندیق کسی است که به ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کند و کفرش را پنهان می‌دارد. مانند کسی که بعث بعد از مرگ را تکذیب می‌کند یا اینکه منکر نبوت محمد ﷺ است یا قرآن را به عنوان کلام و سخن خدا باور ندارد ولی این مطالب را بدلیل ترس یا ضعیف بودنش نمی‌تواند اظهار کند.

۲- حکم زندیق: هرگاه زندیقه او مشخص گردید کشته شود، بعضی‌ها می‌گویند: از او خواسته می‌شود توبه کند، این دیدگاه دومی مناسب‌تر است. اگر توبه نکرد، آنگاه کشته

شود، حکم او بعد از مردن حکم مرتد است. غسل داده نشود و نماز میت بر وی خوانده نشود.

(ج) ساحر (جادوگر)

۱- تعریف ساحر: ساحر کسی است که سحر و جادو می‌کند.

۲- حکم جادوگر: اعمال و گفته‌های او اگر در حد کفر است، کشته شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ» «مجازات ساحر این است که با شمشیر کشته شود» (ترمذی). اگر اعمال و گفتار او پایین‌تر از حد کفر باشند، تعزیر شود تا توبه کند، اگر توبه کرد، که خوب و اگر نه کشته شود، زیرا که اعمال و گفتارش از کفر خالی نیستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و [آن دو فرشته] به هیچ کسی [جادو] نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها [مایه] آزمونی هستیم. پس [با به کارگیری جادو] کافر مشو». و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و به راستی دانسته‌اند که هر کس خریدارش باشد در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد».

(د) تارک الصلاة: ۱- تعریف تارک نماز: تارک نماز آن است که نمازهای پنجگانه را در اثر تنبلی ترک می‌کند یا آنها را انکار می‌کند.

۲- حکم تارک نماز: حکم تارک نماز این است که حکم به نماز شود و تا برای یک رکعت از نماز وقت باقی باشد، مهلت داده شود، اگر نمازش را خواند که خوب و اگر نه کشته شود. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ۱۱]. «اگر توبه کردند، نماز را بر پا داشتند و زکات اموالشان را پرداختند، آنگاه برادران دینی شما هستند». و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا

الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ» (متفق علیه). «به من امر شده که با مردم قتال کنم تا اینکه کلمه شهادتین را بخوانند، اقامه نماز کنند و زکات اموالشان را بپردازند، هرگاه چنین کنند، جان و مالشان محفوظ خواهد بود مگر در مواردی که اسلام جان و مالشان را حلال بداند».

توجه: مهلت دادن تارک نماز تا پایان وقت فتوای امام مالک است، امام احمد می‌فرماید: تا سه روز مهلت داده شود.

هر کس بدلیل انکار ضروریات دین مرتد شده باشد، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه آنچه را که منکر شده است بر زبان بیاورد، و بر کلمه شهادتین را از خداوند مغفرت نیز بخواهد.

منظور از واژه «حدّ» در حکم مرتد، ساحر و زندیق همان عقوبت و مجازات شرعی است. مانند حدیث «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» یعنی: «مجازات ساحر ضربه شمشیر است»، پس خلاصه سخن این است که مرتد، زندیق و ساحر بخاطر جنایتی که مرتکب شده‌اند شرعاً کشته شوند، چون زندقه، ارتداد و سحر کفر است، هر کس در شرایط کفر بمیرد کسی از وی میراث نمی‌برد، بر وی نماز نخوانند و در گورستان مسلمانان دفن نشود.

ماده هشتم: بحث تعزیر:

- ۱- تعریف تعزیر: یعنی ادب آموختن، تنبیه کردن، بد گفتن، تحریم اقتصادی و تبعید.
- ۲- حکم تعزیر: تعزیر در هر جرمی که شریعت حد و مجازات و کفاره‌ای برای آن تعیین نفرموده است، واجب است، مانند: سرقتی که مال به سرقت رفته در حد نصاب نباشد، و دست زدن به زن بیگانه، بوسه گرفتن و یا دشنام دادن مسلمان یا زدن کسی بدون وارد کردن زخم و شکستن اعضاء.

احکام تعزیر:

- ۱- اگر تعزیر بصورت زدن است از ده ضربه شلاق تجاوز نکند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» (متفق علیه). «هیچ کس بیش از ده ضربه شلاق زده نشود، مگر در اجرای حدی از حدود الله».
- ۲- حاکم در تعزیرات رعایت حال و مناسب جانی را داشته باشد، اگر برای تنبیه او خشونت سخن کفایت می‌کند، بهمین مقدار اکتفا کند، اگر با زندان شدن یک شبانه روز متنبه می‌شود، بیش از یک شبانه روز او را زندانی نکند، بهر مقدار که جانی متنبه شود، بیش از آن در حق وی اعمال نشود، زیرا که هدف از تعزیر، تنبیه است نه تعذیب و انتقام. رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت اباذر رضی الله عنه را بوسیله سخن تنبیه کرد و فرمود: «أَنْتَ امْرَأٌ فِيكَ الْجَاهِلِيَّةُ» (متفق علیه). «تو مردی هستی که خصوصیات جاهلی در تو وجود دارد». و درباره کسی که در مسجد خرید و فروش می‌کرد، فرمود: در حق او بگوئید: خداوند تجارت تو را سود آور نکند. (ترمذی). و در باره کسی که کالای گم شده‌اش را در مسجد اعلام می‌کند، فرمود: «لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا» (ابن ماجه). «خداوند گم شده تو را پیدا نکند، مساجد برای این منظور درست نشده‌اند» و در باره سه نفری که بدون عذر از غزوه تبوک باز مانده بودند، فقط به تحریم آنان و قطع رابطه اکتفا نمود. و مردی را که متهم بود فقط برای یک روز زندانی کرد.

فصل دوازدهم: بحث قضاء و شهادت و گواهی

این فصل مشتمل بر سه ماده است

ماده اول: بحث قضاء:

- ۱- تعریف قضاء: قضاء عبارت است از بیان و تنفیذ احکام شرعی.
- ۲- احکام قضاء: قضاء فرض کفایه است. حاکم و سلطان باید در هر شهری از شهرهای کشور، قاضی را به عنوان نایب خود در تبیین و تنفیذ احکام شرعی و الزام آنها

بر رعیت تعیین کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا يَحِلُّ لِثَلَاثَةٍ نَفَرٍ يَكُونُونَ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ إِلَّا أَمَرُوا عَلَيْهِمْ أَحَدَهُمْ» «سه نفر اگرچه در بیابانی زندگی کنند، لازم است که برای خود امیری را تعیین کنند» (احمد، این حدیث شواهد و متابعانی دارد).

۳- اهمیت عهده قضاء: منصب قضاء از بزرگترین مناصب است. زیرا که قضاء در واقع نیابت از خدا و جانشینی از رسول الله صلی الله علیه و آله است. رسول الله به عظمت و ضررهای آن چنین اشاره فرمودند: «مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِّينٍ» (ترمذی). «هر کس قاضی شود، گویا بدون کارد ذبح شده است». و می فرماید: «الْقُضَاءُ ثَلَاثَةٌ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ» (ابن ماجه ابی داود، ترمذی و حاکم). «قضات بر سه دسته تقسیم می شوند، یک دسته به بهشت می رود و دو دسته دیگر به دوزخ. آن قاضی که حق را شناخته و مطابق با حق قضاوت کند، اهل بهشت است. قاضی که حق را شناخته و در قضاوت ستم کند یا قاضی که بدون علم بر مبنی جهل قضاوت کند به دوزخ می روند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به عبدالرحمن بن سمره فرمود: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَكَلْتِ إِلَيْهَا» (متفق علیه). «ای عبدالرحمن! تقاضای امارت و حکومت نکن، اگر حکومت و امارت بدون سوال به تو داده شود، درانجام مأموریت ها موفق خواهی شد». و می فرماید: «سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَتَسْتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعْمَتُ الْمُرْضِعَةِ، وَبَيْتُ الْفَاطِمَةِ» (بخاری). «مردم با آرزو و حرص برای بدست آوردن حکومت تلاش می کنند، اما حکومت روز قیامت موجب ندامت آنان خواهد شد، حکومت و قدرت، بهترین شیردهنده و بدترین شیر گیرنده است».

۴- عهده قضاء به کسانی که خواهان آن هستند داده نشود: دادن مسئولیت قضاء به کسانی که طالب آن هستند مناسب نیست، هم چنین کسی برای بدست آوردن قضاوت

حریص است نباید پست قضاوت باو داده شود، زیرا قضاء و قضاوت مسئولیت سنگین و امانت پر خطری است. خواستار آن نمی‌شود مگر کسی که آن را معمولی تلقی کند و در انجام آن سستی کند و از خیانت در آن باکی نداشته باشد و آن را کار لغوی تصور کند و چنین تصویری درباره قضاوت، موجب فساد دین، مملکت و بندگان خدا می‌شود، فسادى که قابل تحمل و برداشت نیست. بهمین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلَّى عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» (متفق علیه). «بخدا سوگند، ما پست قضاوت را به کسی نمی‌سپاریم که خواهان آن باشد یا حریصانه به دنبال آن باشد». همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا لَنَ كَسْتَعْمِلَ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ» (ابوداود). «کسی که دنبال بدست آوردن حکومت باشد، پست حکومتی را به او نخواهیم سپرد».

۵- شروط القضاء: پست قضا به کسی داده شود که واجد شرایط زیر باشد: مسلمان، عاقل، بالغ، آزاد، و عالم به قرآن و سنت و عالم به احکام قضاء باشد و عادل باشد، یعنی مرتکب گناهی که موجب فسق است نشده باشد. علاوه بر این، شنوا، بینا باشد (بینا بودن شرط لازم نیست) و توان سخن گفتن را داشته باشد.

۶- آداب القاضی: کسی که عهده قضاء را می‌گیرد، آداب زیر را باید، مراعات کند: قوی باشد ولی خشونت نداشته باشد، مهربان و نرم باشد ولی ضعف نداشته باشد تا ستمکاری از وی طمع و صاحب حقی از وی ترس نداشته باشد، بردبار باشد اما بی‌هیبت نباشد تا مراجعین احساس جرأت علیه او نکرده باشند، عزت نفس و اصابت فکر و نظر داشته باشد، زیرک و دارای بینش لازم باشد، اما مغرور و خودمحمور نباشد، و دیگران را بی‌ارزش تلقی نکند.

محکمه قاضی، بزرگ وسیع و در وسط شهر باشد تا مراجعین در آنجا برای رفتن و ماندن دچار ناراحتی نشوند، در جلو و انظار مراجعین قضاوت کند، به همه مراجعین با یک دید بدور از هرگونه تبعیض نگاه کند، در هیچ موردی میان مراجعین تبعیض قایل نباشد، در مجلس قاضی، فقهاء و کارشناسان کتاب و سنت حضور داشته باشند. قاضی در

مشکلات از آنان نظر خواهی نموده و از رأی و علم آنان استفاده کند.

۷- قاضی از چه چیزهایی می‌بایست اجتناب کند:

۱- از قضاوت در حال خشم یا احساس بیماری، گرسنگی، تشنگی، گرمی، سردی، ناراحتی و سستی دوری کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضَبَانُ» «هیچ حاکمی در حال خشم و غضب قضاوت نکند». (متفق علیه).

۲- از قضاوت کردن بدون حضور گواهان دوری کند.

۳- از قضاوت به نفع خود یا به نفع کسانی که گواهی آنان در حق او پذیرفته نمی‌شود، مانند: پسر، پدر و همسر اجتناب کند.

۴- از پذیرفتن رشوه به شدت اجتناب کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ» «لعنت خداوند بر کسی که در قضاوت رشوه می‌گیرد، یا رشوه می‌دهد». (احمد، ابو داود و ترمذی).

۵- از پذیرفتن هدیه، از کسانی که قبل از پذیرفتن عهده قضاء باو هدیه نداده‌اند، اجتناب کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَرَزْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ» (ابو داود و حاکم). «هر کسی را شغلی محول کردیم و در برابر آن حقوقی برایش تعیین کردیم، بعد از آن هر چه بگیرد، خیانت است».

۸- ولایت قاضی: ولایت قاضی شامل موارد زیر است:

۱- فیصله میان فریقین دعوا و درگیر با احکام نافذه یا بصورت صلحی که مورد توافق طرفین باشد. البته صلح در مواردی بهتر است که در میان گواهان و أدله تعارض باشد یا أدله روشن نباشند یا ضعیف باشند.

۲- غلبه پیدا کردن بر ستمکاران و اهل باطل و حمایت کردن از اهل حق و مظلومین و رساندن حق به اهل حق.

۳- اقامه حدود و اجراء احکام درباره قصاص و حدود.

۴- توجه نمودن به مسائل نکاح، طلاق و نفقات و مسائل متعلق به آن.

- ۵- حفاظت و نگاه داری و توجه نمودن به اموال ایتام، مجانین (دیوانه‌ها) غایبین و مفقودین و کلیه کسانی که بدلیلی ممنوع التصرف هستند.
- ۶- توجه به منافع عامه مردم در شهرها مانند راه، پل، خیابان و میادین.
- ۷- امر به معروف و تأکید کردن برای عمل کردن به معروف. نهی از منکر و تغییر دادن منکر و زدودن آن از جامعه.

۸- امامت در نمازهای جمعه و اعیاد.

۹- قاضی بر مبنای چه مدارکی حکم صادر می‌کند؟

- ابزاری که قاضی با توسل به آن حق را به حق‌دار می‌رساند، چهار تا هستند:
- ۱- اعتراف، یعنی اعتراف مدعی علیه دایر بر آنچه که مدعی می‌گوید: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فَإِنْ اعْتَرَفْتَ فَأَرْجُمُهَا» (متفق علیه). «اگر اعتراف کرد، سنگ باران شود».
- (درباره زنی که متهم به زنا شده بود، رسول الله ﷺ چنین فرمود).
- ۲- بینة، منظور از آن گواهان هستند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْبَيِّنَةُ لِلْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (متفق علیه). «ارائه گواه بر عهده مدعی و سوگند بر مدعی علیه می‌باشد». می‌فرماید: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ» یعنی نخست تو مدعی باید دو گواه ارائه بدهی ورنه مدعی علیه با سوگند خودش، دعوی را به نفع خود تمام می‌کند.
- حداقل شاهد دو نفرند. اگر دو نفر گواه پیدا نشد، مدعی یک گواه ارائه دهد و بجای گواه دیگر سوگند بخورد. از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ» «رسول الله ﷺ با یک سوگند و یک گواه فیصله فرمودند». (مسلم).
- ۳- یمین، سوگند: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْبَيِّنَةُ لِلْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (متفق علیه). «گواه بر عهده مدعی و سوگند خوردن بر عهده مدعی علیه است». هرگاه مدعی از ارائه گواه عاجز شود، مدعی علیه یک بار سوگند بخورد.
- ۴- نکول، یا انکار از سوگند: این است که مدعی علیه از سوگند خوردن انکار کند و

سوگند نخورد. آنگاه قاضی باو می‌گوید: اگر سوگند می‌خوری آزادت می‌کنم و اگر سوگند نخوردی علیه تو قضاوت خواهم کرد. اگر مدعی علیه انکار ورزد، به ضرر او قضاوت می‌شود. البته امام مالک می‌فرماید: در صورت انکار مدعی علیه از سوگند، سوگند به مدعی برمی‌گردد. اگر مدعی سوگند بخورد، بنفع او قضاوت می‌شود. امام مالک رحمته الله علیه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوگند را در قسامه به مدعی برمی‌گرداند. بر گرداندن سوگند احوط، یعنی بیسشتر موجب احتیاط است.

نحوه فیصله کردن:

وقتی فریقین به محضر قاضی می‌آیند، قاضی آنان را در جلو خود می‌نشاند. بعد از آنان می‌پرسد: مدعی از میان شما چه کسی است؟ وقتی قاضی سوالش را تمام می‌کند، یکی از آن دو دعوایش را مطرح کند. وقتی دعوای خود همراه با دلائل و بصورت روشن و شفاف مطرح کرده فارغ شود، قاضی از مدعی علیه می‌پرسد: نظر تو درباره این دعوا چیست؟ اگر مدعی علیه، دعوی را پذیرفت قاضی به نفع مدعی قضاوت می‌کند، اگر مدعی علیه دعوی را رد کند، قاضی از مدعی گواه می‌خواهد. اگر مدعی برای اثبات دعوی خود گواه آورد، به نفع او قضاوت می‌کند. اگر مدعی برای حاضر کردن گواهان درخواست مهلت کند، قاضی مهلت لازم را برای مدعی تصویب می‌کند. اگر در مدت ممکن گواه ارائه نداد، خطاب به مدعی علیه می‌گوید: تو باید سوگند بخوری، اگر سوگند خورد، مدعی از دعوایش دست بردار می‌شود، اگر مدعی علیه از سوگند انکار کند به ضرر او قضاوت می‌شود. البته بهتر این است که سوگند به طرف مدعی برگردانده شود. زیرا امام مسلم در صحیح از وائل بن حجر روایت می‌کند: دو نفر، یکی حضری و دیگری کندی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکایت کردند. حضری گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این شخص زمین مرا قهرا از من گرفته است. کندی گفت: زمین از آن من است و من آن را در اختیار دارم و کسی در آن حقی ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضری فرمود: «أَلَاكَ بَيِّنَةٌ» «آیا تو گواه داری؟» حضری گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس تو باید او را

(کندی) سوگند بدهی. حضری گفت: ای رسول خدا، او فاجر و فاسق است. از سوگند خوردن ابائی ندارد، از هیچ چیزی پرهیز نمی‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: تو سواى این حقى بروى نداری.

توجه:

- ۱- هرگاه قاضی درباره عدالت گواه اطمینان نمود، مطابق با آن فیصله کند.
- ۲- اگر علیه زنی با حجاب که حضور در محضر قاضی و مخاطب قرار دادن مردان را برای خود صلاح نمی‌داند، دعوایی دایر شود. لازم نیست که آن زن (مدعاة علیه) شخصا در محضر قاضی حضور یابد، بلکه کسی را وکالت دهد تا با مدعی وارد گفتگو شده در محضر قاضی از جانب او نیابت کند.
- ۳- قاضی بر اساس شهادت و گواهی فیصله کند نه بر اساس علم خود تا در عدالت و تقوی کسی نتواند او را متهم کند.
- ۴- هرگاه علیه کسی که حاضر است دعوایی دایر شود، باید حضور یابد، تا در محضر قاضی حاضر شده است، قاضی نمی‌تواند علیه او حکمی را صادر کند مگر نایب او حاضر شود، اگر مدعی علیه غایب است، از وی خواسته شود تا حضور یابد یا وکیل و نایبش را بفرستد.
- ۵- نامه قاضی برای قاضی دیگر پذیرفته شده و بدان عمل می‌شود بشرط اینکه درباره حدود نباشد و قاضی برنامه خود دو نفر را گواه گرفته باشد.
- ۶- دعوی زبانی، مانند اینکه بگوید: من بر فلانی حقی دارم یا گمان این است که بر فلانی حقی دارم، پذیرفته نمی‌شود و قابل شنیدن نیست تا اینکه مدعی چیز مشخصی را نام نبرد و در پاره ادعا خودش علیه مدعی علیه یقین پیدا نکند.
- ۷- حکم قاضی بر مبنای شهادت یا سوگند، در واقع حلالی را حرام یا حرامی را حلال نمی‌کند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ مُجْبَتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَفْضِي نَحْوَ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ

شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ الثَّارِ» (متفق علیه). «همانا من انسانی هستیم، شما نزد من مخاصمت می‌کنید، ممکن است بعضی از شما در ارائه دعوی، از بعضی دیگر قوی‌تر باشد، من طبق سخنانی که از شما می‌شنوم فیصله می‌کنم، اگر من حق کسی را به شما دادم، آن را نگیرد، این (در واقع) چنین است که من پاره از آتش را باو داده‌ام».

۸- هرگاه دلایل مدعی و مدعا علیه متعارض باشند و وجه ترجیحی برای هیچکدام نباشد، قاضی کالای متنازع فیه را میان هر دو تا تقسیم کند، چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان فیصله کرده است.

ماده دوم: گواهی دادن:

۱- تعریف گواهی: گواهی عبارت است از اینکه شخص بر اساس صداقت و درستی آنچه را که دیده یا شنیده است خبر بدهد.

۲- حکم گواهی: گواه شدن مانند گواهی دادن فرض کفایی است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «دو نفر از مردان را گواه قرار دهید، اگر دومرد پیدا نشود، یک مرد و دو زن (را گواه مقرر کنید)». و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَنِ قَلْبِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۳]. «گواهی را پنهان نکنید، هر کس گواهی را پنهان کند، دلش بیمار و گناه کار است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا» (مسلم). «آیا بهترین گواه را برای شما معرفی نکنم؟ بهترین شاهد و گواه کسی است که بدون اینکه از وی خواسته شود، گواهی می‌دهد».

۳- شرایط شاهد: شاهد باید، عاقل، بالغ، مسلمان و غیر متهم باشد. منظور از غیر متهم این است که در گواهی دادن متهم به طرفداری نشود، مانند گواهی دادن پسر برای پدر، یا بر عکس یا مانند گواهی دادن شوهر برای همسر یا بر عکس، یا شهادتی که شاهد بوسیله آن برای خود دفع ضرر یا جلب نفع می‌کند، مانند شهادت دشمن علیه دشمن، رسول

اکرم عليه السلام می‌فرماید: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَلَا خَائِنَةٍ وَلَا ذِي غَمَرٍ عَلَى أَخِيهِ وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَانِعِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ» (احمد، ابواود، بیهقی). «گواهی مرد و زن خیانت کار و گواهی کسی که بغض و کینه دارد، علیه کسی جایز نیست، گواهی خادم و خدمت گذار برای اهالی خانه‌ای که برای آنان خدمت می‌کند. درست نیست».

۴- احکام الشهادة: برای شاهد جایز نیست که گواهی دهد مگر آنچه را که درباره آن علم یقینی، که منبع آن دیدن یا شنیدن باشد، داشته باشد، رسول اکرم عليه السلام خطاب به شخصی که درباره گواهی سوال می‌کرد، فرمود: «تَرَى الشَّمْسَ؟» خورشید را می‌بینی؟ آن مرد گفت: آری، «فَقَالَ: عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعْ» یعنی وقتی گواهی بده که اطاعات تو درباره آن مانند روز روشن یقینی باشند و در غیر این صورت نباید گواهی بدهی.

۲- گواهی دادن بر گواهی، گواهی دیگر جایز است، اگر آن گواه اصلی بدلیل بیماری، غایب بودن یا موت قادر بر حضور در محضر قاضی نباشد.

۳- گواهان، به تائید دو نفر عادل تزکیه شده و گواهی آنان مورد قبول قرار خواهد گرفت. یعنی اگر شاهدی عدالتش روشن نباشد، گواهی و تائید دو نفر عادل می‌توان بروی اعتماد کرد و شهادتش را ملاک عمل قرار داد، اما گواهی، گواهی که عدالتش روشن است، نیازی به تزکیه او ندارد.

۴- اگر دو نفر در مورد عدالت گواهان و دو نفر دیگر در مورد مجروح بودن آنان گواهی بدهند، جرح بر تعدیل مقدم است. چون احتیاط در همین است که جانب تجریح ترجیح داده شود.

۵- شاهد و گواهی که به دروغ گواهی می‌دهد، تنبیه او لازم است، تنبیهی و مجازاتی برای او در نظر گرفته شود که او را از تکرار چنین عملی بازداشته و برای دیگران، که چنین تصویری دارند، عبرت باشد.

اقسام شهادت (گواهی دادن):

- ۱- شهادت زنا: در زنا چهار گواه لازم است، قرآن می‌فرماید: ﴿فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ﴾ [النساء: ۱۵]. «چهارتا گواه که از شما مسلمانان باشند برای اثبات ادعای تان علیه آنان (همسران) بیاورید».
- ۲- در گواهی غیر زنا در تمام موارد دو شاهد عادل کفایت می‌کند.
- ۳- در گواهی مربوط به اموال، گواهی یک مرد و دو زن کافی است، قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «اگر دو تا مرد نباشد، پس یک مرد و دو زن باید گواهی بدهند».
- ۴- گواهی درباره احکام، در گواهی پیرامون احکام، گواهی یک گواه و یک سوگند کافی است. حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ» «رسول اکرم بوسیله یک گواه و یک سوگند فیصله کرده است».
- ۵- گواهی پیرامون حیض، و نفاس و مواردی که بجز زنان در آن اطلاع ندارند، در چنین موارد گواهی دو زن کافی است.

ماده سوم: بحث اقرار:

- ۱- تعریف اقرار: اقرار این است که برای کسی دیگر حقی را که بر عهده‌اش است، اعتراف کند، مانند: اینکه بگوید: «لَزِيدٍ عِنْدِي خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ» «پنجاه درهم از زید بر ذمه من است». یا اینکه فلان کالا که نزد من است از آن فلانی است.
- ۲- اقرار از چه کسانی معتبر است؟ اقرار شخص عاقل، بالغ معتبر است. اقرار مجنون، کودک و مکره پذیرفته نمی‌شود، زیرا این هر سه قشر مکلف نیستند، بدلیل حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ».
- ۳- حکم اقرار: حکم اقرار این است که آنچه را که مقرر اقرار می‌کند بروی واجب می‌گردد، مشروط بر اینکه اقرار کننده عاقل، بالغ و مختار باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره

زنی که اعتراف به زنا کرده بود، فرمود: «فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَأَرْجُمُهَا» (متفق علیه). اگر اعتراف کرد، او را سنگ باران کن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف آن زن را ملزم تلقی کرد و بر اساس آن دستور داد تا حدّ بروی اجراء گردد.

احکام اقرار:

۱- ورشکسته یا ممنوع التصرف اگر اقرار کند، اقرار او ملزم نیست، ورشکسته ممکن است متهم به حسد طلبکاران باشد و محجور علیه (ممنوع التصرف) اگر اعترافش پذیرفته شود، مثل این می ماند که محجور نیست، مفلس و محجور (ورشکسته و ممنوع التصرف) آنچه را که اقرار کرده اند بر ذمه آنان باقی است تا اینکه مانع بر طرف گردد، آنگاه در برابر اقرار مسئول خواهند بود.

۲- بیماری که در شرف مرگ و موت است، اعتراف او در حق وارث بدون بینه معتبر نیست. زیرا اعتراف در چنین شرایطی باعث اتهام است. اگر بیماری، در بیماری مرگ بگوید: «إِنَّ لَوْلَدِي فَلَانَ عِنْدِي كَذَا». فلان فرزندم فلان کالا یا مبلغ را از من طلب کار است. این اعتراف از وی پذیرفته نمی شود. با احتمال اینکه او در اعمال محبت میان فرزندانش تبعیض قائل شده است. و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله که می فرماید: «لَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ» شاهد و مؤید ابن مطلب است، و این گفته و اعتراف بیمار که فلان فرزندم، فلان کالا یا مبلغ را نزد من دارد، مطلبی است که با وصیت مشابهت تام دارد. البته اگر سایر وارثان موافقت کنند و ایرادی نداشته باشند، مانعی ندارد وصیت برای وارث جایز می گردد.